

حقوق بشر

مقالات • گفتگوها • نامه‌ها
رویکردهای
جامعه‌شناختی
و حقوق بشری



عمادالدین باقی





حق حیات

۳

(مقالات، گفتگوها، نامه‌ها)
رویکردهای جامعه‌شناختی و حقوق بشری

عمادالدین باقی






پاسداران حق حیات
Defenders of
the Right to Life (DRL)

انجمن پاسداران حق حیات

چاپ نخست: پاییز ۱۳۹۹

نام کتاب: حق حیات (جلد ۳)
(مقالات، گفتگوها، نامه‌ها)
«رویکردهای جامعه‌شناختی و حقوق بشری»
نویسنده: عمادالدین باقی
چاپ نخست: پاییز ۱۳۹۹
شمارگان: ۵۰۰ جلد

 www.telegram.me/emadbaghi
 www.instagram.com/emadeddinbaghi
 www.emadbaghi.com

لطفاً طبق کپی‌رایت هرگونه نقل قول مستقیم
و غیرمستقیم با ذکر مأخذ انجام شود

پیشکش

به همه تلاشگران پایان بخشیدن
به کشتار انسان به دست انسان
در لوای قانون

فهرست

دیباچه

۱۱

پاره نخست اعدام در ایران

- گزارش و تحلیل مجازات اعدام در ایران (از آغاز ۱۳۸۰ تا نیمه ۱۳۸۳) ۱۵
- از زبان دیگران ۱۵
- حداقل واقعیت ۱۷
- بیان دو فرضیه ۲۰
- دشواری داوری ۲۴
- جنبه فرهنگی خشونت ۲۵
- نگاه جامعه شناختی ۲۶
- نقد یک حکم اعدام: راه بی بازگشت ۳۱
- جوهر است انسان و چرخ او را عرض ۳۵
- برای زندگی کردن، صدای مرگ‌های گمشده در هیاهوها را بشنویم ۴۲
- چرا ما نمی‌میریم؟ ۴۶
- در سوگ تهیدستی از قعر جامعه (مرگ، یا قصاص یا قتل؟) ۵۲
- ما همه بالقوه قاتل هستیم ۵۷
- گزارش عفو بین‌الملل درباره اعدام در ایران و جهان در سال ۲۰۱۷ ۶۳
- نقدی بر گزارش سازندگی درباره اعدام مجرمان اقتصادی ۶۶
- پاسخ روزنامه سازندگی ۷۲
- صدور حکم اعدام برای سلطان خودرو و همسرش ۷۴
- دریغا و دردا، ز جان‌ها که بر دار می‌شوند ۷۶

پاره دوم

۳ محکوم اعدام آبان و ۳ محکوم فارس

- دیباچه ۸۵
- هشتگ اعدام نکنید ۸۶
- این حکم نقض می‌شود ۸۹

- ۹۶ سه محکوم به اعدام آبان در غیاب جامعه مدنی
- ۱۰۳ فشار رسانه‌ای تیغ دو دم است
- ۱۱۳ جان و جدال سیاست
- ۱۱۶ متن سخنرانی در مجلس سوگ مرحوم ناصر مرادی
- ۱۲۶ برادران افکاری، محکومان اعتراضات فارس
- ۱۲۸ خبر شوک آور اعدام نوید افکاری
- ۱۲۸ افکار عمومی

پاره سوم

گامی دیگر (لغو اعدام برای مواد مخدر)

- ۱۳۳ جان کیلویی چند؟
- ۱۴۰ امکان حذف مجازات اعدام در ایران
- ۱۴۶ بی پایه بودن اعدام برای مواد مخدر
- ۱۵۰ جان‌هایی که زین پس می‌مانند

پاره چهارم

الغای اعدام

- ۱۵۷ امکان سنجی حذف یا کاهش مجازات اعدام از منظر سیاستگذاری کیفری ایران
- ۱۶۹ اعدام صدام و خشونت نمادین
- ۱۷۵ ما همه صدام بالقوه‌ایم (چگونه از تکرار پدیده صدام جلوگیری کنیم)
- رادیو فردا: عمادالدین باقی در نامه به مجلس و قوه قضائیه،
- ۱۸۰ جلوگیری از اجرای حکم اعدام را خواستار شد
- ۱۸۴ عمادالدین باقی: «اعدام‌ها را متوقف کنید»
- ۱۸۸ مصاحبه با رادیو آلمان: لزوم لغو مجازات اعدام در ایران

پاره پنجم

استراتژی کنشگری حقوق بشری در زمینه اعدام در شرایط ایران

- ۱۹۹ برای نجات محکومان به اعدام: کمپین باید آخرین راه باشد

پاره ششم

افکار عمومی، حاکمیت

- گفتگو با رادیو آلمان: مبارزه با مجازات اعدام در ایران ۲۲۷
- نظر دو کارشناس بررسی مباحث مربوط به قانون قصاص پس از ۲۵ سال ۲۳۳
- واکنش به تصویب طرح اعدام برای عاملان توزیع فیلم‌های خصوصی و خانوادگی و آثار مستهجن از زنان ۲۳۸
- گفتگو درباره طرح اعدام عاملان فیلم‌های خصوصی ۲۴۳
- مجازات اعدام برای هر جرمی، روش خطرناکی است ۲۴۶
- اعدام در ایران: آری یا نه؟ ۲۵۰
- وضعیت افکار عمومی و جنبش ضد اعدام در ایران ۲۵۴
- امکان‌ها و محدودیت‌های مبارزه با اعدام در ایران ۲۶۲
- چهار معضل فوری حقوق بشری ۲۷۱

پاره هفتم

امنیت اجتماعی مجوز اعدام!

- گفتگو درباره ۴ اعدام دیگر ۲۸۱
- گفتگو با بهمن کشاورز، عمادالدین باقی و احمد قابل ۲۸۴
- و درباره وضع زندان‌ها ۲۸۷
- سه خبر از بازداشت‌ها و فشارها در ایران ۲۸۸
- برای جلوگیری از اعدام‌ها باید سکوت را شکست ۲۸۹

پاره هشتم

حق اولیای دم، مجوز دیگر اعدام!

- حق اولیای دم رافع اختیار و مسئولیت حکومت نیست ۲۹۷
- وقتی حق حیات به اولیای دم سپرده می‌شود ۳۰۵
- اصل؛ اعتراض به اعدام نوجوانان است تا جمع آوری دیه ۳۱۰
- اعدام باید مطلقاً ممنوع شود ۳۱۳

پاره نهم

تلاش برای توقف اعدام محکومان اعدام اهواز

- ۳۲۹ دلایل و ضرورت‌هایی برای جلوگیری از اعدام محکومان انفجارهای اهواز
- ۳۳۴ اعدام‌های اهواز، آزمونی بزرگ برای جامعه مدنی و نهادهای حقوق بشری
- ۳۴۰ رادیو فردا درباره نامه به رئیس قوه قضاییه و وزیر اطلاعات
- ۳۴۴ عمادالدین باقی خواستار تجدیدنظر در پرونده ۹ محکوم به اعدام شد
- ۳۴۹ گفتگو با بی‌بی‌سی درباره محکومان به اعدام در اهواز
- ۳۵۲ گفتگو با رادیو آلمان درباره ده حکم جدید اعدام در اهواز
- گفتگو با بی‌بی‌سی درباره تأیید حکم اعدام ۱۰ محکوم
- ۳۵۸ انفجارهای سال گذشته اهواز
- باقی و وکلای پرونده بمب‌گذاری‌های اهواز با نمایندگان
- ۳۶۰ فراکسیون اقلیت مجلس دیدار کردند
- ۳۶۴ نامه به وزیر اطلاعات درباره محکومین به اعدام اهواز
- ۳۶۶ در مشکلات اهواز دولت باید تقصیرهای خود را قبول کند
- اینها بر چه اساسی محکوم شدند؟
- ۳۷۰ واکنش به اعدام ۴ نفر دیگر در اهواز
- ۳۷۴ عفو بین‌الملل اعدام‌های اهواز را محکوم کرد
- دادرسی عادلانه نبود
- ۳۷۶ چهار اعدام دیگر در اهواز
- ۳۷۸ گفتگو با رادیو فرانسه درباره ۳ اعدام دیگر در اهواز
- ۳۸۱ گفتگو با بی‌بی‌سی درباره ۳ اعدام دیگر در اهواز

پاره دهم

هنر در خدمت حیات

- ۳۸۷ حق حیات در «زیر تیغ»
- محور حق حیات در زیر تیغ
- جدول آمار احکام صادر و اجرا شده در سال ۱۳۸۵
- بازگشت به زندگی (نگاهی به مسئله مجازات در سینما)

پاره یازدهم حق فرار از مجازات و حق زنده ماندن

- حق زنده ماندن و منع شرعی اعدام مجدد ۴۰۹
- حق فرار از مجازات و منع اعدام مجدد ۴۱۲
- حق فرار از مجازات ۴۱۵

پاره دوازدهم بخشش و پیشگیری

- اعدام بخشش یا بخشش اعدام ۴۲۳
- بنیان مجازات‌های تنبیهی (اعدام و...) و صلح اجتماعی ۴۳۱
- متن سخنرانی عمادالدین باقی ۴۳۴
- متن سخنرانی صادق زیباکلام ۴۴۳
- جمع بندی و سخن پایانی ۴۵۳

پیوست‌ها

- مجازات اعدام ناعادلانه و بی اثر است! ۴۵۹
- بازتاب مقاله باقی درباره مجازات اعدام در ایران در کنفرانس بین‌المللی منترال ۴۶۹
- موضعگیری روزنامه جمهوری اسلامی درباره مقاله اعدام و جایزه شجاعت مدنی ۴۷۳
- داده‌های خام مقاله گزارش و تحلیل مجازات اعدام در ایران ۴۷۴
- مثالی برای لغو اعدام ۵۱۶
- نگرانی از تصویب طرح اعدام ۵۱۷
- دو انتقاد به نامه باقی در مورد محکومان به اعدام در خوزستان ۵۱۹
- دو نمونه از بازتاب‌های نامه مربوط به محکومان اهواز ۵۲۱
- تلاش برای توقف احکام اعدام بمب‌گذاری‌های اهواز ۵۲۶

۵۲۹	بیانیه سازمان دیده‌بان حقوق بشر درباره ۴ اعدام دیگر در اهواز
۵۳۲	حلقه دار، بهای دو سال نا آرامی اهواز
۵۳۶	پیکار ملی علیه مجازات اعدام
۵۴۲	افزایش موج اعدام در ایران
۵۴۵	عمادالدین باقی و مبارزه برای جلوگیری از مجازات اعدام
۵۵۳	همه جرم‌های انسانی (گزارش فیگارو درباره عمادالدین باقی)
۵۵۶	مسعود بهنود و صلح بان

دیباچه

برگ به شاخ است گرش زندگی است

هر که تنی کُشت، نه شاخی فکند بلکه درخت بشر از بیخ کند

(دیوان شهریار، ج ۱، ص ۴۰۱ و ۴۰۲)

این برگ‌ها گردآورده شده پاره‌ای از گفتارها و نوشتارهای پراکنده از این قلم در سال‌های گذشته بوده‌اند. مجلدات یکم و دوم از کتاب‌های «حق حیات»، دو تحقیق پیوسته بودند ولی جلد سوم یک تحقیق نیست بلکه محصول آنهاست. در واقع آن دو تحقیق، پایه مواضع، کنش‌ها و نظرات پراکنده نویسنده در این موضوع هستند. این جلد بدون آنها می‌توانست مجموعه گفتارهای پراکنده‌ای باشد که معلوم نبود گوینده‌اش برای این نظرات، مبنا و اجتهادی دارد یا ذوقی و تقلیدی اظهار نظر کرده است. از اینرو می‌توان گفت این ۳ کتاب با هم یک معنا می‌دهند.

بایسته گفتن است که اساس این مجموعه به ابتکار آقای مهدی محمودیان گذاشته شد. در سال ۱۳۸۶ که کتاب‌های حق حیات ۱ و ۲ به زبان عربی در مصر منتشر شد، نسخه فارسی به دلیل اینکه مجوز انتشار نگرفته بود قرار

شد به صورت PDF عرضه شود و آقای محمودیان فرصت را مغتنم شمرده و مقالات و مصاحبه‌های پراکنده دیگر را گردآوری و به عنوان بخش دوم به کتاب حق حیات افزود و صفحه آرایی کرد. گرچه سیاق این مطالب متفاوت بود و بخش اصلی کتاب یک کار پژوهشی و بخش افزوده شده، دربرگیرنده گفتارها و نوشتارهای پراکنده بودند اما موضوع همه شان یک چیز بود و از طرفی به این بهانه همه آنها تدوین و تنظیم شده و بخت انتشار یافتند و اکنون در ویرایش تازه اثر همان بخش جدا شده و با افزودن مطالب پسین به صورت مستقلی به عنوان جلد سوم عرضه می شوند.

امید که بتواند برای دردمندان و اهل نظر سودمند افتد.

تابستان ۱۳۹۹

پاره نخست

اعدام در ایران

گزارش و تحلیل مجازات اعدام در ایران (از آغاز ۱۳۸۰ - نیمه ۱۳۸۳)*

از زبان دیگران

گزارش دقیق آمار احکام صادره اعدام و احکام اجرا شده در ایران ناممکن است زیرا دستگاه قضایی از ارایه آن خودداری کرده و آمار احکام اعدام را محرمانه قلمداد می‌کند. به دلیل عدم دستیابی به داده‌های رسمی و درست در

* این مقاله برای ارائه به دومین کنفرانس بین‌المللی مبارزه با مجازات اعدام در شهر مونترال کانادا نوشته شد. این کنفرانس در ۱۵ تا ۱۸ مهر ماه ۱۳۸۳ و توسط دو سازمان بین‌المللی PRI (سازمان بین‌المللی اصلاحات جزایی) و Ecpm (با هم علیه اعدام مبارزه کنیم) برگزار گردید. نویسنده این مقاله به عنوان تنها سخنران اصلی از کشورهای اسلامی دعوت شده بود هرچند افراد دیگری از کشورهای اسلامی نیز حضور داشتند. به دلیل ممنوع‌الخروج کردن نگارنده و جلوگیری از سفر به کشورهای آمریکا، کانادا و اروپا به منظور شرکت در چند کنفرانس و برنامه حقوق بشری مقاله به زبان انگلیسی در کنفرانس توزیع شد (متن آن در بخش انگلیسی سایت Amnesty و نیز سایت شخصی نگارنده قرار گرفت) و خبر آن به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و عربی در برخی رسانه‌های صوتی و تصویری منتشر گردید. دکتر احمد عثمانی در سخنان افتتاحیه خود به ممنوع‌الخروجی اشاره کرد و به نوشته نشریه شهروند چاپ کانادا (پیوست ۱) و خبرگزاری ایلنا (پیوست ۲) توسط برخی سخنرانان یا برگزارکنندگان کنفرانس از نویسنده تجلیل و برای کنفرانس سال بعد نیز از او دعوت به عمل آمد. این مقاله با انتقاد برخی مطبوعات داخل کشور مواجه شد. (پیوست ۳).

این زمینه اخبار متناقض فراوان است که برخی از واقعیت خیلی دور و برخی به آن نزدیک هستند.

سازمان عفو بین الملل در گزارش مربوط به وضعیت حقوق بشر در ایران در سال ۲۰۰۲ اعلام کرد ۱۱۳ نفر از جمله ۶ زن اعدام شده‌اند. عبدالکریم لاهیجی رئیس جمعیت ایران دفاع از حقوق بشر در ۲ فروردین ۱۳۸۲ اعلام کرد که در سال گذشته حدود ۴۷۵ مورد حکم اعدام در ایران وجود داشته است. دیوید پتریک آلتون نماینده مجلس اعیان انگلیس در تاریخ ۱۳۸۱/۷/۱۹ اعلام کرد مقامات ایرانی گزارش داده‌اند که در سال جاری میلادی تاکنون ۲۹۲ نفر اعدام شده‌اند که این میزان دو برابر کل آمار اعدام‌ها در مدت مشابه سال گذشته است.

روزنامه اتریشی کوریپر در ۸/۶/۲۸ نوشت از شروع سال میلادی تاکنون ۲۷۴ تن در ایران اعدام شده‌اند.

انجمن قایل را مجازات نکنید در تاریخ ۸/۴/۱۳۸۱ اعلام کرده است در سال ۲۰۰۱ در کل جهان ۴۷۰۰ مورد مجازات اعدام صورت گرفته که چین با ۳۵۰۰ مورد، ایران با ۱۹۸ و عراق با ۱۷۹ مورد اجرای حکم اعدام سه کشور نخست هستند.

سازمان عفو بین الملل در تاریخ ۸۲/۱۱/۱ می‌گوید از ابتدای سال ۲۰۰۲ تاکنون ۱۱۳ نفر در ایران اعدام شده‌اند. این در حالی است که گزارش وزارت خارجه انگلیس (۸۲/۶/۲۷) می‌گوید در سال ۲۰۰۲ میلادی ۱۱۱ نفر در ایران اعدام شده‌اند و انجمن ایتالیایی «قایل را مجازات نکنید» که برای لغو مجازات اعدام فعالیت می‌کند می‌گوید در سال ۲۰۰۲ ایران با ۳۱۶ مورد اعدام بعد از چین قرار داد و پس از ایران، حکومت صدام در عراق با ۲۱۴

مورد و آمریکا با ۷۱ مورد قرار دارند. در کل جهان ۴۰۷۸ اعدام در سال ۲۰۰۲ صورت گرفته است.

در باره سال ۲۰۰۳ نیز ارقام گوناگونی منتشر شده است. سازمان عفو بین الملل تعداد اعدام در سال ۲۰۰۳ را ۱۰۸ نفر اعلام کرد. فعالین حقوق بشر ایرانی در اروپا و آمریکا نیز طی نامه‌ای به اتحادیه اروپا همین رقم را نوشته‌اند. انجمن قایبل را مجازات نکنید نیز گزارش داد ۱۵۴ مورد مجازات مرگ در طول سال ۲۰۰۳ در ایران نسبت به آمار ۳۱۶ نفری در سال ۲۰۰۲ کاهش زیادی نشان می‌دهد.

در مورد اعدام نوجوانان نیز سازمان عفو بین الملل در تاریخ ۸۲/۱۱/۱۰ می‌گوید از سال ۱۹۹۰ تاکنون ۳۴ مورد اعدام افراد زیر ۱۸ سال در جهان اتفاق افتاده است که ۷ مورد آن در ایران بوده است.

حداقل واقعیت

همانطور که گفته شد آمارهای ارائه شده بسیار مختلف است و با آنچه مقامات دولتی ایران می‌گویند نیز بسیار تفاوت دارد. برای مثال در مهر ماه ۱۳۸۱ پیرو انتشار آماری در نشریه ساندی تلگراف چاپ لندن که اعلام کرده بود در طول آن سال ۲۹۲ نفر در ایران اعدام شده‌اند کمیسیون حقوق بشر اسلامی در ایران از سازمان زندان‌ها در این زمینه استعلام کرد. سازمان زندان‌ها در پاسخ کمیسیون نوشت تعداد اعدام‌ها ۵۹ مورد بوده که به اتهام قتل عمد، سرقت مسلحانه، شرارت، آدم‌ربایی، زنا به عنف و مواد مخدر در ملأ عام اعدام شده‌اند. از آنجا که پس از تلاش‌های فراوان، دستیابی به منابع رسمی امکان‌پذیر نبود من با مراجعه و مطالعه روزنامه‌های

کثیرالانتشار کشور از ابتدای سال ۱۳۸۰ تاکنون و استخراج کلیه اخبار مربوط به احکام اعدام و تنظیم آن به صورت جدول به آمار زیر دست یافتم (برای داده های خام بنگرید به پیوست ۳). با توجه به اینکه برخی از احکام یا اعدام های اجرا شده در مطبوعات منتشر نمی شوند می توان گفت آمار واقعی اندکی بیش از آن است که در جدول زیر مشاهده می شود و داده های مستند زیر حداقل قطعی (کف) مجازات های اعدام است.

حداقل احکام اعدام (بر اساس موارد مندرج در مطبوعات) ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳																				
سال	وضعیت			محدوده سنی					جنسی			پایگاه طبقاتی			سیاسی					
	کل احکام	اجرأ شده	زیر حکم	عفو	نامعلوم	زیر ۱۸ سال	۱۸ الی ۳۰ سال	بالا تر از ۳۰ سال	نامعلوم	زن	مرد	نامعلوم	پائین	متوسط		غنی	نامعلوم	کل	اجرأ	عفو و تخفیف
۱۳۸۰	۱۷۵	۹۳	۱۶	۷	۵۷	۵	۴۳	۲۲	۱۱۶	۵	۱۶۴	۱۷	۲۳	۴	۰	۱۴۸	۲	۱	۱	۰
۱۳۸۱	۱۷۲	۹۳	۱۶	۱۶	۴۴	۴	۲۸	۲۲	۱۱۴	۵	۱۵۲	۱۲	۵۵	۷	۰	۱۰۷	۳	۰	۰	۰
۱۳۸۲	۱۷۹	۸۱	۴۷	۱۱	۴۱	۵	۲۹	۱۸	۱۲۷	۹	۱۵۱	۱۷	۵۸	۴	۱	۱۱۶	۰	۰	۰	۰
۱۳۸۳ (۹ ماه اول)	۱۱۹	۵۳	۴۹	۱۱	۲	۲	۳۴	۵	۸۵	۱۰	۷۹	۲۷	۴۱	۱	۰	۷۴	۶	۰	۰	۰
جمع	۶۴۵	۳۳۰	۱۷۸	۴۶	۱۴۵	۱۶	۱۱۳	۶۷	۴۴۲	۲۹	۵۲۶	۷۳	۱۷۷	۱۶	۱	۴۴۸	۱۶	۷	۴	۷

توضیح ۱: ۱۴ مورد احکام اعدام در سال ۱۳۸۳ مربوط به سال های قبل است که تا این زمان هنوز زیر حکم بوده اند.

توضیح ۲: تعداد حکم های اعدام شده مربوط به سنی کمتر از ۱۸ سال ۳ فقره است.

توضیح ۳: احکام ۸ محکوم سیاسی زیر حکم قبل از سال ۸۰ صادر شده است.

دو فرضیه

دو فرضیه اساسی من در این پژوهش کوتاه این است که: ۱- محکومان به اعدام تقریباً همسن جمهوری اسلامی هستند. ۲- محکومان به اعدام غالباً از طبقه پائین هستند.

این دو فرضیه با یافته‌های تحقیق در جداول پیوست تصدیق می‌شوند و این پرسش را به وجود می‌آورند که چرا چنین است؟

فرضیه اول:

این بود که محکومان به اعدام یا پس از انقلاب ۱۹۷۹ به دنیا آمده‌اند و یا در هنگامه تشکیل جمهوری اسلامی کودکی بیش نبوده‌اند در نتیجه بیشتر محکومان به اعدام سن رشد خود را در دوره حکومت مذهبی سپری کرده‌اند. از اینرو تائید فرضیه نخست به یک پرسش تبدیل می‌شود زیرا در حکومت مذهبی که بیش از حکومت‌های غیر مذهبی داعیه اخلاق و معنویت دارد، آمار فوق از دو جنبه با این ادعا و تلاش مغایرت دارد یکی از جنبه خشونت‌آمیز مجازات اعدام و دوم اینکه چرا علیرغم شدت و وسعت اعمال کنترل‌های اجتماعی و تبلیغات مذهبی نرخ بزهکاری بالا و در نتیجه نرخ مجازات اعدام هم بالا است.

در پاسخ به این پرسش نکاتی را فهرست وار اشاره کرده و از شرح آن می‌گذرم:

۱- رابطه مستقیمی میان اعتبار ارزش‌های اخلاقی و حکومت مذهبی وجود دارد. در جامعه‌ای که منبع ارزش‌های اخلاقی، مذهب باشد به دلیل پیوستگی سه نهاد مذهب، روحانیت و اخلاق به هر میزانی که اعتبار روحانیت کاسته

شود باورهای دینی مردم نیز متزلزل می‌گردد. و در نتیجه پایه‌های اخلاقی جامعه سست می‌شود زیرا روحانیت نماینده مذهب و کسی است که اخلاق را روایت می‌کند.

بنابراین حکومت روحانیت و بازگشت نارضایتی‌ها و نامالایمات و آثار عملکردهای سوء به آن، اعتبار روحانیت را می‌کاهد.^۱

۲- ارزش‌های آمرانه و رسمی که از سوی نهاد قدرت پمپاژ می‌شوند از سوی جامعه با دیده تردید نگریسته می‌شوند.

۳- یافته‌های فوق نشان می‌دهد به گفته دورکیم جامعه یک واقعیت و شئییت دارد و مستقل از اراده و دستورالعمل حکومت راه خود را می‌رود و تابع سازوکارهای درونی خویش است و حکومت فقط یکی از متغیرهای تاثیرگذار است نه همه آنها.

۴- بخشی از جرائم، ناشی از فروریختگی ارزش‌ها و فروریختگی اجتماعی و بخشی دیگر در واکنش نسبت به حکومت است.

۵- بالا بودن آمار اعدام و بزهکاری‌ها در دوره اخیر به دلیل این است که در قوانین جزایی جمهوری اسلامی، اعمالی جرم به شمار رفته که پیش از انقلاب ایران و یا در بیشتر کشورهای جهان حتی اگر این اعمال ناپسند باشد اما جرم به شمار نمی‌آیند و یا اینکه برای مواردی مجازات اعدام مقرر شده که در قوانین جزایی بسیاری از کشورهای دیگر چنین مجازاتی مقرر نمی‌شود مانند اعدام بخاطر حمل و فروش مواد مخدر.

۱- در این زمینه در کتاب «روحانیت و قدرت» طی مقاله‌ای تحت عنوان «مثلث مذهب، روحانیت، اخلاق» به تفصیل سخن گفته‌ام.

فرضیه دوم:

نگاهی به پایگاه طبقاتی محکومان به اعدام و زیست نامه‌شان نشان می‌دهد که اکثریت قریب به اتفاق آنها به طبقه مادون جامعه تعلق دارند. آیا مفهوم سخن این است که در طبقه بالا واقعاً جرمی صورت نمی‌گیرد و یا جرائمی مشابه آنچه در طبقه پایین رخ داده واقع نمی‌شوند؟ چرا همه یا نزدیک به همه محکومان به اعدام به طبقه پائین (از نظر مالی یا سواد و تحصیلات) تعلق دارند؟

شگرف آنکه مطالعه مقدماتی در مورد افراد محکوم به اعدام در سایر کشورهای مرفه و فقیر، دموکراتیک و غیر دموکراتیک نیز نشان می‌دهد که اغلب محکومان به اعدام در همه جای دنیا چنین وضعی دارند.

معنای سخن البته این نیست که جرم در طبقه بالا واقع نمی‌شود و یا طبقه پائین مجرم ترند بلکه ۱- طبقه بالا به دلیل امکانات مالی یا فرهنگی و سایر فرصت‌ها بهتر می‌توانند جرم را پنهان کنند. ۲- در طبقه بالا به مصداق ضرب المثل مرغ همسایه غاز است در واقع جرم دیده نمی‌شود یا مورد تاویل قرار می‌گیرد. ۳- جرم در طبقه بالا بیشتر است اما علاوه بر پنهان شدن یا ربط منزلتی، گویی سرقت یا اختلاس یک فرد طبقه پایین در حد چند صد دلار جرم است اما سوءاستفاده‌های میلیاردی طبقه بالا از چنان کلاس و بوروکراسی و ظاهری برخوردار است که به نظر می‌آید یک عمل اداری یا تخلف اداری انجام شده است نه یک اختلاس.

گویی چون طبقه بالا تمیز است دزدی آن هم تمیز است و طبقه پایین را چون کثیف و سر بار جلوه داده‌اند درآمد حاصل از کدیمین او هم مشکوک است.

درباره تعلق غالب محکومان به اعدام به طبقه پائین همچنین این نکته

مهم و قابل درنگ وجود دارد که در ورای جرم ارتكابی و جنبه‌های تنفرانگیز خشونت‌های ارتكابی افراد، عامل دیگری وجود دارد و آن هم عامل اقتصادی و فرهنگی است و رابطه مستقیمی میان فقر و ناتوانی‌های مالی یا فرهنگی با جرم و همچنین با آمار مجازات اعدام وجود دارد و بیشتر آنها قربانی وضع نامطلوب اقتصادی یا فرهنگی هستند و باید با توسعه فرهنگی و اقتصادی جلوی آنرا گرفت.

اینکه محکومان به اعدام نوعاً به یک طبقه معین اجتماعی تعلق دارند در حالی که جرم اختصاص به یک طبقه ندارد و پدیده‌ای عمومی است و در طبقات مختلف میزان یا شکل آن متفاوت است یک دلیل کافی برای درنگ کردن در مجازات اعدام است. مطالعه یا توجه موردی درباره محکومان، می‌تواند انسان را در قضاوت خود به خطا افکند برای مثال هنگامی که در قضاوت کردن اسیر پدیده‌های موردی مانند جنایتکاری موسوم به خفاش شب در تهران هستیم که شب‌ها به بهانه مسافرکشی زنان و دختران مسافر را می‌ربود و می‌کشت و یا جوان ۱۸ ساله‌ای در جنوب تهران که در زمان‌های مختلف ۱۴ کودک دختر و پسر را ربوده و پس از تجاوز کردن، با سنگ آنقدر بر سر آنها می‌کوبید که کشته می‌شدند و جنازه را در چاهی پرتاب می‌کرد، ممکن است شنونده به آسانی حکم اعدام چنین جنایتکاری را تجویز و توصیه کند اما اگر به فرمول بالا توجه کنیم خواهیم دید که این جنایتکاران نیز جزو طبقه پایین هستند و بلافاصله این پرسش به وجود می‌آید که چرا این طبقه بیشتر در معرض قربانی کردن و قربانی شدن است؟

دشواری داوری

داوری درباره مجازات اعدام بسیار پیچیده است زیرا علاوه بر بار حقوقی بار عاطفی سنگینی دارد. انسان هنگامی که در فضای جرم قرار می‌گیرد و قساوت و بی‌رحمی قاتل نسبت به انسان دیگری را می‌نگرد چنان به خشم و هیجان می‌آید که از خود می‌پرسد آیا این زنی که با همدستی مردی که رابطه نامشروع داشتند همسرش را به قتل می‌رساند و چنان کارد بران را در گردن او فرو می‌کنند که جان می‌سپارد و یا مردی که زنش را قطعه قطعه می‌کند و یا معتادی که به طمع دستبند دخترک او را می‌کشد و در چاه خانه پنهان می‌کند آیا نباید کشته شود؟ آیا او از انسانیت بهره‌ای برده است که شایسته زنده ماندن باشد؟

اگر همین قضیه را به صورت یک فیلم پیوسته و یا یک فیلم اسلایدی بنگرید دوگونه قضاوت خواهید کرد. اگر در یک تصویر عامل جنایت را بنگرید و در تصویر دیگری صحنه‌ای را مشاهده کنید که فردی را با طناب دار بالا می‌کشند و با تماشای همنوعان خویش در حال دست و پا زدن و جان کندن است، در هر دو تصویر انسان‌هایی را می‌بینید که مانند درندگان جان‌همدیگر را می‌گیرند و تنفرتان را برمی‌انگیزند. در هر دو تصویر خوی حیوانیت را مشاهده می‌کنید و اگر بگویند مقتول در تصویر دوم همان قاتل در تصویر اول است خواهید گفت که خشونت را با خشونت پاسخ گفتن جز به تداوم و تقویت چرخه خشونت و ازاله حس همنوعی نخواهد انجامید. همین که انسانی ولو با صورت موجه بپذیرد جان انسان دیگری گرفته شود زمینه ارتکاب نوع غیرموجه آن نیز در روحیه و روان جامعه تدارک می‌شود.

جنبه فرهنگی خشونت

یکی دیگر از ارقام جدول فوق مربوط به قتل‌های خانوادگی است. برای مرتکبین قتل‌ها، مجازات اعدام تعیین شده است اما باید به این پرسش پاسخ داد که آیا این قتل‌ها می‌توانند مجوز صدور حکم اعدام باشند؟ هنگامی که قتلی رخ می‌دهد، بازپرس و قاضی در جستجوی عامل قتل هستند و فرد یا افرادی مظنون و یا متهم می‌شوند. قاضی در دادگاه یک «فرد» را محاکمه می‌کند و موضوع را کاملاً فردی می‌نگرد. او از منظر حقوقی ناگزیر است چنین بنگرد اما واقعه‌ای که رخ داده است زوایای فرهنگی و جامعه‌شناختی هم دارد.

جنبه فرهنگی آن تقدیس خشونت است. در جامعه‌ای که خشونت تجویز و تقدیس شود و به صورت هنجار درآید تصمیم گرفتن برای قتل دیگران ساده‌تر خواهد شد حتی اگر قاتل آگاه به مجازات باشد زیرا هنجارهای نهادینه شده هنگامی که در ضمیر ناخودآگاه انسان کاشته می‌شوند در لحظات هیجان و تصمیم همچون یک ویروس روانی در ناخودآگاه فعال شده و خود را به فردی که تعادل و ثبات روانی‌اش را لحظه‌ای از دست داده تحمیل می‌کند و انسان دچار هیجان و آسیب‌پذیری را ناخودآگاه به سوی ارتکاب قتل می‌برد گرچه ممکن است صورت ظاهری آن، یک تصمیم آگاهانه باشد. این عنصر فرهنگی می‌تواند به منبع خشونت‌های سازمان یافته نیز تبدیل شود. یک نوع از خشونت‌های سازمان یافته ممکن است باندهای دزدی و قاچاق باشد و نوع دیگر آن ترورهای سیاسی است که برای آن توجیه ایدئولوژیک تدارک می‌شود. در ترورهای سیاسی که پشتوانه ایدئولوژیک دارند فردی که خشونت را اعمال می‌کند نسبت به قربانی خود تلقی و احساس انسان بودن او را ندارد.

نخست با منطق ایدئولوژیک او را از دایره انسانیت خارج می‌کند سپس به قتل می‌رساند و یا اینکه در دل خود نوعی تفریر پرورانده است که با اعمال این خشونت ارضا می‌شود. معنای سخن این نیست که فرهنگ خشونت و خشونت‌های ایدئولوژیک و سازمان یافته با قربانیان حوادث و قتل‌های غیرسازمان یافته و عادی ارتباطی ندارد بلکه دارای یک رابطه غیرمستقیم است یعنی اعمال خشونت را بیش از پیش عادی می‌کند و به صورت یک هنجار فربه شده در می‌آورد. بنابراین توجیه شرعی و مذهبی و اخلاقی برای جنایت (اعم از قتل یا اعدام) سرپوشی است برای جنایت. حتی افرادی که به دلایل دیگری مرتکب قتل شده‌اند برای آن توجیه مذهبی یا اخلاقی ساخته و می‌گویند همسر خود را به دلیل مظنون بودن یا رابطه خلاف کشته‌اند.

نگاه جامعه‌شناختی

قتل‌های مندرج در فهرست بالا از منظر جامعه‌شناختی نیز در خور توجه است. آنچه افراد (اعم از قاتل یا قربانی یا مشاهده‌گران) تصور می‌کنند و یا قاضی در پی کاویدن و کشف علل شخصی و شناخت شخص مجرم است برخلاف حقیقت است زیرا در حقیقت این فشارها و استرس‌های اجتماعی است که به رفتار فرد منتقل شده ولی در صورت‌های شخصی مانند طلاق، خودکشی یا دیگرکشی نمود و ظهور می‌یابد. البته شرایط فشار اجتماعی از نظر روانشناسی اجتماعی دو واکنش و پیامد متفاوت دارد یکی افسردگی و دیگری پرخاشگری است. یکی به درون خود می‌ریزد و یا خودزنی می‌کند و دیگری فرافکنی کرده و به بیرون می‌ریزد و به دیگری آسیب می‌رساند که قتل‌های فراوان نمونه‌ای از آن است. از اینرو نمی‌توان این حوادث را مستقل و بدون

رابطه با فضای کلی سیاسی و اجتماعی تبیین کرد. افزایش آمار قتل‌ها که با مجازات اعدام روبه‌رو می‌شوند بیش از آنکه بیانگر استحقاق افراد برای این مجازات باشد نشان می‌دهد این بهداشت روانی جامعه است که آسیب دیده و اگر شرایط اقتصادی، سیاسی و روانی جامعه بهبود یابد این قتل‌ها نیز به شدت سیر نزولی می‌یابند. آمار قتل‌ها در ایران همبستگی کاملی با فشارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی دارد. در جریان انقلاب سال ۱۹۷۹ به مدت دو سه سال نرخ جرائم کاهش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرد زیرا در فضای آزاد پس از انقلاب، احساس امید و دخالت در تعیین سرنوشت وجود داشت اما پس از آن دوباره جرائم و خشونت‌ها افزایش یافت. در مقطع کوتاه بروز جنبش اصلاحی در سال ۷۶ - ۷۹ نیز جرائم و خشونت‌های عادی کاهش یافت اما به موازات بسته‌تر شدن فضای اجتماعی و سیاسی دوباره افزایش یافت.

بنابراین حوادثی که به ظاهر خصوصی و شخصی و ناشی از اختلافات زناشویی و خانوادگی و غیره تلقی می‌شوند در حقیقت بازتاب فضای اجتماعی است که شکلی کاملاً شخصی و خصوصی به خود گرفته اما قربانیان آن و یا زنان و مردانی که درخواست طلاق می‌دهند یا مبادرت به قتل می‌کنند چنان تحت تاثیر اختلافات شخصی خود قرار گرفته‌اند که تصور می‌کنند به دلیل بدزبانی‌ها و بداخلاقی‌ها و عدم تفاهم و تفاوت سلیقه و یا عقیده و ناسزاهایی که از همدیگر شنیده‌اند باید دست به این کار می‌زدند.

نمونه دیگری از تبیین زاویه جامعه‌شناختی این است که کثرت قتل‌ها ناشی از افزایش فروریختگی در ارزش‌ها و بی‌هنجاری و یا به اصطلاح جامعه‌شناسان حالت آنومیک است. جامعه هنگامی که دچار بحران ارزشی و هنجاری شود افراد آن گرفتار بحران هویت نیز می‌شوند و «خود» را گم

یا فراموش می‌کنند. فرد تعادل عقلی و روانی و ثبات شخصیتی اش آسیب می‌بیند. در ایران امروز خانواده‌ها دچار جدال و کشمکش هستند و تعارض ارزشی به شدت در درون آنها وجود دارد، میان فرزندان و پدر و مادر و یا خواهر و برادر و یا همسران. هنگامی که هنجارها فرو ریختند و پایه‌های اخلاقی جامعه سست شدند در خانواده‌ها بی‌اعتمادی به وجود می‌آید آنانکه بر اساس اعتقاد و التزام به هنجارهای مشترکی تشکیل خانواده داده‌اند، در اثر فرو ریختگی ارزش‌ها، اگر یکی از طرفین به ارزش‌های قبلی پشت پا بزند دوام زندگی مشترک دشوار می‌شود و یا آنها دچار نزاع می‌گردند. اکنون جامعه ایرانی دچار نوعی درهم ریختگی هنجاری گردیده است. منابع این تعارض ارزش‌ها داخلی و خارجی هستند. آموزش‌های رسمی مذهبی در مدارس و آنچه در خانواده‌ها به کودکان تلقین می‌شود و یا ارزش‌هایی که از جامعه فرا می‌گیرند و یا امواج ماهواره‌ای به افراد القاء می‌کنند با آنچه در خانه و مدرسه می‌گذرد، نسل جدید را به شدت دچار تعارض ارزشی و شخصیت دوگانه و یا چند پاره‌شدگی شخصیت کرده است.

یکی دیگر از مصادیقی که پیوند سیاست و قتل و بزهکاری و ناهنجاری‌ها را نشان می‌دهد سرخوردگی‌های سیاسی است. در جامعه مدرن، مردم با اعمال قدرت از طریق صندوق‌های رای و با روش‌های مدنی از احساس تحقیر شدگی در برابر قدرت‌رهایی می‌یابند. هنگامی که آنها نتوانند قدرت خود را نمایش دهند و یا فردی را انتخاب می‌کنند و منتخب آنها فلج و زمینگیر می‌شود و قادر به اصلاحات وعده داده شده نیست در واقع جامعه احساس سرکوب و تحقیر شدگی و بی‌ارزشی بودن آراء خود را می‌یابد. نمونه دیگر اینکه در انتخابات مجلس هفتم با نظارت استصوابی راه برای انتخاب

کاندیداهای دلخواه مردم بسته می شود و هنگامی که جامعه احساس می کند راههای تغییر مسالمت آمیز مسدود است و نمی تواند در برابر اقتداری حاکم کاری انجام دهد و مطالباتش تحقق نمی یابد دچار سرخوردگی می شود. گرچه افراد ممکن است ارتباط مستقیمی میان خشونت های فردی، قتل، خودکشی و طلاق نیابند و ندانند که این رفتارها متاثر از چه منبعی است اما از نظر روانشناسی اجتماعی پیامدهای سرخوردگی اجتماعی در رفتار فردی بازتاب می یابد. اکنون سرخوردگی اجتماعی و سیاسی در ایران به بالاترین حد خود رسیده و کسی که مرتکب خشونت می شود متوجه نیست چه اتفاقی رخ داده است و عملی که انجام می دهد به نوعی و یا ناخودآگاه ناشی از این سرخوردگی است. در گذشته امید داشت تحولی از راه آرام و مسالمت آمیز رخ دهد اما این انتظارات برآورده نشده اند. فردی که زورش به فرایندها و ساختارهای کلان اجتماعی نمی رسد این عقده را ممکن است در خانواده و بر سر همسر، برادر، فرزند، دوست یا هر شخص دیگری فروریخته و تخلیه روانی شود.

اکنون شاهد ۴ وضعیت هستیم

- ۱- تشدید تعارضات هنجاری و ارزشی به گونه ای که به نقطه تحول نزدیک می شود.
- ۲- خاصیت تسری پذیری موجب گسترده شدن دامنه تعارض ها و درهم ریختگی های فوق شده است.
- ۳- عریان شدگی این ناهنجاری به نحوی که اگر در گذشته پنهان و پوشیده بود اکنون آشکار شده است.

۴- سرخوردگی‌ها به بالاترین حد خود رسیده و واکنش‌های خود را در پی می‌آورد.

در نتیجه شاهد نتایج زیر هستیم:

- ۱- افزایش خشونت و قتل در میان کسانی که در گروه سنی جوان قرار دارند و محصول تربیت در دوره حیات جمهوری اسلامی هستند.
- ۲- افزایش قتل‌های ناموسی و یا خانوادگی.
- ۳- به تبع آنها آیا مجازات اعدام افزایش یافته و بختک خشونت فربه‌تر می‌شود.

اینها در حالی است که با مجازات اعدام مشکلات حل نمی‌شود و شاید فزونی و پیچیدگی هم پیدا کند. راه حل مسئله اصلاح اجتماعی و فرهنگی است نه ادامه دور باطل خشونت.

مطالعه تجارب دو قرن اخیر و داده‌های آماری گوناگون نشان داده‌اند که با زندان و اعدام جرم کاهش نیافته است. به عنوان تمثیل و تشبیه می‌توان گفت با از بین بردن توده‌های بی‌شمار حشراتی که بر فراز مرداب‌ها دیده می‌شوند، همچنان شاهد حضور انبوه این حشرات خواهیم بود زیرا مرداب‌ها پیوسته آنها را باز تولید می‌کنند و مادامیکه مرداب وجود داشته باشد این حشرات بیماری‌زا هم وجود دارند. برای رفع این مشکل باید مرداب را از بین برد نه حشرات را. در جامعه مردابی نیز هر چه مجرمان را زندانی یا اعدام کنید و از جامعه دور سازید مشکلی حل نمی‌شود زیرا منشأ آن در خود جامعه است نه در مجرم. بنابراین باید شرایط مردابی جامعه را از بین برد.

نقد یک حکم اعدام: راه بی بازگشت*

منتقدین مجازات اعدام یکی از مواردی را که در فهرست دلایل خویش می‌آورند این است که مجازات اعدام برگشت‌ناپذیر است در حالی که احتمال وقوع خطا در تشخیص و قضاوت وجود دارد و اگر کسی به خطا اعدام شد دیگر نمی‌توان جان او را بازگرداند. در این زمینه آمارهای فراوانی از کشف خطای قضاوت پس از اعدام در کشورهای مختلف ارائه شده است. پرونده افسانه نوروژی یکی از مصادیق قابل مطالعه از همین منظر به شمار می‌آید که هنوز حکم اعدام وی اجرا نگردیده است.

۱- افسانه نوروژی به نوشته دخترش در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه، یک زن خانه‌دار و فردی غیرسیاسی است که حتی سواد کافی برای مطالعه کردن نداشته بنابراین، پرونده شخص او به عنوان یک مورد غیرسیاسی و در زمره اشخاص عادی با جرم عادی مصداق مناسبی برای بررسی است.

۲- افسانه نوروژی بیش از ۵ سال است که زیر حکم اعدام بوده و به تازگی حکم صادره علیه او در دیوان عالی کشور تأیید شده است. اگر داستان پرونده

* سه شنبه ۲۲ مهر ۱۳۸۲، روزنامه شرق - سرمقاله - بنگرید به یکی از بازتاب‌های این مقاله در (پیوست ۵)

او به مطبوعات کشیده نشده بود و در همان سال‌های اول محکومیت، اعدام گردیده بود شاید اساساً به‌عنوان یک مسئله هم در جامعه مطرح نمی‌شد و جان یک انسان گرفته شده بود و اتفاقی و مخالفی هم برنینگیخته بود که موضوع بعدی (یعنی عدم امکان اعاده جان او) عنوان گردد.

۳- اکنون که در یکسال اخیر جزئیاتی از پرونده وی انتشار یافته است، قضاوت جامعه بر عدم استحقاق چنین مجازاتی برای افسانه نرورزی است. به ویژه زنان را در موجی از اضطراب فرو برده و این مشکل را به وجود آورده است که اگر آنان در صورت تعدی و تجاوز از خود دفاع کنند مجرم و محکوم‌اند و اگر دفاع نکنند نیز محکوم خواهند بود و حیثیت خود و خانواده‌شان را به باد خواهند داد.

۴- در ماده ۶۲۶ قانون مجازات اسلامی آمده است: «در مورد هر فعلی که مطابق قانون جرم بر نفس یا عرض یا مال محسوب می‌شود ولو اینکه از مأمورین دولتی صادر گردد هر گونه مقاومت برای دفاع از نفس یا عرض یا مال جایز خواهد بود.»

بدیهی است که در مورد افسانه نرورزی دفاع از عرض مصداق دارد و مأمور دولتی بودن متعرض نیز مانع دفاع نمی‌شود. در ماده ۶۲۷ می‌گوید: «دفاع در مواقعی صادق است که:

«خوف برای نفس یا عرض یا ناموس یا مال مستند به قرائت معقول باشد...» و در ماده ۶۲۹ آمده است: «در موارد ذیل قتل عمدی به شرط آنکه دفاع متوقف به قتل باشد مجازات نخواهد داشت:

الف: ... دفاع از هتک ناموس خود و اقارب.

ب: دفاع در مقابل کسی که در صدد هتک عرض و ناموس دیگری به اکراه

و عنف برآید ... »

۵- مطابق شریعت اسلام و قاعده مأخوذ از سخن پیامبر که می‌فرماید «ادراء الحدود بالشبهات»، با وقوع هر نوع شبهه‌ای، اجرای حدود و حتی قصاص متوقف می‌شود زیرا جان آدمی را نمی‌توان بازیچه احتمالات هر چند نیرومند قرار داد و لذا در چنین مواردی اصل استناد به علم قاضی که مورد اختلاف است حتی اگر علم قاضی حجت بود نیز منتفی است. در پرونده‌ای که یک قاضی و یک بازپرس مرتبط با پرونده رأی به بی‌گناهی متهم داده‌اند، آیا برای القای شبهه در حکم اعدام کفایت نمی‌کند؟

۶- مقتول به نام مقدم، رئیس اداره اماکن نیروی انتظامی کیش بود. همسر افسانه نوروژی به همراه زن و دو فرزندش به عنوان میهمانی به منزل مقدم در کیش می‌روند. همسر افسانه نوروژی که شغل اقتصادی آزاد داشت به خاطر یک امر فوری و کاری ناگزیر از بازگشت سریع می‌شود و چون قصد داشته روز بعد به کیش بازگردد، خانواده‌اش را به همراه نمی‌برد و بر اثر اعتماد دوستی آنها را در خانه میزبان می‌گذارد. بنابر آنچه در پرونده موجود است میزبان با استفاده از فرصتی که فرزندان نوروژی جهت بازی به خارج از خانه رفته بودند و سوسه می‌شود و مبادرت به عملی می‌نماید (و ظاهراً در خانه را هم قفل می‌کند) که افسانه نوروژی برای دفاع از خود به ناچار متوسل به چاقو می‌شود. بنابراین اگر مسیر ماجرا آشکار باشد دیگر علم قاضی چه معنایی دارد؟

۷- قاتل یک فرد عادی و غیرسیاسی و مقتول دارای منصبی در منطقه بوده که همگان از او حساب می‌بردند. نکته درخور توجه این است که تاکنون از اعلام هویت مقتول نیز طفره رفته‌اند. در چنین مواردی آیا احتمال اعمال

نفوذ در روند تحقیقات پرونده و ارائه داده‌های نادرست وجود ندارد؟

۸- یکی از نکات قابل درنگ در مجازات اعدام این است که اگر مقتول (یا حتی قاتل) دارای نفوذ و یا قدرت سیاسی یا حمایت عوامل یا نهادهایی باشد آیا به تضییع حقوق طرف دیگر نمی‌انجامد خصوصاً در صورتی که محکومیت یک فرد به خاطر انتساب او به یک سازمان موجب آسیب‌رساندن به اعتبار یک مجموعه یا سازمان گردد آیا ممکن نیست که مصلحت‌اندیشی برای تبرئه یکی و مجرم شناختن دیگری دخالت کند؟ در مورد مانحن فیه، تبرئه قاتل به معنای مجرمیت مقتول و در نتیجه آسیب رسیدن به شئون یک نهاد است لذا برای تبرئه مقتول چاره‌ای جز محکومیت قاتل نمی‌بینند.

۹- در پایان باید یک عبرت اخلاقی هم از این ماجرا گرفت و باید به خودسازی و ترویج اخلاق بیش از این اهمیت داد. احتمال لغزش یک انسان مومن و درست‌کردار نیز در برابر برخی وسوسه‌ها وجود دارد و ارتکاب یک گناه به معنای فاسد بودن او نیست. در لحظه غلبه برخی شهوات و وساوس، عقل زائل می‌شود و تمرین تقوا و خودنگهداری برای همگان به ویژه صاحب منصبان امری ضروری و حیاتی است. برخی بانوان نیز با حفظ حریم و دوران‌اندیشی و پرهیز از پاره‌ای کنش‌های وسوسه‌گرانه که بستر ساز گناه و خطای دیگران است می‌توانند مانع چنین وقایع غمباری گردند.

جوهر است انسان و چرخ او را عرض *

شنیدن خبر توقف اجرای حکم اعدام سه متهم هواپیما ربایی مرا نیز شاید به اندازه خانواده آنان مشعوف ساخت و بر خود فرض دیدم به عنوان یک شهروند بخاطر نجات جان سه انسان ابراز شادمانی کنم اما نکته مهم این است که نمی توان بسیاری از جرائم را صرفاً از منظر حقوقی و جرم و مجازات نگریست. جرم محصول ناهنجاری های اجتماعی و اقتصادی و مجرم یک قربانی است. همانطور که در فیلم ارتفاع پست به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا

* روزنامه شرق ۱۳۸۳/۱۰/۴ برابر ۲۰۰۵/۱/۲۳ تحت عنوان: گامی به پیش. یادآوری می شود که در اواخر دیماه ۱۳۸۳ توسط خانواده سه محکوم (خالد هردانی، شهرام پورمنصوری و فرهنگ پورمنصوری) به جرم هواپیما ربایی به نگارنده اطلاع داده شد که به این زندانیان گفته اند حکم اعدام به زودی اجرا می شود و پس از آن برای اجرای مقدمات کار، آنها را به سلول انفرادی بردند. با توجه به اینکه فقط ۴-۳ روز فرصت وجود داشت تلاش بسیار فشرده ای از طریق رایزنی با مقامات پارلمانی به ویژه شخص آقای مهدی کروبی رئیس مجلس ششم و نیز مقامات قضایی و روحانی و مطبوعات به ویژه تهیه و ویژه نامه چند صفحه ای روزنامه شرق در همین زمینه صورت گرفت که منجر به توقف اجرای حکم شد. این ماجرا خود داستانی خواندنی دارد که باید در جای دیگری بدان پرداخت. خانواده افراد یاد شده پس از انتشار خبر، طی نامه ای که در مطبوعات منتشر شد از آیت الله شاهرودی بخاطر دستور توقف اجرای حکم و از نگارنده به خاطر تلاش گسترده ای که در این رابطه انجام داد تشکر کردند هر چند خود زندانیان از فرصت به وجود آمده استفاده شایسته ای نکردند.

سینماگر برجسته ایرانی نیز به تصویر کشیده شده است این هواپیما ربایی هر چند یک جرم سنگین بوده و جان عده‌ای را در معرض خطر قرار داده است اما اولاً منجر به حادثه غیر قابل جبرانی نگردید و ثانیاً فاقد انگیزه و برنامه سیاسی بود. مرتکبین این عمل برای رهایی از فشار اقتصادی و بیکاری بدترین راه را برگزیدند. بنابراین در اعاده دادرسی بایسته است علل و زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی ارتکاب این جرم و شرایط جرم‌زا نیز مورد توجه قرار گیرد. شعار مبارزه با فقر و فساد و تبعیض اکنون سرلوحه سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی است و نمی‌توان در قضاوت فقط از منظر حقوقی نگریست و شرایط نابسامان موجود را نادیده گرفت.

علاوه بر این در خصوص صدور حکم مجازات مرگ باید سخن گرانمایه مولوی را در بیتی که مطلع این گفتار است نصب العین خویش ساخت. این سخن مولوی در باب کرامت انسان و مقام پروردگار است که غرض و مقصود همه عالم است. بحث درباره اعدام بیش از هر چیز به نسبت خدا و انسان و جهان ارتباط می‌یابد. به گفته دریدا دلایلی که در نفی آن آورده‌اند بیشتر عاطفی بوده ولی در فلسفه نمی‌توان دلیل قاطعی برایش جست. نظر سنجی در کشورهای اروپایی که مجازات اعدام در آنها رسماً لغو شده است و یا نظرسنجی در آمریکا نشان می‌دهد که علیرغم منع حقوقی اعدام اما بسیاری از مردم از مجازات اعدام دفاع می‌کنند. به همان قوتی که دلایل عاطفی و فلسفی برای نفی مجازات اعدام وجود دارد، دلایلی هم برای توجیه آن اقامه می‌شود به ویژه هنگامی که انسان‌ها با جنایت‌های هولناکی مواجه می‌شوند و خبرهایی چون ربودن و تجاوز به دهها کودک و کشتن آنها با فجیع‌ترین شکل و افکندن آنها در چاه و یا خبرهایی از این دست که حاکی

از قساوت‌های باورنکردنی است را می‌شنوند. از سوی دیگر جامعه‌شناسان نشان می‌دهند همانطور که تاریخ مجازات زندان نتوانسته است جرم را کاهش دهد مجازات اعدام نیز پاک کردن صورت مسئله بوده و راه حل واقعی جرم و بزه نیست. جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان دلایل استوارتری برای مدعای خویش اقامه می‌کنند. به همین روی مسئله مجازات اعدام و یا لغو آن موضوعی نیست که به سادگی و سرعت بتوان درباره آن داوری کرد و چالش‌های عاطفی، فلسفی، حقوقی و جامعه‌شناختی جدی در این زمینه وجود دارد. به همین روی شاید حق با دریدا باشد که مجازات اعدام را فقط با اجماع سیاسی می‌توان حل کرد چنانکه اتحادیه اروپایی یکی از شرایط عضویت در این اتحادیه را لغو مجازات اعدام قرار داده است.

اما از دیدگاه متفکرانی چون علامه طباطبایی مجازات اعدام بیش از هر چیز یک موضوع فرهنگی و اخلاقی است. علامه طباطبایی پس از بیان اینکه اسلام نه اعدام را بطور کلی لغو کرد و نه بدون حد و مرزی اثبات کرد بلکه قصاص را اثبات ولی تعیین اعدام را لغو نمود و صاحب خون را میان عفو و گرفتن دیه و قصاص مخیر ساخت اشاره می‌کند که در عصر حاضر ملل مترقی در قوانین مدنی خود قصاص را جایز نمی‌دانند و از اجرای آن در بین بشر جلوگیری می‌کنند. علامه طباطبایی در ضمن دفاع از قصاص به عنوان نقد رای پیش می‌گوید «ملل راقیه دنیا اعتراضی را که به حکم قصاص اسلام کرده‌اند از این رو بوده که خیال کرده‌اند افرادش کاملاً تربیت شده و حکومت‌های شان بهترین حکومت است و استدلال کرده‌اند که آمارگیری‌ها نشان می‌دهد در اثر تربیت موجود، ملت خود به خود از کشتار و فجایع متفرنند... و ملت به مجازات کمتر از قتل راضی است. در صورتیکه این خیال

ایشان درست باشد اسلام هم در قصاص، کشتن را حتمی و متعین ندانسته بلکه یک طرف تخییر شمرده و طرف دیگر تخییر را عفو دانسته است». مرحوم علامه طباطبایی پس از توضیح اینکه لسان قرآن هم لسان تربیت است و می‌خواهد بگوید در عفو لذتی است که در انتقام نیست می‌افزاید: «اگر در اثر تربیت، کار مردمی بدین جا بکشد که افتخار عمومی در عفو باشد هرگز عفو را رها نمی‌کنند و دست به انتقام نمی‌زنند و لکن مگر دنیا همیشه و همیشه جمعیت‌اش را اینگونه اجتماعات راقی متمدن تشکیل داده‌اند... اگر ملتی به آن حد از ارتقاء رسید و به نحوی تربیت شد که از عفو لذت ببرد اسلام هرگز به او نمی‌گوید چرا از قاتل پدرت گذشتی» (تفسیر المیزان. جلد اول. دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۳. ص ۶۵۵ تا ۶۶۵)

بنابراین می‌توان گفت از دیدگاه علامه طباطبایی نسبت مستقیمی میان تربیت و ترقی و تمدن با مجازات مرگ و یا عفو وجود دارد. به هر اندازه جامعه ای تربیت یافته و رشید و متمدن باشد این مجازات کاهش می‌یابد. از همین دیدگاه تربیتی علامه سخن پیترو گودریچ نیز موجه‌تر می‌نماید که جنگ را تجلی اعدام و ادامه آن می‌داند. دولتهای قدرتمند چگونه می‌توانند با اعدام افراد به عنوان نقض حقوق بشر مخالف باشند اما جنگ را که همان اعدام در مقیاسی گسترده‌تر است تجویز کنند یا بدان مبادرت ورزند؟ مخالفت با جنگ لازمه ادعای مخالفت با اعدام است. نمی‌توان یکی را تعطیل و دیگری را تجویز کرد. علامه طباطبایی به این نکته نیز اشاره دارد که ملل راقیه گمان می‌کنند که حکومت‌شان بهترین حکومت‌هاست و از اینجا به نسبت سیاست و اعدام نیز اشارتی دارد. واقعیت این است که اعمال کیفر وسیله اعمال قدرت دولت است و دقیقاً به همین دلیل مجازات

اعدام چون توسط دولت اجرا می‌شود خطرناک است و باید به شدت تحت وسواس و کنترل قرار گیرد. در مواردی که حکم قصاص است و اولیای دم تصمیم می‌گیرند طبق قوانین ایران حق مورد بحث، حق خصوصی است نه حق دولت. در چنین مواردی حکومت می‌تواند از خود سلب مسئولیت کند اما در موردی مانند احکام اعدام برای عاملان هواپیما ربایی آبان ۱۳۷۹ معروف به هواپیما ربایی ارتفاع پست، حکومت در معرض آزمون اخلاقی و تربیتی قرار می‌گیرد. دستور رئیس قوه قضائیه برای توقف حکم اعدام افراد یاد شده از این منظر ارزشمند است به ویژه با توجه به اینکه پس از واقعه‌ی اندوهبار و جنایتکارانه یازده سپتامبر در امریکا، بسیاری از ملل راقیه قانون تشدید مجازات هواپیمایی را تصویب کردند. و این اقدام را در ردیف اقدامات تروریستی به شمار آورده‌اند و این زمانه را عصر جنگ با تروریسم اعلام کرده‌اند. در چنین شرایطی که جامعه جهانی نسبت به هواپیمایی سخت‌گیری بیشتری نشان داده توقف اجرای حکم و دستور اعاده دادرسی گامی بسیار مثبت ارزیابی می‌شود. به ویژه که مطابق قوانین جاری جمهوری اسلامی ایران نیز مجازات هر سه متهم پرونده در حد اعدام نبود گرچه مجازات سنگین حبس طولانی مدت داشت.

اعاده دادرسی یعنی بازنگری دقیق‌تر در پرونده. از آنجا که واقعه هواپیما ربایی مورد بحث یک برنامه سیاسی به منظور ضربه زدن به حکومت نبوده و انتخاب بدترین شیوه برای حل مسئله بیکاری و تنگدستی بوده است باید به ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی این جرم بیش از جنبه‌های حقوقی آن التفات ورزید به ویژه که حکومت مسئول رتق و فتق امور اشتغال و معاش شهروندان است. اگر به جرم از منظر فرهنگی و تربیتی نیز نگریسته شود و ترمیمی بودن مجازات مد

نظر قرار گیرد و عوامل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جرم که در اختیار متهم نیست در پرونده مطمح نظر باشد و اگر پروسه دادرسی کاملاً عادلانه باشد اعمال مجازات از سوی حکومت منطقی می‌شود. با نگاهی ژرف به زندانهای کشور از این موارد بسیار یافت می‌شود. در ایام حبس با سه زندانی محکوم به اعدام به اتهام تروریست اقتصادی هم بند بودم. آنان حکایت‌های تلخی را از دوران بازداشت و کیفیت دادرسی بازگو کردند که تردید ندارم در صورت اطلاع مقامات قضایی بلند پایه ایران این احکام نقض می‌شد. تصمیم درباره جان انسان با خداست و جان انسان امانتی است که هیچکس مجاز به سلب آن نیست به همین دلیل در قرآن کریم نیز فقط در مورد قتل نفس بیگناه، قصاص به عنوان یک حق خصوصی (نه حق حکومتی) تجویز گردیده و چنانکه علامه طباطبایی نیز متذکر شده‌اند در این حق خصوصی نیز خداوند رای خویش را بر عفو قرار داده اما به سبب جایگاه و احترام حقوق خصوصی، اولیای دم را میان عفو و دیه و قصاص مخیر ساخته است. محاربه نیز به دلایلی که در نوشتار دیگری ادله فقهی آن را آورده‌ام، ذیل قصاص قرار می‌گیرد. به همین دلیل که جان انسان متعلق به پروردگار اوست برخی فقهای سنتی نه تنها مجازات مرگ که حتی اجرای حدود و تعزیرات و زندان را هم فقط به دست امام معصوم می‌دانند و این امر ناشی از وسواس وافر آن فقها درباره حرمت دماء و نفوس انسان بوده است. که از مبانی فقه به شمار می‌رود.

اقداماتی از قبیل دستور اخیر آیت الله شاهرودی می‌تواند گامی به پیش بوده و زمینه‌های اعتماد به سیستم قضایی را فراهم کند. کشورهایی که مجازات اعدام در آنها رواج داشته و احتیاط درباره دماء و نفوس (که قاعده بنیادین اجتهاد سنتی ما بوده است) در دستگاه قضایی آن غایب باشد مورد

اطمینان نخواهند بود و چنانکه پیشتر در مقاله تجری جرم و سیاست (یاس نو ۸۲/۷/۲۳) شرح داده‌ام، هرگاه مجرمین از چنگال عدالت بگریزند می‌توانند در بستری اعتمادی جامعه جهانی به نظام قضایی کشور متبوع خویش پناه بجویند و سایر دولت‌ها از بیم اعمال مجازات‌های غیر عادلانه از عمل به قانون استرداد مجرمین استنکاف ورزند.

برای زندگی کردن، صدای مرگ‌های گمشده در هیاهوها را بشنویم!*

سال گذشته با وجود برخی خبرهای خوب اما در نظر من سال مرگ بود. سالی که خبرها می‌گفت در اثر آلودگی هوا هزاران تن جان باختند و مدیرکل محیط زیست استان تهران در ۲۰ آبان ۹۲ گفته بود: میزان تلفات ناشی از آلودگی هوا بیش از تلفات جنگ تحمیلی است. گرچه در این سال خبرهای کوچک و بزرگ خوب هم داشتیم اما این مرگ‌ها حتی نگذاشتند شیرینی انتخاب معنی دار مردم در ۲۴ خرداد ۹۲ که واکنشی به همه شرایط و عوامل مرگ آفرین بود در کام‌شان دوام آورد و افسردگی ناشی از ستیزه جویی‌های داخلی و خارجی را که با تنش‌زدایی‌های دولت جدید امید به زوال‌شان می‌رفت از رخ‌شهر بزداید. مرگ‌های بی‌صدای دیگری هم جریان دارند. در کشور بیش از ۱۴ میلیون اتومبیل وجود دارد که حدود یک سوم آن در تهران است. بجز آلودگی هوا اگر دست کم روزانه ۲ میلیون نفر و هر نفر حداقل یک ساعت در شلوغی

این شهر سرسام آور وقت تلف کند یعنی روزی ۲ میلیون ساعت معادل عمر مفید (با فرض ۱۲ ساعت فعال در روز) با میانگین عمر ۷۰ سال، گویی حدوداً روزی ۷ نفر هم به این نحو جان شان گرفته می شود که می دانیم آمار واقعی چندبرابر را نشان می دهد. همچنین بیفزایید مرگ و میر ناشی از تصادفات و بیمارانی را که در اثر کمبود دارو یا هزینه درمان یا خطاهای پزشکی هر روز در مراکز درمانی جان می دهند و خبری از آن منتشر نمی شود.

اما هنگامی که از من خواسته شد یادداشتی برای سالنامه اعتماد بنویسم به سبب وفور کارهای زمین مانده قصد داشتم طبق معمول بگریزم اما از یک دغدغه بزرگ و رنج آورم گریختن میسر نبود از اینرو برآن شدم درباره این دغدغه یعنی اعدام های یکسال اخیر (بلکه سال های اخیر) بنویسم که بحث انگیزترین آن ها در سال ۹۲ اعدام دو جوانی بود که برای تامین هزینه داروی مادر بیمار و تنها سرپرست یکی از آنها اقدام به زورگیری ۷۰ هزار تومانی کرده بودند و انتشار تصویر آن در اینترنت فضای خاصی را به زبان آنها ایجاد کرد و اتهام محاربه را متوجه شان ساخت در حالی که افرادی با جرائم سنگین تر هم مشمول چنین مجازاتی نشده بودند. رغبت به عرضه یادداشتی تحقیقی داشتم اما نه فضای شادابی عید، نه ظرفیت اندک صفحات روزنامه و کوتاهی مقاله و نه خط قرمزها اجازه بیان سخنی جدی را می داد اما از باب "مالایدرک کله لایترک کله" همین اشاره را هم نمی توان فرو گذاشت به ویژه که می دانم اگر همین را هم بنویسم به احتمال قوی هیچ یادداشت دیگری در هیچ نشریه دیگری در این زمینه تحریر نخواهد شد چنانکه در همه سال های گذشته نیز چنین بوده است زیرا همه چیز مسئله همگان هست مگر کسانی که اعدام شده اند یا در انتظار طناب دار هر لحظه

مرگ را احساس می کنند و برای کسی این پرسش مطرح نمی شود که آیا واقعا همه این اعدام ها اجتناب ناپذیرند؟ آیا راه یاراه هایی برای جلوگیری از آنها وجود نداشته و ندارد؟ در مورد کسانی که شاکی خصوصی ندارند و حکم اعدام شان تعزیری است به قول آیت الله یزدی رئیس اسبق قوه قضاییه چون این مجازات ها جعل حکومت است حکومت هم می تواند آنها را لغو کند اما درباره محکومان به قصاص آیا حداقل تلاش کافی برای جلب رضایت از اولیای دم صورت گرفته است؟ و آیا اگر به جای اکتفا به بیانیه و تبلیغات محدود (که آنهم در جای خود و در حد خود و با رعایت موازین می تواند تاثیری داشته باشد)، تلاش عملی گسترده ای از سوی ناراضیان از این اعدام ها برای جلب رضایت صورت می گرفت عده ای از آنان که امروز در خاک آرمیده اند نمی توانستند در کنار خانواده شان باشند؟ آیا برای اصلاح قوانین جزایی تلاش علمی و عملی مفید و مؤثری صورت گرفته است تا این رویداد هولناک را کاهش دهد؟

من به آمارسازی های مخالفان درباره اعدام ها و سایر موارد نقض حقوق بشر کاری ندارم، آمارسازی هایی که گاهی صدای خود مخالفان حکومت را هم در آورده است اما واقعیت این است که آماری که خودمان در دست داریم نیز هولناک است. گذشته از اینکه اگر بعضی چیزها زیادشان هم کم است مانند عدالت ورزیدن و انصاف و مروت و محبت و ... اما برخی چیزها، کم شان هم زیاد و درخور نقد و بایسته جلوگیری اند. ما در سال گذشته با دو اتفاق در این زمینه روبرو بوده ایم. ۱- رشد آمار اعدام ها و ۲- مستور نهادن آن و عدم انتشار بسیاری از احکام اجرا شده.

مدیران و متولیان باید به این سوال پاسخ دهند که آیا می خواهند در جهان،

سیمایی رحمانی و جاذب داشته باشند یا سیمایی خشن و دافعه برانگیز؟ آیا می خواهند نگاه جهانیان را به ایران تغییر دهند و به جای ستایش کسانی که در بزنگاه‌ها در صف مقابل قرار می‌گیرند و یا به جای ستایش آنان که در زمینه حقوق بشر خوشنام نیستند، در پی جلب ستایش دیگران هم باشند؟ آیا می‌خواهند اقتصاد ایران را رونق دهند؟ البته اگر نگاه دنیوی نداشته و به سرای دیگر بیندیشند که باید بیش از این درنگ کنند. آمار رسمی بیش از سیصد اعدام در ۱۱ ماه اول سال ۹۲ و آمار غیر رسمی که بیش از این را نشان می‌دهد و عمده آنها مربوط به جرائم قتل و مواد مخدر است باید لحظه ای موجب درنگ شود. بگذریم از اینکه اگر هر کدام از آنها دست کم ۵۰ نفر از اعضای خانواده و خویشان شان داغدار شوند، به مرور زمان با هر اعدامی چه تعدادی از مردم مشکل دار می‌شوند و چه آثار روحی- روانی و فکری و فرهنگی برجای می‌نهد، تأمل در کارآمدی نقش بازدارندگی این اعدام هاست. از یکسوروند افزایشی و صعودی اعدام‌ها در سال‌های اخیر نشان می‌دهد برخلاف این تصور که هرچه این مجازات‌ها بیشتر و قاطعانه‌تر اجرا شوند نقش کاهنده‌ای در جرم و جنایت دارد اما مشاهده می‌شود که جرم و جنایت روند افزایشی داشته و شاهد آن نیز افزایش صدور احکام مجازات‌های سنگین است. تاکنون چند بار مقامات قضایی و انتظامی هم به ناکارآمدی این مجازات‌ها تصریح داشته‌اند پس باید به جای تداوم روشی که موجب آثار نامطلوب بوده و برای چهره کشور هم در جهان زینده نیست به راه‌های دیگری برای کنترل جرم اندیشید. نخستین کار این است که مدیران ارشد، وسوسه‌گران و بدبینی‌آفرینان را از گرد خود دور کنند در سال‌نوبا نگاهی نوبه‌خویشتن و به جهان و آینده ایران بنگرند.

چرا ما نمی‌میریم؟*

یادداشت زیر دوسال پیش از انتشار در جریان بازگشت از سفر رشت و ناکامی دوباره در گشایش طلسم شوربختی صغری و در حال و هوای اندوه قلمی شد. اینک خبر شادی بخش منع قانونی اعدام کودکان زیر ۱۸ سال انگیزه‌ای شد برای یادآوری حال و روز صغری، بل نگاه متولیان را بدو منعطف و سردی سجن پایان و گرمای زندگی در آغوشش گیرد.

باور کنید نمی‌خواهم آرامش‌تان را برهم بریزم. نمی‌خواهم اشک‌تان را بر گونه‌ها جاری بینم. نمی‌خواهم دیگران را در اندوه خویش شریک سازم به همین روست که چند سال است این کلمات را در جان خسته خود ریخته‌ام اما دیگر این جان هم به لب رسیده است و یاری می‌خواهد. از چند سال پیش که آگاه شدم دخترکی از کودکی و در سن ۱۲ سالگی از ۱۳۶۹ یعنی همان زمان که من و شمایانی سودای عشق و زندگی داشتیم پا در تدارک تشکیل خانواده بودیم، در دیاری دیگر در زندان رشت بسر می‌برد و تا امروز (که حدود ۲۲ سال می‌گذرد) هنوز در قفسی ناعادلانه است. هر گاه به

* مجله آسمان شماره پیاپی ۱۰۴ مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۹۰ ص ۶۸.

یادش می‌افتم پریشان می‌شوم. وقتی به رشت سفر می‌کنم، هوای بهاری و روح افزای آن دیار می‌خواهد جان را جلا و صفا دهد که ناگهان یاد دخترکی در زندان آن شهر، چنان سنگینی می‌کند که در این هوا احساس خفقان به انسان دست می‌دهد و تصور اینکه چه بسا صغراهای دیگری هم در بند هستند این خفقان را طاق‌تر می‌کند. هنگامی که دوسه سال پیش برای جلب رضایت از اولیای دم به رشت رفتیم و همسر و دخترم ساعت‌ها با خانواده کودک مقتول سخن گفتند ابتدا امیدی پدیدار شد وقتی که مادر مقتول آنها را به سبب پافشاری هایشان راه داد، انتظار انعطاف داشتند. برای آنها باور کردنی نبود که کسی مادر باشد و حس مادری داشته باشد و نسبت به زنده به گور شدن دخترکی بی تفاوت باشد و شب‌ها را آرام بخوابد. حیرت‌انگاز افزون‌تر می‌شود که این مادر در پستوی ذهن و دل خویش نیز تردید دارد که صغری واقعا قاتل فرزندش باشد.

وقتی به دیدن صغری رفتند گفتند دست‌های او پس از تحمل سالیان مدید زندان یکسره می‌لرزید به ویژه که سه بار تا پای چوبه دار رفته بود و وحشت‌گام برداشتن به سوی مرگ را تجربه کرده بود و با اعطای فرصتی دیگر او را به همخانگی دوباره هراس‌های دائمی فراخوامده بودند. غم و یاس سراسر وجود صغری را گرفته بود. او از زندگی، جز چهار دیواری زندان را لمس نکرده است. همه آنچه مردمان لذت‌های زندگی می‌شناسند را درک نکرده است. او طعم آزادی را نچشیده است و سال‌هاست با رؤیاهای آزادی دوران کودکی اش می‌زید اما آن‌انکه تجربه زندان را دارند می‌دانند که رؤیاهای نیز ته می‌کشند و زمانی می‌رسد که دیگر از بس تکرار شده اند ملال‌آور می‌شوند و رؤیای آزادی در روزگار کودکی هم دیگر لذتی ندارد. او می‌گوید دیگر طاقت

ندارم و ای کاش زودتر مرا به دار آویزند. اعصاب او ویران شده بود. دختر، لطیف الطبع و نازک خیال و موجودی عاطفی است اما این موجود نحیف در چنگال دیوارهای سرسخت زندان سالیان است در حال پوسیدن است. طبیعت لطیف و صبور زن است که به او توان و قابلیت مادر شدن را بخشیده است اما صغری این صبوری را به جای مادری برای فرزند، در تحمل در قفس بودن صرف کرد و گویی برای دیوارهای بی رحم زندان مادری کرده است و برای برخی از همبندی هایش. او که خود سال ها بود در حبس بسر می برد به این ملاقات کنندگانش گفته بود «دل آرا» را دریابید و نگران حال او بود.

صغری اگر هم از زندان آزاد شود دیگر یک انسان عادی نیست. باید به کجا پناه برد؟ با کدام توشه زندگی خود را سامان دهد؟ اگر برایش این توشه نیز مهیا شود اما او تمام سن طراوات و جوانی و زندگی را در قفس بوده است و مابقی زندگی را باید با عوارض این دوران دست و پنجه نرم کند. آیا آنانکه توانایی برای آزاد کردن او داشته اند یک لحظه تصور کرده اند اگر او دخترشان بود چگونه عمل می کردند؟ گرچه برای مسئولان کشور باید همه جوانان چون فرزندان آنها محسوب شوند.

پدر و مادر صغری نجف پور در روستایی از توابع فومن می زیستند که فقر و فاقه یارای تامین معاش فرزند را نمی داد. آنان دخترک ریز نقش ده ساله را برای کار کردن در خانه ای به شهر رشت آوردند. او با پسر خردسال ۶-۷ ساله خانواده مخدوم خویش دوست و همبازی بود. دوازده ساله بود که به اتهام قتل پسرک و انداختن او در چاه بازداشت و زندانی شد و در دادگاه محکوم به قصاص گردید. اگر حکم قاطع فقهی و قانونی این است که "ادرؤو الحدود عندالشبهات" و باید هنگام بروز کمترین شبهه ای در اجرای حدود به

ویژه اگر قصاص باشد توقف کرد اما یافتن شبهات عدیده در پرونده صغری دشوار نیست. او در خردسالی بدون حضور وکیل و خانواده، محاکمه و محکوم شد. نص صریح قانون است که عدم حضور وکیل در دادگاه کیفری و جنایی موجب نقض رأی است. بسیاری آدم‌های بزرگسال و دارای حامی و خانواده و وکیل در دادگاه، مرعوب می‌شوند و همین سال گذشته در مطبوعات خواندیم که استاد دانشگاهی در دادگاه بر اثر اضطراب سخته کرد چه رسد به کودکی بی حامی در دادگاه. شبیه دیگر اینکه صغری از همان سال‌های نخستین، منکر قتل دوست همبازی اش و اعترافات در بازجویی دوره کودکی اش بوده و ماجرای دیگر را بازگو می‌کند. اساساً همین شبیه بس که او کودکی بیش نبوده است. او نه جرم رابطه نامشروع زن شوهر دار و مشارکت در قتل همسر را داشت و نه قاچاق مواد افیونی و سرقت (که اگر آنها را هم داشت من موافق مجازات بودم اما نه موافق مرگ) او کودکی ۱۲ ساله و ضعیف الجثه بود.

شاید گفته شود کسی نمی‌داند اما داستان صغری بارها در گوشه و کنار مطبوعات آمده است؟ مگر می‌شود متولیان امور ندیده باشند. دیدن و بی تفاوت ماندشان و ندیدن شان هر دو قابل توجیه و بخشایش نیست. او نه وبلاگ‌نویس بود نه فعال سیاسی و حزبی و نه فعال حقوق زنان و نه روزنامه‌نگار و نه نویسنده و نه فرزند فلان مقام و مسئول و مقرب درگاه و نه.... او یک دختر روستایی فقیر و بی‌کس بود و گویی در چنین جامعه‌ای او هیچکس نبود، پس آدم هم به شمار نمی‌آید!! و نباید حامی داشته باشد!! این بخت را هم نداشت که سوژه شود. وقتی کسی سوژه شود حتی اگر گناهکار هم باشد قدیس می‌شود. اما سوژه نشد که همگان برای اینکه از قافله حمایت عقب‌نمانند مسابقه بگذارند. راستی ملاک سوژه شدن و یا برعکس

درگمنامی نفله شدن چیست؟ دیگران را نمی دانم چرا؟ اما ما نیز عزمی برای سوژه شدن او نداشتیم چون گاهی همین امر سر سوژه را بر باد می دهد و فرایند رسیدگی منطقی را به لجبازی و مظهر پیروزی و عقب نشینی نیروها تبدیل می کند و صغری بی پناه تر از آن بود که در چنین وادی خطرناکی بیفتد. راه دیگری برگزیده شد. در این چند سال شخصاً با چند مقام عالی و مؤثر قضایی گفتگو کردم و گزارش شفاهی و مکتوب بزرگترین ستم به یک شهروند بدون حامی و دخترک فقیر روستایی را داده ام اما جز ابراز تاسف و قول پیگیری هیچ حاصلی نداشت. هنگامی که داستان دخترک را می شنیدند آه و افسوس از نهادشان بر می خواست اما دریغ از یک کار و گام عملی برای نجات دخترک. مانده ام که چگونه می شود کسی این حکایت را بداند و شب بتواند با آرامش سر بر بالین بگذارد؟ آیا اگر صغری دختر یکی از همین مردان سیاست و قضای کشور بود باز هم او را همینگونه فراموش می کردند؟ آیا باز هم همین سرنوشت را داشت و آنان و خانواده هایشان می توانستند سر بر بالین نهند؟ آیا گناه صغری این است که فرزند یک مقام دار و نشان دار نیست؟ از مشهورترین سخنان امام علی است که وقتی شنید خلخال از پای زن یهودی برکشیده اند گفت: **وَلَقَدْ بَلَغَنِي اَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَي الْمَرْءَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْاُخْرَى الْمَعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعْثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ اِلَّا بِالْاِسْتِزْجَاعِ وَ الْاِسْتِزْحَامِ ثُمَّ اَنْصَرَفُوا وَاَفْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمًا وَ لَا اُرِيَقُ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ اَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا اَسْفَا مَا كَانَ بِهٍ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهٍ عِنْدِي جَدِيرًا (خطبه ۲۷ معروف به خطبه جهادیه)**

«شنیده ام که یکی از آنها بر زن مسلمانی داخل شده و دیگری، بر زنی از اهل ذمه و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره اش را ربوده است. و آن زن

جز آنکه از او ترحم جوید چاره ای نداشته است. آنها پیروزمندان، با غنایم، بی آنکه زخمی بردارند، یا قطره ای از خونشان ریخته شود، بازگشته اند. اگر مرد مسلمانی پس از این رسوایی از اندوه بمیرد، نه تنها نباید ملامتش کرد بلکه مرگ را سزاوارتر است.»

اما اگر ربودن خلخال از پای یک زن یهودی ما را سزاوار مردن است، نابودی یک عمر برای یک کودکِ دختر، سزاوار هزار بار مردن است پس چرا ما نمی میریم؟ چرا این سان جان سخت و قسی القلب شده ایم؟ آیا این به تنهایی دلیل کافی برای این همه آشوب و رنج نیست؟ آیا اگر مسئولان و مردم و نخبگان ما نسبت به این صغراها حساس بودند و خواب از چشمشان روده می شد امروز ما در این کوران بلاها بودیم؟ اگر چشمان مان هر دم پر آب شوند و اگر چون سیل ببارند و اگر ما را در خود غرق کنند پدیده غریبی نیست بل غریب آن است که حتی چشمان مان خیس نمی شوند. هیچ گاه دلم هوای رفتن به شمال را ندارد وقتی با خود می اندیشم در لحظه های انبساط خاطر ما صغری کجاست و چه می کند. باران لطیف شمال که می بارد به جای احساس لذت گمان می کنم آسمان زیبای شمال برای صغراها می گریند ولی جان سختی ما صدای حق هق آنان را نمی شنود و در خیال این است که طبیعت، برای تفریح ما می بارد نه برای در قفس بودن دیگری^۱.

۱- این مقاله بازتاب زیادی پیدا کرد و از سوی اشخاص مختلفی تماس گرفتند و خواستار پیگیری موضوع و کمک به نجات این دختر زندانی شدند.
سایت های متعددی نیز مقاله را اقتباس کردند از جمله:
سایت شهروندیار با عنوان: چرا ما نمی میریم؟/ روایت عمادالدین باقی از پرونده دردناک دختر محکوم به اعدام 3120/media/shahrvand-yar.com/http://
سایت جرس 49318/story/www.rahesabz.net/http://

در سوگ تهیدستی از قعر جامعه (مرگ، یا قصاص یا قتل؟)

تولد کانال تلگرامی من (۲۲ آپریل ۲۰۱۷) همزمان شد با یک مرگ، با مرگ یک بیگناه. مرگی که سامانه روانی ام را درهم ریخت. درست در لحظاتی که بخاطر درخواست های دوستان متعددی مشغول درست کردن کانال شدم همسرم خانم کمالی زنگ زد. صدایش از حادثه ای خبر می داد. حادثه ای که حتی دلم نمی خواست حدس بزنم. «حاتمی اعدام شد». بهت بود و سکوت. برادرم داوود کنارم بود. احساس سرگیجه کردم. چشمهایم سیاهی می رفت و بعد حال تهوع پیدا کردم اما خویشتنداری برای جلوگیری از انتقال اندوه خود به دیگری، فرض بود. فقط وقتی تنها شدم در کنار خیابانی پارک کردم و برای حاتمی، به حال قانون و عدالت، به حال خودمان و جامعه مان و... گریستم تا آسوده تر به خانه برسم.

پرونده حاتمی نمونه تمام عیاری برای یک آسیب شناسی اجتماعی و حقوقی است و در وقت مناسب باید ابعاد آن روشن و بررسی شود. فرج الله حاتمی مردی فقیر از روستاهای لرستان و شغل او جمع آوری ضایعات بود.

از همان ها که شبها در زباله ها جستجو می کنند تا روزی شان را به دست آورند. طبعاً دیر هنگام به خانه می رسند. آن شب که به خانه رفت خانه ای در وسط بیابانی در رباط کریم که برق هم نداشت و یک شعله قاچاقی کشیده بودند، هنگامی که به بیغوله اش رسید، صدای التماس خانواده اش را می شنید. سه مرد غریبه در خانه اش بودند. زن و دو پسر خردسال ۵ و ۹ یا ۱۰ ساله را در اتاقکی حبس و دخترک ۱۴ ساله را آزار می دادند. با آنها درگیر شد. چنانکه در پرونده اش هست به او چاقو زدند و آثارش بر بدن او بود. در منطقه آنها لرستان از قدیم در دست همه اسلحه هست اما او یک اسلحه کمری برای حفاظت از زن و بچه اش در این خرابه های تنهایی در حیاط پنهان کرده بود. برداشت و در تاریکی شلیک کرد. هدف گیری امکان نداشت اما یکی از آنها به ضرب گلوله کشته شد و از آن دو نفر دیگر هیچوقت خبری نشد و معمایش در این پرونده ناگشوده ماند که مصداق نقص تحقیقات است. ساعاتی بعد حاتمی و همه خانواده اش بازداشت شدند و پس از «بازجویی های فنی» که همه میدانند چقدر رنج آور است جدا جدا آزاد می شوند. خانه ای که چیزی نداشت توسط عشیره مقتول به آتش کشیده شده بود و پدر در زندان بود و هریک از آنها که آزاد شدند ناگزیر از خیابان خوابی بودند معلوم است عاقبت خیابان خوابی، تا اینکه دو سال بعد از طریق بهزیستی همدیگر را پیدا می کنند. چگونگی آشنایی با این پرونده و یافتن زن و فرزند حاتمی خود داستاتی دارد که بماند برای بعد.

دقیقا از سال ۱۳۸۵ یعنی یازده سال پیش، در انجمن پاسداران حق حیات درگیر پرونده او بودیم. انجمنی که از همان آغاز، رویکرد عملی و پرهیز از خبر و رسانه و نمایش را برایش تعریف کردیم تا مبادا حتی اندکی جان محکومان

را به خطر اندازد یا شایبه بهره برداری از جان دیگران و مصایب شان پیش آید. کمتر روزی بود که حاتمی در برنامه نباشد. صدها دیدار و گفتگو و اقدام انجام شد که در وقت خود گفته خواهد شد. رئیس پیشین دادگستری دکتر آوایی، هنگامی که در سال ۱۳۸۷ شرح این پرونده را شنید گریست. رئیس کنونی دادگستری آقای اسماعیلی یکبار دستور توقف اجرای حکم را داد. آیت الله امینی یکی از معاونان قوه قضاییه و بسیاری دیگر در جریان این پرونده بودند درناک این است که وقتی کسی با اینهمه تلاش و در حالی که بسیاری از مسئولان قضایی و غیر قضایی از وضع او خبر دارند اعدام می شود، تصور کنید افراد بسیاری را که هیچکس از حال و روزشان خبر ندارد. در جامعه ای که امکان نقد آزادانه آرای قضایی وجود ندارد همه چیز امکان پذیر است. جالب اینکه حتی در سال ۱۳۸۶ در میانه بازجویی هایم در زندان درباره انجمن دفاع از حقوق زندانیان، بهانه ای دست داد تا قصه حاتمی به مامور امنیتی گفته شود شاید آنها که بخاطر پرونده های سیاسی و امنیتی روابط تعیین کننده و ویژه با دستگاه قضایی دارند لااقل یکبار هم در چنین موضوعی وارد عمل شوند اما دریغ و افسوس از کمترین عنایت، زیرا این یک موضوع انسانی بود نه امنیتی! و ربطی به آنان نداشت.

در این سال ها عده زیادی همراهی کردند تا حاتمی نجات یابد. در این یازده سال، همه راه های حقوقی پیموده شد. سه بار حاتمی تا چوبه دار رفت اما با تلاش های فراوانی بازگردنده شد. بارها برای جلب رضایت اقدام شد. فرزندان مقتول که به سن قانونی رسیده بودند با ترس و لرز رضایت دادند. وارث حق پدر مقتول، برادران مقتول شده بودند. جمعی از فعالان مدنی مانند خانم کمالی، حجت الاسلام و المسلمین حسینی امین، آقای محمودیان،

خانم سمیرا وکیلی و... برای جلب رضایت اقدام کرده بودند. یکی از وارثین گفته بود به اندازه موهای سر شما زندان رفته ام. او توصیه های خداوند به عفو و وعده های الهی را به سخره گرفته و در پاسخ اینکه اگر گذشت کنید خدا هم در جایی که باورت نیاید دست شما را خواهد گرفت گفته بود: من اصلاً دوست ندارم خدا کمکم کند. می خواهم حاتمی اعدام بشود و در ازای اعدام او خدا مرا به جهنم ببرد. خانم کمالی هم بارها و بارها با تک تک اعضای آن خانواده گفتگو کرد که جزییات آن خودش کتابی خواهد شد.

پرونده های دیگری بودند که چندسال طول کشیدند اما حاتمی در طول این سال ها دیگر شبیه یک عضو خانواده مان شده بود. نام همه اعضای خانواده را می دانست و احوال تک تک را جویا می شد. امید او به آزادی فربه تر شده بود و گاهی از روزهای پس از آزادی و سختی هایش می گفت. از اینکه دیگر برای او توان و سلامتی نمانده است. در همه این سال ها هر زندانی ای که او را دیده بود از اینکه بیسواد بود اما نجیب و با خدا بود سخن می گفت. یکی از آنان آقای عباس پالیزدار بود که از وقتی آزاد شد دمی برای یاری او از پای نشست و مخلصانه کوشید.

زندان هم حسن اخلاق و رفتار حاتمی را گواهی می کرد. دردناک این بود که کسانی که به پیشینه کیفری خود افتخار می کنند چارپایه از زیر پای کسی می کشند که ۱- گزارش تحقیقی مفصل دکتر جهانی معاون دادستان وی را در مقام دفاع می داند. ۲- فرزندان مقتول دوبار رضایت کتبی داده اند اما تاوان را هم پرداخته اند و ۳- فتوای سه تن از مراجع با اشاره به ذکر جزییاتی از پرونده دلالت دارد که او مستحق قصاص نیست و حتی یکی از آنها (آیت الله سبحانی) دیه را هم ساقط دانسته اند. ۴- دفاعیات خانم فتحعلیان و دفاعیات

خانم لیلا حیدری وکیل او و از قدیمی ترین وکلای همکار گروه حقوقی حق حیات به تنهایی مستدل و اقناع کننده است ولی متأسفانه برای اعاده دادرسی به شعبه ۳۸ به ریاست آقای لطیفی رفت که چگونگی مواجهه اش با این پرونده و دیگر موارد، خودش حکایتی دارد.

در این سالها دهها پرونده را پی گرفتیم و هیچیک را رسانه ای نکردیم. در برخی کامیاب و در برخی ناکام بودیم اما هیچیک به قدر این یکی سامانه باورهایم را بهم نریخت. به او می گفتم سر آدم بیگناه تا پای دار می رود اما بالای دار نمی رود و هر بار بازگشتش را از پای چوبه دار دلیل آن می گرفتم هر چند هر بار که تا آستانه مرگ رفت، طعم اعدام را چشیده شده بود. اکنون دیگر آن باور فریبنده را ندارم و دیده ام بیگناهایی را که بالای دار رفته اند.

هر چند در دوره دوم ریاست آیت الله شاهرودی بر قوه قضائیه پنجره ها را برای شنیدن صداهای دیگر، کمی گشوده بودند و ممکن بود یا صرف ۱۰۰ واحد انرژی ۱۰ واحد نتیجه بگیریم اما امروز در دوره کنونی که هسج صدایی جز صدای خودشان را نمی شنوند دیگر باور ندارم که باید صد انرژی صرف کنیم تا یک واحد نتیجه بگیریم. با ادامه این وضعیت با باید با خودمان وداع کنیم یا کارمان. لذا از این پس بیشتر به همان تلاشهای نظری و فکری در این زمینه خواهیم پرداخت و کارهایی اصولی تر را انجام خواهیم داد.

ما همه بالقوه قاتل هستیم* (درباره مجازات متهمان قتل‌های اخیر کودکان)

این روزها خبر صدور کیفرخواست قتل عمد برای متهم پرونده بنیتا در رسانه‌ها آمد. وقتی خبر قتل بنیتا و پیش از آن آتنا و ستایش منتشر شده بود همه به خشم آمده بودند و مرگ خواهی می کردند. فضایی پدید آمد که کسی جرات مخالفت با آن را ندارد و در صورت هر نوع ناهمسویی با این فضای عاطفی، انسانی قسی القلب شناخته می شود که در برابر جنایت هولناک بنیتا عاطفه ندارد.

از سوی دیگر گفتگوی علمی و همه جانبه درباره این موضوعات حساس در یک مقاله نمی گنجد. مبانی و پشتوانه‌های اصلی این یادداشت هم تاکنون

* منتشر شده در: روزنامه ابتکار، ش ۳۷۷۴ سه شنبه ۱۷ مرداد ۱۳۹۶ ص ۳ جامعه
کانال گفتارهای باقی <https://telegram.me/emadbaghi>
<http://sahamnews.org/2017/08/306992/>
<http://www.kaleme.com/1396/05/18/klm-261647/>
<http://news.gooya.com/2017/08/post-6260.php>
و چندین سایت دیگر

در چندین کتاب و مقاله از نگارنده به تفصیل مورد بحث قرار گرفته اند و البته برخی مباحث را هم با وجود اینکه صرفاً علمی هستند نمی توان با طیب خاطر در یک نشریه انتشار داد و ناگزیر باید از آن عبور کرد.

واکنش ها به مرگ اندوهبار آتنا و بنیتا از این جهت که نشان می دهد وجدان عمومی زنده است مقدس هستند اما نباید مانع بحث نقادی شوند. بدون شک مجرم باید مجازات شود و مجازات او عین عدالت است اما تناسب جرم و مجازات نیز بخش دیگری از عدالت است. اگر یک لحظه خود را جای مادر بنیتا بگذاریم شاید مانند او بیندیشیم و به چیزی جز نابودی نابودگر کودک معصوم و شیرخواره اش رضایت ندهیم و دقیقاً به همین دلیل است که در چنین جرایمی رشته قضاوت و تصمیم گیری نباید دست کسانی باشد که فقط به انتقام می اندیشند چون عدالت می تواند شکسته شود.

در جامعه ما سریع ترین و ساده ترین راه حل در همه چیز، پاک کردن صورت مسئله است و حذف مجرم هم یکی از آنهاست اما در یک جامعه توسعه یافته، تحقیق و علت یابی و آسیب شناسی علمی می کنند. در آمریکا پس از وقوع برخی قتل ها نظریه پنجره شکسته پدید می آید که هر چند انتقاداتی به این نظریه وارد شده است اما به مدد آن، جرم و جنایت در شهرهای بزرگ از جمله نیویورک از آغاز ۱۹۹۰ رو به کاهش می گذارد.

نظریه پنجره شکسته نشان می دهد که چگونه عوامل خارج از فرد و محیط فیزیکی، بستر ساز جرم و جنایت می شوند و با تغییر آن کاهش می یابند.

این روزها که امواج مرگ طلبی برای مسببین مرگ بنیتا اجازه نمی داد سخن دیگری گفته شود نگارنده یاد مقاله ای افتاد که پس از اعدام صدام حسین در روزنامه شرق ۲۷ آذر ۱۳۸۲ نوشت درباره اینکه ما «همه صدام بالقوه ایم».

(چگونه می توان از تکرار پدیده صدام جلوگیری کرد) امروز هم می گویم «ما همه قاتل بالقوه ایم» زیرا تمام مسئولیت را متوجه مجرم می دانیم بدون اینکه بپرسیم چرا در اغلب کشورهایی که این افراد را نه حذف که حبس می کنند این نوع جرایم کمتر از جامعه ماست که بی درنگ حذف کردن مجرم را طلب می کند؟ چرا یک فرد متاهل و دارای دو فرزند در پارس آباد اردبیل آتنا اصلانی ۷ساله را مورد تجاوز قرار داده و به قتل می رساند؟ چرا یک جوان، بنیتای ۸ماهه را در اتومبیل سرقتی رها کرد و این کودک از گرما و گرسنگی و تشنگی جان می دهد؟ آیا سارق جوان، یا قاتل اختلال روانی داشته است؟ آیا خود در کودکی قربانی آزار بوده است؟ اگر ما هم دقیقاً در همان شرایط تربیتی و اقتصادی و اجتماعی بودیم آیا یک جنایتکار نبودیم؟ آنچه مسلم است یک انسان سالم و طبیعی دست به چنین جنایت های هولناکی نمی زند. ممکن است گفته شود در هر صورت چنین مجرمی باید کشته شود چه سالم باشد چه بیمار، چون نتیجه یکی است. در اینصورت مسئله تازه ای مطرح می شود که آیا در صورت احراز بیماری مجرم باید مجرم را کشت؟ آیا ریشه مشکل خشکیده می شود؟

در خصوص متهمان پرونده بنیتا از نظر حقوقی مجرم می تواند مدعی شود که پس از رها کردن اتومبیل به پلیس خبر داده و پلیس کوتاهی کرده است. چنانکه اعلام شده و پلیس هم تایید کرده است که یک تماس گرفته شده است. من به این شواهد حقوقی کاری ندارم و اینکه چگونه می شود در طول شش روز از ربودن کودک پلیس موفق به یافتن اتومبیل سرقتی نشده و چه ضعف هایی وجود داشته است؟ اما از نظر جامعه شناختی کسی به این نمی اندیشد که مجرم یک بیکار بود و بیکاری آنقدر اثار تخریبی

داشته که عقل و عاطفه اش را فلج کرده بود. متهم اصلی سابقه چند فقره سرقت داشته که ناشی از فقر و بیکاری در منطقه محروم پاکدشت است. سرخوردگی، شکست و فقر می تواند از افراد عنصری ضد اجتماعی بسازد و همان شخص ممکن بود در شرایط دیگری یک نابغه یا نویسنده یا یکی از ما باشد که به این جنایت معترضیم. کافی است هر یک از شما که این مقاله را می خوانید چندماه بیکار شوید و به نان شب محتاج و یا فقط تصور رخ دادن این وضعیت را بنمایید آیا با اطمینان می توان گفت بازهم همین شخصیت خواهید بود؟ البته هستند انسان های والایی که می توانند همچنان انسانیت خویش را حفظ کنند اما چند درصد مردم اینگونه اند؟ این مردم در برابر حوادث دردناکی مانند قتل ستایش و آتتا و بنیتا همان نسخه ای را می پیچند که سال ها مسئولان انتظامی و قضایی پیچیده اند و سرانجام خودشان اقرار داشته اند که این روش، بازدارنده تکرار جرایم نبوده است (فهرستی از مستندات این اعلام نظر مسئولان انتظامی و قضایی کشور را بیشتر در مقالات دیگر ذکر کرده و تکرار نمی کنم)

وقتی ما فقط مرگ می خواهیم و تشنه انتقام می شوم و فرصت هیچ تحقیقی را نمی دهیم، از جهتی ما هم شبیه همان قاتل می شویم اما از نوعی دیگر و شاید خطرناک تر! زیرا کار ما موجه تر و قابل دفاع است. همین که ما کشتن را عادی می سازیم و اینکه انسانی، انسانی دیگر را بکشد تجویز می کنیم در ضمیر ناخودآگاه افراد، بذر این ذهنیت را که می شود کشت، کاشته ایم. چرا برخی از طوایف هندی حتی هیچ حیوانی را نمی کشند و با آنها زندگی می کنند؟ چون از کودکی اینگونه تربیت شده اند و از اینکه کسی حیوانی را بکشد شوکه می شوند.

بدون شک قاتل آتنا مباشر جرم است و جرم مباشر یعنی عامل مستقیم، سنگین تر است. اما در حقوق بحثی داریم تحت عنوان «اجتماع سبب و مباشر» و «سبب اقوی از مباشر» که در قانون مجازات، مصادیق فردی آن مورد نظر است نه سبب کلی و اجتماعی. درست است که قاتل ستایش و اتنا و نیز قاتل بنیتا با مسامحه، شخصا مباشر جنایت اند اما جامعه، حکومتی که مسئول اصلی فقر و بیکاری است و تک تک ما که جواز کشتن را در روح و جان فرزندان خود نهادینه می کنیم سبب اقوی از مباشرند.

در آذرماه ۱۳۹۱ فیلمی از زورگیری دو نوجوان در شبکه های اجتماعی پخش شد و بینندگان را خشمگین ساخت. یکی از آنها در دادگاه توضیح داد که یتیم بوده: «مادرم بیمار بود. وقتی او را به بیمارستان برده بودیم گفته بودند تا پول ندهیم او را جراحی نمی کنند» و چون پول دارو و درمان برای مادر بیمارش را نداشته ناگزیر دست به این عمل مجرمانه زده است. رئیس قوه قضائیه اعلام کرد زورگیری با سلاح سرد محاربه و حکمش اعدام است و سرانجام این دو جوان اعدام شدند.

اکنون در همین قوه قضائیه، دادستان پاکدشت اعلام می کند: ارتکاب قتل عمد یا شبه عمد در خصوص «بنیتا» نیاز به بررسی بیشتر دارد اما بی درنگ در شبکه های مجازی می نویسند: «تشکیک داستان در عمد یا غیر عمد بودن قتل به بنیتا. آیا قاتل بنیتا از مرگ می گریزد!» به عبارت دیگر اگر یک قاضی و مقام قضایی می خواست رفتار حقوقی و محتاطانه داشته باشد مورد حمله قرار می گیرد و خبرسازی می شود و می گویند: «متهم ردیف اول فوت کودک ۸ ماهه تهرانی سابقه ۱۳۰ فقره سرقت داشته و با فیش حقوقی هم آزاد شده است» در حالی که این خبر رسماً از سوی سخنگوی قوه قضائیه تکذیب

می‌شود و می‌گوید: «وی در جریان یک پرونده با ۱۲ مورد سرقت دستگیر شده و ۱۴ ماه در بازداشت بوده و پس از آن با وثیقه ۱۶۰ میلیونی آزاد شده است».

آیا ما که در شبکه‌های اجتماعی با واکنش‌های غیر حقوقی، مانع رعایت احتیاط و عدالت می‌شویم بستر ساز چرخه خشونت نیستیم؟

گزارش عفو بین الملل درباره اعدام در ایران و جهان در سال ۲۰۱۷

گزارش اخیر Amnesty international # (عفو بین الملل) گزارشی مبسوط درباره اعدام در جهان بود. در پایان سال ۲۰۱۷ تعداد ۱۰۶ کشور مجازات اعدام را برای همه جرائم در قانون لغو کرده بودند و ۱۴۲ کشور در کل یا مجازات اعدام را در قانون لغو کرده یا در عمل آن را متوقف کرده بودند. در زمانی که بیش از نیمی از کشورهای جهان مجازات # اعدام را به طور کامل لغو کرده‌اند و در سال ۲۰۱۷ گینه و مغولستان نیز به جمع کشورهای بدون اعدام پیوستند # عفو بین الملل ۹۳۳ مورد اعدام در ۲۳ کشور را ثبت کرده که خوشبختانه مجموعاً نسبت به سال گذشته کاهش داشته است. در واقع در ۱۷۰ کشور (۸۸٪) از ۱۹۳ عضو سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۷ هیچ مورد اعدامی اجرا نشد ولی عمده اعدام‌های انجام شده در چهار کشور چین، ایران، عربستان سعودی و عراق و پاکستان بودند و ایران دومین مقام را داشته است. موارد ثبت شده بعلاوه آمارهای غیررسمی و تخمینی نشان می‌دهد چین با ۱۰۰۰ مورد در جایگاه اول، ایران با ۵۰۷ مورد اعدام، دارای بیش از

نیمی (۵۱٪) از کل اعدام‌ها، عربستان سعودی با ۱۴۶ اعدام، سومین کشور و پس از آنها عراق با ۱۲۵ اعدام و پاکستان با ۶۰ اعدام، قرار دارند که متأسفانه بجز چین همه شان کشورهای اسلامی هستند. بدون شک ایران در صورت رعایت دقیق قوانین خودش و توجه به دفاعیات وکلا در فرجام‌خواهی‌ها به ویژه در شعبات دیوانعالی کشور و نیز توجه به اجتهادهای جدید می‌تواند از چنین جایگاهی دور شود. سال‌هاست درباره بی‌توجهی مسئولان به این موضوع به ویژه کارکردهای پنهان و عمیق این مجازات، روشنگری شده و هشدار داده می‌شود. در سال ۱۳۸۶ در دو جلد کتاب «حق حیات» که در مصر ترجمه و منتشر شد و نسخه فارسی آن انتشار اینترنتی یافت چاره‌ها و راهکارهای درون دینی رفع این مشکل تبیین شده اند اما تارهای تعصب هنوز نیرومندتر از این استدلال و پژوهش‌ها و اجتهاد دیگران اند.

کانال گفتارهای باقی <https://t.me/emadbaghi>

اینستاگرام emadeddinbaghi

مطلب زیر را هم در تاریخ انتشار یادداشت بالا در اینستاگرام (سه شنبه ۲۸ فروردین ۹۷) در پاسخ کامنتی از یک کاربر در اینستاگرام نوشته شد: دوست عزیز سلام. توجه بفرمایید که ۱_ امریکا تنها کشوریست که حمل اسلحه ازاد است و ۲۰۰ میلیون سلاح در دست مردم است و نباید آن را با جای دیگر مقایسه کنید. اگر در ایران این اندازه سلاح در دست مردم بود چه می‌شد؟ ۲_ در اغلب کشورهای که اعدام را لغو کرده اند نرخ جرایم سنگین نسبت به پیش از آن کاهش داشته. ۳_ تحقیقات ما نشان می‌دهد در ۴۰ سال گذشته در ایران هرچه آمار اعدام بالا رفته آمار جرم و مجازات کاهش نیافته و بازدارنده نبوده. ۴_ رحمانیت دین به کشتن نیست. در دو جلد کتاب حق

حیات که در اینترنت و سایت شخصی ام در دسترس است با نگاهی درون دینی و با ادله قرآنی اعدام و قصاص و امکان تبدیل آنها مورد بحث قرار گرفته اند که پیشنهاد می کنم ان را ملاحظه بفرمایید.

نقدی بر گزارش سازندگی درباره اعدام مجرمان اقتصادی

عمادالدین باقی December 23, 2018

بازار: ۱۸ شهریور ۱۳۹۸ / اقتصاد: ۲ / ارز: ۱۸ / بورس: ۱۸ / مسکن: ۱۸ / گردشگری: ۱۸ / فرهنگ: ۱۸ / ورزش: ۱۸ / آموزش: ۱۸ / فناوری: ۱۸ / سلامت: ۱۸ / محیط زیست: ۱۸ / اقتصاد: ۱۸ / سیاست: ۱۸ / حقوق: ۱۸ / انرژی: ۱۸ / محیط زیست: ۱۸ / گردشگری: ۱۸ / سلامت: ۱۸ / محیط زیست: ۱۸ / اقتصاد: ۱۸ / سیاست: ۱۸ / حقوق: ۱۸ / انرژی: ۱۸

نماینده در محکمه

عمادالدین باقی نماینده مجلس استانیته تهران
به نمایندگی از حوزه انتخابیه کرج

سازندگی

بر آستان ریاست

شاهین رستم نماینده مردم کوهپایه
به نمایندگی از حوزه انتخابیه کوهپایه

سلطان بر دار

محمد باقر نازمی بین از قاضیان متعلقین و معتمدان اصلاحی قضایی پنجمین محکوم به اعدام اقتصادی است که با اتهام فرار از مالیات از زندان پسر مرید و همسرش شازدا جوانی نیز فرار کرده است



این ۲+۵ نفر

محمد باقر نازمی نماینده مردم کوهپایه است. او در جریان فرار از مالیات، مبلغ ۱۰۰ میلیارد تومان را فرار کرده است. همسرش شازدا نیز در فرار از مالیات متهم شده است. قاضیان متعلقین و معتمدان اصلاحی قضایی پنجمین محکوم به اعدام اقتصادی است که با اتهام فرار از مالیات از زندان پسر مرید و همسرش شازدا جوانی نیز فرار کرده است.

من از خوانندگان ثابت و هر روز روزنامه وزین سازندگی ام و بیشتر یادداشت‌هایم در این روزنامه منتشر می‌شود. سازندگی به اذعان صاحب‌بنظران، روزنامه‌ای مولد و پر ماده است اما صفحه یک امروز یکشنبه ۲ دی ۹۷ گرچه با معیارهای حرفه‌ای شاید ممتاز باشد اما با معیارهای آزادیخواهی و لیبرالیسم که شعار و مرام روزنامه است و با معیارهای حقوق بشری در تضاد است. تیر امروز ممکن است جذابیت ژورنالیستی داشته باشد اما جذابیت ژورنالیستی وقتی که با ضوابط حقوق بشری منطبق نباشد دلیل کافی برای انتخاب تیر نیست. گرچه سایر روزنامه‌های اصلاح طلب و اصولگرا نیز در خصوص این محکومان به اعدام، لحنی مشابه داشته‌اند اما از برخی نشریات انتظار دیگری می‌رود. چه بسا دست اندرکاران گرامی روزنامه سازندگی توضیحاتی درباره این انتقاد داشته باشند که اگر بیان کنند همین جا باز نشر خواهد شد. در این گفتار نمی‌خواهم متعرض این بحث بشوم که چرا از دوره قاجار تاکنون سرلوحه برنامه و شعار همه دولت‌ها مبارزه با فساد بوده اما هیچ ثمری نداشته است (نک: فساد هولناک تر از قتل‌های زنجیره‌ای، سرمقاله مجله صدا، شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۹۵). انتقاد من به اعدام مجرمان اقتصادی نیز نه تنها به معنای مخالفت با مجازات مجرم نیست بلکه بسیار موافق رسیدگی به جرائم اقتصادی هستم زیرا یکی از سرچشمه‌های دوگانگی عمیق و این همه فقر و فلاکت و رنج مردمان مان و شکاف‌های نامتعارف طبقاتی را ناشی همین اعمال نفوذها و دست‌درازی‌ها به اموال عمومی می‌دانم اما نه مبارزه گزینشی، و اعدام و حذف صورت مسئله، بلکه مبارزه ریشه‌ای را مطلوب می‌دانم که هیچ نشانه مشخص و تلاشی کارشناسی و همه‌جانبه در این زمینه دیده نمی‌شود و مواردی هم که روی آنها دست گذاشته می‌شود، پرسش‌ها

و ابهاماتی را پدید می آورد و بی پاسخ می گذارد.

اما در ارتباط با عملکرد یک روزنامه لیبرال در فرایند مبارزه با فساد، در شرایطی که روزنامه نمی تواند نقد حقوقی بر احکام دادگاه ها منتشر کند چنین گزارش و تیتیری، ناعادلانه است.

نخست اینکه اساسا طبق کدام مبنای حقوق بشری و حتی دینی می توان برای جرم اقتصادی، حکم اعدام صادر کرد؟ هنوز یک نفر پیدا نشده بگوید چگونه می توان برای جرم اقتصادی، مجازات اعدام قرار داد؟ قوانین ایران هم به دلیل اینکه هیچ مبنای قانونی و حقوق بشری و شرعی برای آن وجود نداشته است جرم اقتصادی را ذیل عنوان تروریسم اقتصادی، افساد فی الارض و محاربه برده تا صورت ظاهری آن را درست و موجه نمایی کند! در کتاب حق حیات به تفصیل پیرامون اینکه افساد و محاربه، دو عنوان مستقل نیستند و از نظر قرآن کریم نیز جز در صورت وقوع قتل در جریان افساد و محاربه، نمی توان حکم اعدام صادر کرد و در غیر قتل عمد، مجازات حبس مقرر می شود، بحث کرده ام و از تعارضات و راه های رفع تعارض با حقوق بشر گفته ام اما مگر مجازات حبس مجازات کمی است؟ حبس، برادر مرگ است بدون سلب حیات.

ممنوعیت سلب حیات به هر عنوانی از نظر حقوق بشری روشن است و عقیده اصلی نگارنده را تشکیل می دهد اما از نظر دینی هم در قرآن جز برای قتل تجویز نشده و در محاربه نیز اگر منجر به قتل نشده باشد نمی توان حکم اعدام صادر کرد. اعدام بخاطر جرائم اقتصادی برخلاف آیه ۳۳ سوره اسراء و فرمان «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» است. خون ریختن سهل نیست، سهمگین است.

صرف نظر از این ایراد بنیادی، روزنامه سازندگی عکس و نام ۸ تن را در صفحه یک آورده است با عنوان (۳+۵) که ۵ نفر اعدام و ۳ نفر زندانی شده‌اند. محتوای گزارش، جانبدارانه و موافق احکام صادره به نظر می‌رسد. وقتی با وجود اینکه هیچ منع قانونی برای نقد احکام وجود ندارد اما فضایی ساخته شده که کسی را یارای انجام آن نیست، این نوع تیترها فضا را سنگین تر می‌کند و یادآور شعارهای «اعدام باید گردد» در مطبوعات و نشریات گروه‌های چپ و راست و مخالف و موافق حکومت، نماز جمعه‌ها و تظاهرات آن زمان است.

امروز هم درباره محکومین به اعدام و زندان، که در روزنامه سازندگی از آنها نام برده شده، صدای مشترکی از مخالفان تا موافقان و خارج نشینان و داخل نشینان شنیده می‌شود. این در حالی است که هنوز به ابهامات زیادی پاسخ داده نشده است. اینکه چرا به فاضل خداد امن نامه داده شد و علیرغم حکم شرعی و اخلاقی التزام به امن نامه، او اعدام شد؟ ابهامات مرتبط با مه آفرید خسروی را که دکتر صادق زیباکلام در زمان اعدام وی مطرح کرد هنوز کسی پاسخ نداده است؟ اعدام وحید مظلومین و اسماعیل قاسمی که اگر جرم کرده‌اند مجرم اولش سیستم بانکی است که سکه را فروخته و این افراد از طریق قانونی و با رعایت مقررات اقدام به خرید سکه کرده‌اند و اینکه سکه‌های خریداری شده توسط آنها پس از اعدام چه شد؟ و پرسش‌هایی دیگر بی جواب مانده است.

اساساً اتهام اصلی اغلب متهمان فساد اقتصادی، تسهیلات بانکی نجومی است که به شیوه‌های مختلف اخذ کرده‌اند. صرفنظر از اینکه تسهیلات بانکی در همه دنیا یکی از روش‌های توسعه و تولید است اما اگر جرمی

در اعطای تسهیلات رخ داده باشد نظام بانکی متهم اصلی است که بدون رعایت ضوابط، این تسهیلات را اعطا کرده است ولی به جای مبارزه باریشه فساد و ساختارهای فسادزا، به قطع شاخه ها و معلول ها پرداخته می شود. درباره حمیدباقری در منی نیز با وجود اینکه بیش از بدهی اش، وثیقه داشت اما محکوم به اعدام می شود، روزهای قبل از اعدامش فایلی صوتی مهمی از وی خطاب به مقام رهبری و حاوی درخواستی از ایشان در شبکه های اجتماعی و سایت های خبری دست به دست می شد که پیش از جلب توجه کردن، اعدام شد. زمان اعدام هم سوال برانگیز است زیرا اعدام ها در تهران غالباً داخل هفته و روزهای چهارشنبه است اما چرا درست در روز یلدا و روز تعطیل جمعه، او اعدام شد؟

افزون بر این افراد، نام سه تن دیگر در روزنامه ذکر شده که یکی از آنها (شهرام جزایری) دوره طولانی محکومیت اش را سپری کرده و آزاد شده و روا نیست به گونه ای گزارش شود که گویی جایش در میان محکومین به اعدام خالی است. بابک زنجانی زیر تیغ و خاوری هم فراری است. کسی که جرمش از همه مسلم و بی ابهام تر به نظر می رسد، خاوری است اما چرا با وجود ارائه اسناد و مدارک مجرمیت او به کانادا و اینترنت وی را طبق قانون استرداد مجرمین به ایران باز نمی گردانند؟ فراتر از آن افرادی که مرتکب جرائم تروریستی شده اند نیز در کشورهای مدعی مبارزه با تروریسم پناه گرفته اند و با وجود ارایه مدارک مجرمیت آنها به ایران مسترد نمی شوند. چرا؟ فقط به دلیل عدم اعتماد به روند قضایی در ایران به ویژه سهل گیری در مجازات اعدام برای افراد. در میثاق بین المللی مدنی و سیاسی که جمهوری اسلامی ایران نیز بدان متعهد شده، آمده است: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو

نشده صدور حکم اعدام جائز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات طبق قانون لازم الاجرا در زمان ارتکاب جنایت...» و جرائم سنگین شامل قتل عمد برنامه ریزی شده و نسل کشی است نه جرائم اقتصادی و...

در واقع مسئله فوق نشان می دهد بیانیه های پی در پی صادره از سوی نهادهای حقوق بشری و یا قطعنامه های مجمع عمومی سازمان ملل علیه ایران که فقط با محکومیت ایران و تکرار شعارهای کلیشه ای مواجه می شود، چه پیامدهای مهمی دارد! نه تنها هزینه های اقتصادی سنگینی به کشور تحمیل می کند و حق ریسک دریافتی توسط شرکت های بیمه ای و اتباع بیگانه را افزایش می دهد بلکه متزلزل کردن اعتماد به دستگاه قضایی یک کشور چگونه حصار امنی برای مجرمین فراهم کرده و می توانند علیرغم مسلم بودن جرم شان در کشورهای دیگر پناهندگی بگیرند و در واقع عدم شفافیت و اعتماد به روند دادرسی، خدمت به مجرمین را تدارک می کند. فساد هولناک تر از قتل های زنجیره ای،

هفته نامه صدا، دوره جدید، شماره ۹۸ (ش پیاپی ۶۳۴) شنبه ۲۸ شهریور

۱۳۹۵ سرمقاله

<http://www.emadbaghi.com/archives/001350.php>

مقاله نقدی بر روزنامه سازندگی بازنشر شده در سحام نیوز و گویا

<https://news.gooya.com/2018/12/post-21848.php>

پاسخ روزنامه سازندگی

روزنامه سازندگی دوشنبه ۳ دی ۱۳۹۷ ص ۴ بخش‌هایی از نقد دیروز نگارنده به تیتراژ یک را با عنوان «جذابیت یا دقت» درج و در پایان، توضیحی ارائه کرده است که در زیر می‌خوانید:

توضیح سازندگی:

نقد جناب آقای عمادالدین باقی بر تیتراژ دیروز «سازندگی» متضمن نکاتی بود که گرچه طرح و نقد و بررسی آنها در افکار عمومی ضرورت دارد و وظیفه یک روزنامه حرفه‌ای و انتقادی است اما به علت شرایط سیاسی، اجتماعی و قضایی موجود از توان و ظرفیت ما خارج بود. با وجود این از نقد ایشان استقبال می‌کنیم و امیدواریم این امکان ایجاد شود که در یک فضای باز فرهنگی باب این نوع بحث‌ها باز شود.

لازم می‌دانیم با تشکر از حسن نیت و نگاه آقای باقی، بگوییم آنچه در سازندگی منتشر شد فقط یک روایت و گزارش خبری بود و واجد هیچ نوع جانبداری مثبت یا منفی با این نوع برخورد با مفاسد و جرایم اقتصادی نیست هر چند که ممکن است در تشخیص حکم نیز اختلاف دیدگاهی وجود داشته

باشد که پیش از ما روزنامه نگاران به دانشوران فقه، حقوق و علوم اجتماعی باز می‌گردد. از سوی دیگر با وجود آنکه هر روزنامه‌ای می‌تواند واجد گفتمانی باشد و سازندگی نیز از گفتمان آزادیخواهی دفاع می‌کند اما در انتقال اخبار و اطلاعات آنچه به خصوص در تیترها عرضه می‌شود الزاما دیدگاه و گفتمان آن روزنامه نیست. سازندگی اگر ماهنامه بود لاجرم حساسیت بیشتری بر سر تیتیر یک نشان می‌داد اما در روزنامه خبر ممکن است بر اندیشه سایه بیافکند و در فضای ممیزی موجود این فاصله بیشتر هم می‌شود.

صدور حکم اعدام برای سلطان خودرو و همسرش*

چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۲

اگر یک متهم به جرائم اقتصادی در دادرسی عادلانه ثابت شود که مرتکب جرم شده است باید مجازات شود. مجازات کنید مردم هم خوشحال می‌شوند اما به جز اینکه چنین مجازاتی نمی‌تواند بر سوء مدیریت و ساختار اقتصاد رانتی و فرصت‌هایی که در قوانین و تصمیم‌سازی‌های مدیریتی برای ارتکاب فساد ایجاد می‌شود سرپوش بگذارد اما مهمتر از همه سؤال این است که مبنای صدور حکم اعدام چیست؟

مبنای آن یا باید شرع باشد (ادعای شما) یا حقوق بشر (ادعای ما)! مبنای مندرآوردی نه تنها خلاف شرع و خلاف حقوق بشر است که وحشتناک است. هر قانونی هم که در ایران امروز بر خلاف این دو معیار وضع شود بی اعتبار است.

وقتی به خاطر جرایم اقتصادی حکم به نابودی می‌دهند شگفتی از علما و

* منتشر شده در وبگاه، کانال تلگرام، صفحه اینستاگرام و فیس‌بوک نویسنده

فقهایی است که دغدغه دین دارند و برای یک آبخوری در رمضان برمی آشوبند اما در جایی که بدون هیچ مبنای قرآنی و حتی فقه سنتی، حکم اعدام برای متهمان جرایم اقتصادی صادر می شود ساکت اند. دست کم اگر معتقدند مبنای شرعی دارد آن را تبیین کنند تا ببینیم مأخذشان چیست؟ احتمالا بی درنگ خواهند گفت «افساد فی الارض»؛ که در این زمینه پیشتر و به تفصیل نادرستی چنین ادعایی مورد بحث قرار گرفته و منتشر شده است. (بنگرید به لینک زیر که برگرفته از پژوهش درون دینی کتاب حق حیات است و نیز فصلنامه علمی-تخصصی کانون وکلا، سال هفتاد و یکم، تابستان ۱۳۹۸ شماره ۲۴۲ صفحات ۸۷-۱۱۶).

چرا با وجود مجازات‌های سنگین حبس اینقدر اصرار دارند برای این جرائم از مجازات اعدام استفاده کنند؟

دریغا و دردا، ز جان ها که بر دار می شوند*

به عنوان کسی که از تبلیغ و کارزار در جایی که ضرری و خطری را متوجه زندگی دیگران کند پرهیز دارد و به راه های حقوقی و قانونی و مذاکراتی و اطلاع رسانی به دست اندرکاران و آگاه سازی برای رفع مشکل دل بسته است، چنان خسته و ناامید شده ام که ناگزیر از توسل به ریش این کلمات بر کاغذ برای تسلائی خویشم. مایوس شدن امثال ما یعنی اینکه راه تلاش حقوقی و گفتگو بسته است و راه هایی که هیچوقت روی خوش به آن نشان نداده ایم موجه تر می نماید.

مرگ و اندوه از در و دیوار می بارد و آنانکه پشت میزها نشسته اند در خوابند و دلخوش به حفظ میز خویش.

امروز صبح چهارشنبه ۲۶ اردیبهشت ۹۹ انسان نجیب و خانواده دار دیگری بر دار شد که مطلقا نباید اعدام می شد. هرچند هفته ها بود که همسر فاطمه کمالی که بی هیاو و نمایش، سالیانی است برای یاری به همنونان

* منتشر شده در روزنامه شرق شماره ۳۸۱۹ پنج شنبه ۲۷ شهریور ۱۳۹۹ نگارنده بخاطر درک شرایط مطبوعات این یادداشت را با حذف عباراتی در اختیار روزنامه قرار داد.

می‌کوشد، او و چند کنشگر بسیار کوشا و بی ادعا هر روز درگیر این پرونده بودند اما دو روز گذشته هر لحظه اش به سالی بود، ولی چرا امیدی نبود؟ چون قوانین و فرهنگ سیستم قضایی ایران نسبت به جان مردم بی مبالا است. نمی‌دانند که مردم همان ولی نعمتان اند مردم همان کسانی هستند که موکل اینانند نباید به استناد قانون اینقدر در اعدام گشاده دستی کنند.

شبهه ناک بودن مسئله نوید افکاری این روزها افکار عمومی را جریحه دار کرده اما سالیانی است که پرونده‌های بسیاری که با آنها درگیریم و صدایی ندارند برگرده و جدانمان سنگینی می‌کند و فراوانند از این دست که صدایشان به گوش کسی نمی‌رسد و ده‌ها نمونه اش را در این سالها دیده ایم. در مورد مردی که امروز بر دار شد نه به اظهارات خود متهم که تلفنی از زندان هر روز در تماس بود و نه به اظهارات خانواده اش، نه مسئولان زندان و نه همه کسانی که او را به درستی می‌شناختند، بلکه از دادنامه اش می‌گویم، از آنچه که در خود رای دادگاه روایت شده و انکار مقبولی هم در دادنامه نیست. طبق همین پرونده و همین قوانین معیوب، او مستحق زندان بود نه اعدام. در یکی از نامه‌ها به مسئولی که موجب گشایش اندک و موقتی در پرونده شد نوشته بودم: «لُب ماجرا چنانکه در رای دادگاه هم به وضوح آمده این است که او به اتفاق همسرش و خواهر و شوهرخواهرش در لیجان به بازار رفته بودند. فردی مزاحم ناموس آنها می‌شود. و سماجت داشته که شماره تلفن بدهد و بگیرد. جواد به او تذکر می‌دهد که اینها ناموس ما هستند که مزاحم نشود اما آن مرحوم باز هم کار خود را تا پای ماشین آنها تکرار می‌کند. جواد همسر، خواهر و شوهرخواهرش را داخل ماشین می‌فرستد و برمی‌گردد که فرد مزاحم را تویبخش کند. مقتول چاقو می‌کشد، جواد گُخا (متهم پرونده)

هم یک لحظه چاقوی او را در دستش می‌پیچاند باهم روی زمین می‌افتند و نوک چاقو به بدن خود مقتول فرو می‌رود. جواد که تصور نمی‌کرده زخمی جدی بوجود آمده، با جدا کردن مردم آنجا را ترک می‌کند اما آن مرد به بیمارستان منتقل می‌شود (در دلیجان) و ۶ ساعت بعد فوت می‌کند.... یک بیمارستان در دلیجان که به واقع شهری کوچک است....

مرکب خطای پزشکی میشود و ده‌ها نمونه دیگر را در همه شهرهای بزرگ و بیمارستان‌های مجهز خبر داریم. برای من که آنچه اصالت دارد و ارزش هست جان انسان هاست با هر روحیه و گرایشی و معتقدم جان انسان متعلق به خداوند است اما واقعاً در جایی که می‌بینم کسی که دارد اعدام می‌شود، انسان شریفی است و همه مسئولان زندان هم درستکاری او را تایید می‌کنند. و خودش هم به دفاع از ناموس برخاسته چون مطلقاً هیچ‌گونه سابقه و آشنایی و برخوردی با مرحوم تا قبل از آن حادثه هم نداشته که تصور دیگری به وجود آید... واقعاً دلش به درد می‌آید که شاهد کشته شدن چنین فردی به اسم قاتل باشد».

پس از شش سال اقدام به تهیه نسخه کامل پرونده پزشکی مقتول در بیمارستان امام صادق(ع) دلیجان شد و دکتر مجد وکیل تبرعی جواد، پرونده را به ضمیمه شکایت وکیل به دایره رسیدگی‌های انتظامی سازمان نظام پزشکی کشور ارایه کرد. سازمان نظام پزشکی بر اساس شکایت واصله، پرونده را به متخصصین پزشکی ارجاع داده و پس از بررسی‌های فنی، نظر کارشناسی آنان بر وقوع خطای حتمی پزشکی منجر به فوت قرار گرفت ولی نظر به قوانین دایره رسیدگی‌های انتظامی نظام پزشکی اگر بیش از یکسال از پرونده گذشته باشد، نیازمند استعلام یک مرجع قضایی می‌باشد که بدست آوردن همین یک نامه خودش حکایتی از دوندگی‌ها دارد. این موضوع به

اطلاع مقامات مختلف قضایی رسانده شد اما بازهم شد آنچه نباید می شد. متأسفانه چیزی نیست که پنهان باشد وقتی اعاده دادرسی خواسته می شود و پرونده به دیوان عالی کشور می رود قضات شعبه پرونده را می خوانند اما حکم اعدام را تایید می کنند. در حالی که شعبه قبلی دیوان (شعبه ۳۲) صراحتاً نوشته است در این پرونده تشریفات دادرسی رعایت نشده و همچنین تصریح کرده که تحقیقات کافی انجام نشده است اما پس از تایید مجدد رای در شعبه همعرض (اینهم از عجایب دیگر سیستم قضایی ماست که دادگاه دانی رای دادگاه عالی را رد می کند) شعبه بعدی دیوان حتی به نظر شعبه ۳۲ دیوان عنایت نمی کند، قاعده درء هم جاری نمی کند و تصور نمی کند جایی که پای خون در میان است شبهه موجب توقف حدود و قصاص است. به سادگی آب خوردن تصمیم می گیرند و امضا می کنند و فکر می کنند همین که بگویند قانون به آنها اختیار داده رافع تکلیف است.

قیامتی در کار است، روز قیامت امکان ندارد که این عذر را از هیچ قاضی ای بپذیرند که قانون به من اجازه داده بود. وظیفه اصلی حفظ جان مردم است متأسفانه به دلیل اینکه سختگیری مشاهده نمی شود نسبت به جان مردم بی مبالا‌تند. چه فراوانند آنان که اینگونه از بین می روند. در بسیاری از پرونده‌های جنایی شبهات جدی وجود دارد که به هیچ وجه مورد توجه نیست و اگر گوش شنوایی بود نمونه‌های فراوانی را با اسناد و مدارک ارائه می کردیم. اگر امکان نقد آرای محاکم وجود داشت و این موارد را در مطبوعات می گفتیم و می نوشتیم شاید جلوگیری می شد اما وقتی که هیچ روزنامه‌ای جرأت نمی کند، وقتی که به ناحق آنچه که حق مردم است بگویند و بنویسند و احکام صادره را به چالش بکشاند و یا ممنوع می شوند و حتی برای شبکه‌های اجتماعی که

اختیارش در دست شان نیست خواب قانون «ساماندهی شبکه های اجتماعی» دیده اند تا آنجا را هم کنترل کنند، نتیجه اش خون های به ناحق ریخته است. نمی توانید تصور کنید لحظه های جانکاهی را که بر یک خانواده می گذرد. دو شبانه روز بود که همپای خانواده کخا نتوانستیم چشم روی هم بگذاریم، لحظه به لحظه مضطرب، نگران و منتظر که جان بی گناهی دارد بر باد می رود که ادله محکم قانونی و شرعی آن را معجاز نمی داند، به چشم می بینی، اما کاری از دستت بر نمی آید، می دانی که بی گناه است، به گوش کسانی که می دانی و می شناسی می رسانی اما یا گوش شان نمی شنود، یا کاری از دست شان بر نمی آید و یا بی مبالاتی ها نسبت به جان مردم آنقدر شدید است که کاری از پیش نمی رود و امروز صبح در زندان اراک به سادگی، انسانی کشته می شود و فرزند دختر ۱۰ ساله اش یتیم می شود،

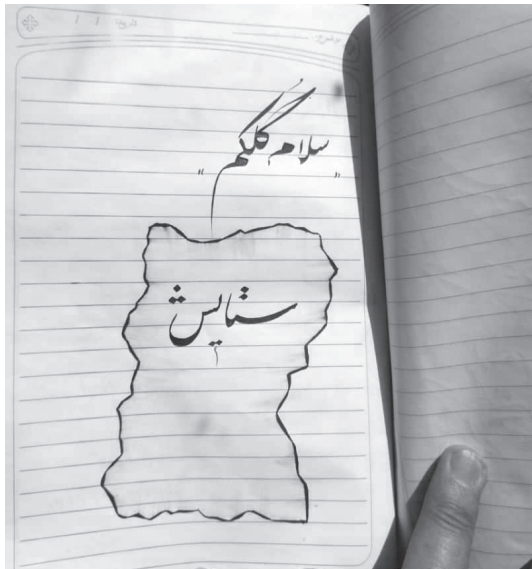
دختری که مادرش نیز بر اثر شنیدن خبر حکم اعدام برای شوهرش در عروسی برادرش جان خود را از دست داد و قبلا از طرف مادر نیز یتیم شده بود. از نظام قضایی که نسبت به خون و جان مردم بی مبالا است به کلی مأیوسم و می فهمم چرا آیت الله منتظری یک لحظه تصمیم گرفت، همه چیز را ببوسد و کنار بگذارد تا شریک این خون ها نباشد.

در روایتی از امام علی (ع) آمده است: «اگر هزاران نفر گناهکار بی کیفر بمانند بهتر از آن است که یک نفر بی گناه برخلاف حق به کیفر برسد». آری به راستی اگر هزار نفر مجرم و قاتل مجازات شوند و تا آخر عمر در زندان بمانند اما اعدام نشوند که مبادا یک بیگناه هم در میان شان باشد هزار بار بهتر است از اینکه هزار نفر قصاص شوند ولی یکی از آنها بی گناه باشد؛ اما در سیستم قضایی ای که خود را معصوم می داند و فقط می خواهد از عملکرد

۸۱ اعدام در ایوان

خود دفاع کند و نمی خواهد بپذیرد که ممکن است کسانی اعدام شوند که استحقاق آن را نداشته باشند این منطق جایی ندارد و نتیجه اش ادامه چرخه خون های به ناحق ریخته است.

این دلنوشته را هم به دشمن و جنگ روانی و این قبیل امور نسبت ندهید چون ما نه حکم دادیم نه اجرایش کردیم ولی بارها بی هیاهو و سر و صدا تلاش شد که چنین فاجعه ای رخ ندهد.



صفحه نخست دفتر خاطرات مرحوم جواد کخا.

...و چه ماجرابی داشت این گلک جواد (ستایش کوچولو) در این دو روز که از در زندان کنده نمی شد و یکسره بابا بابا کردنش مویه به اندام ناظران می انداخت

پاره دوم

۳ محکوم اعدام آبان و ۳ محکوم فارس

دیباچه

آقای مهدی محمودیان تلفنی اطلاع داد سه تن از معترضان حوادث آبان ۹۸ به اعدام محکوم شده اند. گفتم تا اطلاع از جریات نداشته باشیم نمی توانیم کاری انجام دهیم. در بهمن ۱۳۹۸ جلسه ای با حضور خانواده خانواده هر سه محکوم و نیز خانم مرادی وکیل یکی از آنها و آقای محمودیان تشکیل شد. ضمن استماع اظهارات آنها تاکید کردم به شرطی که رشته کار از دست نرود و مصاحبه با رسانه های خارجی و هیچ اقدام دیگری بدون هماهنگی صورت نگیرد مسئولیت این پرونده را می گیریم.

پس از آن آقای عبدالفتاح سلطانی که ایشان هم پیشتر چنین خبری را داده بود و آقای بابک پاک نیا، آقای نیلی توسط آقای محمودیان دعوت شدند. در شرایط بحران کرونا جلسه ای تشکیل شد. حضور نگارنده مجازی بود. از اینجا رسیدگی به پرونده کلید خورد و یک کارگروه حقوقی شکل گرفت. تا چند ماه چراغ خاموش دنبال شد تا اینکه ناگهان خبر تایید حکم آمد. جزییات این ماجرا در دفتر خاطرات آمده است و آنچه به عنوان یادداشت یا مصاحبه منتشر شده در اینجا می آید. درست در زمانی که لابی ها به موازات اقدامات حقوقی امیدبخش شده بود عصر سه شنبه ای که سخنگوی قوه قضاییه ضمن اعلام خبر تایید حکم و ارسال پرونده به اجرای احکام (که یک تشریفات عادی اداری است که هر پرونده ای پس از تایید حکم به اجرای احکام می رود نه اینکه لزوما حکم اجرا می شود) اظهار داشت اگر وکلای اعمال ماده ۴۷۷ کنند یا درخواست اعاده دادرسی یا راه های دیگر را بنمایند

نتیجه به کلی تغییر خواهد کرد اما جمله اول او را گرفته وگفتند قرار است فردا این سه تن، اعدام شوند و ناگهان هشتگی راه افتاد که پرونده را به میدان قدرت نمایی میان حکومت و مخالفان بدل کرده و راه های حقوقی و لابی ها مسدود و خطر اعدام جدی می شد. تلاش وسیعی در ماهنگی با رسانه های داخلی و وکلا صورت گرفت که ابتکار عمل دست رسانه های داخل بیفتند و نشان داده شود که پیش از هشتگ قرار بر نقض حکم بوده و نباید نقض حکم را به حساب عقب نشینی در برابر هشتگ گذاشت زیرا تلقی به عقب نشینی به معنای عدم پذیرش اعاده دادرسی و نقض حکم بود.

سرانجام بر اثر هماهنگی های انجام شده با خانواده ها، وکلا (آقایان بابک پاک نیا، مصطفی نیلی، حسین تاج و خانم مریم مرادی)، خود محکومین و برخی مسئولان قضایی و رسانه ها اعاده دادرسی پذیرفته شد.

در پی این برنامه ریزی ها و موضعگیری ها و به ویژه پس از مطرح شدن پرونده برادران افکاری، حملاتی از سوی برخی فعالان سیاسی خارج نشین و رادیکال که نیازمند دستاویزهایی برای اهداف سیاسی خویش هستند به وکلای پرونده و محمودیان و باقی صورت گرفت. عده ای از فعالان مدنی و حقوق بشری در داخل کشور نیز به آنها پاسخ دادند که متن انتقادات و دفاعیه ها از نظر تاریخی و درک مزیت ها و چالش های کنشگری مدنی بعضا حاوی نکات درخور توجهی بود.

هشتگ اعدام نکنید

واکنش زیر در پی علنی شدن خبر حکم اعدام سه محکوم آبان و راه افتادن هشتگ اعدام نکنید، چهارشنبه ۲۵ تیر ۹۹ در صفحات اینترنتی نگارنده،

نوشته شد که بازتاب مناسبی در رسانه ها و شبکه های اجتماعی پیدا کرد: بعنوان کسی که ۳۰ سال است علیه اعدام مبارزه می کند و قلم می زند و قبلاً توسط قوه قضائیه به همین دلیل محکوم شده، ضمن ابراز تاسف عمیق از اجرای چند حکم اعدام در روزهای اخیر و البته خشنودی از دستور توقف اجرای حکم قصاص شخصی دیگر در اراک از سوی ریاست قوه در سحرگاه همین امروز، در خصوص ۳ محکوم آبان دقیقاً در جریان جزئیات هستم که از همان ابتدا قوه قضائیه با تصمیم شعبه ۱۵ مخالف و درصدد نقض حکم بود. سخنگوی قوه قضائیه هم سه شنبه ۲۴ تیر گفت: اجرای احکام یک فرایند قانونی دارد و ممکن است در فرایند قانونی با اعمال ماده ۴۷۷ و دیگر فرایندها؛ نتیجه پرونده، تغییر کند. خبر ویژه انصاف نیوز هم مؤید همین مطلب است.^۱

۱- خبر انصاف نیوز:

اعدام نمی شوند؟

سرویس سیاسی انصاف نیوز: «#اعدام_نکنید»، هشتگ داغ شب گذشته ی توییتر فارسی بود که کاربران متعدد و قابل توجهی از آن برای اعتراض به حکم اعدام سه متهم اعتراضات آبان ماه و احتمال اجرای آن استفاده کردند و برخی حتی از اعدام قریب الوقوع -امروز صبح- این سه متهم سخن گفتند. موضوعی که توسط منابعی مطلع و موثق رد می شود. روز گذشته سخنگوی قوه قضائیه درباره تأیید حکم اعدام سه نفر از متهمین اعتراضات آبان ۹۸ گفته بود: «این حکم بعد از فرجام خواهی متهمان و وکلای مدافع آنها در دیوان عالی به تأیید رسیده و به دادسرا اعاده شده است. درباره این حکم اجرا خواهد شد یا نه؟ باید گفت: اجرای احکام فرایند قانونی دارد که بایستی طی شود.» پس از این اظهارات بود که شب گذشته اعتراض توییتری به حکم اعدام این سه نفر بالا گرفت.

اما پیگیری های انصاف نیوز از منابع مطلع و موثق نشان از این دارد که قوه قضائیه هم در پی راهی حقوقی به منظور حل مشکل بوده و بدنال اجرای حکم نیست، رفتن پرونده به اجرای احکام هم به گفته ی این منبع روالی اداری بوده و اجرای حکم اعدام نیست. فشار اتفاقات رخ داده در این مدت بر خانواده ی متهمین کم نبوده است، اضطراب و دلهره ای

یادداشت کوتاه بالا در رسانه های گوناگون نقل شد از جمله روزنامه سازندگی شماره ۷۰۴ پنج شنبه ۲۶ تیر ۱۳۹۹ در گزارشی از واکنش ها به این حکم در صفحه اول و دوم به آن اشاره و نقل کرد.

مداوم برای سرنوشت فرزندان جوان شان ماههاست که گریبانگیرشان است. از سوی دیگر با وجود تمامی این فشارها و اضطرابها، این سه خانواده و وکلایشان علیرغم تماس های مکرر موسسات و نهادها و افراد مختلف ساکن خارج از کشور حاضر به صحبتی در این مورد نشدند و تمام نیروی خود را برای استفاده از ظرفیت های داخلی جلوگیری از این حکم قرار داده اند.

سه عکس زیر نمونه ای است که یکی از اعضای این خانواده ها در اختیار انصاف نیوز قرار داده است:

<http://www.ensafnews.com/244539/> اعدام- نمی شوند؟

این حکم نقض می شود* (درباره‌ی احکام بازداشتی‌های آبان ۹۸)

معصومه رشیدیان/ انصاف نیوز: عمادالدین باقی در مورد متهمان آبان ۹۸ که اخیراً خبرهایی تایید نشده درباره‌ی آنها مطرح شده است به ارائه‌ی توضیحاتی پرداخته. باقی ضمن انتقاد از روند دسترسی وکلای متهمین به پرونده‌ها و همچنین عدم شفافیت آماری متهمین و بازداشتی‌های آبان ۹۸، تدریج‌های داخلی و «کاسبین سیاسی» خارج از کشور را دو لبه‌ی یک قیچی می‌داند که عملکرد هردو به صلاح این متهمین نیست.

کمتر کسی است که نداند عمادالدین باقی بعد از آنکه انجمن دفاع از حقوق زندانیان را تأسیس کرد تا سال‌ها به همراه همکارانش پیگیر دفاع از حقوق زندانیان بوده و به صورت رسمی و قانونی فعالیت می‌کرده‌اند؛ حتی بعد از سال ۸۸ و پلمپ دفتر انجمن فعالیت‌های او و باقی همکارانش در مورد رعایت حقوق زندانیان و کمک حقوقی به آنها ادامه دارد و معمولاً محل رجوع محکومین به زندان و اعدام هستند و علاوه بر اینکه در زمینه‌های حقوق بشری قلم می‌زنند، کتاب و مقاله می‌نویسند و تدریس می‌کنند به

* گفتگو با انصاف نیوز منتشر شده در شنبه ۷ تیر ۱۳۹۹

این مسائل هم رسیدگی می‌کنند؛ به همین خاطر بر آن شدیم که در مورد پرونده محکومین به اعدام وقایع آبان با عمادالدین باقی گفتگویی داشته باشیم که در ادامه می‌خوانید:

انصاف نیوز: اخباری مبنی بر قطعی شدن حکم سه نفر از متهمین پرونده آبان ۹۸ منتشر شده است؛ آیا خبر قطعی در این مورد وجود دارد؟

تا الان هم وکلای محترم در این مورد توضیح کافی داده و اعلام کرده‌اند که به هیچ کدام از آنها تایید حکم در دیوان ابلاغ نشده و از خود دیوان هم در مصاحبه‌ای با ایلنا این خبر را تکذیب کرده‌اند؛ بنابراین الان می‌توان گفت که چنین شایعه‌ای صحت ندارد بلکه بر عکس انتظار می‌رفت و می‌رود که دیوان حکم را نقض کند.

آیا از موارد اتهامی و حکم صادره اطلاعی دارید؟

آنطور که در دادنامه این افراد آمده و البته جزئیات آن هم در رسانه‌های مختلف قبلاً منتشر شده دو نوع اتهام دارند. یکی از نوع جرایم عادی مانند سرقت و خروج غیرقانونی و شکایت خصوصی و مبهم یک خانم است که ربطی به وقایع اعتراضی نداشته و دوم هم شرکت در اعتراضات آبانماه و انجام تخریب. درباره جرائم غیر سیاسی بعضی از آنها باید به دو نکته مهم توجه کرد؛ یکی سن و سال آنهاست که نزدیک به نیمی از عمر جمهوری اسلامی است یعنی آنها در دامان جمهوری اسلامی تربیت شده‌اند و نظام جمهوری اسلامی قرار بود جامعه را از نظر مادی و اخلاقی به جایی برساند که شاهد چنین وسعتی از ناهنجاری‌ها و کجروی‌های اجتماعی نباشیم به خصوص که این افراد متعلق به خانواده‌های محترم هستند. دومین نکته در نظر گرفتن همین موقعیت خانوادگی آنهاست که در جنوب شهر در محل خزانه بخارایی

زندگی می‌کنند و جزوه خانواده‌های خوشنام‌اند.

از اینها گذشته در خصوص سرقت مسلحانه هم چند ملاحظه وجود داشته یکی اینکه سرقت کاملاً محقق نشده، دوم اینکه شاکی رضایت بدون قید و شرط داده، سوم اینکه متهمان طبق قانون و پیش از جلسه دادگاه بدوی توبه نامه‌شان را تقدیم کردند و از عمل خود اظهار ندامت و درخواست عفو کرده‌اند چهارم اینکه اختلال روانی‌شان به تایید پزشک رسیده.

پرونده چه مراحل را طی کرده و الان پرونده در چه مقطعی است؟

پس از صدور رای دادگاه بدوی پرونده به دیوان عالی کشور رفته چون محکومیت‌های بالای ۱۰ سال از جمله اعدام باید در دیوان رسیدگی شود و چنان که وکلا هم اعلام کرده‌اند بزرگ‌ترین مشکلی که تاکنون وجود داشته این است که در دیوان با شفافیت برخورد نمی‌کنند. وکلا اعلام کرده‌اند که به رغم مراجعات مکرر به آنها اجازه ورود به پرونده و مطالعه پرونده داده نمی‌شود در حالی که از لحاظ قانونی به خصوص در محکومیت‌های سنگین استماع دفاعیات متهم و وکیل در دادگاه دانی و عالی لازم است؛ امیدواریم که دیوان برای رسیدگی به پرونده حتماً دفاعیات متهم و وکلا را استماع کنند سپس تصمیم بگیرند.

تا پیش از اجرای حکم چه اقدام حقوقی دینی امکان پذیر است؟

شما خیلی جلورفتید و سخن از اجرای حکم می‌گویید! در حالیکه ما مطمئنیم این حکم نقض می‌شود برای اینکه آنقدر از لحاظ حقوقی سست است که من فکر می‌کنم انتشار آن با اعتبار دستگاه قضایی بازی می‌کند و قضات محترم دیوان برای دفاع از حیثیت و اعتبار خودشان و قوه قضاییه حتماً آن را نقض خواهند کرد مشروط بر اینکه دفاعیات وکلا و متهمان را

باشنوند. البته در مورد جرائم عادی بعضی از افراد موضوع متفاوت است و باید رسیدگی جداگانه‌ای صورت بگیرد. مشکل این پرونده این است که دو نوع اتهام را که به همه هم مربوط نبوده مخلوط کرده و در یک شعبه رسیدگی و تصمیم گرفتند

از تعداد افراد بازداشتی و افرادی که حکم آنها اعدام است اطلاعی دارید؟ آیا تنها حکم همین سه نفر اعدام است؟ باقی بازداشتی‌ها موارد اتهامی و وضعیت پرونده‌شان چگونه است؟

متأسفانه این مشکل عدم شفافیت وسیع تر از آن است که می‌دانیم و می‌پنداریم همانطور که دیدید در مورد کشته‌های وقایع آبان، ماه‌ها سکوت کردند و با وجود اینکه در رسانه‌های بیرون مرزی مکرر رقم‌های متفاوت گفته می‌شد اما در داخل کشور نسبت به چنین مسئله مهمی سکوت شد تا اینکه بعد از کلی هزینه‌های غیر ضروری اعلام کردند حدود ۲۳۰ کشته که البته این هم رقم دقیقی نیست و نهادهای داخلی دیگری تعدادی بیشتر را مطرح کرده‌اند؛ ولی به هر حال حدود کشته‌ها همین است که اعلام شده و این هم عدد کوچکی نیست و این تعداد، تعدادی نیست که بشود از کنار آن گذشت. همین عدم شفافیت در مورد تعداد بازداشت شدگان و محکومان هم وجود دارد. مثلاً تا الان اعلام نکرده‌اند که در وقایع آبان ۹۸ چند نفر محکوم شده‌اند. ما از وجود تعدادی از محکومین به حبس در زندان‌های تهران و برخی از شهرستان‌ها اطلاع داریم که بعضاً شرایط بسیار ناگواری دارند و متأسفانه به آنها توجه نمی‌شود؛ این در حالی است که در نامه‌ای که شورای عالی امنیت ملی به رهبری نوشته بود قرار شد که در مورد تمام معترضین حتی در مورد خانواده‌های کشته شدگان از آنها دلجویی شود این در حالی

است که نه تنها آنچه در آن دستورالعمل بود رعایت نشده بلکه عده‌ای به مجازات‌های سنگین رسیده‌اند.

آیا امیدی به نتیجه بخشی از تلاش‌های حقوقی دارید؟

تلاش‌های حقوقی اگر در یک بستر آرام و منطقی صورت بگیرد حتماً نتیجه بخش است اما در شرایطی که اعمال نفوذ فراقانونی از طرف برخی عوامل امنیتی می‌شود به گونه‌ای که اصلاً مقامات عالی دیوان عالی کشور هم می‌گویند از نظر ما پرونده امنیتی و غیر امنیتی فرقی نمی‌کند و وکیل حق دارد آنها را بخواند اما در عمل می‌گویند که اجازه داده نمی‌شود و یا اینکه اجازه ورود وکلا به پرونده را نمی‌دهند. از طرفی بعضی از فضاسازی‌های سیاسی که دیگران انجام می‌دهند مسئله را از فضای حقوقی به فضای کشمکش‌های سیاسی منتقل می‌کند.

ما با دو جریان متقاطع که مثل دو تیغه قیچی عمل می‌کنند سر و کار داریم. از یک طرف با تندروهای خشونت طلب داخلی و از یک طرف دیگر با کاسبان سیاسی خارج نشین. بنیادگرایان داخلی در روزنامه‌ها و سایت‌های‌شان دست به اتهام‌سازی‌های عجیب و غریب و بی‌پایه برای متهمان می‌زنند، اتهاماتی که در بازپرسی هم تفهیم نشده؛ چنانکه در مورد بازداشتی‌های جمعیت امام علی کردند. مثلاً وقتی که بزرگ‌ترین خدمت جمعیت امام علی در حوزه کودکان است آنها هم برای مقابله می‌آیند و اتهام قاچاق کودکان را می‌زنند چون می‌دانند که هیچ‌کسی نیست که گریبان‌شان را بگیرد و بارها در محاکم به خاطر دروغ‌هایی که گفته‌اند از آنها شکایت شده ولی تبرئه شدند که یک نمونه‌اش شکایت ما بود و آنها تبرئه شدند. در طرف مقابل هم سودجویان سیاسی‌ای نشسته‌اند که نشان در اتفاقات

ناگواری است که اینجا می‌افتد. در واقع اگر در میان صدها قاضی شریف چند قاضی تابع، احکام ناعادلانه می‌دهند خواسته یا ناخواسته دارند چاقوی آنها را تیز می‌کنند و آب به آسیاب آنها می‌ریزند. البته در میان منتقدان و مخالفان خارج کشور افراد شریف و محترم می‌هستند اما بعضی از اینها که در خارج نشسته‌اند در این ایام پیوسته خانواده همین سه محکوم آبان را به شیوه‌های مختلف تحت فشار قرار می‌دهند، برای آنها پیغام می‌دهند که «فقط یک کلمه؛ فقط یک جمله حرف بزنید، اصلاً حرف سیاسی نزنید، فقط اظهار بی‌قراری کنید به خاطر فرزندتان» و از این قبیل جملات.

برایشان مهم است که برای خودشان کسب اعتبار کنند بگویند ما چنین ارتباطاتی داریم و در داخل کشور به ما به عنوان یک رسانه یا فرد مرجع نگاه می‌کنند چون از این طریق کاسبی می‌کنند. جالب این است که خانواده‌ها هم در برابر این طماعی‌ها و دسیسه‌ها و وسوسه‌ها مقاومت می‌کنند و علیرغم اینکه عواطف‌شان ایجاب می‌کند که به هر وسیله‌ای از جان فرزندشان دفاع کنند اما آنقدر خیراندیش هستند که فریب نخورند ولی پاداش این خیراندیشی و تحمل و صبر خانواده‌ها چگونه داده می‌شود؟ با عدم رسیدگی، با ثبت نکردن پرونده در دیوان و رسیدگی محرمانه، با بی‌پاسخ گذاشتن وکلا، با تهدید و نگرانی دائمی تایید احتمالی حکم در دیوان و با بعضی سمپاشی‌های رسانه‌های خاص.

واقعاً تصور کنید که جریان حقوق بشر در داخل ایران با چه مشقت‌های عجیبی روبروست. از یک طرف احکام سست و ناعادلانه توسط شعبات خاص، از یک طرف رسانه‌های نفرت‌پراکن و مستظهر به پشتیبانی برخی مراکز قدرت و از طرفی فرصت‌طلبان سیاسی در بیرون که در تهمت زنی به

چهره‌های آزادیخواه داخل هم دست کمی از بعضی رسانه‌های وابسته داخلی ندارند. ببینید چقدر کار دشوار است.

سه محکوم به اعدام آبان در غیاب جامعه مدنی



رقابت برای حسابرسی
چه کسی را راست دیوان محاسبات
مهم‌ترین نهاد نظارتی مجلس را بر عهده می‌گیرد؟



حمله توفیقتری روسیه؟
حزب آکانت توفتیر چهرها و سیاستمداران عضو
جذب دیوکرات معجون و پایبند و ایوانا هک شد

در غیاب جامعه مدنی

درخواست وکلا برای عفو تقدیم قوه قضاییه شد

سازندگان ۱۱۰۰ دانشجویی و ۱۱۰۰ استاد دانشگاهی عضو بود
در جریان تظاهرات ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ در تهران و سایر شهرها
و در پی این تظاهرات به زندان افتادند و محاکمه شدند.
در جریان محاکمه این دانشجویان و اساتید دانشگاهی
بسیاری از آنها به اعدام محکوم شدند.
در جریان محاکمه این دانشجویان و اساتید دانشگاهی
بسیاری از آنها به اعدام محکوم شدند.

سازندگان ۱۱۰۰ دانشجویی و ۱۱۰۰ استاد دانشگاهی
عضو بود در جریان تظاهرات ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹
در تهران و سایر شهرها و در پی این تظاهرات
به زندان افتادند و محاکمه شدند. در جریان
محاکمه این دانشجویان و اساتید دانشگاهی
بسیاری از آنها به اعدام محکوم شدند.



سازندگان ۱۱۰۰ دانشجویی و ۱۱۰۰ استاد دانشگاهی
عضو بود در جریان تظاهرات ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹
در تهران و سایر شهرها و در پی این تظاهرات
به زندان افتادند و محاکمه شدند.

منظر توفیق اجرای حکم اعدام باشد

سازندگان ۱۱۰۰ دانشجویی و ۱۱۰۰ استاد دانشگاهی
عضو بود در جریان تظاهرات ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹
در تهران و سایر شهرها و در پی این تظاهرات
به زندان افتادند و محاکمه شدند.

سازندگان ۱۱۰۰ دانشجویی و ۱۱۰۰ استاد دانشگاهی
عضو بود در جریان تظاهرات ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹
در تهران و سایر شهرها و در پی این تظاهرات
به زندان افتادند و محاکمه شدند.

سازندگان ۱۱۰۰ دانشجویی و ۱۱۰۰ استاد دانشگاهی
عضو بود در جریان تظاهرات ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹
در تهران و سایر شهرها و در پی این تظاهرات
به زندان افتادند و محاکمه شدند.

صرف نظر از اینکه بروز شورش های کور اجتماعی ناشی از فقدان جامعه مدنی است و اگر جامعه مدنی وجود داشته باشد که بتواند مطالبات مردم را نمایندگی و تعدیل کرده و به کرسی بنشانند و حتی تجمعات اعتراضی را به صورت سازمان یافته و مدیریت شده برگزار کند آسیب کمتری متوجه جامعه خواهد شد اما یکی از پیامدهای مهم حقوقی را در رسیدگی قضایی به پرونده محکومان آبان ۹۸ می توان نشان داد. از زمانی که حکم اعدام صادر شد در جلسه ای از وکلا، خانواده و فعالین مدنی، اراده قاطع بر این بود که مسیر نقض حکم ناعادلانه به شیوه حقوقی دنبال شود. تلاش سخت و سنگینی برای جلوگیری از راه اندای کمپین رسانه ای به عمل آمد. با وجود فشارها و پیگیری های متعدد از طریق رسانه های داخلی و برون مرزی برای پیگیری موضوع با این مسئله مخالفت شد فقط از بیم آنکه جریانات دیگری که هدفشان نجات جان محکومان به اعدام نیست و حتی ممکن است اعدام این جوانان خوراکی برای پیشبرد اهداف سیاسی آنان باشد سعی بر این بود که به شیوه حقوقی عمل شود در ماجرای پرونده در باتلاق کشمکش های سیاسی حکومت اپوزیسیون نیافتد و برای حکومت چنانی حیثیتی نشود که از ترس آنکه شکستن این حکم عقب نشینی تلقی شود و بر یک حکم غلط پافشاری کند در واقع راه را برای اینکه حکومت بتواند آبرومندانه از این حکم نادرست بیرون بیاید گشوده باشیم.

آنچه که امید به پیروزی در این تلاش حقوقی را بیشتر می کرد این بود که حکم صادره چنان سست و بی بنیاد بود که بدون شک انتشار متن آن و لوایح دفاعیه وکلای ارجمند، لطمه سنگینی به اعتبار کل قوه قضاییه خواهد بود به همین روی امید زیادی بود که در دیوان عالی کشور حکم دادگاه بدوی نقض

شود. با توجه به این که بدون تردید اگر این حکم به اکثر شعبات دیگر دیوان عالی کشور می‌رفت نقض می‌شد تایید چنین حکمی در یکی از شعبات دیوان عالی کشور بار دیگر نشان می‌دهد که وجود چند شعبه خاص چگونه می‌تواند با اعتبار صدها قاضی و کل دستگاه قضایی بازی کند و فاجعه آمیزتر اینکه وقتی استقلال دستگاه قضایی از دستگاه امنیتی رعایت نشود در دیوان عالی کشور بدون این اینکه تعیین شعبه در سایت ثنا ثبت شود و علیرغم پیگیری مکرر و کلا برای اطلاع از اینکه پرونده به کدام شعبه ارجاع شده یا پاسخی نمی‌دهند و یا می‌گویند محرمانه است! در حالی که این ادعایی کاملاً غیرقانونی و ناشی از نفوذهای فراقانونی در مورد پرونده بود و متأسفانه سرانجام بدون حضور وکیل و متهمان، شعبه ایکس دیوان عالی کشور (که بعداً معلوم شد شعبه ۱۹ است) تصمیم می‌گیرد. مگر می‌شود در مورد جان آدمی و در مورد پرونده ای به سنگینی، بر خلاف قانون و بدون حضور وکیل و متهمان و استماع مجدد دفاعیات آنها، حکم اعدام را تایید کرد؟

تأسف آور است که چنین مسائلی امروزه مطرح شود آن هم پس از ۴۰ سال از تشکیل حکومت در کشوری که حتی در دوره پهلوی هم دستگاه قضایی اش کارنامه درخشانی داشت و شاه به خاطر اینکه قوه قضاییه زیر بار اعمال نفوذ او نمی‌رفت مجبور بود پرونده های سیاسی را در دادسرای نظامی که تحت نفوذ خودش بود رسیدگی کند. اما این فاجعه اکنون رخ داده است. این مسئله نشان می‌دهد که اگر جامعه مدنی فعال بود، اگر فشار می‌آورد. اگر امکان گفت و گو و ارتباط آنها با مسئولین قضایی و با قضات میسر بود و دست کم همان اندازه که نیروهای امنیتی امکان ارتباط دارند نیروهای مدنی هم امکان ارتباط داشته باشند قطعاً چنین خطایی که موجب خسران

و آبروریزی باشد نبود. جالب است که در مورد معترضین آبان ماه آنقدر وجدان عمومی آنها را محق دانست که حتی مقام رهبری هم دستور داد: ۱- کشته شدگان حوادث شهید محسوب شوند، ۲- از کسانی که در جریان تظاهرات اعتراضی به هر نحو جان خود را از دست داده‌اند دیه پرداخت و از خانواده‌های آنان دلجویی شود. ۳- از خانواده معترضانی که در درگیری‌ها آسیب دیده‌اند نیز دلجویی شود. ۴- از همه مهم‌تر اینکه تصریح شده است حتی در مورد آن دسته از قربانیان حوادث اخیر نیز که به صورت مسلحانه و در درگیری با نیروهای حافظ امنیت کشته شده‌اند پس از بررسی وضعیت و سوابق خانواده آنان، حساب خانواده‌های موجه و آبرومند از فردی که اقدام به عمل مجرمانه نموده جدا شود و خانواده‌های آنان مورد توجه و دلجویی قرار بگیرند.

و ۵- در مورد گروه سوم که درگیری مسلحانه با نیروهای حافظ امنیت داشته‌اند و مشکوک به شرارت بوده‌اند هم تصریح کرده‌اند که «رافت اسلامی» و توجه به خانواده‌های شان لحاظ شود. (مطبوعات ۱۴ آذر ۱۳۹۸). حکم دادگاه در تضاد با این دستورات و در تضاد با وجدان عمومی و چنگ کشیدن به صورت مردم بود.

درست در زمانی که در پی کشته شدن جورج فلوید در آمریکا، اعتراضات گسترده مدنی در شهرهای مختلف آمریکا رخ داده و رسانه‌های حکومتی ایران شبانه‌روز با بزرگ کردن صحنه‌های خاص می‌خواهند وانمود کنند که حتی در دموکرات‌ترین کشور دنیا هم اعتراضات مدنی با خشونت و سرکوب مواجه می‌شود تا به این وسیله بتوانند غیرمستقیم رفتارهای خود را با اعتراضات مردمی در ایران از جمله اعتراضات آبان ماه را توجیه کنند شعبه در

دیوان عالی کشور حکم اعدام ۳ سه نفر از معترضین آبان ماه را تایید می کند. بدون توجه به این که آنچه از نظر وجدان عمومی مهم است فقط مقایسه تعداد کشته شدگان اعتراضات و نیز محکومان حوادث است. مردم می گویند به گفته رئیس اصولگرای کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس، حداقل در اعتراضات ۲-۳ روزه آبان ۲۳۰ نفر کشته شده اند اما در اعتراضاتی گسترده تر در آمریکا چنین فجایعی رخ نداده است. همچنین در اعتراضات آمریکا هیچ کس به خاطر شرکت در اعتراضات یا شکستن شیشه بانک و آتش زدن لاستیک و غیره محکوم به اعدام نشده اما اگر کسی متن حکم و پرونده محکومان حوادث آبان را بخواند و ببیند که سه جوان (که یکی از آنها دچار بیماری حاد است و حتی پیش از آن هم داروهای افسردگی استفاده می کرده) محکوم به اعدام شده اند آن وقت دیگر برای دستگاه تبلیغی و سیاسی و قضایی چه می ماند؟ این مسئله فقط ناشی از فقدان ارتباط جامعه مدنی با نهادهای قدرت است. اگر امکان ارتباط جامعه مدنی و وکلا با دستگاه سیاسی و قضایی وجود داشت، اگر امکان ارتباط و گفتگوی حقوقی با قضات دیوان عالی کشور وجود داشت، قطعاً این حکم رد می شد و باعث سربلندی و افتخار برای کشور بود. دست کم به همان اندازه که نهادهای امنیتی امکان ارتباط و تاثیرگذاری دارند باید نهادهای مدنی هم امکان تعامل داشته باشند تا موازنه برقرار شود و حکم ناعادلانه صادر نشود.

برای انسان مدنی بالطبع، جامعه مدنی، به ویژه در دوران معاصر و زمانه به قول دورکیم «تراکم اخلاقی»، یک ضرورت حیاتی است و این نیاز وقتی با مانع روبرو شود راه دیگری را می جوید. در غیاب جامعه مدنی پیوسته و نهادهای هویت دار است که آدمیان و این نیازشان به سرزمین مجازی کوچ

می‌کند و هشتگ‌ها و خبرها و امواجی در فضای عمومی تولید می‌کند که گرچه گاهی سودمند است اما گاهی هم هزینه‌اش برای همگان و خود حکومت بیش از آن است که تصور می‌کند. سرزمین آزاد مجازی در کنار یک جامعه مدنی نیرومند یار شاطر است نه بارخاطر.

نیکی‌بختانه نگاه مساعد نسبت به رسانه‌های داخلی و تعامل‌های حداقلی سبب شده است خود قوه قضاییه از ابتدا نسبت به حکم صادره شعبه ۱۵ نظر ناموافق داشته و در پی نقض آن باشد به همین دلیل سخنگوی قوه قضاییه در نشست سه‌شنبه ۲۴ تیر ۹۹ ضمن اعلام اینکه حکم صادره در دیوانعالی کشور تایید و به اجرای احکام فرستاده شده است افزود: «اجرای احکام یک فرایند قانونی دارد و ممکن است در فرایند قانونی با اعمال ماده ۴۷۷ و دیگر فرایندها؛ نتیجه‌پرونده، تغییر کند» اما در حالی که ارسال به اجرای احکام یک فرایند عادی اداری است نه لزوماً اجرای اعدام، اما رسانه‌های خاصی با حذف بخش مربوط به ماده ۴۷۷ و بزرگ کردن ارسال به اجرای احکام، وانمود کردند حکم اعدام فردا (روز گذشته) اجرا می‌شود در حالی که این نوع فضا سازی‌ها ممکن بود جان این افراد را به خطر افکند و قوه قضاییه را از بیم متهم شدن به عقب‌نشینی به واکنش نامطلوب وادارد اما خوشبختانه رفتار هوشمندانه رسانه‌های داخلی و وکلا و خانواده محکومان، مانع از این اتفاق شده و با درخواست اعمال ماده ۴۷۷ از ریاست قوه قضاییه توسط وکلا و موافقت‌هایی که شنیده شده است امید به نقض حکم ناعادلانه این سه تن فزونی گرفت.

اما مسئله اصلی که باید حل شود تعطیل شعبات خاص، شفاف‌سازی، تعامل با جامعه مدنی و مطبوعات و افکار عمومی و در کل جلوگیری از بروز

این حوادث تلخ است. دادگاه روز سه شنبه ۲۴ تیر درباره متهمان بیانیه موسوم به ۷۷ نفر نیز نمونه دیگری است که می تواند از هم اکنون با گفتگو و تعامل به نتایجی در جهت توسعه و تضمین آزادی های مدنی بینجامد و موجب سربلندی همگان باشد.

(روزنامه سازندگی، شنبه ۲۸ تیر ۱۳۹۹ ش ۷۰۵ صفحه یک. تیتراژ اول صفحه: «درغیاب جامعه مدنی» سوتیتراژ ذیل آن «درخواست وکلا برای عفو تقدیم قوه قضاییه شد» مربوط به مقاله عمادالدین باقی نیست و ظاهراً خبرنگار هم اشتباه کرده و منظورش درخواست اعمال ماده ۴۷۷ بوده است. همچنین در نسخه ای که برای روزنامه ارسال شده بخاطر رعایت مصلحت روزنامه برخی کلمات و جملات تغییر داده شده اند ولی در اینجا نسخه اصلی می آید)

تحلیل عمادالدین باقی از سیر نقض حکم اعدام سه متهم: فشار رسانه‌ای تیغ دو دم است*

یما پروانه گهر: رییس قوه قضاییه امروز می‌گوید تمام مراحل دادرسی دستگاه قضا بر اساس «حق و عدل» است و جو سازی‌ها در صدور احکام قضایی تأثیر ندارد....

* با توجه به این که به گفته وکلا هیچ اتهامی از قبیل قتل و تجاوز و سرقت در پرونده این سه متهم مشهود نیست آیا حکم اعدام از اساس تناسبی با موارد صورت گرفته از طرف متهمین دارد.

بدون شک این افراد مطلقاً بی گناه نبوده و اتهاماتی متوجه شان هست ولی نباید فراموش کرد که سن آنها نزدیک به نیمی از عمر جمهوری اسلامی است و اینها محصول دوره جمهوری اسلامی اند. اما حرف دقیق این است که دو دسته اتهام مطرح بوده. یک دسته اتهامات عادی مانند سرقت و خروج غیر قانونی از کشور و غیره. هر چند متأسفانه بعضی مسئولین گفتند سرقت مسلحانه تا محاربه را توجیه کنند اما خلاف واقع بود. اتهام دو نفر از آنها سرقت یک موبایل بود که با چاقو طرف را فقط تهدید کرده بودند و بعد هم

* سازندگی، ش ۷۰۸ سه شنبه ۳۱ تیر ۱۳۹۹ ص ۲ و ۳ (چندکلمه در روزنامه تغییر کرده و اینجا متن اصلی می‌آید).

موبایل را برگرداندند و شاکی هم رضایت داده بود. بنابراین طرح این اتهام بی مورد بود. خروج غیر قانونی هم چند ماه محکومیت دارد. پس حکم اعدام در این موارد بی اساس بود. شرکت در تجمع انهم به استناد فیلمی که در گوشی موبایل آنها پیدا شده با توجه به اظهارات رییس جمهور که گفت کسانی که حتی لاستی اع ک هم اتش زدند اما با سازمان های برانداز متمیز نبودند نباید مجازات شوند و رهبری هم گفتند از معترضین دلجویی شود حتی حکم زندان هم بخاطر شرکت در تجمعات نادرست بود چه رسد به حکم اعدام. این عدم تناسب جرم و مجازات به حدی بود که می توان گفت تمام اعتبار قوه قضاییه را هدف گرفت.

حکایت خیلی معروفی است که همه شنیده اید. می گویند به چرچیل خبر دادند سراسر انگلستان را فساد فرا گرفته و ادارات رشوه می گیرند. چرچیل پرسید وضع دادگستری چطور است؟ گفتند آنجا هنوز فاسد نشده. او هم گفت پس هنوز امید به اصلاح وجود دارد چون اگر دستگاه قضا فاسد شد دیگر آمیدی به اصلاح نیست. این حرف درستی است و معنایش این هست که برخلاف تصور عامه که قوه مجریه را خیلی مهم می داند در اصل قوه قضاییه است که باید درست شود و در رعایت عدالت و سواس داشته باشد. صدای مردم را بشنود و پناهگاه مردم باشد نه خانه هراس. اینکه در دوره قبلی بعضی از مسئولین قضایی با فهم نادرستی از قاطعیت قضایی فکر می کردند دیگران باید از قوه قضاییه بترسند یعنی از بن بردن اساس صلاح و اصلاح در کشور. * برخی معتقدند ارسال لایحه اعاده دادرسی دیر صورت گرفت. از دو وجه این مساله قابل بررسی است نخست این که وکلا در اینباره کوتاهی کردند و دوم این که فشار روانی و شبکه های اجتماعی منجر به هدایت پرونده به این

سمت شد. ارزیابی حضرتعالی از این مساله چیست؟

لایحه اعاده دادرسی بیه موقع تحویل شد اما هرچه وکلا تلاش می کردند بفهمند پرونده کدام شعبه رفته پنهان کاری می شد در حالی که برخلاف روال عادی و اداری قوه قضائیه بود که مرحله به مرحله پرونده ها در سایت ثنا ثبت می شود و مردم می توانند آن را دنبال کنند. استراتژی وکلا و گروه حقوقی پیگیر پرونده این بود که در فضایی آرام و با پیگیری حقوقی کار را دنبال کنند لذا در چند ماهی که از صدور این حکم گذشته بود هیچ فضا سازی رسانه ای وجود نداشت و بلکه با سختی زیادی از آن ممانعت کردند اما وقتی با پنهانکاری حکم ابرام شد رشته کار از دست همه در رفت و دهها منفذ وجود داشت برای درز خبر و خود قوه قضائیه هم با خبررسانی و تایید شایعات به آن دامن زد. نقش شبکه های اجتماعی می توانست هم مثبت باشد و هم خطرناک.

* در مقابل برخی معتقد هستند که موجی که توسط شبکه های اجتماعی به راه می افتد بعضا تاثیر منفی نیز بر این پرونده دارد. آیا تاثیر منفی از نظر شما غالب بر اثرات مثبت این همبستگی های اجتماعی است؟

توسل به فشار اجتماعی و رسانه ای در مسائل قضایی کشورهایی مثل ما تیغ دو دم هستند. در کشورهایی که نقد آراء محاکم آزاد است وضعیت متفاوت است اما در کشور ما با توجه به اینکه اوضاع سیاسی شکل عادی ندارد و گاهی یک موضوع تبدیل به محل نزاع و کشمکش و قدرت نمایی گروه های حاکم و غیر حاکم می شود و از یک طرفه اپوزیسیون از آن به عنوان حربه علیه حکومت استفاده می کنند و از طرف دیگر حکومت برایش حیثیتی می شود، حتی اگر بدانند که خطایی در صدور حکم صورت گرفته اما پذیرش آن خطا

تلقی به عقب نشینی در برابر فشار می شود لذا حکومت برای اثبات اقتدار خود و شکست دادن موجی که از ناحیه اپوزیسیون برانداز وارد می شود بیشتر بر آن اصرار و اقدام می کند. ما نمونه های زیادی را در سال های گذشته دیده ایم که این اتفاق افتاده است یک نمونه دلارا دارابی بود و چند نمونه دیگر که علیرغم فشارهای نهادهای حقوق بشری حکومت اعدام کرد یا حتی وقتی که برای اولین بار مجمع عمومی سازمان ملل در تاریخ این سازمان قطعنامه ای را در اعتراض به اعدام ها در ایران صادر کرد چند روز بعد یک اعدام دسته جمعی انجام شد و فیلم آن را از تلویزیون نمایش دادند تا به آنها نشان بدهند که حکومت اسلامی تسلیم فشار نمی شود اما گاهی اوقات ممکن است فشارها به شکل منطقی و اقناعی و به ویژه با منشاء داخلی تاثیر مثبت داشته باشد به همین دلیل در جریان هشتگ اخیر به شدت نگران بودیم این هشتگ از یک طرف باعث شده بود که بعضی از جریانات داخلی به قوه قضاییه فشار بیاورند که نقض حکم به معنای وادادگی و انفعال در برابر فشار فضای مجازی است که و اظهار می کردند بسیاری از آنها رباط هستند. حتی اگر رباط هم نباشند از لحاظ کمی اینها اول امجازی اند و دوم اینکه اقلیت اند. از طرفی حضور چهره های موجه در این کمپین مانع از نادیده گرفتن آن می شد از طرف مقابل حضور عناصر و جریانات مسئله دار که حتی افکار عمومی و ناراضیان هم با آنها مشکل دارند می توانست نتیجه را معکوس کند. در چنین شرایطی وضعیت بسیار حساس بود و مدیریت این وضعیت و تلاش برای انتقال مرجعیت رسانه ای به داخل کشور و حضور فعال تر مطبوعات و رسانه های داخلی یکی از راه های مقابله با غلبه دم منفی تیغ بود. بطور کلی ما معتقدیم در پرونده های قضایی اصل و تقدم بر فعالیت حقوقی است ولی

اگر راه های حقوقی بسته شد و لابی ها جواب نداد و حکم هم ناعادلانه بود به عنوان آخرین راه باید اطلاع رسانی و کار رسانه ای کرد آنهم با منشا داخلی.

* دستور مقام رهبری در ارتباط با حوادث آبان رفت اسلامی بود. آیا این سه متهم و دیگر موارد پرونده های مربوط به حوادث آبان ۹۸ با این رفت اسلامی محاکمه شده اند؟

دادگاه بدوی بدون رعایت تشریفات دادرسی و بدون توجه به دفاعیات متهمان و بدون رعایت معیارهای قانونی مبادرت به صدور حکم کرده و هزینه سنگینی را تحمیل کرده است به همین دلیل بود که خود قوه قضاییه در پی نقض آن از طرق قانونی بود. اگر حکم استوار بود که قوه قضاییه از آن دفاع می کرد. متاسفانه در دیوان هم اگر پنهان کاری نمی شد و اجازه می دادند وکلا و متهمان دفاع کنند و به لویح توجه مید قطعاً این حکم ابرام نمی شد چون یاساسا یکی از نکات لایحه دفاعیه همین بود که این برخورد در تعارض با راهبرد تعیین شده شورای امنیت ملی و رهبری در دلجویی از معترضان است.

* انحصاراً در مورد پرونده سه متهم مذکور چه پیش بینی دارید؟ آیا گشایش بیشتری حاصل می شود؟

اطمینان دارم حکم نقض می شود چون بسیار سست است و با همین قوانین موجود کشور قابل دفاع نیست.

* آنچه در پرونده این سه متهم مشهود بود نشان از کنش و واکنش در جامعه مدنی و دستپگاه قضایی داشت. آیا می توان امید داشت که فارغ از طرح پرونده های خاص این کنش و واکنش ادامه داشته باشد و دستگاه قضا به طور خاص و حاکمیت به صورت عام تر صدای جامعه را از هر طریقی - به

طور مثال شبکه های اجتماعی - بیش از پیش شنوا باشد؟ یا این که دست اندازهای زیادی برای تسهیل این ارتباط در پیش رو داریم.

شعار قوه قضاییه تحول و اصلاح است. در این چهل سال بسیاری از شعارهای خوب در حد حرف ها مانده اند و در نتیجه مردم دیگر به سختی اعتماد می کنند. از یکطرف حکومت باید این اب رفته را به جوی بازگرداند و از طرف دیگر آیا می توانیم به استناد آن سابقه شعارهای خوب را تخطئه کنیم؟ به گمان من اگر شعار خوبی روزنه امیدی به تحقق باز کرد باید از آن پشتیبانی کرد. اصلاح چیزی جز این نیست و هر راهی جز این منجر به ویرانی است. البته به خوبی می دانیم که موانع حقیقی و حقوقی نیرومندی وجود دارد، می دانیم که قانون اساسی به گونه ای طراحی شده که استقلال قوه قضاییه را با چالش مواجه می کند و می دانیم در ساختار حقیقی نهادهای قدرتمندی جاخوش کرده اند که اجازه استقلال قضایی ایده آل را نمی دهند اما هرگاه اراده ای پیدا شد باید آن را حمایت کرد. در درون خود قوه قضاییه پتانسیل عظیمی نهفته است قضات منصف، مستقل و شریف فراوان وجود دارد. وقتی که از یک اقدام قوه قضاییه استقبال می شود حرف و حدیث ها درست می کنند. اقدام اخیر قوه قضاییه ارزشمند است اما با یک گل بهار نمی شود. باید قوه قضاییه نشان بدهد که یک پکیج اصلاحی دارد و معلوم بشود که آنچه در قضیه سه محکوم اعدام آبان ماه رخ داد یک اتفاق موردی نیست بلکه جزئی از یک برنامه کلان اصلاحی است. بدون شک نشان دادن نشانه های چنین پکیج اصلاحی اقدامات دیگر را باور پذیر می کند و شبهه ها و شائبه هایی مانند تظاهر محبوبیت سازی و فشار پذیری و غیره را می تاراند.

* تاثیر واکنش چهره‌هایی هم چون چهره‌های حکومت قبل یا رییس جمهور آمریکا تا چه اندازه بر این دست از پرونده‌ها منفی خواهد بود. با توجه به اینکه دولت آمریکا و ترامپ رسماً وارد مخاصمه شده‌اند و صراحتاً از تغییر حکومت ایران می‌گویند و جنگ اقتصادی که ویرانگرتر از جنگ نظامی است را چندسال است شروع کرده‌اند تاثیر این مواضع ترامپ منفی است ولی خوشبختانه این هوشمندی در اینجا وجود داشت که بفهمند آنها قصد دیگری از این بیانیه‌ها دارند و اعدام در ایران خوراک آنها علیه این کشور است. از طرفی نه تنها مردم این دخالت‌ها را نمی‌پذیرند که دیدم حتی عده‌ای از مخالفان حکومت هم به شدت به ترامپ تاخته بودند و گفته بودند تو که با تحریم‌ها باعث مرگ عده زیادی از ایرانیان بر اثر فقدان دارو شده‌ای دفاع تا از این سه محکوم عملی مزرانه است. بعضی هم به حمایت او از جنایت‌های یمن و سعودی استناد کرده بودند.

* شما به عنوان کنشگر و نظریه پرداز و محقق حقوق بشر که علاوه بر فعالیت‌های عملی، کتاب‌ها و مقالات زیادی در این نوشته فکر می‌کنید در برابر چنین احکامی باید چگونه رفتار کرد؟ بالاخره این نوع پرونده‌ها در طول سال‌های گذشته به کرات اتفاق افتاده‌اند و جنجالی درست شده ولی هیچوقت بطور اساسی حل نشده و همه تلاش‌های مقطعی بوده و بعضی‌ها معتقدند بیهوده است. آیا باید محکوم کرد و اعتراض کرد یا بر تغییر قوانین پافشاری اصرار کرد یا همین مسر فرساینده را ادامه داد؟

ببینید اساساً حقوق بشر از ابتدا که یک بسته حاضر و آماده نبوده بلکه در طول زمان و دهه‌ها با همین مسیرهای فرساینده به اینجا رسیده است. فراوانند کسانی که از حقوق بشر دم می‌زنند اما حقوق بشر را همه جانبه

نمی‌شناسند حقوق بشر یک آرمان است اما در حد آرزو نمی‌ماند. مهم‌ترین ویژگی حقوق بشر آرمانی است که با واقع‌گرایی توأم می‌شود. بدون واقع‌گرایی حقوق بشری، حقوق بشر هم نمی‌تواند به پیش برود. با وجود اینکه حقوق بشر در دنیای ذهنی و آرمانی نماند و به نهادهای قدرتمندی تبدیل شده است اما می‌بینیم که در جامعه جهانی بعد از گذشت ۷۰ سال از اعلامیه جهانی حقوق بشر در کجا قرار دارد حالا تصور کنید و در واقع‌گرایی نبود امروز چه وضع وخیم‌تر و ناهنجارتری داشتیم.

جریان واقع‌گرایی در حقوق بشر و جریان ایده‌آلیستی حقوق بشر گاهی اصطکاک پیدا می‌کنند. آنها که نگرش ایده‌آلیستی دارند فقط به ارزش‌ها و آرمان‌ها فکر می‌کنند نه به تغییر واقعیت، بیشتر به تفسیر آن می‌اندیشند نه تغییر. نتیجه آن می‌شود که گاهی ممکن است نه تنها راه پیشرفت حقوق بشر را سد کنند که حتی ناخواسته برای آن مانع هم ایجاد می‌کنند و باعث ایجاد تضادها و تقابلهای می‌شوند که به سود قربانیان حقوق بشر نیست. از جمله اینکه اصلاً برای نجات جان یک زندانی ممکن است لازم باشد که شما تعامل کنید اما در دیدگاه ایده‌آلیستی دیدگاه سیاه و سفید کردن است و اینکه حکومت اگر ناقض حقوق بشر باشد به هیچ وجه نباید با آن گفتگو کرد. چون بیشتر منطق انقلابی و دگرگونی خواهی فوری و عملی و یا همه‌یا هیچ است در حالی که منطق حقوق بشری بشری منطق: *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ* (الزلزلة/۷) است یعنی هرکس به اندازه ذره‌ای خیر یا ذره‌ای شر انجام داده باشد دیده می‌شود و در نظر گرفته می‌شود.

من برای اینکه نشان بدهم هم نهادهای بزرگ حقوق بشری بشری و هم

فعالان برجسته حقوق بشری دنیا بیشتر واقع گرا بودند و اتفاقاً موفق ترین آنها واقع گرا ترین آنها بوده اند می توانم مثال های مهمی بزنم اما برای اینکه نیازمند وقت بیشتری از یک مصاحبه محدود است و اجمال در بحث باعث شد ابهام و سوء تفاهم میشود از ذکر موارد و مصادیق مهم آن فعال عبور می کنم و به فرصت دیگری موکول می کنم فقط یک مثال ذکر می کنم آن هم مرحوم دکتر احمد عثمانی است که پس از سال ها تحمل زندان در تونس وقتی که به فرانسه رفت سازمان اصلاحات جزایی بین المللی (Penal Reform International) را تاسیس کرد و در ۱۵۰ کشور دنیا فعالیت داشت و تأثیرات بسیار محسوسی در اصلاحات جزایی داشت از جمله در کشور خودمان ایران. او دائم در سفر بود و گاهی به بعضی کشورهایی سفر می کرد که رسماً ناقض حقوق بشر بودند اما او نمی گفت که چون این دولت ها ناقض حقوق بشرند نباید در مورد اصلاحات جزایی با آنها حرف زد و یا اینکه باید حکومت را سرنگون کرد بعد به فکر اصلاحات جزئی بود. او با همان واقعیت موجود کنار می آمد و تعلیق به محال و موکول به آینده دور و احتمالات بعیده و اینکه آیا این حکومت ها عوض بشود یا نشود نمی کرد. با همه حکومت هایی در دنیا که بودند و رفت و آمد داشت و تأثیرات سازنده در آنها گذاشت.

بارها و بارها در کتاب و مقاله و سخنرانی و مصاحبه ایده آل آرمان خود را درباره اعدام بیان می کنم اما هیچ وقت از این ایده آل ها برای خود مطرح می سازد بلکه واقع گرایی و نسبییت گرایی را لحاظ می کند اگر لازم باشد با دستگاه قضایی تا حال می کنم گفت و گو می کنم محصولاتشان را کاملاً درک می کنند برای جلب رضایت اقدام می کنند و به امید اینکه روزی روزگاری

دستی از غیب برون آید و تغییری ایجاد کند و سر سفره آماده از آرزوها ویدئو را بنشینیم منتظر نمی ماند.

بارها و بارها در کتاب و مقاله و سخنرانی و مصاحبه ایده آل و آرمان خود را درباره اعدام بیان کرده ام اما هیچ وقت از این ایده آل ها برای خود تله ای نساخته ام بلکه واقع گرایی و نسبیت گرایی را لحاظ می کنم اگر لازم باشد با دستگاه قضایی تعامل کنم چنین می کنم، گفت و گو می کنم و برخی محظورات شان را کاملاً درک می کنم، برای جلب رضایت هم لازم باشد اقدام می کنیم و به امید اینکه روزی روزگاری دستی از غیب برون آید و کاری بکند و تغییری رخن بزند و سر سفره آماده ای از آرزوها ایده آل ها بنشینیم، منتظر نمی مانیم.^۱

۱- در تکمیل بحث استراتژی کنشگری حقوق بشری در شرایط جامعه ایران همچنین نگاه کنید به گفتگو با گفتگوی با مجله زنان امروز درباره کمپین های ضد اعدام * زنان امروز، سال اول، شماره ۳ مرداد ۱۳۹۳ ص ۳۰-۲۶) در پاره چهارم

جان و جدال سیاست* (به بهانه پذیرش اعاده دادرسی سه محکوم به اعدام آبان)



ETEMAD

حملة قضایی و مجازی
حمید قاضی و دوستانش
به روزنامه شرق
قشون کشی

گفتگو با دکتر نسراله پور جوادی
فرمان بزود و استناد فلسفه
**پشیمانم درباره
فرهنگ ایرانی
بیشتر کار کردم**

**پرونده ۳ محکوم به اعدام اعتراضات آبان ۹۸
با پذیرش درخواست اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی دوباره رسیدگی می شود**

استقبال از تصمیم قوه قضاییه

حکم اعدام امیر حسین مرادی، حسین تمجیدی و محمد رحبی موقتاً لغو شده است

۳ مرد محکوم

جان و جدال سیاست
به بهانه پذیرش اعاده دادرسی سه محکوم به اعدام اعتراضات آبان ۹۸، در دادگاه دیوان عالی تجدید نظر، حکم اعدام امیر حسین مرادی، حسین تمجیدی و محمد رحبی موقتاً لغو شده است. این حکم اعدام پس از آن صادر شد که دیوان عالی در جریان رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی، حکم اعدام این سه محکوم را لغو کرد. این حکم اعدام در جریان اعتراضات آبان ۹۸ صادر شده بود. این سه محکوم در جریان اعتراضات آبان ۹۸، در دادگاه دیوان عالی تجدید نظر، حکم اعدام امیر حسین مرادی، حسین تمجیدی و محمد رحبی موقتاً لغو شده است.

۱ مرد محکوم

ولی نعمتند این مردم خوب
با استناد به اصل بی گناهی و اصل برائت، دیوان عالی در جریان رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی، حکم اعدام امیر حسین مرادی، حسین تمجیدی و محمد رحبی موقتاً لغو کرده است. این حکم اعدام در جریان اعتراضات آبان ۹۸ صادر شده بود. این سه محکوم در جریان اعتراضات آبان ۹۸، در دادگاه دیوان عالی تجدید نظر، حکم اعدام امیر حسین مرادی، حسین تمجیدی و محمد رحبی موقتاً لغو شده است.

در تاخت و تازهای سیاسی گاهی آنقدر فضای نزاع تنگ و تنگ نظرانه

می‌شود که جایی برای انسان و حقوق انسان نمی‌ماند. در کشمکش‌های سیاسی بحث بر سر قدرت است و اینکه چه کسی بالا برود یا پایین بیاید یا قدرتی را جابجا کند اما دیدگاه حقوق بشری فارغ از همه اینها بر این مسئله تمرکز دارد که جان و حقوق آدمی اصل است و همین که جانی از بند یا اعدام رست، آرمان و آرزو و مطلوب اوست. بدون شک قوه قضائیه برای تحول و اصلاح راه زیادی در پیش دارد و کارهای فراوانی باید انجام دهد که یکی از کوچکترین آنها رسیدگی به همین شعباتی است که احکامی را صادر می‌کنند که هیچ کس قادر به دفاع از آنها نیست و هزینه غیر قابل جبرانی را برای کشور و دستگاه قضایی ایجاد می‌کند اما از زاویه حقوق بشری باید خبر پذیرش اعاده دادرسی ۳ محکوم آبان ۹۸ را ستود و مورد استقبال قرار داد. نیت خوانی‌ها و شبهه‌ها و شائبه‌هایی مانند این که قصد محبوبیت‌سازی و غیره دارند دغدغه سیاست‌ورزان است.

من در مورد پرونده‌های دیگر حرف نمی‌زنم. بحث من در حال حاضر فقط همین پرونده محکومان آبان ۹۸ است.

روز سه‌شنبه ۲۴ تیر ۹۹ سخنگوی قوه قضائیه پیش از راه‌اندازی هشتگ و اعتراضات مجازی به صراحت گفته بود که حکم در دیوان عالی کشور تایید شده اما مسیر ماده ۴۷۷ و نیز فرآیندهای دیگر وجود دارد و با اعمال ماده ۴۷۷ نتیجه به کلی تغییر می‌کند. در واقع در این مصاحبه از چند فرآیند برای تغییر نتیجه گفته بود.

هرچند متأسفانه سخنگو در مصاحبه تلویزیونی نکات نادرستی را گفته و مواردی که حتی در حکم دادگاه نبود به افراد نسبت دادند اما از اظهارات روز سه‌شنبه وی کاملاً مشهود بود که قوه قضائیه در پی اجرای چنین حکمی

نیست اما بعد از آن با حذف این قسمت از اظهارات سخنگو، سر و صدا راه افتاد چنان که گویی قرار است تا ساعتی دیگر این حکم اجرا شود. وقتی که نگارنده مطلب کوتاهی را در صفحات مجازی نوشت دال بر اینکه اطلاع داریم که قوه قضاییه از ابتدا با حکم صادره شعبه ۱۵ مخالف بوده و دنبال نقض آن است با واکنش‌های مختلف روبرو شدیم. یکی اسم ماله کشی روی آن گذاشت، یکی گفت چاقو دسته خودش را نمی‌برد و دیگری گفت که اگر قرار بود حکم اجرا نشود اصلاً صادر نمی‌شد و دیگر مطالبی که نشان می‌داد از وضعیت درون قوه قضاییه و تنوعات جاری خبری ندارند. خوشبختانه پذیرش درخواست وکلا برای اعاده دادرسی نشان داد که این دیگران بودند که در این خصوص بر خطا بودند و با حذف مطلب اصلی سخنگو درباره تغییر نتیجه این پرونده می‌خواستند و نمود کنند اتفاقاتی که خواهد افتاد ناشی از فشارها و اعتراضات است و از تلاش‌های عظیم و بی‌صدا و بی‌ریای گروهی از عزیزان و حقوقدانان اطلاع نداشتند. بدون شک اعتراضات و انتقادات، فی‌نفسه قابل احترام و ارزشمند بود اما لااقل در خصوص این پرونده، طبق اطلاع، تصمیم به نقض حکم قبل از اعمال فشارها بوده و باید قدر دانست.

متن سخنرانی در مجلس سوگ مرحوم ناصر مرادی

در پی انتشار خبر شوک آور و حزن انگیز خودکشی مرحوم محمد (ناصر) مرادی - پدر امیرحسین مرادی - در تاریخ دوشنبه ۷ مهر ۱۳۹۹ نیروهای امنیتی با حضور در منزل وی می‌خواستند اعلام شود وی سخته کرده و خبرنگار صدا و سیما نیز چند ساعتی مصر و منتظر انجام مصاحبه و پخش تلویزیونی آن بود اما خانواده نپذیرفتند. به دلیل شرایط کرونایی و ممنوعیت برگزاری مراسم عمومی این سخنرانی در جمعی محدود در تاریخ یکشنبه ۱۳ مهر ۱۳۹۹ انجام شد و یکشنبه ۲۰ مهر ۱۳۹۹ به صورت لایو اینستاگرامی انتشار عمومی پیدا کرد. پیش از این بحث، مادر امیرحسین مرادی و همسر مرحوم و دو دخترش به بیان حزن انگیزی از واقعه و ویژگی‌های مرحوم پرداختند.

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

به خانواده محترم و بازماندگان مرحوم مرادی به ویژه به فرزند دربندش امیرحسین و به خانواده‌های تمجیدی و رجبی که درد و دغدغه مشترکی دارند این مصیبت را تسلیت می‌گوییم. به دلایل مختلفی بر ما فرض بود که در این سوگواری مشارکت کنیم. هم به دلیل اینکه او یک انسان بود و هم به عنوان کسی که دوسال از عمرش را در دوران جنگ تحمیلی برای دفاع از کشور

سپری کرده بود بر گردن همه ما و ایرانیان حق دارد. هم به دلیل اینکه سال گذشته وقتی خانواده این جوانان در بند در معیت آقای محمودیان مراجعه کردند یک تکلیفی عهده ما نهاده شده هم اینکه یک حس هم محلی بودن هم دلیل مضاعفی است. به هر حال اینها اهل خزانه اند و من دوره کودکی و نوجوانی را در علی اباد و خزانه و نازی اباد سپری کرده ایم و پدر و مادرم هم تا همین اواخر در آن منطقه زندگی می کردند. و دلایل دیگری که ایجاب می کرد در این سوگ مشارکت داشته باشیم خصوصا اینکه جزو نادر مصیبت هایی است که همه در آن احساس اندوه می کنند به خاطر اینکه گرچه مرگ استثناء بردار نیست و در کمین همگان نشسته اما از نظر عامه برای مرحوم مرادی و خانواده اش یک مرگ دردناک بود.

درست در زمانی که او باید بهترین خبر زندگی اش را دریافت می کرد و جشن نقض حکم و آزادی فرزند در بندش را می گرفت چنین مصیبتی رخ داد. این ناشی از بی مبالاتی ها بود از یک طرف من در شگفتم که چطور دستگاه قضایی که از مدت ها پیش پذیرفته بود که اعاده دادرسی و نقض حکم را بپذیرند و این تصمیم هم قطعی شده بوده اما در اعلام این تصمیم آنقدر تعلل کرده اند که این فاجعه رخ داد در حالی که اگر چند روز پیش این خبر را اعلام می شد الان پدر امیرحسین به جای اینکه از در خاک آرمیده باشد زنده و شادمان و مبتهج و کنار خانواده اش بود.

از طرف دیگر برخی کسانی در آن سوی مرزها نشسته اند و اینها بیشتر دنبال منویات خاص سیاسی خودشان هستند و با جان و آسایش مردم بازی می کند با خانواده مرحوم مرادی تماس می گیرند و آنها را از اجرای ناگهانی اعدام فرزندشان به وحشت می اندازند. البته این زمینه ای هم دارد زمینه

ذهنی و روانی اش این هست که کارهای نامنتظره و نامعقولی هم مشاهده می شود که وقتی خانواده ها ان می بینند بیشتر نگران می شوند. مثلاً وقتی کسی مثل نوید افکاری در حالی که هنوز فرصت اعاده دادرسی داشت. هنوز فرصت جلب رضایت اولیای دم داشت، هنوز می شد هیات تحقیقی تعیین شود و به ادعاهای او رسیدگی کند و هنوز خیلی کارها مانده بود که انجام بشود اما ناگهان و غافلگیرانه او را اعدام می کنند و افکار عمومی را خشمگین می کنند، خود این زمینه ساز تقویت این نگرانی ها در خانواده ها می شود و کافی است یک نفر ادم بی مبالات از ان طرف زنگ بزند و بگوید چه نشسته اید که هر ان ممکن است فرزند شما اعدام شود و چون نمونه اش را اخیراً دیده اند لذا به سختی باور می کنند که فرزندشان از این مخمصه نجات پیدا کند. به هر حال نتیجه آن تعلل ها و این بی مبالاتی ها می شود خودکشی آقای مرادی. کسی که از او چنین انتظاری از او نمی رفت کسی که دو سال عمرش را در جبهه های جنگ گذراند جانش را کف دستش گذاشته، کسی که با مقررات شرعی آشنا بود و می دانست که از نظر شرعی هم جایز نیست اما چرا دست به این کار زد؟ این را نمی شود فهمید مگر اینکه بدانیم خانواده های زندانیان و محکومان در چه حجم عظیم و طاقت فرسایی از فشار روحی و روانی قرار دارند. پرسش این است که چرا چنین شخصی دست به این کار زده. یک پاسخ این است که خانواده دارند و همین الان دیدید که همسر ایشان با چشمان گریان شان می گفت من مطمئن هستم همسرم اندیشیده دست به این کار زد و بخاطر عشق به فرزندش و اینکه فکر می کرد این تنها راه نجات فرزندش هست. البته این حرف از یک جنبه هم خیلی حرف مهمی است. به نظر من این هشدار است به حکومت. حکومت باید بفهمد

که این نظریه ناکامی ← پرخاشگری که نظریه مهمی در روانشناسی و جامعه شناسی است می گوید که وقتی مردم چه فرد یا جامعه احساس ناکامی کند و احساس کنند عاجزند سرنوشت خود را تغییر دهند عاجزند که مشکل خودشان را حل کنند، احساس ناکامی کنند، این ناکامی منجر به پرخاشگری می شود و این پرخاشگری یا نسبت به خود است یا دیگری، یا خودکشی است یا دیگر کشی. و جامعه اگر به این نقطه برسد و برگشت ناپذیر بشود دیگر هیچ قدرتی نمی تواند آن را جمع کند. وقتی یک کسی مثل آقای مرادی با ان سوابقش که هیچکس تصور نمی کرد چنان اتفاقی برایش بیفتد دست به چنین کاری بزند اینها علائمی است که نشان می دهد جامعه دارد به یک نقطه خطرناک و برگشت ناپذیری می رسد.

به نظر من یکی از دلایلش این است که دست اندرکاران قضایی و امنیتی و سیاسی درکی از اینکه چه فشار عظیم روانی بر اثر این بازداشت ها بر خانواده ها ایجاد می شود ندارند یا حتی نمی توانند بفهمند که وقتی قانون بازرسی را منع کرده وقتی قانون اصرار دارد که افراد را حتی با سنگین ترین اتهامات باید احضار کرد همه اینها به دلیل سوابقی است که وجود دارد و بارها اتفاق افتاده است و بر اثر بازرسی های ناگهانی افرادی سخته کرده اند جان داده اند مصیبت ها به وجود آمده. آنچه که برای صادرکنندگان این دستورها امری عادی است و فقط اگر روزی برای خودشان تکرار شود می توانند بفهمند این تصمیمات و دستورها چه بلاها و مصیبت هایی ممکن است داشته باشد. بارها و بارها از دهها نفر شنیده ام با وجودی که یک بار زنگ خانه به صدا درآمده و مأموران به داخل خانه ریخته اند تا سال های سال وقتی زنگ خانه به صدا در می آید پریشان می شوند. یعنی یک چنین

عملی تا سالها اثر مخرب روحی و روانی بر خانواده می گذارد.

مرتکبان این کارها نمی فهمند کسی که پاره تنش در زندان است و به قول حضرت حافظ هر لحظه اش به سالی است لحظه لحظه اش جانکاه می گذرد آن قدر این لحظه ها سنگین و جانکاه است که فشارهای فوق طاقت وارد می شود و تعادل ذهنی و روحی شان را بهم می ریزد اما اونهایی که چنین تصمیماتی می گیرند این شرایط را درک نمی کنند. البته در یک حالت خوش بینانه می گویم درک نمی کنند ولی فکر می کنم بعضی ها درک می کنند اما آگاهانه چنین می کنند فکر می کنند که با این شیوه دارند جامعه را کنترل می کنند جامعه ای که ولی نعمتان آنها هستند و اینها باید خادمان و نوکران این مردم باشند نه وحشت آفرینان.

در نگاه خوشبینانه می توان گفت که درک نمی کنند به دلیل اینکه شخصا دیده ام که بعضی از همین افراد که احکامی برای زندان صادر می کردند وقتی خودشان به زندان افتاده اند دگرگون می شوند. از این که در سال هایی که می توانستند با یک قلم و امضا کسی را به زندان بیندازند نمی دانستند که با این حکمی که صادر می کنند چه بلاهایی سر افراد می آورند فقط خودشان دو هفته و سه هفته در زندان بودند چنان تعادلش را از دست داده بودند که به زمین و زمان فحش می دادند مثلاً یکی از همین افراد که خانمی را بازجویی می کرده و او بازجویی پس نمی داده به متهم می گوید اگر جواب سوالات را اگر نوشتی که نوشتی اگر نه من تا چهل روز نیستم. اگر نوشتی وگرنه می گفت به دروغ گفتم چهل روز نیستم ولی بودم و بعد از چهل روز که رفتم سراغ این متهم که در انفرادی بود گیس هایش سفید شده بود و هرچه می خواستم می نوشت. دوسه هفته توی زندان بود به بالا تا پایین حکومت فحش می داد.

به او گفتم تو دوسه هفته در بند عمومی بودی. این افراد وقتی اون تصمیمات را می گیرند نمی دانند چه فشاری بر مردم می آورند.

وقتی میگویم پدری به خاطر حجم سنگین تالمات روحی و فشارهای وارده تعادلش را از دست داد و دست به چنین کاری زد بعضی ها شاید آن را باور نکردنی بدانند اما چه بسا همان پدر همین مرحوم مرادی هم اگر فرزندش زندان نبود و چنین اتفاقی برای دیگری می افتاد درست مانند ناباوران به مسئله نگاه می کرد چون فقط در یک صورت می توانید موقعیت را درک کنید آن هم در صورتی که تک تک شما در موقعیت پدری قرار بگیرید که احساس می کنید فرزندتان بی گناه است و یا اگر گناهی داشته باشد در حد چند ماه حبس است نه خطر اعدام و هر روز و هر لحظه و ساعت منتظر حادثه و خبر هستید. ظرفیت انسان ها محدود است. در روانشناسی اصطلاح اضافه بار معنای بزرگی دارد اگر وسیله ای که هزار کیلو حمل می کنند بارش بشود ۱۳۰۰ کیلو شافتر می شکند. انسان ها هم ظرفیتشان محدود است حجم فشار از حدی که بالاتر می رود توانایی هاشان درهم می شکند. شما فقط وقتی می توانید درک کنید که خودتان را درست در همان موقعیت قرار بدهید. این دقیقا همان چیزی است که مسئولان قضایی امنیتی و سیاسی نمی توانند درک ی از ان ندارند.

از فیلتر سیاست قدرت محور نمی توان عاطفه و احساس را عبور داد. نگاه امنیتی هم اساسش بر بدبینی و سوء ظن است. سیستم قضایی هم اساسش نگاه خشک قانون است. اینکه فردی که محکوم شده دارای فرزند است پدر یا مادری سالخورده دارد که باید مراقبت شود اینها هیچکدام اهمیت ندارد و باید حکم اجرا شود. باید جایی برای عواطف باز کرد جایی برای انسان ها و روحیه انسان ها باز کرد اگر اینطور نباشد به سمت قساوت و خشونت

و بحران مشروعیت و انزجار آفرینی می رویم. به همین دلیل است که باید حقوق بشر، محور سیاست، امنیت، قضاوت و قدرت قرار گیرد.

تجربه تاریخی هم نشان داده است تمام کسانی که دست اندر کار نهادهای قدرت و سیاست و قضاوت و امنیت هستند خودشان یا عزیزان شان بعداً قربانی همین دیدگاه خودشان خواهند شد که بر اساس ان با مردم رفتار می کنند.

بالاخره ما هم یک پدر هستیم. غیر از همه دلایلی که برای ناراحتی هست داشتم فکر میکردم اگر یک لحظه خود را جای پدری بگذاریم، پدری که بچه اش در آن شرایط به سر می برد و همین الان شنیدید که مادرش می گفت هر وقت پدر امیرحسین به بچه اش فکر می کرد گریه می کرد. چند روز پیش پدر یکی از محکومین قصاص زیر ۱۸ سال پیش من آمده بود که آدم محترم و با شخصیتی هم هست ولی وقتی داشت درباره پرونده بچه اش صحبت می کرد گریه اش گرفت. اینها هیچ کدامشان یک شب آرام نمی خوابند، حتی شب، یک لحظه آرامش ندارند. شما کافیست یک پدر باشید خودتان را بگذارید جای او که فرزندان در چنین شرایطی است. پدر و مادر انگار توی تابه اند، در جزع و فرغ اند. این چیزی است که سیاست و قدرت نمی فهمد.

اگر آدم خودش پدر باشد کسی که توی جنگ بوده، آدمی نبود که به این زودی از پا در آید، ولی شرایطی ایجاد می شود و باعث می شود که توانش ته بکشد. وقتی که به این فکر می کنم که یک انسان، یک مرد، یک انسان بشکنند این خیلی تألم آور است. در این سالها که افراد زیادی به انجمن ما مراجعه می کردند و همه هم همین قصه ها را داشتند آگاهی همذات پنداری می کنیم، دست خودمان هم نیست، وقتی چند سال پیش که حملاتی به من دست داده بود نزد چند پزشک رفتم بررسی کردند همه به اتفاق می گفتند باید فاصله بگیری

از این کار، برای اینکه این تماس‌ها و مراجعات، حجمی از ناراحتی‌ها را ایجاد می‌کنند که دچار حملات می‌شوید ولی آنها متوجه نبودند این حجم از تألمات که برای خود خانواده‌ها که در متن و بطن حادثه‌اند خیلی بیشتر است! و در این شرایط باید کسانی کنارشان باشند. به همین خاطر است که از این دوستان تشکر کردم که در این مدت چقدر کمک کردند. نمی‌شود اینها را رها کرد. درد بزرگ ما این است که شفقت از این سیستم رخت بر بسته، یعنی عواطف، نگاه انسانی و این چیزها نیست مگر اینکه خودشان گرفتار شوند. خودشان که گرفتار شوند چشمشان باز می‌شود. اینها مسائل خیلی دردناکی است. کاش یک ذره وجدان این کسانی که تصمیم سازند بیدار شود. اما می‌توانم بگویم که بخشی از ناراحتی و نگرانی و حتی گریه‌های ناخواسته ما این است که احساس می‌کنیم وقتی که از این مادر می‌شنوید که می‌گوید آقای مرادی هر وقت یاد بچه‌اش می‌افتاد توانش را از کف می‌داد و گریه می‌کرد اینها چیزهایی است که باعث می‌شود مسائلی انباشته شوند در جامعه، اگر این انباشتگی به نقطه‌ای برسد به نقطه غیر قابل برگشت برسد ما وارد دورانی می‌شویم که خیلی با فجایع بزرگی روبرو می‌شویم. همه اینها باعث وحشت و تأثر و ناراحتی می‌شود و می‌بینید که گوشها بسته است و چشم‌ها بسته است. در دوران نوجوانی که درس تفسیر در قم می‌رفتم چون در آن سن نگاهم خیلی پوزیتیویستی بود خیلی بحث‌ها برایم قابل هضم نبود مثلاً وقتی که قرآن می‌گوید کسانی که چشم‌داند اما چشم‌هاشان بسته است، گوش دارند ولی نمی‌شنوند، عقل دارند ولی نمی‌فهمند می‌گفتم یعنی چه؟ کسی که چشم دارد می‌بیند! گوش دارد می‌شنود! خیلی فیزیکی‌کال نگاه می‌کردیم اما در این

سال‌ها متوجه شده‌ام که این خیلی مفهوم بزرگی دارد. آدم‌هایی هستند که ظاهراً مثل ما چشم دارند و می‌بینند، اتفاقاتی که می‌افتد و برای خیلی‌ها رخ می‌دهد ما می‌بینیم آنها هم می‌بینند و می‌شنویم آنها هم ظاهراً می‌شنوند مین مفهوم می‌است که قرآن می‌گوید چشم دارد ولی نمی‌بینند گوش دارند ولی نمی‌شنوند و عقل دارد ولی نمی‌فهمند و این خیلی خطرناک است این همان نقطه خطرناک و غیر قابل بازگشت است امیدوارم چشم‌ها و گوش‌ها باز شود. همه با تلقی و شناختی که از مرحوم مرادی داشتند می‌گویند چون مایوس بود (علیرغم اینکه به او گفته شده بود جای نگرانی نیست) اما چون زمینه قبلی بود مثل مسئله نوید افکاری و اتفاقات غیر مترقبه، باور نمی‌کرد و فکر می‌کرد که این تنها راه نجات فرزندش است. خود را فدا کرد که بچه‌اش را نجات دهد. به یکی از مسئولان قضایی گفتم که قوه قضاییه هم در این ماجرا مسئول است چون وقتی در جریان بودیم که اعاده دادرسی پذیرفته شد که حکم نقض شود و این قطعی بود اما چرا اعلام نمی‌شود؟ چون نمی‌فهمند هر لحظه که می‌گذرد چه بر سر خانواده آید. یک لحظه آرام نیستند، اگر می‌فهمیدند خیلی زودتر اعلام می‌کردند و ما شاهد چنین مصیبتی نبودیم.

شفقت در میان خلق، شفقت بر خلق، شفقت در حاکمیت و حکومت اگر رخت بر بندد زندگی جهنم می‌شود. امیدواریم تلنگری بخورد و مسئولین امنیتی و قضایی کمی چشم‌شان باز شود فکر کنند خودشان ممکن است نفر بعدی باشند، بیدار شوند، کمی شفقت بر خلق در آنها بیدار شود و در نتیجه خون مرحوم مرادی اگر با این هدف خودش را از بین برد که تنها راه نجات فرزندش است اما باعث نجات خیلی‌ها بشود.

در پایان بار دیگر به خانواده مرحوم مرادی تسلیت عرض می‌کنم و وظیفه

خودم می دانم از وکلای محترم خانم مریم مرادی، آقای حسین تاج، آقای مصطفی نیلی، از آقای بابک پاک نیا چهار وکیل محترم و همچنین از آقای مهدی محمودیان که در این مدت کنار این خانواده بودند و باعث تسلاى آنها بودند کمک می کردند این مسئله به نحو اصولی و انسانی حل بشود و واقعا هیچ هدف و انگیزه سیاسی نداشتند و صرفا با یک مسئله انسانی فکر می کردند. امیدوارم دستگاه حکومت هم قدر اینها را بداند. از اینها تشکر می کنم و از خدا می خواهم صبر بدهد و این فجایع دیگر در این کشور تکرار نشوند.

برادران افکاری، محکومان اعتراضات فارس

پرونده مجازات برادران افکاری و یک پیشنهاد*

فارغ از آگاهی ما از پرونده برادران افکاری و پیگیری‌های حقوقی در دست انجام، که بدون نیاز به جریان سازی‌های اخیر (که مورد نیاز گروه‌های خاصی است)، بخت کامیابی وکلای محترم وجود داشت و البته بخاطر وجود دو پرونده همزمان «قتل» و «محرابه» سربالایی نفسگیری را باید طی کند اما اکنون که مادر سه جوان زندانی و خود آنها از داخل زندان، اظهاراتی داشته اند که بازتاب گسترده یافته است این نگرانی وجود دارد که دستگاه امنیتی و قضایی دچار واکنش منفی شوند یعنی همان چیزی که مورد نیاز دیگران است. یک کشگر حقوق بشر فقط به رهایی جان انسان می‌اندیشد ولی معدودی از فعالان اپوزیسیون از کشتن و اعدام کردن چه بسا خشنود می‌شوند زیرا خشاب شان را برای مبارزه پر می‌کند و مبارزه به هزینه و خون دیگران است.

از سوی دیگر با توجه به اینکه احکام قضایی را نمی‌شود به صرف ادعا و

* روزنامه سازندگی، ش ۷۴۲ چهارشنبه ۱۲ شهریور ۹۹ ص ۲ با عنوان "بازگشت به ماده ۴۸"

یا جریان سازی رسانه‌ای، بی اعتبار دانست و همچنین تجربیات گذشته نشان می دهند بروز خطا در تحقیقات و بازجویی و یا در صدور حکم نیز منتفی نیست لذا پیشنهاد می کنم که قوه قضائیه به جای افتادن در موضع انفعال و یا برعکس، نشان دادن قاطعیتی برای اثبات عدم تاثیر پذیری از فشار رسانه‌ای، هیات حقوقی بیطرفی را برای تحقیق بگمارد که نتیجه اقماعی آن بدون شک به سود جامعه و حکومت است. البته بهترین کار این است که یک هیئت تحقیق دائمی وجود داشته باشد که در موارد مشابه، رسیدگی کنند.

راه حل اساسی تر اما، لغو تبصره ماده ۴۸ و بازگشت به ماده ۴۸ مصوب مجلس و شورای نگهبان است که بعدا تبصره مذکور به آن تحمیل شد. به بیان دیگر با تضمین حضور وکیل در مرحله تحقیقات، مرحله ای که پرونده شکل می گیرد و روند های بعدی را رقم می زند، راه تشکیک در احکام از طریق شبیه شکنجه و فشار بسته می شود. در صورت وجود وکیل در تمام مراحل تحقیقات این راه که متهمان بعدها بگویند تحت فشار، اقرار کرده اند بسته شده و یکی از بزرگ ترین معضلاتی که در همه این سالها در برخی پروندهها وجود داشته به سادگی برطرف خواهد شد.

خبر شوک آور اعدام نوید افکاری

اعدام نوید افکاری گناهی بزرگ است زیرا در حالی که وظیفه شرعی و قانونی دستگاه قضایی تمهید جلب رضایت از اولیای دم است و نباید فرصت‌ها را از بین ببرد و علیرغم اطلاع مقامات قضایی از تلاش‌ها و هماهنگی‌های به عمل آمده با خانواده اولیای دم از اینکه قرار است مذاکره روز یکشنبه ۲۳ شهریور ۹۹ از سوی دو خانواده با حضور عده‌ای از موجهین شهر، سحرگاه امروز شنبه ۲۲ شهریور، نوید کاری به وسیله کسانی که می‌خواهند با این روش‌ها اقتدار نمایی کنند اعدام شد.^۱

افکار عمومی

پس از اعدام نوید افکاری احساسات عمومی به شدت جریحه دار و خشمگین شد و جامعه این عمل را نوعی قدرت‌نمایی حکومتی تلقی کرد. به منظور ادامه بحث درباره اعدام، یادداشت زیر در چند پست و با فاصله‌های چند روزه در صفحات مجازی منتشر شد:

۱- پاسخ کوتاه به دادگستری

چندی پیش از اعدام نوید افکاری در روزنامه سازندگی پیشنهاد تشکیل «هیات حقوقی بی‌طرف» را داده بودم. حالا دادگستری استان فارس در

۱- این نوشته کوتاه در شبکه اجتماعی و رسانه‌های مختلف نقل شد

اطلاعیه ای مالا مال از اشتباه «ارائه پیشنهاد بررسی پرونده از ناحیه «هیات حقوقی بی طرف» را غیرحقوقی دانسته و گفته «در هیچ نظام قانونی و حقوقی جایگاهی ندارد». کسانی که این اندازه فاقد دانش حقوقی اند که از سابقه این هیات‌ها در خود جمهوری اسلامی هم اطلاع ندارند چه رسد به دیگر نظام های حقوقی، چگونه برای جان افراد می توانند تصمیم بگیرند؟

شاید هم اقراری به عدم بیطرفی هیات‌های قبلی است. (پنج شنبه ۲۷

شهریور ۹۹)

۲- در طول این ۴ دهه، قضاتی را دیده ام که از نظر علمی، شأن قضاوت و وسواس نسبت به جان آدمی باید تمام قد به احترام شان ایستاد و قضاتی را نیز دیده ام که وقتی درباره جان آدمی تصمیم می گیرند انگار در مورد کشتن سوسک و حشرات تصمیم می گیرند. البته اگر زمانی خودشان به جای سوسکی باشند که پایی می خواهد آنها را لِه کند آن وقت برایشان حتی جان سوسک هم ارزش پیدا می کند.

۳- فرجام اعدام:

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت (حافظ)

پس از محکومیت سال ۷۹ به خاطر مقاله اعدام و قصاص، سال ۸۶ مجدداً به خاطر بعضی از نوشته‌ها بازجویی شدم. به بازجو گفتم من با اعدام مواجهه ی علمی می کنم نه سیاسی. چرا که اعدام کردن توسط حکومت فقط اعدام کردن نیست ترویج خشونت هم هست و تسلسل زنجیره معیوب خشونت را به اعماق جامعه حتی میان منتقدان و مخالفان حکومت هم تسری می دهد. به عنوان نمونه در همان سالها متنی را تهیه کردم و برای عده‌ای از دوستان قم و تهران فرستادم امضا کنند که « اگر اتفاقی برای آنان افتاد اعلام

کنند حاضر به قصاص نیستند و خواهان مجازات حبس درازمدت اند» اما با کمال تعجب بعضی پاسخ دادند: «بعد از جمهوری اسلامی» امضا می کنیم، یک نفر هم گفت شما می خواهید مسئولان حکومت را از مجازات نجات دهید!!! هیچ یک از این ها هم جزو افراد سرنگونی خواه نبودند و همگی جزو افراد معتقد، مسلمان، مسالمت جو و یا از زندان رفته های قبل از انقلاب یا از جانبازان دوران جنگ و خانواده شهدا بودند.

۴- شکل گیری کمپین های ضد اعدام

من همواره با راه اندازی کمپین ها مخالف بودم و آن را به ضرر زندانیان و اعدامیان می دانستم و معتقد بودم که احتمال دارد آنها را به خطر بیندازد اما گناه این خطر فقط به گردن کمپین سازان نیست، به گردن کسانی است که در داخل ایجاد انسداد می کنند. وقتی که راه لابی کردن و ارتباط مؤثر با دستگاه ها و مسئولین قضایی بسته شود و افراد، راههای حقوقی را بی نتیجه ببینند به خصوص وقتی که یقین دارند از لحاظ حقوقی حرف موثری دارند اما گوش شنوایی نمی بینند به سوی راههای دیگر سوق داده می شوند. ممکن است این کمپین ها همزمان هم به ضرر محکوم باشد هم به ضرر حکومت و ممکن است به سود هر دو باشد اما عادلانه نیست که فقط محکومان که دستشان از همه جا کوتاه است متضرر شوند.

نکته مهمی که در پاسخ به برخی فرسته ها در اینستاگرام ذکر شده:

اول از همه باید قوه قضاییه گوشش را برای شنیدن صدای مردم و صاحب نظران باز کنند و مهم ترین راهکار چنانکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته وجود دارد این است که امکان نقد و حلاجی آزادانه آرای محاکم در مطبوعات و رسانه ها وجود داشته باشد و ناقدان احساس امنیت کامل کند.

پاره سوم

گامی دیگر
(لغو اعدام برای مواد مخدر)

جان کیلویی چند؟* درباره مجازات اعدام محکومان مواد مخدر

پرداختن به موضوع این یادداشت به مناسبت معوق ماندن لایحه پیشنهادی حذف مجازات اعدام برای مواد مخدر و همزمانی با دهم اکتبر چنین موضوع حیاتی را مناسبتی نخواهد کرد زیرا هر روز می‌تواند مناسبتی برای پرداختن به آن باشد. مسئله مواد مخدر ابعاد فراوانی دارد از مسایل اقتصادی و اجتماعی و حقوقی تا مسئله پول‌های کثیف که سال گذشته رسماً وارد مطبوعات شد ولی مسئله انسانی آن از همه مهم‌تر و مغفول‌تر است به همین دلیل با وجود آنکه همه ساله آمار زندانیان و محکومان به اعدام مواد مخدر اعلام می‌شود اما به یک تراژی انسانی نهفته در پس آن التفاتی صورت نمی‌گیرد. معاون ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌گوید: قاچاقچیان مواد افیونی و مخدر

* روزنامه شرق، شماره ۲۴۱۹ یکشنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۴ ص اول. تیتیر مقاله در روزنامه «درباره مجازات اعدام محکومان مواد مخدر» است. بازنشر شده در رسانه‌های دیگر از جمله:

www.kaleme.com/1394/07/19/klm-226644/
news.gooya.com/politics/archives/2015/10/203310.php

در ایران سالانه سه میلیارد دلار سود به جیب می‌زنند. او می‌گوید: سوداگران جهان سالانه ۴۳۵ میلیارد دلار سود به دست می‌آورند که ۶۸ میلیارد دلار آن مربوط به قاچاق مواد افیونی است. وی افزود: سال گذشته ۵۰۰ تن مواد مخدر در سراسر کشور کشف شد و ۲۶۳ هزار نفر از عوامل توزیع و قاچاق این مواد دستگیر شدند)). وی در ادامه گفت: براساس آمار موجود، یک میلیون و ۳۲۵ هزار نفر در کشور معتاد به مواد مخدر هستند که ۶۵/۲ صدم درصد جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال کشور را تشکیل می‌دهند. (کیهان، دوشنبه ۱۱ آذر ۱۳۹۲ شماره ۲۰۶۵۴ ص ۲ حوادث). همو گفته است در ۶ ماهه نخست سال ۱۳۹۲ دویست آشپزخانه تولید مخدرهای صنعتی شناسایی و منهدم شده است و در پاسخ به سوالی مبنی بر آخرین آمار اعتیاد زنان گفت: براساس گزارش‌ها درصد اعتیاد زنان از ۵/۳ به ۹/۸ افزایش یافته که متأسفانه این رقم افزایش زنگ خطر است و افزود در بین قشر تحصیلکرده و با تحصیلات بالای دانشگاهی و همچنین مشاغل آبرومند در دوره‌های اخیر افزایش یافته است (کیهان، سه شنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۲ شماره ۲۰۶۵۵ ص ۱۱). با محاسبه آمار مواد مخدر تولید شده و کشف شده با آمار محکومان به اعدام می‌توان دریافت جان هر انسانی معادل چندکیلو و چه مبلغی مواد مخدر بوده است. همه این آمارهای مذکور طبعاً در دوسال اخیر افزایش داشته است اما تراژدی انسانی نهفته در پس اخبار و آمار زندانیان و اعدامیان مواد مخدر است. در آن دسته از کشورهای جهان که مجازات اعدام وجود دارد بیشتر کسانی که با اعدام روبرو هستند در ارتباط با جرایم مواد مخدر قرار دارند. در ایران ۷۶ درصد اعدام شدگان در سال ۲۰۱۲ و ۶۲ درصد در سال ۲۰۱۳ را تشکیل می‌دادند و سال ۱۳۹۳ (مقارن با ۲۰۱۵ م) مسئولان قضایی اعلام کردند ۸۰ درصد

اعدام‌ها مربوط به مواد مخدر است. این در حالی است که نه تنها از منظر حقوق بشری بلکه از منظر فقه سنتی نیز توجیه قاطعی برای این اعدام‌ها وجود ندارد. با وجود آمار بسیار پایین تر محکومان به اعدام در جرائم مواد مخدر پیش از انقلاب، اما امام خمینی در اعتراض به صدور مجازات اعدام برای مواد مخدر می‌گوید: «من تعجب می‌کنم اینها چگونه فکر می‌کنند! از طرفی اگر برای ده گرم هروئین چندین نفر را بکشند می‌گویند قانون است! (ده نفر را مدتی پیش و یک نفر را هم اخیراً برای ده گرم هروئین کشتند. و این چیزی است که ما اطلاع پیدا کردیم.) وقتی این قوانین خلاف انسانی جعل می‌شود، به نام اینکه می‌خواهند جلو فساد را بگیرند، خشونت ندارد! من نمی‌گویم هروئین بفروشنند، لکن مجازاتش این نیست. باید جلوگیری شود، اما مجازاتش باید متناسب با آن باشد» (ولایت فقیه، ص ۱۰)

پس از انقلاب با وجود وضع قانون اعدام برای مواد مخدر آیت الله شیخ محمد یزدی رئیس کنونی مجلس خبرگان رهبری، زمانی که در رأس قوه قضاییه قرار داشت در همایشی در این زمینه گفت: «اعدام (در زمینه مواد مخدر) ساخته حکومت‌هاست نه شرع» و افزود: «ما باید قوانین خودمان را با قوانین بین‌المللی هماهنگ کنیم». متن این سخنرانی در کتابی که توسط ستاد مبارزه با مواد مخدر به عنوان برگزارکننده سمینار چاپ شده آمده است. راه حلی که برای این مسئله یافته و در سال‌های گذشته اجرا کرده‌اند زندان و اعدام است. درباره زندان همین بس که دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر می‌گوید: مواد مخدر به نحوی وارد زندان می‌شود که به عقل جن هم نمی‌رسد (کیهان، سه شنبه ۱۲ آذر ۱۳۹۲ - شماره ۲۰۶۵۵ ص ۱۱) و درباره اعدام و زندان همین بس که هرچه اعدام افزایش یافته آمار جرایم مواد مخدر از تولید

تافروش و توزیع و اعتیاد، کاهش نیافته بلکه روندی افزایشی داشته است و بارها مسئولان قضایی و انتظامی اعلام کرده اند اعدام مجرمان مواد مخدر کارآمد نبوده است. زندان و اعدام ابزار کارآمدی نبوده زیرا منابع اصلی آن که بیکاری، فقر اقتصادی و فقر فرهنگی است از بین نرفته اند و مادر واقع ضعف مدیریت و موفقیت خود در این زمینه‌ها را با زندان و اعدام می‌خواهیم جبران کنیم.

این اعدام‌ها پیامدهای گسترده‌ای در ترویج خشونت و ضد اجتماعی شدن لایه‌هایی از جامعه که وابستگی به این محکومان دارند داشته و هزینه‌های پنهانش بسیار عظیم‌تر از هزینه‌های آشکار است که چون بررسی و محاسبه آن انجام نمی‌شود مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد. گمان می‌رود با چند دهه تجربه‌ای که پشت سر گذاشته ایم اکنون زمان آن رسیده است که در قانون مجازات اعدام برای مواد مخدر تجدید نظرهایی صورت گیرد و سیمای کشور بخاطر بالارفتن آمار اعدام‌ها بیش از این خدشه دار نشود. در آذرماه ۱۳۹۳ اعلام شد لایحه حذف مجازات اعدام مجرمان مواد مخدر در دست تدوین است. محسنی‌اژه‌ای دادستان وقت کل کشور نیز گفت: «متأسفانه تعداد بالای اعدام‌ها در کشور ما مربوط به قاچاق مواد مخدر و جرایم سنگین مربوط به این پدیده شوم است و ما اگر بتوانیم در قوانین موجود به‌گونه‌ای تجدید نظر کنیم که به کمک دستگاه‌های اطلاعاتی سرخ‌های عمده در این شبکه‌های قاچاق را به اشد مجازات برسانیم و در مورد بقیه تجدید نظر کنیم، مقاصد نظام درباره مواد مخدر بهتر تحقق خواهد یافت. همچنین معاون قضایی دادگستری استان تهران گفت: تغییر قوانین مربوط به اعدام قاچاقچیان مواد مخدر در کاهش آمار اعدام تاثیرگذار است».

چرا ما آموخته این همواره به جای اینکه پیشاپیش حوادث حرکت کنیم دنبال رو حوادث باشیم؟ قرار است سال ۲۰۱۶ بار دیگر در میان اعضای سازمان ملل متحد لغو مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر مورد بررسی قرار گیرد و در صورت توافق به عنوان یک اصل از سوی سازمان ملل پذیرفته و اجرا می شود اما با وجود مطرح شدن لایحه حذف مجازات اعدام برای محکومان مواد مخدر در ایران برخی افراد مخالفت کرده اند و دلیل آن را یا کارآمدی این مجازات یا جلوگیری از انتقال مواد مخدر به اروپا می دانند. در شرایطی که خود کشورهای اروپایی بارها ایران را به سبب اعدام این افراد محکوم می کنند و در سازمان ملل هم چنین بحثی مطرح می شود چرا ایران باید هزینه های انسانی و حیثیتی آن را بپردازد؟

دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه سال ۹۳ احتمال طرح و تصویب لایحه در جهت حذف حکم اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر را مطرح کرد. همچنین براساس اظهارات نمایندگان مجلس ایران، رهبری اجازه داده است که مجلس این قانون را اصلاح و بازنگری کند، یا لایحه ای از سوی قوه قضائیه ارائه تا پس از تصویب در مجلس، جایگزین قانون فعلی شود اما چرا این وعده عملی نمی شود؟ برخی از مسئولان با لغو این قانون مخالفت کرده و اعدام را بازدارنده دانسته و ادعا کرده اند «پیشنهاد حذف مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر نه بر اساس یک بررسی کارشناسانه مبنی بر تاثیرگذاری آن در کاهش جرم صورت گرفته بلکه بیشتر بر اساس فشارهای بین المللی و رقم بالای اعدام ها در ایران است». با وجود آمارهای رسمی و صریح در نفی این ادعا دیگر چه جایی برای این ادعا می ماند؟ اساسا با دستور «خذالحکمه ولو من اهل الشرک» از سوی پیامبر اسلام، و سخن امام

علی (ع) مبنی بر «انظروا الی ما قال لاتنظروا الی من قال»، این نوع استدلال برای جلوگیری از تجدید نظر در قانون یاد شده نه تنها از نظر حقوق بشری و حقوقی فاقد وجاهت است که وجاهت شرعی هم ندارد. اگر نفس یک اعتراض بین المللی دلیل مخالفت با لایحه پیشنهادی باشد در بسیاری از مواردی که اعتراضات بین المللی موافق مواضع ایران باشد با تناقض و یک بام و دو هوا روبرو می شوند. از سوی دیگر در سال های اخیر بارها مسئولان مختلف قضایی و انتظامی از ناکارآمدی اعدام برای این جرایم سخن گفته اند. چرا نباید مجازات های دیگری را جایگزین کرد و همزمان به ریشه های وقوع جرم پرداخت؟ هنگامی که دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضاییه اعلام می کند در صورت تصویب قانون جدید، ۸۰ درصد اعدام های مواد مخدر حذف می شود، مخالفت با طرح و تصویب این قانون معنایش این است که این مخالفان لایحه، مسئول جان ۸۰ درصد از اعدامیان هستند.

لغو گام به گام: در قانون سابق مواد مخدر احکام صادره تا حبس ابد در مرحله بدوی قطعی بود و از ابد به بالا (اعدام) برای تایید به دادستان کل کشور ارجاع می شد. این رویه برخلاف قوانین مربوط به سایر جرائم بود که از طریق قابل اعتراض دانستن آراء و فرجام خواهی، فرصت دادرسی عادلانه بیشتری را فراهم می کرد اما به دلیل حجم بالای پرونده ها و زیاده بر ظرفیت شعبات عالی بودن، این رسیدگی میسر نبود. در تحولی تازه، طبق قانون آیین دادرسی جدید که از ابتدای تیرماه ۱۳۹۴ اجرایی شده است از این پس آرای صادره در شعبات بدوی با حضور یک قاضی قطعی نبوده و برای ادامه رسیدگی به شعبات تجدید نظر می رود اما آرای بالای ده سال باید با حضور سه قاضی صادر شود و برای ادامه رسیدگی به دیوان عالی

کشور می رود. در صورت اجرای این قانون و عطف به ماسبق شدنش تعداد زیادی از اعدام ها کاسته خواهد شد. گرچه این اختلاف نظر وجود داشت که عطف به ماسبق شدن قانون جدید فقط در خصوص پرونده‌هایی که هنوز به نظر دادستان نرسیده بودند میسر است اما آرای که توسط دادستان تایید شده بودند قابل اعاده دادرسی نیستند ولی هیات عمومی دیوان عالی کشور با تایید اینکه حتی آرای تایید شده توسط دادستان تا پیش از قانون جدید نیز قابل اعاده دادرسی است، راه را برای کاهش بیشتر تعداد اعدامی ها گشوده است. اجرای همین مصوبات نیز گامی به پیش است و می تواند مقدمه ای برای ارائه و تصویب لایحه حذف مجازات اعدام برای محکومان مواد مخدر باشد تا با حذف گام به گام این مجازات قوانین بهتری را نوید دهد.

امکان حذف مجازات اعدام در ایران *

در روزنامه شرق یکشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۴ ص ۱۷ پس از گزارشی از شهرداد همتی درباره بررسی طرح حذف اعدام متهمان مواد مخدر در کشور در مجلس آمده است: عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر نیز در گفت‌وگوی تفصیلی با «شرق»، به بررسی حذف مجازات اعدام و امکان آن در ایران پرداخته است که در ادامه خواهید خواند:

وضع مجازات اعدام برای مواد مخدر در ایران و در بقیه کشورهای دنیا چگونه است؟

در گذشته مسئله مواد مخدر سنتی و گیاهی درباره موادی چون مورفین، هروئین، ماری جوانا، کوکائین، تریاک، حشیش بود اما امروزه انواع مواد مخدر صنعتی و شیمیایی مانند شیشه و شیشه یا کریستال، کریستال دی متامفتامین هیدروکلرید یا به زبان عامیانه کریستال، متاآمفتامین، کتامین، ال اس دی ریتالین، فن سیکلیدین، مسکالین، پان پراگ و غیره هم به بازار آمده و مسئله مواد مخدر و جرم انگاری برای قاچاق این مواد یک مسئله جهانی است اما مجازات اعدام برای آن فقط در برخی از کشورهای آسیایی وجود دارد. در دو سوم کشورهای جهان از جمله کشورهای اروپایی

و امریکایی با استناد به اینکه معاهدات بین‌المللی استفاده از مجازات اعدام را به "جدی‌ترین جرایم" محدود کرده‌اند و کشورهای امضاءکننده میثاقین باید آنها را جزو قوانین داخلی خود دانسته و به آن متعهد باشند اساساً مجازات اعدام را برای هر جرمی حتی قتل، ممنوع یا متوقف کرده‌اند چه رسد به مواد مخدر اما در کشورهای آسیایی هنوز این مجازات وجود دارد. حتی چین که یکی از بزرگترین این کشورهاست در سال‌های اخیر در راستای جرم‌زدایی از قوانین و کاهش عناوین مجرمانه گام‌های بزرگی برداشته و تعداد عناوین منجر به مجازات مرگ را به ۴۶ مورد کاهش داده اما قاچاق مواد مخدر را همچنان در لیست جرایم دارای مجازات اعدام نگه داشته است. در ایران هم از یک دهه پیش در قوه قضاییه با مشاوره و همکاری سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی که از نهادهای مهم حقوق بشری است مطالعات زیادی درباره کاهش عناوین مجرمانه شروع شد و دستاوردهای خوبی داشت اما در دوره جدید قوه قضاییه روند این مطالعات و اجرایی کردن آن و تبدیل شدنش به طرح‌ها و لوایح متوقف شد. علاوه بر اینکه چنین مجازاتی در قوانین ایران وجود داشت، روند نادرست تشریفات دادرسی مربوط به این جرائم هم شگفت‌انگیز بود مانند اینکه در همه جرایم مراحل متعدد فرجام‌خواهی وجود داشت اما مجازات به این مهمی برای مواد مخدر علیرغم ضرورت احتیاط در دماء، فاقد این فرجام‌خواهی‌ها بود و در همان دادگاه بدوی حکم اعدام، قطعی می‌شد اما اخیراً در مجلس و قوه قضاییه بحث لغو مجازات اعدام برای جرایم مواد مخدر و همچنین اصلاح تشریفات دادرسی جدی‌تر شده است. فی‌ال‌بدل در روزنامه شرق یکشنبه ۱۹ مهر ۱۳۹۴ با عنوان «درباره مجازات اعدام محکومان مواد مخدر» جزییات بیشتری از اصلاحات مربوط به این قوانین را تشریح کرده‌ام.

چشم‌انداز بحث مجازات اعدام برای مواد مخدر را چگونه می‌بیند؟ چقدر می‌توان به بحث حذف اعدام مجرمین مواد مخدر در ایران امیدوار بود؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان این طرح را قدمی برای لغو مجازات اعدام دانست؟

همانطور که اشاره کردم معضل مربوط به مخدر یک مسئله جهانی است. فقط ما با آن دست به گریبان نیستیم اما شیوه مواجهه با آن در ایران، معضل را دوچندان کرده و اصلاً جرم مواد مخدر را پشت مجازات اعدام پنهان کرده است. به بحث حذف مجازات اعدام برای مواد مخدر می توان امیدوار بود هم به دلیل اینکه ناکارآمدی آن روشن شده و هم به دلیل اینکه این مجازات هیچ مبنای شرعی و نیز حقوق بشری ندارد و فقط از باب مصلحت و به عنوان تعزیرات بوده است نه حدود. بطور کلی تعزیرات، جعل حکومت بوده و حکومت هم می تواند آن را لغو کند و هیچ منعی برای آن وجود ندارد. از طرفی حتی اگر نه از منظر ما بلکه از منظر مدافعان این مجازات هم بنگریم، از باب هزینه و فایده کردن نیز عقلایی نیست و تجربه نشان داده که هزینه های حیثیتی، انسانی، اقتصادی و اجتماعی آن بیش از فواید آن بوده و چه بسا هیچ فایده ای نداشته است. به نظر می رسد که هم مسئولان به عدم سودمندی آن پی برده اند و هم نظرسنجی های انجام شده نشان می دهد افکار عمومی با وجود اینکه مجازات اعدام را در برخی جرایم پذیرفته است اما در مورد مجرمان زیر ۱۸ سال و مجرمین مواد مخدر دیدگاه منفی اش بیش از نظر مثبت است. بنابراین می شود امیدوار بود که این مجازات لغو شود و این البته یک قدم مثبت است اما یک قدم بلند است زیرا ۸۰ درصد اعدام ها را کاهش خواهد داد و جامعه را از پیامدهای مخرب ۸۰ درصد اعدام ها دور خواهد کرد.

در شرایطی که بیشترین آمار اعدامیان ایران مربوط به محکومین مواد مخدر است، چه اتفاقی را منجر به این تصمیم مهم از سوی نهادهای مسئول می دانید؟

ناکارآمدی این مجازات مهم ترین دلیل رسیدن به این تصمیم است. این سخنی است که سال هاست گفته و نوشته ایم. در دهم اکتبر ۲۰۱۵ یعنی چند ماه پیش هم کنگره ای بین المللی برگزار شد با موضوع «مجازات اعدام برای جرائم مواد مخدر در آسیا». در گزارش این کنگره استدلال های

مربوط به توجه این مجازات مورد ارزیابی فنی و کارشناسی قرار گرفته و نادرستی آن را روشن کرده است و بر اساس آمار نشان داده است در آسیا این مجازات هیچ اثری بر کاهش جرم نداشته است. در ایران هم از رئیس سابق قوه قضاییه تا مقامات نیروی انتظامی و تقنینی بارها این اعتراف را داشته‌اند.

افراد بسیاری با جرایم خورد در حوزه مواد مخدر منتظر اجرای حکم اعدام خود هستند، این در حالی است که متهمان دانه درشت مواد مخدر به دلیل وصل بودن به دستگاه های پول و قدرت به راحتی موانع را دور می‌زنند و از زندان آزاد می‌شوند در صورت لغو مجازات اعدام، آیا راه فرار بیشتری برای مجرمین دانه درشت مواد مخدر باز نخواهد شد؟

تجربه نشان داده است که خوشبختانه درصد کمی از احکام صادر شده برای اعدام اجرا شده است و چون جزو جرایم شمول بخشودگی بوده بسیاری از آنها در عفو اول از اعدام به ابد و در عفوهای بعدی به ۱۵ سال رسیده است. در این میان البته مناسباتی هم شکل گرفته که در تبدیل و تخفیف این مجازات ها تاثیر داشته و دانه درشت هایی رها شده و خرده پاهایی مجازات شده اند. من به دلیل اینکه با اصل این مجازات موافق نیستم هرگونه راه فرار برای خرده پاها و دانه درشت ها را مغتنم می دانم چون معتقدم اساس جرم انگاری در مواد مخدر نادرست است. استعمال مواد مخدر یک عارضه روانی است نه یک جرم مانند قتل و سرقت.. مگر برای بیماری های روانی مجازات در نظر می گیرند چه رسد به مجازات مرگ؟. جالب اینکه در فقه سنتی و در قوانین بین المللی اولین شرط مجازات این است که مرتکب جرم دارای سلامت روانی باشد. جرم انگاری در مسئله مواد مخدر مانند این است که شما برای بد اخلاق بودن، حریص بودن، و بسیاری از ناهنجاری های روانی مجازات قابل شوید. همه اینها صفات رذیله اند نه جرم. جرم و گناه هم تفاوت دارد. هر گناهی جرم نیست. شگفت این است که چند دهه این تصور نادرست چیره بوده و اکنون پس از خسارات جبران ناپذیری که وارد کرده و جان هایی که از بین

رفته و بدنامی هایی که برای کشور بر ساخته است و مسئولان کشور متقاعد شده اند که باید در آن تجدیدنظر صورت گیرد اما هنوز کسانی مقاومت می کنند.

مصرف کنندگان و قاچاقچیان دو مقوله اند. قاچاقچیان کسانی هستند که بیشترین سود را می برند و هیچگاه به دام نمی افتند و کسانی را هم که در ایران به عنوان قاچاقچی دستگیر می کنند فقط واسطه ها و حاملان مواد مخدر اند. شبکه وسیعی از کسانی که به سودای درآمد کلان به خدمت قاچاقچیان در می آیند. بدون شک قاچاق مواد جرم است اما آیا مجازات آن اعدام است؟ هیچ مبنای شرعی و فقهی و حقوق بشری برای این مجازات وجود ندارد.

نکته دیگر اینکه این جرم تابعی از متغیرهای دیگر است که رشته این متغیرها نوعا در دست مدیران و مسئولان کشور است. اگر تقاضا وجود نداشته باشد عرضه و قاچاق مواد هم وجود ندارد. باید بازار آن یا تقاضا را از بین برد و برای این کار باید بیکاری و فقر، از بین برود. باید کار فرهنگی شود و آگاهی عمومی رشد داده شود. ما حق نداریم ضعف خود را در حل مشکلات اقتصادی و یا فرهنگی و رشد دادن آگاهی عمومی با اعدام جبران کنیم. باید تدابیری اتخاذ شود که کشور را در عرصه بین الملل منزوی نکند و راه رشد اقتصادی را هموار کند و باید به متخصصان علوم اجتماعی فرصت آزاد برای آسیب شناسی داده شود.

به نظر شما با لغو مجازات اعدام مجرمین مواد مخدر، آیا نهادهای حاکمیتی هدف دیگری را دنبال می کنند؟ به بیان دیگر آیا می خواهند توجه نهادهای حقوق بشر را از سوی زندانیان سیاسی منتظر اعدام بر روی این مساله متمرکز کنند؟

من چنین انسجام و تدبیری را نمی بینم و با توجه به اینکه تعداد زندانیان موسوم به زندانی وجدان در میان جمعیت حدودا چهارصد هزار نفری

زندانیان ایران کمتر از یک درصد را تشکیل می دهند هر چند هزینه و بازتاب آن گاهی از آن ۹۹ درصد بیشتر است لذا فکر می کنم خود کاهش هزینه های ناشی از بالا بود آمار اعدامیان که عمدتاً مربوط به مواد مخدر است موضوعیت دارد. البته برخی اقدامات، فی نفسه آنقدر مهم و ضروری هستند که فارغ از اینکه چه انگیزه ای داشته باشند باید از انگیخته دفاع کرد. یعنی از حذف گام به گام اعدام برای جرایم زیر ۱۸ سال و برای مواد مخدر با هر انگیزه ای که باشد باید استقبال کرد.

دلیل سکوت نهادهای حقوق بشر را روی این اتفاق مهم چه می دانید؟

اولاً نمی دانند چقدر جدی است ثانیاً هنوز در حد حرف است و برای عملی که انجام نشده کف نمی زنند بخصوص که همزمان با جریان داشتن این بحث ها آمار اعدام های مواد مخدر کاهش نداشته و بلکه افزایش هم داشته است. اما تردیدی ندارم که با ظهور نشانه های جدی تر، هم افکار عمومی و حقوقدانان و آسیب شناسان و مدافعان حقوق بشر در ایران و هم جهان استقبال خواهند کرد و پیامدهای مؤثری در بهبود سیمای فرهنگی و حقوقی ایران و تأثیرات اجتماعی و حتی اقتصادی مثبت در زندگی مردم خواهد داشت.

بی پایه بودن اعدام برای مواد مخدر* (گفتگو با صدا درباره کاهش اعدام مجرمین مواد مخدر)

از لحاظ حقوقی کاهش مجازات برای مجرمان مواد مخدر چه مبنایی دارد؟ هدف نمایندگان مجلس از تصویب یک فوریت طرح «الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر» کاهش موارد اعدام در این جرایم و تغییر حکم اعدام به حبس ابد به جز موارد مسلحانه در قاچاق مواد مخدر است که دقیقاً منطبق است با تکلیف قانونی که در ماده ۲۱۰ قانون برنامه پنجم توسعه بر عهده کلیه سازمانها و نهادهای مسؤول نهاده شده است. درباره جنبه های حقوقی اعدام برای مواد مخدر قبلاً در چند مورد سخن گفته ام از جمله در روزنامه شرق ۱۹ مهر ۱۳۹۴ و نقل قول های مسئولان قضایی کنونی در موافقت با لغو اعدام برای جرم مواد مخدر را آورده ام و تنها ستاد مبارزه با مواد مخدر است که در برابر آن مقاومت کرده که دلایل آن روشن است. جرم انگاری سابق امری شرعی و حقوقی نبوده و بنا بر مصلحت و گمان کاهش جرم انجام شده است و در زمان وضع آن قانون، مواد مخدر ویرانگر

صنعتی رونق امروز را نداشت و عمدتاً مخدرهای گیاهی موضع آن بودند. کاهش این مجازات، بازگشت به اصل است. اصل بر جرم انگاری بدون اعدام در برخی موارد و عدم جرم انگاری در برخی موارد دیگر بوده است. در تاریخ ایران هم تا پیش از انقلاب از نظر قانونی و شرعی نه تنها چنین مجازاتی برای مخدرهای گیاهی وجود نداشت و بلکه در دسترس عام بود ولی به اندازه امروز معتاد وجود نداشت. تجارت تریاک عادی ترین کار در ایران بود طوری که در یکی از رساله های دوره قاجاریه به بازرگانان ایرانی اعتراض شده است که: «تجارت تریاک ایران رونقی را که شایسته است ندارد. به عقیده خبرگان تریاک ایران را از طبیعت اصلی برگردانیده به ادخال پاره ای اجزا مغشوش کرده اند به درجه ای که اگر یک من تریاک را استخراج کنند بیش از یک چارک تریاک بیرون نمی آید. تریاک کاران کاشان و خراسان و یزد باید بدانند در ممالک چین عایدی سرشاری از تجارت تریاک می برند. خوب است تجار ایرانی در این بدنامی خود بیندیشند». نه تنها از منظر حقوق بشری بلکه از منظر فقه سنتی نیز توجیه قاطعی برای این مجازات وجود ندارد. با وجود آمار بسیار پایین تر محکومان به اعدام در جرائم مواد مخدر پیش از انقلاب که شامل قاچاقچیان می شد، اما امام خمینی در اعتراض به صدور مجازات اعدام برای مواد مخدر می گوید: «من تعجب می کنم اینها چگونه فکر می کنند! از طرفی اگر برای ده گرم هروئین چندین نفر را بکشند می گویند قانون است! (ده نفر را مدتی پیش و یک نفر را هم اخیراً برای ده گرم هروئین کشتند. و این چیزی است که ما اطلاع پیدا کردیم.) وقتی این قوانین خلاف انسانی جعل می شود، به نام اینکه می خواهند جلو فساد را بگیرند، خشونت ندارد! من نمی گویم هروئین بفروشند، لکن مجازاتش این

نیست. باید جلوگیری شود، اما مجازاتش باید متناسب با آن باشد» (ولایت فقیه، ص ۱۰). پس از انقلاب با وجود وضع قانون اعدام برای مواد مخدر آیت الله شیخ محمد یزدی رئیس کنونی مجلس خبرگان رهبری، زمانی که در رأس قوه قضاییه قرار داشت در همایشی در این زمینه گفت: «اعدام (در زمینه مواد مخدر) ساخته حکومت‌هاست نه شرع» و افزود: «ما باید قوانین خودمان را با قوانین بین‌المللی هماهنگ کنیم». متن این سخنرانی در کتابی که توسط ستاد مبارزه با مواد مخدر به عنوان برگزارکننده سمینار چاپ شده آمده است. اکنون در همان راستا حکومت به این جمع بندی رسیده است که این مجازات در سال‌های گذشته بازدارنده نبوده و خرده پاها مجازات شده و قاچاقچیان بزرگ غالباً به دام نمی‌افتند. از طرفی من مستندات اظهار نظرات مقامات پلیس و مقامات قضایی از آیت الله شاهرودی تا دیگران را دارم که اعلام کرده‌اند این مجازات‌ها تاثیری نداشته‌اند.

ایجاد تغییر در میزان مجازات بر روند کاهش جرم چه تاثیری دارد؟

بدون شک تاثیر مثبت و کاهنده دارد. مصوبه مجلس گام شایسته‌ای برای بهبود چهره ایران است به همین دلیل و با توجه به اینکه قانون لاحق اگر به نفع متهم یا محکوم باشد عطف به ماسبق می‌شود احکام صادره قبلی هم باید متوقف شوند و اجرای هر حکمی پس از تصویب قانون جدید در حکم قتل است لذا چنین نخواهد شد. گرچه هنوز قانون مورد بحث تصویب نشده اما فعلاً از باب احتیاط در دماء ضروری است احکام قبلی متوقف شوند. مطالعات جرم‌شناسی در سده‌های گذشته نشان داده است که شدت مجازات بروندادی معکوس دارد. تناسب جرم و مجازات احتمال کارآمدی‌اش بیشتر است، اصلی که از اصول جهانشمول حقوقی بوده و در قرآن هم بر آن

تصریح شده است.

مسئله سوء مصرف یا قاچاق مواد مخدر یک مسئله جهانی است و اختصاص به ایران ندارد اما در همه کشورهایی که شدت مجازات شان مانند ایران نبوده و اساساً در تعدادی از آنها مجازات اعدام ممنوع بوده اما آمار جرائم مرتبط با مواد مخدر کمتر است. مسئله سوء مصرف و قاچاق مواد مخدر در درجه اول یک مسئله اقتصادی و فرهنگی است و باید عوامل اقتصادی و فرهنگی اش را از بین برد.

جان‌هایی که زین پس می‌مانند*

در وانفسای خبرهای ناگوار این روزها از اعتراضات کسانی که زیر چرخ دنده‌های فقر و بیکاری و تحقیر و... له شده‌اند تا کشته شدن ۲۵ نفر و بازداشت جمعی از افراد تا موج سواری بیگانگان دسیسه‌گر، که همه این خبرها روح انسانی را می‌خراشد، اما یک خبر، خشنودکننده و التیام‌بخش بود. در روزنامه‌های چهارشنبه ۲۰ دی ۱۳۹۶ خبر دستور توقف اعدام‌ها از سوی رئیس قوه قضائیه طبق قانون جدید درباره متهمان مواد مخدر منتشر شد. بر اساس دستورالعمل اجرائی قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر اکنون قضات اجرای احکام کیفری مکلف‌اند در اسرع وقت ضمن توقف اجرای حکم محکومان به اعدام، پرونده آنها را مورد بررسی قرار دهند. گفته می‌شود این دستورالعمل جلوی اعدام حداقل پنج هزار نفر را خواهد گرفت.

اما میان این خبر و این اعتراضات روزهای گذشته (به گفته مسئولان

در در ۱۰۰ شهر کشور) رابطه‌هایی وجود دارد. درباره خبر توقف اعدام در جرائم مواد مخدر، پیشتر سخن گفته و اکنون سخن زیادی ندارم زیرا آرزویی بود که پس از سال‌ها به تحقق پیوسته است. در سلسله دیدارها و گفتگو با شخصیت‌ها و نهادهای گوناگون، در سال ۱۳۸۵ همراه با آقای کریم حبیب نژاد از وکلای همکار در انجمن دفاع از حقوق زندانیان و پاسداران حق حیات به دیدن قاضی محمود شیرج رئیس سابق حوزه نظارت قضایی ویژه رفتم. آن روزها با وجود انتقادات بسیار به قوه قضاییه اما امکان دیدارهای مثمرتر با مسئولان قضایی و بیان انتقادات وجود داشت. برخی از آنها شنیده می‌شد و برخی شنیده می‌شد اما ترتیب اثر داده نمی‌شد به ویژه وقتی که به راهبردها و قوانین باز می‌گشت. امروز بخت همان دیدارها و گشایش‌ها نیز بسته است. تمام احکام اعدام در مرحله استیذان باید به امضای قاضی شیرج و آیت‌الله شاهرودی می‌رسید. آقای شاهرودی نیز به اعتماد امضای قاضی شیرج، امضاء می‌کرد. در آن دیدار سه موضوع اعدام برای مواد مخدر، اعدام‌های زیر ۱۸ سال و قصاص را تفکیک کرده و دیدگاه خود را که در کتاب حق حیات منتشر شد، برای وی تشریح کردم سپس افزودم ما ایده آلیست نیستیم زیرا ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که جمهوری اسلامی ایران نیز به آن متعهد شده است می‌گوید:

«۱. حق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت بشود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم کرد.

۲. در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهم‌ترین جنایات طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جنایت که آنهم نباید با مقررات این میثاق و کنوانسیونها (۶) راجع به جلوگیری

و مجازات جرم کشتار دسته جمعی (ژنوسید) منافات داشته باشد. اجرای این مجازات جایز نیست مگر به موجب حکم قطعی صادر از دادگاه صالح.

۳... ۴. هر محکوم به اعدامی حق خواهد داشت که در خواست عفو یا تخفیف مجازات بنماید عفو عمومی یا عفو فردی یا تخفیف مجازات اعدام در تمام موارد ممکن است اعطا شود.

۵. حکم اعدام در مورد جرائم ارتكابی اشخاص کمتر از هیجده سال صادر نمی شود و در مورد زنان باردار قابل اجرا نیست.

۶. هیچ یک از مقررات این ماده برای تأخیر یا منع الغاء مجازات اعدام از طرف دولت های طرف این میثاق قابل استناد نیست».

گرچه در میثاق بین المللی مدنی و سیاسی آمده است: در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جازز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات (جرائم سنگین) اما بند ۶ مکمل آن است و همچنین جرایم سنگین، یا مهم ترین جنایات، شامل نسل کشی و در تفسیر موسع، شامل قتل عمد است از اینرو برای احتیاط در دماء و دوری از عواقب دنیوی و اخروی آن و کاستن از آمار بالای اعدام ها و در نتیجه کاهش فشارهای بین المللی که بند ۵ ماده ۲۱۰ قانون برنامه پنجم توسعه در ایران، مسئولان کشور را موظف به آن کرده است، مطلوب است که مرحله به مرحله اعدام های زیر ۱۸ سال سپس اعدام برای مواد مخدر برداشته شود. قاضی شیرج گفتند اعدام های زیر ۱۸ سال را متوقف کرده ایم و اعدام برای مواد مخدر هم نیازمند اصلاح قانون در مجلس است و شما بروید در مطبوعات و جاهای دیگر برای اصلاح قانون در مجلس تلاش کنید. درباره اعدام های زیر ۱۸ سال گزارشی آماری ارائه شد و مصادیقی از پرونده های در دست اجرا ذکر شد که فی المجلس جلوی یکی از آنها (سینا پایمرد) که ساعاتی بعد قرار

بود اجرا شود گرفته شد اما متأسفانه و با وجود اینکه ماده دوپهلوی ۹۲ در قانون مجازات اسلامی جدید (۱۳۹۲) راه را برای توقف کامل و تجدید نظر در پرونده‌های زیر ۱۸ سال باز کرده بود ولی چون صراحتاً منع نکرد و به دست تفسیر قضات سپرد این نوع احکام ادامه یافت. هم اکنون حداکثر ۸۰ پرونده از محکومان زیر ۱۸ در ایران وجود دارد که از نظر شرعی و قانونی باید مورد تجدید نظر قرار گیرند اما اصرار بی دلیل بر آنها کشور را با هزینه‌هایی غیر قابل توجیه، روبرو ساخته است. با کمال تأسف می‌توان گفت که عمده انتقادات به ایران در حوزه حقوق بشر به سادگی و بدون هیچ هزینه و نمونه‌ای قابل اجتناب هستند اما در شگفتم که چرا اجتناب نمی‌شود و عده‌ای ماموریت خود را توجیه آنها می‌دانند.

درباره اعدام برای مواد مخدر، دستور العمل ابلاغ شده اخیر توسط رئیس قوه قضاییه گامی بلند به پیش است. اکنون می‌توان افسوس خورد که چرا این کار زودتر از این انجام نشد تا جان‌های بیشتری نجات یابند و خانواده‌های کمتری داغدار شوند.

افسوس این است که چرا صدها دیر شنیده و دیر اجابت می‌شوند در حالی که اگر به هنگام باشد از هزینه‌های زیادی پیشگیری می‌شود. اینجا همان وجه شبه یا یکی از شباهت‌های اعتراضات اخیر و دستورالعمل تازه است. اگر فریادهای گذشته شنیده و اجابت می‌شدند امروز شاهد این اعتراضات نبودیم و اگر امروز نشنوند فردا ممکن است خیلی دیر باشد. این صدای زندگی است که می‌ماند. بهتر بود پیش از قانون اخیرالتصویب مجلس و دستورالعمل قوه قضاییه و یا همزمان با آن یک تصمیم کلی درباره اعدام‌های زیر ۱۸ سال نیز اتخاذ می‌شد و یکبار برای همیشه این مشکل انسانی و وجدانی حل می‌شد.

پاره چهارم

الغای اعدام

امکان سنجی حذف یا کاهش مجازات اعدام از منظر سیاستگذاری کیفری ایران

کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای دادگستری مرکز، سه شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۸ میزگردی تحت عنوان «بررسی زمینه‌های کاهش یا حذف مجازات اعدام از منظر سیاست‌گذاری کیفری نظام حقوقی ایران» برگزار کرد.

در این میزگرد چهار نفر از زوایای مختلف به موضوع اعدام پرداختند. به نوشته ایرنا: «این میزگرد با حضور عمادالدین باقی (نویسنده و پژوهشگر دین و حقوق بشر)، محمدجعفر ساعد (وکیل دادگستری و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی)، حسین غلامی (وکیل دادگستری و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی) و صدیقه وسمقی (پژوهشگر فقه و حقوق اسلامی و عضو سابق هیئت علمی دانشگاه تهران) برگزار شد».

در این نشست کارشناسان به تحلیل و توصیف ابعاد فقهی، کیفرشناسی، موضع نظام حقوق داخلی و بین‌المللی و زمینه‌های اجتماعی مجازات اعدام پرداخته و خواستار اصلاح و توسعه نظام حقوقی با هدف کاهش مجازاتِ سالب حیات از منظر موازین حقوق بشری و حمایت از حق حیات شدند.

خط مشی سیاستگذاری عمومی حمایتگر از حق حیات و کاهنده زمینه‌های مجازات‌های خشن یا سالب حیات با تمرکز بر ظرفیت‌های فقه اجتهادی و نظام تقنینی شهروندسالار و حامی حقوق انسانی از جمله محورهای این میزگرد بود.

نفس اینکه در کشور ایران با توجه به پاره‌ای از حساسیت‌های غیر منطقی، چنین نشستی برگزار شده و اجد اهمیت بسیاری است و باید کمیسیون حقوق بشر کانون وکلا را از این حیث ستود زیرا پیشرفت ایده و دواع با مجازات اعدام با تبلیغات و اقدامات سیاسی به سادگی میسر نیست و نیازمند تلاش‌های علمی و اقناعی و ترویجی است.

ایرناپلاس تفصیل سخنان چهار سخنران را در چهار بخش جداگانه منتشر کرد و بخاطر مصلحت اندیشی‌هایی با فاصله زمانی زیاد، چکیده‌ای ناقص از اظهارات نگارنده را منعکس کرد از اینرو بخش مربوط به خود را در این صفحه شخصی بازنشر می‌کنم. خوانندگان گرامی می‌توانند برای مطالعه دیگر بخش‌ها به سایت ایرنا مراجعه کنند. آنچه در زیر می‌آید متن پیاده شده‌ای است که کمیسیون حقوق بشر در اختیار ایرناپلاس قرار داده بود. در بخش پرسش و پاسخ‌ها نیز نکات سودمندی مطرح شده که متأسفانه در

۱- خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) در تاریخ ۳۱ تیر ۱۳۹۸ کد خبر ۸۳۴۰۲۹۶۳ بخش اول میزگرد، اظهارات خانم دکتر صدیقه وسمقی را با تیتراژ «درباره مفهوم قصاص بدفهمی وجود دارد» منتشر کرد <http://plus.irna.ir/news/83402963> و پس از آن به ترتیب هر هفته یک بخش سخنان یکی دیگر از صاحبان‌نظران را انتشار داد و از انعکاس دادن سخنان باقی خودداری کرد. چند هفته بعد به دلیل انتقاد یکی از مدیران ایرنا در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۹۸ کد خبر ۸۳۴۵۵۰۸۹ چکیده بسیار کوتاهی را با عنوان «همه دلایل مدافعان کاهش اعدام» منتشر کرد که عمده نقطه نظرات باقی در آن حذف شده بود <https://plus.irna.ir/news/83455089>

متن پیاده شده توسط کمیسیون نیامده و امید است با همت مدیران گرانقدر کمیسیون برای بهره برداری کنشگران حقوقی و حقوق بشری عرضه شود:

نفی مطلق کیفر اعدام اعم از حدود، قصاص و تعزیرات با رویکرد درون دینی
 عمادالدین باقی پژوهشگر فقه و جامعه شناسی و فعال حقوق بشر با توصیف رویکرد استدلالی خود در نفی مطلق کیفر اعدام از منظر درون دینی توضیح داد: گرچه تحقیقات و نوشته های من در موضوع اعدام و قصاص هم از بُعد مذهبی است، هم جامعه شناختی اما تمایلم به این بود که بحث را از منظر فقهی دنبال کنم ولی نیازمند وقت وسیع تری است. سالیان زیادی است که در بحث مجازات اسلامی مطالعه داشته ام و به این نتیجه رسیده ام که می توانیم با یک منطقی کاملاً درون دینی نفی مطلق اعدام از قبیل تعزیری، حدی و قصاص را استنتاج نماییم. اگر در دیگر جوامع فقط مانع اجتماعی وجود داشت در جامعه ما مانع مذهبی هم وجود دارد و تفسیری از دین ارائه می شود که گویی نفی اعدام، انکار ضروری دین است. چون سال هاست در زمینه مجازات های اسلامی خصوصاً قصاص مطالعه کرده ام. یکبار در نشستی که در قم برگزار شده بود، گفتم من هیچ ادعایی در هیچ زمینه ای ندارم اما در موضوع مجازات های اسلامی خصوصاً قصاص ادعای اجتهاد دارم و با هرکس که بخواهد مناظره می کنم. نتیجه تحقیق من در دو جلد کتاب تحت عنوان حق حیات در سال ۱۳۸۶ منتشر شد و اتفاقاً عنوان جلد اول آن خیلی با عنوان نشست شما شباهت دارد: «امکان لغو مجازات اعدام در شریعت و قوانین ایران» ولی در فرصت محدود این نشست نمی توان حق مطلب را ادا کرد و از من هم خواسته اند بیشتر از بُعد جامعه شناختی به آن پردازم.

در سخنان دوستان آمده بود که از منظر حقوق بشری بر اساس بند ۲ از ماده ۶ میثاق بین المللی مدنی و سیاسی باید مجازات مرگ را به جرائم سنگین مانند قتل عمد محدود کرد (که می گوید در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده صدور حکم اعدام جاز نیست مگر در مورد مهمترین جنایات) اما این تجویز موقتی است و طبق بند ۶ باید در نهایت به سوی لغو اعدام بروند (هیچ یک از مقررات این ماده برای تأخیر یا منع الغاء مجازات اعدام از طرف دولت های طرف این میثاق قابل استناد نیست).

اینکه می گویند قصاص نص صریح قرآن است گرچه نظر مسلط در بین فقها و مفسرین است اما به نظرم با یک منطق درون دینی و اجتهاد نو محل تردید است و از همان آیتی که برای اثبات قصاص استفاده می شود می توان استفاده کرد که تعطیل قصاص، ممکن بلکه مرجح است. یکی از توجیهاات اعدام و قصاص جنبه بازدارندگی آن است اما مطالعات تجربی ثابت می کند که چنین نیست.

یکی از مغالطاتی که در زمینه اعدام صورت می گیرد و در نوشته های برخی در دفاع از اعدام دیده ام این است که در رد این دیدگاه ما که می گوئیم کشتن مطلقاً بد است می گویند آیا همه انواع کشتن و خشونت بد است؟ آیا کسی که برای دفاع از خود، اقدام به کشتن مهاجم می کند هم کار بدی می کند؟ آیا در جنگ با دشمن هم می توان، به زشت بودن کشتن حکم کرد؟ آیا می توان با استناد به حق حیات، با هر نوع سلب حیاتی مخالفت کرد؟ آنچه به یقین توان گفت، این است که همه انواع کشتن بد نیست و برخی انواع کشتن مجاز است، بلکه موافق عدالت است. هم کسی که در معرض تهدید جدی قرار گرفته و هم در جنگ ها هیچ کس در مقام دفاع از خود، در

کشتن تردید نمی‌کند.

اما نکته مهم از نظر حقوق بشری و قضایی (که یک مغلظه بزرگ را دفع می‌کند) این است که مسأله ما اعدام است، نه دفاع و اعدام وحشتناکتر از قتل است؛ چرا؟ چون اگر قتلی رخ داده که یک نفر بدون قصد یا بر اثر جنون آنی یا تربیت نادرست یا یکی از انواع جنون یا بیماری ژنتیکی و... انجام داده اما در اعدام به صورت آگاهانه و بدون هیچیک از معاذیر قبلی و به صورت آگاهانه نه یک فرد که یک مجموعه و ساختار و سازمان، کشتن کسی را طراحی و با عنوان قانون آن را موجه می‌کنند و به خطا به دین ربط می‌دهند.

اعدام از جنبه انسانی خیلی تراژیک است. با این حال نسبت به اهمیت و عظمت مسأله به آن توجه نمی‌شود. در سال‌های گذشته ۵۰۰ تا ۷۰۰ اعدام داشتیم اما از ۶۹۰ اعدام ثبت شده در جهان تعداد ۲۵۹ اعدام ثبت شده که یک سوم اعدام‌ها در جهان مربوط به ایران بوده و برای اولین بار در سال ۲۰۱۸ آمار اعدام در ایران کاهش پیدا کرد، که آن هم به دلیل اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر بود. منتها همه این آمار کف اطلاعات است، چون در کشورهای مختلف دنیا به ویژه در ایران آمار اعدام محرمانه تلقی می‌شود. اما همان حدی هم که توسط دادگستری و نهادهای حقوق بشری اعلام می‌شود پیامدهای حیثیتی، دینی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زیادی برای جامعه دارد. از لحاظ حیثیتی تأثیرات مخربی در سطح بین‌المللی داشته است.

باقی با بیان اینکه کثرت تجویز اعدام چهره دین را خیلی خشن جلوه می‌دهد و از بعد فرهنگی هم یکی از منابع تشدید خشونت در جامعه است افزود: از لحاظ اقتصادی هم این آمارهای اعدام هزینه ریسک را در سطح بین

المللی بالا می‌برد و تصویب قطعنامه‌ها و بیانیه‌های محکومیت و تحریم را به دنبال می‌آورد و آثار اقتصادی بر روی زندگی مردم ما دارد.

وی ادامه داد: اگر بخواهیم از بعد جامعه‌شناختی به آن نگاه کنیم از دو منظر می‌توان به آن پرداخت. یکی خود بحث مجازات اعدام و دیگری نگرش عموم نسبت به اعدام است. از منظر جامعه‌شناختی سخن بسیار است و اینجا فقط می‌توان در حد چند نکته بیان کرد.

علاوه بر بررسی جنبه‌های دینی از بعد جامعه‌شناختی هم تحقیق مفصلی انجام داده‌ام. بر اساس یک تحقیق، کل اعدام‌ها از سال ۵۷ تا ۳۰ سال بعد از آن را به طور وسیع استخراج کردم و آمار اعدام‌ها سالانه تفکیک شده است و اطلاعات هویتی افراد و شغل آنها و پایگاه اجتماعی آنها استخراج شده است. یک برش ۴ ساله آن را برای ارائه در یک همایش بین‌المللی منتشر کردم. این تحقیق نشان می‌دهد عمده محکومان به اعدام متعلق به طبقات پایین اجتماع بودند. نه این که در طبقات بالا جرم اتفاق نمی‌افتد، اما معمولاً طبقات بالا همانطور که آدم‌های تمیزی هستند جرمشان هم تمیز است؛ یعنی راحت آن را می‌پوشانند و جرائمشان هم معمولاً دیده نمی‌شود. پس در همه جای دنیا از جمله در کشور ما محکومان به اعدام بیشتر متعلق به طبقات پایین هستند. سن محکومان را هم تا حدی استخراج کردیم و به لحاظ سنی عمده محکومان به اعدام، سنشان کمتر از ۴۰ سال است. نکته دیگر اینکه گرچه با بالا رفتن تعداد اعدام‌ها به نظر می‌رسد باید جرائم شیب نزولی داشته باشد اما کل منحنی در این سال‌ها منحنی صعودی است. باقی همچنین با توصیف نسبت مستقیم بین جرم و جنایت با شرایط سیاسی اجتماعی کشور افزود: مقطعی در زمان جنگ آمار اعدام پایین می‌

آید؛ بعد از جنگ یک دفعه تا چند سال اوج گرفته است و وقتی به سال ۷۶ می‌رسیم در این مقطع منحنی نزولی می‌شود، ولی از سال ۸۴ دوباره شروع به صعود می‌کند و بعد از آن هم که خیلی شتاب گرفت. این رابطه هم به لحاظ جامعه‌شناختی مهم است و نشان می‌دهد که هر وقت نشاط به وجود می‌آید و فضای سیاسی بازتر شده و سرخوردگی کمتر می‌شود، جرم و جنایات هم کمتر می‌شود.

این فعال حقوق بشر با بیان اینکه در دیدگاه حقوق بشری انسان مقدم بر عقیده است افزود: تا به امروز بحث ما بر سر تقدم عقیده بر انسان بوده است. فرق دیدگاه حقوق بشری با دیدگاه ایدئولوژیک این است که در دیدگاه حقوق بشری انسان مقدم بر عقیده است ولی مسأله دیگری که کمتر توجه شده است تقدم تعلق منافع، پیوندها و گرایشات گروهی و حزبی بر انسان است. ما به مسأله ایدئولوژی پرداخته ایم اما به این منافع پرداختیم. برای مثال در همین حادثه اخیر اگر توجه کنید داوری‌ها در مورد قتلی که توسط شهردار اسبق اتفاق افتاد، به شدت تحت تأثیر تعلقات سیاسی گروهی و حزبی است. این نشان می‌دهد که ما علاوه بر مشکل تقدم عقیده و ایدئولوژی بر انسان، مسأله تقدم منافع و گرایش‌های و تعلقات حزبی بر انسان را هم داریم.

باقی نگرش عمومی نسبت به اعدام را زمینه ساز کاهش این کیفر سالب حیات دانسته و گفت: معتقدم در کشور ما یکی از موانع جدی لغو اعدام یا کاهش اعدام تمایلات عمومی نسبت به اعدام است.

وی با نشان دادن کتاب مجموعه مقالاتی به زبان انگلیسی اشاره کرد که مقاله‌ای داشته که در آن سه نظر سنجی را مقایسه کرده است. وی افزود:

دو نظر سنجی، رسمی است که به صورت محدود منتشر شده و دیگری نظر سنجی ای است که خود من انجام دادم. یک نظر سنجی در قم توسط دادگستری در سال ۱۳۸۷ با جامعه آماری ۴۰۰ نفر انجام شده است. ۵۱ درصد از پاسخگویان معتقدند که مجازات اعدام تا حد زیاد و خیلی زیاد در کاهش جرائم موثر است. از ۵۱ درصد ۸۴ درصد معتقدند مجازات اعدام درس عبرتی برای افراد دیگر می شود. نظر سنجی دیگر غیر رسمی است و خودم انجام دادم. داده های آن از شبکه اجتماعی در ۵ مرحله از سال ۸۸ تا ۹۱ جمع آوری و آنالیز شده است. بر اساس این نظر سنجی میزان گزینه کلی من با مجازات اعدام موافق هستم ۲۷/۵ درصد کاملاً موافق و موافق، و ۶۱/۵ درصد مخالف و کاملاً مخالف است. گزینه مجازات اعدام در پیشگیری از جرم اثر بازدارنده دارد ۱۵،۱۵ کاملاً موافق و موافق و ۴۵،۵ درصد مخالف و کاملاً مخالف است. این با آمار رسمی تفاوتی دارد. دلیلش این است که نهاد های خاص از جمعیت یک شهر نظر سنجی کردند اما در فضای مجازی چون فضا بازتر بوده اوضاع متفاوت است. با این حال در فضای مجازی، نزدیک به ۲۸ درصد با اعدام موافقت و این نشان دهنده تمایل بالای مردم به این مجازات است. راهش این است که فرهنگ سازی کنیم. تولید ادبیات در این زمینه خیلی مهم است. کشورهایی که در لغو مجازات اعدام پیشتاز بودند نزدیک به دو قرن تولید ادبیات داشتند و بحث داشتند که به اینجا رسیدند و به یکباره در بازه زمانی محدود به لغو اعدام نرسیده اند. ویکتور هوگو در سال ۱۸۳۰ کتاب آخرین روزهای های یک محکوم را علیه اعدام نوشت و پیش از او بکار رساله جرائم و مجازات ها را نوشت. پس از چندین دهه در کشور آنها مجازات اعدام لغو شد. بنابراین فیلم، شعر و داستان همه اینها خیلی مؤثر

است و هر کدام از اینها تبری است که به درخت اعدام زده می‌شود. وقتی که مرحوم قیصر امین پور هنوز در قید حیات بود یک روز در خانه شان مهمان بودیم. به او گفتم باید در این زمینه تولید ادبیات کرد و افزودم چرا او در این موضوع شعر نمی‌گوید. خیلی مشتاق شد و وعده داد اشعاری خواهد گفت. در سال‌های ۸۴ و ۸۵ هم با برخی از هنرمندان و کارگردان‌ها در انجمن حق حیات جلسه داشتیم درباره اینکه همقطاران شان را بسیج کنند که در این زمینه فیلم بسازند. البته در جامعه ما تولید ادبیات هم با موانع سختی روبرو است که این یکی از مشکلات است. او با نشان دادن کتاب اعدام و قصاص گفت این کتاب ۲۰ سال پیش با مجوز ارشاد چاپ شده بود و محتوایش دفاعیات دادگاه من بود که در برابر اتهام اهانت به مقدسات بود که بخاطر نقد اعدام از خود دفاع کرده بودم. دوبار هم چاپ شده است اما در کمال تعجب از عرضه آن در نمایشگاه کتاب امسال جلوگیری کردند.

وی با تأکید بر تصور بازدارندگی در نظام سزادهی افزود: در نظرسنجی‌های انجام شده یکی از فاکتورهایی که تمایل عمومی به اعدام را بالا می‌برد، تصور بازدارندگی است یعنی یکی از مشهورترین و در عین حال نادرست ترین گزاره‌ها همین بحثی است که اشاره می‌کنند که این مجازات بازدارنده است و واقعاً مطالعات تجربی خلاف این را نشان می‌دهد. آمارها نشان می‌دهد در کشورهایی که مجازات اعدام لغو شده معمولاً جرم و جنایت کاهش پیدا کرده یا ثابت مانده و به ندرت رشد کرده است و بعضی از کسانی که دنبال توجیه بازدارندگی هستند جستجو می‌کنند تا یک مورد آماری پیدا کنند که با لغو اعدام جرم افزایش پیدا کرده است و روی آن مانور بدهند در حالی که داده‌های چندین کشور نشان می‌دهند در کل جرم کاهش یافته

است. سزار بکاریا دویست سال پیش همین استدلال را مطرح کرده است. ویکتور هوگو در کتاب خود که اول بار در ۱۸۳۰ چاپ شد اشاره کرده که کشورهای که اعدام را لغو کرده اند با کاهش جرم مواجه شده اند. مارک آنسل در کتابی که همزمان با تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر و برای کمک به برخی مواد آن نوشت در جداولی به مقایسه جرم و مجازات در کشورهای مختلف پرداخت و همین نتیجه را گرفت.

باقی ضمن نشان دادن کتاب مارک آنسل که ترجمه آن توسط دکتر مصطفی رحیمی در سال ۱۳۵۷ منتشر شده است کتاب دیگری را که آلبر کامو و آرتور کستلر از نویسندگان آن هستند و هنوز ترجمه نشده نشان داد که در آنهم جداولی به مقایسه جرم و مجازات در کشورهای مختلف پرداخته و همین نتیجه را گرفته اند.

وی افزود: در ایران هم مقامات قضایی و پلیس به نتایج تقریباً مشابهی رسیده اند. با این حال در قوانین ما بر عکس این با فرض این که این مجازات بازدارندگی دارد دامنه مجازات اعدام وسیع است. مرحوم دکتر آخوندی در کتاب خود ۸۵ مورد از مواد قانونی که مجازات اعدام را تجویز کرده اند احصاء کرده است که من در کتاب حق حیات تمام موارد را در ۱۵ دسته طبقه بندی کرده ام: ۱- قانون مبارزه با مواد مخدر. ۲- برخی جرائم جاسوسی. ۳- خیانت به کشور. ۴- تکرار شرب خمر. ۵- تکرار مساحقه. ۶- تکرار تفخیز. ۷- تکرار زنا. ۸- تکرار کذف. ۹- تکرار سرقت. ۱۰- تروریسم اقتصادی. ۱۱- زنا. ۱۲- لواط. ۱۳- ارتداد. ۱۴- محاربه. ۱۵- قتل عمد.

در این کتاب به تفصیل توضیح داده شده که در قرآن تنها در یک مورد مجازات مرگ تجویز شده و محاربه هم در صورتی که منجر به قتل شده

باشد مجازات مرگ دارد. به همین دلیل محاربه هم زیر عنوان قصاص می رود و با دلایل قرآنی خود قصاص هم اگر تعطیل شود هیچ مخالفتی با دین ندارد بلکه خداوند در آیات قصاص راه آن را گشوده است. در همه سال هایی که این دو کتاب منتشر شده و برای عده ای علما و قضات و نمایندگان هم فرستاده شده بود تاکنون یک نقد هم از طرف مخالفان سنت گرا به آن نوشته نشده بلکه برعکس نظرات مساعدی هم از طرف آنها شنیده ایم.

در یک مقطع زمانی و در زمان ریاست آقای شاهرودی بر قوه قضائیه ایشان در یک سخنرانی گفت مجازات اعدام کارآیی نداشته و بازدارنده نبوده است. همچنین بر اثر دیدارها و گفتگوهایی که دکتر احمد عثمانی رئیس سازمان اصلاحات جزایی بین المللی با مقامات قضایی ایران داشت پروژه ای برای کاهش عناوین مجرمانه شروع شد که از ۳۴۰۰ عنوان به ۸۰۰ عنوان برسد اما با رفتن ایشان از قوه قضائیه همه اینها متوقف شد. ولی به هر حال این ضرورت در خود قوه قضائیه نیز تشخیص داده شد. این یکی از دلایلی بود که اصلاح قوانین جزائی شروع شد اما ناتمام ماند اما این ضرورت تغییر وضعیت را خود دست اندرکاران هم حس می کنند.

ما هم درست است که با مطلق اعدام مخالف هستیم اما معتقدم که در شرایط فعلی چنین امری امکان ندارد و نیاز به بستر سازی است. در کتاب حق حیات دوروش را توضیح داده ام. روش حلی یا بنیانی و روش تضییقی. در روش حلی با منطق درون دینی می توان این مجازات را یکجا تعطیل کرد. روش های چهارگانه ای وجود دارد مثلاً از باب ۱- توقف اجرای حدود و قصاص در عصر غیبت که عده ای از فقها گفته اند. ۲- تقدم مصلحت جامعه و حکومت بر احکام اولیه و ثانویه که نظر بنیانگذار جمهوری اسلامی

بود. ۳- از باب تراحم مصالح و مفساد و تقدیم مصالح. ۴- وجوب وفای به عهد با توجه به تعهدات ایران به اسناد بین المللی حقوق بشر که همه درون دینی اند اما چون از نظر جامعه شناختی فعلاً میسر و مفید نیست باید روش تضییقی را که روش فرسایشی یا کاهش و الغای تدریجی است به کار برد.

مجازات اعدام در چهار بخش ۱- مواد مخدر ۲- اعدام های زیر ۱۸ سال ۳- جرائم جنسی و اقتصادی و... ۴- قصاص است. اعدام برای بسیاری از جرائم موارد مخدر دوسال پیش با موافقت قوه قضاییه و در مجلس لغو شد و به تصویب شورای نگهبان رسید. درباره مجرمین زیر ۱۸ سال هم در جلد دوم حق حیات ۱۳ قاعده فقهی و حقوقی دال بر حرام بودن و ممنوعیت آن آورده ام و در قانون مجازات جدید هم زمینه ان فراهم شده و فقط ابهامی دارد که باید رفع شود و بعد درباره سایر جرائم باید بحث و تحقیق و اقدام کرد. در ادامه این نشست، اعضای کمیسیون حقوق بشر کانون وکلای دادگستری مرکز به طرح دغدغه های خود در زمینه کاهش مجازات اعدام پرداختند. تحول ارزش های کیفری و انسانی تر شدن مجازات ها، تحول و تکامل نهاد کیفر و فرگشت سیاست جنایی بر حسب موازین حقوق بشر و شهروندی با تأکید بر به عرصه عمومی کشاندن دغدغه های صاحب نظران علوم جنایی و اندیشمندان فقهی و علمی و قضات و حقوقدانان و وکلا در خصوص لغویا کاهش مجازات اعدام از جمله این محورها بود.

در خاتمه مقرر شد سلسله جلسات اصلاح و توسعه نظام حقوقی بر مدار حذف تدریجی یا کاهش هدفمند مجازات اعدام با دعوت صاحب نظران در کمیسیون حقوق بشر کانون وکلا استمرار یابد و در قالب یک گزارش راهبردی به تصمیم گیران تقنینی کشور ارائه شود.

اعدام صدام و خشونت نمادین*

آگاهم که نام صدام هر انسانی را در برابر کوه بلندی از نفرت می‌نهد و سخن گفتن از نفی اعدام او حتی محتمل است احساسات بسیاری را جریحه‌دار کند. هزاران انسان هنوز خاطره و رنج زندان‌ها، شکنجه‌ها و قتل‌های رژیم صدام را فراموش نکرده‌اند. سببیت‌های او چنان است که بی‌درنگ او را از موضوع انسان بودن در ذهن و دل آدمیان خارج می‌سازد سپس جاری شدن هر حکمی را که بر انسان‌ها روا نیست بر او روا می‌دارد. هر انسانی با این حقایق همدلی می‌کند و نمی‌تواند انسان باشد و آن بی‌رحمی‌ها و شقاوت‌ها را نادیده انگارد اما شایسته است از پس این نفرت‌های بحق، منطق و استدلال کسانی را که با اعدام او مخالفند و در مقدمات و همدردی‌ها با مدافعان اعدام او وحدت دارند و فقط در نتیجه‌گیری اختلاف نظر دارند، شنیده شود. ممکن

* این مقاله از هنگامی که زمزمه صدور حکم مجازات مرگ برای صدام شنیده شد یعنی حدود سه ماه پیش از اعدام او نوشته شد اما رسانه‌ای در ایران مایل به چاپ نبود. مقاله برای چاپ در روزنامه اعتماد ملی به صاحب امتیازی روحانی استوار آقای شیخ مهدی کروی فرستاده شد. ایشان گرچه محتوای مقاله را متین می‌پنداشتند اما نگران بودند که با چاپ چنین مقاله‌ای دستاویزی به مخالفان خویش بدهند و با تحریک احساسات بازماندگان شهدای جنگ عراق علیه ایران، روزنامه‌شان مورد حمله قرار گیرد.

است برخی از سیاستمداران هم از منظر سیاست با اعدام صدام مخالف باشند مثلاً برای اینکه بازندانی بودن صدام همواره یک عامل تهدید را برای هیات حاکمه فعلی عراق در دست داشته باشند و اینکه اگر روزی بخواهند صدام از زندان فرار می‌کند و به سازماندهی دوباره برای بازگشت به قدرت می‌پردازد اما نگاه سیاستمدار و نگاه یک مدافع بشر و یا انگیزه‌های‌شان همیشه همپوشانی ندارد. من به عنوان یک فعال حقوق بشر و مخالف اعدام سخن می‌گویم.

از منظر حقوق بشری تنها استثنایی که برای مجازات اعدام پذیرفته شده، اعدام مرتکبین به جرائم جنگی است طبق ماده دوم پروتکل لغو مجازات اعدام «دولت‌ها می‌توانند در قوانین خود مجازات اعدام را برای اعمال انجام شده در زمان جنگ و یا زمانی که خطر قریب‌الوقوع آن می‌رود پیش‌بینی کنند و چنین مجازاتی فقط در موارد مقرر در قانون و مقررات اجرا می‌شود. هر چند در اسناد حقوق بشر دوستانه بین‌المللی برای جنایات جنگی، مجازات حبس‌های طولانی و حبس ابد مقرر شده است». اما در این نوشته ضمن باور به اینکه صدام مشمول همین استثنا قرار گرفته و فعالان حقوق بشر در جهان نسبت به رعایت دقیق موازین دادرسی عادلانه حتی درباره جنایتکاری چون صدام معترض بودند، در عین حال به دلایلی که خواهد آمد اعدام صدام را از منظری دیگر می‌توان مورد تأمل قرار داد.

بحث ابتدا به ساکن درباره اعدام کردن یا اعدام نکردن صدام منطقی نیست به ویژه که او چندان جنایت کرده که حتی ممکن است افراد بی‌علاقه به اعدام، اعدام وی را به عنوان استثناء تلقی کنند که باید جامعه از لوٹ و جود آنها پاک شود. بحث مستقیم درباره صدام متغیرهای عاطفی و دشواری را در

موضوع داخل می‌کند که کار ارزیابی و قضاوت را با سختی مواجه می‌سازد. باید بحث اعدام صدام را ابتدا داخل پراکنش گذاشت و پس از آنکه درباره موضوع اعدام به طور کلی و تئوریک بحث کردیم و تکلیف نزاع روشن شد آنگاه آسان‌تر می‌توانیم درباره صدام نظر دهیم. ممکن است گفته شود او را باید از قاعده استثناء کرد و به احترام جان‌هایی که او گرفته است مرگ‌اش را پذیرفت. در واقع کشتن صدام نوعی احترام به حق حیات انسان‌هاست. این سخن به واقع درست است اما با منطق برتری مواجه است و آن اینکه دقیقاً به دلیل اینکه صدام چهره‌ای نمادین شده است، مجازات ابد او و اعدام نکردنش موجب تثبیت و نهادینه کردن نظریه لغو مجازات اعدام می‌گردد.

همیشه بدترین کارها با به کار رفتن علیه آدم‌های بد آغاز و توجیه می‌شود و به همین دلیل واکنشی بر نمی‌انگیزد و پذیرفته و تکرار می‌شود. اما پس از پذیرفته شدن، آرام آرام تبدیل به هنجار می‌گردد و در این صورت می‌تواند علیه آدم‌های خوب هم به کار رود. به همین دلیل است که بسیاری از روش‌های بد در جامعه وجود دارد و باید با هزینه بسیاری با آنها مبارزه کرد و کنارشان گذاشت. اگر این روش‌ها از همان آغاز علیه آدم‌های خوب بکار رود بی‌درنگ ساقط و بی‌اعتبار می‌شوند.

یکی از آثار و نتایج سمبلیک شدن محاکمه و محکومیت صدام حسین را در جامعه حقوقی و سیاسی ایران می‌توان به نحوی آشکار مشاهده کرد. سالیان درازی است که مهم‌ترین چالش و نزاع فعالان حقوق بشری با نظام سیاسی، قضایی کشور این است که اجازه حضور وکیل در بسیاری از محاکم و بازپرسی‌ها به ویژه در اتهامات سیاسی و امنیتی را نمی‌دهند و آنرا غیر علنی برگزار می‌کنند و با ادعای امنیتی بودن پرونده (که برخی از آنها در واقع عاری

از حقیقت و مصلحت است) این ممانعت‌ها را توجیه و تشدید می‌کنند. اکنون ما حتی در جرائم سنگینی مانند بمب‌گذاری های اهواز استدلال می‌کنیم که اگر ارتکاب جنایت محرز باشد بدون شک آنها از صدام حسین جنایتکارتر نیستند. این در حالی است که شخصی مانند صدام که جهانیان جنایات او علیه بشریت را باور دارند در دادگاه علنی با حضور ۱۲ وکیل انتخابی محاکمه و پروسه دادرسی رعایت می‌شود با اینحال سازمان‌های جهانی حقوق بشر با طرح این انتقاد که تمام دقایق دادرسی عادلانه و آزاد رعایت نشده حکم دادگاه را مورد اعتراض قرار می‌دهند. پس هنگامی که درباره چنین شخصی که نماد و مظهر خشونت و جنایت است اصول دادرسی عادلانه باید رعایت شود به طریق اولی درباره هر کس دیگری با هر اتهامی باید رعایت شود. هنگامی که کارکرد نمادین محاکمه صدام چنین باشد کارکرد حکم اعدام وی نیز به همین شدت خواهد بود.

در این زمینه سخنی اساسی و بحث‌انگیز درباره حق کشتن وجود دارد که اکنون مجال بازگفتش نیست و فقط به اجمال می‌توان گفت: انسان‌ها می‌توانند مجرم جانی را به اشد مجازات مانند حبس ابد محکوم نمایند اما کیفر اعدام حقی نیست که انسان‌ها بتوانند برای همدیگر مقرر سازند و هیچ انسانی حق ندارد تحت هیچ عنوانی حق کشتن انسانی دیگر را داشته باشد. حتی ادیان و مذاهبی مانند اسلام که مجازات مرگ را تصویب کرده‌اند اولاً آنرا فقط محدود به قتل عمد ساخته‌اند ثانیاً حق قصاص را حتی به عنوان یک حق خصوصی انسان‌ها برای هم مقرر نکرده‌اند. بلکه خداوند این حق را به رسمیت شناخته و در عین حال با تاکید بر ترجیح عفو بر قصاص در مواردی که قتل عمد (دارای انگیزه و قصد و برنامه قبلی و سوء نیت) رخ

می‌دهد عدم تمایل خود را به قصاص اظهار می‌دارد.

سزار بکاریا دویست سال پیش (در سال ۱۷۶۴) شاید نخستین اندیشمندی بود که دلایل خود را برای الغای مجازات اعدام به استثنای دو مورد بیان کرد. او درباره جانی یا جانباری که انسان‌های زیادی را می‌کشند عادلانه نمی‌داند که فقط یک لحظه مجازات شوند. این نگاه را که فرد با حبس ابد مجازات طولانی‌تری تحمل کند البته هم می‌توان انتقامجویانه پنداشت و هم موافق فلسفه مجازات که تاثیرگذاری در بازدارندگی است اما در هر صورت نتیجه یکی است و آن عدم اعدام فرد.

علامه طباطبایی یکی از فیلسوفان برجسته اسلامی که بسیار مورد احترام هانری کربن آلمانی بود لغو اعدام را در زمانی میسر می‌داند که بشر به تکامل اخلاقی عالی رسیده باشد و لذت عفو را به جای لذت انتقام بنشانند. از اینرو مسئله مجازات اعدام برای صدام که خود نماد خشونت است آزمون و نمادی برای سنجش سطح اخلاقی بشریت هم هست. گرچه هنوز بسیاری از انسان‌ها از انتقام لذت می‌برند اما فرهیختگان بشری می‌توانند نشان دهند که ما انسان‌ها به چه سطحی از تکامل اخلاقی رسیده‌ایم؟ اعدام نکردن جنایتکار بزرگی مانند صدام و تبدیل مجازات او به حبس مادام‌العمر می‌تواند چنین پیامی را داشته باشد.

بر قله امروز که به گذشته‌های دور می‌نگریم، به اینکه چگونه در استادیوم‌های روم بردگان را به جان یکدیگر می‌انداختند تا مردمان از نظاره کشتار آنها به دست یکدیگر غریو شادی سردهند و یا شیران و پلنگان را به مصاف انسان‌های اسیر می‌فرستادند که از نبرد آنها و دریده شدن انسانی جلوی چشمان انسان‌های دیگر، تماشاگران دمی بیاسایند و اینگونه تفریح

کنند از خوی وحشیگری پدران خویش شرم می‌کنیم. هر چند جنگ‌های انسان متمدن امروز با تکنولوژی‌های پیچیده نیز کمتر از آن وحشیگری‌ها نیست. با اینحال با خود می‌اندیشیم که فرزندان ما که از قله آینده به امروز ما می‌نگرند که چگونه به آسانی تصمیم به خشونت و قتل همدیگر گرفته‌ایم و برای مقابله با آن نیز روشی از همان جنس یعنی انتقام و مجازات مرگ را در پیش گرفته‌ایم دربارہ ما چه می‌اندیشند و ما اگر از زمان سبقت بگیریم و بر قله‌های آینده بنشینیم از همزیستی انسان‌ها و پرهیز آنان از قتل و جنایت چه لذتی می‌بریم؟ آیا نباید گامی به آن سو برداریم؟ برای برداشتن این گام باید از جایی آغاز کرد. البته در همه جهان در مقیاس‌های کوچکی عفو از انتقام و پرهیز از کشتن وجود داشته و دارد اما هر جایی که خبر و اثر و پیامی در مقیاس جهانی داشته باشد نقطه مناسب‌تری است.

(چگونه می‌توان از تکرار پدیده صدام جلوگیری کرد)

روزنامه شرق ۲۷ آذر ۱۳۸۲

ما همه صدام بالقوه‌ایم* چگونه از تکرار پدیده صدام جلوگیری کنیم

خواری یک دیکتاتور شاید از مسرت بخش ترین اخباری باشد که انسان‌ها را با هر ایدئولوژی و عقیده و ملیتی به واکنشی مشابه برمی‌انگیزد. کسی که تا دیروز می‌کشت و تحقیر می‌کرد اکنون خود تحقیر می‌شود و در چنگال عدالت می‌افتد. بسیاری از تصاویر بیش از یک بار دیدن جذابیت ندارند اما تصویر صدام کت بسته پس از دهها بار دیدن باز هم برای نگارنده تازگی داشت و از حیرت‌آم نمی‌کاست. رویدادی عظیم بود که در ظرف عکس و پندار ما نمی‌گنجد هر چند چرخ بازیگر تاریخ از این بازیچه‌ها بسیار دارد. مردم عراق نیز ماههای گذشته را در خوف از بازگشت دیکتاتور بسر می‌بردند اما از روز ۲۳ آذر ۸۲ / ۱۴ دسامبر ۲۰۰۳ به بعد احساس آزادی و امنیت خود را به کف آوردند و از این پس برای ساختن عراق آباد و آزاد فعال خواهند شد. شاید چهار دهه بود که ملت

* روزنامه شرق- ۱۳۸۲/۹/۲۷ سرمقاله. تیتر اصلی مقاله چنین بود: ما همه صدام بالقوه‌ایم. مقاله با تغییر یا حذف کلمات و عباراتی در شرق به چاپ رسید. متن اصلی در زیر می‌آید.

این نوشته گرچه در مورد موضوع اعدام نیست اما به سبب اینکه روشن‌کننده زاویه نگاه مقاله «اعدام صدام و خشونت نمادین» و مکمل آن است در اینجا می‌آید.

عراق چنین شادمانی ملی و از عمق جان را تجربه نکرده بود. با شنیدن خبر دستگیری صدام در نیمروز ۲۴ آذر میلیونها عراقی خودجوش در سراسر سرزمین به خیابان ها ریختند و به جشن و پایکوبی پرداختند و تا پاسی از شب به خانه ها نرفتند. هر چند برخی رسانه های ملی ما گویی که از دستگیری یک رهبر دیکتاتور آزاده خاطر باشند از نمایش تصاویر پر هیجان شادمانی مردم عراق طفره رفتند و در چند بخش خبری فقط به تکرار یک صحنه از تجمع گروه اندکی پرداختند که پرچم های حزب کمونیست عراق را به اهتزاز در آورده بودند. انگار مسلمانان از دستگیری صدام عزادار بودند که شادمانی حزب کمونیست تصویر مکرر شود. رسانه ای که حاضر است تمام شادمانی عراق را به این تجمع کوچک تقلیل دهد تا مبادا صحنه های پرشور پایکوبی مردم را نمایش دهد.

در حالی که اگر نگاه ایدئولوژیک و آزدگی خاطر نبود از حیث حرفه ای این واقعه یک خبر مهم در سراسر جهان بود و تمام رسانه های بین المللی لحظه به لحظه گزارش تصویری داشتند اما رسانه ملی ایران در هر بخش خبری تنها چند ثانیه تا یک دقیقه مانند سایر اخبار عادی بدان می پرداخت و شگفت تر اینکه به کرات گزارشگری از عراق اعلام می کرد که مردم عراق از این شادمانند که صدام توسط کسانی دستگیر شده است که قبلاً حامی او بوده اند و مستند این خبر مصاحبه با یک راننده تاکسی بود که هرگز پخش نشد و فقط ادعای آن صورت گرفت. واقعیت این است که مردم عراق در آن لحظه غرق در شادی از دستگیری صدام بودند و از کجا معلوم که به چیز دیگری می اندیشیدند؟ در یک لحظه به یاد عباس عبدی و حسین قاضیان افتادم. آنها نظرسنجی انجام داده بودند و یکی از اتهاماتشان این بود که نظر سازی کرده و تمایل ۷۰ درصد مردم به مذاکره با آمریکا را اعلام کرده اند و نقطه آغاز برخورد با آنان همین خبر بود که توسط ایرنا مخابره گردید اما اینک یک رسانه سراسری نظر یک راننده تاکسی فرضی را به عنوان نظر ملت عراق جلوه می دهد.

همزمان با شادمانی ملی عراق و مسرت مردم جهان بدون شک کسانی هم بودند که از این واقعه مغموم شدند. به هر حال صدام آئینه ای برای آینده دیکتاتورها بود. اما با دستگیری صدام آیا پایان دیکتاتورها رقم خورده است؟

هیتلر و موسولینی نیز با آنهمه خونریزی و اقتدار به ذلت افتادند چنانکه وقتی در اوج بودند نه در باور خودشان نه ستمدیدگانشان نمی گنجید. تاریخ بشریت سرشار است از تکرار ظهور این دیکتاتورها و نگون بختی شان اما با مرگ و خواری هر یک از آنها، این پدیده پایان نیافته است و نخواهد یافت.

درست در اوج شادی بخاطر خواری صدام، بی تردید صدام های دیگری در حال ساخته شدن هستند و حتی در لابلای آنانکه امروز جشن پایان دیکتاتور را می گیرند صدام های بالقوه فراوانی وجود دارند و شاید دوباره روزگاری سربرآرند. دکتر شریعتی در بحث انسان شناسی خویش در کتاب اسلام شناسی، خلقت انسان از روح خدا و لجن را تفسیر نمادین کرده و می گوید انسان موجودی است میان دو بینهایت. در میان دو قطب بینهایت مثبت و بینهایت منفی. از یک سو می تواند به مقام خلیفه الهی رسد و از سوی دیگر به حیوانی ترین صورت سقوط کند. «فالههما فجورها و تقواها» یعنی انسان موجودی است که بالقوه آمادگی و استعداد اُسوگی خیر و شر را دارد و از این رو هر یک از ما انسانها می توانند یک صدام باشیم، یک دیکتاتور و جانی. این کاراکتر، ناگهانی ساخته نمی شود و آنقدر آرام می آید که انسان نمی فهمد. ذره ذره آن با توجیه همراه می شود. توجیه ایدئولوژیک، توجیه مصلحت حکومت، مصلحت ملت و ... دیکتاتور هم برای خود منطقی دارد اما چنان در دریای نفرت مردمانی که بواسطه او تحقیر شده اند غرق می شود که کسی صدایش را نمی شنود.

بنابراین مهم تر از خودکشی هیتلر و مرگ موسولینی و استالین و بازداشت میلوسویچ و دستگیری صدام این است که چرا و چگونه این دیکتاتورها ساخته

می شوند و با چه ساز و کارهایی باید از بالفعل شدن صدام‌های بالقوه و از بیداری دیو خفته درون فرد فرد آدمیان پیش‌گیری کرد. به قول مولانا:

نفست اژدهاست او کی مرده است از غم بی آلتی افسرده است

مولانا نفس انسان را به ماری تشبیه می‌کند که در سرما خفته است و مارگیر گمان دارد او مرده است و این مرده را چون موجودی بی‌آزار صید می‌کند اما هنگامی که آفتاب برآید این اژدهای خطرناک بیدار می‌شود. این سخن که نفس، اژدهایی افسرده از غم بی‌آلتی است عبارت دیگری از آن ضرب‌المثل عامیانه است که «آب نیست و گر نه شناگر خوبی است».

بسیاری از آنانکه دشمن دیکتاتوراند و تنزه طلب اما از غم بی‌آلتی چنین اند و اگر خود به قدرت رسند معلوم نیست چندان بهتر از او باشند. بدون فتنه و آزمایش و در صورت فقدان قدرت، دشمنی ورزیدن با دیکتاتورها هنری نیست. هر یک از آدمیان، در بند شهرت و منزلت و قدرت و ثروت‌اند و هر یک از این عوامل برای بیداری دیو خفته درون کفایت می‌کند. اگر همه آدمیان در عرصه قدرت حکومتی نیستند که نشان دهند به کدامین قطب بینهایت می‌روند. اما در مقیاسی کوچکتر از خانواده و انجمن و گروه و اداره‌ای که به آن تعلق دارند و در قضاوت‌هایشان درباره انسان‌های دیگر می‌توان این استعداد را مشاهده کرد و ستم‌ها و بی‌عدالتی‌ها را دید. میلیون‌ها پرونده قضایی در محاکم از چه خبر می‌دهند؟

این سطور را نباید یک گفتار صرفاً اخلاقی تلقی کرد زیرا فقط با هوشیاری و التفات به این نکته که همه آدمیان صدامیان بالقوه‌اند می‌توان به راهها و سازوکارهایی اندیشید که مانع از ظهور دیکتاتوری در مقیاس ملی و مسند حکومتی شود. فقط با جلوگیری از تمرکز قدرت و دموکراسی تمام‌عیار، گردش آزاد و مستمر قدرت و موقتی بودن مسئولیت‌های حکومتی، توزیع کامل قدرت و گسترش و تقویت نهادهای مدنی که بازرس اعمال کارگزاران حکومت باشند می‌توان از تکرار ظهور دیکتاتورها جلوگیری کرد.

ساختار دموکراتیک و التزام به حقوق بشر می تواند مهار کننده کشتن انسان ها به قطب بی نهایت منفی باشد و بروز فجایعی که توسط صاحبان قدرت رخ می دهند را باز دارد. در پی دستگیری صدام، دشمنان دیکتاتوری در گفته ها و نوشته هایشان بر حریف طعنه ای به جا زدند که از سرنوشت این دیکتاتورها عبرت بگیرید ولی اگر قرار بر عبرت گیری بود که آنها می توانستند از سرنوشت دیکتاتورهای پیشین عبرت بگیرند. جناح دیگر نیز بر حریف خویش چنین طعنه می زد که بهتر است «عوامل امریکا از سرنوشت صدام عبرت بیاموزند» که چگونه او در حالی که مدت ها مستهظر به حمایت امریکا و غرب بود امروز چنین به دست آنها گرفتار می شود. اینان نشان دادند که چگونه به واقعه از زاویه ای دیگر می نگرند که نه تنها عبرت نگیرند بلکه به دیگران توصیه پندگیری کنند اما در ورای این عبرت پرانی ها آنچه مهم است اینکه چرا صدام پدید آمد و چگونه باید مانع تکرار ظهور صدام شد؟

رادیو فردا:*

عمادالدین باقی در نامه به مجلس و قوه قضائیه، جلوگیری از اجرای حکم اعدام را خواستار شد

عمادالدین باقی رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در نامه‌ای سرگشاده به رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی و کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی با استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی و مباحث شرعی خواستار جلوگیری از به اجرا گذاشته شدن مجازات اعدام در ایران شد. در آغاز مصاحبه با رادیو فردا، آقای باقی روزنامه نگار پیگیر قتل‌های زنجیره‌ای که پیشتر از جمله به اتهام نوشتن مقاله‌ای در انتقاد به مجازات اعدام و قصاص حدود سه سال زندانی شده است، از انگیزه خود برای نوشتن این نامه می‌گوید: در یک سال اخیر، روند صدور احکام برای مجازات اعدام سیر صعودی داشته و دلیل دوم هم بی‌تفاوتی عجیبی بود که به شدت جامعه تحت تاثیر بحث‌های سیاسی و هسته‌ای و انتخاباتی و غیره است. آقای باقی می‌گوید: مطالعات بیشتری که بخصوص در زندان کردم، باعث شد در عقیده قبلی ام که به خاطر آن راهی زندان شدم، راسخ‌تر شوم.

امیر مصدق کاتوزیان

عمادالدین باقی رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در نامه‌ای سرگشاده به رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی و کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی با استناد به قانون اساسی جمهوری اسلامی و مباحث شرعی خواستار جلوگیری از به اجرا گذاشته شدن مجازات اعدام در ایران شد. در آغاز مصاحبه با رادیو فردا، آقای باقی روزنامه نگار پیگیر قتل‌های زنجیره‌ای که پیشتر از جمله به اتهام نوشتن مقاله‌ای در انتقاد به مجازات اعدام و قصاص حدود سه سال زندانی شده است، از انگیزه خود برای نوشتن این نامه می‌گوید:

عمادالدین باقی: در یک سال اخیر، روند صدور احکام برای مجازات اعدام سیر صعودی داشته. دلیل دوم هم بی تفاوتی عجیبی بود که به شدت جامعه تحت تاثیر بحث‌های سیاسی و هسته‌ای و انتخاباتی و غیره است و خیلی عادی شده که هر روز در روزنامه‌ها بخواند فردی محکوم به اعدام شده یا حکم اعدامش اجرا شده. برخی از خانواده‌های زندانیانی که زندانیان الان زیر حکم اعدام است و تماس دارند و می‌خواهند ما یا انجمن کمکی کنیم، نگرانی‌هایشان وقتی به ما منتقل می‌شود، این انگیزه را تقویت می‌کند که موضع‌گیری شود.

امیر مصدق کاتوزیان (رادیو فردا): در نامه تان اشاره کردید که هفته پیش پس از اعدام ده تن در زندان اوین، سرپرست دادسرای جنایی تهران از این که به علت خواست اولیای دم، قوه قضاییه مجبور به اجرای حکم شده، ابراز تأسف کرده و معاون دادستان هم از توصیه مداوم قوه قضاییه به اولیای دم به عفو مجرمین سخن به میان آورده. اما چطور با وجود این، زمینه لغو مجازات اعدام یا تبدیل حکم پیدا نمی‌شود؟

عمادالدین باقی: علت اصلی این است که اکثر این موارد از نوع مجازات قصاص است. در قصاص شاکی خصوصی وجود دارد. یعنی طرفش حکومت نیست و بدون رضایت آنها حکومت راسا نمی‌تواند هیچ کاری کند. یک مخمصه‌ای است که برای همه، حتی خود قوه قضاییه

وجود دارد، مساله شاکی خصوصی است. من در واقع خواستم نشان دهم بن بست کاملی وجود ندارد. قوه قضاییه و هم مقننه تصور می کنند درباره قصاص از آنجایی که نص صریح قرآن است و نمی شود آن را نادیده گرفت، ناگزیر می دانند خودشان را که این حکم را اجرا کنند. اما واقعیت این است که مجازات اعدام دو دسته هستند. یک دسته هستند که حکومت آنها را وضع کرده، بنابراین می تواند بدون هیچ بحثی کاملاً لغوشان کند و جایگزین کند.

ا. م. ک: این درباره احکام اعدام. درباره قصاص چی؟

عمادالدین باقی: درباره قصاص، از آنجایی که این یک حق خصوصی است، در خود قرآن هم این راه پیش بینی شده. یعنی راه تبدیل مجازات به جریمه مالی یا حتی حبس، هیچ منافاتی با شریعت ندارد و بنابراین در خیلی از موارد می شود با اتخاذ ساز و کارهایی برای محدود کردن مجازات اعدام و محدود کردن اولیای دم، تا آنجا که ممکن است محدود کند و سپس روش هایی برای تبدیل این مجازات پیش بگیرد. می شود با اجتهاد نو و نوآوری های فقهی که کاملاً مبتنی بر دلایل قرآنی هم باشند و با یک قانونگذاری تا حد زیادی این مشکل را حل کرد.

ا. م. ک: آخرین باری که مقاله ای نوشتید در انتقاد به مجازات اعدام و قصاص در روزنامه نشاط، آن روزنامه توقیف شد و شما هم از جمله به علت نوشتن همان مقاله زندانی شدید؟ چطور فکر می کنید زمینه ای وجود دارد که خواست شما از رئیس قوه قضاییه و کمیسیون قضایی مجلس عملی شود؟

عمادالدین باقی: آن حکم مبنای شرعی و قانونی نداشت. مطالعات بیشتری که بخصوص در زندان کردم، در آن عقیده قبلی ام راسخ تر شدم و اخیراً هم وقتی آقای سیدمحمد خاتمی رئیس جمهوری سابق را در یک جلسه خصوصی دیدم و صحبتی با هم داشتیم، ایشان هم می گفتند وقتی

آن مقاله نوشته شد، چون راه حل نشان می‌داد و از موضع خیرخواهی و اصلاحی و از منظر دینی هم نوشته شده بود، جمهوری اسلامی باید به آن مقاله جایزه می‌داد، نباید به خاطر آن مجازات و زندان می‌رفتید. این دیدگاه چه در قوه قضاییه و چه مجلس، حکومت، در بین علمای قم وجود دارد و زمینه هست و مطمئناً اگر به این بحث‌ها دامن زده شود، نه حتی در درازمدت، در میان مدت نتیجه مثبت خواهد داشت.

عمادالدین باقی: «اعدام‌ها را متوقف کنید»*

عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار و رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان ایران، در نامه سرگشاده‌ای به آیت‌الله هاشمی شاهرودی، رئیس قوه قضائیه، خواستار 'توقف' مجازات اعدام در این کشور شده است.

در بخشی از این نامه که روز دوشنبه ۲۴ آوریل (۴ اردیبهشت)، در وب‌سایت شخصی آقای باقی منتشر شد، آمده است: "بدون شک قوه قضائیه و نظام قانونگذاری نیز مانند همه خردمندان نباید تمایل داشته باشند که ایران در صدر فهرست کشورهای بی‌دردترین اعدام هستند جای گیرد."

آقای باقی در ذکر دلایل نگارش این نامه سرگشاده به خبر اعدام اخیر ۱۰ نفر در زندان اوین تهران اشاره کرده است.

هفته گذشته برخی رسانه‌های ایرانی گزارش دادند که ده نفر که به اتهام قتل عمد به قصاص محکوم شده بودند و حکم آنان به تأیید رییس قوه قضائیه رسیده بود، در زندان اوین اعدام شدند.

وی در گفتگو با بخش فارسی رادیو بی‌بی‌سی از بی‌توجهی به مجازات‌های اعدامی که هر روزه در ایران صادر یا اجرا می‌شود، انتقاد کرده و بی‌تفاوتی رسانه‌ها و مردم به خشونت‌هایی که در اطراف آنها رخ می‌دهد

راه‌شداری برای جامعه دانسته است. از او علت نوشتن این نامه را پرسیدیم: باقی: علت اصلیش این است که من مشاهده کردم در این یکی دو سال اخیر و به خصوص بعد از انتخابات، فضای کشور به سمت و سوی خاصی رفته و این روزها آنچنان همه افکار عمومی، فعالان سیاسی و مطبوعات و حتی فعالان حقوق بشر ذهنشان مشغول به مسائل هسته‌ای و مسائل سیاسی و انتخاباتی است که کاملاً نسبت به یک سری فجایع انسانی که دارد رخ می‌دهد بی توجه شده‌اند مثلاً فرض کنید اینکه ما به طور متوسط روزانه مشاهده می‌کنیم که یا یک حکم اعدام صادر می‌شود و یا یک حکمی اجرا می‌شود و در روزنامه‌ها به طور عادی خبرش منعکس می‌شود و انگار یک اتفاق عادی است که باید بیفتد و روزنامه‌ها هم تیر می‌زنند که «چند جنایتکار اعدام شدند» و هیچ کس روی این موضوع حساس نمی‌شود در حالی که پشت این قضیه مسائل زیادی نهفته است و بسیاری از این افراد اصلاً استحقاق اعدام ندارند و این بی توجهی و غفلت عجیبی که وجود داشت مرا به این نتیجه رساند که ما باید در این شرایط در افکار عمومی حساس‌سازی کنیم تا اینکه در هفته‌های پیش که اعلام شد ۱۲ نفر در زندان اوین اعدام شدند که دو نفرشان البته در لحظه‌ی مجازات از طرف اولیای دم مورد عفو قرار گرفتند این عاملی شد که تصمیم قطعی بگیرم برای نوشتن چنین نامه‌ای.

بی بی سی: آقای باقی اصولاً شما با احکامی که الان صادر می‌شوند مخالف هستید و یا اینکه می‌خواهید مجازات اعدام لغو بشود؟

- من اساساً با اصل مجازات اعدام مخالفم ولی واقعیت این است که در عمل توی جامعه‌ای با این شرایط که الان شما نمی‌توانید ندای لغو مجازات اعدام را سر بدهید ما الان مهم‌ترین کاری که می‌توانیم بکنیم این است که مجازات اعدام را تا حد ممکن در این جامعه محدود کنیم و بعد کار فرهنگی و تئوریک در جهت توجیه لغو مجازات اعدام انجام دهیم، اینکه آیا با وجود این مقررات اسلامی و شریعت اسلامی امکان دارد یا نه،

پژوهش مفصلی قبلاً انجام شده که شاید قریب به دو سال پیش بود این را من به دانشگاه استنفورد ارائه کردم و آنجا منتشر شد. در این پژوهش اثبات کردم که لغو مجازات اعدام هیچ منافاتی با شریعت ندارد و حتی بر عکس، مبنای و دلایل زیادی در شریعت خصوصاً در قرآن می‌شود پیدا کرد که موید لغو مجازات اعدام است و در خصوص قصاص هم در واقع موید تبدیل مجازات مرگ به جریمه مالی است که در این نامه هم به آن اشاره کردم.

بی‌بی‌سی: آقای باقی شما در سال ۷۸ هم مقاله‌ای نوشتید در مورد قصاص و اعدام که به خاطر آن در دادگاه محکوم شدید و روزنامه‌ای هم که آن را منتشر کرد توقیف شد، چه طور شد که دوباره این نامه را نوشتید؟ فکر می‌کنید ترتیب اثری داده شود؟

ببینید من بعد از حکم زندان و فرصتی که ایجاد شد و در زندان توانستم راجع به همان موضوعی که به خاطر آن محکوم شده بودم مطالعات بیشتری انجام بدهم در آن عقیده‌ام راسخ‌تر شدم و دلایل بیشتری پیدا کردم برای دفاع از آن نظریه و معتقدم اصل آن حکمی هم که صادر شده بود بی اساس بود و هیچ مبنای قانونی نداشت و حتی اخیراً هم جناب آقای خاتمی رییس جمهوری سابق در یک گفتگوی دوستانه خصوصی که داشتیم به من می‌گفتند که جمهوری اسلامی باید به خاطر آن مقاله به شما جایزه می‌داد، نه مجازات و زندان و بنابر این آن مقاله، مقاله‌ای نبود که من به خاطر محکومیت بخواهم از آن عدول کنم و در این نامه هم البته سعی کردم راه را نشان بدهم چون معتقدم که خود قوه قضاییه هم واقعاً دچار یک مخمصه شده یعنی همانطور که بعضی از مسئولین قضایی گفتند خودشان هم تمایلی ندارند به اینکه اینهمه حکم صادر یا اجرا شود اما چون در بحث قصاص اینها دچار مخمصه‌اند و ناچارند حکم بدهند من در این نوشته سعی کرده‌ام راه‌هایی نشان بدهم از لحاظ فقهی و از لحاظ قانونی که فکر می‌کنم اگر توجه بشود به استدلال‌ها و استنادهایی که در

این نامه شده حتماً می‌تواند مفید و راه‌گشا باشد.

بی‌بی‌سی: کشور ایران یکی از چند کشوری است که از آمار اعدام بالایی برخوردارند. به گزارش سازمان عفو بین‌الملل آمار موجود نشانگر آن است که از کل مجازات‌های اعدام به اجرا در آمده در جهان در سال ۲۰۰۵ میلادی، بیش از ۹۰ درصد آن در چهار کشور چین، آمریکا، ایران و عربستان سعودی به اجرا در آمده است.

رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان ایران در نامه خود به آقای شاهرودی با اشاره به آمار بالای اعدام در ایران نوشته است: "جرم، جنایت و اعدام هم محصول فرهنگ خشونت در لایه‌های اجتماعی و هم فرجه‌کننده آن است." آقای باقی به عنوان راهکار عملی پیشنهادهایی چون 'بسیج رسانه‌ها' علیه خشونت و 'تقویت نهاد های مدنی' مطرح کرده و در نهایت به تفصیل به راهکار 'اصلاح قوانین' پرداخته است.

وی با ذکر مثال‌های متعدد از پرونده‌هایی که به مجازات اعدام منتهی شده‌اند، و با اشاره به آنچه در 'شریعت'، 'فقه' و 'قانون' موجود است، تلاش کرده تا برخی کاستی‌ها و امکان‌های ایجاد تغییر را در نامه خود به رئیس قوه قضائیه ایران گوشزد کند.

در پایان نامه آقای باقی آمده است: "کشتن انسان، منبع و مروج خشونت است و با مهرورزی و جامعه‌ای مهربان، و با رحمانیت پروردگار هیچ سختی ندارد. پس هر چه سریعتر جلوی جرم، جنایت و نیز اعدام‌ها را بگیریم."

مصاحبه با رادیو آلمان: لزوم لغو مجازات اعدام در ایران

در پی انتشار گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل درباره مجازات اعدام در ایران و اعدام ده نفر در زندان اوین، عمادالدین باقی، رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان ایران، نامه‌ای خطاب به آیت الله شاهرودی و کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی نوشت و در آن خواستار لغو مجازات اعدام شد.

هفته گذشته گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل در باره مجازات اعدام در جهان منتشر شد. طبق این گزارش ۹۴ درصد همه اعدام‌ها در سال گذشته در چین، ایران، عربستان سعودی و امریکا انجام گرفته است. در سال ۲۰۰۵ میلادی در ایران دست کم ۹۴ نفر اعدام شدند. عجیب آن است که درست در روزی که گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل در باره اعدام منتشر شد، خبری هم در باره اعدام ده نفر در زندان اوین در ایران در روزنامه‌های جهان به چاپ رسید. در پی آن نامه‌ای سرگشاده‌ای به قلم عمادالدین باقی خطاب به رییس قوه قضاییه ایران، آیت الله شاهرودی و کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی انتشار یافت، نخست در سایت اینترنتی خود آقای باقی که از روزنامه نگاران قدیم و مبارز در راه لغو مجازات اعدام در ایران است. در این نامه عمادالدین باقی با استدلال‌هایی قوی خواستار لغو مجازات

اعدام در ایران شده است. باقی نشان می‌دهد که اعدام فرهنگ خشونت و کینه‌توزی در جامعه را تقویت می‌کند. نشان می‌دهد که سیستم جزایی ایران تنها نگاه می‌کند به اینکه جرمی واقع شده و نمی‌پرسد که چه زمینه‌هایی وجود داشته که شخصی را به مجرم تبدیل کرده است. نشان می‌دهد که در بسیاری موارد از کسانی زندگی را گرفته‌اند که در تنگنا گرفتار آمده، در شرایط روحی بحرانی و بدون نقشه و قصد قبلی دست به قتل زده‌اند. بخاطر اهمیت این نامه که متن آن در سایت‌های اینترنتی سیاسی فارسی زبان در دسترس است، از عمادالدین باقی دعوت به مصاحبه کردیم.

مصاحبه‌گر: کیواندخت قهاری

آقای عمادالدین باقی، شما نامه‌ای سرگشاده به رییس قوه قضاییه، آیت‌الله شاهرودی نوشته‌اید با عنوان «اعدام‌ها را متوقف کنید». انگیزه شما برای نوشتن این نامه چه بوده است؟

عمادالدین باقی: باید مجموعه انگیزه‌ها را برشمرد، یعنی واقعا یک انگیزه وجود نداشت. برخی از این انگیزه‌ها به ترتیب اهمیت، به نظر من، این است که ابتدا دیدم افکار عمومی حتا تا حدی میان فعالان سیاسی بشدت معطوف است به مسایل سیاسی و برنامه هسته‌ای و به مسایل داخلی و انتخابات خبرگان که در پیش است. گویی که توجه ندارند که در حوزه حقوق بشر چه اتفاقاتی دارد می‌افتد. به گونه‌ای شده است که شما هر روز که روزنامه‌ها را باز می‌کنید خبر از جرم، جنایت و اعدام هست و همه خیلی عادی روزنامه‌ها را ورق می‌زنند و متاثر هم نمی‌شوند. انگار یک مسئله‌ی عادی‌ست و حتا وقتی افرادی محکوم به اعدام می‌شوند برایشان خیلی طبیعی‌ست و حتا می‌توانم بگویم، بعضی‌ها وقتی اخبار جرم و جنایت‌ها را می‌خوانند، خبر اعدام را که می‌بینند، چه بسا خرسند هم می‌شوند از اینکه بالاخره افرادی مجازات شدند. مجموعه اینها و

عادی شدن مسئله و بی توجهی به اینکه چه فجایعی رخ می دهد و آیا این کسانی که محکوم به اعدام می شوند واقعا استحقاق اعدام را دارند و یا دادرسی، دادرسی دقیقی بوده و اینکه آیا اینها واقعا قربانی اند و یا اینکه قربانی مجموع شرایطی اند که در جامعه وجود دارد و به این بخش توجه ندارند، به این دلیل بود که من فکر کردم باید به این موضوع پرداخته بشود. بحث دوم هم حساس سازی بود. یکی از وظایف دیده بانان حقوق بشر حساس سازی عمومی ست روی بعضی از مسایل حقوق بشری که توجه حکومت و جامعه را برانگیزد که در مجموع به سود جامعه و حکومت است. و یکی دیگر از دلایل هم بی توجهی عجیبی ست که به زمینه های جرم وجود دارد. یعنی خیلی ها توجه نمی کنند که بالاخره این افرادی که مرتکب جرم می شوند و محکوم به اعدام می شوند، بخشی شان در شرایطی مرتکب این جرم شده اند که چه بسا خیلی از همین افرادی که حتا از اعدام اینها خوشحال می شوند، اگر خودشان هم در همان موقعیت و شرایط قرار می گرفتند شاید همان کار را می کردند.

آقای باقی، می توانید به ما آماری در مورد کسانی بدهید که در عرض یکسال اخیر اعدام شدند یا حکم اعدام برایشان صادر شده است؟

عمادالدین باقی: متاسفانه به دلیل اینکه در این زمینه اطلاع رسانی شفاف و دقیقی نمی شود و آنچه در مطبوعات منتشر می شود همه ی اعدامهایی نیست که رخ می دهند، بنابراین دادن اطلاعات دقیق، اگر نگویم ناممکن، تا حدودی دشوار است و آخرین آمار و برآورد را هنوز ندارم. اما بطور متوسط می توانم بگویم که در شش ماه گذشته روزی یک حکم اعدام یا صادر و یا اجرا شده است.

داوری شما در مورد صدور و اجرای این احکام چیست؟

عمادالدین باقی: این احکام سه دسته اند. یک دسته احکامی حکومتی اند که کاملا می شود اینها را لغو کرد و نادیده گرفت. یک بخش هم احکام

قصاص است، یعنی شاکی خصوصی دارد و حکومت نمی‌تواند براحتی تصمیم بگیرد که حکم این اعدام‌ها را لغو کند، بخصوص که نص قرآنی و دینی هم در موردش داریم. این دسته از احکام به دو گروه تقسیم می‌شوند. یک گروه احکامی هستند که مربوط به منازعاتی‌اند که بصورت ناگهانی رخ داده‌اند. یعنی در نزاعی که هیچ تصمیم قبلی برای قتل نبوده این حادثه رخ داده است. این موارد را باید از شمول قصاص خارج کرد و مجازات برایش تعیین کرد. و آن بخشی هم که با قصد فعل و قصد نتیجه بوده و قتل رخ داده و مصداق واقعی قصاص واقع می‌شود، در این موارد هم حکومت می‌تواند با روشهای محدود کننده، مثل مشارکت دادن هیات منصفه و رأی کارشناسان یا تبدیل مجازات، این موارد را به حداقل برساند. به همین جهت به نظر من بخشی از این احکام قابل مناقشه هم هستند از لحاظ حقوقی، چون خیلی از این بحث‌های حقوقی و محاکمات به افکار عمومی و رسانه‌ها کشیده نمی‌شود و روزنامه‌ها هم نقش خوبی را در این زمینه ایفا نمی‌کنند، به نظر من این احکام در بوته نقد هم قرار نمی‌گیرند.

به نظر شما جنسیت و قشر و روابط اجتماعی و سیاسی تا چه حد در صدور حکم مجازات اعدام در ایران تاثیر دارد؟

عمادالدین باقی: من فکر می‌کنم اگر سؤال را اینطوری مطرح بکنید که جنسیت و قشر و روابط اجتماعی - سیاسی تا چه حد در بروز جرایمی که منجر به مجازات اعدام می‌شود نقش دارد، بهتر می‌شود پاسخ داد. چون براساس مطالعه‌ای که من الان دارم انجام می‌دهم و البته هنوز در دست انجام هست و بخشی از آن هم قبلاً منتشر شده، اغلب کسانی که محکوم به اعدام می‌شوند، اولاً در یک گروه سنی جوان هستند، یعنی بین ۱۷-۱۸ تا ۲۵ سال و اکثر اینها به اقشار پایین جامعه تعلق دارند. بنابراین، یک رابطه‌ای وجود دارد بین طبقه اجتماعی و جرم که اکثر اینها هم مردان هستند. یعنی جوانان و نوجوانان مذکرند و بسیاری از اینها هم دچار مشکلات فقر یا بیکاری هستند. البته معنایش این نیست که در طبقات مرفه جرم و جنایت

واقع نمی‌شود. آنجا به دلیل امکاناتی که آنها دارند دیده نمی‌شود و یا کمتر گرفتار می‌شوند و به دام می‌افتند. بسیاری از این جرائم، جرائم سنگین‌اند، مانند قتل، که اینهم منجر به صدور حکم مجازات می‌شود.

آقای باقی، ولی این یک منظر دیگر بود که شما از آن به این قضیه نگاه کردید. اما واقعا سوال من این است که تا چه حد دستگاه قضایی جنسیت و قشر اجتماعی را و نیز رابطه سیاسی را در صدور یک حکم دخالت می‌دهد؟ مثلاً فردی از قشر اجتماعی ای خاص می‌تواند وکیل بگیرد و یا به گونه‌ای بهر حال از زیر احکام اعدام و غیره بیرون بیاید؟

عمادالدین باقی: خوب، بله! شما ملاحظه می‌کنید که در نامه ام به همین نکته نیز اشاره کرده‌ام می‌توانم در همین رابطه چند مورد مثال بزنم، مثل قضیه آقای حجاریان یا همین متهم قتل مترو کرج و یا آن مامور نیروی انتظامی که توسط محسن فلاحیان به قتل رسید. این چند نمونه را من ذکر کردم که نشان بدهم، وقتی می‌خواهند حکم صادر کنند، با وجود اینکه تمام دلایل نشان می‌دهد که یک قصد قبلی بوده، اما از آنجایی که در قوانین ایران و در شریعت اسلام گفته می‌شود که انکار متهم مسموع است، اینجا این را ملاک می‌گیرند، با وجود اینکه اینجا جای منظور کردن انکار متهم نیست، چون دلایل و شواهد نشان می‌دهد که مثلاً آقای حجاریان با قصد قبلی ترور شده است. ولی در بسیاری از این موارد که ما می‌بینیم احکام اعدام صادر می‌شود، با وجود اینکه متهم انکار می‌کند به آن توجه نمی‌کنند آخرین نمونه‌اش دو سه هفته پیش بود که یک متهمی بعد از سه سال از زندان آزاد شد. این شخص متهم به قتل دو نفر بود و علی‌رغم اینکه انکار می‌کرد انکارش را نپذیرفتند و محکوم به اعدام شد، تا اینکه تصادفاً قاتلین واقعی در حادثه‌ای شناسایی و دستگیر شدند. یعنی معلوم شد که جوانی به اتهام آن قتل‌ها سه سال در زندان بسر برد و حالا از زندان آزاد شده است. بهر حال مسئله‌ی روابط اجتماعی و سیاسی در صدور حکم مجازات اعدام نقش دارد و قوه قضاییه باید کنترل شدیدتری روی این مسایل

اعمال کند تا این تناقضات پیش نیاید.

یک وجه قضیه لغو مجازات اعدام افکار عمومی جامعه هستند. به کسانی که اعدام را ضامن امنیت جامعه می‌دانند چه پاسخی می‌دهید؟

عمادالدین باقی: مطالعات مربوط به مجازات اعدام در ۲۰۰ سال اخیر در همه‌ی کشورهای دنیا، بویژه در کشورهای اروپایی، نشان داده که مجازات اعدام هیچگاه باعث کاهش جرم نشده است و اساساً یکی از دلایلی که خیلی از طرفداران حقوق بشر مدافع نفی مجازات اعدام‌اند همین است که در عمل هیچ فایده‌ای نداشته و فقط باعث تشفی خاطر و ارضای حس انتقام‌جویی می‌شود. البته اینکه می‌گویم بصورت عام است، چه در موارد سیاسی و چه در موارد غیرسیاسی، مثلاً، در دهه‌های گذشته که اعدام‌های سیاسی در بسیاری از کشورها رواج داشت، تجربه نشان داد اعدام‌های سیاسی نه تنها باعث کنترل سیاسی نمی‌شود، بلکه انگیزه‌ی ناراضی‌ها و مخالفین را برای مبارزه قوی‌تر می‌کند و بعد باعث انقلابات اجتماعی در اکثر کشورها شده است. در موارد غیرسیاسی چون مسئله خیلی پیچیده‌تر است و فرصت اینکه در این گفتگوی کوتاه من دلایلش را بگویم نیست از آن می‌گذرم، ولی دلایل زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد در مورد بزهکاری‌های اجتماعی و مسایل اخلاقی هم این مجازات باعث کاهش جرم نشده است. در خود ایران هم وقتی ما این موضوع را مطالعه بکنیم، یک همبستگی میان جرم و اعدام مشاهده می‌شود، یعنی این دو تقریباً به یک اندازه همیشه بالا رفته‌اند. معنایش این است که همبستگی جرم و جنایت و اعدام منفی نبوده است. به این معنا که اینطور نبوده است که به همان اندازه که میزان اعدام بالا می‌رود، میزان جرم کاهش پیدا کند. اگر چنین بود مطمئناً عقلای عالم و جهان توسعه‌یافته و فعالان حقوق بشر این مجازات را بعنوان اینکه ضامن امنیت اجتماعی است کنار نمی‌گذاشتند. ولی از طرفی باعث می‌شود راهی که نتوانسته جرم و بزهکاری را کنترل کند، از آن طرف در آن اشتباه و خطا رخ می‌دهد، افرادی اعدام می‌شوند

که نباید اعدام می‌شدند و اعدام‌های اشتباه در همه‌ی کشورها مدام اتفاق افتاده که نمونه اخیرش را در کشور خودمان (خدمت‌تان مثال جوانی که ۳ سال زندان بود را گفتم). علاوه بر اینها خیلی از افراد ممکن است بعدا پشیمان بشوند که مجازات اعدام را اجرا کردند رضایت بدهند ولی در صورت اعدام این فرصت برای همیشه از بین می‌رود. بعلاوه اینکه اساسا خشونت در جامعه از بین نمی‌رود، یعنی ما هرچه حس انتقام‌جویی را ارضاء می‌کنیم، در واقع داریم فرهنگ خشونت را هم تقویت می‌کنیم. مبارزه با مجازات اعدام بیشتر جنبه سمبولیک دارد، یعنی نماد مبارزه با خشونت است از هر طرف. به نظر من بر اساس مجموع مطالعاتی که در این دو‌یست سال اخیر انجام شده همه اجماع دارند روی اینکه این مجازات ضامن امنیت اجتماعی نبوده و باید روشهای دیگری اتخاذ کرد...

و این روشها چه هستند؟

عمادالدین باقی: این روشها، روش‌های سلبی و روش‌های ایجابی دارد. روشهای ایجابی‌اش برمی‌گردد به کارهایی که ما باید بکنیم. کاری که حکومت باید بکند. نگاههایمان را باید تغییر بدهیم، مثلا فرض کنید، این نگاه که ما فکر می‌کنیم جرم و جنایت علتی کاملا فردی دارد. قبلا از اینکه توضیح بدهم چه چیزی پیشنهاد می‌کنم، فکر می‌کنم قبلا باید این توضیح را بیان کنم که همیشه تصور می‌شده که مسایلی مثل طلاق، خودکشی، جنایت اینها علت فردی دارند. جامعه‌شناسان ثابت کرده‌اند که اینها گرچه صورت کاملا فردی دارند، اما علت واقعی‌شان علت اجتماعی‌ست که تبیین این قضیه بحث مفصلی می‌برد و من موکول می‌کنم به جای دیگری و این از موارد نزاع جامعه‌شناسان و حقوقدانان است. حقوقدانان فقط به جنبه فردی جرم و مسئولیت کیفری شخص توجه می‌کنند، جامعه‌شناسان به زمینه و عوامل اجتماعی و روانی. به همین دلیل وجه جمع‌اش این است که نظر جامعه‌شناسان و روان‌شناسان در رای حقوقدانان و قضات در مورد

مجرمین مشارکت داشته باشد. پس بنابراین کار ایجابی اش این است که ما علل اجتماعی و اقتصادی جرم را شناسایی کنیم، حکومت وظیفه‌ی خودش را در این بخش بخوبی ایفا کند. تک تک ما چه بسا مسئولیم. مثلاً، ممکن است من نوعی فکر کنم چون کارمند اداری ام می‌آیم دفتر و کارم را انجام می‌دهم، انسان شریفی هم هستم و کار ارباب رجوع‌ام را راه می‌اندازم، پس هیچ نقشی در بروز این جنایات ندارم. من معتقدم خیلی از افراد هم ممکن است نقش دورادور و غیرمستقیم داشته باشند. مثلاً، اگر من بیایم در نهادهای مدنی و NGOها کار بکنم و با این کار کردنم باعث بشوم احساس مسئولیت اجتماعی و احساس حمایت متقابل در این جامعه پرورش پیدا کند، خیلی از افراد با بودن احساس حمایت و امنیت شاید مرتکب جرم نشوند. حکومت نقش اش مستقیم‌تر است، پس کار ایجابی این است که تک تک ما چه شهروندان و چه حکومت ببینیم ما چه سهمی و چه نقشی ممکن است در بروز این جرم و جنایات داشته باشیم و جلوی این را بگیریم. جنبه سلبی اش هم برمی‌گردد به مجازات‌ها. مجازات می‌تواند اعدام نباشد و مجازات اعدام می‌تواند تبدیل به حبس بشود. حبس‌های سنگین بجای اعدام و روش‌های جایگزینی که وجود دارد. حتا در بعضی از موارد که قتل ارتجالی (ناگهانی و بدون قصد قبلی) صورت می‌گیرد از شمول قصاص خارج شود، می‌شود گزینه جریمه مالی را هم، همانطور که قرآن توصیه می‌کند، قرآن در مورد جرائم عمدی، یعنی کسی که با سوءنیت و قصد قبلی مرتکب قتل بیگناهی می‌شود، توصیه به عفو می‌کند و اگر ولی دم حاضر به عفو نیست، می‌گوید خون بها بگیرد و اگر خون بها هم حاضر نیست بگیرد، بعد قصاص است. یعنی اولویت خداوند اول عفو است، بعد اگر کسی در این حد از کمال نبود، خون بها. یعنی تبدیل مجازات قصاص به جریمه مالی. راهی است که خود خداوند باز کرده است. پس، بنابراین می‌شود حبس و جریمه مالی را جایگزین کرد.

آقای عمادالدین باقی، سپاسگزارم که وقت‌تان را در اختیار ما قرار دادید.

پاره پنجم

استراتژی کنشگری حقوق بشری
در زمینه اعدام در شرایط ایران

گفتگوی مجله زنان امروز درباره کمپین‌های ضد اعدام با

عمادالدین باقی^۱

برای نجات محکومان به اعدام: کمپین باید آخرین راه باشد

مجله زنان امروز: «از آنجا که تشکیل کمپین‌های جلوگیری از اعدام را روشی مدنی و غیر خشونت آمیز برای دستیابی به اهداف حقوق بشر می‌دانم با آن موافق هستم اما با غیراصولی بودن آن به شدت مخالفم». این اصلی‌ترین موضع عمادالدین باقی، فعال حقوق بشر و بنیانگذار انجمن دفاع از حقوق زندانیان، در زمینه تشکیل کمپین‌های جلوگیری از اعدام است. نویسنده کتاب تراژدی دموکراسی در ایران، ایراداتی به قانون دفاع مشروع دارد و معتقد است اگر وضعیت همین‌طوری پیش برود افراد در مواجهه با مشکلاتی چون تجاوز، از دفاع کردن از خود واهمه خواهند داشت و این مسئله امنیت جامعه و بخصوص زنان را به شدت دچار اختلال می‌کند. باقی در مورد اصلاحاتی که در قانون جدید آمده است گفت: «ما هاست از تصویب این قانون می‌گذرد اما هنوز اجرا نمی‌شود، در صورتی که اگر این قانون اجرا

* زنان امروز، سال اول، شماره ۳ مرداد ۱۳۹۳ ص ۳۰-۲۶
عبارت‌های داخل پرانتز بخاطر کوتاه شدن مطلب در مجله حذف شده‌اند.

شود بین پنجاه تا شصت هزار زندانی و اعدامی مشمول بخشش می شوند». تشکیل کمپین‌ها مدتی است که فراگیر شده و گاهی موفق و گاهی ناموفق بوده است. بعضی از تحلیل‌گران معتقد هستند این کمپین‌ها به نوعی باعث شده هزینه صدور حکم اعدام برای قاضی بالا برود. از طرفی خیلی از صاحب‌نظران هم می‌گویند با ایجاد این کمپین‌ها دیگر قانون‌گزار به فکر اصلاح قوانین نمی‌افتد و به نوعی می‌تواند گفت وجود این کمپین‌ها به قوام قانون کمک می‌کند. تحلیل شما چیست؟

این‌هایی که می‌گویند کمپین راه بیاندازیم تا هزینه صدور حکم اعدام را بالا ببریم نگاه‌شان به کمپین مانند نگاه‌شان به یک سخنرانی بدون مقدمه، موضوع و نتیجه است. از نظر من در مورد بعضی موضوع‌های حساس و پیچیده، کمپین مطلوب کمپینی است که مانند یک پروژه به آن نگاه شود که باید ابعاد فکر نظری توامان داشته باشد. در حالی که اکثر کسانی که از کمپین دفاع می‌کنند به آن به چشم یک اقدام عملیاتی نگاه می‌کنند نه به عنوان یک پروژه‌ای که ابعاد فکری و عملی را با هم دارد. مثلاً جمعی از فعالان حقوق زنان چند سال پیش به دفتر ما آمدند و خواستند کمپین‌هایی با هدف جلوگیری از قصاص و سنگسار راه بیاندازیم. مباحث زیادی را با علمای قم و تهران شروع کردیم منتها در مورد موضوعاتی که از یکطرف نادرست هستند و از طرف دیگر به نوعی به باورها، مذهب، عقاید احساسات عواطف تعصبات پندارهای عامیانه گره می‌خورند دیگر نباید با کمپین با آنها مبارزه کرد. باید اقدامات و روش‌های دیگری به کار بست. اقداماتی چون برگزاری همایش، پوشش در مطبوعات، بحث و تبادل نظر در دانشگاه‌ها.

مگر شما موضع مخالف کمپین دارید؟

من با کمپین اصولاً موافقم چون کمپین یکی از روشهای مدنی و غیر خشونت آمیز برای دستیابی به اهداف اجتماعی و حقوق بشری است اما با «سرنا را از سرگشاد نواختن» مخالفم. دفاع کلی و بلاقید و شرط از کمپین مانند این است که شما یک دارو را برای هر مریضی تجویز کنید در حالی که یک قرص برای بیماری مشخصی و به تعداد مشخصی تجویز می شود و در زمان خاصی باید مصرف شود به تعداد مشخصی. با کمپین نمی شود مثل خاکشیر برخورد کرد که برای همه چیز بدون هیچ قید و شرطی تجویز می شود. کمپین دارای برنامه، مدیریت، موضوع، روش، ادب و زمان و قواعد خاصی است. هر کمپینی مطلوب نیست. نقدهای من هم به منظور تعطیل کمپین نیست به منظور اصلاح و کارآمدی آن است و معتقدم اجرای خام و معیوب می تواند نتیجه معکوس دهد و عده ای را به خیال اینکه کارآمد است از کارهای مؤثرتر بازدارد و بعد هم چون هر انسانی نسبت به کاری که انجام می دهد دل بستگی و تعصب دارد دچار احساس تعلق به کاری می شود که برایش هویتی و حیثیتی شده است و نسبت به انتقادات به موضع دفاع و حمله می افتد و در روند اصلاح حرکت مشکل به وجود می آید. البته حرف های من همان طور که بعضی افراد حامی این کمپین ها را ممکن است دلخور کند ممکن است نیروهای ضد کمپینی در حکومت را همان اندازه و بلکه بیشتر برافروخته کند زیرا خواهند گفت فلانی می گوید چرا کمپین حساب شده راه نمی اندازید در حالی که به نظر من برداشت هر دو طرف اشتباه است. من برای دست اندرکاران همه کمپین ها احترام قائلم ولی معتقدم این موضوع تاکنون نقادی جدی نشده است و نباید با برچسب حکومتی و ضد حکومتی

زدن به نقدها جلوی این بحث را گرفت.

یعنی کمپین باید باشد ولی قبل از آن اقدامات کلیدی تری انجام بگیرد؟

بله. کمپین آخرین کاری است که در قالب یک پروژه باید انجام شود نه اولین کار. در بسیاری از موضوعات تمرکز بر کمپین درازمدت سودی ندارد و موجب اختلال هم می شود. بعضی از این موضوعات باید با اقتناع و ترویج و آموزش و کارهای موثر عملی همراه باشد. اصلاً این عملیاتی که می گویم صرفاً مربوط به قصاص نیست، مطالعه راجع به حقوق بشر، اندیشه و فرایند عملیاتی شدن حقوق بشر نشان می دهد در مورد خیلی از مباحث این موضوع کاربرد دارد. مثلاً در فرانسه بعد از انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، تعداد بسیار زیادی اعدام و نقض حقوق بشر صورت گرفت. پس صرف اینک چیزی بیاید ثابت شود، تصویب شود و باور داشته باشیم دلیل نمی شود که هیچ اتفاقی نیفتد. همه این اقدامات با هدف جلوگیری از قصاص یا هر موضوع دیگر، نیازمند یک کار آموزشی فکری و نرم افزاری است. از طرفی ذهنیت آدم ها باید تغییر کند و تا آن تغییر نکند هیچ چیز عوض نمی شود. در غیر این صورت کمپین راه انداختن مثل مشت بر سندان کوفتن است. یعنی درست به سراغ موضوعاتی رفته اند که سخت است و از جایی شروع نکرده اند که دستاوردی انگیزه بخش داشته باشد. باید فرهنگ، باور و عادات مردم تغییر کند. مثلاً سازمان ملل همان زمانی که یونسکو را تشکیل می دهد، در مقدمه اساسنامه خود می گوید "چون خشونت و جنگ از فکر مردم برمی خیزد ما باید اندیشه صلح را در فکر انسان بوجود بیاوریم." اگر ایجادکنندگان کمپین ها از موضوع نرم افزاری غافل شوند تمام کارهایشان بیهوده است و دستاورد انگیزه بخشی نخواهد داشت به جز اینکه بخواهند با جنجال و پروپاگاندا

اقدامات خود را خیلی مهم و تاریخ ساز نشان بدهند. مثلاً یک فعالی یک پستی در مورد همین کمپین‌ها در اینترنت گذاشته بود و نوشته بود: "ما با ایجاد این کمپین‌ها روزنه‌هایی را برای ایران باز کردیم" و... همینطور بحث‌هایی را مطرح کرده بود که وقتی می‌خواندید این تصور بوجود می‌آمد که انقلابی رخ داده و شما از وجود آن بی‌خبر هستید. این انقلاب فقط در فکر آن آدم اتفاق افتاده بود. اینکه ما بگوییم روزنه‌ای را برای تاریخ گشوده‌ایم نمی‌تواند واقعیت امر را دچار تغییر کند و به هر حال جامعه هم دارای خرد و تشخیص است. من سوالم این است که کسانی که کمپین راه می‌اندازند راجع به جلوگیری از اعدام، خودشان به عمق بینش و دانش در مورد مساله اعدام به حدی رسیدند که بتوانند پاسخ‌گویی خیلی از سوال‌های کلیدی در این زمینه باشند؟ می‌خواهم بگویم اول باید خودشان نسبت به مساله اشراف پیدا کرده باشند، صرف اینکه ما فکر کنیم کاری کنیم که عده‌ای بپسندند نتیجه‌ای در کل حاصل نمی‌کند. حرف من این است که باید ابتدا جنبه نرم‌افزاری مسئله را مورد توجه قرار داد. تا بلحاظ معرفتی تغییری حاصل نشود بلحاظ عملی تحولی به وجود نخواهد آمد. (باید منتالیتی آدم‌ها تغییر کند. نمی‌شود ما بخواهیم بدون تغییر نظام معرفتی یک جامعه توقع تغییر رفتار آن را داشته باشیم. تغییر معرفتی هم با کمپین و فورس‌های تبلیغی امکان‌پذیر نیست بلکه مقاومت برانگیز است).

آقای باقی برگردیم به بحث ایجاد این کمپین‌ها و فرض را بر این بگذاریم که کمپین ایجاد شده. بعضی سرلیست‌های کمپین‌ها کسانی هستند که جامعه با آنها مشکل دارد. در مورد این کمپین‌ها باید چه کرد؟ این کمپین‌ها اگر هم بتوانند تاثیر گذار باشند به دلیل وجود فرد خاصی در سرلیست آنها،

مدافعان خود را از دست می دهند.

دقیقا همینطور است. اینکه سرلیست ها افرادی باشند که خودشان اصولا شائبه برانگیز محسوب شوند مضر است. سیاسی کردن موضوع اعدام به نفع اعدامی ها نیست. گاهی بزرگ ترین خدمت ما به اعدامی ها اتفاقا این است که ما حضور مستقیم نداشته باشیم جور دیگری حضور داشته باشیم. خود ما با وجود اینکه کار تبلیغی نمی کنیم اما در اغلب موارد ابتدا تحقیق می کنیم اگر دیدم ممکن است حضور ما منفی باشد کس دیگری را می فرستیم و اگر مثبت باشد می رویم. گاهی کمپینی می آید منتسب به گروه خاصی می شود، اصلا همان جامعه هدف به جای اینکه فکر کند شما در پی خدمت به آن هستید هراسناک می شود و فکر می کند شما می خواهید روی عقاید و عواطف اش پا بگذارید و بخصوص اگر ببینند که این فعالیت ها از نظر جغرافیایی از جایی، یا از کشوری شروع می شود، یا توسط کسانی شروع می شود که شائبه های دیگری به وجود آید و مثلا به افراد یا گروه های خاصی منتسب باشد که با آنها مشکل اساسی دارند و مثلا یک گروه کمونیستی رادیکال و خیلی تند و ضد مذهب دارد کمپین مبارزه با قصاص را راه می اندازد مردم فکر می کنند پشت این مسئله، حقوق بشر و انسان مطرح نیست پیشبرد اهداف ایدئولوژیکی یا سیاسی مطرح است و موضوع حقوق بشری فقط پوششی برای آن است و یا اینکه اگر فکر کنند پشت این حرکت دست دولت ها یا قدرت هایی هم در کار است به مراتب سوء ظن شان بیشتر می شود. این رعایت ها، جزو اقتضانات خاص یک جامعه خاص است که برای برای رسیدن به هدف، لازم می آید که امکان سنجی و شرایط سنجی کنیم والا ممکن است در یک جامعه دیگر، پویش ها و کمپین های مختلفی هم

شکل بگیرد و برخی مورد استقبال باشند و برخی نه و نیاز به چنین شرایط سنجی ها هم نباشد. البته اینکه کمپین و جاهت عمومی پیدا کند و بتواند اثرگذار باشد طبیعتا در هر جامعه ای مولفه هایی هم دارد.

اینکه چه کسانی، در چه مکان جغرافیایی و با چه روشی و در چه زمانی و با چه موضوع و بهانه ای کمپینی را راه بیندازند تک تک اینها عناصر کلیدی محسوب می شود. سرلیست ها باید و جاهت عمومی داشته باشند. باید کسانی را که پیشداوری و ذهنیت ایجاد نمی کنند در راس این کمپین ها قرار داد. برای مثال افرادی را که نیمی از جامعه با آنها مشکل دارد یا هیچ شناختی و سابقه ای از او ندارد برگزینیم، بعد می گوییم چرا موجی ایجاد نمی شود. البته این موضوع ناشی از فضای مجازی نیز است، یعنی فردی در فضای مجازی و با چند صفحه و وبلاگ معروفیتی کسب می کند و واقعا این ذهنیت در او شکل می گیرد که حالا که ۵۰۰ نفر به اصطلاح برای او لایک زده اند خیلی آدم مهمی است، اصولا فضای مجازی خیلی خطرناک است و از نظر من مثل آواز خوانی در حمام است که صدا اکو می کند و هر کسی صدایش می پیچد و فکر می کند خیلی صدایش خوب است. فضای مجازی هم همین است، اینکه در فضای مجازی عده ای کلیک کنند و کامنت بگذارند دلیل موج آفرینی نیست. یک فضایی راه می افتد و دوستان کلیک می کنند و کامنت می گذارند، نگارنده آن پُست هم فکر می کند افکار عمومی هم همین است. البته گاهی هم افرادی که سرلیست هستند افراد موجهی هستند، مانند بعضی اقداماتی که اخیرا در داخل شروع شده اما باز ناکام می ماند به آن علت که کار پروژه ای انجام نشده است.

گفتید اینکه «با چه موضوع و بهانه ای» کمپین راه می افتد عنصر کلیدی محسوب می شود. نمونه ای می توانید مثال بزنید که این موضوع و بهانه ناصحیح توانسته به ناموفق بودن کمپین بیانجامد؟

مثلا موضوع سکینه محمدی. مشخصا معتقد هستم این قضیه را مخالفان راه انداختند، ولی حکومت به آن دامن زد و از آن استفاده کرد تا در میان بسیاری از مردم چیزی را جا بیندازد و بعد که به اندازه کافی نتیجه گرفت و به جامعه ثابت کرد که این کمپین ها و اعتراضات برای چه برای چه چیزی تشکیل می شوند، دیگر اعدام کردن سکینه محمدی سودی برای حکومت نداشت بلکه این منفعی را هم که برایش حاصل شده بود تحت الشعاع قرار می داد، اناری بود که آتش تا قطره آخر گرفته شده بود و با آزادی اش می شد نهایت رفت را هم نشان داد. وقتی سکینه آزاد

شد عده ای با خیال اینکه موفق شدند برای این موفقیت جشن گرفتند و بهم تبریک گفتند. به این نکته توجه کنید که من به این موضوع که اگر انسانی جانش نجات پیدا کند جای جشن گرفتن دارد معتقد هستم ولی اینکه فکر کنیم و بگوییم ما کمپین راه انداختیم پس ما نجات دادیم غلط است. فقط حکومت در مورد این موضوع خاص نقش داشت، یعنی در تلویزیونی که دروازه بانی خبرش ضعیف است و خیلی از اخبار مهم پوشش داده نمی شود، به مساله سکینه محمدی به صورت دائم در بخش های مهم پرداخته شد. چرا؟ چون در جامعه ای که به لحاظ خیلی باور ها و تعصبات هنوز سنتی است، نهایت استفاده را می شد از این ماجرا برد و بهانه ای برای به زیر سوال بردن خیلی از فعالیت های حقوق بشری بود.

چطور؟

خودتان قضاوت کنید. افکار عمومی می گوید یک زنی با یک مردی ارتباط نامشروع داشته، تا اینجای قضیه اصلا فرض را بر این می گذاریم که جامعه با آن کنار بیاید، بعد در ادامه، آن زن با کمک آن مردی که رابطه دارد شوهر خود را به قتل می رساند. این موضوع را به این شکل در هر جامعه ای بخواهید مطرح کنید قابل دفاع نیست. اما رسانه های دولتی به این موضوع خیلی دامن زدند که نشان بدهند آنچه را که فعالان حقوق بشر به آن دامن می زنند همین است: «رابطه نامشروع و بعد هم قتل همسر به کمک یک غریبه». پس اینکه می گویم مهم است به چه بهانه ای این کمپین راه می افتد و شما نمونه خواستید، این دقیقا نمونه ای برای آن ادعای من است. حتی قضیه طوری پیش رفت تا جایی که بعضی نماینده های پارلمان اروپا عکس سکینه محمدی را بر سینه شان می زنند و به پارلمان می روند، در حالی که با اسطوره ها و قهرمانان ملی این کار انجام می شود. اما کسی که رابطه نامشروع داشته و سپس قتل هم مرتکب می شود، چسباندن عکس او روی سینه و به پارلمان رفتن ندارد، که همان را هم صدا و سیما پوشش بدهد و بگوید حقوق بشر و مدافعانش یعنی این! این در حالی است که از نظر ما اعتراض به حکم سنگسار و یا حکمی که از نظر حقوقی و یا حقوق بشری اشکال دارد هدف است نه قهرمان ساختن از افراد مرتکب جرم و جنایت. قهرمان کردن مرتکبان جرم و جنایت هم یک کار ضد حقوق بشری و غیر انسانی است.

پیش تر گفتید بعضی موضوعات و پرونده ها کمپین بردار نیست. در مورد

چنین پرونده هایی توضیح می دهید؟

اینکه موضوعی باشد یا مصداقی فرق می کند. بله واقعا بعضی موضوعات

کمپین بردار نیست، اگر یک موضوع باشد مانند سنگسار نه یک پرونده، در رابطه با آنها باید سمینار گذاشت، کتاب نوشت، موافقان و مخالفان بحث های علمی انجام بدهند، پوشش خبری علمی در رسانه ها انجام بگیرد، وقتی کار نرم افزاری انجام شد و وزمینه پذیرش فراهم شد دیگر حتی شاید نیازی به ایجاد کمپین هم نباشد. اما اگر مصداق و پرونده ای در کار باشد باید یاد بگیریم اول همه راه های حقوقی را برویم، وکیل بگیریم، لایحه بنویسم، بحث های علمی انجام بدهیم، مسیر جلب رضایت را برویم، لابی کنیم و با افراد ذی نفوذ که می توانند اثر گذار باشند ارتباط بگیریم. نکته مهمی که ما برای این کار باید در راس قرار بدهیم آن است که جنجال نکنیم و نخواهیم با سرو صدای بیشتر به چشم بیاییم. اگر همه این راه ها را رفتیم و نتیجه ای حاصل نشد در نهایت وقت آن است که کمپین راه بیاندازیم البته به شرطی که قواعد و ضوابط کمپین را رعایت کنیم و با شرایط و قواعد خاص خودش پیش برویم یعنی ادب حقوقی را رعایت کنیم، لحن تند نداشته باشیم. و دیگر اینکه کمپین را داخلی می کنیم و در اینصورت برای چنین کمپینی من خودم حاضر به پرداخت هر هزینه ای هستم و تا زندان و اعدام هم می روم.

اینکه می گوید اگر به هیچ جا نرسیدیم باید کمپین راه بیاندازیم؛ می توانید مثال بزنید؟ دقیقا چه زمانی وقت ایجاد کمپین است؟

مثلا موضوع هواپیما رباها که چند سال پیش اتفاق افتاد. یک پروژه طولانی در مسیر حقوقی طی کردیم و با افراد مسئول ارتباط گرفتیم و لابی کردیم در نهایت نتیجه نگرفتیم و آنها به مرز اعدام رسیدند. به این نتیجه رسیدیم که کمپین نیاز است. با روزنامه شرق هماهنگی ها انجام شد و تصمیم گرفتیم ویژه نامه ای در این مورد منتشر کنیم. از افراد صاحب نظر مقاله هایی برای

این ویژه نامه تهیه کردند و موجی راه افتاد، البته بسترسازی که قبل از ایجاد کمپین شده بود کمک زیادی کرد، بگذریم از اینکه کسانی که از این اعدام نجات پیدا کردند پس از رهایی از اعدام خودشان مسیرهای آزادی بعدی شان را مختل کردند.... به هر حال قوه قضاییه هم در نهایت مساعدت کرد و حکم متوقف شد. مثال دیگر اینکه در اهواز، عده ای محکوم به اعدام شدند. اول برای آنها وکیل گرفتیم، لایحه نوشتیم و با نماینده گان مجلس و رییس مجلس گفت و گو کردیم و همه راه ها را طی کردیم. دیگر وقتش رسیده بود موضوع رسانه ای بشود. اشکالات پرونده را به تفصیل و به زبان حقوقی نوشتیم. البته با واکنش تند و بازداشت هم مواجه شدیم. بنابراین کمپین را باید به عنوان یک موضوع دقیق تر، حساب شده تر، حرفه ای تر و تمام وقت برشمرده نه یک کار حاشیه ای، تفننی و تبلیغی. (البته اینها موردی بود اما در کل اگر ابتدا قبل از این راهها کمپین راه بیندازیم با واکنش جدی تری روبه رو می شویم و پذیرش کمتری دارد. تا جای ممکن باید راههای اثرگذار منتهی به هدف را طی کرد و نه الزاما کار تبلیغی).

مشکل آنجاست افرادی که کمپین راه می اندازند معمولا به صورت مجازی فعالیت می کنند و خیلی به اصطلاح در کف خیابان و به صورت عملی فعال نیستند که به قول شما تمام وقت به این موضوع بپردازند. اینطور نیست؟

متأسفانه همینطور است. به نظر من باید اول یک آسیب شناسی اجتماعی انجام دهیم سپس برگردیم به حرف شما. این آسیب شناسی که شاید کمی هم فراتر از این بحث باشد این است که ما جامعه ای هستیم که به کار کم با بازده زیاد عادت کرده ایم. این اخلاق محصول جامعه دوره نفتی است. یک آسیب شناسی کلی در جامعه وجود دارد که در همه حوزه های تجلی می

کند و به نوعی خودش را نشان می دهد. به اعتقاد من اخلاق نفتی ویرانگر تر از اقتصاد نفتی است. در کشوری که تا پیش از کشف نفت در یکصد سال پیش به دلیل اینکه جزو مناطق کم آب بوده که خشکسالی دهه ای را داشته مردم آموخته بودند که چگونه آب را از زیر زمین بیرون بکشند و در شرایط سخت زندگی کنند و کار زیاد با بهره کم داشته و خدا را شکر کنند اما از وقتی نفت آمد اقتصاد زراعی را به اقتصاد صنعتی تبدیل نکرد به اقتصاد نفتی تبدیل کرد و به دنبال آن فرهنگ صنعتی نیاورد بلکه فرهنگ زراعی و روستایی ما را از بین برد و فرهنگ نفتی و اخلاق نفتی جایگزین کرد. امروز در همه چیز بعضی دنبال کارهای آسان هستند.

حالا برمی گردیم سر بحث خودمان و شیوه مقابله با پرونده ها؛ به دو شیوه می توانیم این آسیب شناسی را با دفاع از حقوق زندانیان مقایسه کنیم. یکی اینکه هفته ای یک بار بیانیه بدهیم، نوشتن بیانیه هم ده-پانزده دقیقه وقت می گیرد. یعنی هفته ای یک بار به مدت پانزده دقیقه وقت ما گرفته شود اما این بازتاب را خواهد داشت که چقدر داریم کار می کنیم. یا میایم نهادمدنی راه می اندازیم، وقت، هزینه و نیروی بسیار بیشتر به کار گرفته می شود و بعضی پرونده ها و پروژه ها ممکن است چندماه یا چند سال کارش طول بکشد ولی نمودش شاید خیلی کمتر باشد اما همه کسانی که از نزدیک شاهد موضوع هستند یک تجربه حقوق بشری که در آن طمع آوازه و جایزه نیست را می بینند و اگر آنها باور کنند که خلوصی در کار است خودشان به یک مومن راسخ حقوق بشری تبدیل می شوند.

ما دنبال کارهای چشم پرکن هستیم. کمپین به شیوه غیر پروژه ای هم نوع دیگری از کار است اینکه در اینترنت یک کمپین راه می اندازند و مردم می

آیند کلیک می کنند و آمار کلیک بالا می رود نوعی رافع تکلیف هم هست که نشان بدهیم ما داریم کار بزرگی انجام می دهیم اما چون سال ها می گذرد و نتیجه بزرگی عاید نمی شود سرخورده می شویم و جامعه را سرخورده می کنیم و فرضیه ها و تئوری هایی شکل می گیرند مثل اینکه جامعه ایران ذاتا خراب است و اصلاح نمی شود در حالی که با خودمان نمی گوئیم شاید راهی که رفته ایم اشتباه بوده است.

یک محکوم به اعدام که چندی پیش با تلاش بسیار رها شده بود، پس از نجات از اعدام با ما تماس گرفته بود، سپس گفت: «هفت نفر از هم اتاقی های من دیشب اعدام شدند». من در پاسخ به ایشان گفتم مطمئن هستم راهی وجود داشت که اعدام نشوند و هنوز هم خیلی افراد وجود دارند که اگر کارهای نمایشی و پروپاگاندا را کنار بگذاریم می شود از اعدام شان جلوگیری کرد لازمه اش این است که آستین بالا بزنیم و راه بیفتیم در شهرستان ها و کارهای لازم را انجام بدهیم. چندی پیش خانواده اولیای دم در یک شهرستانی لباس پوشیده بودند برای اعدام قاتل فرزندشان برونده که با دوستان به خانه شان رفتیم و قبل از اینکه به سوی زندان حرکت کنند آنها را از تصمیم شان منصرف کردیم. اینکه می گوئیم کمپین شوخی نیست و باید تمام وقت برایش تلاش کرد موضوعی بسیار مهم است. در ان جی او " پاسداران حق حیات " پرونده ای داشتیم که بعد از هفت سال نتیجه داد. ما از ابتدای پرونده با خانواده ها شرط می کنیم که هیچ کس را داخل موضوع نکنند، هیچ کاری بدون هماهنگی انجام ندهد و حتی بدون هماهنگی و اطلاع مصاحبه نکنند... یک بار چند تن از کشیش ها را گرفته بودند، من به آنها گفتم کارشان را به این شرط دنبال می کنیم که با هیچ کس صحبتی نکنند و بدون هماهنگی

کاری نکنند. آنها هم قول دادند و به قول شان عمل کردند. در ظرف کمتر از سه ماه همه آنها آزاد شدند ولی بدون شک اگر مصاحبه انجام می شد پرونده وارد فاز دیگری می شد. گاهی مصاحبه کردن برای حل مشکل لازم است و گاهی باعث مشکل می شود.

شده که کسی صرفاً به دلیل مصاحبه کردن بدون هماهنگی اعدام شده

باشد؟

بله دل آرا دارایی. دل آرا به دلیل انجام بعضی مصاحبه های نسنجیده اعدام شد. وقتی عوامل کنترل نشده وارد پروژه می شوند به همه قسمت های ماجرا آسیب می زنند. برای پرونده دل آرا به رشت سفر کردیم و اولیای دم را دیدیم. خانواده ای فرهنگی بودند و خانمی که شاکی بود با بعضی کتاب های من آشنا بود و راجع به آن بحث می کرد. دو جلسه با این خانواده حرف زدیم و آنها از اعدام پشیمان شدند و روزی که به این بخشش رضایت داد به شدت گریه کرد. ما پدر دل آرا را هم ملاقات کردیم و گفتیم موضوع حل شد و حالا وقت آن است که شما هم قدمی بردارید و دلجویی کنید و مدام سر بزنید. ناگهان یک روز صبح اولیای دم با من تماس گرفتند و عذرخواهی کردند و گفتند دل آرا امروز صبح اعدام شد، شوکه شده بودم گفتم شما که تصمیم به بخشش گرفته بودید؟ گفتند «یکی از نزدیکان دل آرا با یکی از تلویزیون های خارج کشور مصاحبه ای انجام داده و در آن مصاحبه گفته نهادهای حقوق بشری و همه دنیا پشت دل آرا هستند و به هیچ وجه نمی توانند دل آرا را اعدام کنند. ما هم تصمیم مان برگشت و تصمیم گرفتیم نشان بدهیم که ما عزیزان را از دست داده ایم بنابراین اگر ما نبخشیم او اعدام می شود حتی اگر تمام دنیا بخواهند که دل آرا بخشیده شود». البته به نظر من این نوع تصمیم گیری

کار موجهی نیست ولی می‌خواهم بگویم عامل بیرونی مثل یک مصاحبه تا چه اندازه می‌تواند گاهی مخرب باشد.

حالا که صحبت از خانواده اولیای دم و بخشش است می‌خواهم بگویم خیلی از همین اولیای دم معتقد هستند اگر حکمی جایگزین برای قصاص وجود داشت ما حاضر نبودیم شخص محکوم به اعدام را تا پای چوبه دار ببریم و قطعاً حکم دیگر را انتخاب می‌کردیم. از طرفی قصاص در شرع وجود دارد و نمی‌توان به طور کامل برای آن جایگزینی برگزید. می‌خواهیم بدانیم چرا حکمی موازی برای قصاص تعریف نشده که اولیای دم در صورتی که مایل به اعدام نیستند و از طرفی قصد بخشش هم ندارند، از آن حکم موازی برای پایمال نشدن خون عزیزشان استفاده کنند؟

یکی از اشکالات نظام حقوقی ما همین است. اولیای دم را بین اعدام و آزادی مجرم گیر می‌اندازیم. تمایل به اعدام ندارند اما از طرفی هم اگر ببخشند فرد بعد از یک دوره ای که زندان را تحمل کرد آزاد می‌شود. در صورتی که اگر مجازات دیگری وجود داشت اکثراً مجازات دیگری را انتخاب می‌کردند. اینجا قانون نقص دارد و شما اولیای دم را که نمی‌خواهند کسی که عزیزشان را کشته جلوی چشم‌شان راه برود، مجبور می‌کنید به اعدام فرد محکوم. معتقد هستم اگر حکمی موازی تعیین شود خیلی‌ها به سمت قصاص کردن نمی‌روند. در همین رابطه چند بار یادداشت‌هایی در مطبوعات داشتم از جمله در مهر و آبان سال ۱۳۸۸ مطلبی درباره "دنباله روی از قانون یا قانون دنباله روی" خطاب به رئیس قوه قضاییه با استدلال در خصوص اینکه اولیای دم اگر تمایل به قصاص نداشته باشند و بخواهند درخواست تبدیل مجازات را به حبس بنمایند هیچ منع شرعی ندارد.

پشت این کمپین ها نهادی قرار دارد یا به صورت خودجوش ایجاد می شود؟ و هماهنگ بودن با مراجع قضایی برای این کمپین ها چقدر می تواند تاثیر گذار باشد؟

کمپین های برون مرزی و درون مرزی شرایط همانندی ندارند. کمپین های بیرونی هم از طرف افراد یا نهادهایی با انگیزه های مختلف ایجاد می شوند و برد داخلی مؤثری ندارند. کمپین های داخلی هم نادر هستند و قائم به نهاد و برنامه ریزی منسجمی نیستند چون فعالیت های مدنی در داخل با محدودیت های جدی مواجه است. در باره هماهنگی با قوه قضاییه هم بطور کلی یک مشکل بزرگ که در جامعه ما وجود دارد مشکل سیاه و سفید دیدن است. خیلی ها منطق خاکستری ندارند. این شکاف دولت و ملت و ترس از هیاهوی مجازی اجازه نمی دهد که هر کسی وارد گفت و گو بشود. مشکل اصلی این است که باب گفتگو مسدود شده و گرنه هماهنگ شدن با مراجع قضایی برای رفع و رجوع مشکل کاری مطلوب و مفید است. اساسا وظیفه نهادهای مدنی و ان جی او ها حلقه واسط بودن میان ملت و دولت (حاکمیت) است. در دوره آیت الله شاهرودی راه هایی برای گفتگو وجود داشت و یا می شد راه هایی را باز کرد به همین دلیل حجم مسائل هم نسبت به امروز کمتر بود چون لابی و گفتگوی یکی از راه های مدنی کاهش معضلات است. سال ۸۴ در اوج تضادگرایی ها یادداشتی داشتم با عنوان "تعامل ان جی او ها با دولت" که هنوز از محتوای آن دفاع می کنم و معتقدم اگر هماهنگی و تعامل نهادهای مدنی با نهادهای حاکمیتی مانند قوه قضاییه میسر باشد حتما خیلی تاثیر گذار است و هم برای دستگاه قضایی مفید است هم برای جامعه.

در مورد ایجاد کمپین با مساله ای مواجهیم، اینکه اگر فرد محکوم به قتل

فردی معروف باشد، یا مثلاً اولیای دم جزو فوتبالیست ها یا قهرمانان ورزشی در هر رشته ای باشند، هم صنفان شان با نوشتن نامه و ایجاد کمپین های مختلف به دفاع از همکار یا هم تیم شان می آیند. می خواهیم بدانیم اگر در پرونده ای محکوم به اعدام، اولیای دم و مقتول، هیچ یک از افراد معروف نبودند تکلیف چیست؟ چه کسی برای فردی که اسم و رسمی ندارد کمپین راه می اندازد؟

این مشکل وجود دارد. خیلی ها بر حسب تصادف به جریان معرفی اگر وصل بشوند نجات پیدا می کنند، در صورتی که اگر نهادهای مدنی متعدد، حرفه ای و فعال وجود داشت و اجازه و امکان فعالیت به آنها داده می شد این مشکل بوجود نمی آمد. این اتفاق تنها به دلیل فقدان نهادهای مدنی می افتد، یعنی گاهی هم نجات جان آدم ها از چوبه دار بستگی به معرفیت آنها پیدا می کند و سر و صدایی که برای شان ایجاد می شود. نکته ای که قبلاً هم گفتم در اینجا تکرار می کنم، ضمن اینکه باید برای اصلاح قوانین جزایی تلاش کرد اما تا وقتی همین قوانین حاکم است نمی شود دست روی دست گذاشت و باید در نهادها و شهرستان های مختلف آستین بالا بزنیم و با این کار خیلی از افرادی که زیر حکم اعدام هستند نجات پیدا می کنند. البته نباید غافل شد از اینکه فقدان فعالیت های مدنی موثر، علت اصلی این مشکل است. بعضی ها هم با تلقین فعالیت های نادرست همین تلاش هایی را هم که انجام می شود تضعیف می کنند. مثلاً اخیراً یک خانمی مقاله ای نوشته بود که گرچه تلاش برای جلب رضایت کار ارزشمندی است اما مساله آنجاست که این افراد ابتدا حق کشتن را پذیرفته اند بعد می خواهند اولیای دم بیایند و بخشش کنند. این ادعا یک مغالطه است. اینکه قوانین جزایی نیاز

به اصلاح دارد درست است، کاری که در زمان آیت الله شاهرودی شروع شد ولی بعد ادامه نیافت اما اصلاح قوانین فرایندی زمان بر است که تلاش جداگانه می خواهد. حالا سوال من این است: آیا تا قوانین اصلاح نشده نباید برای نجات جان اعدا می ها تلاش کرد؟ تلاش برای جلب رضایت انکار ضرورت اصلاح قوانین نیست. همین حرف های غلط باعث می شود این تلاش ها هم نادیده گرفته بشود. در خود دستگاه قضایی هم شورای سازش وجود دارد که برخی افراد آن خیلی فعال هستند. روش های موثر را نباید فرو گذاشت و تضعیف کرد. همه فعالان لازم نیست در قالب یک نهاد فعالیت کنند، بلکه ده ها نهاد می تواند شکل بگیرد و جداگانه فعالیت کنند و هر کدام یک کار انجام دهند. یکی وکیل بگیرد، دیگری جلب رضایت کند، یکی لابیگری کند، یکی کار رسانه ای و اطلاع رسانی انجام دهد، یکی فقط کار پژوهشی انجام دهد و دیگری کار آموزشی و ترویجی کند و چندین کار دیگر.

رسانه ها مشخصا در مورد ایجاد کمپین چه نقشی ایفا می کنند؟

اول بگویم که موضوع کمپین موضوعی است که رسانه ها به آن نپرداخته اند و چه ضررها و چه منافعش را بازگو نکرده اند. دوم اینکه رسانه ها نقش مهمی در این ماجرا دارند من معتقدم بعضی وقت ها رسانه ها می توانند باعث مرگ یا نجات بشوند، یعنی پرونده ای که رسانه ای می شود، در درجه اول قانون نقش دارد که حکم را داده، در درجه دوم در پرونده های قصاص اولیای دم می توانند باعث بخشش یا اعدام باشند و سومین جایگاه مشخصا مربوط به رسانه ها است. همین مطبوعات اگر درست عمل می کردند بارها می توانستند باعث نجات بشوند. در اعتماد ملی بهمن ۸۷ سلسله مقالاتی نوشتم در رابطه با اخلاق حقوق بشری در حوادث نویسی و نمونه هایی را

نشان دادم که متاسفانه مطبوعات ما در حوزه حوادث گاهی در جایگاه قاضی دادگاه می نشینند، گاهی از آن هم فراتر می روند در جای خدا می نشینند. دیو را فرشته جلوه می دهند و فرشته را دیو. قاتل می شود فرشته و مقتول می شود آدم بد داستان و مستحق قتل. خب همین مطلب که در صفحه حوادث چاپ شده را جلوی اولیای دم بگذارید، یا جلوی افراد عادی و قاضی، هر کسی با دیدن و خواندن آنها تحریک یا مجبور به اجرای اعدام می شود.

بعضی از صاحب نظران مخالف اعدام هستند و از طرفی معتقد هستند کمپین هم باید حذف شود. می گویند تا وقتی این کمپین ها باشد هیچ اصلاحی در قوانین اتفاق نمی افتد. تحلیل شما چیست؟

توسل به شیوه های غیراقتناعی باعث می شود مسئله اعدام وارد چرخه برنده و بازنده نیروهای موافق و مخالف و پوزسیون و اپوزسیون بشود. باید بحث های اقناعی و علمی را در دستور کار گذاشت. مثلاً متنی را خطاب به آقای آملی لاریجانی نوشتم، به عنوان یک نامه علمی که دارای استنادات فکری و فقهی است مبنی بر اینکه یک مجازات دیگری را جایگزین کنید. نامه از سر جار و جنجال نبود و مرده باد و زنده باد در آن جایی نداشت. باید بیاییم بنیاد فکری این قوانین را به چالش بکشیم و ثابت کنیم به لحاظ فقهی، علمی، شرعی و فلسفی دچار مشکل هستند و وقتی مبنا را بتوانید به چالش بکشید اگر پافشاری کنند و قوانین را اصلاح نکنند خودشان دچار مشکل می شوند. من ضمن اینکه هر تلاشی برای نجات جان انسانی از اعدام را درخور تقدیر می دانم چه تلاش هایی که در شورای صلح قوه قضاییه صورت می گیرد چه تلاش هایی که در جامعه مدنی انجام می شود اما معتقد هستم در اولویت بندی کارها به جای کمپین های تبلیغی، کمپین های علمی راه بیاندازیم زیرا

به مراتب موثرتر است. دانشگاهها بررسی کنند. بحث را به حوزه های علمیه بکشند و آنها بررسی کنند و در نهایت حوزه و دانشگاه بر قانون نویسی اثر خواهند داشت.

به چالش کشیدن این قانون و اصولا سیاسی شدن ماجرا عواقبی برای اعدامیان در پی ندارد؟

اتفاقا من معتقدم سیاسی کردن موضوع اعدام اصلا به نفع اعدامی نیست. ما یک سری از قوانین کشور را به نقد می گذاریم و این اتفاق خوبی است که برای اصلاح این موضوع تلاش کنیم. ولی اگر به بهانه مخالفت با اعدام وارد چالشی بشویم که بحث اعدام نشدن کسی وارد موضوع حیثیتی برای حکومت شود اتفاق خوبی نیست زیرا اگر حکومت اعدام نکند یعنی عقب نشینی کرده و اگر اعدام کند به عنوان حربه ای استفاده کرده ایم. این نوع مخالفت با اعدام خودش یک جنایت است. گاهی ممکن است بزرگ ترین خدمت مان به یک اعدامی این باشد که اصلا حضوری در کمپین نداشته باشیم و حرفی نزنیم همانطور که برعکس گاهی ممکن است با حضور فعال خود به نجات جان کسی کمک کنیم.

آقای باقی، پس از آنکه فرد اعدامی از اعدام رهایی یافت پوشش های حمایتی از او به چه صورت است؟

بستگی دارد که به چه نحوی نجات پیدا کرده باشد. بعضی ها عفوشان بادیه است بعضی ها بدون دیه، که این موضوع خیلی در اتفاقات بعدی موثر است. وقتی کسی عفو می شود و با پرداخت دیه آزاد می شود، قانون خیلی به بازی گرفته می شود، مثلا الان دیه یک شخص ۱۵۰ میلیون تومان شده اما از آنجایی که در این پرونده ها سلطنت مطلق به اولیای دم داده می

شود گاهی درخواست های عجیب و غریبی مطرح می شود، مثلاً هم اکنون موردی وجود دارد که می گویند ما اگر یک میلیارد تومان بگیریم عفو می کنیم، چرا؟ چون اولیای دم اختیار تام دارند. در مواردی که فرد محکوم، با دیه آزاد می شود، خودش و خانواده اش توانایی شان به صفر می رسد و از آنجایی که این افراد معمولاً از قشر ضعیف هستند، وقتی می خواهند دیه را تامین کنند باید تمام دارایی شان را بدهند و گاهی حیات اقتصادی یک خانواده نابود می شود چون فراتر از دیه قانونی و شرعی می روند، بنابراین وقتی زندانی آزاد می شود یک دوران طولانی مشقت بار برای این دیه های نجومی به آنها تحمیل می شود و باعث اختلافات زیادی در خانواده می شود چون او عامل به صفر رساندن خانواده بوده است.

(پرونده ای این چنینی در ذهن دارید مثال بزنید؟)

اسم که نمی توانم ببرم ولی یک مورد در اردبیل بود. فعالیت برای جلب رضایت انجام و بخشیده شد. خانواده اولیای دم ۲۲۰ میلیون تومان درخواست کرده بودند و چون خانواده محکوم به اعدام در روستاهای اردبیل بودند خانه شان در روستا به قیمت بیست و پنج میلیون تومان فروش رفت. برادر ها و خواهر های او نیز خانه و دام های خود را (که وسیله امرار معاش و ارتزاق شان بود) فروختند و بقیه پول را از طریق قرض کردن تامین کردند. این خانواده بعد از آزادی زندانی شان تمام دارایی خود را از دست داده اند و بدهی شان به قدری است که حتی در آن روستا قادر به ادامه زندگی نیستند.)

نظرتان درباره ریحانه جباری و روند آن، از ابتدا تا الان چیست؟

از آنجا که برای این پرونده ما به شکل متمرکز و پروژه ای فعالیتی انجام نداده ایم خیلی مایل به ورود به این پرونده نیستیم. هر کسی به ابتکار خود

کاری کرد و نامه ای نوشت، دیگری به صلاح خود برایش صفحه مجازی تشکیل داد و موارد صحیح و ناصحیح درباره این پرونده نوشت، و امروز کاری کرده اند که دیگر رشته این کار دست هیچ کس نیست. به عبارتی آن سبب ب شکست و آن پیمانہ ریخت. اگر پرونده ریحانہ قبل از مرحلہ رسانہ ای شدن به شکل پروژہ ای دنبال می شد به ظن قوی نتیجہ می گرفت. رسانہ ای کردن این پروندہ ہا گرہ را کورتتر می کند. پروندہ هایی در ہمین انجمن پاسداران حق حیات پیگیری می شوند کہ مطلقا رسانہ ای نشده اند زیرا بہ محض رسانہ ای شدن از اختیار خارج می شود و دیگر نمی شود مدیریت کرد، در صورتی کہ در مواردی خاص رسانہ ای کردن بہ نفع پروندہ است. شما باید انتخاب کنید کہ کی و کجا باید رسانہ ای کرد. قضیہ ریحانہ خیلی پیچیدہ شدہ چون گاهی اوقات کہ مسالہ رسانہ ای می شود، خانوادہ اولیای دم چنان احساسات شان جریحہ دار می شود کہ راه ہا ہستہ شدہ و نمی شود کاری کرد، همانطور کہ خانوادہ مرحوم سربندی می گویند با آنچه در رسانہ های گفتہ و نوشتہ اند ما ہم پدرمان را از دست دادہ ایم و ہم حیثیت مان و حیثیت پدر مرحوم مان خدشہ دارد شدہ است، البتہ بنظر من ہنوز ہم خانوادہ مرحوم سربندی نباید عجلہ کنند. ما با فرزند ارشدشان صحبت کردیم و همسرمان خانم کمالی بیشتر در گفتگو بودند و این موضوع را بہ خودشان ہم گفتہ ایم کہ در اعدام ریحانہ شتاب نکنید. از آنها خواستہ ایم نہ بہ ریحانہ، بلکہ بہ خودشان زمان دہند. بنظر من ہنوز خیلی حرف ہا ہست کہ این خانوادہ نباید خود را از شنیدش محروم کنند. ماجرای ریحانہ جنبہ هایی ہم در فضای مجازی پیدا کرد کہ پروندہ را از یک حالت جنایی بہ امنیتی سیاسی تبدیل کردہ است. این اتفاقات ہم حکومت و ہم اولیای دم را در شرایطی قرار می دہد کہ پیش

بردن کار خیلی سخت می‌شود، مثل مواردی است که به بن بست کامل رسیده باشد. به هر حال از نظر من اگر از ابتدا این پرونده به شیوه دیگری دنبال می‌شد شاید نتیجه‌ای بهتر می‌داد.

کلاً بنظر شما اقدام ریحانه دفاع مشروع بوده است؟

ببینید، منبع عمده اطلاعاتی که ما داریم گفته‌های ریحانه جباری است در حالی که در صحنه حادثه دو طرف بوده‌اند، مقتول و قاتل. خب طبیعتاً مقتول که نمی‌تواند اطلاعاتی بدهد، پس می‌ماند اطلاعاتی که از قاتل بدست می‌آید و با تعدادی پیامک که بعضی از آنها به نفع ریحانه است بعضی به ضررش. درباره مسئله حمل کارد بحثی داریم که فعلاً از ورود به آن در می‌گذرم. در موردی مشابه پرونده ریحانه جباری قبل از اینکه بخواهیم در مقام قاضی قرار بگیریم باید از ابتدا به شیوه درست تری عمل می‌شد. اولاً نباید موضوع رسانه‌ای می‌شد، بعد هم اگر رسانه‌ای شد باید این کار به طرز صحیح تری انجام می‌گرفت. در مورد ریحانه ماجرا آنقدر کش و قوس داده شد و اختیار به فضاهاى مجازى سپرده شده که زمام امور از دست همه خارج شد. بعضی هم با اهداف خاص سیاسى و ایدئولوژیک وارد موضوع شده و کمپین راه انداختند و گره را کورت‌تر کردند. حالا هم من تنها پیشنهادم به خانواده سربندی که مُصر بر اجرای حکم‌اند این است که عجله نکنند و به خودشان زمان بدهند. اگر بجای اینکه ریحانه را امروز اعدام کنند به زمان‌های دورتری موکول کنند هیچ ضرری نمی‌کنند و قول می‌دهم هیچ چیزی را از دست ندهند. خانواده مرحوم سربندی اختیار تصمیم‌گیری خود را به دست بعضی بحث‌های رسانه‌ای ندهند و به توصیه‌های خیرخواهانه و انسانی بیشتر گوش کنند (حرف‌های زیادی است که هنوز خانواده این

مرحوم فرصت نداده اند که از بعضی افراد بشنوند).

اصولا در دفاع مشروع چه پیچیدگی‌هایی وجود دارد و چه خلاهایی در این قانون می‌بینید؟

بحث دفاع مشروع در قانون مشکل جدی دارد. این بحث مربوط به کسانی است که در معرض تهدید یا تجاوز قرار می‌گیرند و قصد ارتکاب قتل ندارند و از وسیله‌ای استفاده می‌کنند که منجر به قتل می‌شود. در این قانون آمده که اگر آلت جرم کشنده باشد، دلیلی بر آن است که دفاع مشروع حساب نشود. جالب است که اکثر موارد که منجر به قتل شده هم نحوه استفاده از کارد نشان می‌دهد که قاتل حرفه‌ای نبوده. افراد ناشی ضربه را عمقی می‌زنند و حرفه‌ای‌ها سطحی، زخمی می‌کنند. اکثر احکام صادره دفاع می‌گوید چون از حد دفاع تجاوز شده است پس دفاع مشروع نیست.

حُب با این شرایط هر کسی در شرایط تجاوز یا قتل قرار بگیرد از ترس آنکه دفاع مشروع نباشد از خود دفاع نمی‌کند و مورد تجاوز قرار می‌گیرد. تحلیل قاضی در این باره چیست؟

قاضی می‌گوید چرا یک ضربه نزدی فرار کنی؟ یا داد و هوار نکردی که مردم جمع بشوند و کمک کنند؟ در صورتی که این نوع استدلال کردن به لحاظ حقوقی دارای اشکال است زیرا فرد در شرایط طبیعی نیست که تصمیم عاقلانه بگیرد. به عنوان مثال به خانه شخص آمده اند و جلوی خانواده اش مشغول ضرب و شتم شخص و به خطر انداختن امنیت او شده اند، قاضی درباره این پرونده به متهم گفت: "می‌رفتی جلوی پنجره داد و هوار می‌کردی!" مساله آنجاست که موقعیت، موقعیت عادی نیست که طرف همه رفتارهایش از روی اندیشه باشد، از طرفی اگر متهم برود سمت پنجره و داد و

بیداد راه بیاندازد ضاربان وسط خانه می ایستند و تماشاایش می کنند تا او داد بزند؟ این بحث تجاوز از حد دفاع دارای مشکل اساسی است. البته این حکم در قانون جدید تا حد زیادی حل شده و اگر قرار بود با همان قانون قدیمی که تاکنون صادر می شد مورد استفاده قرار بگیرد عملاً امنیت شخصی و خانوادگی را از بین می برد و شخص وقتی در مواجهه با مشکل قرار می گرفت عملاً از خود دفاع نمی کرد. حتی در بعضی پرونده ها اگر کسی در معرض ضرب و شتم قرار گرفته و از چوب و سنگ برای دفاع از خود استفاده کرده و آن فرد با فاصله زمانی کشته شده، باز هم فرد قصاص شده است. در این شرایط همانطور که در سوال تان مطرح کردید فرد می ترسد از خودش دفاع کند. قانون جدید می گوید صرف اینکه عنوان دفاع در پرونده صدق بکند ماجرا به دیه ختم می شود لذا اگر تجاوز از حد باشد ولی عنوان دفاع صدق کند قاتل قصاص نمی شود. اگر همین قانون (قانون جدید) اجرا شود تعداد بسیار زیادی از اعدامی ها بخشیده می شوند. از اردیبهشت سال گذشته تا حالا این قانون گذاشته شده اما در دادگاه ها هنوز اجرا نشده و خیلی از کسانی که دفاع شان ثابت شده محکوم به اعدام و در زندان ها هستند. در همین قانون جدید هم تصریح شده که قانون جدید عطف به ما سبق هم می شود (پرونده های قدیمی هم مشمول این قانون قرار می گیرند) که اگر اینطور اجرا بشود چند هزار نفر بخشیده می شوند اما باز در این موضوع هم از فقدان نهاد های مدنی رنج می بریم چون مجلس قانون را تصویب کرده و دیگر فارغ از اجرای قانون شده است در صورتی که بلافاصله بعد از گذاشتن قانون، باید قانون اجرا شود و مطبوعات و نهادهای قدرتمندی نداریم

که نهادهای مسئول را به خاطر عدم اجرای این قانون مؤاخذه کنند.^۱

۱- آخرین پرسش و پاسخ در گفتگوی روزنامه سازندگی سازندگی، ش ۷۰۸ سه شنبه ۳۱ تیر ۱۳۹۹ ص ۲ و ۳ با عنوان: «تحلیل عمادالدین باقی از سیر نقض حکم اعدام سه متهم: فشار رسانه ای تیغ دو دم است» مکمل این گفتگوست.

پاره ششم

افکار عمومی، حاکمیت

در کتاب «جامعه‌شناسی اعدام» که چند سال است در انتظار بازبینی نهایی است فصلی درباره افکار عمومی و نظرسنجی‌های انجام شده در میان ایرانیان درباره مجازات اعدام و قصاص نوشته شده که بخشی از آن در سال ۲۰۱۴م در کتاب-مجله منتشر شده توسط

ECPM (Ensemble contre la peine de mort)

به زبان انگلیسی منتشر شده است.

CAHIERS DE L'ABOLITION#2, On the death penalty in Iran,
P 95-104 Public Opinion on the Death Penalty, By Emadeddin Baghi

امید است کتاب یاد شده بتواند هرچه زودتر رخت چاپ و نشر بر تن کند. همچنین در صفحه ۲۰۴ جلد ۱ حق حیات، گفتاری درباره همه پرسشی پیرامون مجازات اعدام وجود دارد که می‌تواند مکمل پاره چهارم نیز به شمار آید.

گفتگو با رادیو آلمان* مبارزه با مجازات اعدام در ایران

رادیو آلمان: عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار، که به خاطر نوشتن مقاله انتقادی در باره مجازات اعدام در سال ۱۳۷۹ زندانی شد. روز دهم اکتبر، ۱۸ مهر ماه، روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام است. جنبش جهانی برای ممنوعیت مجازات اعدام در حال رشد است. به گزارش سازمان عفو بین‌الملل اکثریت کشورهای جهان مجازات اعدام را یا از قوانین خود، یا در عمل، حذف کرده‌اند. دیگر کشورها نیز در این راستا گام برمی‌دارند. با وجود این هنوز هم اعدام متهمان به یک سری از جرائم در ملا عام ادامه دارد. در ایران نیز مجازات اعدام لغو نشده است. به خاطر گره‌خوردگی موضوع مجازات اعدام با مذهب در ایران، طرح آن از سوی فعالان حقوق بشر حساسیت‌برانگیز است. چنانچه از دلایل توقیف روزنامه نشاط در سال ۱۳۷۸ انتشار مقاله‌ای در انتقاد به مجازات اعدام بود: مقاله‌ای با عنوان “اعدام و قصاص” به قلم عمادالدین باقی. عمادالدین باقی که به خاطر آن مقاله زندانی شد، پس از آزادی تا امروز به نوشتن در انتقاد به اعدام ادامه داده است. به مناسبت روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام دو پیچه وله (صدای آلمان) از آقای باقی دعوت به مصاحبه کرد.

مصاحبه‌گر: کیواندخت قهاری

دو‌یچه وله: آقای عمادالدین باقی، در ایران مجازات اعدام برای چه جر‌مهایی در نظر گرفته شده است؟

عمادالدین باقی: آن موارد و مصادیقی که برای آن مجازات اعدام در نظر گرفته شده بسیار زیاد هستند، اما اگر بخواهیم آنها را گروه بندی بکنیم، شاید در ۱۵ گروه و طبقه قرار بگیرند. از جمله ۱- مجازات برای قاچاق مواد مخدر، ۲- جاسوسی، ۳- خیانت به کشور. مقوله‌های دیگر: تکرار شرب خمر، تکرار مساحقه، تکرار تفخیز، تکرار زنا، تکرار قذف، تکرار سرقت و دهمین مورد هم تروریسم اقتصادی که به اصطلاح اخلاص‌گری در نظام اقتصادی کشور است، زنا، لواط، ارتداد، محاربه، و قتل عمد. مجموعاً این پانزده گروه از مصادیق و مواردی است که مجازات اعدام برایشان صادر می‌شود.

دو‌یچه وله: اخیراً مورد اعدام چند فعال سیاسی کرد را داشتیم. اعدام در این مورد چه کارکردی دارد؟

عمادالدین باقی: آنها هم در یکی از این مقولات قرار می‌گیرند.

دو‌یچه وله: کدام مقوله؟

عمادالدین باقی: در مقوله‌ی محاربه. من دوتا از این مواردی که ذکر کردم یکی ارتداد بود، که به معنای تغییر عقیده است، و یکی هم محاربه. بعضی از فعالان سیاسی که نوعی وابسته به گروه‌های مسلح هستند یا متهم به اقدامات خشونت‌آمیزند، آنها را تحت عنوان محاربه محکوم می‌کنند.

دو‌یچه وله: آقای باقی، در ایران برخلاف کشورهای دیگر که هنوز مجازات اعدام را دارند، در بسیاری موارد اعدام در ملاء عام صورت می‌گیرد. چرا؟

عمادالدین باقی: سنت اعدام در ملاء عام چیزی نیست که مختص ایران باشد. در دنیای غرب هم در طول چند قرن این اتفاق می‌افتاده است، اما به دلیل آثار و عوارض روانی که در توده‌ی مردم داشت و حتی در بعضی موارد منجر به همدلی مردم با کسانی می‌شد که محکوم به اعدام می‌شدند.

با وجود اینکه پیش از اعدام و قبل از اینکه مردم شاهد این صحنه باشند، بسیاری از آنها از کشتن افرادی که به دلیل قتل و شرارت مورد انزجار بودند، دفاع می‌کردند، اما وقتی شاهد اعدامشان در ملاء عام می‌شدند، تغییر نظر می‌دادند و نوعی حس همدلی پیدا می‌کردند. به همین دلیل این شیوه در غرب مدتهاست تعطیل شده، اما در کشور ما هنوز ادامه دارد و شاید به همان دلایلی که در آن زمان در غرب وجود داشت در اینجا ادامه دارد. آن زمان استدلالشان این بود که فکر می‌کردند به این وسیله باعث ایجاد رعب می‌شوند و وقتی مجرمین و کسانی که مرتکب بعضی از جرائم خشن علیه جامعه می‌شوند، مرعوب بشوند، این ارعاب یک عامل بازدارنده است. هنوز هم این تفکر سنتی و غلط وجود دارد در جامعه ما که فکر می‌کنند با اعدام در ملاء عام می‌توانند باعث ارعاب بشوند و این ارعاب می‌تواند عامل بازدارنده‌ای باشد برای جرم.

دوچپه وله: بنابراین، از استدلال‌های کسانی گفتید الان که موافق اعدام هستند. استدلال مخالفان اعدام چیست؟

عمادالدین باقی: دو گروه ادله‌ی زیادی ارائه می‌کنند. اما آن کسانی که عمدتاً مخالف اعدام هستند یکی از دلایلی که ارائه می‌دهند اینست که تقاضای مجازات اعدام یک عمل غیر منطقی و مستبدانه و نوعی بی‌رحمی است، دوم اینکه معمولاً قربانیان اصلی مجازات اعدام از اقلیت‌های نژادی، فقرا و تهیدستان‌اند. اگر مروری به آمار محکومین به اعدام کنیم، می‌بینیم که کسانی هستند در طبقات مرفه که مرتکب همان جرائم می‌شوند، ولی این جرائم پنهان می‌شوند. اما کسانی که محرومند و به طبقات ضعیف اجتماعی تعلق دارند قربانیان مجازات اعدام هستند. یکی دیگر از دلایل شان هم اینست که مجازات مرگ مانع تکرار جرم نمی‌شود و مطالعات جامعه‌شناختی هم نشان داده است که مجازات اعدام در هیچ جامعه‌ای باعث کاهش جرم یا مانع از ارتکاب مجدد آن نشده. همچنین بروز خطاهای فراوان اجتناب‌ناپذیر اخلاقی، قانونی و قضایی در صدور احکام

اعدام یکی دیگر از دلایل شان است که اینها معتقدند وقتی این اشتباهات رخ می‌دهد و بعدا این اشتباه کشف و شناخته می‌شود، دیگر هیچ راهی برای زنده کردن آن فرد قربانی یا بازگرداندن وی وجود ندارد. یعنی این یک خطای غیر قابل جبران است. حتا در مطالعه‌ای که در آمریکا شده، در قرن بیستم ۴۰۰ مورد اشتباها افراد محکوم به اعدام شدند. و این خود یکی دیگر از دلایل مخالفان اعدام است. البته در همه‌ی کشورهای دیگر این اتفاق می‌افتد، حتا در ایران هم ما مواردی داشته‌ایم که کسی بعد از گذراندن ۲۰ سال در زندان تبرئه شده و معلوم شده که حکم صادره درباره اش اشتباه بوده و این خبر حتا در مطبوعات رسمی کشور هم منتشر شده است. بنابراین بروز این خطاها، که کم هم نیستند و غیر قابل جبران اند، یکی دیگر از دلایل مخالفان مجازات اعدام است.

دوچپه وله: آقای باقی، چه فعالیت‌هایی در ایران هم اکنون علیه مجازات اعدام صورت می‌گیرد؟

عمادالدین باقی: در ایران هنوز پدیده‌ی مبارزه با مجازات مرگ به صورت یک مسئله درنیامده، بخاطر اینکه آنقدر مسایل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ایران کثیر و متنوع‌اند که این در ردیف اموری که اولویت دارند قرار نگرفته است و به لحاظ فرهنگی هم جامعه باید به یک حدی برسد که این مسایل برایش اولویت پیدا کند. در نتیجه این پدیده هنوز به حدی نرسیده که بصورت یک جنبش اجتماعی دربیاید. البته، من نظر شخصی ام اینست که مبانی تئوریک و حتا مذهبی مبارزه با مجازات مرگ وجود دارد و در یک مقاله‌ی پژوهشی مبسوطی که سال گذشته ارائه کردم و در دانشگاه استنفورد هم قرائت شد ثابت کردم که مبانی مذهبی اش هم وجود دارد. اما دلایل مختلف سیاسی، اجتماعی و مذهبی در جامعه ما وجود دارد که همچنان از مجازات مرگ حمایت می‌شود و هنوز به صورت مسئله‌ای برای افکار عمومی درنیامده است که ما شاهد فعالیت‌های جدی و موثری در این رابطه باشیم.

دو‌پچه وله: آیا برای مبارزه‌ی با آن، فکر می‌کنید باید صبر کرد تا آگاهی عمومی در این زمینه رشد کند یا...

عمادالدین باقی: نخیر، من معتقدم که بایستی در این زمینه تمام اقداماتی که ممکن است انجام بشود، طرح این موضوع اساساً عادی بشود. کار فرهنگی و توضیحی و علمی و پژوهشگرانه بایستی انجام بگیرد و مهم‌تر از همه اینکه چون در ایران سنت‌ها بسیار نیرومند هستند و با کمک این سنت‌ها می‌توان چنین مشکلی را حل کرد، و هنوز هم چون متغیرهای سنتی بیش از متغیرهای مدرن عمل می‌کنند بایستی اینها را با هم سازگار کرد و کار فرهنگی صورت داد در این زمینه و بایستی آمادگی را بوجود آورد. اگر شما بخواهید این امر را موکول کنید به آگاهی افکار عمومی، معنایش این است که هیچوقت چنین اتفاقی نیفتد، بخاطر اینکه حتا در کشورهای مدرن و درکشورهایی هم که این مجازات را لغو کرده‌اند هنوز افکار عمومی کاملاً موافق این نیست و شاید اگر در آن کشورهایی که این مجازات در آنها لغو شده رای گیری کنند و به افکار عمومی بسپرنند بسیاری از مردم رای به برگرداندن حکم اعدام بدهند. بنابراین، نباید به نظر من منتظر شد تا یکروزی و روزگاری جامعه به اینجا برسد. بهر حال این مقوله‌ی خیلی پیچیده‌ای ست. چون بسیار جنبه‌ی عاطفی نیرومندی هم دارد و بهر حال افکار عمومی، بخصوص وقتی جنبه‌ی عاطفی هم داشته باشد، براحتی همکاری نمی‌کنند. کار اقناعی و فرهنگی گسترده‌ای باید در این زمینه صورت بگیرد. البته در این زمینه فعالیت‌هایی هم کم و بیش دارد انجام می‌شود. خود ما هم با شیوه‌های خاصی فعلاً اینکارها را داریم انجام می‌دهیم.

دو‌پچه وله: آقای باقی، شما رییس «انجمن دفاع از حقوق زندانیان ایران» هستید. در مورد تعداد کسانی که هم اکنون در انتظار اجرای حکم اعدامشان هستند، می‌توانید به ما اطلاعاتی بدهید؟

عمادالدین باقی: من در مقاله‌ای پژوهشی که منتشر کردم و در ضمن‌اش اعداد و آماری را در مورد محکومین به اعدام ارائه دادم، اطلاعات سال ۸۲،

۸۱، ۸۰ و شش ماهه ی اول سال ۸۳ را در اختیار دارم که شش ماهه دوم سال ۸۳ تا به الان هنوز در دست بررسی ست و به آمار قطعی و مستند نرسیده ام. چون آنقدر اطلاعات در این زمینه گاهی ممکن است متناقض و متفاوت باشد و یا حتی اغراق آمیز باشد که من ناچارم تنها به ارقام مستند اعتماد بکنم. آماری که من دارم، در سال ۸۰ کل احکام صادره ۱۷۵ مورد بود که البته ۷۳ مورد اجرا شد و بقیه زیر حکم بودند. در سال ۸۱، ۱۷۲ مورد کل احکام صادره بود. در سال ۸۲، ۱۷۹ مورد بود که ۸۱ مورد اجرا شد و بقیه زیر حکم بودند. در شش ماهه اول ۸۳، ۱۱۹ مورد کل احکام صادره بود که ۵۳ مورد اجرا شده و بقیه زیر حکم مانده اند. بعد از آن اطلاعاتی که هنوز جمع کردم بصورت نهایی شده در نیامده است. بنابراین، فکر می کنم اگر در اعلامش احتیاط بکنم منطقی باشد.

دوچپه وله: طبق آماری که امروز به دست ما رسیده در گزارش فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی، هم اکنون ۱۵۷ نفر محکوم به اعدام در زندانهای ایران هستند. شما، در رابطه با کار انجمن تان، آیا با این زندانیان تماس و رابطه دارید؟

عمادالدین باقی: ما در انجمن به دلیل اینکه ساختار اداری خاصی داریم و پیگیری های ما عمدتاً با مراجعه متهم یا خانواده اش آغاز می شود، بنابراین ما کلاً با کسانی سروکار داریم که یا مستقیم یا غیرمستقیم به انجمن مراجعه کرده اند و چون تعدادشان در یکجا متمرکز نیست و خیلی پراکنده است در سطح کشور، به همین جهت ارتباط با اینها و حتا کسب اطلاع از آنها هم کار دشواری ست. ما براساس مراجعاتی که می شود پیگیری می کنیم. در مراجعات ما هم افراد محکوم به حبس و هم افراد محکوم به اعدام وجود دارد و آن کسانی هم که محکوم به اعدام اند، از آنجایی که فعلاً در حبس بسر می برند مشمول فعالیت های انجمن می شوند.

دوچپه وله: آقای عمادالدین باقی، از اینکه دعوت ما را به مصاحبه پذیرفتید از شما بسیار سپاسگزارم.

نظر دو کارشناس

بررسی مباحث مربوط به قانون قصاص پس از ۲۵ سال

راديو فردا ۱۳۸۵/۳/۲۳

پنجشنبه این هفته ۲۵ خرداد مصادف است با بیست و پنجمین سالگرد تصویب قانون قصاص. در برنامه این هفته دیدگاه‌ها درباره تفاسیر مربوط به این قانون بحث برانگیز با دو صاحب‌نظر در این زمینه مصاحبه کردیم؛ عمادالدین باقی روزنامه نگار و موسس نهاد غیردولتی پاسداران حق حیات که به جرم نوشتن مقاله‌ای در سال ۱۳۷۹ در دفاع از احکام دیگری به جای قصاص و اعدام محاکمه شد و نزدیک به چهار سال زندانی شد و مهرانگیز کار حقوقدان که با تصویب چنین قانونی از آغاز مخالف بود. خانم کار می گوید: برپایه یک قرائت از اسلام و شیعه خیلی از فقها معتقدند هرگونه نقدی بر قانون مجازات اسلامی می تواند مصداق مقابله با اسلام را داشته باشد که این دیدگاه در حال حاضر غالب و حاکم است، اما متناسب با تحولات اجتماعی امروز ایران نیست. عمادالدین باقی معتقد است موضوع قصاص موضوع حساسی است و باید با بحث و استدلال و مفاهمه علمی به آن پرداخت و این نوع بحث‌ها را با تظاهرات و کنش‌های سیاسی نمی شود حل کرد، چون جنبه مذهبی دارند. نکته دوم هم این که باید بین کار سیاسی و حقوق بشری تمایز قائل شد.

امیر مصدق کاتوزیان

امیر مصدق کاتوزیان (رادیو فردا): پنجشنبه این هفته ۲۵ خرداد مصادف است با بیست و پنجمین سالگرد تصویب قانون قصاص. جمعه ۲۶ خرداد ماه نیز سالگرد تظاهرات اعتراض سرکوب شده در سال ۱۳۶۰ به این قانون است که موجب شد آیت الله روح الله خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی درباره دعوت کنندگان آن که سران جبهه ملی بودند و همچنین دکتر محمد مصدق لفظ مرتد را به کار ببرد. در برنامه این هفته دیدگاه‌ها درباره تفاسیر مربوط به این قانون بحث برانگیز با دو صاحب‌نظر در این زمینه مصاحبه کردیم؛ عمادالدین باقی روزنامه نگار و مؤسس نهاد غیردولتی پاسداران حق حیات که به جرم نوشتن مقاله‌ای در سال ۱۳۷۹ در دفاع از احکام دیگری به جای قصاص و اعدام محاکمه شد و نزدیک به چهار سال زندانی شد و مهرانگیز کار حقوقدان که مانند اکثریت وکلای ایران با تصویب چنین قانونی از آغاز مخالف بود.

مهرانگیز کار: برپایه یک قرائت از اسلام و شیعه خیلی از فقها معتقدند همین است که هست و هرگونه نقدی بر قانون مجازات اسلامی می‌تواند مصداق مقابله با اسلام را داشته باشد که این دیدگاه در حال حاضر غالب و حاکم است، اما متناسب با تحولات اجتماعی امروز ایران نیست. اما هستند فقها، کارشناسان و حقوقدانانی که با علم بر این که حکومت ایران یک حکومت اسلامی است، کار کردند روی موضوع و مجازات‌های جایگزین را تعیین کردند، مجازات‌هایی که در اغلب موارد می‌تواند یک امکاناتی در اختیار نهادهای قانونگذاری بگذارد که بدون این که نگرانی اضطراب داشته باشند از این که تصمیم‌گیری کنند در تعارض با احکام شرع، از این مجازات‌های جایگزین استفاده کنند و برخی از این مجازات‌های خفت بار، خشونت آمیز و حقیقتاً غیرانسانی را از این مجموعه حذف کنند با آن مجازات‌های جایگزین که اغلب می‌تواند مجازات‌های نقدی یا انواع دیگری از مجازات‌ها باشد.

عمادالدین باقی: آنچه که در ۲۵ سال پیش رخ داد و یک موضوع فقهی

حقوقی را تبدیل کرد به یک ماجرای سیاسی، دو درس مهم برای ما دارد. در اوایل انقلاب وضعیت، وضعیت انقلابی بود. وضعیت انقلابی هم وضعیت عدم تعادل است و کنش های سیاسی و غیرسیاسی در هم می آمیزند، لذا درسی که من می خواهم از آن حادثه بگیرم و برای امروز استفاده کنم، یکی این است که آن حادثه نشان داد موضوع قصاص موضوع حساسی است و باید با بحث و استدلال و مفاهمه علمی به آن پرداخت و نقد درون دینی کرد و این نوع بحث ها را با تظاهرات و اکشن های سیاسی نمی شود حل کرد، چون جنبه مذهبی دارند. نکته دوم هم این که باید بین کار سیاسی و حقوق بشری تمایز قائل شد، نباید پروژه های سیاسی خودمان را تحت لوای حقوق بشر پیش ببریم. من همین الان که با شما صحبت می کنم احساس خطر می کنم که مبدا کسانی با روش های خاصی وارد این موضوع و پیکار شوند و فعالیت های ما را نیز در این زمینه بر باد دهند. در واقع من معتقدم کارهایی که شده بود، در آن مقطع بیشتر جنبه سیاسی داشت، در این ۲۵ سال هم اکثرا اعتراض هایی که شده، فقط اعتراض بوده به اعدام ها، اما به عنوان یک بحث علمی حقوقی جدی کارشناسی که به این موضوع به صورت تخصصی بپردازند و نشان دهند که می شود به قصاص نگاه دیگری انداخت، این متأسفانه صورت نگرفته و به همین جهت من مایوس نیستم و معتقدم اگر این بحث انجام شود به صورت علمی نتایجی خواهد داشت.

۱. م. ک: سرسخت ترین مدافعان نظام جمهوری اسلامی می گویند چون جمهوری اسلامی هست، باید قصاص هم باشد؛ اسلام و قصاص با هم همخوانی دارند. از سوی دیگر مخالفان جمهوری اسلامی نیز همین را می گویند که تا جمهوری اسلامی هست، قصاص هم هست. به عنوان یک حقوقدان و نه یک ناظر سیاسی از خانم مهرانگیز کار می پرسم آیا جمهوری اسلامی متصور هست که در آن قانون قصاص نباشد؟

مهرانگیز کار: به نظر من متصور هست، ولی امکاناتش در وضع موجود

دستکم بسیار کم است. به این معنا که وقتی همه اعضای شورای نگهبان که منصوب مقام رهبری هستند، دیدگاه و نگرش فقهی شان، همان نگرش فقهی هست که قانون قصاص بر پایه آن استقرار پیدا کرده، یا وقتی در مجمع تشخیص مصلحت نظام باز نگرش غالب همان هست، ما چگونه می توانیم در وضع موجود جمهوری اسلامی امیدوار باشیم به این که قانون قصاص تغییر پیدا کند. ولی خب اگر بخواهیم خارج از این دور باطل و سیکلی که در آن قرار داریم، اظهار نظر کنیم، خب بله اگر امکاناتی بوجود می آید که آن فقهایی قرار می گرفتند در نهادهای قانونگذاری تعیین کننده و یا انتخابات آزاد داشتیم و کسانی که وارد مجلس می شدند، نمایندگان همه طیف های عقیدتی مردم ایران بودند، البته می شد با وجود پسوند اسلامی هم در این قانون تعدیل بوجود آورد. ولی به هیچ وجه این تعدیل منجر نمی شد برابری حقوقی همه شهروندان با یکدیگر حتی در بحث مجازات ها. آن برابری خاص نظام سیاسی است که در آن دین و حکومت از یکدیگر جدا باشد.

ا. م. ک: در چارچوب بحث های درون دینی چه استدلال هایی طرح شده که می شود بر اساس آن از قانون قصاص تعبیر جدیدی ارائه کرد یا سازگارش کرد فرضا با اعلامیه جهانی حقوق بشر؟ آیا چنین چیزی امکانپذیر است؟

عمادالدین باقی: به طور رسمی و آشکار چیزی را در این زمینه مشاهده نکردم، اما آن که خودم اطلاع دارم، این است که یک بار در سال ۱۳۷۸ آن مقاله اعدام و قصاص توسط من نوشته شد و بعد عکس العمل هایی ایجاد کرد که منجر به توقیف روزنامه نشاط شد و بعد هم دادگاه و صدور حکم زندان علیه خود من و آقای شمس الواعظین به عنوان سردبیر روزنامه و همچنین مدیرمسئول، از علمای قم استفسار کردیم با توجه به این که حکم دادگاه علیه ما این بود که این مقاله اهانت به مقدسات است، چون نفی قصاص یعنی انکار یکی از نصوص قرآن، ما استفسار کردیم از علمای

قم، ده نفر از علما که پنج تن از آنان از مراجع تقلید بودند، به صورت کتبی اعلام نظر کردند و گفتند این مقاله اهانت به مقدسات نیست. نظر آنها در مطبوعات نیز منتشر شد. این یک موضع نسبتاً آشکار بود که البته تفاوت هایی هم بین اعلام نظر این آقایان وجود داشت. مورد دوم هم این بود که در بحث هایی که در دو سه سال اخیر مطرح کردم، یکی مواردی بود که در زندان نوشته شد، یک پژوهشی بود که عنوانش بود امکان لغو مجازات اعدام در شریعت و قوانین ایران. بعد از زندان برای سمیناری در دانشگاه استنفورد فرستادم که چون اجازه خروج به خود من ندادند، دکتر عباس میلانی آن مقاله را ارائه کرد. آن را یک زمانی آقای حجاریان بردند قم نزد آیت الله صانعی و ایشان مطالعه کرده بودند و اعلام کرده بودند با این نظریه و ادله ای که ارائه شده موافقتند.

واکنش به تصویب طرح اعدام برای عاملان توزیع فیلم‌های خصوصی و خانوادگی و آثار مستهجن از زنان*

ایلنا: برنامه‌هایی به حداد عادل، شاهرودی و اژه‌ای؛
عمادالدین باقی تعدیل در طرح اعدام عاملان توزیع فیلم‌های خصوصی
و توقف اجرای احکام اعدام بمب‌گذاران اهواز را خواستار شد.

در نامه به رییس مجلس که دراصل مقاله ای بود که به عنوان نامه منتشر
شد تا انعکاس و تاثیر بیشتری بیابد آمده است:

خبر تصویب یک فوریت طرح عده‌ای از نمایندگان محترم مجلس

* سه نامه همزمان (به رییس مجلس درباره حکم اعدام برای عاملان توزیع سی‌دی‌های
خلاف عفت عمومی و به وزیر اطلاعات برای درخواست توقف اجرای بقیه احکام
اعدام حوادث اهواز و نیز نامه به رییس قوه قضاییه مبنی بر تشکر از عدم امضای استیذان
اعدام محمد رضا مشهدی طاهری) در سایت های ایلنا، گویا، امروز و... ۱۳۸۵/۱۰/۱۱
و روزنامه های آینده نو و کارگزاران و... (۱۲ دی ۱۳۸۵) و روزنامه اعتماد سه شنبه و
چهارشنبه ۱۲ و ۱۳ دی ۱۳۸۵ منتشر شده اند. همچنین رادیو فردا دوشنبه ۱۱ دی ۱۳۸۵ در برنامه
شامگاهی مصاحبه و خبر (پیوست ۶)، رادیو بی بی سی ۱۲ دی ۱۳۸۵ در برنامه بامدادی، رادیو
آلمان (دویچه وله) و رادیو فرانسه ۱۲ دی ۱۳۸۵ نیز خبر و مصاحبه هایی در باره این نامه ها
پخش کردند. (نامه به وزیر اطلاعات را در صفحه ۳۰۰ و نامه به رییس قوه قضاییه را در
صفحه ۲۱۸ بنگرید)

شورای اسلامی با ۱۷۵ رای مثبت، دورای منفی و چهار رای ممتنع از مجموع ۲۰۹ نماینده حاضر درباره صدور حکم اعدام برای عاملان توزیع فیلم‌های خصوصی و خانوادگی و آثار مستهجن از زنان ایرانی، نگرانی تازه‌ای را برای فعالان حقوق بشر و حامیان حق حیات برانگیخته است.

۱- انتظار می‌رود مفاد انتقادات زیر حمل بر حمایت از جرم مذکور نگردد. بدون شک توزیع فیلم‌های خصوصی و خانوادگی به ویژه که تصویربرداری به عنف باشد عملی شنیع و مستوجب مجازات شدید است اما مجازاتی از نوع حبس و جریمه.

۲- مجازات اعدام برای چنین مجرمانی توسل به ساده‌ترین و در عین حال غیر انسانی‌ترین راه و پاک کردن صورت مسئله است نه راه حل مسئله. بجای اعدام کردن باید مسئله را ریشه‌یابی کرد. طبق اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی یکی از مهم‌ترین وظایف قوه قضائیه، پیشگیری از جرم است. آیا بجای اینکه بنشینیم تا این جرایم واقع گردند سپس صورت مسئله را پاک کنیم بهتر نیست مجلس شورای اسلامی به عنوان تدبیری پیشگیرانه طرحی را تصویب کند که طبق آن جامعه شناسان و جرم شناسان به پژوهش عمیق و ریشه‌یابی بروز این جرایم بپردازند؟ چرا CD یک تصویر خلاف عفت عمومی (فیلم بازیگر سریال نرگس) به گفته فرمانده نیروی انتظامی (در مطبوعات ۸۵/۹/۲۰) چهار میلیارد تومان گردش مالی در بازار قاچاق تا زمان اعلام این خبر داشته است؟ این رقم حتی در تاریخ سینمای ایران بی سابقه بوده و رکورد پر فروش‌ترین‌های سینمای ایران را می‌شکند. اگر هر CD هزار تومان فروش رفته باشد یعنی حداقل ۴ میلیون نسخه فروخته شده و اگر هر کدام را حداقل ۳ نفر مشاهده کرده باشند ۱۲ میلیون بیننده داشته و این غیر از ارقام تکثیرهای دیگران است. این ارقام عمق یک فاجعه را نمایش می‌دهند. به گفته فرمانده نیروی انتظامی مسئله نوار مذکور فقط یکی از این دست اتفاقات است و روزانه اتفاقات مشابهی به وقوع می‌پیوندد. پرسش اصلی این است که چرا در اغلب کشورهای

دیگر جهان با چنین پدیده‌ای با این کیفیت مواجه نیستیم؟ آیا ارقام تکان دهنده فروش این CDها حاکی از یک ناهنجاری و فروپاشی اجتماعی نیست؟ مبارزه با معلول و نادیده گرفتن علل و زمینه‌ها و منبع جرم مانند استفاده از حشره کش‌های دستی برای از بین بردن حشرات باتلاق است و موجب فرافکنی و پنهان ماندن نقش مدیریت نادرست اجتماعی در بروز این فجایع می‌گردد.

۳- نه تنها صدور حکم اعدام برای چنین مجرمانی از فقد پشتوانه‌های لازم حقوقی و حقوق بشری رنج می‌برد که اساساً حتی با فرض گرفتن دیدگاه رسمی نمایندگان محترم نیز فاقد پشتوانه فقهی و قرآنی است. تنها عنوانی که طبق طرح پیشنهادی نمایندگان محتمل است بتوان بر تجویز اعدام حمل کرد عنوان افساد فی الارض است اما به تصریح برخی از مفسران و فقها در ذیل آیه ۳۳ سوره مائده «افساد فی الارض» عنوانی مجزا از محاربه نیست و مجازات محاربه نیز برای کسانی است که علاوه بر محاربه به توسعه فساد و اختلال در امنیت می‌کوشند. بنابراین نفس محاربه یا افساد بدون وقوع جنایت مستوجب مرگ نیست و نمی‌توان به استناد افساد فی الارض، حکم مرگ برای چنین مجرمانی صادر کرد. به گفته شیخ طوسی «همه فقها گفته‌اند که مراد از این آیه، قطاع الطریق هستند یعنی راهزنانی که سلاح به روی مردم کشیده و آنان را در جاده‌ها و دریاها و صحراها مرعوب می‌سازند» و اساساً این بحث را در کتاب قطاع الطریق آورده‌اند. عده‌ای از مفسرین قرآن از جمله علامه طباطبایی ذیل همین آیه می‌گویند: همین که بعد از ذکر محاربه با خدا و رسول خدا («و یسعون فی الارض فساداً») را آورده می‌فهماند که منظور از محاربه با خدا و رسول، افساد در زمین از راه اختلال به امنیت عمومی و راهزنی است نه مطلق محاربه با مسلمانان. رسول خدا با اقوامی از کفار که با مسلمانان محاربه کردند بعد از آنکه بر آنان ظفر یافت معامله محارب با آنان نکرد یعنی محکوم به قتل یا دار زدن یا مثله یا نفی بلد نفرمود و این خود دلیل بر آن است که منظور از جمله مورد بحث

مطلق محاربه با مسلمین نیست. مراد از محاربه همان افساد نامبرده در آیه است که اخلال به امنیت عمومی با اسلحه است (المیزان ج ۵ ص ۵۳۱-۵۳۳) تفسیر نمونه در ذیل این آیه می گوید پس از اینکه افرادی سه تن از چوپان های رسول خدا را بی گناه به قتل رساندند آیه محاربه نازل شد و پیامبر دستور داد پای آنها را بریدند (نمونه. ج ۴ ص ۳۵۸) ضمن اینکه آیه ۴۴ مائده در ادامه آیه پیش تصریح دارد که محارب مفسد فی الارض اگر پیش از بازداشت توبه کند پذیرفته می شود. تفسیر کشاف نیز قولی را ذکر می کند که اگر محارب کوشنده در افساد فی الارض مرتکب قتل شده بود کشته می شود وگرنه سایر مجازات ها اعمال می گردد. به دلیل همین معنا از محاربه است که در قانون مجازات اسلامی اغلب مصادیق محاربه را «در حکم محاربه» فرض کرده اند زیرا نمی توانسته محاربه تلقی شود و لذا آنها را در قانون مجازات اسلامی ذیل تعزیرات آورده اند نه ذیل محاربه. چون افساد فی الارض وصف برای محاربه (محاربه از نوع جنایت یا تشهیر) است نه عنوانی مستقل از آن. بنابراین چگونه برای عاملان توزیع نوارهای مستهجن و... مجازات اعدام پیشنهاد شده است؟

۴- صرف نظر از دیدگاه نفی اعدام و برداشت متفاوتی که نگارنده از آیات قصاص دارد و در مکتوب مفصلی نشان داده است آیات قصاص و همان دلایل و بینات قرآنی که برای تحکیم مجازات مرگ اقامه می شوند با عطف توجهی دیگر میل به نادیده گرفتن مجازات مرگ دارند اما بر فرض که کسی فضیلت اغماض در قصاص را که در قرآن بدان تصریح شده است برنگزیند، قصاص از نظر لغوی به معنای تبعیت و پیروی است لذا در آیه ۴۵ مائده می گوید: چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان و جان در برابر جان. در کجای طرح یک فوریتی فوق می توان مصداق برابری جرم مورد بحث را با مجازات مرگ توجیه کرد؟

۵- اصل تناسب جرم و مجازات، اصل بنیادین تمام نظام های حقوقی جهان و از جمله نظام حقوقی ایران است. این اصل حقوقی، مبنای قرآنی

و فقهی نیز دارد. جزأ سیئة سیئة مثلها (آیه ۴۰ سوره شوری) بیانگر اصل تناسب جرم و مجازات است. چگونه می توان برای چنین جرمی (که در وضع مجازات برای آن تردیدی نیست) مجازات مرگ را مقرر کرد؟

۶- تصویب چنین طرح‌هایی، نوعی واکنش عاطفی به شمار می‌آید و می‌تواند اعتبار نمایندگان محترم و مصوبات آنان را در افکار عمومی و تبه و ویژه نزد جامعه جهانی مورد سوال قرار دهد. مگر می‌توان به همین سهولت برای سلب حیات و جان انسانها ولو اینکه مجرم باشند تصمیم گرفت؟ این نوع طرحها وحشتناک است و منطقی را در جامعه ترویج می‌کند که تصادفا مدیران جامعه قصد مبارزه با همان منطقی را دارند. به عنوان یک شهروند ایرانی استدعا دارد این قبیل طرح‌ها که می‌تواند سبب تشدید نگرش‌های منفی سازمان‌های بین‌المللی و مدافعان حقوق بشر گردد پیش از طرح شدن در مجلس از سوی هیات ریسه محترم مورد تامل بیشتر قرار گیرد. رای مثبت ۱۷۵ نماینده در مقابل فقط ۲ رای منفی، تکان دهنده بود. به عنوان یک ایرانی که دغدغه حفظ حیثیت و کرامت ایرانیان و حقوق انسانی آنان را دارد انتظار می‌رود این طرح مورد بحث و نقادی ارباب فضل و اصحاب مطبوعات قرار گرفته و آرزو دارد این طرح در شور آینده مجلس تعدیل شود.

گفتگو درباره طرح اعدام عاملان فیلم‌های خصوصی رادیو بی‌بی‌سی ۱۲ دی ۱۳۸۵ در برنامه بامدادی

بی‌بی‌سی: یکی از فعالان حقوق مدنی در ایران با ارسال نامه‌ای به رئیس مجلس نسبت به طرح اعمال مجازات اعدام علیه عاملان توزیع فیلم‌های خصوصی ابراز نگرانی کرد. آقای باقی با وجود اذعان به لزوم مجازات شدید عاملان توزیع فیلم‌های خصوصی با استناد به مبانی فقهی و قرآنی مجازات اعدام را نامتناسب با جرم مورد بحث دانسته و بر لزوم تکیه بر ریشه‌یابی مشکل به جای مجازات تأکید کرده است.

نمایندگان مجلس هفته گذشته یک فوریت طرح مجازات اعدام برای عاملان توزیع فیلم‌های خصوصی را تصویب کردند. اما آقای باقی تصویب این طرح را واکنشی عاطفی قلمداد کرده و از شدت مجازات مطرح شده نیز ابراز نگرانی کردند. در مورد مبانی نگرانی عمادالدین باقی با او گفتگویی انجام دادیم.

باقی: در سال‌های اخیر و به خصوص در یکی دو سال اخیر تعداد احکام صادر شده و یا اجرا شده اعدام بالا رفته این از یک طرف و از طرف دیگر اینکه هیچ حساسیت خاصی نسبت به بالا رفتن اعداد و ارقام مربوط به اعدام در بین مسئولین و نمایندگان و مقامات قضایی دیده نمی‌شود الا اینکه آقای شاهرودی جلو اجرای تعداد زیادی از این احکام را گرفته‌اند.

دلیل اختصاصی این امر (نوشتن نامه به رییس مجلس) نیز این است که اساساً وقتی که این خبر منتشر شد خیلی وحشتناک بود. یعنی اینکه آدم می بیند در پارلمان وقتی رای گیری می شود ۱۷۰ نفر به سادگی صدور حکم اعدام برای چنین مجرمینی را مهر تایید می زنند و فقط ۲ نفر رای منفی می دهند یعنی چنین تفکرو جو غالبی در پارلمان وجود دارد که به سادگی در مورد جان انسانها تصمیم گرفته می شود. این باعث وحشت و نگرانی می شود و طبیعی است که باید توضیحی در مورد آن داده شود واکنشی نشان داده شود.

بی بی سی: مجازاتی که مطرح می شود شاید این طور که شما می گوئید مجازات بسیار نامتناسبی با جرم باشد، ولی جرم هم جرم کوچکی نیست.

باقی: من هم در این نامه اساساً نگفتم که نباید مجازات کرد اما مجازات حبس یا جریمه نه مجازات مرگ. بخاطر اینکه مجازات مرگ برای جرائم خیلی سنگین در حد قتل است. طبق میثاق بین المللی مدنی و سیاسی که می گوید کشورهایی که هنوز مجازات اعدام را لغو نکرده اند باید آن را محدود به جرایم سنگین کنند یعنی محدود به جنایات عمدی و در شریعت و فقه اسلامی هم همین طور است. این یک و نکته دوم اینکه اساساً حکومت وظیفه دارد وقتی که این پدیده نابهنجار به این شدت در جامعه بوجود می آید در این زمینه پیش از اینکه بخواهد مجازاتی را انجام دهد باید دست به پژوهش بزند و ریشه یابی کند و بفهمد که چرا این اتفاقات در جامعه می افتد چون حکومت مسئول اداره این جامعه است.

بی بی سی: در همین مورد خاص مسئله پخش شدن سی دی های تصاویر خصوصی افراد در این مورد واقعا فکر می کنید دلیل اصلی چه می تواند باشد؟

باقی: دوسه نفر یک کار خلاف انجام دادند(تهیه و انتشار فیلم خصوصی

یک بازیگر) اما بنابه برآوردی که من کردم حداقل ۱۲ میلیون بیننده داشته و این نشان می‌دهد که این مسئله یک مسئله اجتماعی است این تخلف به این چند نفر محدود نمی‌شود جامعه‌ای که چنین استقبال گسترده و حیرت‌آوری از اینگونه مسائل نشان می‌دهد این نشان‌دهنده این است که جامعه دچار مشکلاتی از لحاظ فرهنگی و هنجاری شده است. این مشکل اجتماعی هم برمی‌گردد به یک سلسله اتفاقاتی که در این سالها رخ داده که البته بخشی از آن مربوط به تحولاتی است که در سطح دنیا رخ داده و نظام ارتباطی که در دنیا بوجود آمده و دیوارها را برداشته و تا حد زیادی الان نسل جدید از کنترل خانواده‌ها عملاً خارج شده‌اند، این یک نکته، اما نکته اساسی که من در اینجا می‌خواهم اشاره کنم این است که کشور ما کشوری بوده که همیشه با وجود اینکه قانون حاکم نبوده اما هنجارهای مذهبی نقش پلیس درونی را داشته‌اند و افراد را سلف کنترل کرده بود. حکومت مذهبی باعث شده که اخلاق و ارزش‌های مذهبی که شیرازه نظم این جامعه را حفظ کرده بوده سست و متزلزل گردد و هیچ چیز جایگزین آن نشده است.

مجازات اعدام برای هر جرمی، روش خطرناکی است گفتگو با رادیوآلمان (دویچه وله) ۲۰۰۷/۱/۲

عمادالدین باقی از سوی انجمن پاسداران حق حیات، در نامه‌های جداگانه‌ای به رییس مجلس، وزارت اطلاعات و رییس قوه قضائیه خواستار تعدیل در طرح اعدام عاملان توزیع فیلم‌های خصوصی و توقف اجرای احکام بمب‌گذاران اهواز شد. عمادالدین باقی می‌گوید مجازات اعدام پاک کردن صورت مسئله است و باید ضمن مجازات شایسته و انسانی هر مجرم، به ریشه‌های ارتکاب جرایم پرداخت.

مصاحبه‌گر: میهن‌دخت مصباح

آقای باقی شما مجازات اعدام برای جرم توزیع فیلم‌های خصوصی را توسل به غیر انسانی‌ترین راه و پاک کردن صورت مسئله خوانده‌اید. حقیقتاً برای ریشه‌یابی چنین رفتارهایی چه اقدام‌هایی شده است؟ آیا انجمن پاسداران حق حیات در این رابطه فعالیت مستقیم یا غیر مستقیم هم دارد؟

عمادالدین باقی: در این نامه بحث این است که برای چنین جرایمی نمی‌توان حکم اعدام صادر کرد، معنایش این نیست که کسی منکر قبح این جرایم می‌شود و می‌گوید مجرم را نباید مجازات کرد. بهر حال ما هم معتقدیم که این جرم است و ناپاست مسائل مربوط به حریم خصوصی

افراد را افشا کرد و آبرو و حیثیت افراد را برد. بدون شک باید چنین افرادی مجازات شوند اما این که به سهولت برای هر جرمی مجازات اعدام قرار بگیرد، بسیار روش خطرناکی است که منطق و فرهنگ خشونت را در جامعه تقویت می‌کند. یعنی حکومت به مردم یاد می‌دهد که می‌شود به راحتی برای جان آدم‌ها تصمیم گرفت. اما این که آیا ما کاری انجام می‌دهیم، باید بگویم که اساسا جامعه مدنی در ایران خیلی نوپاست و انجمن پاسداران حق حیات هم نهاد نوپایی است. اصولا لوازم و امکانات پیشگیری از چنین خشونت‌هایی در اختیار نهادهای مدنی نیستند و ما تنها می‌توانیم کارهای فرهنگی، آموزشی بکنیم. فرهنگ سازی کنیم. کتاب چاپ کنیم، مقاله و گزارش از خبرهای مربوط به اعدام یا نوشتن نامه‌های انتقادی، پیشنهادی یا توضیحی یا ارائه طرح‌های گرافیکی و انیمیشنی از جمله فعالیت‌های ماست. کارهای دیگر که در ارتباط با قوانین و اصلاح قوانین است باید از طریق دستگاه حکومت انجام شوند و ما شاید با فرهنگ سازی بتوانیم حکومت را به کارهایی که بایست انجام دهد، نزدیک کنیم. شما در عین حال به درستی اشاره کرده‌اید که درآمد ۴ میلیارد تومان از فروش سی دی منتسب به یک خانم هنرپیشه یعنی ۱۲ میلیون بیننده که عمق از هم‌پاشیدگی هنجارها و فروپاشی اجتماعی را نشان می‌دهد. به عقیده شما نقش مدیریت اجتماعی در این زمینه چیست؟

عمادالدین باقی: همانطور که از قول فرمانده نیروی انتظامی نقل شده، این تنها مورد نیست و ایشان گفته که از این موارد هر روز دارد اتفاق می‌افتد. موارد مکرر هستند و حتی مصداق جرم هم فرق می‌کند. اگر قرار باشد برای عاملان توزیع سی دی حکم اعدام بدهند، جرایم دیگری هستند که بسیار شنیع‌تر از این هستند. فرض کنید الان در شهرها و خیابان‌های ایران پدیده زنان و مردان خیابانی هست که جرایمی که از سوی آنها انجام می‌گیرد، کمتر از سی‌دی‌های خلاف عفت عمومی نیست. پس حکومت باید برای همه این موارد حکم اعدام صادر کند. بسیاری از این جرایم آمار تصاعدی

دارند و اگر این شیوه بخوهد توسط مدیریت کشور پیش گرفته شود، ما باید شاهد افزایش سرسام آور آمار اعدام‌ها باشیم که عملی نیست. اما این که نقش مدیریت اجتماعی چیست، باید بگویم که ما در کشوری به سر می‌بریم که جمعیت بسیار جوانی دارد با رشد جرایم و آسیب‌های اجتماعی بسیار بالا. حکومت نمی‌خواهد از خیل نخبگان و صاحب‌نظران برای حل این مشکلات استفاده کند. نهادهای مدنی نه تنها حمایت نمی‌شوند، بلکه تهدید و تعطیل می‌شوند و احساس امنیت نمی‌کنند. طبیعی است که با راندن بسیاری نخبگان و نیروها، حکومت در برخورد با توسعه ناهنجاری‌ها نیروی کافی فکری برای برخورد درست با این مشکلات را ندارد و به ناچار متوسل به زور می‌شود. حکومت باید در برابر معضلات، نهادهای علمی، مدنی و افراد کارشناس را به کار بگیرد. اجازه بدهد مطبوعات واقعا آزاد باشند و بتوانند فعالانه در این حوزه‌ها گزارش، مطلب، طرح و نقد بدهند. اما آنقدر خطوط قرمز و ممنوعه ایجاد می‌کند که دیگران نمی‌توانند افکار عمومی را آگاه کنند و زمینه‌ها را بررسی کنند. خیلی از راه حل‌ها و آمارها و اطلاعات در زمینه ناهنجاری‌های اجتماعی اجازه انتشار ندارند و بدیهی است که نمی‌شود با چنین موانعی با آسیب‌های اجتماعی برخورد کرد. به نظر من حکومت به دلیل این که پسوند اسلامی دارد، رفتارهایش تاثیرهای شدید در اجتماع می‌گذارد و هر رفتار نادرستی از سوی آن باعث تزلزل اعتقادات و ارزش‌های مذهبی می‌شود. وقتی این ارزش‌ها فرو می‌ریزند، چنانچه ارزش‌هایی جایگزین آنها نشوند، ما شاهد چنین فروپاشی‌هایی می‌شویم. هنجارهایی که باید تقویت کننده قانون باشند و افراد را حتی در عرصه خصوصی‌شان کنترل کنند، اینها از بین رفته‌اند و از طرف دیگر حکومت راهی ندارد جز اینکه بگذارد نهادهای مدنی دلسوزانه کار خود را در بررسی مشکلات انجام دهند.

شما در نامه خود به واکنش عاطفی نمایندگان مجلس هم اشاره کرده‌اید. در واقع نه تنها مجریان احساساتی برخورد می‌کنند، بلکه نمایندگان نیز در

نهاد قانونگذاری با چنین رفتاری، لایحه‌ای را به میدان می‌آورند که اگر تصویب شود، زیان‌های جدی در پی دارد...

عمادالدین باقی: این البته هنوز به صورت قانون در نیامده و طرح یک فوریتی است که در مجلس به تصویب رسیده و در شوری که مجلس خواهد داشت اگر تصویب شود به صورت قانون در می‌آید و به شورای نگهبان فرستاده می‌شود. من انتظار دارم این در شورای نگهبان رد شود. دلیلش هم اینست که اولاً از زمان اشاعه خبر سی دی و دستگیری عوامل آن تا این لایحه، فرصت کار کارشناسی نبود. از نظر تحلیل‌های جامعه شناختی و جرم‌شناسی کار روی این موضوع نشده و نمایندگان باید نشان دهند هم از این نظر و هم از نظر فقهی و حقوقی، چگونه می‌توان جرایمی چنین را با اعدام مجازات کرد. با معیارهای فقه سنتی هم این طرح سازگار نیست. به نظر من این بیشتر واکنشی بوده برای احساس ناامنی که در جامعه و مردم به وجود آمده بود.

در مورد متهمان بمب‌گذاری در اهواز، با وجود اعدام پنج تن از آنها، امیدوار هستید با پیگیری مانع از اجرای اعدام دیگران شوید؟

عمادالدین باقی: انتقادی که ما همیشه داشته‌ایم اینست که به نظر ما دادرسی عادلانه در آنجا رعایت نشده و افراد آن‌طور که باید در طول بازداشت حقوق‌شان رعایت نشده است. در تحقیقات مقدماتی و کیل حضور نداشته است و این انتقادی اساسی است که حتی اگر افراد مرتکب جرم و جنایت هم شده باشند، بدون دادرسی عادلانه، حکم در ذهن فعالان حقوق بشر با سوال‌های جدی مواجه می‌شود. به هر حال ما امیدواریم با این تلاش‌ها، نامه نویسی‌ها، گفتگوهای متعدد بتوانیم مانع از اعدام آنها شویم. بدون امید کاری نمی‌توان کرد و امیدواریم بقیه اعدام‌ها متوقف شود و به همین پنج مورد بسنده شود و خانواده‌های سایرین از نگرانی درآیند.

اعدام در ایران: آری یا نه؟ راديو آلمان (دويچه وله) ۲۰۰۷/۰۲/۰۲ ميترا شجاعی

سومين کنگره جهاني مبارزه با مجازات اعدام از روز پنج شنبه در پاریس آغاز به کار کرد. فعالين ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و آمريکای شمالی در اين کنگره به بررسی وضعیت اعدام در ایران پرداخته و گزارشی از تعداد اعدامهای انجام شده و حکم های صادر شده ارائه خواهند کرد. به بهانه اين کنگره، یکبار ديگر اين پرسش را مطرح کرده ایم که آیا جامعه ایران ظرفیت پذیرش حذف مجازات اعدام را دارد؟

اگر کسی فرزندت را بکشد خواهان چه مجازاتی برای او هستی؟ شاید اکثر پدر و مادرها در جواب این سؤال بگویند: اعدام. ولی نکته در اینجاست که آیا این سؤال باید از والدین مقتول پرسیده شود؟ پس نقش قانون گذاران، جامعه شناسان، روان شناسان و بقیه متخصصان چیست؟

سالهاست که تقریباً در تمامی کشورهای اروپایی مجازات اعدام لغو شده است. بحث برداشتن این مجازات از قوانین جزایی ایران اما هنوز راه به جایی نبرده است. مخالفین حذف حکم اعدام، دلایل زیادی را برای نظر خود ذکر می کنند مثلاً این عده معتقدند با برداشتن مجازات اعدام، میزان جرم افزایش می یابد.

عبدالصمد خرمشاهی، وکیل دادگستری از جمله این افراد است. به اعتقاد او مادو دسته مجرم داریم یکی کسانی که تحت شرایط خاصی مرتکب جرم شده‌اند و دیگر کسانی که مجرم حرفه‌ای یا مجرم به عادت هستند: «ما تبهکاران حرفه‌ای داریم، مجرمین حرفه‌ای داریم، مجرمین به عادت داریم یا افرادی داریم که بالقوه شرایط تبهکاری و قانون‌شکنی را دارند و خیلی راحت با انگیزه‌های خیلی سطحی و مضحک دست به هر جنایتی می‌زنند و جامعه را ناامن می‌کنند. اگر قرار باشد که ما یکباره اعدام را از سیستم کیفری حذف بکنیم، خب قطعاً حاشیه‌ی امن برای این افراد فراهم خواهد شد. بنابراین من مجدداً خدمت شما عرض می‌کنم، قائل به تفکیک بین جرائم هستم».

خرمشاهی ضمن اینکه مجازات اعدام را چاره‌ی اساسی نمی‌داند اما معتقد است که در پاره‌ای از مواقع و حداقل در یک مقطع زمانی خاص، جلوی رشد جرائم را خواهد گرفت: «این مسئله را قبول دارم که به‌رحال ما بایستی زمینه بروز جرائم را از بین ببریم و چه بسا اعدام، کار اساسی نباشد و چاره‌ساز نباشد، اما این را بدانید که در مقاطع خاصی تشدید مجازات و برخورد جدی با این گونه مجرمین قطعاً یک عامل بازدارنده خواهد بود و جلوی رشد جرائم را خواهد گرفت».

عمادالدین باقی، از فعالان حقوق بشر و مؤسس انجمن پاسداران حق حیات که بر علیه حکم اعدام فعالیت می‌کند اما این نظریه را قبول ندارد. به اعتقاد او مشاهدات تجربی نشان داده‌اند که رابطه معنی‌داری میان میزان جرم و تشدید مجازات وجود ندارد: «مطالعات تجربی در اکثر کشورهای که مجازات اعدام را لغو کرده‌اند نشان می‌دهد که اینطور نبوده که هر وقت میزان اعدام بالاتر رفته، جرم کاهش یافته و یا اگر اعدام را لغو کرده‌اند، جرم افزایش پیدا کرده. یعنی چنین نسبت معکوسی اصلاً مشاهده نشده و از طرفی در جوامعی که اعدام را لغو کرده‌اند مشاهده شده که یا جرم کاهش پیدا کرده یا اینکه خیلی تغییری نداشته. پس بنابراین اگر قرار است

در اثر بودن یا نبودن اعدام، میزان جرم تغییر نکند، همان بهتر که اساسا مجازات اعدام لغو بشود».

باقی، موانع موجود بر سر حذف حکم اعدام در ایران را نه بالا رفتن میزان جرم که دو عامل فرهنگی و عقیدتی می‌داند. به عقیده او جوامعی مثل ایران هنوز آمادگی فرهنگی پذیرش این مسئله را که حکم اعدام غیرانسانی است ندارند. او به قضیه پخش CDهای خصوصی افراد اشاره می‌کند و اینکه دادستان، مجلس و حتی بسیاری از فعالین حقوق بشر خواهان اعدام پخش کننده این سی‌دی‌ها شدند: «یعنی می‌خواهم بگویم که جامعه هنوز به گونه‌ای است که فکر می‌کند با ارباب و زور بایستی جلوی بعضی از این جریانها گرفته بشود. این مانع اول است و دوم هم مانع عقیدتی ست بدین معنا که بهر حال در جامعه‌ی ما هنوز به غلط بعضی‌ها تصور می‌کنند که بعضی از این مجازاتها جزو مسلمات دین است و اگر این مجازاتها یا اعدامها را نادیده بگیرند یا لغو کنند، این تعارضی با شریعت پیدا می‌کند. در حالیکه تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد که اینطور نیست و اکثر مجازاتهای اعدام اساسا خلاف شریعت اند. تنها یک مورد از نظر شرع پذیرفته شده که قصاص است ولی آن هم راه‌هایی برای تعدیل اش وجود دارد».

باقی به عنوان سخنران قرار بوده در کنگره شرکت کند ولی به علت ممنوع‌الخروج بودن، نتوانست در این همایش شرکت کند. از طرف او برادر و وکیلش صالح نیکبخت در این کنگره شرکت کرده‌اند.

باقی همچنین معتقد است مطالعات و پژوهش‌های نظری و مذهبی برای تفسیر دوباره از شریعت در زمینه مجازات اعدام، اقدام مناسبی برای زمینه‌سازی لغو این حکم است. همچنین به عقیده او فعالیت سازمان یافته مدنی و تلاش برای تعامل با حکومت و جامعه در زمینه مجازات اعدام، قدم مهم دیگری است که باید در این زمینه برداشته شود. ولی تارسیدن به آن زمان، عمادالدین باقی معتقد است می‌توان احکام اعدامی را که پایه دینی ندارند، لغو کرد: «در کشور ما مجازات اعدام در مورد بسیاری از

جرایم که هیچگونه مبنای شرعی هم ندارند، مثل اعدام برای قاچاق مواد مخدر، اعدام برای خیلی از جرائم اخلاقی بطور کلی بایستی اینها تعطیل بشوند و خیلی از اعدامهایی که اصلا جعل حکومت هستند، یعنی حکومت آنها را مقرر کرده و ربطی به شرع ندارد. حداقل این است که در این مرحله بایستی تمام اینها تعطیل بشوند تا در مراحل بعدی بحث‌های لازم و بحث‌های اجتهادی صورت بگیرد و در آن زمینه اقدام لازم به عمل بیاید».

شاید برای دادن پاسخ درست به این سؤال که حکم اعدام آری یا نه، بهتر باشد بپرسیم اگر فرزندت کسی را کشت برای او چه حکمی در نظر می‌گیری؟

وضعیت افکار عمومی و جنبش ضد اعدام در ایران*

ایران نه تنها به لحاظ رقم بالای اعدام‌ها، بلکه به خاطر شیوه‌هایی همچون سنگسار و نیز اجرای احکام اعدام در ملاء عام انتقادهای بسیاری را در سراسر جهان برانگیخته است.

اعدام نقض حق حیات است، نقض نخستین حق بشری، که بی آن دیگر حقوق انسانی معنایی ندارند. امسال در روز جهانی مبارزه با اعدام اکسیون‌های گوناگونی در بسیاری از کشورهای جهان برگزار شد. در ایران اما خبری از جنبشی علیه اعدام نبود. بدین مناسبت کیواندخت قهاری گفت‌وگویی انجام داده با عمادالدین باقی، رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در ایران. امروزه اکثریت کشورهای جهان مجازات اعدام را یا از قوانین خود یا در عمل حذف کرده‌اند. اما هنوز کشورهایی هستند که از مجازات اعدام چشم‌پوشیده‌اند. در ایران نیز مجازات اعدام لغو نشده است. طبق گزارشی که «فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و امریکای شمالی» منتشر کرده‌اند، در یکسال اخیر حکم اعدام ۲۶۵ نفر در ایران به اجرا درآمده است که نسبت به سال پیش ۱۴۰ درصد افزایش را نشان می‌دهد. همچنین ۲۱۸ نفر منتظر اجرای حکم اعدام هستند که حکم اعدامشان در یکسال اخیر صادر شده است. تعداد صدور احکام اعدام در یک سال اخیر ۶۰ درصد بیشتر از سال پیش بوده است. ۳۹ نفر دیگر هم حکم اعدامشان به تأیید دیوان عالی کشور رسیده است. به خاطر

گره خوردگی موضوع مجازات اعدام با دین در ایران، طرح آن از سوی فعالان حقوق بشر حساسیت برانگیز است. یکی از کسانی که پس از طرح این موضوع در پهنه همگانی خود با مجازات زندان روبرو شد، عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار و رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان بود. عمادالدین باقی در سال ۱۳۷۸ مقاله‌ای را با عنوان «اعدام و قصاص» در روزنامه «نشاط» منتشر کرد، مقاله‌ای که از دلایل توقیف این روزنامه و دلیل روانه شدن باقی به زندان شد. عمادالدین باقی از آن زمان تا امروز تلاش کرده است تا افکار عمومی جامعه ایران را به موضوع اعدام حساس کرده، دولت ایران را به چشم‌پوشی از اجرای حکم اعدام برانگیزد.

مصاحبه‌گر: کیواندخت قهاری

رادیو آلمان: آقای باقی شما اکنون چند سالی است که بطور فشرده در انتقاد به مجازات اعدام و اجرای آن دست به روشنگری می‌زنید و هر جا توانسته اید اعتراض کرده اید. اما به نظر می‌رسد که مبارزه با مجازات اعدام هنوز در ایران چندان پا نگرفته است چنانکه ما باخبر نشدیم که امسال انجمن‌هایی دست به سازماندهی اکسیونی به مناسبت روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام زده باشند.

باقی: البته ما ناگزیر هستیم این واقعیت را بپذیریم. همانطور که شما می‌گویید تاکنون در ایران جنبشی در رابطه با مجازات اعدام شکل نگرفته است و این امر هم دلایل متعددی دارد. مهم‌ترین اش دلایل فرهنگی است. مسئله اعدام به نحوی با تعالیم مذهبی ارتباط پیدا می‌کند و به دلیل اینکه قصاص را نص صریح قرآن می‌دانند، بنابراین مخالفت با مجازات مرگ را مخالفت با قرآن تلقی می‌کنند. دلایل دیگری هم وجود دارد. در جامعه‌ای که بیش از نیمی از مردم دچار تنگناهای معیشتی هستند اساساً فرصت فکر کردن به مسایل دیگری از قبیل مسایل حقوق بشری را پیدا نمی‌کنند چه رسد به اینکه درباره مسئله اعدام حساس باشند.

دلیل دیگرش، انحصار رسانه‌ای در ایران است. در ایران رسانه‌های اثرگذار که در شعاع ملی مخاطب دارند در انحصار دولتند و هیچ رسانه اثر گذاری در اختیار نهادهای مدنی و فعالین حقوق بشری در ایران نیست که بتوانند در این زمینه در افکار عمومی حساس سازی کنند و به جامعه آگاهی ببخشند برعکس رسانه‌های دولتی به شدت در تنور خشونت می‌دمند و صدا و سیما مدام تبلیغ و ترویج می‌کنند و تلویزیون جمهوری اسلامی تصاویر اعدام‌ها را پخش می‌کند و برای اینکه وجدان عمومی جریحه دار نشود بلافاصله با قربانیان این افراد بزهکار مصاحبه می‌کنند و اینها هم گزارش رفتارهای نامناسب را می‌دهند. با خانمی مصاحبه می‌کنند و او نیز با اشک و آه توضیح می‌دهد که این فردی که اعدام شده او را ربوده و چه رفتارهای زشت و نامناسبی با او انجام داده و تجاوز به عنف کرده است و افکار عمومی را اقناع می‌کنند. طبیعی است با توجه به مجموع عواملی که گفتم و دلایل دیگری که وجود دارد در ایران هنوز نتوانسته یک جنبش ضد اعدام پا بگیرد. رادیو آلمان: با اینحال آقای باقی اگر امروز شما با آن سالی که مقاله اعدام وقصاص را نوشتید و شما را به زندان بردند مقایسه کنید آیا تغییری را مشاهده می‌کنید؟

باقی: در مقایسه با آن زمان بدون شک تغییراتی اتفاق افتاده و وضع اندکی بهتر شده است به دلیل مداومتی که در این بحث داشتیم و به انحاء مختلف با نامه نگاری، مصاحبه، مقاله یا گزارش در رسانه‌ها و مطبوعات، این بحث را پیگیری کردیم. این پیگیری‌ها باعث شده که از آن حساسیت به آن شدت قدری کاسته شود به نحوی که مطالبی با همان مضمون و بلکه واضح‌تر و وسیع‌تر از آنچه در مقاله اعدام وقصاص در سال ۱۳۷۸ گفته شده بود در این چند سال گفتیم اما با آن حساسیت‌ها و آن عکس‌العملی که آن روز مواجه شدیم این بار مواجه نشدیم. آن بار از رسانه‌های محافظه‌کار و نهادها و سازمان‌های دولتی و محافظه‌کار همه موضعگیری شدید کردند. منتها اکنون یک عکس‌العمل خفیف‌تر بوده در حد یک احضار، تذکر و تهدید که

نشان می‌دهد یک مقدار وضعیت بهتر شده و البته در بین نخبگان هم به نظر می‌رسد نسبت به آن زمان وضع بهتر شده است. اگر آن زمان مثلا ۵-۶ نفر روی موضوع اعدام حساس بودند اکنون ۵۰-۶۰ نفر حساس‌اند. البته به آن معنا نیست که در حد یک جریان اجتماعی درآمده یا یک نیروی قوی را در سطح نخبگان شکل داده است.

رادیو آلمان: بنابراین، نظر سنجی‌ای وجود ندارد که نشان دهد مردم ایران تا چه اندازه موافق یا مخالف مجازات اعدام هستند؟

باقی: نه، وجود ندارد و اساسا امکان این نظر سنجی نیست یعنی چنین نظر سنجی مجاز شناخته نمی‌شود و با عکس‌العمل روبرو می‌شود اما ما به شیوه‌های مختلفی نظر سنجی کرده‌ایم. مثلا فرض کنید در نظر سنجی به روش دلفی که در سطح نخبگان انجام می‌شود یعنی گفتگو با افراد خاصی از چهره‌های شناخته شده و نخبه که آنها را نه بصورت استاندارد و مکتوب بلکه افرادی را انتخاب کرده و با آنها گفتگو کرده‌ایم. از طرفی نظراتی که مردم در ستون پیام مردم در مطبوعات می‌دهند یا پیام‌هایی که در رادیوهای فارسی زبان داده می‌شود را اگر مجموعا بنگریم متوجه می‌شویم که متأسفانه هنوز جو غالب یا اکثریت جامعه چه در سطح مردم چه در سطح نخبگان با مجازات اعدام چندان مخالفتی ندارند.

رادیو آلمان: اطلاع دارید که در دستگاه قضایی ایران آیا کسانی هستند که طرفدار حذف این نوع مجازات باشند یا نه؟

باقی: با بعضی از مسئولان قضایی که به مناسبت‌های مختلفی دیدارهایی با آنها داشته‌ایم (دیدارهای محدود و خصوصی) به نظر می‌رسد در آنها کسانی که با اصل مجازات اعدام مخالف باشند وجود ندارد یا اینکه لا اقل ما تا بحال چنین افرادی را ندیده‌ایم اما افراد زیادی در میان قضات و مقامات قضایی وجود دارند که طرفدار محدود کردن مجازات اعدام هستند یعنی آنچه به این گستردگی در ماه‌ها و سال‌های اخیر اتفاق افتاده

مورد نظر آنها هم نیست. مثلاً فرض کنید معتقدند مجازات سنگسار یا اعدام کودکان زیر ۱۸ سال باید تعطیل شود و یا اعدام برای قاچاق مواد مخدر را فاقد ضرورت می‌دانند، فقط عده‌ای هستند که قائل به محدود کردن مجازات اعدامند نه به لغو مجازات اعدام.

رادیو آلمان: آقای باقی از حقوقدانان با تجربه شنیده ایم که بسیار پیش آمده که قضات رای اشتباهی داده‌اند و بیگناهی را اعدام کرده‌اند. شما در ایران با چنین مواردی برخورد داشته‌اید؟

باقی: آری، ما مکرر با چنین مسئله‌ای مواجه شده ایم. این اتفاق البته در همه جای دنیا رخ داده است. در کشور ما هم مواردی اتفاق افتاده و دو-سه مورد آن را درباره اش موضعگیری داشته‌ایم. آخرین نمونه اش این بود که سال گذشته فردی که به جرم قتل محکوم به قصاص شده بود و سه سال بود زندان بود. و در آستانه اجرای حکم قرار داشت ولی تصادفاً چند نفر را در یک سرقت مسلحانه بازداشت می‌کنند که آنها در اعترافات شان به اقداماتی اعتراف می‌کنند از جمله به یک قتل که بعداً مسئولین پلیس و مسئولین امنیتی و قضایی متوجه می‌شوند آنها به قتل‌ی اعتراف کرده‌اند که قبلاً بخاطر این قتل کس دیگری محکوم به قصاص شده و اکنون زیر اجرای حکم و در آستانه اجرای حکم است. با توجه به اینکه هیچ ارتباطی بین آنها و این فرد وجود نداشته مشخص شد که آن فرد به ناحق محکوم شده و از زندان آزاد شد و افرادی که بازداشت شده بودند محاکمه شدند. این فقط یک مورد بود و نمونه‌های متعددی از این قبیل داشته‌ایم. این مسائل به این دلیل است که افراد وقتی بازجویی می‌شوند با پدیده بازجویی فنی در ایران (که متأسفانه هنوز تحلیل نشده و شکافته نشده که این بازجویی فنی یعنی چه؟) بازجویی به سبکی است که افراد ترجیح می‌دهند به گناه ناکرده‌ای اعتراف کنند و حتی به استقبال مجازات اعدام بروند و لی از آن نوع بازجویی‌های پدیده پیدا کنند.

رادیو آلمان: آقای باقی با توجه به تجارب‌تان در رابطه با زندانیان و آنهایی

که حکم اعدام گرفته‌اند و با توجه به شناخت تان از جامعه ایران و دستگاه قضایی، خوشبین هستید؟ و چشم انداز آینده را چگونه می‌بینید؟ چگونه می‌شود یک جنبش ضد اعدام در ایران پا بگیرد؟

باقی: آنچه مسلم است حوادث ماههای اخیر و موج اعدام‌ها نشان می‌دهد که ما نیازمند یک جنبش دفاع از حق حیات در ایران هستیم. این جنبش به نظر من اکنون در نطفه است، نطفه اش منعقد شده است و مطمئنا پرورش پیدا خواهد کرد و در آینده نه چندان دور ما چنین جنبشی را شاهد خواهیم بود ولی من معتقدم اگر چنین جنبشی بخواهد پا بگیرد حتما باید تعامل با دستگاه قضایی را از اصول و برنامه های کاری خودش قرار دهد بخاطر اینکه قوه قضاییه مشکلی که اکنون دارد مشکل تشکیلات موازی است یعنی بخشی از قوه قضاییه که از قبل هم فعال مایشاء بوده و خیلی هم به سیاست های قوه قضاییه و رئیس قوه و معاونت هایش کاری ندارد و کار خودشان را انجام می‌دهند در واقع خیلی از جریانات اخیر بیشتر توسط این بخش هدایت می‌شود چون در بین مسئولان قوه قضاییه و قضات هم کسانی هستند که هم افراد بدبینی نیستند و هم آماده گفتگو و تعامل اند و تجربه نشان می‌دهد تماس و گفتگو با اینها مثمر ثمر بوده است.

رادیو آلمان: تا چه حد فکر می‌کنید قطعنامه‌ای که امکان دارد بزودی تا یکماه دیگر توسط سازمان ملل به تصویب برسد در مورد اینکه دولت‌ها را منع کند از اجرای حکم اعدام، برای ایران موثر باشد؟

باقی: بدون شک ایران و برخی از کشورهای دیگر مخالف خواهند کرد و با این موضوع کنار نخواهند آمد ولی آنچه مسلم است این روند محتوم و جبری است و باید اتفاق بیفتد. ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم که بشریت به انحاء گوناگون تلاش می‌کند برای بقاء و برای سلامتی و حفظ جان انسان‌ها. مثلا در همین چند روز پیش خبر آمد که دانشمندان طی تحقیقات زیادی که انجام داده‌اند کشف کرده‌اند که مسافری هواپیما چگونه در اثر سقوط جان‌شان حفظ شود. دانشمندانی که دارند تلاش می‌کنند با این فرض

تلاش نمی‌کنند که همه سرنشینان هواپیما از اولیاءالله هستند تصور این است که همه کسانی که سوار هواپیما هستند در آنها ممکن است از بهترین انسان‌ها تا شرورترین افراد باشند و همه جور آدمی در هواپیما هست. اگر دانشمندان برای کشف بیماری‌ها، علل سرطان و انواع واقسام بیماری‌های دیگر دارند تلاش می‌کنند و زحمت می‌کشند و با بهداشت و درمان میزان مرگ و میر را پایین می‌آورند آیا همه کسانی که قربانی این بلاها و امراض می‌شوند انسان‌های فرهیخته‌ای هستند؟ نه. اینها اساساً انسان‌هایی معمولی‌اند که ممکن است همه گونه آدمی در آنها باشد. شما تصور کنید در چنین جهانی و در چنین شرایطی عده‌ای به راحتی اعدام می‌کنند. دنیا دارد به این سو می‌رود که با روش‌های مختلف جان انسان‌ها را حفظ کند ولی یک عده به آسانی تصمیم می‌گیرند جان انسان‌ها را سلب کنند. بگذریم از اینکه به نظر من بسیاری از کسانی که در ایران در ماه‌های اخیر اعدام شده‌اند طبق قوانین رایج و رسمی جمهوری اسلامی هم نباید اعدام می‌شدند. ولی در چنین دنیایی طبیعی است که بشریت باید بپذیرد که مجازات اعدام باید لغو شود.

به نظر من اگر سازمان ملل چنین قطعنامه‌ای را تصویب کند یک حرکت بنیادی انسانی است که خیلی دیر انجام می‌شود به دلیل اینکه وقتی شما می‌گویید "اعلامیه جهانی حقوق بشر"، مادر همه حقوق بشر "حق حیات" است. حق حیات که نباشد، حق مسکن، حق آزادی انتخابات و حق آزادی مطبوعات و همه حقوق دیگر بلا موضوع می‌شوند ولی تاکنون سازمان ملل به همه حقوق دیگر پرداخته اما حق حیات که مادر همه حقوق و در راس آنهاست کارش به تاخیر و تعویق افتاده. بنابراین به نظر من این مهمترین کاری است که باید انجام می‌شده و تا الان هم که نشده خیلی دیر است و هرچه زودتر باید صورت بگیرد. در دنیایی که اغلب کشورها، مجازات اعدام را یا بطور کامل لغو کرده‌اند یا متوقف کرده‌اند و در بقیه کشورها غالباً یا اجرا نمی‌شود یا بسیار بسیار محدود است و فقط ۵-۶

کشور آمار مجازات اعدام شان بالاست، طبیعی است در دنیایی که اکثریت کشورها مجازات اعدام را یا لغو کرده اند یا متوقف کرده اند نباید اجازه داد ۵-۶ کشور به همان روش قدیمی ادامه دهند و به همین سادگی برای سلب حیات انسانها تصمیم بگیرند.

امکان‌ها و محدودیت‌های مبارزه با اعدام در ایران مصاحبه با عمادالدین باقی*

مصاحبه‌گر: کیواندخت قهاری

تحریریه: یلدا کیانی

عمادالدین باقی: خشونت‌های وقایع اخیر شانس گسترش بحث لغو اعدام را کاهش داده است

مبارزه با اعدام در ایران در مراحل آغازین پیشرفت خود به سر می‌برد و هنوز به یک جنبش وسیع و مؤثر اجتماعی تبدیل نشده است. سدهای مقابل تلاش برای لغو این مجازات بسیارند، سدهای سیاسی و همچنین پیش‌داوری‌های فرهنگی. خشونت‌های اخیر دولت نیز، به گفته عمادالدین باقی، فعال حقوق بشر، بر روحیه خشونت در جامعه و در نتیجه دشواری مبارزه با مجازات اعدام افزوده است.

عمادالدین باقی، بنیانگذار انجمن دفاع از حقوق زندانیان ایران، سال‌هاست که در زمینه مبارزه با اعدام پژوهش می‌کند و می‌نویسد. انتشار مقاله‌ای در این زمینه در سال ۱۳۷۸ با عنوان "اعدام و قصاص" در روزنامه‌ی

* جمعه ۱۷ مهر ۱۳۸۸ ۰۹/۱۰/۲۰۰۹ دویچه وله (راديو صدای آلمان)

"نشاط" از دلایل توقیف این روزنامه و زندانی شدن عمادالدین باقی بود. دوپچه وله به مناسبت دهم اکتبر، روز جهانی مبارزه با اعدام، از آقای باقی دعوت به مصاحبه کرد.

دوپچه‌وله: آقای باقی، درک حقوقی کنونی در ایران از یک طرف مبتنی بر اصالت جرم است و از طرف دیگر بر اصالت تشخیص قاضی؛ چون مبتنی بر اصالت جرم است، از مجرم انتقام می‌گیرد بجای این که به زمینه‌های جرم توجه کند. از طرف دیگر قاضی هر چه تشخیص بدهد، همان است. و چون جو جامعه خشن است، تشخیص قاضی هم با خشونت همراه است. آیا فکر می‌کنید می‌شود مسئله‌ی اعدام را منتزع از این دو موضوع بررسی کرد؟

عمادالدین باقی: سوال شما چند وجهی است. در واقع می‌شود گفت که چند نکته را در خودش جا داده است. اما در کل به نظر من بایستی میان سطح عملی و وضع قانونی یک تفاوتی گذاشت. از نظر قانونی در قانون مجازات اسلامی، قاضی مکلف شده است که به اوضاع و احوال جرم توجه کند. یعنی خیلی قوانین ما هم مبتنی بر اصالت جرم نیست. مثلاً ماده‌ی ۳۵ قانون مجازات اسلامی در بند ۳ می‌گوید که اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است، یکی از کیفیات مخففه‌ی جرم است. در بند ۵ هم لحاظ کردن وضع خاص شخص یا سابقه‌ی متهم را مطرح کرده است.

از نظر شرعی هم باز اوضاع و احوال جرم و زمینه و شرایطی که جرم در آن واقع شده، خیلی مورد توجه قرار گرفته است. مثلاً در مورد قطع ید سارق صرفنظر از این که این مجازات امروز مقبول طبع بشر نیست و به قول طالبوف هم این مجازات برای مصلحتی در روزگار خودش وضع شده بود، اما در فقه ۱۶ شرط برای این مجازات مقرر شده و برخی فقها هم بیش از ۲۰ شرط گذاشته‌اند. شروطی مانند این که مثلاً سارق نیازمند یا فقیر نباشد، میهمان نباشد و مجموعه شرطهایی گذاشته شده است که اگر

یکی از این شرایط وجود داشت، نمی‌شود سارق را مجازات کرد. معنایش این است که زمینه‌های جرم اصلی‌تر از خود جرم هستند و تفکر حقوقی و حتا فقهی مبتنی بر اصالت جرم نیست.

اما از نظر وضع عملی، اوضاع همین‌گونه است که شما در سوالتان مطرح می‌کنید، یعنی قضات بدون توجه به این زمینه‌ها و سائقه‌ها رأی صادر می‌کنند. آنها رابطه‌ی جرم و عوامل جرم را ملاحظه نمی‌کنند و فقط دو متغیر جرم و مجرم را می‌نگرند که این یک نگاه کاملاً مکانیکی، غیر حقوقی و غیر جامعه‌شناختی است. یک نکته دیگر هم این است که در فقه آمده است که قاضی باید مجتهد یا قریب الاجتهاد باشد. معنای این حرف این است که قاضی باید خبره و از توان علمی و حقوقی خیلی بالایی برخوردار باشد. در بعضی از کشورها هم، شما که استحضار دارید، که اصلاً شرط سنی گذاشته‌اند. یعنی فرد زیر ۴۰ سال نمی‌تواند قضاوت کند. خوب این‌گونه شروطی هم می‌گذارند که قاضی باید مجتهد و عادل باشد، طبیعتاً کسی که می‌خواهد این مراحل را طی کند، باید سن و سالی هم از او گذشته باشد و اگر آن اشراف را نداشته باشد، عالم حقوق نباشد، حکمش معتبر نیست و اگر کسی بدون این که مجتهد باشد قضاوت کند، گناهکار است. یعنی معنایش همین است که بایستی خبره و عالم به حقوق باشد خصوصاً در جایی که پای جان انسان در میان باشد اما متأسفانه قضات زیادی فاقد این شرایط هستند و با وجود سن زیر ۳۰ سال و این که فرض کنید یک لیسانس حقوق اخذ شده، در این جایگاه نشسته‌اند. البته توجهیه قضاوت اینها این است که اینها قاضی نیستند، اینها مأذون به قضاوت‌اند. و به نظر من یکی از اصلاحات مهم دستگاه قضایی هم در دوره‌ی جدید باید توجه به همین جنبه‌های آموزشی باشد.

حالا برمی‌گردم به سوال شما. با توجه به همین تفاوت وضع عملی و وضع قانونی و از طرفی هم همین نگاه رایج است که رابطه‌ی خشونت و قضا برجسته می‌شود. چون جو خشونت در جامعه از یکطرف و احساس

نیاز آسیب‌دیدگان به انتقام‌گیری و تأثیر اینها بر روند کلی اداری جامعه و از طرف دیگر بی‌توجهی به زمینه‌های جرم و صدور احکام سنگین، وقتی باعث احساس غیرعادلانه بودن در احکام می‌شود، اینها مجموعاً روحیه‌ی خشونت را در جامعه تقویت می‌کند. می‌خواهم توضیح بدهم که همان طور که شما گفتید، نمی‌شود اصلاً بحث اعدام را منتزع از دادرسی، شیوه‌ی دادرسی و صدور احکام بدون توجه به زمینه‌ی جرم و اینها دنبال کرد. واقعیت این است که به هر حال اگر قاضی فقط بخواهد به شکل خیلی خشک و بدون توجه به این جنبه‌های جامعه‌شناختی و اوضاع و احوال ارتکاب جرم رأی بدهد، این نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه باعث تشدید جرم و خشونت در جامعه می‌شود.

به نظر شما آقای باقی واقعاً از کجا باید شروع کرد؟ چون ریشه‌ی مجازات اعدام در یک سیستم حقوقی است، آیا توجه به اساس این سیستم حقوقی تا حدی باعث غفلت از خود موضوع اعدام نمی‌شود؟

ببینید، خود سیستم حقوقی هم در حقیقت ریشه در یک سیستم فرهنگی و اجتماعی دارد. به قول دورکیم نظام حقوقی هم بازتابنده و نماینده‌ی هنجارهای اجتماعی و یک نوع جامعه هستند. بنابراین به نظر من بایستی ذهن و فکر جامعه عوض بشود، تا نظام حقوقی عوض شود. بدون اصلاح فرهنگ و اندیشه‌ی اجتماعی که نمی‌شود از تغییر نظام حقوقی حرف زد. یعنی اگر ما فکر کنیم که این سیستم حقوقی است که باعث (حذف اعدام) می‌شود، این حرف درست است، ولی همه‌ی واقعیت نیست.

به نظر من اگر بپذیریم که سیستم حقوقی و مشکلاتش ریشه در یک سیستم فرهنگی- اجتماعی دارد، بیشتر بایستی کمر همت به اصلاح فرهنگی ببندیم. یعنی در واقع می‌خواهم بگویم ما بیشتر به یک رنسانس فکری- فرهنگی احتیاج داریم که سیستم حقوقی هم به تبع آن اصلاح می‌شود.

اتفاقات اخیر طیف وسیعی از مردم را با خشونت دولت روبه‌رو کرد و تا

حدی بحث شکنجه و تجاوز در زندانها را در میان مردم گشود. ممکن است که این شانس باشد که بشود بحث درباره‌ی لغو مجازات اعدام را در ایران بیش از پیش همگانی کرد؟

متأسفم که بگویم اینگونه نیست و شاید برعکس است. یعنی در واقع این یک شانس منفی ایجاد کرده است. به خاطر این که وقتی در جامعه‌ای خشونت اعمال می‌شود، کنش‌های عاطفی رشد می‌کند و از طرفی انسداد سیاسی هم باعث می‌شود این منطق تقویت بشود که زور را باید با زور پاسخ گفت. در نتیجه فضا به گونه‌ی دیگری می‌شود.

شما اگر شعارهای چند ماهه‌ی اخیر را تحلیل محتوا کنید، علامت‌های بسیاری در فرایند تغییرات را نشان می‌دهند که متأسفانه مدیران کشور هم به آنها توجه نمی‌کنند. مثلاً شما در شعارهای تجمعات خیابانی در اردیبهشت و خرداد امسال، قبل از برگزاری انتخابات، شعارهای خشن مشاهده نمی‌کنید. شعارها خیلی مدنی‌اند و بیشتر در چارچوب انتخابات‌اند. اما هرچه جلوتر می‌آییم، بعد از برگزاری انتخابات که بدرفتاری با تجمعات مسالمت‌آمیز بیشتر شده است، شاهد افزایش شعار مرگ‌خواهی هستید. در این فضا نمی‌توان گفت که استقبال از خشونت و اعدام کمتر شده یا کمتر خواهد شد. هرچه فضا رادیکال‌تر و هیجانی‌تر می‌شود، اتفاقاً شانس طرح بحث مجازات اعدام و لغو آن کمتر می‌شود و کار فعالان حقوق بشر هم سخت‌تر.

ولی شما شاهد بازشدن بحث شکنجه و تجاوز هستید و این که باز بحث‌هایی می‌شود که چه طور با این خشونت‌ها باید مبارزه کرد و مردم چه مسئولیتی دارند، یا نه؟

ببینید، الان در جامعه ما بحث شکنجه و تجاوز و بحث اعدام از یک جنس شناخته نمی‌شوند. ما افراد زیادی را می‌شناسیم که حتی در برخی نظرسنجی‌هایی که انجام شده و اینجا به نحوی است که

خیلی از نظرسنجی‌ها امکان چاپ پیدا نمی‌کنند، کسانی هستند که با شکنجه مخالف‌اند، ولی با اعدام مخالف نیستند. همین الان در بین خود محافظه‌کاران هم کسانی هستند که وقتی برایشان محرز می‌شود که شکنجه صورت گرفته است، یا در بین کسانی که دیدگاه‌های سنتی دارند، دیدگاه‌های سنتی مذهبی و یا محافظه‌کارانه دارند، چه بسا با شکنجه مخالف‌اند، ولی با اعدام مخالف نیستند. این است که نمی‌شود گفت که اگر بحث شکنجه مطرح شده و مخالفت‌هایی بوجود آورده، معنایش این است که دارد میزان مخالفت با اعدام افزایش پیدا می‌کند. اینها در جامعه‌ی ما از یک جنس شناخته نمی‌شوند. چون بحث اعدام و خصوصاً بحث قصاص را خیلی‌ها یک امر دینی می‌دانند و معتقدند که نقض صریح قرآن است و این غیر از شکنجه است که منع قانونی و شرعی دارد.

به همین دلیل به نظر من این دورا باید تفکیک کرد. البته از دیدگاه حقوق بشری اینها همه در یک مقوله قرار می‌گیرند ولی نگاهی که الان اینجا وجود دارد متفاوت است.

می‌توانید بیشتر برای ما توضیح بدهید که از نگاه حقوق بشری چه طور این دو در یک مقوله قرار می‌گیرند؟

بالاخره از دید حقوق بشری چون هسته‌ی اصلی بحث، "کرامت انسان" است، آنجا به همان دلیلی با شکنجه مخالف‌اند که با اعدام مخالف‌اند. یعنی شکنجه به این دلیل که نقض کرامت انسانی است مورد انتقاد است، اعدام هم به دلیل این که نقض کرامت انسانی است مورد انتقاد است. یعنی آنجا در واقع ریشه‌ی مخالفت با شکنجه و اعدام ریشه‌ی واحدی است و برمی‌گردد به بحث نادیده گرفتن کرامت انسان. ولی اینجا هنوز بحث‌ها به این شکل جریان ندارد. بحث شکنجه را نافی کرامت انسان می‌دانند، ولی بحث قصاص و اعدام را اگر از هم جدا کنیم (چون اعدام و قصاص هم باز خودشان دو مقوله‌ی متفاوت هستند) قصاص را یک حکم شرعی می‌دانند و اتفاقاً می‌گویند قصاص دفاع از کرامت انسان است.

می‌گویند وقتی کسی، بیگناهی را کشته است و حق حیات را از کسی سلب کرده است، اگر او را مجازاتش نکنیم، به حق و حرمت و کرامت کسی که کشته شده است شما احترام نگذاشته‌اید. یعنی قضیه را اینجوری تأویل می‌کنند.

حالا تا بخواهد بحث‌هایی صورت بگیرد و این دیدگاه‌ها نقد شود و این مسایل روشن شود و معلوم شود که بحث شکنجه و اعدام در منظر حقوق بشری از یک جنس هستند، این زمان زیاد می‌برد.

برخی از فعالان حقوق بشر در جهان می‌گویند امکان این هست که در کشوری مثل ایران در قدم نخست به مقابله با اعدام نوجوانان پرداخت تا گام بعدی را برای جلوگیری از همه‌ی موارد اعدام بتوانیم برداریم. شما چنین امکانی را می‌بینید؟

من چنین امکانی را می‌بینم، به این معنا که حکومت ایران به میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی و به میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی متعهد شده است.

در ماده ۲ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی گفته شده است که دولتهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته‌شده در این میثاق را در باره‌ی کلیه‌ی افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیت‌شان، بدون هیچ گونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده‌ی سیاسی و عقیده‌ی دیگر تضمین کنند. این جزو چیزهایی است که بهر حال جمهوری اسلامی پذیرفته و به آن متعهد است.

به همین دلیل مواد این میثاق هم در حکم قانون داخلی هستند و وقتی در حکم قانون داخلی شده، بنابراین ماده‌ی ۶ همین میثاق هم همان ارزشی را دارد که قوانین داخلی مثل قانون اساسی یا فرض کنید قانون مجازات اسلامی دارند و در بند ۲ ماده‌ی ۶ میثاق گفته شده است در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام جایز نیست، مگر در مورد

مهم‌ترین جنایات. بنابراین دولت جمهوری اسلامی به دلیل این که متعهد به این میثاق است، باید همین مسیر را برود و اگر قرار باشد همین مسیر را برود، طبیعتاً گام ضروری یا گام اول برای پیشرفت در همین مسیر، لغو اعدام‌های زیر ۱۸ سال است که امروزه در همه‌ی جهان، حتا در ممالک اسلامی، اعدام اطفال زیر ۱۸ سال لغو شده است و ما در این یکی دو سال اخیر فقط در ایران شاهد اجرای یک چنین احکامی بوده‌ایم. گام دوم هم لغو اعدام برای جرمی است که در اغلب کشورها برای آنها حبس مقرر شده است یا در مورد بعضی از مجرمین اش اعزام به در مانگاه برای درمان. اما در اینجا برای آنها اعدام مقرر شده است. این احکام هم جعل حکومت است، جعل شارع نیست. مانند اعدام برای مثلاً حمل یا فروش چند گرم هرویین و یا بعضی از مواد مخدر. با این جرائم باید برخورد بشود، اما نه با مجازات اعدام. گام سوم هم همان طور که در میثاق آمده محدود کردن اعدام است به جرائم مهم، و جلوگیری از اعدام برای قتل‌های ارتجالی که از نظر شرعی و قانونی اینها قتل شبه‌عمد بشمار می‌آیند، یا قتل غیر عمد. ولی بررسی احکام صادره در سالهای اخیر نشان می‌دهد که حدود شاید یک چهارم احکام صادره‌ی قصاص مربوط به قتل‌های ارتجالی است؛ یعنی قتل‌هایی که هیچ قصد و برنامه‌ی قبلی برایش نبوده و به صورت ناگهانی رخ داده است ولی برای این موارد هم احکام قصاص صادر شده است. بنابراین اگر قرار باشد که به این تعهد عمل بشود، گام‌های مختلفی باید برداشته شود که همان طور که گفتید گام اولش لغو اعدام برای اطفال زیر ۱۸ سال است و گام‌های دیگری که به ترتیب بایستی برداشته بشود.

بنابراین من چنین امکانی را می‌بینم، اما خیلی خوشبین نیستم که این اتفاق بزودی رخ بدهد. البته در مورد قتل اطفال زیر ۱۸ سال الان بعد از چند سال کار و تلاش و بحث‌هایی که صورت گرفته، زمینه خیلی بهتر شده است و شانس این که مجلس در آینده‌ی نزدیکی لایحه‌ی تشکیل دادگاه اطفال را تصویب کند و در آن این مجازات برای همیشه تعطیل شود وجود

دارد. ولی در گامهای بعدی به نظرم هنوز راه دراز و دشواری در پیش است و نیاز به مباحث بیشتری دارد.

الان در آستانه‌ی روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام هستیم و اعلام شده است که دو نوجوان قرار است در همین روزها اعدام بشوند. شما اطلاعی از وضع آنها و احیاناً مبارزه‌ای که برای نجات جانشان دارد انجام می‌گیرد دارید؟

من هم خبر آن را شنیده‌ام، البته به صورت رسمی هنوز خبر تأیید نشده است. این خبر اعلام شده که قرار است این دو نفر اعدام شوند، ولی باید منتظر شویم ببینیم که مراجع رسمی چه واکنشی نشان می‌دهند. امیدوارم مثل چند مورد اخیر که اجرای حکم را افراد زیر ۱۸ سال را متوقف کردند، این دو مورد هم بزودی متوقف شود.

لینک مصاحبه در دویچه وله و گویا و بالاترین

<http://www.dw-world.de/dw/article/0,,4769482,00.html>

<http://news.gooya.com/politics/archives/2009/10/094710.php>

گفتگو/ عمادالدین باقی؛ امکان‌ها و محدودیت‌های مبارزه با اعدام
در ایران

<https://rb.gy/in4jqb>

<http://tagheer.net/fa/archives/1388,07,17/281>

<http://news.gooya.com/politics/archives/2009/10/094710.php>

<http://balatarin.com/permlink/2009/10/9/1792394>

<http://balatarin.com/permlink/2009/10/9/1792350>

<http://balatarin.com/permlink/2009/10/10/1792653>

<http://balatarin.com/permlink/2009/10/9/1791700>

چهار معضل فوری حقوق بشری* (استمداد از وجدان‌های بیدار برای چهار معضل فوری حقوق بشری)

به وجدان‌های بیدار

مخاطب یابی برای این وجیزه نخستین معضل بود چه چهار معضل
مطروح، خارج از حوزه اختیارات قوه مجریه بوده و رئیس جمهور کاری

* منتشر شده در: مجله صدا، دوره جدید شماره ۱۰ شنبه ۷ تیر ۹۳ ص ۱۱ و ۱۰
روزنامه شرق شماره ۲۰۵۰ - شنبه ۷ تیر ۱۳۹۳ ص ۱ در قالب یادداشت منتشر کرده است.
http://sharghdaily.ir/?News_Id=37809

روزنامه آرمان شماره ۲۵۰۵ یکشنبه ۸ تیر ۱۳۹۳ ص ۶
http://www.armandaily.ir/Default.aspx?NPN_Id=630&pageno=6
روزنامه روزان شماره‌های شنبه ۷ تیر ۹۳ ش ۲۹۰۸ ص ۱۲ و یکشنبه ۸ تیر ۹۳ ش ۲۹۰۹ ص ۱۲
و دوشنبه ۹ تیر ۹۳ شماره ۲۹۱۰. این روزنامه در سه شماره به عنوان سرمقاله منتشر کرده
است. همچنین سایت‌های: گویا نیوز در بخش ویژه
<http://news.gooya.com/politics/archives/2014/06/182231.php>

سحام نیوز به صورت ویژه و با افزودن لید
<http://sahamnews.org/1393/04/261935/>

سایت کلمه، با تیترا «به وجدان‌های بیدار»
<http://www.kaleme.com/1393/04/07/klm-189701/>

از دستش برنمی آید جز اینکه به حکم آن سخن ماندگار در مناظره اش "من سرهنگ نیستم، حقوقدانم" و جایگاه خود در اصل ۱۱۳ قانون اساسی به دیگر قوا اخطار بدهد. سکانداران سایر قوا و منصبها نیز در این سالیان نشان داده‌اند به نامه‌ها و عریضه‌های شهروندان و دردمندان وقعی نمی‌نهند و وجوب شرعی و اخلاقی جواب سلام را نیز رعایت نمی‌نمایند اما با وجود مراجعات و انتظارات بسیار، تکلیف از عهده ما ساقط نمی‌شود، پس می‌ماند وجدان‌های بیداری که در سطح مدیران و کارگزاران و اجتماع حضور دارند و امروز هر قصوری بورزند فردا تاوانش را خواهند داد.

هیچ حادثه تلخی حتی به عظمت جنگ‌ها ناگهان پدید نیامده‌اند و در مجموعه‌ای از حوادث ریز و درستی ریشه داشته‌اند که کسی تصور نمی‌کرد روزی چنان دیو خوشنوتی از این حوادث گاه کوچک و کم اهمیت و قابل مهار شدن سربر آورد. این حوادث کوچک را دریابید و نگذارید به جایی برسد که پشیمانی سودی نداشته باشد. از میان خیل دردها به چند موردی که در حال حاضر دغدغه بیشتر نگارنده است و در هفته‌های و ماه‌های اخیر به طرق گوناگون درباره اش سخنی و تلاشی داشته است پرداخته می‌شود و اگر بازم گوش‌ها از پنبه پوش باشد اما "اتمام حجت" پایدار است.

یکم: مهمل گذاشتن ماده ۱۳۴ قانون یعنی مهمل نهادن حقوق و عواطف هزاران شهروند

هر لحظه عمر آدمی را تباه کردن با هیچ چیز جبران نمی‌شود چون عمر از دست رفته را نمی‌توان بازگرداند و این امر مسئولیت دنیوی و اخروی گرانی بر دوش اهل قضا و دولت می‌نهد. واضعان قانون اساسی به این موضوع چنان توجهی داشتند که وقتی اصل اصل ۳۲ قانون اساسی مطرح شد که گفته بود: «در صورت بازداشت موضوع اتهام با ذکر دلایل حداکثر در مدت بیست و چهار ساعت به متهم ابلاغ شود». آقای سیدمحمدخامنه ای اعتراضاً می‌گوید: "اکثر آقایان در خلال کشاکش دوران گذشته گرفتار شده و به زندان رفته‌اند، سابقاً با وجودی که قانون قرص و محکم بود باز

تخلف می‌شد... مثلاً کلاتتری یا ساواک اگر کسی را می‌گرفت... و این شخص اولین حقی که دارد این است که بداند برای چه او را گرفته‌اند. این را اصطلاحاً تفهیم اتهام می‌نامند. چند روز کسی را نگه می‌داشتند و منعکس نبود که برای چه دستگیر شده است... من از این ماده اینطور استفاده می‌کنم که اگر افراد را به دست کسی دادیم بفهمد موضوع اتهام حداکثر در مدت بیشتر و چهار ساعت به متهم ابلاغ می‌شود ما بیست و سه ساعت به آن مرجع حق داده ایم که اصلاً در این مدت به او نگویند تو را برای چه اینجا آورده‌اند و اگر خیلی مقرراتی باشند یعنی در رأس ساعت بیست و چهار که این شخص آبرومند را به اتهام واهی، با دلیل واهی گرفته‌اند (تفهیم اتهام کنند) ولی باید زود رسیدگی بشود... این اصل به این صورت نه فقط حقی برای مردم ایجاد نمی‌کند بلکه حقوق گذشته آنها را هم از دستشان می‌گیرد و خیلی هم خطرناک است" (جلسه سی ام ۳ مهر ۱۳۵۸)، پس از بحث‌های موافق و مخالف، قید «در اسرع وقت» نیز به قانون افزوده شد: هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». این اصل نشان می‌دهد حتی یکساعت اضافه نگهداشتن افراد در حبس خلاف قانون و حقوق شهروندی است. و اینک اگر از اینکه چند درصد احکام در فرجام خواهی نقض می‌شوند صرف نظر کنیم، از اینکه دادستان انتظامی قضات در آذرماه ۹۲ با ارائه گزارشی به رئیس قوه از رسیدگی به سه هزار و ۱۲۱ پرونده در شش ماه نخست سال خبر داده و رئیس قوه هم می‌گوید اعلام انفصال متخلفان، موجب تطهیر دستگاه قضایی می‌شود، که همگی نشان می‌دهد تخلفات قضایی وجود دارند و اگر از نقدها بر احکام صادره بگذریم، از اردیبهشت سال ۱۳۹۲ که قانون جدید مجازات اسلامی اجرا شده است باید طبق این قانون چند هزار

زندانی آزاد می شدند. در ماده ۴۷ ق.م. اسلامی سابق آمده است: در مورد تعدد جرم هر گاه جرائم ارتكابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرائم مجازات جداگانه تعیین شود اما در ماده ۱۳۴ قانون جدید تعدد جرائم به دو بخش تقسیم شده و آمده است: هر گاه جرائم ارتكابی بیش از سه جرم نباشد دادگاه برای هر یک بیش از حداکثر مجازات مقرر را حکم می کند و هر گاه جرائم ارتكابی بیش از ۳ جرم باشد مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به اینکه از حداکثر به اضافه نصف تجاوز نکند تعیین می نماید در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد قابل اجراست. لذا با مقایسه ماده ۴۷ ق سابق و ماده ۱۳۴ ق جدید مجازات را بر مبنای قاعده جمع مجازات ها تعیین نموده و در صورتی که فردی دارای چند جرم باشد به جای تعیین چند مجازات به اجرای یکی از مجازات های این جرائم که شدیدتر از بقیه است اکتفا می شود. طبق قانون جدید اگر کسی دارای سه جرم با مجازات های ۳ و ۵ و ۲ سال باشد فقط حکم ۵ سال اجرا می شود. و چون قانون فعلی مساعد تر به حال محکوم می باشد به استناد بند ب ماده ۱۰ ق م.ا. مصوب ۹۲ قاضی اجرای احکام موظف است از دادگاه صادرکننده حکم اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند، محکوم نیز می تواند از دادگاه صادر کننده حکم تخفیف مجازات را تقاضا نماید. طبق ماده ۱۸۴ ق.آ.د. ک نیز هر گاه محکوم دارای محکومیت های قطعی دیگر باشد که مشمول مقررات تعدد جرم می باشد با لحاظ ماده ۱۳۴ ق.م.ا. پرونده ها به آخرین دادگاه بدوی صادر کننده حکم یا تجدید نظر یا دیوان عالی کشور ارسال تا پس از نقض کلیه احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم حکم واحد صادر نماید.

با اینهمه وضوح در قانون و در حالی که بیش از یکسال از آن می گذرد چرا تاکنون قانون جدید اجرا نشده است و عده زیادی از زندانیان همچنان در زندان بسر می برند؟ چه کسی ضامن است؟

دوم: اجرای قانون جدید و رهایی عده ای از محکومان به اعدام:

در قانون جدید چند ماده به نفع متهمان و محکومان بوده و بخاطر کاهش آمار اعدامیان، به سود جامعه و کشور هم هست و اگر ترتیباتی برای اجرای سریع تر آنها داده شود عده زیادی از محکومان به اعدام نجات می یابند. ۱- لزوم قصد: در ماده ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی ابلاغ شده در ۱۳۹۲ آمده است: در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسؤول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسؤولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد. در ماده ۲۱۸ نیز آمده است: در جرائم موجب حد هرگاه متهم ادعای فقدان علم یا قصد یا وجود یکی از موانع مسؤولیت کیفری را در زمان ارتكاب جرم نماید در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود و اگر ادعاء کند که اقرار او با تهدید و ارباب یا شکنجه گرفته شده است ادعای مذکور بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می شود.

۲- طبق ماده ۲۷۹ قانون جدید مجازات اسلامی "محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنهاست، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد." حتی این ماده تصریح دارد که "هر گاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی شود." در حالی که طبق ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی سابق، اگر کسی با گروهی که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کرده همکاری می کرد و تمام اعضا و هوادارانی که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش موثر دارند، محارب محسوب می شدند حتی اگر در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند. "در گذشته بر همین مبنا عده ای به عنوان محارب به اعدام و تبعید محکوم شده بودند ولی طبق قانون جدید باید در حکم شان تجدید نظر شود و تخفیفات قانونی لحاظ گردد.

۲- در قانون سابق اگر کسی مورد حمله یا تجاوز قرار می گرفت در صورتی

که از حد دفاع تجاوز کرده و موجب قتل شده بود یا از وسیله غالباً کشنده استفاده می‌کرد محکوم به قصاص می‌شد ولی در تبصره ۲ ماده ۳۰۲ قانون جدید گفته شده چنانچه نفس دفاع صدق کند ولی از مراتب آن تجاوز شود قصاص منتفی است و به دیه و مجازات تعزیری محکوم می‌شود. طبق این قانون، مجازات عده زیادی از محکومان به قصاص کاهش می‌یابد.

۳- نیز در ماده ۹۱ آمده است: در جرائم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیشینی شده در این فصل محکوم می‌شوند». طبق این ماده نیز دست کم بیش از ۱۵۰ نفر از محکومان که در زمان ارتکاب جرم زیر ۱۸ سال داشته‌اند مشمول تخفیف شده و از اعدام رهایی می‌یابند. در سه مورد یاد شده تکلیف چنان است که حتی نیازی به درخواست تخفیف از سوی خود زندانی ندارد و طبق بند ب ماده ۱۰ قانون جدید با وجود اینکه محکوم نیز می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم، تخفیف مجازات را تقاضا نماید قاضی اجرای احکام "موظف است" قبل از شروع به اجراء یا در حین اجراء از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق قانون جدید تقاضا کند.

سوم: پخش کردن زندانیان در مکان‌های مختلف:

خبرهای اصله درباره انحلال بند ۳۵۰ و پخش کردن زندانیان آن در بندها و زندانهای مختلف حاکی از اقداماتی است که مغایر با اصل تفکیک و طبقه بندی زندانیان و نیز حبس در زندان محل سکونت است.

۱- تفکیک و طبقه بندی زندانیان: در ماده ۸ آیین نامه زندان‌ها چنین آمده است: کلیه محکومان با توجه به نوع و میزان محکومیت، پیشینه کیفری، شخصیت، اخلاق و رفتار بر اساس تصمیم شورای طبقه بندی، حسب مورد در زندان‌های بسته یا مراکز حرفه آموزی و اشتغال نگهداری

می‌شوند، در ماده ۶۹ نیز پیشینه، سن، جنس، تابعیت، نوع جرم، مدت مجازات وضع جسمانی و روانی، چگونگی شخصیت و استعداد و میزان تحصیلات و تخصص زندانی مطرح شده است. بنابراین توزیع زندانیان بند ۳۵۰ به بندهای عادی و انحلال بند زندانیان سیاسی برخلاف مقررات آیین نامه سازمان زندان‌هاست.

۲- حبس و تبعید دو مجازات مستقل از یکدیگرند و در حالی که در قانون، مجازاتی به عنوان حبس در تبعید پیش بینی نشده است افراد زیادی دوره حبس خود را در تبعید در شهرستان های دور از محل سکونت خود می‌گذرانند که نوعی تحمیل مجازات بیش از حد مقرر در قانون است (مصادیق آن در صورت لزوم ارائه خواهند شد) و از این رهگذر آسیب های فراوانی به خانواده ها وارد می‌شود که برخلاف اصل شخصی بودن جرم و مجازات است.

چهارم: اعاده دادرسی در پرونده های محاربه:

با توجه به وضعیت حساس منطقه و شعله ور شدن آتش جنگ شیعه و سنی در منطقه که هر روز در عراق و پاکستان و لبنان و سوریه قربانی می‌گیرد و محرکان تشدید وضعیت جنگی در پی استفاده از هر فرصتی هستند، و با توجه به اصل احتیاط در دماء و نفوس می‌توان در احکام اعدام و زندان عده ای از زندانیان وابسته به اقلیت های قومی و مذهبی تجدید نظر و اعاده دادرسی کرد که طبق قانون جدید مجازات اسلامی مصداق محاربه و موضوع ماده ۲۷۹ قانون نمی‌باشند و به این ترتیب گامی در رفع تنش های احتمالی برداشته خواهد شد و عدم توجه به این ملاحظات به یقین فتنه‌ها را عمیق تر می‌نماید و ضایعات جبران‌ناپذیری را به بار می‌آورد.

و سلام بر آنانکه سخن‌ها را می‌شنوند و اگر از زبان مخالف‌شان و یا به زبان‌شان باشد نیز حرف صواب را برمی‌گزینند.

عمادالدین باقی

چهارشنبه ۴ تیر ۱۳۹۳

پاره هفتم

امنیت اجتماعی مجوز اعدام!

گفتگو درباره ۴ اعدام دیگر بی‌بی‌سی ۱۶ مرداد ۱۳۸۶ برابر با ۷ آگوست ۲۰۰۷

دوباره دیروز و امروز در ایران چهار مراسم اعدام برگزار شد با اعلام قوه قضاییه ایران در استان سیستان و بلوچستان سه نفر به اتهام مفسد فی الارض اعدام شدند و در گنبد کاوس نیز امروز صبح یک نفر به جرم قتل یک سرباز نیروی انتظامی در محل قتل و در ملاء عام به دار آویخته شد با این حساب تعداد اعدام‌ها در ایران با سیر صعودی که در دو ماه گذشته داشته در سال جاری میلادی از مرز ۱۵۰ نفر گذشته است در مورد شتاب اعدام‌ها در ایران گفتگویی داشتیم با عمادالدین باقی فعال حقوق بشر و موسس سازمان پاسداران حق حیات و از او پرسیدم که تعداد اعدام‌ها در امسال چه تفاوتی با سال‌های گذشته داشت.

باقی: آمار اعدام‌ها در ایران تا حدود ۲ سال پیش بطور متوسط سالیانه ۱۵۰ تا ۱۷۰ حکم اجرا شده اعدام بود ولی متأسفانه در سال گذشته رشد شتابانی داشت و تقریباً نزدیک به ۲ برابر شد در سال جاری هم با توجه به اینکه تا الان که ما در اواسط سال جدید قرار داریم حدود ۱۶۰ حکم اجرا شده اعدام رسیده ایم پیش بینی می‌شود تا آخر سال به همین شکل افزایش پیدا کند و به عبارت دیگر تعداد احکام اجرا شده اعدام شده اعدام نسبت به سال قبل حدود ۱۰۰ درصد در سال گذشته و امسال افزایش

داشته است.

مسئله بعدی مسئله رسیدگی به پرونده متهمین موسوم به اراذل و اوباش است که به سرعت در دو ماه گذشته رسیدگی می شود به به پرونده آنها و خیلی سریع به اعدام ختم می شود آیا فکر می کنید این سرعت در رسیدگی به پرونده این متهم همراه است با اجرای عدالت و اجرای دقیق مراحل اداری صدور حکم است.

باقی: بدون شک پرونده هایی که به نوعی با جان انسان سر و کار دارد نیاز به احتیاط و دقت بسیار بالایی دارد دادرسی ها باید بسیار سنجیده کارشناسانه و عالمانه باشد دادرسی عالمانه باشد و شگفت انگیز این است که در طول سال های گذشته افراد زیادی با اتهامات مشابهی محکوم حتی به اعدام شدند و پروسه دادرسی آنها گاهی تا چند سال بطول انجامیده و حتی الان افراد زیادی در زندان ها داریم که به اتهام قتل محکوم شده اند و هنوز منتظر نتیجه فرجام خواهی شان هستند. و بیش از ۵ هزار نفر را تا الان آیت الله شاهرودی حکم اعدامشان را نگه داشته اند و امضا نکرده اند و تعجب آور همین است در حالی حکم افرادی با همین اتهام در زندان هستند حکمشان اجرا نشده و هنوز دادرسی آنها به پایان نرسیده اما افرادی در مدت زمان کوتاهی سریعاً محاکمه می شوند که البته اینکه واقعاً این محاکمات چگونه انجام شده آیا اساساً محاکمه به نحوی که در قانون تصویب شده صورت گرفته یا نه محل سؤال است.

شما موسس سازمان پاسداران حق حیات هستید که دارد مبارزه برای برداشتن اعدام به عنوان یک مجازات در ایران. چقدر امیدوارید که بتوانید این قانون را تغییر بدهید

باقی: در اینجا وضعیت اجتماعی و فرهنگی هنوز خیلی سخت است برای اینکه بشود به این زودی ها به آن نقطه رسید. من فکر می کنم که ما راه خیلی دشواری در پیش داریم و در این زمینه بایستی کار فرهنگی شود

نیاز به اجتهادی نو داریم بایستی بحث اعدام و مجازات اعدام از نظر شریعت مورد بازبینی و اجتهاد های جدیدی قرار بگیرد و در بعضی از موارد که اساساً این اعدام ها هیچ مبنای دینی ندارند بکلی باید لغو شود مثلاً فرض کنید اعدام در مورد مواد مخدر یا اعدام در مورد جرایمی که عنوان تروریست اقتصادی به آن داده شده . اینها جهل حکومت است هیچ مبنای دینی ندارد و می تواند لغو شود.

گفتگویی بود با آقای عمادالدین باقی در مورد افزایش اعدام ها در ایران.

گفتگو با بهمن کشاورز، عمادالدین باقی و احمد قابل

با سلام اینجا پاریس رادیو بین المللی فرانسه

با درود فراوان من رحمت قاسم بگلو برنامه اول امشب را آغاز می کنم. امروز سه شنبه ۱۰ ماه اسد سال ۱۳۸۶ خورشیدی برابر است با یکم ماه اوت ۲۰۰۷ میلادی ساعت در پاریس ۱۶/۳۰ در کابل ۱۹ در آغاز برنامه از شما دعوت می کنم به خبرهای امروز توجه فرمایید:

اهانت به محکوم در دستگاه قضایی ایران سابقه قضایی طولانی دارد

آقای احمد قابل: علتش این بوده که اینها چون مثلاً قتل انجام داده اند پس می شود همه جور به آنها اهانت کرد. من در بازداشت اول خودم در جمعی بودم که آنها زیر اعدامی بودند و افراد قاچاقچی بودند آنها مطالبی عنوان می کردند که ایشان واقعاً به انسانیت بعضی از ماموران شک می کرد.

اعتقاد عموم بر آن است که حکم اجرای اعدام در ملاء عام می تواند عبرتی برای دیگران بوده و جلوی ارتکاب به قتل و جنایت را بگیرد اما کارشناسان و حقوق دانان با استناد به آمار و ارقام چنین تصویری را نادرست می دانند بهمن کشاورز حقوقدان و وکیل دادگستری

بهمن کشاورز: نشان دادن این نوع صحنه ها در تلویزیون تصور نمی رود که نه باعث عبرت کسی بشود و نه مشکلی را حل کند.

در ماه‌های گذشته در ایران اعدام‌هایی در خیابان‌ها مقابل چشمان شهروندان عادی صورت گرفته که بعضی کارشناسان چنین مراسمی را نه به لحاظ عقلی قابل توجیه می‌دانند نه به لحاظ شرعی.

احمد قابل: اینکه بعضی از مجازات‌ها را که مجاز هستند که افراد را دعوت کنند برای مشاهده آنجا صحبت از این است که طائفه ای از مومنین، گروهی از مومنین این را ببینند، صحبت از این نیست که به گونه ای پنخس شود و یا به گونه ای صلاهی عمومی داده شود که همه مردم ببینند. یک گروهی که آنجا باشند ببینند کفایت می‌کند، به شرط اینکه همه ماجرای محاکمه بر اساس و روال صحیح و قانونی و شرعی خودش را انجام گرفته باشد.

تحقیقات جامعه‌شناسی - روانشناختی نشان می‌دهد که نمایش عمومی قتل اعدام و دیگر اقدامات خشونت آمیز در نهایت حاصلی جز افزایش خشونت در جامعه نخواهد داشت.

عمادالدین باقی رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان صدور حکم اعدام را جواز ارتکاب قتل در جامعه می‌داند:

باقی: مجازات اعدام یکی از منابع شارژ خشونت در جامعه است یعنی هم اینکه ما در جامعه به مردم تفهیم می‌کنیم و نشان می‌دهیم که می‌شود انسانی را کشت، این در واقع یک نوع مجوز کشتن را به همه می‌دهد و علاوه بر این وقتی که از تلویزیون ملی در سطح ملی، در سطح گسترده‌ای پنخس می‌شود علاوه بر اینکه باعث ترویج خشونت و قساوت قلب می‌شود می‌تواند احساساتی کند و باعث برانگیختن حس همدردی مردم با مجرم شود.

پس تکلیف چیست؟ چگونه می‌توان مجرم را مجازات کرد و درعین حال از دامن زدن به خشونت‌های بیشتر در جامعه جلوگیری کرد.

باقی: اعدام به طور مطلق باید لغو شود و هیچ مبنای دینی ندارد چون

جعل حکومت است و خود حکومت هم می تواند لغو کند، تنها می ماند «قصاص». قصاص به عنوان تنها چیزی که نص صریح در قرآن وجود دارد هم یک امر اجباری نیست، و جوبش و جوب تعیینی نیست، و جوب تخیری است، در واقع برای کسی که مرتکب قتل نفس بی گناه می شود لزوماً مجازات قصاص وضع نشده، قصاص و خون بهاست که جریمه مالی باشد، و عفو، بنابر این هم از دیدگاه حقوق بشر اساساً می شود مجازات قصاص را لغو کرد و هم بر مبنای قرآن و بنا به دلالت بر بعضی از آیات قرآن می توان متوقف کرد.

ایران به لحاظ تعداد اعدام ها پس از چین مقام دوم در جهان را داراست به گفته سازمان عفو بین الملل در سال گذشته میلادی دست کم ۱۷۷ نفر در ایران اعدام شده است.

احمد قابل در این باره می گوید این در حالی است که در اسلام توصیه به کاستن از تعداد مجازات های اعدام شده است.

قابل: ما یک حکم کلی در اسلام داریم که قانون امری حقوق اسلامی یا فقه اسلامی و آن این است که «فلا تسرف فی القتل» در نص قرآن است ما باید مجموعه رفتار قضایی و محاکمات مان و کیفرهایی که در بعضی شرایط در نظر می گیریم به گونه ای باشد که عدد کثیری در جامعه به قتل نرسند.

اعدام های اخیر در ایران با مخالفت شدید مجامع بین المللی و سازمان های و مدافعان حقوق بشر مواجه شده است دستگاه قضایی ایران معمولاً نیست به چنین واکنش هایی بی اعتنایی کرده و آنها را دخالت در امور داخلی کشور می داند با این حال عمادالدین باقی چنین تلقی را نادرست می خواند.

باقی: بسیاری از مسائل در زمره امور داخلی ملت ها هستند و امر و نهی دولت های دیگر دخالت امور در کشورهای داخلی شمرده می شود اما برخی از امور مانند جان انسان ها فراتر از قلمروهای ملی و مرزی هستند

جزء آن دسته مسائلی است که در واقع مسئله بشری است و اگر هر کس در هر کجای دنیا اعتراض کند آن دخالت در امور داخلی کشورها تلقی نمی‌شود.

و درباره وضع زندان‌ها

باقی: زندان‌ها در خارج از شهر قرار دارند اساسش هم این است که بسیاری از زندان‌ها زندان باز هستند. اساس زندان باز این است که هم افراد در یک جامعه کوچکتری بتوانند زندگی جمعی داشته باشند و اینها آماده شوند برای بازگشت به جامعه بزرگتر. این فضایی برای زندگی داخل شهر با توجه به اینکه مساحت بسیار زیاد می‌طلبد معمولاً تأمینش لزوم نیست لذا اکثر آ‌اینها در خارج از شهرها هستند البته برای خانواده‌ها مشکل تردد ایجاد خواهد شد و بایستی تمهیداتی برای ایمنی اخلاقی آنها اندیشیده شود مثلاً فرض کنید سرویس‌های رفت و برگشت آنها برای قرار دهند.

مشکلاتی که بر سر راه آنها و مانع انجام کار شده است چه چیزهایی هستند؟

آنها مشکلات بخشی از آنها برمی‌گردد به ناهماهنگی‌هایی که در دستگاه‌های مختلف شده بوده بین قوه قضاییه، آگاهی، سازمان زندان‌ها، وزارت‌خانه گاهی اختلاف مشی دیدگاه و اختلاف بینش‌ها آنها به نوعی تاثیر بر در اجرایی شدن اینها به یک مقدار هم به دلیل فقدان امکانات چون تحقق این امکانات نیازمند بودجه عظیمی است که همین الان هم که بعضی وزیران تصویب کرده تردید دارم که چنین چیزی عملی شود بخاطر اینکه یک اقدام در عین حال مفید و بسیار هزینه بری است.

استانداردهایی که به هر حال بر اساس قوانین برای ساخت زندان‌ها لازم است آیا در زندان‌های فعلی این استانداردها رعایت شده است و اگر بخواهند آنها را منتقل به جاهایی کنند چقدر امید به آن است که بشود آن معیارها را رعایت کرد؟

آنها یک مجموعه هستند که بایستی با هم باید لحاظ شوند. یکی امکانات فیزیکی است که من معتقدم این امکانات فیزیکی مسلم است به این زودی‌ها محقق پذیر نیست چون تأسیس زندان‌هایی با ضریب ایمنی استانداردهای جهانی غیر از اینکه پروژه هزینه بری است پروژه زمانبر است. و اگر هم اتفاق بیفتد رعایت اصول ایمنی برای زندان‌های عادی نیازمند جذب پرسنل جدید و کادرهای جدیدی است برای زندان‌ها آن هم برای کشوری که مثل کشور ما جمعیت زندانش جمعیت بالای زندانی در گردش حدوداً ۷۵/۰۰۰ تا ۸۰۰/۰۰۰ است به اعتقاد من رعایت این استانداردها با توجه به مجموعه مشکلات به این زودی‌ها امکان پذیر نیست. بعلاوه به اینکه تفکر و قانون‌گرایی در دستگاه‌های مختلف هنوز آنچنان که نهادینه نشده است. در این بنا بر این در عین حال که اساساً کار مفیدی است ولی به این زودی‌ها تحقیق پذیر نیست.

سه خبر از بازداشت‌ها و فشارها در ایران

عمادالدین باقی روزنامه نگار و رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان به سه سال حبس تعزیری محکوم شد.

وکیل عمادالدین باقی با ایسنا گفته است موکلم به اتهام اجتماع و تبانی به منظور انجام جرایم و ضد امنیت کشور به ۲ سال و به اتهام تبلیغ علیه نظام یک سال حبس محکوم شده است. وکیل باقی می‌افزاید اتهامات به دلیل مصاحبه موکلم با برخی رسانه‌ها، نامه نگاری و مصاحبه درباره محکومان به زندان و اعدام در حوادث اهواز عنوان شده است. همسر و دختر عمادالدین باقی نیز با همین دست اتهام محکوم شده اند. قرار است در مورد این افراد تقاضای تجدیدنظر شود.

برای جلوگیری از اعدام‌ها باید سکوت را شکست نامه به دبیران کل احزاب*

نامه زیر در پی موج اعدام‌های تابستان ۸۶ و سکوت و بی‌تفاوتی عمومی خطاب به احزاب و سازمان‌های مهم سیاسی در ایران نوشته شده است. سید محمد خاتمی رئیس مجمع روحانیون مبارز، مهدی کروبی دبیرکل حزب اعتماد ملی، محسن میردامادی دبیرکل حزب مشارکت، محمد سلامتی دبیرکل سازمان مجاهدین انقلابی اسلامی، غلامحسین کرباسچی دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی، ابراهیم یزدی دبیرکل نهضت آزادی ایران، حبیب‌الله پیمان دبیرکل جنبش مسلمانان مبارز، اعظم طالقانی دبیرکل جامعه زنان انقلاب اسلامی،

* به مدت ۳ روز (۱۶ و ۱۷ و ۱۸ شهریور) خبر اول سایت گویا بود و خبرگزاری نیمه دولتی ایسنا جمعه ۱۶ شهریور نیز برای اینکه بتواند خبر نامه را منتشر کند با افزودن جملاتی مانند «عمادالدین باقی مدعی شد» در بین عبارات خود آن را انتشار داد. روزنامه اعتماد ملی ۱۷ شهریور نیز گزارشی از نامه داد. سایت‌های نوروز و طراوت و امروز متن کامل را گذاشتند. رادیو بی‌بی‌سی و فرانسه و زمانه خبر آنرا منتشر و بی‌بی‌سی و زمانه و رادیو آلمان مصاحبه‌ای درباره آن ترتیب دادند. همچنین صدای آمریکا با علیرضا نوری زاده درباره این نامه گفتگو کرد. کیهان ۱۷ شهریور علیه آن موضعگیری کرد و سه شنبه ۲۰ شهریور شبکه ۶ تلویزیون چند نوبت ادعا کرد موساد از نامه باقی به احزاب اعلام پشتیبانی کرده است.. سرانجام در ۲۲ مهر ماه ۱۳۸۶ در جریان بازجویی‌های مربوط به پرونده انجمن دفاع از حقوق زندانیان زندانی و روانه سلول انفرادی شدم. در بازجویی‌های درون زندان مشخص شد یکی از انگیزه‌ها و محرک‌های این اقدام، انتشار نامه به سران احزاب بود.

فاطمه کروبی دبیرکل مجمع اسلامی بانوان، سید هادی خامنه ای دبیر کل مجمع نیروهای خط امام.
این نامه همچنین برای تئی چند از مراجع برجسته مذهبی نیز ارسال شده است.....

پیشاپیش از جسارتی که در پی می آید پوزش می خواهم. در روزها و هفته های گذشته در حوزه حقوق بشری شاهد فجایع عظیمی بوده ایم که احزاب و فعالان اصلاح طلب در آن حوزه غایب بوده اند. فاجعه یاد شده، اعدام های پی در پی است که در ماه گذشته به ۴۱ نفر رسیده است که علاوه بر آنان چند تن نیز در لحظه اجرای حکم نجات یافته اند. آمار اعدام ها نسبت به مدت مشابه سال های قبل، یکصد درصد افزایش داشته اند. آمار دست کم ۱۷۰ اعدام در مدت ۷ ماه (که صرفا مبتنی بر اخبار اعدام هایی است که در جراید منتشر شده اند) بسیار تکان دهنده است خصوصا اگر در نظر داشته باشیم که ۱۳۰ کشور از ۱۹۸ کشور جهان به طور کلی معجزات اعدام را کنار گذاشته اند و ۹۰ درصد اعدام های جهان در ۴ کشور ایران، چین، عربستان و آمریکا انجام می شود که ایران در صدر آنها قرار دارد و در یک سال گذشته در همه آن کشورها ۲۵ تا ۳۰ درصد کاهش و در ایران یکصد درصد افزایش اعدام داشته ایم.

آیا این یک فاجعه انسانی نیست؟ آیا بازتاب جهانی آن سیمای ایران و اسلام را لکه دار نکرده است؟ در حالی که افرادی را به صرف یک اظهار نظر، متهم به تبلیغ علیه نظام ساخته و محکوم به حبس می کنند آیا بازتاب این اقدامات را نمی توان بزرگترین تبلیغ علیه نظام به شمار آورد؟ و در حالیکه هر روزه جنایاتی در عراق و افغانستان به وقوع می پیوندد اعدام های پی در پی در ایران را به وسیله ای علیه این کشور تبدیل می کنند؟ ۱۳۰ کشور جهان اعدام را برچیده و در بقیه نیز به ندرت اعدامی صورت می گیرد چنانکه در افغانستان با وجود پدیده تروریسم و نا امنی در ۵ سال گذشته فقط ۳ حکم اعدام اجرا شده است، گرچه احکام بیشتری صادر گردیده ولی اجرا نشده

اند در حالی که ایران داعیه دار مکتبی است که علمای آن مدعی اند حرمت در دماء و احتیاط در نفوس بر کلیه احکام و حتی واجبات دین ورود دارد. آمار فزاینده اعدام ها در شرایطی است که قرآن کریم که تنها در مورد قتل نفس عمدی با سوء نیت و سبق تصمیم، مجازات قصاص را بصورت تخییری پذیرفته است حتی در باره مجازات مرگ برای چنین موارد خاصی به اولیای دم (و تبعاً حکومت) دستور داده است در این قتل (مجازات قصاص) اسراف نکنید: ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قُتل مظلوماً فقد جعلنا لوليه سلطاناً فلا يسرف في القتل انه كان منصوراً (اسراء/۳۳)

اعدام های اخیر که بسیاری از آنها مرتکب هیچ قتل نفسی نشده بودند و بنا به اقرار برخی متولیان، صرفاً به قصد ارباب انجام شده است مصداق بارز اسراف در قتل است. احکام این اعدام در حالی شتابان صادر و اجرا می شود که در موارد مشابه، صدها تن ماهها و سالهاست مراحل فرجام خواهی شان برای رعایت احتیاط به طول انجامیده است.

فاجعه بزرگ تر از اعدام های پی در پی، سکوت نخبگان و احزاب و نهادهای مدنی ایران از یک سو و بی تفاوتی یا تمکین افکار عمومی در برابر تبلیغات و ادعاهای یکسویه رسانه های دولتی از سوی دیگر است که اجازه نمی دهند فرد دیگری در برابر مسوولان این اقدامات، به مناظره علمی بنشیند. این سکوت سبب می شود که عمق یک تراژدی انسانی و قضایی پنهان بماند. بنا بر اطلاع دقیق از محتوای تعدادی از پرونده ها و با ملاحظه و استناد آرای صادره، بسیاری از این افراد حتی طبق قوانین جاری نیز نباید اعدام می شدند. صرف نظر از دیدگاه شخصی خود درباره نفی اعدام و با فرض موافقت کامل با تمام قوانین و مقررات کنونی سالب حیات، بدون شک اعدام کسی که بدون رعایت کامل تشریفات دادرسی عادلانه کشته شود نه یک مجازات قانونی که یک نوع جنایت به شمار می آید این در حالی است که در هر محکمه ای با اسناد و مدارک و پرونده ها و احکام صادره نشان می دهد که عده زیادی از اعدام شدگان یا فاقد وکیل بوده اند یا

بدون فرصت فرجام‌خواهی اعدام شده‌اند، یا به‌رغم وجود شبهات بسیار در پرونده که از مصادیق مسلم قاعده درء بوده است اعدام گردیده‌اند یا اساساً جرم اعلام‌شده مجازات اعدام نداشته یا در پرونده‌های دیگر، افرادی با جرائم مشابه یا سنگین‌تر اعدام نشده و محکومیت‌های بسیار خفیف‌تر گرفته‌اند. نمونه‌های چندی را می‌توان مستنداً نشان داد که اعدام آنان حتی براساس مندرجات دادنامه صادره نیز فاقد وجاهت قانونی و شرعی بوده است. سلب آزادی بیان و جلوگیری از نقد حقوقی آرا و احکام صادره در مطبوعات سبب شده است که جان انسان‌ها به آسانی در معرض تلف قرار گیرد.

بدیهی است که اعمال افراد شرور که امنیت شهروندان را سلب می‌کنند با هر معیار حقوق بشری و اخلاقی، محکوم بوده و مستحق مجازات است اما نه لزوماً مجازات اعدام. علاوه بر اینکه باید ضمن مجازات افراد شرور به راه چاره‌های اساسی اندیشید و در همه این اعدام‌ها یک اصل اساسی نباید مغفول بماند که حتی بسیاری از مجرمان و شروران نیز در حقیقت، قربانی مدیریت و سیاست‌های غلط هستند. از اینرو چنین اعدام‌هایی به معنای آدرس انحرافی دادن یا صورت مسئله را پاک کردن است. در جامعه‌ای که بخش مهمی از ثروت و درآمد ملی صرف مصارف نظامی، مراسم تشریفاتی و تبلیغاتی بی‌حاصل و کمک به کشورهای خاص و غیره می‌شود و در نتیجه فقر و بیکاری و ناتوانی جوانان از ازدواج و بسته‌شدن همه راه‌های ارضای مشروع آنان و نیز سرخوردگی و بی‌اعتمادی به نظم حاکم و... از عوامل و زمینه‌های ارتکاب جرم می‌شود چرا معلول را به جای علت مجازات می‌کنیم؟

بنا بر اطلاع، بسیاری از قضات و مقامات قضایی نیز با روند گسترش اعدام‌ها مخالفند (نه با اصل مجازات اعدام) اما اراده‌ای فراقانونی و نگرشی امنیتی در پی آن است.

حزب یا سازمان شما به حق نسبت به بازداشت دانشجویان موضع‌گیری

کرده است و به حق، وقت وسیعی را صرف بحث و گفتگو و فعالیت درباره انتخابات پیش رو می سازد اما باور کنید ارزش و اهمیت جان انسان ها و موضوع اعدام ها کمتر از بازداشت های سیاسی یا انتخابات نیست. از بعد عقیدتی و انسانی حرمت عرض و دماء در حدی است که بر تمام احکام شریعت و حتی واجبات ورود دارد و بخاطر آن حج و نماز هم تعطیل می شود. از بعد ملی و میهنی افزایش وحشتناک آمار اعدام ها، حیثیت کشورمان را در جهان به تاراج و نابودی سپرده است. آیا این موضوع حتی به اندازه یک ابراز تاسف یا موضعگیری ساده نباید جایی در برنامه های حزبی داشته باشد؟ احزاب جهان توسعه یافته امروز فقط در جامعه سیاسی فعال نیستند و نسبت به موارد نقض حقوق بشر نیز بی تفاوت نمی مانند. زینده کشور ما نیست که در چنین مسئله ای دولت ها و کشورهای بیگانه در حساسیت ورزیدن و اعلام موضع کردن پیشقدم باشند و باز هم ما سکوت کامل را پیشه کنیم. از شما تقاضا دارم توجه به این مسئله حیاتی را در دستور کار خود قرار دهید.

پاره هشتم

حق اولیای دم، مجوز دیگر اعدام!

حق اولیای دم رافع اختیار و مسئولیت حکومت نیست*

باسمه تعالی

جناب آیت الله آملی لاریجانی

ریاست محترم قوه قضاییه

با سلام و تحیت

احتراما به استحضار می رساند که اعدام مرحوم بهنود شجاعی که در نوجوانی در نزاعی بطور ناخواسته و بدون قصد و بر اثر تحریک توسط دشنام مقتول به مادرش (که به تازگی از دنیا رفته بود) مرتکب قتل نوجوان دیگری شده بود وجدان عمومی افراد آگاه را به شدت جریحه دار کرد. اکنون چند روزی است شایعه اعدام قریب الوقوع سه نوجوان دیگر به نام های صفرانگوتی؛ امیر امراللهی و محمدرضا حدادی موج تازه ای از نگرانی ها را برانگیخته است که درایت و توجه مسئولان قضایی را در متوقف ساختن آن

* این نامه در منابع و رسانه های زیر منتشر شده است:

روزنامه اعتماد پنج شنبه، ۳۰ مهر ۱۳۸۸ - شماره ۲۰۸۳

روزنامه حیات نوسه شنبه ۵ آبان ۱۳۸۸ ص ۷ متن کامل نامه و سایت های

<http://norooznews.info/news/14542.php>

<http://news.gooya.com/politics/archives/2009/10/095224.php>

<http://parlemannews.ir/index.aspx?n=4762>

<http://balatarin.com/search?q=%D8%B9%D9%85%D8%A7%D8%AF>

می‌طلبند. هرچند این شبهه پدید آمده است که چون برخی مسئولان گمان می‌کنند پذیرفتن منع اعدام‌های زیر ۱۸ سال نوعی پیروزی برای منتقدان این احکام است از قبول آن امتناع می‌کنند و این ذهنیت جان انسان‌هایی را به مخاطره افکنده است اما غرض این نوشتار بیان چند نکته علمی با یک مجتهد سکاندار قضا است.

نخست اینکه عدالت کیفری در این قبیل مجازات‌ها لحاظ نمی‌شود. عدالت کیفری از مباحث نوین و مهم علم حقوق است که در دوره ریاست سابق قوه قضاییه بحث آن مطرح شده بود. موضوع تناسب جرم و مجازات از مصادیق عدالت کیفری است و این پرسش به وجود می‌آید که وقتی قاتلانی چون غلامرضا خوشرویی کوران (موسوم به خفاش شب) و بیجه با عمد و برنامه قبلی افراد زیادی را شکار و به طرز فجیعی به قتل می‌رسانند و نوجوانی چون بهنود شجاعی که مرتکب یک قتل ناخواسته در سن نوجوانی شده بود به یک اندازه مجازات می‌شوند در ذهن عموم چنین سئوالی بوجود می‌آید که آیا عدالت رعایت شده است؟

دو دیگر اینکه دولت ایران در شهریور ۱۳۷۰ پیمان نامه حقوق کودک را امضا کرد و در اسفند ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی با یک شرط کلی و مبهم آن را تصویب کرده است. جنابعالی به عنوان یک فقیه استحضار دارید که وفای به عهد و پیمان در اسلام واجب است و پیامبر اسلام به پیمان با مشرکان هم شدیداً پایبند بود. نقض این میثاق در حقیقت نقض همان مصلحتی است که بنخاطر آن میثاق را امضا کرده‌اند.

سوم اینکه اعدام افرادی که در نوجوانی مرتکب قتل شده‌اند در سال‌های اخیر به این شیوه صورت می‌گیرد که به دلیل تعهدات بین‌المللی ایران و امضای میثاق‌هایی که در حکم قانون داخلی هستند نوجوانان محکوم را چند سال در زندان نگه می‌دارند و در سن ۲۰ تا ۲۲ سالگی اعدام می‌کنند تا متهم به اعدام نوجوانان نشوند. با این کار اولاً فرد محکوم را چندسال در هراس از اعدام نگه داشته و گویی روزی یکبار اعدام کرده‌اند

که خود نوعی ایذاء و مجازاتی سخت تر از اجرای حکم یا خارج از آن و مصداق ماده ۵۷۹ قانون مجازات اسلامی است.

چهارم اینکه این روش در بادی امر نوعی کار شرعی و حقوقی به نظر می آید اما با لختی تامل آشکارا عملی بر خلاف شرع و حقوق (یا نوعی کلاه شرعی و حقوقی) است زیرا ملاک عادلانه بودن مجازات ملاحظه سن و زمان وقوع جرم و عدم مجازاتی افزون بر آن است.

پنجم اینکه اگر اعدام فرد بالغ در سن زیر ۱۸ سال عملی نادرست است به نحوی که او را ننگه می دارند تا به سن بالای ۱۸ برسد با اینکه نوجوانی نابالغ را که در سن ۹ سالگی مرتکب قتل شده ننگه دارند تا به سن ۱۸ برسد سپس اعدام کنند به حسب ظاهر هیچ تفاوتی ندارد و اگر تفاوت در وجود بلوغ در مورد اول و عدم بلوغ در مورد دوم است باید روشن شود که بلوغ به چه معناست. آیا بلوغ در باب امور جنسی و اقتصادی و جرائم و امور جزائی و مانند آن یکی است یا در هر باب متناسب با آن معنایی خاص دارد. به هر حال نگهداری بالغ و غیر بالغ تا سن بالای ۱۸ از منظر واحدی تبعیت می کنند. این روش تنقیص شارع محسوب می شود و اگر این عمل درست بود شارع به جای رفع مسئولیت کیفری از نوجوان نابالغ چنین حکم می کرد که فرد نابالغی را که مرتکب قتل شده است در حبس نگاه دارید تا به سن بلوغ برسد سپس قصاص کنید. لذا این که نوجوان بزهکاری را که در سن زیر ۱۸ مرتکب قتل شده در حبس نگهدارند تا به سن بالاتری برسد سپس حکم اعدام او اجرا شود محل شبهه و ایراد است.

ششم اینکه طبق قاعده درء مستند به روایات از جمله روایت نبوی مشهور (ادراًوا الحدود بالشبهات) بویژه در امور مهمه ای چون جان و آبروی انسان و تعمیم آن به موارد قصاص باید با کمترین بهانه ای در اجرای حد توقف کرد. بنابراین اگر مصلحت جامعه ایجاب کند که ارتکاب قتل پس از بلوغ و زیر ۱۸ سال (هرچند به حکم ثانوی مطابق با قانون حقوق بین المللی اعدام زیر ۱۸ سال ممنوع باشد) ممنوع شود در این صورت اجرای حکم

اعدام از مصادیق شبهه است و به عبارتی دیگر در زمانی که اجرای چنین حکمی موجب وهن برای جامعه مسلمانان و اسلام باشد مورد از موارد شبهه در حکم است و باید احتیاط شود و همین که مرتکب جرم را در سن زیر ۱۸ سال اعدام نمی کنند تا چنانکه در موارد مشاهده شده به سن ۱۹ تا ۲۲ سالگی برسد خود دلیل کافی بر شبهه است.

دنباله روی از قانون یا قانون دنباله روی: و اما نکته هفتم این است که یکی از مشکلات بزرگ نظام حقوقی ایران در زمینه اعدام وجود قوانینی است که در اصل به جای دنباله روی شهروندان و قضات از قانون بالعکس قانون را دنباله رو آنان می سازد. در نظام حقوقی ایران حکم قاتل یا مرگ است یا آزادی. در نظام حقوقی ایران قاتل باید قصاص شود مگر آنکه اولیای دم گذشت کنند. در اینصورت مجرم با پرداخت خونبها یا بدون آن آزاد می شود. البته از جنبه عمومی جرم معمولاً بین ۳ تا ۵ سال حکم زندان صادر می شود که می تواند مشمول عفو حکومتی هم قرار گیرد. این حکم مرگ یا آزادی برای قاتل از این روست که در قانون هیچ مجازات دیگری پیش بینی نشده است مثلاً اینکه اولیای دم اگر تمایل به قصاص نداشته باشند و بخواهند با توافق با قاتل درخواست تبدیل مجازات را به حبس بنمایند با وجود اینکه ظاهراً هیچ منع شرعی ندارد اما قانونی برای آن وضع نشده است زیرا گفته می شود شرع چنین مجازاتی را مقرر نکرده است و اولیای دم را میان «قصاص» یا «عفو» یا «دیه» مخیر ساخته است. این در حالی است که اگر طبق منطق خود حکومت؛ قصاص حق اولیای دم باشد (که در جای دیگری پیرامون اینکه حق جامعه است یا حق اولیای دم یا حق حکومت به تفصیل سخن گفته ام) بنابراین اولیای دم به استناد این حق و توافق با قاتل مجاز به تبدیل مجازات نیز هستند. بدون اینکه پرسش زیر را متهم به قیاس کنیم چگونه است که اولیای دم حق بر جان دارند اما حق بر حبس که تخفیف مجازات و مطلوب شارع است ندارند حال آنکه از باب مصالحه مانعی ندارد و بلکه مطلوب تر است که از باب شئون حکومتی دانسته و

این حق را برای اولیای دم در قانون منظور کنیم.

وجود چنان قانونی سبب شده است که برخی اولیای دم که تمایل به کشتن مجرم ندارند به دلیل اینکه اگر رضایت به عدم قصاص دهند مجرم پس از مدت کوتاهی آزاد می‌شود و عواطف بازماندگان مقتول را جریحه دار می‌سازد مجبور می‌شوند قصاص کنند زیرا مجبور شده‌اند میان قصاص و آزادی انتخاب کنند در حالی که اگر مجازات منحصر به قصاص نبود و امکان مجازات زندان طولانی را داشتند از قصاص سرباز می‌زدند و حکم قرآنی عفو را ترجیح می‌دادند و به نظر می‌آید عفو به معنی گذشت از قصاص است نه الزاماً گذشت از مجازات (که اولیا البته می‌توانند از هر نوع مجازاتی هم گذشت کنند) زیرا علاوه بر گذشت از قصاص یا عفو گزینه دیه نیز مطرح شده که نوعی جریمه مالی است و اکنون در نظام حقوقی ایران در احکام تعزیری جریمه بدل از حبس معمول است که به تشخیص قاضی حبس بدل از جریمه هم می‌تواند انجام شود. بگذریم که دیه نیز داستان دیگری یافته است و گاهی اولیای دم چندین برابر دیه مقرر در قانون برای یک انسان را طلب می‌کنند که یا عفو را تعلیق به محال می‌برد یا خانواده محکوم را برای نجات زندگی‌اش به نابودی اقتصادی می‌کشاند. در اینجا لازم به تأکید است که بزهکاران زیر ۱۸ سال طبق تعهد ایران در پیمان نامه حقوق کودک و ادله‌ای که به تفصیل در کتاب پیوست آمده است اصولاً از شمول مجازات‌های سنگین خارج می‌شوند.

بدون شک اولیای دم اولی در حق قصاص هستند اما نه صاحب مطلق حق زیرا اجرای این حق باید مزاحم با مصلحت برتر و عمومی نباشد. برای تحقیق یک حق باید هم مقتضی موجود و هم مانع مفقود باشد. بالاخره ترجیح احدی از مصلحتین که اهم است در هنگام تزامم ضروری است و حکومت باید در این میان با وضع قانون راه را برای امکان ترجیح اهم باز بگذارد.

قوانین کنونی سبب شده است که مصالح عمومی تمام کشور و نظام

قضایی تابع احساسات یک یا چند نفر به عنوان اولیای دم گردد. دهها مثال می‌توان در این مورد ذکر کرد. یکی از مثال‌های درخور توجه؛ اعدام بهنود شجاعی است. او در سن ۱۷ سالگی در اثر یک نزاع ناخواسته مرتکب قتل نوجوان همسن خود گردید و سرانجام در سن ۲۱ سالگی اعدام شد. در مدت حبس او ۵ بار پای چوبه دار رفت اما به دلیل اعتراضات گسترده و به دستور رئیس قوه قضاییه اجرای حکم متوقف گردید تا فرصتی به خانواده بهنود شجاعی داده شود که بتوانند رضایت اولیای دم را جلب کنند اما هر بار با سرسختی بازماندگان مقتول برای انتقام این فرصت و تلاشها ناکام می‌ماند. سرانجام اولیای دم با اغوا کردن مخالفان اعدام بهنود؛ او را دار زدند. آنها برای اینکه از دست خیل مراجعان خواستار عفو آسوده شوند ادعا کردند رضایت می‌دهند و بعد آن را تغییر داده و مدعی خونبها شدند و پس از مبلغ سنگین درخواستی دوباره ادعای قصاص کردند. چند بار هم بهنود با نوشتن نامه‌ای به آنان گفت هنوز نمی‌تواند باور کند فرزند بیگناه آنان را کشته و چنین قصدی نداشته است و ملتمسانه از آنان خواستار عفو شد و قول داد مانند فرزندشان تا پایان عمر خدمتگزارشان باشد. در واقع اگر بهنود در یک نزاع و به صورت ناخواسته مرتکب قتل شد اولیای دم به صورت آگاهانه و قصدمند و برنامه‌ریزی شده چارپایه دار را از زیر پای بهنود کشیدند. اگر فرزند آنها در یک نزاع ناگهانی کشته شد اما بهنود بیش از ۴ سال لحظات دردناک انتظار اعدام را تحمل کرد سپس اعدام شد و اگر بنا بر جزاء سیئه سینه مثلها باشد تفاوت این دو نوع مرگ را چه کسی جبران می‌کند؟

در واقع رئیس قوه قضاییه نیز با توقف چند باره حکم نشان داده بود که تمایلی به انجام شدن قصاص ندارند اما چون قانون راه دیگری را باز نگذاشته بود می‌خواستند از طریق جلب رضایت اولیاء مانع اجرای قصاص شوند. اعدام بهنود بازتاب گسترده داخلی و جهانی علیه ایران داشت. پرسش اینجاست که چرا هنگامی که یک حکم اعدام به زیان کشور و نظام سیاسی و قوه قضاییه و حیثیت یک ملت تمام می‌شود و چه بسا موجب

وهن برای دین و مذهب گردد باید تمام آنها بازپچه احساسات اولیای دم شوند. مصلحت جامعه بر خواست فرد مقدم است و نمی توان مصلحت یک ملت و نظام را قربانی خواسته افرادی کرد که حس انتقام و حق مجازات مجرم را به نحو دیگری هم می توانند ارضا کنند و این راه عبارت است از خلع ید از اولیای دم و وضع مجازات جایگزین حبس برای اعدام. در واقع باید حق اولیای دم مقید به شروطی شود که اجازه ندهد این حق مطلق شده و با مصالح عمومی در تعارض قرار گیرد. اگر روحانیت مانند دوران گذشته تجربه حکومت نداشت و اعمال حق حکومت و حق جامعه میسر نبود می توانستید به نحو انتزاعی این حق را به طور مطلق متعلق به اولیای دم بدانید. در حالی که از دیدگاه فقه حکومتی باید مصلحت نظام و یا جامعه را مقدم قرار داد. در فقه اهل سنت و نیز در فقه شیعه علیرغم نص صریح قرآن (اسرا/۳۳) در خصوص حق اولیای دم (فقد جعلنا لولیه سلطانا) اما مشهور فقها اذن حاکم را نیز در استیفای حق و اجرای حکم به جهت حفظ نظم عمومی و عدم اختلال آن که مصلحتی برتر است شرط دانسته اند و این شاهدی بر این است که حق اولیای دم مطلق نیست و مصلحت عمومی نیز باید محط نظر باشد. علاوه بر سنت و ادله دیگر فقها در همان آیه از لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و نیز عدم اسراف در قتل سخن رفته و در آیات دیگری از عدم تعدی و ظلم نسبت به مجرم سخن گفته شده است لذا طبق دلیل فوق و نیز قاعده عقلائیة ضرورت نظم عمومی و جلوگیری از هرج و مرج در مجازات و ممانعت از روش خودسرانه باید این کنترل ها توسط مرجع ثالثی صورت می گرفت که مانند بازماندگان اسیر عواطف خویش و حس انتقام جویی و در معرض تعدی نیستند.

با لسان حقوق بشری مورد اعتقاد خود احتجاج نمی کنم که ممکن است نسبت به آن قدری تحفظ داشته باشید بلکه با منطق و معیارهای مشترک و مقبول جمهوری اسلامی نیز این اعدام ها قابل توجیه نیستند. از دیدگاه فقه حکومتی که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران یکی از شارحان عمده

آن بود حاکم برای مصلحت جامعه می‌تواند فریضه حج را که از فرایض مهم الهی است تعطیل کند و ایشان با تاکید بر چارچوب مصلحت کشور و جامعه اظهار می‌دارد که «حکومت مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است» (نامه معروف ۱۰/۱۱/۱۳۶۶). (مرجع تشخیص مصلحت عامه که خرد جمعی است و نحوه وصول به خرد جمعی خود بحث مهمی است که در این مجال نمی‌گنجد). از نظر فقهی نیز در صورتی که اجرای حکم شرع مستلزم مفسده‌ای باشد متوقف می‌شود اما متأسفانه کرازا از سوی مسئولان قضایی در واکنش به اعتراضات مطروحه گفته شده است که چون قصاص حق اولیای دم است قوه قضاییه در این زمینه مسلوب الاختیار بوده و علیرغم میل خود نظاره‌گر اجرای حکم است. این عذر بر مبنای آنچه مذکور افتاد موجه به نظر نمی‌آید. چنانکه گفته شد حق اولیای دم رافع اختیارات و مسئولیت‌های حکومت نیست. شایسته نیست حکومت؛ قانون و مصالح عمومی را دنباله‌رو سازد زیرا در خصوص محکومان به ویژه محکومان‌ی که در سن زیر ۱۸ سال مرتکب جنایت شده‌اند حکومت می‌تواند بر اساس حکومت قاعده لاضرر و همچنین براساس تعهدات خود در میثاق‌های امضا شده از همان ابتدا مانع صدور حکم قصاص شود که اولیای دم نتوانند اینگونه به حیثیت جامعه اسلامی و مصلحت عمومی ضرر و آسیب برسانند. از آنجا که کتاب حق حیات ۲ از همین قلم بحث گسترده‌ای درباره دلایل حقوقی و فقهی منع اعدام زیر ۱۸ سال داشته حاجتی به پرداختن بیشتر به این بحث در اینجا نیست و نسخه‌ای از آن را به پیوست تقدیم می‌دارم.

با آروزی توفیق در عدالت

عمادالدین باقی - چهارشنبه ۲۹ مهر ۱۳۸۸

گفتگو با رادیو آلمان: وقتی حق حیات به اولیای دم سپرده می‌شود*

سحرگاه روز چهارشنبه ۲۹ مهرماه چهار مرد و یک زن در زندان اوین به دار آویخته شدند. این در حالی است که اعتراضات به اعدام بهنود شجاعی در هفته گذشته که در نوجوانی مرتکب قتل غیرعمد شده بود همچنان ادامه دارد. بهنود شجاعی، صفر انگوتی، محمدرضا حدادی و امیر امراللهی چهار نامی هستند که مدتهاست بر سر زبانها افتاده‌اند. این چهار نفر زمانی که هنوز به سن بلوغ عقلی بر اساس معیارهای بین‌المللی نرسیده بودند، در دعوای نوجوانی ناخواسته مرتکب قتل شدند. اگر این چهار نفر در ۱۷۵ کشور دیگر دنیا غیر از ایران بودند به اعدام محکوم نمی‌شدند. اما ایران در کنار دو کشور دیگر تنها مکان‌هایی هستند که کودکان را به اعدام محکوم می‌کنند.

از میان این چهار نفر، پرونده یکی برای همیشه بسته شد. بهنود شجاعی سحرگاه روز یکشنبه ۱۹ مهر به دست مادر مقتول اعدام شد. بهنود تا آن زمان چهار مرتبه پای چوبه دار رفته و هر بار به علتی اعدام او متوقف شده

* دوپچه وله (رادیو آلمان) ۲۲/۱۰/۲۰۰۹ «اعدام پنج نفر دیگر». برای شنیدن متن کامل گفتگو که خلاصه آن در اینجا آمده است به آدرس زیر مراجعه کنید:

بود. وی همچنین چهار سال بود که در زندان به سر می‌برد.

پس از اعدام بهنود موج اعتراضات و مخالفت‌های داخلی و بین‌المللی با اعدام نوجوانان در ایران شدت گرفت. کار بدانجا رسید که صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران نیز فیلم مستندی در مورد بهنود پخش کرد. در این فیلم نشان داده شد که اولیای دم مقتول به طور شفاهی رضایت داده‌اند اما با این وجود مادر مقتول در روز اجرای حکم بهنود خود شخصا صندلی را از زیر پای او کشید.

این اعتراضات همچنان ادامه دارد. اما بی‌اعتنا به آنها روز چهارشنبه ۲۹ مهر پنج تن دیگر نیز در زندان اوین به دار آویخته شدند. خوشبختانه هیچ مجرم کمتر از ۱۸ سالی میان این پنج تن نبود اما نام «سهیلا قدیری» در این میان نام‌آشنایی بود.

سهیلا قدیری زنی خیابانی بود که نوزاد پنج‌روزه‌اش را در خیابان فرمانیه تهران کشته بود. تلاش مینا جعفری وکیل او برای اثبات ابتلای سهیلا به جنون پس از زایمان که شرایط ناهنجار زندگی او نیز آن را چند برابر کرده بود به نتیجه نرسید و علیرغم اعتراضات فراوان، سهیلا اعدام شد.

عمادالدین باقی بنیانگذار موسسه حمایت از حق حیات، پس از اعدام این پنج نفر و نیز بهنود شجاعی نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه نوشت و در آن خواهان توقف اجرا و صدور حکم اعدام به خصوص برای نوجوانان شد. باقی در این نامه ابتدا به موضوع قتل عمد و غیرعمد اشاره کرده و با مقایسه نمونه‌هایی چون خفاش شب و بیجه با بهنود شجاعی و صفر انگوتی این پرسش را مطرح کرده که آیا وقتی این دو گروه به یکسان مجازات می‌شوند می‌توان گفت عدالت اجرا شده؟ باقی در گفت و گو با دو بیجه‌وله به توضیح انواع قتل در قانون مجازات کیفری ایران پرداخت و گفت طبق همین قانون، قتلی که بدون نیت قبلی و بدون برنامه صورت گرفته باشد مجازاتش قصاص نیست. عمادالدین باقی بنیانگذار موسسه حمایت از حق حیات معتقد به

کمرنگ کردن نقش اولیای دم در سیستم قضایی است. وی در پاسخ به این پرسش که چرا سیستم قضایی ایران بر خلاف تمام دنیا تمایل به اعمال مجازات‌های سنگین دارد و برای قتل‌هایی که تشخیص عمد و غیرعمد بودنشان مشکل است بنا را بر عمد گذاشته و حکم قصاص صادر می‌کند گفت: «عوامل مختلفی دارد، یک بخش آن به خود قضات بر می‌گردد و اینکه این قضات در چه پروسه‌ای آموزش دیده و تربیت شده‌اند و اساساً به این منصب رسیده‌اند. بخش دیگر به جامعه و فرهنگ آن و روحیه خشونت و انتقامی که در آن وجود دارد بر می‌گردد و یک بخش مهمی هم به بحث اولیای دم بر می‌گردد که نظام قضایی کنونی ما برای اولیای دم، حقوق و اختیارات بسیار زیادی در حد اختیار مطلق قائل شده است.

عمادالدین باقی در بخش دیگری از نامه خود به رئیس قوه قضائیه از وی خواسته با قرار دادن یک راه دیگر به اولیای دم اجازه دهند که بین قصاص، عفو و یا زندان طولانی یکی را انتخاب کنند. وی نوشته: «وجود چنان قانونی سبب شده که برخی اولیای دم که تمایل به کشتن مجرم ندارند به دلیل اینکه اگر رضایت به عدم قصاص دهند مجرم پس از مدت کوتاهی آزاد می‌شود و عواطف بازماندگان مقتول را جریحه‌دار می‌سازد، مجبور به قصاص می‌شوند زیرا مجبور شده‌اند میان قصاص و آزادی انتخاب کنند در حالی که اگر مجازات منحصر به قصاص نبود و امکان مجازات زندان طولانی را داشتند، از قصاص سرباز می‌زدند.

از باقی پرسیدم اصولاً سپردن حق حیات و یا سرنوشت محکومیت یک فرد به یک انسان دیگر که خود ضربه خورده و داغ‌دیده است تا چه حد درست و منطقی است و آیا بهتر نیست فعالان حقوق بشر تلاششان را برای حذف اولیای دم از سیستم قضایی معطوف کنند؟ باقی گفت من در نوشتن این نامه شرایط موجود و شرایط مطلوب را از یکدیگر تفکیک کردم. در شرایط موجود باید آهسته و با منطقی پیش رفت. او گفت: «همه اولیای دم خواهان قصاص نیستند در طی سال‌های اخیر که ما درگیر جلب رضایت

اولیای دم بودیم متوجه شدیم که برخی از آنها تمایلی به قصاص ندارند اما به دلیل اینکه قوانین ما به گونه‌ای تنظیم شده که فرد اگر قصاص نشود آزاد می‌شود و اولیای دم برایشان قابل پذیرش نیست که قاتل فرزندشان آزادانه جلوی چشمان آنها راه برود در نتیجه مجبور می‌شوند تن به قصاص دهند. اگر قانون به گونه‌ای تعریف می‌شد که بتوانند به جای قصاص، حبس مطالبه کنند بسیاری از این قصاص‌ها اتفاق نمی‌افتاد. عمادالدین باقی در بخش‌هایی از نامه خود به رئیس قوه قضائیه بحث مصلحت جامعه و ملت و نظام را پیش کشیده و به این نکته اشاره کرده است که به علت اینکه اجرای این احکام موجب وهن نظام می‌شود بهتر است متوقف شوند.

این در حالی است که در مورد حکم سنگسار نیز چنین چیزی وجود داشت و به همین علت رئیس سابق قوه قضائیه دستور توقف اجرای آن را داد اما با این وجود حتی پس از این دستور نیز چندین حکم سنگسار صادر و حتی اجرا شد. از باقی پرسیدم که آیا به جای استفاده از این ابزار بهتر نیست که نوک پیکان حمله را متوجه تغییر قوانین کنیم؟ وی چنین پاسخ داد: «واقعیت این است که نمی‌شود مسئله قوانین و مشکلاتی را که در مملکت ما وجود دارد به صورت انتزاعی و مجرد از جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم نگاه بکنیم. یک رابطه بین نظام قانونی و فرهنگ و شرایط اجتماعی وجود دارد و گاهی می‌شود گفت قوانین انعکاس و بازتابی از خود جامعه و سطح فرهنگ جامعه هستند. مشکلی که ما الان داریم این است که جامعه از لحاظ فرهنگی از سطح قوانین ما جلوتر است یعنی نمی‌شود گفت که در حال حاضر قوانین ما بازتاب فرهنگ جامعه ما هستند اما الان هنوز هم در جامعه ما روحیه خشونت هست البته نه مانند گذشته. تا حد زیادی رقیق شده و سطح آگاهی و سواد و تحمل بالا رفته اما واقعیت این است که هنوز این مشکل اجتماعی وجود دارد و هنوز نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که نیمی از جامعه به اجرای این نوع احکام تمایل دارند. بنابراین کار فرهنگی و آموزشی کار مهمتری است که باید به موازات تلاش برای

۳۰۹ حق اولیای دم، مجوز دیگر اعدام!

اصلاح قوانین صورت بگیرد. عمادالدین باقی در پایان نامه‌اش خواستار کم‌رنگ شدن نقش اولیای دم در مسئله قصاص و اعدام شده و نوشته است: «مصلحت جامعه بر خواست فرد مقدم است و نمی‌توان مصلحت یک ملت و نظام را قربانی خواسته افرادی کرد که حس انتقام و حق مجازات مجرم را به نحو دیگری هم می‌توانند ارضا کنند و این راه عبارت است از خلع ید از اولیای دم و وضع مجازات جایگزین حبس برای اعدام. در واقع باید حق اولیای دم مقید به شروطی شود که اجازه ندهد این حق مطلق شده و با مصالح عمومی در تعارض قرار گیرد. گفت و گو با عمادالدین باقی را از طریق لینک زیر بشنوید:

http://www.rfi.fr/actufa/articles/118/article_9042.asp

نویسنده: میترا شجاعی

تحریریه: عباس کوشک جلالی

گفتگو با رادیو فرانسه:

اصل؛ اعتراض به اعدام نوجوانان است تا جمع آوری دیه*

برخی از وکلای دادگستری در ایران خواستار کمک مالی مردم برای جلوگیری از اعدام نوجوانان از طریق پرداخت دیه به اولیای دم مقتولان شده اند. این ابتکار اما در بادی امر با دو مشکل روبرو است: اولاً بعید است که از منظر حقوق بشر بتوان با نفس دیه و به تبع جمع آوری پول برای پرداخت آن موافقت کرد. ثانیاً حق باصلاح اولیای دم، چنانکه عمادالدین باقی در نامهٔ اخیرش به رئیس قوهٔ قضائیه تأکید کرده، رافع مسئولیت دولت ایران نیست که با امضای پیمان ها و معاهدات بین المللی متعهد شده تا از مجازات و اعدام کودکان و جوانان زیر هیجده سال خودداری کند.

مصاحبه کننده: ناصر اعتمادی

عمادالدین باقی، رئیس "انجمن پاسداران حق حیات"، که آثارش به ویژه در نفی اعدام جوانان زیر هیجده سال به تازگی به عربی ترجمه و در قاهره به چاپ رسیده در مورد ابتکار اخیر در ایران به منظور جلوگیری از اعدام نوجوانان گفته است: در هر حال، اصل مخالفت با اعدام نوجوانان است...

*رادیو فرانسه. تاریخ انتشار ۲۲/۱۰/۲۰۰۹

http://www.rfi.fr/actufa/articles/1118/article_9042.asp

عمالدین باقی: من هم فکر می‌کنم دوستانی که فراخوان جمع‌آوری دیه برای برای جلوگیری از اعدام نوجوانان را ارایه کرده اند، خود واقف هستند که اساساً اعدام افراد زیر هیجده سال بر خلاف موازین حقوق بشری است. اما، از آنجا که در حال حاضر قوانین در ایران به نحو دیگری است و اعدام افراد زیر هیجده سال اجرا و حکم آن صادر می‌شود به عنوان تلاشی مقطعی دست به این ابتکار زده اند. اما، به گمان من باید فکری اساسی کرد.

ما در چند سال اخیر این راه را پیمودیم و گروهی را در انجمن پاسداران حق حیات برای جلب رضایت اولیای دم تعیین کرده بودیم. به مرور اما پی بردیم که چه نیروی بزرگی باید صرف جلب رضایت اولیای دم شود تا اینان به جای قصاص تن به دیه بدهند. در موارد بسیاری این تلاش‌ها ناکام می‌ماند و در مواردی هم که اولیای دم تن به دیه می‌دادند گاهی دیه‌ای چند برابر دیه یک انسان طلب می‌کردند که عملاً فراهم کردن آن را تعلیق به محال می‌کرد.

در هر حال، به عنوان فعالان حقوق بشر ما باید نسبت به اصل اجرای حکم اعدام در مورد افراد زیر هیجده سال معترض باشیم و از مسئولان با زبان استدلالی و حقوقی و نه زبان پرخاشگرانه و توهین‌آمیز بخواهیم که این احکام را متوقف کنند و در مورد حقوق و اختیارات اولیای دم نیز بازنگری انجام دهند. در نامه‌ی اخیرم به رئیس قوه قضائیه ایران، آیت‌الله لاریجانی این نکته را توضیح داده‌ام که حق اولیای دم رافع و مانع اختیارات حکومت نیست. حکومت نمی‌تواند موضوع اعدام را بسپارد به اختیار اولیای دم و در توجیه اعدام‌ها بگوید: چون اولیای دم چنین حقی دارند و تقاضای اجرای قصاص می‌کنند، ما هم قصاص را به اجرا می‌گذاریم.

در کتابی هم که شما به آن اشاره کردید، من نوشته‌ام که اعدام افراد زیر هیجده سال هم ممنوعیت حقوق بشری دارد و هم ممنوعیت دینی. منتهی مشکل این است که این موضوع از سوی فقهای ما به عنوان یک مسئله

مستقل مطرح نبوده تا در موردش اجتهاد کنند. تجربه پژوهشی من نشان داده که اگر علما هم وارد این بحث شوند به نتیجه ای مشابه می‌رسند.

اراف ای: آقای باقی اگر اشتباه نکنم، اغراق نکنم، جنابعالی تنها کسی هستید که در این سال‌های اخیر در مورد ممنوعیت اعدام نه فقط افراد زیر هیجده سال، بلکه ممنوعیت اعدام به طور عام از منظر فقه و حقوق بشر به طور همزمان فکر کرده‌اید و نوشته‌اید. می‌توانید بگویند که افکار و نوشته‌های شما در این خصوص چه طنینی در نزد روحانیان مهمی نظیر مثلاً آقایان منتظری و صانعی داشته است.

عمادالدین باقی: من این کتاب را به تعداد زیادی چاپ کردم و برای تعداد زیادی از علمای قم و تهران و مسئولین حکومتی و قضایی فرستادم و برخی از آنها هم خواندند و نظر دادند. به هر حال، نزد علمای ما فضای عمومی به گونه‌ای نیست که الان نظراتشان در این مورد انتشار پیدا کند. بعضی از مراجع برجسته که از نزدیک با آنها صحبت کرده‌ایم، می‌گفتند که باید بیشتر با یکدیگر بحث و گفتگو کنیم تا بعضی شبهات از بین برود و آنان هم در یک زمان مناسب نظرشان را مطرح بکنند. به هر حال معتقدم که این بحث‌ها تاثیرات خود را خواهد داشت. زیرا در عالم علم و نظر آنچه حرف آخر را می‌زند حجت و استدلال است و من هم به این خیلی امیدوارم.

عمادالدین باقی به یورونیوز: اعدام باید مطلقاً ممنوع شود*



* گفت‌وگوی مفصل تلفنی یورونیوز با عمادالدین باقی درباره مجازات اعدام و نقد مجازات اعدام از منظر حقوق بشری و دینی را در لینک زیر دنبال کنید. پرسش‌های یورو نیوز پرسش‌هایی است که برای افراد زیادی مطرح هستند. این گفت‌وگو در تاریخ شنبه ۲۸ تیر ۱۳۹۹/۰۸.۱۸/۲۰۲۰م در سایت، کانال تلگرام و صفحه اینستاگرام یورو نیوز منتشر و همزمان بخش‌هایی از فایل صوتی هم در همان صفحات عرضه شد و در کانال تلگرام به یکی از پربازدیدکننده‌ترین مطالب تبدیل شد.

per.euronews.com/2020/07/18/emadaddin-baghi-to-euronews-execution-must-be-absolutely-banned

همچنین هنگام بازنشر در این کتاب، منبع برخی از نظراتی که در گفت‌وگو نقل شده بود افزوده شده‌اند.

هومان دوراندیش: ترند شدن هشتگ #اعدام_نکنید در توئیتر فارسی، در واکنش به صدور حکم اعدام سه تن از جوانان معترض در وقایع آبان ۱۳۹۸، ظاهراً نشانه رشد مخالفت با مجازات اعدام در جامعه ایران است. عمادالدین باقی، یکی از مخالفان مجازات اعدام در جامعه ایران است که دو دهه قبل نیز بابت نوشتن مقاله «اعدام و قصاص» راهی زندان شد. یورونیوز گفت وگویی با عمادالدین باقی درباره مجازات اعدام در ایران انجام داده است که پیش روی شماست:

یورونیوز: در بین دلایل گوناگون موافقان و مخالفان مجازات اعدام، مهم‌ترین دلایل هر یک از این دو گروه مختصراً چیست؟

بعضی از دلایل طرفین این تقابل، مشترک است. مثلاً یکی از دلایل این است که هزینه اعدام کمتر از هزینه حبس ابد است ولی مخالفین اعدام هم با محاسبه یک سری هزینه‌ها، نشان می‌دهند که اعدام یک عمل پرهزینه است. اما مهم‌ترین دلیل موافقین اعدام، که سابقه تاریخی هم دارد، بحث عبرت‌آموزی و بازدارندگی است. اتفاقاً مهم‌ترین دلیل مخالفان اعدام، ابطال مفید بودن اعدام در بازدارندگی است. بحث عبرت‌آموزی، دلیل تازه‌ای نیست. آلبر کامو هم یکی از مهم‌ترین دلایل طرفداران مجازات اعدام در فرانسه اوایل قرن بیستم را عبرت‌آموزی دانسته است (صفحه ۲۰). البته عبرت‌آموزی در بخش بزرگی از جرائم و مجازات‌ها، صدق نمی‌کند. به قول کامو، مجازات مرگ، اول از همه ممکن است کسی را بترساند که خودش نمی‌داند قرار است آدم بکشد. چون بسیاری از قتل‌ها به طور آنی رخ می‌دهند (ص ۳۰). کامو از قول یکی از قضات نقل کرده است که اکثریت مطلق قاتلان، کسانی بودند که صبح وقتی که صورتشان را اصلاح می‌کردند، نمی‌دانستند که شب قرار است دستشان به خون کسی آلوده شود (ص ۲۷).

جدا از این نکته، مخالفین اعدام با آمار و ارقام ثابت می‌کنند که چنین مجازاتی جلوی تکرار جنایت را نمی‌گیرد. از حدود دویست سال پیش

تا کنون، ده‌ها کتاب با تحقیقات تجربی و آماری در کشورهای گوناگون با فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف منتشر شده و همه این تحقیقات نتیجه واحدی داشته و آن اینکه اعدام در هیچ یک از این کشورها مانع تکرار جرم نبوده است.

در بی‌خاصیت بودن اعدام همین بس که آرتور کوستلرا اشاره می‌کند که در مراسم اعدام جیب‌برها در انگلستان چند قرن قبل، عده‌ای مشغول جیب‌بری بودند (ص ۳۰). آماری که در انگلستان قرون قبل گرفته شده، نشان می‌دهد که از هر ۲۵۰ نفر اعدامی، ۱۷۰ نفرشان قبلاً یک یا دو مراسم اعدام را دیده بودند. در آن دوران اعدام در ملاء عام هم انجام می‌شد.

دادگستری قم هم چند سال قبل تحقیقی انجام داد و آن را به صورت کتاب منتشر کرد که نشان می‌داد یک سری از کسانی که محکوم به اعدام شده بودند، قبلاً خودشان تماشاگر مراسم اعدام بوده‌اند. این داده‌ها نشان می‌دهد که مجازات اعدام بازدارنده نبوده است. بنابراین منطق عبرت‌آموزی در همه جوامع به کار رفته و هنوز هم به عنوان قوی‌ترین استدلال به کار می‌رود ولی عجیب این است که این استدلال، سست‌ترین استدلال است. به این نکته ظریف هم باید توجه کرد که اگر عبرت‌آموزی معیار حقانیت مجازات اعدام باشد، می‌توان نتیجه گرفت که اعدام برای اینکه هر چه موثرتر باشد باید خشن‌تر هم باشد. در نتیجه ما باید برگردیم به عقب. چون مجازات‌ها در گذشته خشن‌تر بود. مجازات‌هایی مثل دو شقه کردن و سر بریدن و مثله کردن. اما بشر هر چه جلوتر آمده، این جور مجازات‌ها را آرام‌آرام کنار گذاشته است چون که در عمل موثر نبوده‌اند.

اگر هم مجازات اعدام نه در ملاء عام بلکه بی‌سر و صدا و مخفیانه باشد که دیگر اصلاً عبرت‌آموز نیست. البته با وجود اینکه این منطق منسوخ شده که مجازات اعدام هر چه خشن‌تر باشد عبرت‌آموزتر است، هنوز یکی دو کشور این منطق را دنبال می‌کنند. مثلاً در کره شمالی بعضی از افراد اعدامی را می‌گذارند جلوی گلوله توپ و آن‌ها را با شلیک توپ ذره

ذره می‌کنند. یعنی فکر می‌کنند اعدام هرچه خشن‌تر باشد وحشت‌آورتر و بازدارنده‌تر است. این منطق واقعا با اصول عقلایی شرعی و حقوق بشری در تضاد است. نکته آخر اینکه، اصلا به نظر من نظریه رد اعدام را نباید بر رابطه جرم و مجازات بنا کرد. یعنی نباید گفت اگر اعدام باعث کاهش جرم می‌شود، پس بازدارنده و مفید است. چون اگر مجازات اعدام فی نفسه غیر انسانی باشد دیگر نمی‌توان آن را پذیرفت. حالا چه اعدام باعث بالا رفتن جرم و جنایت بشود چه نشود. ولی تحقیقات تجربی نشان می‌دهد که اعدام بازدارنده نبوده است.

یورونیوز: آیا بر مبنای ایده «عدالت به مثابه انصاف» نمی‌توان گفت اعدام نکردن فردی که از سلامت روانی برخوردار است و مثلاً مرتکب قتل‌های سریالی شده، نامنصفانه و لاجرم دور از عدالت است؟ یعنی انگار مفهوم «استحقاق» هم در این میان مطرح است.

در این جا چند نکته قابل بحث است. اول اینکه هنوز اثبات نشده است فردی که مرتکب قتل می‌شود الزاماً سلامت روانی دارد. الان بر روی چنین قاتلانی مطالعات روانپزشکانه انجام می‌دهند و اگر سلامت روانی نداشته باشند، درباره مجازاتشان به گونه‌ای تصمیم می‌گیرند و اگر سلامت روانی داشته باشند، به گونه‌ای دیگر. همان طور که در علم روانشناسی بیماری‌های روانی تازه‌ای ک بیماری‌های روانی تازه‌ای کشف شده که بشر در گذشته این بیماری‌ها را نمی‌شناخت، ممکن است در آینده هم این اتفاق بیفتد. بنابراین سلامت روانی امری نسبی است.

اما درباره استحقاق هم باید گفت که وقتی کسی مرتکب قتل‌های سریالی شده، آیا عادلانه است فقط چند دقیقه درد را تحمل کند و اعدام شود؟ به نظرم بزرگترین مشکل نهفته در این پرسش همان چیزی است که باعث ابهام و اغوای فراوان هم شده. و آن این تصور است که اعدام نکردن قاتل یعنی مجازات نکردن او. اعدام تنها مجازات ممکن نیست بلکه یکی از مجازات‌هاست. شاید مجازات حبس به مراتب بدتر از اعدام باشد. به

همین دلیل برخی حبس ابد را «کشتن تدریجی» می‌نامند. این نکته را هم نباید فراموش کنیم: قاتلانی که بیماری روانی دارند، قاتل زائیده نشده‌اند. حتی من مخالف اعدام هم ممکن بود در شرایط دیگری در دوران کودکی، جوری تربیت شوم که نهایتاً یک قاتل زنجیره‌ای بشوم.

اما اگر اساساً معتقد باشیم خیلی از رفتارهای انسانی ناشی از هدایت ژن است، نظریه‌ای که این روزها در علم ژنتیک خیلی قوت پیدا کرده است، در این صورت فرد قاتل مقصر نیست که شایسته باشد رنجی را تحمل کند یا نابود شود. ولی علت رفتار قاتل هر چه باشد، بیماری یا ژن یا رفتار مختارانه در عین سلامت، در مجموع مجرمی که قابل بازپروری باشد، وقتی که اعدام نشود احیا می‌شود و به جامعه برمی‌گردد. اگر هم مجرمی قابل بازپروری نباشد در زندان می‌ماند و از جامعه دور نگه داشته می‌شود. این شیوه مواجهه با قاتل در واقع برمی‌گردد به نگاه ما به انسان. نگاه توأم با عطف به انسان ایجاب می‌کند که به جای کشتن قاتل، در بازپروری او بکوشیم و اگر این امر میسر نبود، او را از جامعه دور نگه داریم تا به کسی آسیب نزنند. در مجموع به نظرم دیدگاه «عدالت به مثابه انصاف» و یا مفهوم «استحقاق» در بحث از ضرورت اعدام، قابل دفاع نیستند.

یورونیوز: اخیراً نظرسنجی موسسه «یوگاو» (YOUGOV) نشان داد که دو سوم شهروندان آمریکا از مجازات اعدام برای «جرایم خیلی خطرناک» حمایت می‌کنند. اقدامات گروه‌های تروریستی در اروپا نیز ظاهراً در رشد چنین گرایشی در برخی کشورهای اروپایی کم و بیش موثر بوده است. تحلیل شما از تقویت درخواست مجازات اعدام (برای برخی جرائم) در جهان دموکراتیک چیست؟

این نکته در میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی هم وجود دارد. در بند ۲ از ماده ۶ این میثاق آمده است در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهم‌ترین جنایات. اما در ادامه گفته شده است که همه این کشورها باید در نهایت به سمت لغو

مجازات اعدام بروند. نکته دوم اینکه، این قبیل نظرسنجی‌ها در کشورهای مختلف، نشان می‌دهد همواره بخش قابل توجهی از مردم حتی در کشورهای دموکراتیک، مدافع مجازات اعدام بوده‌اند. اما این آمار در نوسان بوده. این نوسانات هم تابع شرایط اجتماعی و سیاسی و بین‌المللی است.

اما به طور میانگین در کشورهای دموکراتیک، معمولاً نیمی از مردم مخالف و نیمی موافق اعدام‌اند. منطق مدافعین اعدام بیشتر عاطفی است و بر درس عبرت و بازدارندگی تاکید می‌کنند که گفتم منطق متزلزلی است. اما اینکه چرا حمایت از اعدام در کشورهای دموکراتیک هم وجود دارد، به نظرم علتش این است که بعضی مباحث باید دائم تکرار شوند. یک بحث خاص برای یک نسل روشن می‌شود اما برای نسل بعدی یک مساله تقلیدی می‌شود. یعنی چون در قانون آمده اجرا می‌شود. موضوع لغو اعدام نیازمند کار توجیهی مداوم است. اگر یک جامعه به این جمع‌بندی رسید که مجازات اعدام چیز خوبی نیست، کار تمام نشده است. این جمع‌بندی فقط نشان می‌دهد که مساله اعدام برای آن جامعه در آن مقطع حل شده است نه برای نسل‌های آینده آن جامعه.

یورونیوز: به نظر شما لغو یا ابقای مجازات اعدام در یک کشور را باید به سیاستمداران و حقوقدانان واگذار کرد یا باید آن را به فراندوم گذاشت تا چنین تصمیم مهمی برآمده از رای اکثریت مردم باشد؟

این سوال مهم و پیچیده‌ای است. برخی معتقدند باید این موضوع را به فراندوم گذاشت و بعضی کشورها هم همین طور عمل می‌کنند. عجیب این است که این کار بیشتر در کشورهای دموکراتیک انجام می‌شود. چهار سال قبل اعلام شد اعدام در سه ایالت آمریکا پس از اعلام حمایت جدید رای دهندگان از سر گرفته شد. یعنی بر اساس رای مردم، اعدام را که لغو شده بود دوباره از سر گرفتند. اما پرسش این است که آیا حق حیات به عنوان یک حق فطری و ذاتی، که در واقع شاه‌بیت و مادر حقوق بشر است، باید به فراندوم گذاشته شود؟

اصلا اصل رفتارندوم در این جا محل سوال است. آیا برای خوردن و آشامیدن باید رفتارندوم برگزار کرد؟ بالاخره خوردن و آشامیدن هم جزئی از حق حیات بشر است. چرا راجع به خوردن و آشامیدن رفتارندوم برگزار نمی‌شود؟ در امور مربوط به مدیریت سیاست و جامعه، یعنی تصمیماتی که بر زندگی مردم تاثیر می‌گذارد، رفتارندوم جایز است و این امور قطعا باید مبتنی بر نظر مردم باشد. اما اگر تصمیم‌گیری درباره جان آدمیان به دست حکومت یا توده مردم سپرد شود، این امر فاجعه‌آفرین است.

در این زمینه اگر رفتارندوم را بپذیریم، اعدام در بسیاری از کشورها مشروعیت پیدا می‌کند. با همین منطق الان می‌توان گفت مجازات اعدام در ایران هم مشروعیت دارد. یک سری نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که در ایران ۶۰ تا ۶۵ درصد مردم موافق اعدام بوده‌اند. البته این رقم ممکن است به مرور زمان کاهش یابد ولی به هر حال رقم قابل توجهی است و اگر درباره مجازات اعدام در ایران همه‌پرسی شود، این مجازات رای می‌آورد و مشروعیت پیدا می‌کند. در آمریکا و سوئیس همه‌پرسی می‌کنند. اگر چنین منطقی پذیرفته باشد، کشورهای دموکراتیک حق ندارند با مجازات اعدام در ایران مخالفت کنند؛ برای اینکه خودشان هم در این زمینه به رای مردم مراجعه می‌کنند.

اما ما معتقدیم اصل همه‌پرسی در زمینه مجازات اعدام خلاف حقوق بشر است. در نقطه مقابل، گفته می‌شود اگر این موضوع را به رای مردم نگذاریم، آن را به دست چه کسی بسپاریم؟ به دست حکومت؟ جواب ما نه است. چون اگر به دست حکومت سپرده شود بزرگترین ابزار سوءاستفاده حکومت خواهد شد. فاجعه‌ای که جامعه بشری از آغاز تا به امروز با آن روبرو بوده، همین بوده که تصمیم‌گیری در زمینه حق حیات انسان‌ها به دست حکومت سپرده شده است. آنچه که مسلم است، این امر را به دست اولیای دم یعنی کسانی که عواطفشان جریحه‌دار شده هم نباید سپرد. شاید بهتر باشد چنین امر مهمی به دست حقوقدانان و عقلای قوم سپرده شود.

جالب این است که قرآن هم در بحث مربوط به قصاص، خردمندان را مخاطب قرار می‌دهد. در آیه‌ای که مستند قصاص قرار داده‌اند، آمده است: *وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ*. نمی‌گوید توده یا ناس یا حکومت. اولی الالباب یعنی صاحبان خرد. یعنی بحث قصاص چیزی است که قرآن هم خردمندان را برای تصمیم‌گیری درباره آن مخاطب قرار می‌دهد. البته بسیاری از اولی الالباب یا خردمندان هم تا همین چند دهه پیش مجازات اعدام را موثر می‌دانستند اما امروزه چنین نظری ندارند.

به همین دلیل الان بیش از دو سوم کشورهای عضو سازمان ملل، مجازات اعدام را قانوناً لغو کرده‌اند و یا اینکه اجرا نمی‌کنند. اما این کشورها شصت سال قبل در اقلیت بودند. محققان، علما و دانشمندان در دهه‌های اخیر با تحقیقاتشان ثابت کرده‌اند که مجازات اعدام بازدارنده نیست. حتی ثابت شده که در برخی کشورها با لغو مجازات اعدام، جرم هم کاهش پیدا کرده است. البته ممکن است به شکل مقطعی افزایش پیدا کرده باشد ولی باید کل بازه زمانی را در نظر گرفت. اگر در این زمینه علم مرجعیت داشته باشد و تصمیم‌گیری به علم و عقل بشر واگذار شود نه به حکومت یا فرمانروم، بهتر است. اما باید مکانیسمی برای مرجعیت علم و عقل تعریف شود.

یورونیوز: آیا «قصاص - نفس» همان «اعدام» است یا بین این مفاهیم تفاوتی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیا اعدام «حکم خدا» است؟

اعدام و قصاص دو مقوله است. هر قصاصی اعدام است اما هر اعدامی قصاص نیست. اعدام را نه شارع بلکه حکومت جعل کرده است و به همین دلیل اگر حکومت چیزی را که خودش جعل کرده لغو کند، منافاتی با دین ندارد. در قرآن فقط یک مورد مجازات مرگ مقرر شده است که در مساله قتل نفس است. آن هم قتل نفس عمدی. یعنی با سوءنیت و سبق تصمیم و برنامه‌ریزی قبلی. اگر کسی در نزاعی ناگهانی فرد دیگری را بکشد، کارش مصداق قتل نفس عمدی نیست. قصاص نفس هم الزامی نیست بلکه تخییری است. تاکید و توصیه قرآن هم به قصاص نکردن است.

مجازات محاربه هم در قرآن ذیل قصاص قرار می‌گیرد چونکه اگر فرد محارب مرتکب قتل نشود، مجازاتش کشته شدن نیست. اینکه در ایران در قانون مجازات اسلامی برای محاربه مجازات مرگ تعیین شده، خلاف شرع است. چنانکه گفتم در آیات قرآن تاکید بر انصراف از قصاص است. مثلاً در ابتدای آیه ۱۷۸ سوره بقره آمده است «یا ایها الذین آمنوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلِ» (ای مومنان بر شما در مورد کشتگان قصاص مقرر گردیده است) و در ادامه آیه می‌گوید «فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَ آدَاءُ إِلَیْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِیْفٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ رَحْمَةٌ» (و اگر به کسی از جانب برادرش ارفاقی شود، بر اوست که قدر بداند و {خونبها را} به نیکی به او بپردازد. این آسان‌گیری و رحمتی از سوی پروردگارتان است). در آیه ۴۵ سوره مائده هم که قصاص تجویز شده، باز آمده است که «فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ کَفَّارَةٌ»، (پس هر کس {از قصاص} درگذرد، این در حکم کفاره {گناهان} اوست).

در آیه ۴۰ سوره شورا که آن هم از مستندات قصاص است، می‌گوید «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (پس هر کس که عفو و درستی کند پاداش او بر خداوند است). من معتقدم مشکل بزرگی که وجود دارد، مشکل وارونه‌خوانی آیات جزایی قرآن است. در همین آیاتی که برای اجرای قصاص استفاده می‌کنند به راحتی می‌توان برای تعطیل قصاص استفاده کرد. ولی چون بزرگان ما بیشتر تحت تاثیر سنت‌ها و عادات بودند، این سنت‌ها را تبدیل کرده‌اند به تفسیر و ترجمه قرآن.

یورونیوز: در جوامع اسلامی چگونه می‌توان حکم اعدام را کنار گذاشت که نیروهای اجتماعی مذهبی و سنتی، پذیرای این تحول باشند؟

این بحث‌ها باید مطرح و باز شود. به این بحث‌ها دامن زده نمی‌شود. حتی در غرب هم به این نگاه توجه نمی‌شود. در تبلیغات و رسانه‌های غربی بیشتر رویکرد القاعده و داعش را برجسته می‌کنند. یعنی جووری رفتار می‌کنند که انگار اسلام یا برداشت درست از قرآن، همان چیزی است که

القاعده و داعش می‌گویند. برجسته کردن این گروه‌ها یکی از آفات است. بعد هم روشنفکران و علما باید فارغ از چنبره عادات و آداب روزگارشان قرآن را بازخوانی کنند.

من واقعا معتقدم ما نیازمند بازبینی و بازخوانی قرآن هستیم. در همان آیه «و لکم فی القصاص حیاة»، قرآن دارد ملاک می‌دهد. در واقع قصاص در این جا طریقت دارد نه موضوعیت. یعنی قرآن می‌گوید ملاک، حفظ حیات اجتماعی است. یعنی شما قصاص می‌کنید چون غایتش حیات است. ممکن است زمانی قصاص موجب تامین حیات اجتماعی بوده باشد. اگر امروز تحقیقات و علم و عقل بشر نشان دهند که قصاص طریقت ندارد و روش‌های دیگری حیات اجتماعی را تضمین می‌کنند، طبیعی است که این روش‌ها اولویت پیدا می‌کنند و بایستی معیار قرار گیرند نه قصاص.

به هر حال ما به یک بازخوانی نیاز داریم ولی درباره پذیرش این بازخوانی از سوی اقلشار مذهبی جامعه، باید گفت که این مشکل فقط مختص کشورهای اسلامی نیست. در کشورهای غربی هم علیرغم اینکه چندین دهه است این بحث‌ها آزادانه صورت می‌گیرد و حتی مجازات اعدام را با رفراندوم یا وضع قانون لغو می‌کنند، اما باز بخش عظیمی از جوامع غربی مدافع اعدام است.

برای اینکه مجازات اعدام از ذهن مردم کنار برود، مانعی وجود دارد که عاطفی است. بسیاری از مردم به دلایل عاطفی معتقدند قاتل را باید کشت و حذف کرد. روحیه انتقام‌جویانه هم البته وجود دارد. اما در کشورهای اسلامی، نصوص دینی می‌توانند چیزی را که به طور عادی در جامعه وجود دارد تقویت یا تضعیف کنند. متأسفانه در کشورهای اسلامی تصویری از دین وجود دارد که آن مانع عاطفی اجتماعی را پشتیبانی کرده است.

اگر مراجع دینی فهمشان را در این زمینه تغییر دهند، دست کم متغیر

مذهبی پشتیبان عواطف عامیانه کنار گذاشته می‌شود. با کنار رفتن این متغیر مذهبی، چیزی که باقی می‌ماند، همان است که در همه جای دنیا هست و آن را باید نه با بحث‌های مذهبی بلکه با بحث‌های تجربی و عقلی کنار گذاشت.

بسیاری از متفکران عصر روشنگری مدافع اعدام بودند. هگل، روسو و کانت کسانی بودند که از اعدام دفاع می‌کردند. در عین حال کانت به عنوان یکی از معماران اندیشه کرامت انسان شناخته می‌شود. این نشان‌دهنده روند تکاملی حقوق بشر است. آنچه ما امروزه از حقوق بشر می‌فهمیم متفاوت از چیزی است که صد سال یا دویست سال قبل فهمیده می‌شد. بعضی از اجزای تفکر بنیانگذاران حقوق بشر، ضد حقوق بشر کنونی بود. جان لاک و منتسکیو از برده‌داری دفاع می‌کردند. بنابراین حقوق بشر یک بسته ثابت و لایتغیر نبوده و در طول زمان بسط و تکامل پیدا کرده. اما این تحول در کشورهای اسلامی دیرتر رخ داده است. اینکه چرا در غرب زودتر چنین اتفاقی رخ داده، علیرغم اینکه آن جا هم مانع اجتماعی برای حذف اعدام وجود داشت، دلیلش فقدان مانع مذهبی است.

تجربه دنیای غرب از کلیسا هم به نظرم در متزلزل کردن فکر اعدام موثر بود. ضمناً چون در غرب نص دینی وجود نداشت، بحث آزاد درباره مجازات اعدام ممکن بود. این آزادی خیلی به روشنگری و تبیین ذهن کمک می‌کرد. ولی در کشورهای اسلامی چون ورود به این بحث به معنای زیر سوال بردن مقدسات بود، بحث آزادانه در این زمینه چندان ممکن نبود. ولی خوشبختانه الان چنین امکانی وجود دارد. به نظرم هر چقدر بتوان با رویکرد درون‌دینی به این بحث پرداخت، بیشتر ممکن است مورد توجه قرار گیرد.

یورونیوز: بسیاری از مردم معتقدند جنایتکاران خاصی مثل هیتلر و پلی‌پوت قطعاً باید اعدام شوند. نظر شما چیست؟

بسیاری از کسانی که مخالف اعدام هستند، قائل به استثنا هستند. این رویکرد خیلی مقبولیت دارد و هوادارانش از کسانی که مطلقاً موافق یا مخالف اعدام‌اند، بیشتر است. قائلین به استثنا، موافق اعدام افرادی نظیر هیتلر و پل پوت و صدام حسین هستند اما به نظر من مشکل درست از همین جا شروع می‌شود. اگرچه نظر قائلان به استثنا، از منظر اسناد حقوق بشری، توجیهی دارد.

در ماده دوم پروتکل لغو مجازات اعدام، گفته شده که دولت‌ها می‌توانند در قوانین موجود خود مجازات اعدام را برای اعمال انجام شده در زمان جنگ یا زمانی که خطر قریب‌الوقوعی انتظار می‌رود، پیش‌بینی کنند. طبق این سند، اعدام صدام حسین هم قابل قبول بود. اما مشکل این است که وقتی شما یک مورد را استثنا کردید، این استثنا می‌تواند توسعه پیدا کند.

زمانی که بحث اعدام صدام حسین مطرح بود، من مقاله‌ای نوشتم و فرستادم برای روزنامه اعتماد ملی. آقای کروبوی که مدیر مسئول روزنامه بود، مقاله را خواند و گفت من با منطق و استدلال مقاله‌ات موافقم ولی اگر مقاله را چاپ کنیم، خانواده شهدا می‌ریزند روزنامه را به آتش می‌کشند! چون من در آن مقاله نوشته بودم که چرا صدام نباید اعدام شود. نوشته بودم از یک منظر مرگ چنین جنایتکاری ظرف چند دقیقه، مجازات مناسبی برای او نیست. اما اعدام نکردن صدام را از منظر دیگری هم قابل بحث دانسته بودم و آن اینکه، پذیرش این استثنا، راه را باز می‌کند. همیشه بدترین کارها با به کار رفتن علیه آدم‌های بد آغاز و توجیه می‌شوند.

چنین کارهایی سپس کم‌کم شامل حال آدم‌های نه چندان بد می‌شوند و عاقبت نیز هنجار می‌شوند. نکته سوم در آن مقاله این بود که اعدام نکردن چهره‌های نمادینی مثل صدام موجب تثبیت و نهادینه کردن نظریه لغو مجازات اعدام می‌شود. دلایل دیگر را هم در آن مقاله آورده بودم که در این مصاحبه آن دلایل را برای شما توضیح دادم. من معتقدم چنین افرادی را باید به حبس ابد بدون بخشش محکوم کرد. اما مخالفان چنین

نظری همان موقع هم می گفتند تا وقتی که صدام زنده باشد، هواداران او به فعالیت های تروریستی ادامه می دهند اما اگر او اعدام شود، انگیزه هوادارانش ضعیف می شود. یعنی وقتی نفس بقای افرادی مثل صدام باعث دوام جریان خشونت و جنایت است باید او را حذف کرد.

این نکته جزو غوامض بحث لغو مجازات اعدام است. در این مباحث همیشه خط سومی وجود دارد که اغواگر است. یعنی عده ای مطلق گرایی را چه در مورد اعدام کردن چه در مورد اعدام نکردن رد می کنند و قائل به استثنا می شوند. اما این ادعای نفی مطلق گراییی، ادعایی خطرناک و شبیه منطقی است که در آمریکا درباره وقایع زندان گوانتانامو و زندان ابوغریب مطرح شد. آن جا می گفتند وقتی یک تروریست اطلاعاتی دارد که می توان با شکنجه اطلاعاتش را گرفت تا مانع کشتن دیگران شد، آیا جایز نیست او را شکنجه کنیم؟

یا در بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی هم همین منطق را داشتند. می گفتند با کشتن یک عده، جلوی کشتن عده بیشتری را می گیریم. در ایران هم در مجلس خبرگان قانون اساسی، آقای مشکینی همین استدلال را درباره ضرورت شکنجه در موارد خاص به کار بردند ولی آیت الله بهشتی و آیت الله منتظری به شدت مخالفت کردند و گفتند اگر تعدادی مجرم مجازات نشوند و آزاد شوند، بهتر از این است که یک بی گناه مجازات شود. بنابراین به نظر من در بحث مجازات اعدام، هیچ استثنایی را نباید پذیرفت و همین که امکانات دیگری وجود دارد، مثل حبس بدون عفو، بهتر است از این امکانات استفاده کرد و به دنیا فهماند که اعدام نکردن انسان ها چقدر مهم است که حتی جنایتکارانی مثل هیتلر و پل پوت هم اعدام نمی شوند. اما اعدام نکردن، چنانکه گفتم، به معنای پاداش دادن یا مجازات نکردن نیست. مجازات حبس ابد بدتر از اعدام است.

پاره نهم

تلاش برای توقف اعدام محکومان اعدام اهواز

دلایل و ضرورت‌هایی برای جلوگیری از اعدام محکومان انفجارهای اهواز*

غرض از تصدیق در این نامه رفع تکلیفی سنگین در برابر برخی حوادث پیش روست که چون جان انسان در میان است نمی‌توان بدان بی‌تفاوت بود. با توجه به مراجعه جمعی از خانواده‌های محکومان به اعدام در اهواز و برخی از وکلایشان هیچ انگیزه‌ای در نگارش این نامه جز نگرانی درباره

* در پی مراجعات خانواده‌های محکومان به اعدام در اهواز به عمادالدین باقی که علاوه بر ریاست انجمن دفاع از حقوق زندانیان فعالیت‌های قلمی و عملی در زمینه مجازات اعدام دارد نامه زیر خطاب به آیت‌الله هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضاییه و حجه‌الاسلام محسنی‌اژه‌ای وزیر اطلاعات نوشته شده است. بیشتر قسمت‌های نامه در روزنامه شرق نیز منتشر شد.

این گفتار به صورت کامل یا خلاصه شده با عناوین مختلفی از جمله با تیتراژ «درخواست تجدید نظر و رسیدگی عادلانه به پرونده ۹ محکوم به اعدام در اهواز» در مطبوعات و همچنین سایت‌ها از تاریخ یکشنبه ۲۸ خرداد ۱۳۸۵ منتشر شده است. برخی از بازتاب‌های این نامه را در مصاحبه‌های رادیویی یا در بخش پیوست‌ها (پیوست شماره ۸) کتاب می‌توان ملاحظه کرد. از جمله بی‌بی‌سی سه شنبه ۲۰ ژوئن ۲۰۰۶ گزارش مفصلی از این نامه داد.

www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2006/06/060620_mj-baqi-letter.shtml

این نامه‌ها بارها مورد ارجاع و استناد رسانه‌ها و نهادهای حقوق بشری قرار گرفته که دو نمونه آن در پیوست‌ها (پیوست شماره ۹) آمده است.

اعدام چندتن از شهروندان و هموطنانمان وجود ندارد. نگارنده به عنوان یک فعال حقوق بشر و مسلمان که به قوانین کشور احترام می‌گذارد و در مقام یک شهروند، انتظار دارد سخنان امام علی در نهج البلاغه (فرمان به مالک اشتر) توسط زمامداران امثال شود. همانطور که به نیکی آگاهید مسائل قومی ایران ریشه‌ای دراز و تاریخی دارد و محرومیت‌ها و عقده‌های انباشته‌ای است که کمتر کوششی برای درک عمق آن بعمل آمده است. از سوی دیگر می‌دانیم که همواره دشمنان استقلال و عزت ایران مسئله قومیت‌ها را طعمه‌ای برای اهداف خویش پنداشته‌اند. اما آنچه می‌تواند این دسایس را بر آب کند درایت و عدالت حکومت است. در مهر سال ۸۴ بمبی در خیابان نادری اهواز منفجر شد و چند تن از هموطنان خوزستانی به شهادت رسیدند و عوامل این بمب‌گذاری دستگیر و اعدام شدند. پس از آن جمع دیگری به اتهام تهیه بمب و یا بمب‌گذاری در لوله‌های نفتی اهواز دستگیر گردیدند که ۹ تن از آنها به نام‌های عبدالزهره هلیچی، یحیی نصری، ريسان سواری، عبدالامام زایری، جعفر سواری، محمد علی سواری، حمزه سواری، ناظم بریهی، ضامن باوی محکوم به اعدام شده‌اند. برخی از این افراد در سنین ۱۸ تا ۲۰ سالگی قرار دارند و دارای تحصیلات ابتدایی و شغل کارگری هستند. بنابر اطلاعات دریافتی برخی از آنها ارتباط با هیچ انفجاری ندارند. گویا آنها توسط فردی اغوا شده‌اند که با تحویل بمب‌های صوتی و وسوسه و تحریک و تشویق خواستار اقدام به انفجار توسط آنها شده است و برخی هم اساساً در جریان موضوع نبوده‌اند. آن افراد پس از دریافت مواد منفجره از انجام عمل منصرف شده و مواد را در جای دیگری رها یا پنهان کرده‌اند. شگفت اینکه فردی که توسط ۹ نفر روی وی اعتراف شده است و عامل اغوا و تحویل بمب‌ها بوده اکنون آشکارا در شهر اهواز زندگی و تردد دارد اما فریب خوردگان او محکوم به اعدام شده‌اند. این افراد ۱- همگی شهروندان ایرانی‌اند. ۲- مسلمان و شیعه مذهب و از همه مهم‌تر انسانند. (به قول امام علی، شهروندان یا برادر دینی‌توانند و یا اگر هم مذهب تو نباشند مانند تو انسانند و باید با آنان با

شفقت رفتار کرد). ۳- از مهاجران یا آسیب‌دیدگان جنگ تحمیلی ۸ ساله هستند. ۴- مردم عرب خوزستان با شکوه‌ترین حماسه‌ها را در برابر تجاوز بعضی‌ها آفریدند و پیشروی دشمن را سد کردند و شهدای فراوانی تقدیم کردند. ۵- مردم عرب خوزستان بیش از ۱۶ هزار شهید تقدیم دفاع از کشور کردند. ۶- مردم خوزستان حافظان بزرگترین معادن ثروت ملی ایرانیان بوده و خود همواره در فقر و محرومیت زیسته‌اند با این وجود خود را بخشی از پیکره ایران دانسته‌اند. ۷- برخی از موجهین، این ادعا را که ۹ نفر یاد شده عامل هیچ انفجاری نبوده‌اند و مستحق تخفیف مجازات هستند تصدیق می‌کنند. ۸- این افراد دارای تشکیلات نبوده‌اند و برخی از آنها حتی یکدیگر را نمی‌شناخته و هر کدام جداگانه توسط همان یک فرد اغوا شده‌اند. هر چند پرونده به نحوی سامان گرفته که گویی دارای یک تشکل بوده‌اند. ۹- از آنجا که این افراد با هیچ انفجاری ارتباط ندارند و قتلی رخ نداده است که شاکی خصوصی داشته باشند و مشمول قصاص گردند که گفته شود حکومت نمی‌تواند در حق خصوصی ولی دم مداخله کند و اکنون شاکی آنها حکومت است لذا گذشت و رافت حکومت و جلوگیری از اعدام این افراد موجب تحیب قلوب می‌شود. ۱۰- نه تنها این افراد از مشمول قصاص خارجند بلکه مشمول حکم محارب نیز نیستند زیرا صرف عنوان محارب برای حکم اعدام کفایت نمی‌کند و وفق رای جمهور فقها از شیعه و سنی، صرف داشتن سلاح موجب اعمال مجازات محاربه نیست بلکه متهم به محاربه زمانی محکوم به مجازات آن می‌شود که برای اخافه و ارعاب مردم دست به سلاح برده باشد. صرف‌نظر از مناقشات موجود در این بحث بر فرض اینکه تخویف و ارعاب را نیز ملاک مجازات مرگ بگیریم اقدام عملی موجب رعب و هراس نیز از ناحیه این اشخاص صادر نگردیده است لذا این متهمان و لااقل اکثریت آنان که دست به سلاح نبرده‌اند مشمول مجازات محاربه نمی‌باشند و صرفاً به اتهام داشتن سلاح و مهمات غیر قانونی می‌توان آنان را به مجازات (البته متناسب با جرم) رساند و اگر مشمول گذشت هم نشوند مستحق چنان مجازات سنگینی نخواهند بود. ۱۱- بنابر

گزارشات دریافتی از خود زندانیان و خانواده‌های آنان و نیز برخی از وکلا موارد متعددی از نقض قوانین در دادرسی رخ داده که اعتبار احکام صادره را به لحاظ حقوقی با مشکلاتی مواجه می‌سازد. برای مثال این متهمان پس از ۱۰-۱۱ ماه بازداشت انفرادی (و غالباً در شهرهای دیگر) محاکمه شدند بدون اینکه هیچ ملاقاتی با وکیل داشته باشند و وکلا در دادگاه موکلان خود را نمی‌شناختند. این در حالی است که وکیل حق ملاقات محرمانه با موکل دارد و همچنین در عرف حقوقی، عدم حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی، بازجویی‌ها را از اعتبار می‌اندازد. همچنین وکلا بدون اینکه فرصت معقولی برای مطالعه پرونده داشته و از محتوای آن آگاه باشند در دادگاه شرکت کرده‌اند زیرا فقط ۲۴ ساعت پیش از دادگاه مهلت مطالعه پرونده قطور بالغ بر ۸۰۰ صفحه را داشته‌اند. متهمان اعلام کرده‌اند که اقرار آنها تحت فشار بوده است. یکی از آثار عدم حضور وکیل پذیرفتنی شدن این تردیدهاست. همچنین تاریخ بازداشت یکی از متهمان حدود دو ماه پیش از بمب گذاری ادعا شده از سوی آنان است. ۱۲- شرایط بسیار حساس کشور و منطقه و خواب‌های شومی که برای ایران و اقوام ایرانی دیده‌اند حاکی از آن است که جلب عواطف مردم از طریق لغو اعدام این ۹ تن موجب خنثی شدن آن دسیسه‌ها شده و اعدام این افراد که دوستان و خویشان و بستگی‌های قومی و عشیره‌ای دارند به سود سناریوهای ایران بر بادده است. ۱۳- عطوفت برنده‌تر از خشونت و مهر کارا تر از قهر است و گذشت حکومت از خطای یک شهروند ارزشمندتر از ناشکیبایی است. ۱۴- اصل احساس تعلق قومی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده ولی نباید هزینه عمل افراطیون را که جمع قلیلی از این اقوام هستند مردم دیگر پرداخت کنند. بنابر دلایل پیش گفته با توجه به اینکه در حال حاضر پرونده محکومان در شعب دیوان عالی کشور است و تایید و اجرای حکم آنها می‌تواند منشاء رویدادهای ناگواری باشد که مورد سوء استفاده دیگران قرار گیرد و مردمی که علاقه به ستیزه‌جویی ندارند تحت تاثیر احساسات قرار گیرند مستدعی است چه به لحاظ مصلحت و چه به لحاظ حرمت

انسانیت: دستور رسیدگی دقیق به فرجامخواهی این افراد صادر شود و هیات ویژه‌ای برای بررسی دقیق پرونده و گفتگوی مستقیم با متهمین و وکلا و خانواده‌های آنها تعیین گردد. اینجانب تاکنون مشاهدات شخصی خویش در زندان را در خصوص دیگران که نشان می‌دهد چگونه ممکن است افرادی به گناه ناکرده یا حتی قتل ناکرده اعتراف کنند، در جایی بازگو نکرده‌ام اما بر حسب تجربه شخصی قطع دارم که در چنین پرونده‌های حساسی بسیاری از احتمالات را (به ویژه هنگامی که با جان انسان‌ها سرو کار دارد و همچنین می‌تواند بذرفتنه بکارد) نباید نادیده گرفت. گفتنی‌های فراوان و ناگواری در باب پرونده محکومان سابق الذکر، موجود است که به مجال دیگری موکول می‌کنم. امید است با امعان نظر به آنچه گذشت دستور تجدید نظر صادر فرمایید و در خصوص متهمان باقیمانده حوادث خوزستان نیز دستور رسیدگی عادلانه صادر گردد.

اعدام‌های اهواز، آزمونی بزرگ برای جامعه مدنی و نهادهای حقوق بشری

صدور برخی احکام به تقویت افراطیون در منطقه‌های حساس کشور، کمک می‌کند. هرچه سریعتر کمیته‌ای متشکل از نمایندگان مجلس، قوه قضائیه، وزارت اطلاعات و نمایندگان جامعه مدنی در خصوص جلوگیری از صدور احکام اعدام تشکیل شود تا نمایندگان این کمیته به صورت مستقیم و آزادانه با زندانیان و محکومین به اعدام و خانواده‌های آنها وارد گفتگو شوند. بهتر است چنین کمیته‌ای نه فقط برای پرونده‌های خوزستان که برای رسیدگی به پرونده‌های اذربایجان و کردستان هم دست به مطالعه بزند. حکومت نقش پدرا نه خود را در خصوص نه محکوم به اعدام حوادث اهواز ایفا کند

تهران- خبرگزاری کار ایران تاریخ: ۱۳۸۵/۰۴/۰۴

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان از دیدار خانواده‌های ۹ محکوم به اعدام حوادث اخیر اهواز با مهدی کروبوی و برخی نمایندگان مجلس هفتم خبر داد.

عمادالدین باقی، نویسنده و پژوهشگری که مدتی است انجمن دیگری به نام پاسداران حق حیات را نیز تأسیس کرده در گفت‌وگو با خبرنگار

"ایلنا"، در خصوص پذیرش وکالت نه محکوم به اعدام حوادث اخیر اهواز از سوی انجمن دفاع از حقوق زندانیان، گفت: پیرو مراجعات خانواده‌های این افراد، آقای صالح نیکبخت و دو وکیل دیگر وکالت این ۹ محکوم به اعدام را بر عهده گرفتند.

وی افزود: ما معتقدیم باید جلوی اجرای حکم اعدام این نه محکوم گرفته شود، چون هیچ کدام از آنها مستحق چنین مجازاتی نیستند، ضمن اینکه احکام اعدام دیگری نیز در این راستا در حال صدور است. اگر جرم متهمی در یک دادرسی عادلانه محرز شد، باید حکم متناسب با جرم باشد. باقی با اشاره به نامه خود به رییس قوه قضاییه و وزیر اطلاعات در خصوص جلوگیری از اجرای حکم این نه محکوم به اعدام در اهواز، گفت: بنده در نامه خود ۱۴ دلیل را در جلوگیری از اجرای این احکام از جنبه‌های اجتماعی، حقوقی و حقوق بشری ذکر کردم که اگر با هر منظری به آن نگرسته شود، نباید این احکام تأیید و اجرا شود.

وی با بیان اینکه هنوز به نامه مزبور پاسخی داده نشده است، گفت: ما همچنان پیگیر این موضوع هستیم، ضمن اینکه دو وکیل زبده دیگر به نام‌های آقایان حبیب‌نژاد و علیزاده طباطبایی را که صرفاً به کارهای حقوقی علاقمند هستند و از پرداختن به مسایل سیاسی پرهیز می‌کنند، برای وکالت پرونده تعیین کرده‌ایم تا در کنار چند وکیل دیگر پرونده که وکلای محلی و ماهری هستند، اقدامات مقتضی در این پرونده را به عمل آورند. پیش از آن هم جناب آقای نیکبخت از وکلای سرشناس و سخنگوی انجمن دفاع از حقوق زندانیان عهده‌دار بخشی از این پرونده بوده‌اند. همه این وکلا میان کار حقوقی و حقوق بشری با کار سیاسی مرزبندی قائل هستند.

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان با اشاره به رایزنی‌های خود با برخی شخصیت‌ها و نهادها در راستای جلوگیری از اجرای حکم اعدام این ۹ محکوم به اعدام، گفت: بنده از دو منظر یکی از منظر جلوگیری از اعدام چند انسان و دیگری از منظر جلوگیری از بروز برخی حوادث احتمالی که

ممکن است در استان خوزستان رخ دهد، اقدام به این رایزنی‌ها کردم که امیدوارم نتیجه مثبت نیز حاصل شود.

باقی با اشاره به ملاقات خانواده‌های این ۹ محکوم به اعدام با مهدی کروبی، دبیر کل حزب اعتماد ملی، گفت: این خانواده‌ها با آقای کروبی که همواره باروی گشاده از خانواده‌های زندانیان استقبال می‌کند، ملاقات داشتند که پس از ملاقات نیز احساس خوبی به آنها دست داد که بالاخره افرادی در نظام هستند که نگاهشان معطوف به این مسایل است. این خانواده‌ها همچنین با اکبر اعلمی، عضو کمیسیون سیاست خارجی و امنیت ملی مجلس هفتم ملاقاتی داشتند و قرار است دیدارهایی نیز با برخی نمایندگان مجلس و نهادها نیز داشته باشند.

وی با حساس خواندن موضوع اعدام‌ها در اهواز، گفت: ما معتقدیم ماجرای اهواز یک آزمون بزرگ برای جامعه مدنی و نهادهای حقوق بشری است. شخصیت‌های حقوق بشری و فعالان عرصه مدنی باید با جدیت این مسأله حساس را دنبال کنند. حکومت هم می‌تواند در مواجهه با این موضوع به جامعه جهانی نشان دهد در ایران نیز مانند جوامع پیشرفته به گزارشات و اعتراضات نهادهای مدنی و فعالان حقوق بشری توجه می‌شود یا خیر.

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان با تأکید بر ضرورت تأمین امنیت وکلای پرونده‌های امنیتی، گفت: اگر وکلا برای دفاع از متهم احساس امنیت نکنند، این دادرسی مردود خواهد بود. به لحاظ فقهی، حقوقی و مبانی حقوق بشری وکیل به همان اندازه‌ای که قاضی دارای مصونیت است، مصونیت دارد.

وی افزود: وکلایی که از سوی انجمن دفاع از حقوق زندانیان وکالت این ۹ محکوم به اعدام را به عهده گرفته‌اند، بدون مداخله در اصل اتهام و صرفاً در راستای دفاع از حقوق این متهمان به دفاع از آنها می‌پردازند و ما به وکلای قبلی آنها نیز قول حمایت داده‌ایم.

باقی، ریشه برخی از این مسایل را ناشی از عدم اطلاع مسوولان دانست و گفت: متأسفانه همگان از بس درگیر مسایل سیاسی و مناقشات هسته‌ای و مسایل حاشیه‌ای دیگر شده‌اند که از بسیاری فجایع و مسایل انسانی و حقوق بشری غافل می‌مانند، اگر هم توجهی شود، به افراد خاصی است.

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان گفت: بر اساس مطالعات انجام‌شده مشخص شد که حقوق برخی زندانیانی که در نقاط دور دست و دور از مرکز تحمل حبس می‌کنند، تضییع می‌شود.

وی افزود: بر اساس نامه‌هایی که زندانیان اهوازی برای ما ارسال کرده‌اند و بررسی‌هایی که از مجاری مختلف انجام دادیم، متأسفانه نتایج خوشایندی حاصل نشد که بی‌توجهی به آنها باعث آسیب دیدن مصالح ملی و عمومی می‌شود. ما معتقدیم مسوولان کشور باید در جریان این امور و بی‌توجهی‌ها قرار بگیرند، چون اطلاع آنها از برخی مسایل تکان‌دهنده به حل آن موضوع کمک شایانی می‌کند. نباید اجازه داد که برخی افراد به بهانه انجام تحقیقات مقدماتی و عدم حضور وکیل در این مرحله، حقوق بشر را نقض و قانون را زیر پا گذارند.

باقی تأکید کرد: صدور برخی احکام به تقویت افراطیون در منطقه‌های حساس کشور کمک می‌کند.

وی پیشنهاد کرد که هرچه سریع‌تر کمیته‌ای متشکل از نمایندگان مجلس، قوه قضاییه، وزارت اطلاعات و نمایندگان جامعه مدنی در خصوص جلوگیری از صدور احکام اعدام تشکیل شود تا نمایندگان این کمیته به صورت مستقیم و آزادانه با زندانیان و محکومین به اعدام و خانواده‌های آنها وارد گفت‌وگو شوند، این امر باعث جلب اعتماد عمومی خواهد شد. بهتر است چنین کمیته‌ای نه فقط برای پرونده‌های خوزستان که برای رسیدگی به پرونده‌های آذربایجان و کردستان هم دست به مطالعه بزنند.

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان با اشاره به نقش پدران حکومت

در برخورد با مجرمین، گفت: همانگونه که یک پدر با فرزند خطاکار خود به زبان نصیحت صحبت و او را ارشاد می‌کند، در اینجا نیز حکومت باید نقش پدرانه خود را در خصوص این ۹ محکوم به اعدام ایفا کند. پدر حتی اگر فرزند خطاکار را تنبیه کند، او را نمی‌کشد. حکومت نباید جانب فرزند را علیه فرزند دیگر بگیرد و باید تحقیق کند که نقش همه موثرین و طرفین در یک قضیه چه بوده است. عوامل اجرایی حکومت در یک منطقه خود طرف دعوا هستند و نباید منبع انحصاری اطلاعات و تصمیمات حکومت باشند. اگر مسوولان نخواهند جانبدارانه قضاوت کنند، باید معلوم شود آیا ماموران دولت نیز قصور یا تقصیری داشته‌اند، چنانکه در حوادث سال پیش در کردستان مقامات پلیس و استانداری شجاعانه اعلام کردند که مامور دولت مقصر بوده و توبیخ و تنبیه خواهد شد.

باقی افزود: صرف نظر از دیدگاهی که من درباره اصل مجازات اعدام دارم و دیگران کم و بیش به آن آگاهند، اساساً حتی با معیارهای حقوقی و فقهی مقبول در جمهوری اسلامی نیز نباید چنین احکام اعدامی صادر شود. نباید به قضات بدوی یا تجدیدنظر و دیوان اختیارات مطلق برای تصمیم‌گیری درباره جان انسان داده شود، مطابق فقه سنتی هم در این امور اولاً مجتهدان و فقهای وارسته حکم صادر می‌کنند نه مثلاً یک قاضی جوان ۲۸ یا ۳۰ ساله بدون تحصیلات کافی و مکفی. در فقه شیعه حضور جمعی از مجتهدان در جلسه دادگاهی که احکام سنگینی صادر می‌کند، برای مشورت دادن به قاضی لازم است.

وی تصریح کرد: بر همین اساس در تبصره یک ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری آمده است: "رسیدگی به جرایمی که مجازات آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی ابتدا یا در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این موارد دادگاه مذکور، دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود و دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به

جرایمی که مجازات آنها قصاص نفس یا اعدام یا حبس دائم باشد، از پنج نفر قاضی و برای رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرایم مطبوعاتی و سیاسی باشد، از سه نفر عضو تشکیل می‌شود، این در حالی است که احکام اعدام صادر شده در اهواز توسط یک قاضی کم‌سابقه صادر شده است. در مورد این پرونده‌ها به اندازه‌ای مشکلات حقوقی وجود داشته که قهراً انتظار می‌رود در شعبه دیوان عالی کشور نقض شود و این به سود منافع ملی و همبستگی ملی است.

رادیو فردا درباره نامه به رئیس قوه قضاییه و وزیر اطلاعات

عمادالدین باقی در نامه‌ای سرگشاده به رئیس قوه قضاییه و وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی خواهان رسیدگی به فرجام محکومین به اعدام در پرونده بمب‌گذاری‌های اهواز شد رادیو فردا ۱۳۸۵/۳/۳۱ عمادالدین باقی، روزنامه‌نگار و رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در ایران با ارسال نامه‌ای سرگشاده به آیت‌الله هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی و محسنی‌اژه‌ای وزیر اطلاعات درباره صدور حکم اعدام برای نه تن از متهمان به بمب‌گذاری‌های اهواز خواهان رسیدگی دقیق به فرجام خواهی این افراد شده است. در نامه آمده است برخی از این افراد هجده تا بیست ساله و دارای تحصیلات ابتدایی و شغل کارگری هستند و بنا بر اطلاعات دریافتی برخی از آنها با انفجارها هیچ ارتباطی ندارند. عمادالدین باقی در مصاحبه با رادیو فردا می‌گوید: وکلای متهمین تا روز دادگاه موکلانشان را ندیدند و حتی در جلسه دادگاه برخی از اینها نمی‌دانستند از چه کسی باید دفاع کنند. آقای باقی می‌گوید: پرونده اکنون در دیوان عالی کشور است و در صورتی که حکم آنجا تایید شود، ابلاغ می‌شود، ولی ما امیدواریم در دیوان عالی کشور به آنچه که اخیراً خود زندانی‌ها نوشتند و شرایطی که در طول ده یازده ماه بازداشت انفرادی داشتند و اقامت‌گیری که از اینها گرفته شده و لوایحی که وکلا دادند، توجه شود.

لیلی صدر

عمادالدین باقی، روزنامه نگار و رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در ایران با ارسال نامه‌ای سرگشاده به آیت الله هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی و محسنی اژه‌ای وزیر اطلاعات درباره صدور حکم اعدام برای نه تن از متهمان به بمب گذاری های اهواز خواهان رسیدگی دقیق به فرجام خواهی این افراد شده است. در نامه رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در ایران آمده است برخی از این افراد هجده تا بیست ساله و دارای تحصیلات ابتدایی و شغل کارگری هستند و بنا بر اطلاعات دریافتی برخی از آنها با انفجارها هیچ ارتباطی ندارند. لیلی صدر از رادیو فردا از آقای باقی می پرسد به عقیده شما فرستادن این نامه تا چه حد در سرنوشت متهمان تاثیرگذار خواهد بود؟ عمادالدین باقی: ما نوشتن اینگونه نامه ها را به امید نتیجه گرفتن انجام می دهیم و اگر نتیجه مثبت نگیریم، هم نشان دهنده این است که مسئولین در کشور پاسخگو نیستند و خودشان را در برابر افکار عمومی قرار می دهند و از طرفی اگر به این اقدامات و نامه ها پاسخ مثبت دهند، منشا یک امیدی می شود و نشان می دهد خیلی از مسائل حقوق بشری که سازمان های بین المللی در برابر آنها موضع گیری و اعتراض می کنند، می شود در داخل از طریق گفتگو و روش های مدنی حل کرد. به هر حال این بستگی دارد به مسئولین که آیا با برخورد مثبت و سازنده با این گونه درخواست ها می خواهند امید مردم را به انجام اقدامات از داخل تقویت کنند یا این که ناامیدشان کنند.

لیلی صدر (رادیو فردا): شما در نامه تان خواهان این شدید که آقایان هاشمی شاهرودی و محسنی اژه ای دستور رسیدگی دقیق به فرجام خواهی این افراد دهند. مگر جلسه محاکمه افراد ایرادی داشته؟

عمادالدین باقی: تا آنجایی که من اطلاع دارم و با برخی از وکلا صحبت کردم، اساسا این وکلا تا روز دادگاه موکلانشان را ندیدند، حتی در جلسه دادگاه برخی از اینها چون نمی دانستند از چه کسی باید دفاع کنند و چهره او را نمی شناختند، خواهان احراز هویت شده بودند تا مطمئن شوند موکلشان

همین فرد است. یعنی هیچ دیداری بین وکیل و موکل صورت نگرفته و این افراد هم که در زندان بودند، هیچ ارتباطی با مسئولین قضایی دیگر یا مقاماتی مانند آیت الله شاهرودی که معمولاً حساسیت دارند نسبت به این امور و بارها شده که نزد وکلا شخصاً موضع گیری کردند، امکان ارتباط نداشتند که بتوانند مسائلشان را منتقل کنند. ما همیشه اعتقادمان این بوده که رفتار مدنی یا نهادهای مدنی به همین صورت است که بتوانیم صدای مردم باشیم و این صدا را به گوش مسئولین برسانیم و اساساً نهادهای مدنی و کسانی که در این نقش قرار می گیرند، چشم مسئولین هستند و رویدادهایی را که آنها نمی بینند را سعی می کنند نشان دهند و زبان مردم هستند. وقتی این افراد در زندان های دوردستی بودند در شرایطی قرار داشتند که صدایشان به جایی نرسیده، وظیفه ما بوده که این صدا را منعکس کنیم.

ل. ص: آیا وکلای این پرونده به این مساله که نتوانستند موکل هایشان را تا روز دادگاه ببینند اعتراض نکردند؟

عمادالدین باقی: وکلا و موکلینشان همگی به رای صادره اعتراض کردند. اما مجموعاً سیر دادرسی از آغاز به نحوی شکل گرفته و پیش رفته که موجب شده چه وکلا و موکلان نشان، خانواده ها و خود ما بر حسب اطلاعاتی که از کل جریان به دست آوردیم، امیدی نداشته باشیم برای مراحل آخر توجهی شود به درخواست اینها. به خاطر این که امیدی نبود به این که بقیه مسیر به شکل عادلانه طی شود، گمان کردیم از خود مقامات بالاتر در قوه قضاییه و وزارت اطلاعات درخواست شود در این موضوع یک دخالت و نظارتی داشته باشد.

ل. ص: الان پرونده در چه مرحله ای است؟

عمادالدین باقی: الان در دیوان عالی کشور است و در صورتی که حکم آنجا تایید شود، این ابلاغ می شود و زمان اجرایش هم مقررات خاصی

نیست. ولی ما امیدواریم در دیوان عالی کشور به آنچه که اخیراً خود زندانی‌ها نوشتند و شرایطی که در طول ده یا زده ماه بازداشت انفرادی داشتند و آقاری که از اینها گرفته شده و لوایحی که وکلادادند، توجه شود.

ل. ص: آیا آقایان شاهرودی و اژه ای به نامه شما پاسخی دادند؟

عمادالدین باقی: نخیر، نامه دوروز پیش ارسال شده و هنوز مدت زیادی نگذشته که ما انتظار پاسخ داشته باشیم. نهایتاً هم انتظار نداریم جوابی دریافت کنیم، انتظار ما این است که به این نامه توجه شود و حکم در دیوان عالی کشور نقض شود. بهترین پاسخ برای ما همین است.

رادیو آلمان: عمادالدین باقی خواستار تجدیدنظر در پرونده ۹ محکوم به اعدام شد*

پس از مراجعه خانواده‌های ۹ نفر محکوم به اعدام در اهواز به عمادالدین باقی پژوهشگر مسایل حقوق بشر و رییس «انجمن دفاع از حقوق زندانیان»، وی نامه‌ای را خطاب به آقای هاشمی شاهرودی رییس قوه قضاییه و آقای محسنی اژه‌ای وزیر اطلاعات نوشته و خواستار تجدیدنظر در پرونده آنها و لغو مجازات اعدام‌شان شده است. اتهام این ۹ تن تهیه بمب و یا بمبگذاری در خط لوله‌های اهواز ذکر شده است.

عمادالدین باقی خطاب به رییس قوه قضاییه و وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، از جمله می‌نویسد که در نوشتن نامه‌اش انگیزه‌ای مگر «نگرانی درباره اعدام چند تن از شهروندان و هموطنان» نداشته است.

در این نامه می‌خوانیم: «در مهر سال ۸۴ بمبی در خیابان نادری اهواز منفجر شد و چند تن از هموطنان خوزستانی به شهادت رسیدند و عوامل

این بمب گذاری دستگیر و اعدام شدند. پس از آن جمع دیگری به اتهام تهیه بمب و یا بمب گذاری در لوله های نفتی اهواز دستگیر گردیدند که ۹ تن از آنها به نام های عبدالزهره هلیچی، یحیی ناصری، ريسان سواری، عبدالامام زایری، جعفر سواری، محمد علی سواری، حمزه سواری، ناظم بریهی، ضامن باوی محکوم به اعدام شده اند. برخی از این افراد در سنین ۱۸ تا ۲۰ سالگی قرار دارند و دارای تحصیلات ابتدایی و شغل کارگری هستند. بنابر اطلاعات دریافتی برخی از آنها ارتباط با هیچ انفجاری ندارند. گویا آنها توسط فردی اغوا شده اند که با تحویل بمب های صوتی و وسوسه و تحریک و تشویق خواستار اقدام به انفجار توسط آنها شده است و برخی هم اساساً در جریان موضوع نبوده اند. آن افراد پس از دریافت مواد منفجره از انجام عمل منصرف شده و مواد را در جای دیگری رها یا پنهان کرده اند. شگفت این که فردی که توسط ۹ نفر روی وی اعتراف شده است و عامل اغوا و تحویل بمبها بوده اکنون آشکارا در شهر اهواز زندگی و تردد دارد اما فریب خوردگان او محکوم به اعدام شده اند.

حال پرسش این است که چرا عامل اصلی، آزاد است و «فریب خوردگان» حکم اعدام گرفته اند؟ پاسخ عمادالدین باقی: «در اصل باید دستگاه های امنیتی و قضایی به این سوال پاسخ بدهند. ما هم الان در جایگاه ورود به ماهیت مسئله نیستیم، اما در حد گمانه زنی هایی که چندان تداخلی با این مسئله پیدا نکند می شود گفت که اگر این بمبها یک سلاح غیر مجاز محسوب می شوند و امنیتی هستند که محکومیت این افراد و آزادی کسی که این بمبها را در اختیار اینها گذاشته حاکی از شائبه ی یک برنامه یا سناریویی هست، ولی از طرف دیگر به دلیل اینکه در آن منطقه از بمب های صوتی خاصی برای صید استفاده می شود و صیادها موقع صید از آن استفاده می کنند و این هم آنجا زیاد هست، و این فرد هم ظاهراً جزو فروشندگان این است و چیز غیر مجازی هم به آن معنا محسوب نمی شود، پس اگر بمب هم از این قبیل بوده که جرم امنیتی قاعدتا نبوده و نمی شود مجازات

چنین سنگینی را برای افراد وضع کرد. حالا این جزئیات چیزهایی است که بایستی دستگاه مربوطه پاسخ بدهد و ما بهر حال اطلاعاتی که داریم اطلاعاتی نیست که فعلا به مرحله‌ی قضاوت آن رسیده باشیم. اما نکته دیگری هم که باز فکر می‌کنم خوب است به آن توجه بشود، درست است که من در نامه اشاره کردم فردی که این افراد را اغوا کرده آزاد است، ولی واقعیت این است که در آن منطقه فقر آنقدر گسترده است که اساساً نیازی هم نیست کسی این افراد را اغوا بکند. اگر فرض کنید افرادی قصدهایی داشته باشند، در آن منطقه می‌توانند براحتی کسانی را پیدا بکنند که به دام بیفتند. بارها در روزنامه‌های خودمان در داخل کشور خبرهایی داده شده و گزارشهایی دیده شده است مبنی بر اینکه در جای جای خوزستان مردمی هستند که در نزدیک چاه نفت زندگی می‌کنند، در نزدیکی آنها دارد حفاری می‌شود، اما آب آشامیدنی ندارند، مسکن مناسب ندارند، غذای کافی ندارند، یا آلودگی محیط زیستی فراوان دارند. در هر حال اینها نشان می‌دهد که بر فرض اینکه کسانی هم پیدا بشوند که اغوا بشوند و مرتکب جرم بشوند واقعا اینها بی‌تقصیرند و این حکومت است که باید زمینه‌های این اغواشدن را از بین ببرد و برقراری عدالت که اینهم همان چیزی است که شعار دولت جدید است. دولت جدید اگر بحث‌اش بحث محرومیت و فقرزدایی است و این فقر در آن منطقه آنقدر شدید است که زمینه‌ساز بروز چنین اتفاقاتی می‌شود، خوب در واقع مسئولیت حکومت است که در اینجا سنگین است و بایستی زمینه‌های یک‌چنین مشکلاتی را از بین ببرد.

عمادالدین باقی در نامه خود، ضمن برشمردن چند نکته، محکومان به اعدام را مستحق تخفیف در مجازات و «گذشت و رافت حکومت» می‌داند. این نکات را می‌توان چنین خلاصه کرد که افراد مزبور خود «عامل هیچ انفجاری نبوده‌اند»، «دارای تشکیلات نبوده‌اند»، «قتلی رخ نداده است»، «اقدام عملی موجب رعب و هراس نیز از ناحیه این اشخاص صادر نگردیده» و نیز «پس از ۱۰-۱۱ ماه بازداشت انفرادی» بدون اینکه «هیچ

ملاقاتی با وکیل داشته باشند» محاکمه شده‌اند.

البته آقای باقی، برای مستدل کردن حق تخفیف حکم این افراد، علاوه بر اشاره به موارد حقوقی، فقهی و حقوق بشری، به مواردی که بیشتر جنبه اخلاقی، سیاسی، تاریخی و یا اقتصادی دارند نیز، در مجموعاً ۱۴ بند، اشاره کرده است. عمادالدین باقی دلیل اشاره به چنین مواردی را، در نامه‌ای رسمی به دو مقام عالی‌رتبه جمهوری اسلامی، چنین عنوان می‌کند: «اساس نظر من در واقع همان نگاه حقوق بشری است. اما دلیل اینکه در ۱۴ بند دلایل مختلف ذکر شده این است که می‌خواستم متذکر این نکته بشوم که موضوع موضوع ساده‌ای نیست. آنچه آنجا اتفاق افتاده و این پرونده ماهیت و ابعادش متنوع است، یک چیز کثیرالاضلاعی است. جنبه‌های مختلف حقوقی، حقوق بشری، ملی، سیاسی، اجتماعی دارد. و در واقع خواستم بگویم که از هر راهی که شما به این مسئله بنگرید روا نیست که این افراد محکوم به اعدام بشوند. اگر شما از منظر کاملاً ملی نگاه بکنید به سود منافع ملی نیست. اگر از منظر مذهبی نگاه کنید، اینها هم‌مذهب و همجنس شما هستند. در واقع خواستم بگویم از هر زاویه که نگاه بکنیم روا نیست که اینها محکوم به اعدام بشوند، بعلاوه اینکه ما بایستی سهم و نقش خودمان را در بروز و ارتکاب این جرائم بشناسیم و اینکه بالاخره اگر یک عده‌ای مرتکب خطایی شده‌اند، درست است که گذشت از خطا و عفوکردن از جانب حکومت زینده‌تر است، ولی واقعیت این است که حکومت و تک‌تک مردم، حتا مردم عادی، کسانی که در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند و مردمی که دارند راحت زندگی می‌کنند، همه‌ی ما باید بدانیم که سهم و نقشی در بروز این اتفاقات داریم. وقتی مردم آنجا مردم فقیری باشند و در تنگدستی بسر ببرند، آیا ما مقصر نیستیم در بروز این خطاها و اشتباهات».

این نخستین بار نیست که چه آقای باقی، چه «انجمن دفاع از حقوق زندانیان»، و چه دیگر نهادهای مدنی در ایران درخواستهایی را از مسئولان

حکومتی کرده‌اند. اما آیا مقامات قضایی و یا اطلاعاتی تاکنون پاسخی به افراد یا نهادها داده‌اند؟ عمادالدین باقی می‌گوید: «در مورد قوه قضاییه نتایج مثبتی داشته‌ایم. مثلاً، در سال گذشته از میان نامه‌های متعددی که فرستاده شد ۴ موردش را رییس قوه قضاییه دستور به اقدام داده بود. البته اینکه بعضی از اینها اقدام عملی در موردش صورت گرفت و بعضی‌ها نگرفت، بحث دیگری ست. در مورد بعضی از اینها دستور اقدام داده شد، اما توی سطوح پایین‌تر که می‌آید متوقف می‌شود و کاری که باید صورت بگیرد توی یک سیستم بورکراسی نفله می‌شود، اما، خوب، نامه‌های زیادی هم بود که پاسخ داده نشد. در مورد وزارت اطلاعات در دور قبلی که دولت اصلاح طلب آقای خاتمی بود، مواردی پیش آمد که نامه‌هایی فرستاده شده و گاهی نتایج گرفته شده و یا لااقل پاسخ شفاهی داده شده و گاهی هم هیچ ترتیب اثری نداده‌اند. در دور جدید تا به حال ما هیچ نشانه‌ای ندیده‌ایم. حالا اولین نامه‌ای که فرستاده شده در مورد آقای جهاننگو هست که امیدواریم پاسخ بدهند. خیلی کار مشکلی ست و این را نمی‌شود کتمان کرد. خیلی مشکل است و متأسفانه انرژی زیادی می‌برد پیگیری و اقدامات متعددی که می‌شود. گاهی اوقات آنقدر این پاسخ‌ها کند و دیر است و یا بی‌پاسخ می‌گذارند که می‌تواند باعث دلسردی بشود و اگر قرار باشد نهادهای مدنی و نوپا مایوس بشوند، این به لحاظ استراتژیک به سود کل کشور نخواهد بود».

عمادالدین باقی در پایان نامه خود می‌نویسد: «گفتنی‌های فراوان و ناگواری در باب پرونده محکومان سابق الذکر، موجود است که به مجال دیگری موکول می‌کنم. امید است با امعان نظر به آنچه گذشت دستور تجدیدنظر صادر فرمایید و در خصوص متهمان باقیمانده حوادث خوزستان نیز دستور رسیدگی عادلانه صادر گردد».

گفتگو با بی بی سی درباره محکومان به اعدام در اهواز*

بی بی سی: در پی مراجعه خانواده‌های محکوم به اعدام در اهواز به عمادالدین باقی، فعال حقوق بشر و رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان، او در نامه‌ای به رییس قوه قضائیه و وزیر اطلاعات خواستار تجدید نظر در وضعیت زندانیان حادثه‌ی بمب‌گذاری در اهواز شده، آقای باقی در نامه خود آورده برخی از ۹ نفری که به اعدام محکوم شدند در سنین ۱۸ تا ۲۰ سالگی هستند و دارای تحصیلات ابتدایی و شغل‌های کارگری‌اند و در عین حال بنا به اطلاعات دریافتی وی برخی از آنها ارتباط با هیچ انفجاری ندارند و ظاهراً توسط فردی اغوا شده‌اند که با تحویل بمب‌های صوتی و وسوسه و تحریک و تشویق خواستار اقدام به انفجار توسط آنها شده و برخی هم اساساً در جریان موضوع نبوده‌اند، برای آگاهی از جزئیات از بیشتر در این زمینه گفتگویی داشتم با عمادالدین باقی، رییس هیات مدیره انجمن دفاع از حقوق زندانیان و او ابتداء در مورد دلیل نوشتن این نامه گفت:

باقی: آنچه که از آقای نیکبخت، بعضی از وکلای تسخیری که من با آنها صحبت کردم و با خانواده‌ها و خود زندانیان بدست آوردم نشان داد که در این میان دارد اجحافی می‌شود و حقی از افرادی ضایع می‌شود و کسانی محکوم به اعدام می‌شوند که مستحق چنین مجازاتی نیستند.

بی بی سی: یکی از نکاتی که اشاره شده به آن در این نامه، این هست که این عده جوان هستند و خیلی هایشان بین سنین ۱۸ تا ۲۰ ساله هستند و فریب خوردند به نوعی، توسط شخصی که ظاهراً خودش آزاد هست این جوروی که در نامه آمده؟

باقی: ببینید من با عده زیادی از اعضای خانواده و وکلا صحبت کردم و این به تواتر رسیده که همه اظهار کردند کسی که متهم است که این مواد را در اختیار این افراد گذاشته در حال حاضر آزاد است البته اینکه بخواهیم پاسخ بدهیم چرا؟ ورود به ماهیت مساله است و این الان نقش ما نیست، اینکه اگر این بمب‌ها واقعی بودند و جنبه امنیتی داشتند چرا این فرد آزاد است و اگر این بمب‌ها صوتی هستند که در این صورت جنبه امنیتی ندارد و بنابراین اصلاً نباید با آن این جوروی برخورد شود اما من نکته‌ای که دارم مهمتر از این است و اساساً صرف نظر از اینکه اینها توسط چه کسی اغوا شده‌اند شما اگر الان به بسیاری از مناطق خوزستان بروید، فقر و محرومیت چنان عمیق است که اساساً نیازی نیست که کسی دیگران را اغوا بکند، بیکاری و فقر در آنجا بیداد می‌کند و افرادی هستند که ممکن است با چند تا وعده و وعید به راحتی فریب بخورند هر چند با وجودی که اینها اکثراً جوان بودند و از خانواده‌های محروم و فقیر هستند، بعد از اینکه این مواد را گرفتند هیچ کدام مورد استفاده قرار ندادند یا در جایی رها کردند یا پنهان کردند و متوجه شدند که این کار، کار اشتباهی است، بنابراین اگر استفاده هم می‌کردند ما باید به این سوال پاسخ می‌دادیم که مقصر اصلی کیست یعنی سهم ما، سهم حکومت، سهم مردم و سهم کسانی که در زندگی راحت و شهرهای بزرگ به سر می‌برند در این فقر و محرومیت مردمی که روی معادن عظیم نفت نشسته‌اند چیست؟ و آن محرومیت در واقع زمینه‌ساز بروز چنین اتفاقاتی است.

بی بی سی: یک نکته دیگر که در این نامه می‌شود به آن اشاره کرد، بحث اعتراف دستگیرشدگان و این ۹ نفر هست به جرمی که حکم و اثرش

صادر شده و اشاره‌هایی که شما کردید به اینکه اقراریر در زندانها چطور گرفته می‌شود، اطلاعات مشخصی درباره نحوه اعتراف‌گیری در مورد این زندانیان چیست؟

باقی: اولاً که من نامه‌هایی را با خط خود زندانیان که توسط زندان مهر شده بود و توسط زندانی انگشت خورده بود بدست آوردم و زندانی‌ها در این نامه‌هایشان نوشته‌اند که آنچه که اقرار کرده‌اند تحت فشار است این یکی و ثانیاً اگر هیچ نوشته‌ای هم از طریق زندانیان بدست ما نمی‌رسید اساساً وقتی فردی به مدت ۱۰ ماه - ۱۱ ماه در بازداشت انفرادی هست و حتی وکیل تا روز دادگاه موکلش را ندیده (حیرت آور این است که وکلا روز دادگاه موکلشان را نمی‌شناختند) همین به تنهایی کافی است که پرونده محل سوال و مناقشه قرار بگیرد.

گفتگو با رادیو آلمان درباره ده حکم جدید اعدام در اهواز*

دادگاه انقلاب اهواز، برای ده نفر از نوزده متهم یک پرونده‌ی مربوط به بمبگذاری‌های سال گذشته در شهر اهواز، مجازات اعدام در ملاعام صادر کرده است. سه نفر دیگر از این عده به ۱۰ تا ۲۰ سال، چهار نفر به ۵ و یک نفر به ۱ سال حبس محکوم شده‌اند.

تاکنون چند گروه مختلف به اتهام همکاری و یا شرکت مستقیم در اینگونه اقدامات مورد محاکمه قرار گرفته‌اند و تعدادی نیز محکوم به اعدام شده‌اند. البته همگی این افراد نه لزوماً به دلیل اقدام به بمب گذاری، بلکه به اتهاماتی نظیر همکاری به منظور براندازی رژیم و به جرم "محاربه" محکوم به اعدام شده‌اند. از جمله به یک گروه نه نفره می‌توان اشاره کرد که حکم اعدام در مورد دو تن از آن‌ها در فروردین امسال به اجرا درآمد. حال مجازات اعدام برای ده نفر دیگر صادر شده. آیا دادگاه این افراد، بر موازین حقوقی برگزار می‌شود، و آیا حکم اعدام مجازاتی عادلانه است؟ عمادالدین باقی رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان به سوالات دوپچه‌وله در این زمینه پاسخ داده است.

گفتگو: مریم انصاری

دو پچه‌وله: آقای باقی، سوالات من از شما در دوزمینه هستند، یکی به لحاظ حقوقی و دیگری از جنبه حقوق بشری و اجتماعی. شما سابق براین به حکم اعدام ۹ نفر دیگر اعتراض کرده بودید، حال پرونده این ده نفر چه تفاوتی با آنها دارد؟

عمادالدین باقی: باید بگویم، کسانی که در ماههای گذشته در اهواز یا خوزستان محاکمه شدند، چند جریان و یا چند پرونده هستند. یک پرونده مربوط به کسانی بود که محاکمه و محکوم به اعدام شدند و حکم دو نفر در اسفند ماه گذشته در ملاء عام اجرا شد. پرونده دوم مربوط به یک جمع دیگری است که از این جمع ۹ نفر محکوم به اعدام و تعدادی هم محکوم به حبس‌های سنگین ۲۰ یا ۳۰ سال شدند. پرونده سوم مربوط به جمع دیگری است که برادران باوی (۵ برادر و یک پسر عمو) و چند نفر دانشجوی اهوازی هستند که از بین اینها هم چند نفر محکوم به اعدام شدند. پرونده چهارم پرونده همین گروهی است که اخیراً محاکمه شدند، یعنی حدود یک هفته پیش، که ۱۹ نفر بودند و از این ۱۹ نفر ۱۰ نفرشان محکوم به اعدام شده‌اند. پرونده دیگری هم هست که قرار است در هفته‌های آینده محاکمه‌شان صورت بگیرد. آن گروهی که من در موردشان آن نامه را نوشته بودم، ۹ نفری هستند که هیچ کدامشان در بمب‌گذاری شرکت نداشتند و هیچ بمبی را منفجر نکردند اما گروه اخیر کسانی هستند که قبل از بازداشت‌شان سی. دی تولید کرده بودند و این سی. دی در سطح بسیار گسترده‌ای در خوزستان توزیع شد. حدوداً در ۷ نقطه از اهواز بمب‌گذاری شده بود و انفجار صورت گرفت که حدود ۲۵ نفر کشته شدند. اینها قبل از وقوع انفجار با دوربینی که کاشته بودند از صحنه انفجار فیلمبرداری کرده بودند و این فیلمها را بصورت سی. دی شبیه کاری که گروه بن لادن انجام می‌دهد تکثیر و پخش کردند و قبل از اینکه بازداشت بشوند با انتشار این سی. دی در واقع مسئولیت‌اش را بعهدہ گرفته بودند و در دادگاه هم اعتراف کردند.

دو‌پچه‌وله: دادرسی این‌ها چگونه بوده؟ و آیا از حق داشتن وکیل و دفاع از خود برخوردار بوده‌اند؟

عمادالدین باقی: حقیقت این است که بنا به اطلاعاتی که ما داریم در مورد پرونده‌های دیگر موازین قانونی رعایت نشده است. مثلاً فرض کنید آن نه نفری که ما در موردشان اطلاع داشتیم اینها ۱۱ ماه در انفرادی بودند و بعد محاکمه شدند و گزارشاتی وجود دارد که در این مدت مورد آزار و فشار قرار گرفتند و وکیل نداشتند و وکیل‌شان در روز دادگاه اینها را دیده است و اینها همه برخلاف قوانین و مقررات است. اما این گروهی که هفته پیش محاکمه شدند و حکم‌شان صادر شده، بنابر اطلاعی که ما داریم اینها مورد اذیت و آزار نبودند. دلیلش هم این است که افراد دیگر که بمب خریده بودند ولی منفجر نکرده بودند، به دلیل اینکه تصور می‌کردند اینها دارند پنهانکاری می‌کنند کوشش می‌شد در بازجویی‌ها با اعمال فشار از اینها اقرار بگیرند. اما اینها به دلیل اینکه مدارک و دلایل زیادی وجود داشت، به نظر می‌آید که دیگر نیازی نبود که آنها را مورد فشار و اذیت و آزار قرار بدهند تا از آنها اقرار بگیرند. اما در مورد این گروه وکلا حضور داشتند در دادگاه و از نحوه برخورد دادگاه راضی بودند و نکته خیلی جالب این است که افرادی که وکیل داشتند احکامشان خفیف‌تر بود. مثلاً، دو نفر از خانمهایی که به نظر می‌آمد حکم اعدام برایشان صادر بشود، چون دقیقاً آنها هم طبق ماده ۱۸۶ قانون مجازات که می‌گویید، کسانی که با علم به اینکه یک سازمانی قصد براندازی مسلحانه دارد، با این سازمان یا حزب همکاری می‌کنند، ولو اینکه خودشان دست به اسلحه نبرند، اینها محارب و مفسد فی الارض می‌شوند و همیشه هم اینها محکوم به اعدام می‌شوند، اما چون وکیل داشتند یکی از اینها حکم یکساله گرفت و یکی دیگر هم حکم ۳ سال زندان گرفت. ولی آنهایی که وکیل نداشتند احکامشان سنگین‌تر بود. خوب این یک دلیل دیگری است بر ضرورت حضور وکیل و اینکه متهمان باید وکیل داشته باشند. اما واقعیت این است که به اعتقاد

من هیچوقت عدالت در این محاکم آنطور که مطلوب و ایده‌آل ما هست رعایت نمی‌شود. بخاطر اینکه، فرضاً از نظر من، عدالت وقتی به معنای کامل رعایت می‌شود که علاوه بر حضور وکیل، در این محاکم هیات منصفه هم حضور داشته باشند. ممکن است حتی حضور هیات منصفه موجب بشود همین احکام صادر بشود، ولی بهر حال اگر هیات منصفه حضور داشته باشد، اعتبار احکام و عادلانه بودنش در افکار عمومی راحت تر پذیرفته می‌شود.

دوچپه‌وله: با توجه به توضیحاتی که دادید، آیا این ۱۰ نفری که از شان صحبت کردید، مستحق حکم اعدام هستند؟

عمادالدین باقی: اگر ملاک قوانین جاری در ایران باشد، خوب احکامی که صادر شده طبق همان ماده ۱۸۶ قابل قبول به نظر می‌آید. منتها انتقاد ما این است که بهر حال با توجه به اینکه اصل بر جلوگیری یا کاهش مجازات اعدام هست، باید کسانی که مباشر بودند و مستقیماً در بمب‌گذاری‌ها نقش داشتند، طبق قوانین جاری ایران، اینها حکم‌های سنگین بگیرند. به همین جهت ما تصور می‌کنیم می‌شود در مورد برخی از اینها احکام خفیف‌تری صادر کرد. فقط ۴ نفر از آنها کسانی بودند که مستقیماً و فعالانه در خود بمب‌گذاری‌ها شرکت داشتند.

دوچپه‌وله: سوال بعدی من از شما در رابطه با خود مجازات اعدام است، از جنبه اجتماعی و حقوق بشری‌اش. یعنی مجازاتی که شما از مخالفین‌اش هستید و به همین دلیل هم مورد انتقاد قرار می‌گیرید. شما دلایل تان برای لغو مجازات اعدام و درست نبودن چنین مجازاتی چه هست؟

عمادالدین باقی: ما این مسئله را از دو موضع می‌توانیم برخورد کنیم. یک موضع، موضع نفی اعدام هست که اعتقاد من است و طبق پژوهش‌هایی که تاکنون داشتم و در چند نوبت به شکل‌های مختلف در قالب سمینار و مقاله منتشر شده، نفی این مجازات هیچ منافاتی هم با شریعت ندارد، حتا

در مواردی مطابق شریعت هم هست. اما در اینجا اگر بخواهم به فراخور این گفتگوی کوتاه رادیویی سخن گفته باشم، برای مثال می‌شود گفت که درست است که جرمی واقع شده و تعدادی از افرادی که در این پرونده چهارم محکوم شده‌اند، مرتکب جرم شده و بمب‌گذاری کرده و عده‌ای هم کشته شده‌اند، اما باز با همان منطق ما، با همان نگاه اجتماعی و حقوق بشری، حکومت بایستی حتا بر مبنای همین قوانین جاری هم، باید به این نکته توجه بکند که این افراد عمدتاً واسطه جرم هستند و نه عامل جرم. عامل اصلی جرم عامل یا عواملی است که اگر به آنها توجه شود بسیاری افراد دیگر نیز مقصر شناخته می‌شوند. خود ما مقصر می‌شویم و حکومت هم بایستی سهم خودش را درک بکند. مثلاً فرض کنید عدم رسیدگی به حقوق این افراد محرک ارتکاب اینها به این جرم شده و یا فقر این افراد موثر بوده است. بنابه اطلاعاتی که ما داریم بسیاری از اینها از افراد بسیار فقیر و محروم هستند و یاس آنها هم در ارتکاب جرم موثر بوده است. جالب این است که تعدادی از این افراد کسانی بودند که عقاید اصلاحی داشتند در این سالهای گذشته و حتا در فعالیتهای انتخاباتی مشارکت جدی می‌کردند، در انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و شوراها و اینها. اما ظاهراً از سال ۸۳ - ۸۲ به دلیل اینکه احساس می‌کنند، علی‌رغم اینکه این شیوه را انتخاب کردند، خیلی به حقوق اینها و مسایل قومی و مطالبات قومی‌شان توجهی نشده و اینها مایوس می‌شوند و فکر می‌کنند که بایستی با اقدامات تند و خشن صدای خودشان را به گوش دیگران برسانند و یاس اینها باعث می‌شود که به این سو کشیده بشوند. و این نکته از یک زاویه دیگری هم بسیار مهم است که یک هشدار است برای جلوگیری از گسترده شدن یاس در سطح کل کشور. بنابراین وقتی این نکات ملاحظه بشود، طبیعی است که ما متوجه می‌شویم که حکومت بایستی قائل به تخفیف اینها بشود. البته نه در قالب تبرئه، چون درست است که عوامل مختلفی در بروز جرم این افراد دخیل است، اما این نافی مسئول بودن این افراد نیست. خیلی‌ها تصور می‌کنند نفی اعدام یعنی نفی مجازات. یعنی تصور می‌کنند اگر ما گفتیم

کسانی که مرتکب چنین جرائم وحشتناکی شده‌اند، اینها را اعدام نکنید، یعنی اینها را مجازات نکنید و رها کنید. در حالی که کسانی که مرتکب این جرائم سنگین و خشونت بار می‌شوند، حتا در کشورهایی که مجازات اعدام لغو شده، مجازات می‌شوند و محکوم به حبس ابد می‌شوند که این حبس گاهی با اعمال شاقه است. به همین جهت من تصور می‌کنم که ما اگر با اصل مجازات اعدام مخالف باشیم، دیگر استثنا ندارد و اینکه چه کسی مرتکب چه جرمی شده باشد، دیگر فرقی نمی‌کند.

دویچه‌وله: آیا یکی از دلایلی این نیست که مجازات اعدام خودش به دامن زدن به خشونت در جامعه کمک می‌کند؟

عمادالدین باقی: یک دلیل بنیادی حقوق بشری مخالفت با اعدام این است که مجازات اعدام سمبل خشونت است و مخالفت با اعدام یعنی مخالف با یکی از بارزترین مظاهر خشونت. تمام مطالعات جامعه‌شناسانه در طول ۲۰۰ سال اخیر نشان داده که اعدام به هیچ وجه موجب کاهش جرم نشده، اما از آنطرف باعث ترویج فرهنگ خشونت شده، بنابراین اعدام توجیهی ندارد.

گفتگو با بی‌بی‌سی درباره تایید حکم اعدام ۱۰ محکوم انفجارهای سال گذشته اهواز*

بی‌بی‌سی: سازمان دیده‌بان حقوق بشر با صدور بیانیه‌ای خطاب به قوه قضائیه‌ی ایران خواستار ممانعت از اجرای حکم اعدام ۱۰ خوزستانی شده، این سازمان مدعی شده که در طول یک سال گذشته قوه قضائیه‌ی ایران حداقل ۱۳ ایرانی عرب تبار را به اتهام فعالیت مسلحانه علیه نظام به اعدام محکوم کرده و در بیانیه خود آورده که علیه چهار نفر از متهمان، بدون شاهد و در دادگاه یک روزه حکم صادر شده. مدیر بخش خاور میانه و شمال آفریقا در سازمان دیده‌بان حقوق بشر همچنین ابراز تعجب کرده که حتی یکی از متهمان در هنگام وقوع جرم مورد ادعا، زندانی بوده و امکان هیچگونه اعمال خلاف قانون را نداشته است.

عمادالدین باقی از فعالان حقوق زندانیان در ایران در مورد تایید احکام محکومان در دیوان عالی کشور به بی‌بی‌سی گفت:

باقی: در این زمینه، یک اشکال قانونی وجود دارد و آن اشکال این است که حتی پس از آنکه دیوان حکم را تایید کرد یک مهلت قانونی برای اعتراض وجود دارد و اصلاً اینکه اعلام کرده اند حکم را به زودی اجرا

* رادیو بی‌بی‌سی ۱۴ نوامبر ۲۰۰۶ - ۲۳ آبان ۱۳۸۵

خواهند کرد یک امر غیر قانونی است و تا مرحله بعدی که اعتراض و کلا و اقدامات قانونی دیگر طی نشود نمی‌توانند چنین ادعا کنند. مسئله دوم هم این است که سؤالات و اشکالات متعددی پیرامون این پرونده مطرح است که قبلا ما این اشکالات را مطرح کرده‌ایم و یک بار در همان نامه‌ای که {من خطاب به رییس قوه قضاییه و وزیر اطلاعات نوشتم و} انتشار گسترده‌ای پیدا کرد ۱۴ دلیل ذکر شد مبنی بر اینکه این احکام باید متوقف شود. متأسفانه تاکنون به آن اشکالات و سؤالاتی که مطرح کرده بودیم هیچگونه پاسخی داده نشده است. البته این ۱۰ نفری که تایید حکم اعدامشان اعلام شده غیر از ۸ نفری هستند که ما آن نامه را در موردشان نوشتیم. در دیدار با نمایندگان مجلس هم توضیح دادیم که خیلی از این افراد مباشر نبوده‌اند و کسانی که مباشر نبودند علی‌القاعده نباید حکم اعدام دریافت کنند. با پخش مصاحبه تلویزیونی هم نمی‌شود کسی را اقناع کرد، آن هم در شرایطی که اساسا این مصاحبه‌ها، بی‌اعتمادی را افزون می‌کند زیرا روش‌های قبلی در سال‌های گذشته در مورد این اعتراف‌گیری‌ها و مصاحبه‌ها به گونه‌ای نبوده که امروز کسی بتواند به مصاحبه‌های تلویزیونی اعتماد کند. متأسفانه تاکنون علی‌رغم پیغام‌های مکرر که برای مسئولین مختلف امنیتی و قضایی برای بحث و بررسی پیرامون پرونده محکومین به اعدام اهواز داده‌ایم حاضر به هیچگونه تماس و گفتگویی با ما نشده‌اند.

باقی و وکلای پرونده بمب‌گذاری‌های اهواز با نمایندگان فراکسیون اقلیت مجلس دیدار کردند*

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان به همراه پنج نفر از وکلای متهمان پرونده بمب‌گذاری‌های اخیر اهواز با نمایندگان فراکسیون اقلیت مجلس هفتم، دیدار و پیرامون شرایط حاکم بر این پرونده و اوضاع منطقه خوزستان گفت‌وگو کردند.

عمادالدین باقی، رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در گفت‌وگو با خبرنگار "ایلنا"، با اعلام این مطلب، گفت: پس از سه ماه از درخواست ما برای دیدار با نمایندگان فراکسیون اقلیت و اکثریت، امروز موفق به دیدار و گفت‌وگو با نمایندگان فراکسیون اقلیت مجلس هفتم شدیم.

وی افزود: در این جلسه که بنده به همراه آقایان نیکبخت، علیزاده طباطبایی، حبیب‌نژاد، سعیدی و عطاشته، از وکلای متهمان پرونده بمب‌گذاری‌های اخیر اهواز نیز حضور داشتیم، بنده گزارشی از کل این پرونده‌ها به صورت خلاصه ارائه و تأکید کردم که ما در پیگیری این پرونده‌ها به دنبال اهداف سیاسی نبوده و صرفاً از جهت رعایت موازین حقوق بشری از حقوق متهمان این پرونده‌ها حمایت می‌کنیم.

باقی تصریح کرد: بنده در این جلسه بین سه گروه بمب‌گذار، کسانی که بمب اختفا کرده اما منفجر نکرده‌اند و کسانی که نقشی در بمب‌گذاری‌ها نداشته‌اند، تفاوت قائل شدم و با اشاره به زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اجرای احکام در منطقه خوزستان تأکید کردم که نباید مسائل این منطقه نادیده گرفته شود.

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان ادامه داد: در این جلسه همچنین این پنج وکیل دادگستری نیز ضمن ارایه گزارشی از روند بررسی پرونده متهمان بمب‌گذاری‌های اخیر اهواز سعی کردند رعایت جانب انصاف را داشته باشند. نمایندگان مجلس هم توضیحاتی را خواستند که متعاقب آن از سوی وکلای محترم پاسخ‌های لازم اعلام شد. وکلا همچنین بر حساسیت شرایط منطقه خوزستان تأکید کردند.

وی افزود: مساله دیگری که در این جلسه مطرح شد، موضوع عدم احساس امنیت وکلا در انجام امور وکالتی و احضار برخی وکلای این پرونده‌ها به دادسرای اهواز بود که به دلیل انتشار نامه این وکلا در یکی از سایت‌های اینترنتی که خطاب به دادگاه نسبت به شیوه دادرسی در محاکم انقلاب و نیز این موضوع که تنها ۲۴ ساعت قبل از برگزاری جلسه محاکمه موکلان خود متوجه برگزاری دادگاه می‌شدند، انتقاد کرده بودند، تحت پیگرد قرار گرفته‌اند.

باقی تأکید کرد: ما در این جلسه تأکید کردیم که مقامات قضایی، پارلمانی و امنیتی باید در اینگونه کارهای حقوق بشری که کار عام‌المنفعه است، شرکت و ارتباط و تعامل تنگاتنگی با نهادهای مدنی برقرار و از نظرات و پیشنهادات آنها در جهت رفع هرگونه سوء تفاهم و تحقق کامل حقوق متهمان بهره گیرند.

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان تصریح کرد: ما در این جلسه در مورد موضوع برخی زندانیان از جمله علی اکبر موسوی خوئینی، حشمت‌الله

طبرزدی، احمد باطبی و مهرداد لهراسبی صحبت و تأکید کردیم که باید به وضعیت آنها و نیز برخی که به لحاظ قانونی باید آزاد شوند، رسیدگی شود.

وی ادامه داد: ما در این جلسه خواهان رسیدگی به وضعیت حدود ۱۲ نفر از متهمان پرونده بمب‌گذاری‌های اخیر اهواز که در سوریه دستگیر و تحویل مقامات ایرانی شده‌اند، شدیم که از این میان ما اسامی چهار نفر از آنها به نام‌ها جمال عبیدلوی، طاهر علی زهرا، عبدالله فالح منصوری و عباس ساکی را در اختیار داریم. صحبت ما این نیست که چرا این افراد بازداشت شده‌اند بلکه صحبت‌مان این است که موازین قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد این متهمان رعایت شوند و آنها بتوانند در طول تمام مراحل دادرسی از وجود وکیل بهره‌مند شوند.

باقی افزود: ما در این جلسه تأکید کردیم که باید امکان تعامل و گفت‌وگو بین نهادهای مدنی فعال در حوزه حقوق بشر و زندانیان با مقامات پارلمانی، قضایی و امنیتی فراهم شود تا مقامات در جریان نوع برخوردهای صورت گرفته در برخی پرونده‌ها قرار گیرند.

رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان ادامه داد: در این جلسه نمایندگان فراکسیون اقلیت نیز ضمن تأکید بر مواردی که تضييع حقی صورت گرفته، بین افراد بمب‌گذار و افرادی که بمب اختفا کرده اما منفجر نکرده‌اند و کسانی که نقشی در بمب‌گذاری‌ها نداشته‌اند، تفاوت قائل شدند. این نمایندگان همچنین تأکید کردند که امنیت و کلا نباید به خاطر دفاع از موکلانشان به خطر بیفتد. در این خصوص نمایندگان مجلس خواستار تهیه گزارشی مستند و مکتوب در خصوص پرونده محکومان و نیز برخوردهای صورت گرفته با وکلای اهوازی شدند تا پیگیری‌های لازم را انجام دهند. یکی از نمایندگان مجلس هم اعلام کرد که ترتیب ملاقات ما با برخی مقامات دست‌اندرکار در خصوص این پرونده‌ها را می‌دهد.

باقی تصریح کرد: یکی از نمایندگان فراکسیون اقلیت هم رعایت تناسب

جرم و مجازات را مورد تأکید قرار داد و خواستار توجه مقامات قضایی به این مسئله شد.

وی افزود: در این جلسه اظهار امیدواری کردیم که اینگونه نشست‌ها و گفت‌وگوها ادامه یابد تا نمایندگان مردم هم از نزدیک در جریان برخی موارد تصویب حق قرار گیرند.

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان تأکید کرد: ما معتقدیم امور حقوق بشر را باید فارغ از مسایل سیاسی و جناحی دنبال کرد. بر اساس آمارهای اخیر ارایه شده ایران از لحاظ میزان اعدام‌های صورت گرفته از رتبه سوم به رتبه دوم تنزل پیدا کرده است که اگر امکان اینگونه گفت‌وگوها فراهم شود می‌توان چاره‌ای برای کاهش اینگونه احکام اندیشید.

باقی افزود: علی‌رغم اینکه ما خواهان دیدار و گفت‌وگو با نمایندگان فراکسیون اکثریت بودیم، نماینده‌ای از این فراکسیون در جلسه مزبور حضور نداشت که امیدواریم امکان دیدار با آنها نیز در آینده نزدیک فراهم شود.

نامه به وزیر اطلاعات درباره محکومین به اعدام اهواز

جناب آقای محسنی اژه‌ای
وزیر محترم اطلاعات
با سلام

احتراماً، چنانکه اطلاع دارید هفته گذشته حکم اعدام سه تن از محکومان انفجارهای سال ۱۳۸۴ در اهواز علیرغم مخالفت‌ها و نقطه نظرات خیرخواهانه فعالان حقوق بشر در داخل کشور و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشری به اجرا درآمد. در ماه‌های گذشته بحث‌های چندی درباره لزوم ریشه‌یابی حوادث اهواز، توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی منطقه و اغوا و اغفال افراد توسط عوامل خشونت که غالباً در خارج از کشور بسر می‌برند، لزوم درایت و گذشت از سوی حکومت و نیز مسائل دیگر مطرح گردید اما به هیچیک از اظهارات و از جمله به آنچه جناب آقای کروب‌بی در دیدار با خانواده‌های محکومان اظهار داشتند التفاتی صورت نگرفت. همانطور که می‌دانید به جز افرادی که هنوز محاکمه نشده‌اند (و عده‌ای از آنها کسانی هستند که توسط پلیس سوریه بازداشت و به ایران مسترد شده‌اند) از متهمان حوادث اهواز ۳۹ تن محکوم گردیده‌اند. ۲۰ نفر محکوم به اعدام و بقیه محکوم به حبس شده‌اند که اکثر آنها حبس‌های سنگین ۱۵ تا ۳۰ سال دارند. از مجموع محکومان به اعدام تاکنون ۵ تن (۲ نفر در ۳ اسفند ۱۳۸۴ و ۳ نفر در ۲۸ آذر ۱۳۸۵) اعدام شده‌اند.

در پی اعدام های اخیر، خانواده های سایر محکومان اهواز که دچار اضطراب و نگرانی های شدید گردیده اند و دستشان از همه جا کوتاه است و هیچ مرجعی در داخل کشور سخنان آنان را نمی شنود بیش از گذشته و پی در پی به اینجانب مراجعه کرده و تقاضای یاری می کنند. تاکنون تمام درخواست های ما برای گفتگو با حضور وکلای محکومان بی پاسخ مانده و راهی جز نامه های سرگشاده باقی نمانده است.

جناب وزیر اطلاعات

اگر قرار بود از سوی حکومت اعمال قدرت و مجازاتی نسبت به مرتکبین حوادث اهواز و قصاص برای قربانیان حوادث اهواز صورت گیرد تاکنون در بالاترین حد آن اعمال گردیده است. هر چند تصمیم به صدور حکم اعدام برای افراد یاد شده از سوی نظام اتخاذ شده اما از آنجا که جنابعالی به عنوان بالاترین مقام امنیتی می توانید در تجدید نظر نسبت به احکام صادره تاثیرگذار باشید مستدعی است در خصوص توقف بقیه اعدام ها از هر اقدامی که میسر است دریغ نورزید. بدون شک بی اعتنائی به درخواست های مکرر منطقی و حقوق بشری، در میان مدت، پیامدهای زیانباری دارد و بر بی اعتمادی به نظام حقوقی و سیاسی کشور در خصوص توجه به درخواست های خیر خواهانه می افزاید و اجرای هر اعدام دیگری به معنای قطع رشته های امید به نگاه پیشگیرانه و درمانی و ریشه کاوانه مشکلات و اغماض از سوی نظام و در نتیجه دامن زدن به یاس و سرخوردگی و در نهایت پرخاشگری در جامعه خواهد بود.

بار دیگر درخواست توقف بقیه اعدام ها و تخفیف و تبدیل مجازات محکومان به اعدام در اهواز و تقاضای بسنده کردن مجازات های سنگین اعمال شده را تکرار و استدعای بذل توجه به لوایح وکلا و اعاده دادرسی و رعایت کامل تشریفات دادرسی را دارم.

در مشکلات اهواز دولت باید تقصیرهای خود را قبول کند*

حسن زارع زاده: آقای باقی، شما از اول پرونده‌ی متهمان بمب‌گذاری اهواز را پیگیری می‌کردید. می‌خواستم لطفاً در مورد تعداد دستگیرشدگان و کسانی که کلاً به اعدام محکوم شده‌اند در این ارتباط توضیح بدهید.

اینها چند گروه بودند. یک گروه کسانی بودند که فقط بمب تهیه کرده بودند که بعضاً بمب‌های صوتی بود. این بمب‌ها در هیچ‌جا مورد استفاده قرار نگرفته بود. یک عده هم کسانی بودند که موسوم شدند به گروه «کتاب» که ۱۹ نفر بودند و از این ۱۹ نفر، ۱۰ نفرشان محکوم به اعدام شدند و مجموعاً از بین ۳۷ الی ۴۰ نفری که در پرونده‌های مختلف محاکمه شدند، ۲۰ نفر محکوم به اعدام شدند. از این ۲۰ نفر حکم ۹ نفر تا بحال اجرا شده. این ۴ نفری که به تازگی اعدام شدند جزو همان گروه «کتاب» اند، یعنی ۱۰ نفر از آن ۱۹ نفر.

اینها بر چه اساسی محکوم شدند؟

اینها انفجارهایی انجام داده و سی‌دی‌هایی هم از لحظه‌ی انفجار تهیه کرده و آنها را در سطح شهر انتشار داده بودند. عنوان اتهامی اینها هم محاربه بود، ولی مسئله‌ی اصلی ما این است که این عنوان در مورد تعدادی از این افراد به هیچ‌وجه صدق نمی‌کند چون اساساً عده‌ای از اینها

بخصوص کسانی که باقی مانده‌اند و تا الان حکم‌شان اجرا نشده، اینها هیچ بمبی در هیچ‌جا منفجر نکرده‌اند، خونی از دماغ کسی نیامده، هیچ لوله‌ای منفجر نشده و مصداق محاربه هم محسوب نمی‌شود و مشمول قصاص هم نمی‌شود. به همین لحاظ است که به اعتقاد من از این به بعد اگر هر حکمی اجرا بشود و خصوصا در مورد افرادی که عنوان قصاص و محاربه بر آن صدق نمی‌کند و به‌صرف اینکه بمب داشته‌اند که بعضا بمب‌های صوتی هم بوده، اگر بخواهند اینها اعدام بشوند، این مصداق بارز جنایت محسوب می‌شود.

با این توضیحات، شما روند محاکمه و برخورد با این متهمان را چطور ارزیابی می‌کنید؟

چند انتقاد جدی وارد است. یکی اینکه اساسا دادرسی اینها دادرسی عادلانه نبوده. این افراد ماهها در سلول انفرادی بوده‌اند و در طول این مدت وکیل در مراحل بازپرسی حضور نداشته و اعتمادی به شیوهی دادرسی وجود ندارد. ضمن اینکه آن ۱۰ نفری که مربوط و منسوب به گروه «کتاب» هستند و خودشان هم اقرار کرده‌اند و در واقع دلایلی هم وجود دارد که واقعا در انفجارها دخیل بوده‌اند، ولی در بین اینها بنابه اطلاعاتی که ما داریم، فقط ۴ نفر مباشر بودند و بقیه مباشر نبوده‌اند. و آن ۴ نفری که مباشر بوده‌اند، از دو منظر من نسبت به حکم اعدامشان انتقاد دارم. یکی منظر شخصی خود من است که اساسا من با هر نوع اعدامی مخالفم. اما با توجه به اینکه به هر حال این ایده و این نگاه ما در شرایط فعلی جامعه ایران ممکن است خیلی مقبول نباشد، یک زاویه نگاه دیگری وجود دارد و آن هم اینکه اگر آن افراد به این موضع کشیده شده‌اند، بایستی مطالعه و ریشه‌یابی کرد که چرا به این موضع کشیده شده‌اند. بسیاری از اینها متعلق به خانواده‌هایی هستند که در طول جنگ ایران و عراق در برابر عراق ایستادند. چطور می‌شود که اینها دیروز از کشورشان دفاع می‌کردند و امروز تجزیه‌طلب می‌شوند و دست به این اقدامات می‌زنند.

درست است من هم می‌خواستم بپرسم چه دلایلی موجب می‌شود که این افراد رو می‌آورند به بمب‌گذاری و اقداماتی که نهایتاً نتیجه‌اش همین اعدام است؟

واقعیت این است که سوءمدیریت و روشها و سیاستهای غلطی در آن منطقه وجود داشته، و همچنین محرومیت‌هایی که مردم آن منطقه داشتند و به لحاظ اقتصادی در تنگنا و فقر بسر می‌برند. در حالیکه روی چاههای نفت نشسته‌اند، ولی از مسکن، از آب آشامیدنی و از معاش‌شان محروم‌اند. این از یکطرف. از طرف دیگر برخوردهای تحقیرآمیزی می‌شود و اینها غالباً از اینکه پست‌های دولتی داشته باشند و از خیلی مشاغل محرومند و مشاغل پست به اینها داده می‌شود. خیلی از مسایل و مشکلاتی از این قبیل باعث شده که اینها به اینجا سوق داده بشوند.

البته اینها در دوره‌ی اصلاحات هم خیلی‌هاشان کسانی بودند که معتقد بودند به اصلاحات و فعالیت می‌کردند، اما روشهای غلطی که پیش گرفته شده، اینها را مایوس کرده از اینکه با آن شیوه‌های اصلاحی حقوق‌شان استیفا بشود و به اینجا کشیده شدند. بنابراین زاویه دیگر نگاه من این است که حکومت بایستی قصور یا تقصیرات خودش را بشناسد و به سبب تقصیرات خودش هم که شده، یک مقدار با نگاه مدارا، رافت و مروت با مسئله برخورد کند که متأسفانه این نگاه مورد توجه قرار نگرفته و تا الان هم ۹ نفر اعدام شده‌اند.

شما تلاشهای زیادی انجام داده بودید، از جمله نامه‌نگاری‌ها و مذاکره و دیدار با مقامات. آیا این تلاشها به نتیجه‌ای هم رسیده بود؟

یک روز قبل از اعدام این ۴ نفر یکی از مقامات بلندپایه امنیتی کشور با یک واسطه اطلاع داده بود که مسئولین امر تمایل دارند کمک کنند که این مسئله حل بشود و پیشنهاد کرده بودند، شما رضایت شاکی‌های خصوصی پرونده را جلب کنید، ما هم مسئله‌ی محاربه را حل می‌کنیم تا جلوی اعدام

بقیه گرفته بشود. این از چند جهت برای ما خیلی باعث خوشحالی بود. یکی از این لحاظ که امیدوار شدیم این روشها بهتر جواب می‌دهد، روش گفت‌وگو و روشهای منطقی و حقوقی و همچنین از این جهت که جلوی بقیه اعدامها گرفته می‌شود. بنابراین دیروز که آمدم به دفتر به عنوان یکی از بهترین روزها شروع به کارکردم، ولی تبدیل به تلخ‌ترین و دشوارترین روز ما شد. چون به محض اینکه من آمدم دفتر، تماس گرفتم با بعضی از افرادی که از منتقدین منطقه بودند در خوزستان و همچنین با بعضی از خانواده‌های محکومین و این خبر خوشحال‌کننده را دادم و آنقدر اینها شاد شده بودند که مثل خود ما در پوست نمی‌گنجیدند که این تلاشها ثمر داده است. حتا فعالیت‌هایی بلافاصله شروع شد، بعضی از این افراد برنامه‌ریزی کردند که با مثلا نمایندگان مجلس خبرگان، با نمایندگان مجلس، با مقامات محلی، با امام جمعه گفت‌وگو کنند و حتا اینها را هم ما واسطه کنیم برای جلب رضایت از خانواده‌ها و مطمئنا این نتیجه می‌داد و می‌توانستیم این کار را انجام بدهیم. اما یکساعت نگذشته بود که یکی از خانواده‌ها تماس گرفت و یکدفعه یک آوار خبر بد بر سر ما خراب شد. به ما گفتند که دقایقی پیش به آنها اطلاع داده‌اند بچه‌هایشان اعدام شده‌اند و بیایند جنازه‌ی آنها را تحویل بگیرند.

واکنش به اعدام ۴ نفر دیگر در اهواز*

رادیو فردا: در ابتدا با اشاره به سابقه موضوع و نامه‌ای که چندی پیش توسط عمادالدین باقی درباره محکومان اهواز منتشر شده و در آن گفته شده بود که فروشنده بمب‌ها آزادانه در شهر می‌گردد و خریداران محکوم به اعدام شده‌اند، پرسید افرادی که اخیراً اعدام شده‌اند همان افراد هستند؟

باقی: توضیحی که قبلاً منتشر شده بود مبنی بر اینکه یکی از افرادی که مقسم بمب‌ها و فروشنده آنها به بعضی از افراد در اهواز بوده آزادانه در شهر می‌گردد ولی افراد دیگری که خریدار بوده‌اند به اتهام خرید این بمب‌ها یا قصد استفاده از آنها محاکمه و محکوم شدند این نامه مربوط به یک گروه از محکومین اهواز بوده، ولی در اهواز مجموعاً چند گروه‌اند که محاکمه شدند یا قرار است که محاکمه شوند یکی از آنها گروه دیگری بود که حدود نوزده نفر بودند در یک پرونده محاکمه شدند موسوم به گروه کتائب که از این نوزده نفر ده نفر محکوم به اعدام شدند. نامه‌ای که در آن اشاره شده بود فروشنده بمب‌ها آزاد است مربوط به جمع دیگری بود که در آن پرونده حدود هشت نفر محکوم شده بودند افرادی که اخیراً اعدام شدند- این سه نفر- جزء همین گروه نوزده نفره‌ی موسوم به کتائب بودند که یک سی‌دی از آنها منتشر شده بود که صحنه‌های انفجار را از قبل با

*رادیو فردا دوشنبه ۱۱ دی ۱۳۸۵ در برنامه شامگاهی

نصب دوربین تصویربرداری کرده بودند و در سطح شهر انتشار داده بودند. در این زمینه هم ما قبلا اقداماتی انجام دادیم و گفتگویی داشتیم و مهمترین حرف ما این بود که اولاً کسانی که در این پرونده محکوم شده اند بسیاری از آنها در بمب گذاری ها مباشر نبوده اند آن کسانی هم که مباشر بوده اند بدون شک مرتکب جرم شده اند و جنایتی واقع شده اما تاکید ما این بود که حکومت بایستی به ریشه یابی مسئله پردازد و در حقیقت یکی از کسانی که اعدام شده و خانواده اش جزء کسانی بودند که (برای پیگیری وضع زندانی شان به دفتر ما) رفت و آمد داشتند و از نزدیک آشنا شدیم معلوم شد که خیلی از اینها اعضای خانواده شان در دوران جنگ فعالانه حضور داشته اند یا مهاجر جنگی بودند یا در برابر عراق مقاومت کردند. به هر حال جزء آسیب دیدگان جنگ هستند چطور می شود کسانی که در برابر تهاجم ارتش عراق ایستاده اند الان از تجربه طلبان شده اند و اقدام به بمب گذاری می کنند؟ باید این را ریشه یابی کنند معتقدم که به هر حال روش ها و سیاست های نادرست، سرخوردگی ها، عدم توجه به حقوق مردم و مشکلات اقتصادی و اجتماعی شان حتی خواسته های ساده تر مثل فرض کنید رعایت بعضی از حقوقشان مانند توجه به زبانشان توجه به شأن و شخصیت شان در آن منطقه و اینکه این افراد در آن منطقه امکان احراز خیلی از شغل ها و مشاغل و سمت ها را ندارند مجموعه این رفتارها و سرخوردگی ها و یأس ها اینها را به این سمت سوق می دهد. بنابراین حکومت هم باید بفهمد که در بروز این اتفاقات مقصر است و به همین دلیل ما درخواستمان این بود که نسبت به اینها با تخفیف مجازات برخورد کنند اما متأسفانه هیچ توجهی نشد و سه نفر از اینها محکوم به اعدام شدند. در نامه ای که به آقای اژه ای نوشته شد غرض این بوده که به هر حال اگر چند نفری در این بمب گذاری ها کشته شده اند خوب متقابلاً ۵ نفر اعدام شدند ۲ نفر چند ماه قبل و ۳ نفر هم هفته گذشته. اگر به هر حال حکومت قصد داشته که سخت گیری کند و اعمال قدرتی کند این اتفاق افتاده تعداد زیادی هم به حبس های سنگین محکوم شده اند و خواسته ما

این است که این اعدام‌ها متوقف شود و بخاطر مصالح کشور و بخاطر اینکه شرایط آن منطقه حساس است و هم اصل مجازات اعدام مورد سوال و مذموم است و هم اینکه به هر حال کسانی که دست به این اقدامات زده اند کسانی هستند که از اقشار محروم جامعه هستند و حکومت بایستی ببیند که خودش چه روشها و اقداماتی داشته که اینها را به این سمت و سو سوق داده است امیدواریم که بقیه اعدام‌ها را دیگر برای همیشه متوقف کنند و تبدیل یا تخفیف مجازات قائل شوند.

رادیو فردا: سوال دوم من در مورد نامه دیگر شما به رییس مجلس است و انتقاد به مصوبه مجلس در مورد لزوم اعدام تهیه کنندگان و توزیع کنندگان سی دی های معروف به خصوصی و خانوادگی. سابقه امر چه چیزی را نشان می دهد درباره ی شیوه ی برخورد شورای نگهبان به اینگونه مصوبه های مجلس آیا احتمال تایید این مصوبه می رود؟

باقی: به هر حال ما انتظار داریم با توجه به اینکه همانطور که در این نامه توضیح داده شده بر فرض اینکه اساسا کسی هم به اصل مجازات اعدام اعتقاد داشته باشد ولی به هر حال وقتی معتقد است که در حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی قوانین باید منطبق با شریعت باشند مصوبات مجلس هم بایستی منطبق با شریعت باشد و طبق دلایلی که به تفصیل در آنجا ذکر شده این طرح یک فوریتی هیچ مبنای مذهبی هم ندارد انتظار داریم که شورای نگهبان با حساسیت هایی که گاهی از خودش در مورد شریعت نشان می دهد این طرح را رد کند. به هر حال اگر شورای نگهبان رد نکند مطمئنا موقعیت خودش بیش از همه زیر سؤال می رود و آسیب می بیند. و در این نامه هم همانطور که دیدید مثل خیلی از مواقع دأب من این بوده که بیشتر جنبه اقناعی و توضیحی داشته باشند و اصولا در مسائل حساسی مثل اعدام و بخصوص در مسائلی که افکار عمومی ممکن است به لحاظ عاطفی خیلی زود استقبال نشان بدهد چون مردم به شدت عصبانی هستند بخاطر این اعمال خلاف عفت عمومی. به همین لحاظ هم من کوشش می کنم

در اینگونه مسائل مربوط به اعدام‌ها بیشتر به روش استدلالی، توضیحی، حقوقی و اقتناعی به طرح مسئله و بحث پردازم و امیدوارم که این روش که بدون انگیزه‌ها و چاشنی‌های سیاسی و کاملاً هم حقوق بشری است و از لحاظ فقهی هم به موضوع پرداخته نتیجه بخش باشد.

رادیو فردا: در این نامه تاکید می‌کنید که مجازات اعدام در این موارد موثر و نتیجه بخش نیست و باعث کاهش جرم نمی‌شود. مطالعات، نتیجه اعدام در موارد دیگر اعم از قاچاق مواد مخدر یا جرائم سیاسی چه چیزی را نشان می‌دهد؟

باقی: اگر قرار باشد از این زاویه نگاه کنیم که اساساً نه در این مورد نه در مورد مواد مخدر مطالعات انجام شده در همه کشورها در ۲۰۰ سال اخیر نشان داده که اساساً مجازات اعدام در هیچ زمینه‌ای موجب پیشگیری و بازدارندگی نبوده و حتی در کشور خود ما اگر آمار اعدام و جرم را مطالعه کنیم و همبستگی آنها را مورد نظر قرار دهیم به وضوح می‌بینیم که هر چه آمار اعدام‌ها بالاتر رفته خیل بروز جرائم و بخصوص جرائم خشونت بار هم پای‌به‌پای آن بالا رفته و کاهش پیدا نکرده است. در این نامه من خواستم بیشتر از جنبه فقهی یعنی همان چیزی که برای کل نمایندگان مهم است بحث جدلی و نقضی کرده باشم ضمن اینکه متذکر شده‌ام که این موضوع باید بیشتر از بعد جامعه‌شناختی مورد مطالعه قرار گیرد که چرا این اتفاق می‌افتد. اگر خود همین به عنوان یک نمونه مورد تحقیق قرار بگیرد نشان می‌دهد که عمق فاجعه خیلی بیشتر از اینهاست و این روش که ما بلافاصله حکم اعدام صادر کنیم و به اصطلاح به احساسات جامعه پاسخ بدهیم به نظر من باعث می‌شود که نقش مدیران و دولتمردان که باعث بروز این جرم‌ها در جامعه می‌شود پنهان بماند شاید هم بعضی‌ها خواسته یا ناخواسته می‌خواهند با پرداختن به این مسایل ظاهری به علل اصلی و آنچه که در واقع به نقش خود مدیران و دست‌اندرکاران بر می‌گردد نپردازند.

عفو بین الملل اعدام‌های اهواز را محکوم کرد*

سازمان عفو بین الملل با اشاره به اعدام چهار متهم به بمب گذاری های یکسال پیش در شهر اهواز می گوید که روند محاکمه این افراد عادلانه نبوده است. روز چهار شنبه، عبدالامیر فرج الله چعب، محمد چعب پور، علیرضا عساکره و خلف خذیری به جرم بمب گذاری های سال گذشته در اهواز، اعدام شدند و اجرای حکم اعدام آنها، اعتراض فعالان حقوق بشر را در پی داشت. این چهار نفر از جمله ۱۰ نفر متهمی بودند که در ارتباط با بمب گذاری های اهواز دستگیر و به جرم «اقدام علیه امنیت ملی» محکوم به اعدام شده بودند. سه نفر دیگر از متهمان ماه گذشته اعدام شدند.

مجموع حقوق بشری و سازمان ملل متحد از ایران خواسته است تا اجرای مجازات اعدام را متوقف کند. به گفته سازمان عفو بین الملل، «اعدام ها در ایران به مرز هشدار دهنده ای رسیده است.» این سازمان، در سال ۲۰۰۶ حداقل ۱۷۷ مورد اعدام را گزارش کرده است اما این نگرانی وجود دارد که شمار افراد اعدام شده بیشتر از این رقم باشد.

دادرسی عادلانه نبود

عمادالدین باقی رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان به برخوردار نبودن این افراد از دادرسی عادلانه اشاره می کند. او به رادیو فردا می گوید:

*رادیو فردا پنجشنبه ۵ بهمن ۱۳۸۵

«عبدالامیر فرج الله چعب در اعتصاب غذا به سر می برده و علت اعتصاب غذای او هم این بوده که به رغم گذراندن قریب به یک سال زندان و صادر شدن حکم اعدامش، او را از بازداشتگاه امنیتی خارج نمی کردند.»

به گفته آقای باقی، این بدین معنی است که زندانی از لحظه بازداشت تا روز اجرای حکم، در انفرادی به سر برده است.

آقای باقی که از یک سال پیش تشکل «پاسداران حق حیات» را به منظور تلاش برای لغو و بازنگری در احکام صادره اعدام بنیان گذاشته است می افزاید: «روز سه شنبه، پس از ماه ها اقدام و فعالیت برای متوقف کردن اعدام ها، یکی از مقام های مسوول به من گفت که برای توقف اعدام این افراد، از سوی مسوولان نیز تمایل وجود دارد.»

این مقام مسوول به آقای باقی گفته بود که برای موفقیت این کار، بهتر است که خانواده ها در جهت جلب رضایت شاکی های خصوصی بر آیند و از سوی مسوولان نیز موضوع «محرابه» حل شود.

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان می گوید از آنجا که در «ماه حرام» به سر می بریم و در این ماه خشونت و کشتار و اعدام ممنوع است، مطمئن بودیم به اندازه کافی وقت داریم که فعالیت هایی در زمینه جلب رضایت شاکی های خصوصی انجام دهیم.

آقای باقی می افزاید: «ساعاتی بعد خانواده این افراد با من تماس گرفتند و گفتند که از آنها خواسته شده که بروند و جنازه ها را تحویل بگیرند. این اتفاق نشان می دهد که اینها حتی به موازین مذهبی مورد ادعای خودشان هم پایبند نیستند.»

چهار اعدام دیگر در اهواز*

این روز یکی از روزهای تلخ و سخت ما بود به دلیل اینکه در پی لابی‌ها، تماس‌ها، نامه‌نگاری‌ها و مذاکرات مختلفی که انجام شده بود ما انتظار داشتیم ثمر بدهد و چند روز پیش از طریق یکی از مقامات بلندپایه امنیتی با یک واسطه‌ای به ما اطلاع داده شد که مقامات امنیتی حاضرند کمک کنند و مسئله حل شود. پیغامشان این بود که اگر شما اقدام به جلب رضایت از خانواده‌هایی که در این حادثه بمب‌گذاری از بین رفته‌اند بنمایید و مسئله رضایت گرفتن از شاکی خصوصی را حل کنید ما هم مسئله محاربه را حل می‌کنیم تا جلو اعدام بقیه گرفته شود. این خبر که از دیروز به ما رسید ما را امیدوار کرد به اینکه به هر حال این روش‌های تماس و نامه‌نگاری انتقادی و غیره نتیجه می‌دهد. یک شادی زایدالوصفی برای ما ایجاد شد به نحوی که امروز صبح اولین کار و اقدام من این بود که افرادی را که در این زمینه می‌توانستند به ما کمک کنند، با متفذین در خوزستان و خانواده‌های محکومان تماس بگیریم و از آنها بخواهیم که یک برنامه جدی برای جلب رضایت ریخته‌شود و اقداماتی شروع شد.

* گفتگو با بی‌بی‌سی بامداد جمعه ۶ بهمن ۱۳۸۵

در برنامه شامگاهی بی‌بی‌سی پنج‌شنبه ۵ بهمن گفتگوی کوتاهی در مورد اعدام ۴ اهوازی دیگر منتشر و مجدداً برای برنامه بامدادی گفتگویی دیگر انجام شد که در اینجا آمده است.

درست یک ساعت بعد از اولین تماس من خانواده یکی از زندانیان محکوم به اعدام تماس گرفتند و اطلاع دادند که دو نفر شب گذشته و دو نفر امروز صبح اعدام شده اند و خانواده ها برای گرفتن جنازه بیایند. یعنی اعدام در ملاء عام نبوده فقط به اینها اطلاع دادند که بیایند جنازه را بگیرند.

گفتگو با رادیو فرانسه درباره ۳ اعدام دیگر در اهواز*

رادیو فرانسه (آقای روستایی): سازمان دیده بان حقوق بشر امروز با صدور بیانیه‌ای به اعدام سه تن از متهمان بمب‌گذاری اهواز به طور اخص و بطور کلی اعمال مجازات اعدام در ایران اعتراض کرد. در بیانیه این سازمان تاکید شده که سال گذشته میلادی دست کم ۱۲ تن از شهروندان ایرانی عرب‌تبار اعدام شده اند در بخش اول چشم انداز امشب از آقای عمادالدین باقی روزنامه‌نگار، نویسنده، و رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان می‌پرسم نخستین واکنش شما نسبت به بیانیه سازمان دیده‌بان حقوق بشر و این اعدام‌ها چیست؟

* رادیو فرانسه شامگاه پنجشنبه ۱۳۸۵/۱۱/۲۶ روز ۴ محرم ۱۴۲۸ برابر با ۴ بهمن ۱۳۸۵ حکم اعدام سه تن از محکومان به اعدام در اهواز اجرا شده بود. مجدداً در روز چهارشنبه ۲۵ محرم ۳ تن دیگر اعدام شدند. قرار بود ۴ نفر به دار کشیده شوند که ساعتی پیش از اجرای حکم با نامه‌ای از دیوانعالی کشور اعدام عبدالرضا سنوانی متوقف گردید اما در بیانیه سازمان دیده بان حقوق بشر در اعتراض به این اعدام‌ها (پیوست ۸) نام سنوانی جزو اعدام شدگان آمده ولی نام ريسان سواری از قلم افتاده بود. نگارنده نامه‌ای به این سازمان نوشت و آنها متعاقباً بیانیه خود را در سایت دیده بان حقوق بشر تصحیح کردند. گزارش رادیو فردا (پیوست شماره ۹) نکات بیشتری درباره اعدام سه تن دیگر منتشر کرده است. از آنجا که در گزارش‌های سازمان و رسانه‌ها درباره آمار این محکومان اشتباهاتی وجود دارد یادآوری می‌شود که از مجموع ۲۰ محکوم به اعدام حوادث و انفجارهای سال ۱۳۸۴ در اهواز تا این زمان ۱۱ تن اعدام و ۹ تن دیگر باقی مانده‌اند.

باقی: در مورد اعدام‌ها همانطور که بارها ما اعلام کرده‌ایم صرف نظر از اینکه من شخصاً با اصل مجازات اعدام مخالف هستم معتقد هستم که خیلی از این احکام حتی منطبق با قوانین و معیارهای خود جمهوری اسلامی هم نیست بخاطر اینکه اکثر کسانی که اعدام شدند، در انفجارهای سال گذشته نقش مستقیم نداشتند و به اتهام عضویت در گروهی که این گروه عملیات مسلحانه داشته‌اند محکوم به اعدام شده‌اند و فقط حدود ۴ نفر آنها ظاهراً آن طوری که ما اطلاع داریم مباشر بوده‌اند و ۸ نفری که از پرونده حوادث سال گذشته اهواز باقی مانده‌اند و زیر حکم اعدام هستند هیچ یک از آنها در انفجارها نقش نداشتند و باعث کشته شدن و زخمی شدن احدی نشده‌اند. مسئله بعدی اینکه دادرسی اینها منطبق با موازین دادرسی عادلانه نبوده و وکیل در تمام مراحل بازپرسی حضور نداشته. در مورد بیانیه دیده بان حقوق بشر هم به اعتقاد من وظیفه تمام فعالان حقوق بشر در ایران و سراسر دنیاست که موضع خودشان را روشن کنند و بی تفاوت نباشند. تاسف عمیق خودمان را بخاطر بی‌اعتنایی مسئولین و دستگاه‌های ذیربط در ایران نسبت به انتقادات و نظرات فعالین حقوق بشر و خصوصاً در مورد اهواز اعلام می‌کنیم. امیدواریم که از اینجا به بعد مسئولین به این انتقادات توجه کنند و در مورد بقیه محکومین به اعدام با توجه و تاکید بر اینکه اینها مرتکب به هیچ انفجاری نشده‌اند تجدیدنظر کنند و احکام اینها متوقف شود و مشمول تخفیف مجازات شوند و حتی الامکان مشمول عفو شوند با توجه با اینکه اینها شاکی خصوصی ندارند و شاکی اینها فقط حکومت است و حکومت هم قهراً اگر بخواهد با خشونت و تندی رفتار کند نتیجه معکوس می‌گیرد.

روستایی: آقای باقی همانطور که فرمودید فکر نمی‌کنید اعدام و مجازاتی از این قبیل به تش در منطقه خوزستان به جای تثبیت اوضاع دامن بزند؟

بدون شک. اساساً یکی از نظرات ما همین بود که در پیغام‌ها، تماس‌ها و گفتگوهایی که با مراکز و افراد مختلف داشتیم می‌گفتیم بر فرض کسانی

هستند که با حقوق بشر و منطق مخالفت با اعدام موافق نیستند ولی لاقبل از نظر سیاست و دیدگاه خودشان و مصالح حکومتی هم که شده نبایستی اینقدر پافشاری بر اجرای این اعدام‌ها داشته باشند و اینقدر هم شتابزده و عجولانه این کار انجام بدهند، حتی در ماه محرم که ماه حرام است و نبایستی این اعمال صورت بگیرد این کار انجام بدهند چون اگر از دید مصالح خود حکومت هم نگاه کنیم مطمئناً این قبیل رفتارها باعث می‌شود که مناقشات و مسائل قومی و مشکلاتی که در آن منطقه وجود دارد قطعاً نه تنها حل نمی‌شود بلکه حادثه‌ها عمیق‌تر خواهد شد. خیلی از مسئولین همین که می‌بینند واکنش فوری رخ نمی‌دهد فکر می‌کنند که در سیاست‌هایشان موفق بوده‌اند ولی بعداً در درازمدت می‌تواند نطفه مسائل و مشکلات ناگواری را در منطقه بوجود بیاورد.

روستایی: آقای باقی برای شنوندگان یادآوری می‌کنم که شما روزنامه‌نگار، نویسنده و رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان هستید.

گفتگو با بی‌بی‌سی درباره ۳ اعدام دیگر در اهواز*

بی‌بی‌سی (آقای منظر پور): دو سازمان مدافع حقوق بشر از اعدام سه نفر در ایران در روز ۱۴ فوریه در ارتباط با بمب‌گذاری اهواز خبر داده و آن را اعدام کردند. دیده بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای به تاریخ پنج‌شنبه ۱۵ فوریه از ایران خواستند اعدام این گروه افراد را که به گفته آنها در دادگاه‌های غیر علنی به مرگ محکوم شده اند را متوقف کنند. یادآوری می‌شود که اهواز و چند شهر از استان خوزستان در سال ۲۰۰۵ صحنه چند انفجار بود که طی آن دست کم ۲۰ نفر کشته شدند. این اعدام‌ها در ایران نیز مورد انتقاد برخی از فعالان و مدافعان حقوق زندانیان بویژه آقای عمادالدین باقی قرار گرفته و در گفتگویی با آقای باقی علت مخالفت با مجازات افرادی که به هر حال به جرم بمب‌گذاری منجر به قتل محکوم شده‌اند را جویا شدم.

باقی: در مورد ماجرای اهواز اصلاً بحث من این نیست که اینها مرتکب جرم نشده‌اند بحث من دو چیز است:

۱- این کسانی که محاکمه شده‌اند اولاً اگر هم جنایت کرده باشند دیگر

* بی‌بی‌سی برنامه بامدادی جمعه ۱۳۸۵/۱۱/۲۷

توضیحات داخل پرانتز که در اصل گفتگو مطرح گردیده اما برای رعایت اختصار در پخش رادیو حذف شده بود به متن پیاده شده مصاحبه افزوده شده است.

جنایتکارتر از صدام حسین که نمی‌شوند. همانطوری که صدام حسین وقتی که می‌خواهد محاکمه شود دادگاه علنی دارد ۱۲ تا وکیل دارد و با این حال خیلی از نهادهای حقوق بشری باز هم معتقدند که اصول دادرسی عادلانه رعایت نشده است. اگر به اتهام افرادی که مرتکب جرم و جنایت می‌شوند به صورت عادلانه رسیدگی شود اتفاقاً افکار عمومی هم با احکام صادره وقتی عادلانه باشد هم‌دلی می‌کند.

۲- آن کسانی که محاکمه شده‌اند و آن کسانی که محکوم به زندان شده‌اند بحث‌شان جداست. آن کسانی که محکوم به اعدام شده‌اند یک گروهی از آنها اساساً در هیچ بمب‌گذاری و انفجاری دخالت نداشته‌اند و حداکثر این است که بمب خریداری کرده‌اند اما بمب منفجر نکرده‌اند و حداکثر مجازات اینها می‌تواند مجازات نگهداری سلاح غیر مجاز باشد. ولی به بعضی از آنها حکم اعدام داده شده و این خلاف قوانین خود جمهوری اسلامی هم است.

سوال من این است که این چه عجله‌ای است که در اعدام محکومان اهواز دارند؟ آدم گاهی اوقات به شک می‌افتد که شاید کسانی در داخل کشور با همان کسانی که در خارج از کشور دسایسی دارند آگاهانه یا ناآگاهانه همراهی می‌کنند.

منظر پور: آقای باقی یعنی در واقع شما می‌فرمایید که خارج از فعالیتی که به عنوان یک فعال حقوق بشری انجام می‌دهید اعتقاد دارید که این اعدام‌ها منافع ملی را هم ممکن است مورد تهدید قرار بدهد؟

دقیقا همینطور است. پرسش من این است که در این شرایط حساس منطقه که ما همه می‌دانیم که امریکا برای کل خاورمیانه نقشه دارد و این را پنهان هم نکرده‌اند و بارها به زبان آورده‌اند و از آن طرف می‌دانیم که وضعیت و شرایط ایران به گونه‌ای نیست که بتوانند مثل عراق و افغانستان حمله گسترده نظامی کنند (حکومت ایران هم مانند حکومت های عراق

و افغانستان نیست و در ایران چالش های دموکراسی فعال است) لذا تنها راهی که برای آنها می ماند این است که از تحریکات قومی استفاده کنند. استراتژی آنها هم بر تحریکات قومی گذاشته شد و حساسترین منطقه، خوزستان است و چون طرح خاورمیانه بزرگ با هدف دستیابی به منابع نفت خاورمیانه است خوزستان ایران هم منبع نفت است در صدد این هستند که تحریکاتی صورت بگیرد و فرض کنید آمریکایی ها همین را دستاویز قرار بدهند که در آنجا شورش و اعتراضی شده و حکومت ایران هم مردم آنجا را دارد سرکوب می کند و این مردم از آنها خواسته اند وارد عمل شوند. همان کاری که با کردستان عراق کردند با خوزستان ایران انجام بدهند.^۱ اینها (دولتمردان ایران) اگر منافع ملی را می خواهند اگر صادق هستند، اگر راست می گویند، اگر حقوق بشر را هم قبول ندارند، مصالح خودشان را که قبول دارند چرا به گونه ای پیش می برند که کمک به آمریکایی ها بشود؟ من عرضم این بود این اتفاقات، این اعدام ها دور خشونت در خوزستان را گسترش می دهد.

۱- آمریکایی ها حدود ۱۵ سال بود به عنوان حمایت از مردم کردستان عراق که تحت سرکوب رژیم صدام قرار داشتند در کردستان عراق مستقر شده بودند در حالیکه رژیم صدام هیچ کاری نمی توانست انجام دهد و بر سایر نقاط عراق حکومت می کرد.

پاره دهم

هنر در خدمت حیات

حق حیات در «زیر تیغ»*

در عصر ما دگرگونی‌های فراوانی رخ داده است. تکنولوژی جایگاه مؤثری در زیست فردی و جمعی ما یافته است. رسانه‌ها و در صدر آن تلویزیون یکی از آنها است. اگر در گذشته وراثت و محیط و خانواده را سه عامل اصلی شکل‌گیری شخصیت و تعلیم و تربیت می‌دانستند امروزه می‌توان تلویزیون را هم به‌عنوان عامل چهارمی بر آنها افزود. مشکلات این رسانه در جامعه ما موضوع مقاله گسترده و جداگانه‌ای است. در این مجال فقط به یکی از تولیدات این رسانه موثر می‌پردازیم. در سال‌های اخیر فیلم‌ها و سریال‌های پربیننده‌ای در تلویزیون به نمایش درآمده‌اند که برخی از آنها کارکردی جز سرگرمی نداشته و حاوی هیچ پیام و آموزش سازنده‌ای نبوده‌اند. نمایش سریال «زیر تیغ» که از چند هفته پیش آغاز شده و قسمت‌های پایانی آن در اسفند ۱۳۸۵ پخش می‌شود از جمله استثنائاتی است که آثار مثبت آن بازتابنده از دست دادن فرصت‌ها و وقوع زیان مادی و معنوی در سریال‌های

* مقاله زیر با حذف یک پاراگراف و تغییر چند کلمه بنا به احتیاط و ملاحظات خاص تحمیل شده به مطبوعات در ایران در مجله هفتگی شهروند امروز چاپ ایران شماره ۳۱ ویژه‌نوروز ۱۳۸۶ منتشر شده است. در اینجا متن کامل بدون حذف و تغییر آمده است.

بی‌فایده گذشته است. زیر تیغ یکی از پربیننده‌ترین برنامه‌هایی است که جلوه‌های گوناگونی از سودمندی را می‌توان برایش برشمرد. این سریال از جنبه عاطفی، خانوادگی، حقوقی و حقوق بشری حرف‌هایی برای آموزش به جامعه دارد.

صاحب‌نظران، بسیار کوشیده‌اند مفهوم و پیامی که مورد نظر این سریال نیز بوده است به زبان علمی و حقوقی بیان کنند اما زبان این سریال پیچیده نیست، ساده و عامه‌فهم ولی عمیق است. دیالوگ‌های آن حساب شده و خیلی رئال هستند. آنجا که فرد زندانی (محمود) در ملاقات با همسرش می‌گوید: «حالا که ازت دورم می‌فهمم تو کی بودی» و زن نیز همین سخن را تکرار می‌کند. این جمله کوتاه و ساده بیانگر «حجاب مقارنت» است که بر زندگی آدمیان سایه افکنده است. انسان‌ها بسیاری از چیزها را چون بدان چسبیده‌اند نمی‌بینند. سلامتی را هنگامی که از کف می‌دهند قدرش را می‌فهمند و جوانی را نیز (به قول امام علی: لایعرف فضلها الا من فقدهما، العافیة و الشبابه - انسان‌ها قدر دو چیز را نمی‌دانند مگر آنکه آنها را از دست بدهند، سلامتی را و جوانی را) و دیگری خانواده است. زنان و مردانی که تا هنگامی که در کنار هم می‌زییند برای همدیگر عادی شده‌اند و به سادگی پرخاشگری و بدبینی می‌ورزند و حاصل آن نرخ فزاینده طلاق و رشد وحشتناک قتل‌های خانوادگی، ناموسی و همسرکشی است. طبق جداول زیر علت ۱۰ درصد اعدام‌های سال ۱۳۸۵ را این نوع قتل‌ها تشکیل می‌دهند. در مردم‌شناسی برای فهم و درک امور عالی و تفحص در پشت پرده فرض‌های تثبیت شده یا پیش فرض‌ها در اذهان یا به اصطلاح بدیهیات دست کم دوروش ارائه شده است. گارفینگل معتقد است که برای این کار به

هم زدن شرایط عادی زندگی با رفتارهای مخالف هنجارهای معمول روشی مؤثر است. چنین کاری مسلماً به اغتشاش می‌انجامد زیرا که فرضیاتی که آن امور را عادی و واضح جلوه می‌دهند یا فرو می‌پاشند و یا زیر سوال برده می‌شوند. با اینکه اغلب اغتشاشات ایجاد شده از این طریق (به هم خوردن امور عادی) ممکن است بسیار بزرگ و فاجعه‌آور نباشد اما می‌تواند ما را به پشت پرده امور عادی راهنمایی کنند. مثلاً هنگامی که مهمانی به خانه شما می‌آید شما برای پذیرایی از جا بر می‌خیزید. اگر مهمان بگوید که برای دیدن شما آمده‌ام، بگویید: «بفرمایید این هم من، مرا ببینید» و آنگاه ساکت بنشینید تصور می‌کنید چه اتفاقی می‌افتد؟ افراد در زندگی خود یک سلسله حوادث و واکنش‌های متقابل را واضح و ساده تلقی می‌کنند و از پیچیدگی‌هایی که در پشت این امور قرار گرفته‌اند ناآگاهند.

زیر تیغ کمک می‌کند که مردم بیاموزند هر ازگاهی در زندگی روزمره خویش عنصری را به صورت فرضی نادیده بگیرند تا در یابند چه رخ خواهد داد و پشت پرده زندگی عادی ما چه حقایق پیچیده‌ای نهفته است. زن و شوهری که چون ارزش‌های یکدیگر را نمی‌بینند چشم عیبجوی‌شان فعال‌تر می‌شود، در لحظه‌ای دوری، گاهی بینا تر می‌شوند. نباید هنگامی مهجوریت که از هم دور می‌شوند «تو کی بودی» را بفهمند.

نکته دیگری که از حیث حقوقی برای قضات و دست‌اندرکاران قضا و مسئولان زندان‌ها و به‌ویژه نهادهای مدنی و وکلا در خور توجه است اینکه محمود بر اثر حادثه‌ای که منجر به قتل دوستش شده روانه زندان می‌گردد اما این تجربه برای بسیاری از انسان‌ها رخ داده است که وقتی رنجی و غصه‌ای در زندگی‌شان پدید می‌آید گویی که این رنج، طالع بارش غصه و

گرفتاری از آسمان بوده است و پی‌درپی برایشان مصیبت‌ها می‌بارند. همین تجربه، ضرب‌المثل «هرچی سنگه مال پای لنگه» را در فولکلور یا ادبیات عامه خلق کرده است. محمود در زندان است، دخترش در آستانه بخت، شوربخت می‌شود و در حالی که محمود در انتظار صدور رأی قصاص است حکم دیگری مبنی بر جریمه و زندان به جرم کلاهبرداری و اختلاس برای او در محکمه دیگری صادر می‌شود. او بی‌گناه است اما جز خود و شاید خانواده‌اش کسی باور نمی‌کند. دیگران هم می‌پندارند او مال مردم‌خور است. او فقط بیست روز فرصت تجدیدنظرخواهی دارد. تنها وجود یک وکیل می‌تواند کلاف سردرگم زندگی آنها را باز کند، جعلی بودن امضاها و مدارک علیه او و راه‌های حقوقی نجات محمود را نشان دهد. اگر محمود در تجدیدنظر نیز محکوم شود یک بی‌گناه، مجازات می‌شود، یک خانواده متلاشی می‌گردد و کینه‌ها پرورش می‌یابند و... اما او توانایی اختیار کردن وکیل با تعرفه‌های سنگین برخی از وکلای را ندارد. اگر نهادهای مدنی فعال وجود داشته باشند در مواردی که این موقعیت‌ها برای آنان محرز می‌شود می‌توانند وکالت زندانی را تبرعی برعهده گیرند. این یکی از کارهای مهمی است که انجمن دفاع از حقوق زندانیان و انجمن پاسداران حق حیات انجام می‌دهند و گزارش سالانه‌اش را منتشر می‌کنند.

محور حق حیات در زیر تیغ

اما سرآمد ویژگی‌ها و اثرگذاری‌های سریال زیر تیغ در محور حق حیات است و این فیلم را از تمام سریال‌های تلویزیونی داخلی پس از انقلاب ممتاز می‌سازد. نگارنده چند ماه پیش در نامه (مقاله) ای به آیت‌الله شاهرودی که

در اغلب روزنامه‌های اصلاح‌طلب و رادیوهای برون‌مرزی انعکاس یافت بر نکته‌ای انگشت نهاد:

در بخشی از این نامه آمده است: «در میان احکام صادره اعدام در یک‌سال اخیر تقریباً ۶۴ درصد آنرا احکام قصاص تشکیل می‌دهند. به عبارت دیگر احکام صادره اعدام مربوط به کسانی است که مرتکب قتل شده و شاکی خصوصی دارند. اکنون مقوله توصیه به عفو و روش‌های عملیاتی کردن آن برای جلوگیری از سیر صعودی مجازات اعدام را می‌گذارم و می‌گذرم. مقصود اصلی نوشتار توضیح این نکته است که:

اولاً اعدام و قصاص دو مقوله جداگانه‌اند و از آنجا که اعدام جعل حکومت است می‌توان با تعدیل قوانین و تبدیل مجازات اعدام به مجازات حبس از آمار ناخوشایند اعدام در ایران (که خود به تقویت فرهنگ خشونت می‌انجامد) کاست. اعدام‌های سیاسی و اعدام‌های تعریزی (مانند محکومیت مرگ برای قاچاق و خرید و فروش مواد مخدر) ربطی به شرع ندارند و جعل حکومتند و بی‌هیچ بحثی می‌توانند لغو شوند.

ثانیاً در خصوص قصاص که قائم به شاکی خصوصی است می‌توان مطابق رای فقها، صدور حکم را به رأی هیاتی از کارشناسان حقوقی و جامعه‌شناسان روانشناسان مشروط کرد به ویژه که برخی جنایت‌ها ناشی از شخصیت بیمارگونه یا شخصیت ضد اجتماعی فرد است که این وضع نیز محصول شرایط نامناسب اجتماعی و اقتصادی یا مدیریت نادرست اجتماعی است. چنین فردی پیش از آنکه یک مجرم باشد یک قربانی است. در مواد ۸۳ و ۸۴ آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۷۸، نظر کارشناس در تحقیقات محلی و معاینه شرط شده. در ماده ۱ ق. م. ا نیز حضور کارشناسان دیگر در کنار قاضی

شرط شده است. ماده ۲۷ آیین نامه نحوه اجرای احکام اعدام، رجم، صلب، قطع یا نقص عضو نیز حضور پزشک به منظور تشخیص و اجرای مفاد برخی از مواد ق. م. ا. را ضروری دانسته است. بنابراین شرط کردن رأی هیاتی از حقوقدانان، جامعه‌شناسان و روانشناسان در صدور حکم بی وجه نیست. ثالثاً در شرع برای حرمت نفس اهمیت فراوانی وجود دارد بگونه‌ای که در باب حدود، قاعده «تدرء الحدود عندالشبهات» جاری می‌شود و به صرف بروز کمترین شبهه، اجرای حدود منتفی می‌گردد.

رابعاً به دلیل خطاهای مکرر که در صدور احکام اعدام رخ داده لازم است حضور هیات منصفه در محاکم جنایی الزامی گردد.

مهمترین دلیل ان تقدم و حکومت اصل احتیاط در دماء بر سایر احکام است. شیخ طوسی نیز در المبسوط می‌گوید: «شایسته است که در جلسه قضاوت قاضی اهل علم از مذهب شیعه و مذاهب مخالف از اهل هر مذهبی یک نفر حضور داشته باشند که اگر حادثه‌ای رخ داد و نیاز به سوال در مورد مسئله پیش آمده به وجود آمد جواب آن را به قاضی تذکر دهند و دلیل خود را ارائه کنند. این افراد اگر در جلسه محاکمه حضور داشتند باید مورد مشورت و مذاکره قرار گیرند و اگر نبودند باید آنها را به جلسه دادگاه فراخواند و اگر حکمی را صادر کردند که موافق مذهب حق بود هیچ کس نمی‌تواند با آن مخالفت کند» این نظر شیخ طوسی که جمعی از کارشناسان را بر قاضی حاکم کرده و حضورشان را لازم می‌داند نقض استقلال قاضی هم شمرده نشده است. از بحث لوث و قسامه نیز می‌توان به عنوان هیات منصفه ۵۰ نفری (قسامه) بهره گرفت.

چگونه است که در قوانین ایران حضور هیات منصفه در برخی جرائم سبک

پذیرفته شده اما در امور مهمه‌ای که فقها پیوسته از آن با عنوان احتیاط در دماء سخن گفته‌اند حضور هیات منصفه را نپذیرفته‌ایم؟ بدون شک، تدبیرها و تمهیدات فوق می‌توانند کاهنده آمار مجازات مرگ بوده و شاکه خصوصی مصر بر انتقام نیز با افکار عمومی مواجه خواهد بود نه با حکومت.

خامساً و از همه مهمتر اینکه احراز قصاص منوط به آن است که فردی با سوء نیت و برنامه و قصد قبلی مرتکب قتل نفس بی‌گناهی گردیده باشد.

ملاکی که اکثر فقها مانند محقق حلی در شرایع، محمد حسن نجفی در جواهر و آیت‌الله خمینی در تحریر الوسیله مطرح کرده‌اند این است که جانی در ارتکاب فعل ۱- هم قصد فعل ۲- هم قصد نتیجه داشته باشد. آلتی هم که از آن استفاده شده باید نوعاً کشنده باشد. قصاص گرچه کیفر اصلی است اما ۱- فاقد قطعیت است و تا آخرین لحظه مجازات قابل تبدیل به دیه یا عفو و اسقاط قصاص است ۲- با وجود اهمیتی که دارد خداوند با بیان «فقد جعلنا لولیه سلطاناً» آن را به خود مردم یعنی اولیای دم سپرده تا از انتقام‌گیری‌ها و قتل‌های مخفیانه و ترور در جامعه توسعه نیافته جلوگیری کند ولی رای خویش را نیز چنین اعلام کرده است که «اگر کسی قصاص را ببخشد، کفاره گناهان او خواهد بود» (مانده ۴۵) در آیه‌ای دیگر می‌گوید «کسی که در قصاص عفو کند، از امر معروف و نیکویی تبعیت کرده و این احسان او رحمت و تخفیفی است از جانب پروردگار» (بقره ۱۷۸) در آیه دیگری که از مستندات محکم قصاص است می‌گوید «جزای بدکاری، این است که مقابله به مثل کنند اما کسی که عفو کند و به اصلاح بیندیشد پاداش او نزد خدا است» (شوری/۴۰) و «کسی که جانی را نجات بخشد و حیات دهد گویی که جان مردمانی را نجات داده است» (مانده ۳۲)

بنابراین حکومت نه تنها می‌تواند مجازات اعدام جعل شده خود را لغو کند که می‌تواند در راستای آنچه رضایت خداوند است جامعه را به گذشت و خودداری از قصاص ترغیب کند و نهادهایی را در این زمینه به وجود آورد یا نهادهای مدنی فعال در این زمینه را حمایت کند. همین که برخی فقها اذن حاکم را در اجرای قصاص شرط کرده‌اند نشانگر مسئولیت حکومت در این زمینه و بی‌تفاوت نبودنش در هر چه اولیای دم می‌کنند می‌باشد. طبق آیه ۱۸۴ سوره بقره (و لکم فی القصاص حیاة)، فلسفه قصاص، حیات است. به گفته مفسرین معنای آن این است که با چنین مجازاتی جلوی قتل بی‌گناهان گرفته شود. بنابراین هنگامی که فلسفه و هدف قصاص جلوگیری از قتل است اگر تجربه نشان دهد که مجازات اعدام در جوامع مختلف نتوانسته است جلوی وقوع جرم و جنایت را بگیرد این مجازات منتهی می‌گردد و باید در پی شیوه دیگری برای تحقق فلسفه مجازات در مورد قتل نفس عمدی بود. خود قرآن این راه را گشوده و با تعیین مجازات‌ها و شیوه‌های جایگزین مانند تبدیل قصاص (مرگ) به جریمه مالی یعنی دیه یا خونبها و یا عفو کردن و تأکید بر عفو، راه‌های دیگر را نشان داده است.

یکی از معضلاتی که وجود دارد این است که طبق قوانین ایران اگر اولیای دم رضایت دهند قاتل در ازای پرداخت خونبها یا بدون خونبها (عفو) می‌تواند از زندان آزاد گردد مگر اینکه دادگاه از ناحیه جنبه عمومی جرم محکومیت حبس محدود را مقرر نماید. محتمل است این مسئله موجب تجری جرم و گستاخی مجرم شود و جامعه احساس ناامنی کند. اما غرض از این نوشتار تشویق به عفو برای مصونیت دادن به مجرم نیست بلکه همانطور که در برخی جرائم حدی و تعزیری قضات می‌توانند مجرم را به حبس محکوم کرده یا

حبس را تبدیل به جریمه مالی کنند، قصاص را نیز همانطور که خداوند در قرآن تجویز فرموده است می‌توان تبدیل به دیه (خونبها یا جریمه مالی) ساخت و در صورت تشخیص قاضی یا اولیای دم جریمه مالی را تبدیل به حبس کرد تا مجرم نیز از کیفر نگریزد.

بنابراین آیه ۱۸۴ سوره بقره مؤید صرفنظر کردن از اجرای قصاص نیز هست البته در صورتی که آمار و ارقام نشان دهند که فلسفه مجازات مرگ تأمین نشده، چون هدف اصلی تضمین حیات است هر روش دیگری که به تأمین آن بینجامد مرجح خواهد بود ولو اینکه لغو اعدام و جایگزینی حبس و جریمه و عفو به جای آن باشد.

بر فرض که فرد عاقل بالغی به دلیل قتل نفس بی‌گناهی با سبق تصمیم و سوءنیت محکوم شد اولیای دم می‌توانند از سه گزینه قصاص، دیه و عفو یکی را برگزینند ولی بنا به دلایلی که در سطور بعد خواهد آمد در صورت تصمیم به اعدام، برای اجرای حکم قصاص نفس، رأی اولیای دم شرط لازم است ولی شرط کافی نیست.

در آیه ۳۲ مائده می‌گوید: کسی که دیگری را بدون حق قصاص و یا بی‌آنکه فسادی در روی زمین مرتکب شده باشد به قتل رساند گویی همه مردم را به قتل رسانده است و هر که دیگری را حیات بخشد گویی که همه مردم را حیات بخشیده است. در اینجا ضمن اینکه عمق جنایت را به خوبی و با بهترین تعبیر بیان می‌کند در بخش دوم بر اهمیت حیات بخشیدن و نکشتن تأکید دارد و اگر بخش اول آیه شریفه فلسفه قصاص را نشان می‌دهد بخش دوم آیه در واقع فلسفه تأکید بر عفو و خودداری از قصاص را بیان می‌کند که جلوگیری از مرگ حتی یک تن (که به کشتن انسان‌ها تعبیر شده است) می‌باشد. و این فقط

وظیفه‌ای بر عهده مردم نیست که بر عهده حکومت نیز هست.

قانون: قانون مجازات اسلامی در سه ماده (۲۰۵، ۲۱۹ و ۲۶۵) اذن ولی امر یا حاکم را در قصاص مطرح ساخته است. همچنین در ماده ۴۱ مجرد قصد ارتکاب جرم را قابل مجازات ندانسته و در ماده ۲۰۶ قصد قتل را در وقوع چنین جرائمی شرط تحقق قتل عمد می‌داند.

در عین حال قانون مجازات اسلامی علیرغم وجود احکام دقیق و منعطف فقهی در این زمینه که فرصت استنباط و اجتهاد مناسب‌تری را فراهم می‌سازد و می‌تواند مقررات انسانی‌تری را ضمانت کند در موضوع بسیار با اهمیتی که به حیات انسان‌ها مربوط می‌شوند با چند ماده مجمل و مبهم، خشک و کوتاه، خیلی سریع از آن گذشته است.

آنچه گفته شد در خصوص قصاص و در صورتی است که قتل نفس بیگناهی توسط فردی با قصد و برنامه قبلی (قصد فعل و قصد نتیجه) رخ داده باشد در حالی که ۲۵ درصد از احکام قصاص و مجازات مرگ برای مرتکبان قتل‌هایی است که فاقد ویژگی‌های سابق‌الذکر هستند. به عبارت دیگر محکومان، کسانی هستند که تا لحظه وقوع جنایت هیچ‌آشنایی قبلی با مقتول نداشته‌اند یا اینکه هیچ قصد و برنامه‌ای برای ارتکاب قتل وجود نداشته و در اثر یک نزاع و غلیان ناگهانی خشم، ارتجالاً و غافلگیرانه قتلی رخ داده است. شخصیت برخی از این محکومان نیز مجرمانه نبوده و چه بسا تا پیش از غلیان احساسات در حین نزاع و در شرایط عادی تاب و توان کشتن پرنده‌ای را هم نداشته‌اند. بنابراین قتل‌هایی که مسبوق به قصد و برنامه نبوده‌اند منطقی و شرعاً از شمول قصاص خارج می‌شوند و البته باید برای آن مجازات شدید ملحوظ داشت اما نه مجازات مرگ. در

صورتی که قتلی از شمول قصاص خارج باشد ولی مرتکب آن با مجازات مرگ روبرو شود در اینجا می توان گفت قتلی به دست حکومت رخ داده و فردی به مجازاتی شدیدتر از آنچه استحقاقش را داشته رسیده است.» در نامه به رییس قوه قضاییه سپس به تفصیل سه نمونه از محکومان به اعدام در قتل های ارتجالی (که نمونه بارز آن محمدرضا طاهری مشهدی بود) به عنوان مثال عینی ذکر شده است. آمار ۶ ماه پیش در آن نامه (مقاله) را اینک که در روزهای پایانی سال ۱۳۸۵ هستیم می توان تا حدودی کامل تر و دقیق تر بیان کرد.

نوع حکم	اعدام	قصاص	نامعلوم	کل
احکام صادر شده	۴۴	۹۱		۱۳۵
احکام تأیید شده در دیوان	۱۲	۸۴		۹۶
احکام اجرا شده	۹۵	۵۹	۴	۱۵۸
جمع کل	۱۵۱	۲۳۴	۴	۳۸۹

نوع حادثه	برای احکام صادر شده	برای احکام اجرا شده
نزاع	۳۹	۸
مالی	۳۴	۳۵
جنسی	۲۴	۲۸
قاچاق مواد مخدر	۷	۲۸
همسر کشی	۱۵	۴
قتل خانوادگی	۹	۱
سایر	۶۷	۵۹

آمار مندرج در جداول فوق (منهای احکام تأیید شده در دیوان که در سال ۸۵ یا پیش از آن صادر شده اند) ۲۹۳ مورد را که بیانگر حداقل احکام صادر شده و اجرا شده در سال ۱۳۸۵ است نشان می دهد. حدود ۵۱/۱۹ درصد احکام را قصاص و از میان احکام قصاص حدود ۳۳ درصد را قتل های ارتجالی تشکیل می دهند.

زیر تیغ تنها یکی از صدها نمونه از قتل‌های ارتجالی را برجسته کرده و درون آن را کاویده است. با ضرب زیر تیغ در هزاران مورد مشابه می‌توان به عمق مسئله بیشتر پی برد. مخاطبان واقعی این فیلم سه گروهند: ۱- قضات ۲- قانون‌گذاران ۳- مردم و به‌ویژه اولیای دم.

قضات و قانون‌گذاران: به قضات و قانون‌گذاران یادآور می‌شود که آیا وقوع چنین قتل‌هایی را می‌توان مصداق قتل عمد به‌شمار آورد و مشمول قصاص قرار داد؟ آیا قانون‌گذاران نباید با اصلاح قانون قصاص جلوی صدور احکام مرگ را برای چنین مواردی بگیرند؟ یکی از دلایل بالا بودن آمار صدور احکام اعدام در کشور ما که آن را جزو ۴ کشور جهان که بالاترین آمار اعدام را دارد قرار داده است عدم تفکیک قتل‌های ارتجالی از قتل عمد است حال آنکه قتل‌های ارتجالی را می‌توان با توجه به کیفیت وقوع آن جزو قتل‌های شبه‌عمد یا قتل غیرعمد قرار داد.

همچنین قضات باید در صدور احکام به این نکته ظریف حقوقی و فقهی التفات ورزند. در حالی که متأسفانه در موارد عدیده‌ای نه تنها از آن غفلت شده که حتی قتل در دفاع مشروع را هم مشمول قصاص قرار داده‌اند که تفصیل این بحث را به فرصت دیگری واگذار می‌کنم. اراده قانون‌گذار و قاضی مجری قانون می‌تواند حق حیات را از زیر تیغ به زیر عدالت ببرد. مردم: دیالوگ‌های سریال زیر تیغ، ساده و خیلی رئال و واقع‌گرایانه است. گفت‌وگوهای پسر و دختر جعفر (مقتول) و مادر و دایی‌شان، دقیقاً بیابانگر چالشی است که در زمینه اجرای قصاص در بسیاری از خانواده‌ها وجود دارد. سخنانی از قبیل اینکه: «قصاص محمود، پدرمان را به ما باز نمی‌گرداند»، «ما تکیه‌گاهمان را، پدرمان را، همه‌چیزمان را از دست داده‌ایم و اگر محمود

کشته شود، خانواده آنها هم مثل ما می شوند»، «یک لحظه خودت را به جای محمود بگذار. اگر تو بودی چکار می کردی»، «اگر این حادثه برعکس اتفاق افتاده و بجای پدر ما، محمود آقا کشته شده و امروز پدر ما در زندان بود آیا باز هم همین حرف را می زدی».

رضا پسر جعفر آقا که اصرار بر قصاص دارد نیز حرف های جدی دارد اما اوسعی نمی کند خود را جای محمود در لحظه حادثه بگذارد و موقعیت پیش آمده و دشواری تصمیم گیری برای بیان حقیقت را نزد خانواده مقتول که او را دوست داشتند و در آستانه خویشاوندی بودند درک کند. از این رو حرف های رضا با وجود درست بودنش بیشتر بار عاطفی دارند و کمتر عقلانی و مآل اندیشانه. هرچند گفتارهای عقلانی خواهر و دایی رضا هم از بار عاطفی مناسبی برخوردار است. اما استدلال های رضا به روحیه یک فرد انتقامجو نزدیک است و رضا را که معتقد به رعایت حقوق مردم است و اصرار دارد حتی با بی سرپناه کردن خودشان و افزایش ادبار و فلاکت خانواده مقتول، بدهی پدرش را به مردم پردازد در عمل به عمو قدرت که آدمی مال مردم خور و ناپاک و دسیسه گر است نزدیک و همراه می سازد. به عبارت دیگر آدم خوب ولی انتقامجو، خواسته یا ناخواسته با چنان آدم هایی در یک صف قرار می گیرد هر چند که ماهیت و شخصیتی متفاوت داشته باشند. ما به اقتضای مواجهه با پرونده های فراوانی که در انجمن دفاع از حقوق زندانیان و همچنین در پاسداران حق حیات داریم و اقداماتی را برای آنها سامان می دهیم به وضوح مشاهده کرده ایم که چگونه برخی از پرونده ها صرفا بازپچه انتقامجویی هستند. چه بسا افراد متشرعی که کلام خداوند را شنیده یا خوانده اند که در قرآن درباره فردی که نفس بیگانهی را از روی عمد

و با سوء نیت به قتل می‌رساند گفته شده است به جای انتقام، گذشت پیشه کنید و اگر عفو کنید خداوند پاداش آنرا می‌دهد. اما ولی دم می‌گوید تا قاتل را بالای چوبه دار نینم آرام نمی‌گیرم. شگفتا که چند مورد از این اولیای دم کسانی هستند که فرزندشان در حقیقت در قتل ارتجالی جان باخته است و اساساً مشمول قانون قصاص نمی‌شود. زیر تیغ می‌خواهد این دست از خانواده‌ها از بیرون و از منظر حادثه‌ای مشابه به خود بنگرند و استدلال‌ها و رفتارهای خود را در ترازو بنهند. همچنین می‌خواهد روحیه عفو و گذشت را ترویج کند. در شرایطی که فرهنگ خشونت در جامعه به نقطه خطرناکی رسیده است و بازتاب آنرا در رشد تصاعدی آمار جرم و جنایت در سال‌های اخیر می‌توان ملاحظه کرد، تلویزیون و کارگردانان و هنرمندان می‌توانند در مهار فرهنگ خشونت نقش محوری ایفا کنند. که سریال زیر تیغ نمونه‌ای از آن است. خون به خون شستن، گناه را با گناه و جنایت را با جنایت و خشونت را با خشونت شستن، چرخه معیوب و شومی است که تا ویرانی کامل حیات فردی و اجتماعی انسان توقف نمی‌پذیرد و فرهنگ خشونت را می‌پروراند و فرهنگ خشونت نیز این نوع (شستن‌ها) را. اما عفو، دارو و درمان فرهنگ خشونت است. جنبش و جهاد هنرمندان و نویسندگان و رسانه‌ها برای دفع دیو و بختک خشونت کافی نیست و قانون‌گذاران نیز باید به میدان بیایند. قصاص البته یک حق خصوصی است اما شرط کردن اذن حاکم در اجرای آن در فقه اسلامی حاکی از آن است که حکومت نمی‌تواند سرنوشت حق حیات را (که کشتن یک تن را معادل کشتن جمیع انسان‌ها می‌داند) به دست افرادی انتقام‌جو و بی‌گذشت و بی‌منطق مانند قدرت و رضا در سریال زیر تیغ بسپارد یا پشتیبانی کند و فخری و دایی را براند. حکومت در کیفیت اعمال

این حق خصوصی می‌تواند مداخله کند و با وضع قوانینی مجازات مرگ را محدود سازد و از مجازات‌های جایگزین استفاده کند. درسریال زیر تیغ محمود در نزاعی ناگهانی با دوست دیرینه اش و زمین خوردن و اصابت سر او به تیزی کم‌فلزی، شاهد مرگ اوست. این قتل در زمره قتل‌های ارتجالی قرار می‌گیرد. اما ممکن است سناریو توسط فیلمنامه نویس اینگونه پایان یابد که محمود از صحنه گریخته است، درحالی‌که جعفر هنوز جان دارد و شخص دیگری از راه می‌رسد و با هدف دیگری کار را تمام می‌کند. دراینصورت نیز نتیجه مهم دیگری عاید می‌شود و نشان می‌دهد که ممکن است فردی به اتهام قتل محاکمه و محکوم گردد و خود نیز صادقانه به قتل اقرار کند و تمام مدارک و شواهد نیز موید آن باشد اما او حقیقتاً قاتل نباشد. چنین حکایتی در تاریخ محاکمات جنایی به وفور رخ داده و همین امر نیز دلیل دیگری بر درنگ کردن در مجازات اعدام است همان‌که در شریعت اسلامی احتیاط در دماء و نفوس خوانده می‌شود.

- سینماگران، خوش آمدید (میزگردی درباره فیلم دهلیز)، هفته نامه آسمان شماره ۶۵، شنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۲ ص ۹۸-۹۳ میزگردی درباره «دهلیز» با حضور بهروز شعبی، عمادالدین باقی، احمد طالبی‌نژاد و مریم باقی

- آسمان آبی زندگی، هفته نامه آسمان شماره ۶۵، شنبه ۲۵ آبان ۱۳۹۲ ص ۹۲

بازگشت به زندگی*

(نگاهی به مسئله مجازات در سینما و تلویزیون ایران)

در زمانه‌ای که برخی انتقادهای متوجه آمار بالای مجازات اعدام در ایران شده است، در ورای برخی اعتراض‌ها و انتقادهای ساده، کم‌زحمت و البته ضرور، برخی تلاش‌های پرزحمت و سودمند در ایران صورت می‌گیرد که چون فاقد جنبه اپوزیسیونی است دیده نمی‌شوند و قدرشناسی نمی‌گردد. یکی از این کارها سریال «یادآوری» است. اولین سریال تولیدی شبکه آی فیلم که در ۱۳۹۲ تولید و در ۱۳۹۴ از تلویزیون ایران نمایش داده شد، در اردیبهشت ۹۷ و هم‌اکنون در روزهای ماه مبارک رمضان نیز در حال بازپخش شدن است. موضوع قصاص موضوع بسیار پیچیده‌ای است. جنبه‌های عاطفی، مذهبی و انسانی نیرومندی دارد و با شعار و فرمان نمی‌تواند به حل مشکل پرداخت. روش قرآن در حل مسئله در زمانه خود روشی بی‌نظیر بوده و هنوز کارآمد است. در قرآن، قصاص مربوط به زمانی است که کسی از روی سونیت و با قصد قبلی مرتکب قتل می‌شود و اگر جز این باشد مصداق قتل خطایی است

* روزنامه سازندگی، ش ۶۸ دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۷

(نساء/۹۲) و مجازات آن بادیه مشخص شده و اگر قاتل، مجرم عمدی باشد (نساء/۹۳) سه گزینه فراروی بزه دیده و وابستگی‌اش نهاده شده است: قصاص، دیه و عفو (مانده/۴۵ و بقره/۱۷۸). شگفت‌انگیز این است که در آن زمانه دور قرآن حتی نسبت به چنین مجرمی ضمن اینکه قاتل را برادر می‌خواند تاکید و توصیه به عفو داشته و می‌فرماید: «فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ سَيِّئًا...» (بقره:۱۷۸). مشکل اینجاست که قوانین ایران دو گزینه مرجوح را قانونی کرده و قوانین جزئی برای اجرایی کردنش نوشته‌اند اما برای گزینه راجح، سازوکارهایی جهت برتری بخشیدنش نیندیشیده و قوانین جزئی مقرر نکرده‌اند.

در بعد فرهنگی اما تحقق این توصیه موکد قرآنی نیازمند آموزش و بستر سازی است. تلویزیون ایران تاکنون با سریال‌های «زیر تیغ» که تماماً درباره همین موضوع است و یا سریال «یادآوری» (که برخی قسمت‌هایش درباره مجازات اعدام است)، گام‌های ارزشمندی در این راستا برداشته است. گام‌هایی که از نظر تاثیر اجتماعی و فرهنگی و کارآمدی، صدها برابر موثرتر از جنجال و بیانیه دادن است. این نوع فرهنگ‌سازی کاری بود که در انجمن «پاسداران حق حیات» نیز قرار بود پیگیری شود و گام‌های نخستین برداشته شد اما پس از سال ۸۸ که همه سازمان‌های مردم‌نهاد در ورطه حساسیت‌های حکومتی افتادند این تلاش‌ها ناکام ماند.

در حوزه سینما نیز بجز فیلم قصاص به کارگردانی نظام فاطمی در سال ۱۳۵۰، پس از انقلاب اسلامی، فیلم‌های «می‌خواهم زنده بمانم» از ایرج قادری، «دهلیز» از بهروز شعبی و «خشم و هیاهو» از هومن سیدی و... در حوزه تئاتر «احساس آبی مرگ» به کارگردانی آقای امین میری همین کار را انجام داده‌اند و همگی ستودنی‌اند و باید فیلمنامه‌نویسان، کارگردانان و تهیه

کنندگان را بیشتر به این دست موضوعات ترغیب و تشویق کرد.

درباره سریال «زیر تیغ»، فیلم «دهلیز» و تئاتر «آسمان آبی مرگ»، پیشتر نوشته ام اما چون همین روزها (۲۵ اردیبهشت ۹۷) در حال تماشای سریال «یادآوری» از شبکه آی فیلم بودم نتوانستم از کنار آن بگذرم. سریال یادآوری با متنی از «رؤیا غفاری»، تهیه‌کنندگی «احمد زالی» و کارگردانی «حجت قاسم زاده اصل» در ۴۱ قسمت ۴۰ دقیقه‌ای تولید شده است. «یادآوری داستان آدم‌هایی است که فرصت دو بار زندگی کردن به آنها داده شده است». چهار داستان را بطور موازی پیش می‌برد تا در جایی بهم برسند. «این سریال داستان مرگ و زندگی است». در این گفتار نسبت به یک برش از سریال یعنی قسمت چهارم سخن می‌گویم که صحنه‌های اعدام و شرایط خانواده‌ها را بازآفرینی می‌کند و بخشهای دیگرش، سخن‌های دیگری می‌طلبند.

هنر این سریال تلویزیونی ایرانی در این است که می‌تواند بینندگان را در موقعیتی قرار دهد که قربانیان قرار گرفته‌اند و دشوارترین تصمیم‌های زندگی را باید اتخاذ کنند، تصمیم‌هایی که معلوم نیست هریک ما در شرایط واقعی چگونه از آن بیرون می‌آییم. سریال با بردن بینندگان در دل حادثه و موقعیت می‌گوید حالا اگر شما بودید چه می‌کردید و البته بدون القای هیچ پیام مستقیمی، کمک می‌کند که بیننده اگر زمینه‌های رفتار پسندیده (فاتباع بالمعروف/بقره ۱۷۸) را داشته باشد بتواند عفو را برگزیند و با این روش تأثیرات عمیقی را برجای می‌نهد. تأثیراتی که حتی اگر قوانین هم عوض شوند بدون آنها نمی‌توان امیدوی به بهبود وضعیت اعدام داشت. این فرهنگ‌سازی گام ضروری برای پیشرفت‌های حقوق بشری در این زمینه است.

سریال در قسمت چهارم واکنش‌های همه طرف‌های درگیر را مجسم

می‌کند. به جای اینکه به سراغ خانواده قربانی و شاکی برود که یکسره حق را به آنها بدهد، دوربین را به خانه هر دو سوی ماجرا برده است. روزگاری که در خانواده محکوم به اعدام می‌گذرد، انتظار، خوف و رجا، درد و رنج، اندوه و ثانیه‌های سخت، طولانی، جانکاه و پرتنش آنان و همزمان، سوگ و اندوه خانواده‌ای که عزیز از دست داده اند و مادر مقتول و اشک‌هایش و ثانیه‌های فرارسیدن انتقام را. دو موقعیت دردناکی که هیچکدام انتخابی نبوده‌اند.

دیدارهای خانواده محکوم با او در زندان، واکنش‌ها، دلداری‌ها، و اینکه هر جا که لازم است آشکار کردن عواطف و گاهی پنهان کردن عواطف در رعایت حال زندانی روی می‌دهند، حرکات و لرزش‌گونه و صورت آنان و متقابلاً رفتار زندانی در برابر خانواده اش بسیار واقعی ترسیم شده‌اند.

موضوع گره خوردن سرنوشت دو خانواده به رضایت و عدم رضایت. هر دو خانواده نیز شبیه هم هستند. نُرم‌های ظاهری، رفتاری و عقیدتی شان. هر دو مذهبی و زنان شان چادری‌اند. این مشخصه، پرسشی را فرا روی بیننده می‌گذارد که چرا افراد مذهبی که باید بیش از دیگران پایبند به توصیه‌ها و ترجیح خداوند باشند بیشتر به انتقام می‌اندیشند و بی‌اعتنا به دستورات مذهبی‌اند؟

لحظه‌های رفتن خانواده‌های قربانی و محکوم به سوی زندان در زمان اجرای حکم، بیننده را با خود می‌برد. آنها بسوی چه سرنوشتی می‌روند؟ سرنوشتی که با یک رضایت زیر و رو می‌شود.

لحظه‌های سخت و سیاه را در تاریکی سحرگامی اجرای حکم به تصویر می‌کشد. حالت‌های دو خانواده در این لحظات پر هیجان چنان قوی ترسیم شده است که به راحتی می‌توان جای خانواده محکوم، حس کرد و این شعر را زمزمه کرد که: «من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود».

برای داغ‌دیده نیز لحظه آرامش ناشی از انتقام را می‌توان درک کرد که بی‌گمان و بنا به تجربه، آرامشی موقتی است. استغاثه و عجز و لابه بستگان محکومی که طناب برگردن، روی چارپایه مرگ ایستاده است و چهره خشم آلود و اشگبار مادری عزادار را بازسازی کرده است.

فیلم می‌تواند بیننده را در موقعیت فهم و داوری منصفانه تر و همه‌جانبه تری قرار دهد. داوری ای که بسیار سخت است مگر آنکه انسان از پیش اصولی را پذیرفته و باور کرده باشد که فراتر از حادثه‌اند.

بیننده هر آن منتظر نرَم شدن دل مادر در برابر خانواده ای است که همچون خود او، مادر و خواهر و پدر و عاشق زندگی فرزندشان هستند. منتظر عفو در واپسین ثانیه‌ها حتی در زمانی که مادر با طمانینه و استوار به سوی چارپایه گام برمی‌دارد و در برابر چشمان همگان گویی هیچ ناله ای را نمی‌شنود و هیچ چیز جز مرگ قاتل را نمی‌بیند. او ناباورانه با لگد به چارپایه می‌زند، محکوم آویزان می‌شود و ثانیه‌هایی بعد همه چیز به ظاهر تمام می‌شود. این صحنه‌ها انگار بازسازی شده اعدام بهنود شجاعی بود.

نویسنده و کارگردان هیچ چیزی را بر زبان نمی‌آورند به گونه‌ای که برخی به شاکی حق می‌دهند و برخی احساس ترحم به محکوم پیدا می‌کنند اما با تصویر کردن دقیق شرایط، به بیننده القا می‌کنند که اگر یک نفر در یک حادثه به ناحق کشته شده است اما اینجا یک قتل آگاهانه، عامدانه و برنامه‌ریزی شده رخ می‌دهد و همین جاست که بیننده اهمیت و ژرفای مفهوم بخشش و حکمت «فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ (شوری/۴۰) را درک می‌کند.

پاره یازدهم

حق فرار از مجازات و حق زنده ماندن

حق زنده ماندن و منع شرعی اعدام مجدد*

درست در زمان اوج مباحثات و اخبار مربوط به اعدام مجدد علیرضا.م که در بجنورد پس از اجرای مجازات زنده مانده است، نگارنده در سفر و درگیر مسائل پرونده یک معلم محکوم به قصاص بوده و دسترسی به کتابخانه خود و منابع علمی مورد نیاز ندارد لیکن با نگرانی خبرها را تعقیب و مجال نوشتن نداشتم اما مشاهده برخی نظرات فقهی و اظهار نظر یک مقام قضایی دال بر اجرای مجدد حکم اعدام چنان موجب حیرت و شگفتی شد که بر آن شدم فعلا به اجمال به یادآوری یک حکم شرعی پردازم تا در فرصت مقتضی مباحث استدلالی و نقاش و خلاف های احتمالی را تحریر کنم. البته برخی تمسک به قواعد مهم «درء» و یا «احتیاط در دماء و نفوس» و یا با این استدلال که «قانون و یا شرع در چنین موردی ساکت هستند» خواسته اند به

* روزنامه اعتماد شنبه ۲۷ مهر شنبه، ۲۷ مهر ۱۳۹۲ شماره ۲۸۰۵ ص ۱
روزنامه اعتماد در همین شماره، صفحه حوادث، مقاله ای از محمد عرفان، یکی از قضات دیوان عالی کشور در دفاع از اعدام مجدد نجات یافته مذکور نوشته است.

<http://www.etaamad.ir/Released/92-07-27/97.htm>

مقاله حق زنده ماندن در سایت های مختلف از جمله در بخش ویژه گویانیوز منتشر شده است:
<http://news.gooya.com/politics/archives/2013/10/168980.php>

نقض حکم اعدام مجدد بپردازند حال آنکه با وجود حکم صریح فقهی در این زمینه نوبت به توسل به این استدلال‌های مقبول هم نمی‌رسد. در این نوشته دو مقام اعتقادی و جدلی را تفکیک می‌کنم.

۱- اینک در مقام بیان اعتقاد شخص خود در باب اصل مجازات اعدام و قصاص نیستم که پیشتر آن را به تفصیل در کتاب‌ها و مقالات مستقلی نگاشته و نشر داده‌ام و ضمن تأکید بر تفاوت‌های اعدام و قصاص نشان داده‌ام که با فرض پذیرش مجازات اعدام، در جرائم مواد مخدر چنین مجازاتی اساساً هیچ مبنای شرعی ندارد.

۲- در مقام دوم برآنم که حتی با فرض دفاع از مجازات اعدام و در چارچوب همین قوانین و فتاوی‌ای موجود هم اعدام مجدد فردی که پس از اجرای حکم زنده مانده، خلاف شرع است. در مسئله مورد بحث که اساساً مجازات اعدام در جرائم مواد مخدر بر ساخته نهاد حکومت است نه شرع و حق خصوصی‌ای هم در کار نیست و بطور کلی می‌توان آن را تعطیل کرد ولی وجود قاعده عام حق فرار از مجازات، حتی در مورد مجازات‌های دیگر هم قابل تعمیم است. شگفت‌اینجاست که کسانی از اعدام مجدد علیرضام سخن می‌گویند که انتظار می‌رود دانش حقوقی اولیه و ضروری را داشته باشند. حکمی که با تنقیح مناظ و تعمیم ملاک در این خصوص قابل استناد است مجازات رجم به عنوان یکی از انواع مجازات‌های اعدام است. صرف‌نظر از اینکه اصل این مجازات محل تردید و انکار برخی عالمان است اما حتی موافقان آنهم مانند محقق حلی، فتوا داده‌اند که اگر محکوم به رجم در هنگام مجازات توانست از چاله‌ای که در آن قرار گرفته بگریزد دیگر کسی حق رجم ندارد. لذا اگر پس از فرار محکوم، او در اثر ضربه

سنگی جان بدهد ضارب، قصاص می شود و کشتن مجدد مجرم در حکم قتل عمد است.

نکته تامل برانگیز تر این است که در هنگام اجرای حکم باید مجرم را به نحوی در چاله قرار دهند که بخت تلاش برای فرار را بر او سد نکند و اگر قادر به فرار بود بتواند بگریزد. این حکم ناشی از حق پیشینی زنده ماندن است در حالی که شخص مورد بحث حتی تلاش برای فرار هم نداشته و حکم او اجرا شده و پزشکی قانونی مرگ او را تایید کرده و ساعاتی بعد در سرخانه زنده شده است و چنین کسی نه محق که احق به زنده ماندن و مجازات نشدن است.

دور نیست که فلسفه انذار شرع و حقوق سنتی نیز این باشد که اصرار بر اعدام مجدد، موجب القای شهوت انتقام می شود که در تضاد با توصیه های مکرر شارع به عفو و مدارا حتی در مواردی که حق خصوصی وجود دارد و قتل عمد بیگناهی رخ داده است (آیات ۴۵ سوره مائده و ۴۰ سوره شوری و بقره آیه ۱۷۸) می باشد. همچنین اثرات مخرب روانی اعدام مجدد در درجه نخست بر خانواده و نزدیکان محکوم و بعد در جامعه ای که از آن مطلع می شوند و وهن حکومت و جامعه به سبب ترسیم سیمای خشونت از آنها و نیز تقویت فرهنگ خشونت، به تنهایی ملاک کافی بر منع عقلی، شرعی، اخلاقی و قانونی اعدام مجدد است.

حق فرار از مجازات و منع اعدام مجدد*

بهانه: امروز بسیاری از مردم کم و بیش اطلاع دارند که هفته گذشته زنده شدن یک محکوم اعدام شده خبرساز شد. مرد ۳۷ ساله‌ای به نام علیرضا - م که سه سال قبل به جرم حمل یک کیلوگرم مخدر شیشه به اعدام محکوم شده و سحرگاه چهارشنبه ۱۷ مهر اعدام شد و ۱۲ دقیقه بالای دار بود تا در نهایت با تایید پزشک، به سردخانه منتقل شد. اما یک روز بعد، کارگر سردخانه متوجه شد کاور پلاستیکی یکی از جسد‌ها بخار گرفته و این یعنی جنازه نفس می‌کشد (روزنامه اعتماد، پنج شنبه، ۲۵ مهر ۱۳۹۲ ص حوادث). با اطلاع مسوولان پزشکی قانونی، مجرم بلافاصله به بیمارستان امام علی (ع) بجنورد منتقل شد تا اقدامات درمانی روی او انجام گیرد.

آنچه این خبر را شگفتی‌سازتر کرد این بود که برخی افراد از لزوم اعدام مجدد این فرد سخن گفتند در حالی که او در کوما بود و احتمال مرگ مغزی

* روزنامه هم میهن، شنبه ۴ آبان ۱۳۹۲

بازنشر شده در سایت‌های گویا و سحام نیوز

<http://news.gooya.com/politics/archives/2013/10/169359.php>

<http://sahamnews.org/1392/08/255897>

او داده می شد اما نزاع بر سر اعدام دوباره اش مطرح بود.

از قول آیت الله صافی هم گفته شد او باید دوباره اعدام شود اما دفتر ایشان اعلام کرد: مساله ای که در کتاب جامع الاحکام جلد دوم است ارتباطی به موضوع مذکور ندارد و معظم له نسبت به این مساله نظر دیگری دارند.» در کتاب استفتانات حضرت آیت الله بهجت، چاپ ۱۴۲۸ قم آمده است: «اگر پس از اعدام و حلق آویز کردن مجرم، کشف شود که وی زنده است، باید دوباره اعدام شود.» محمد عرفان یکی از قضات دیوان عدالت اداری هم نوشت: به نظر بنده کسانی که معتقدند که نباید این حکم مجددا اجرا شود اطلاع چندانی از قوانین حاکم بر کشور ندارند. ما اصل قانونی بودن جرایم و مجازات را داریم علاوه بر این تا زمانی که فردی محکوم به اعمال مجازات است به شرطی که قاضی، حکم وی را به شرط سقوط مجازات صادر نکرده باشد اجرای مجدد این حکم بلامانع است. زنده شدن فرد اعدامی پس از اجرای حکم جزو موارد سقوط مجازات نیست. در واقع وقتی فردی محکوم به مجازات سلب حیات است باید حکم او کامل اجرا شود مورد اخیر از این فرد سلب حیات نشده بنابراین حکم او کامل اجرا نشده است ضمن اینکه به نظر می رسد قاضی اجرای احکام و پزشکی قانونی در این زمینه قصور کرده اند و وظیفه خود را به درستی انجام نداده اند. مطابق با آیین نامه قوانین و مقررات مربوط به اجرای احکام مصوب سال ۸۲ قاضی اجرای احکام باید از مرگ محکوم علیه اطمینان حاصل پیدا کند اما درباره این محکوم به نظر می رسد در این زمینه اهمالی صورت گرفته باشد (اعتماد، شنبه، ۲۷ مهر ۱۳۹۲). همچنین چهارشنبه ۱ آبان ۱۳۹۲ تلویزیون ایران از قول لاریجانی رئیس قوه قضائیه اعلام کرد: اعدام در واقع به معنی سلب الحیات است

و اگر به مقتضای دقیق تعابیر قانونی بخواهیم عمل کنیم باید از کسی که حیاتش باقی مانده است سلب حیات شود. گاهی ممکن است به هر دلیل، دار کشیدن که ابزار و مقدمه مجازات اعدام یا همان سلب الحیات است موجب سلب نشده باشد که در این صورت فرد باید اعدام شود مگر اینکه بتوان فرض کرد شخص واقعاً سلب حیات شده باشد و در اثر پدیده‌ای نادر و خاص به حیات برگشته باشد، که این فرض بلحاظ فقهی و حقوقی محتاج تأمل خاص است. و گفت: اما به لحاظ عاطفی یکی از راه‌های برخورد با فرد اعدامی که مرگ را به چشم دیده و شداندی را تحمل کرده است عفو است و چنین فردی که دارای وضعیتی خاص است می‌تواند مورد لطف و عفو نظام اسلامی قرار گیرد و اینجانب بلحاظ عاطفی قطعاً این کار را خواهم کرد (روزنامه‌های شنبه ۴ آبان ۹۲ مانند شرق و بهار و اعتماد متن خبر را آورده‌اند). در مقابل اما برخی هم گفتند حکم متهم یک بار اعدام بوده و یک بار اعدامش انجام شده و نباید دوباره اعدام شود. برخی تمسک به قواعد مهم «درء» و یا «احتیاط در دماء و نفوس» و یا با این استدلال که «قانون و یا شرع در چنین موردی ساکت هستند» خواسته‌اند به نقض حکم اعدام مجدد بپردازند حال آنکه با وجود حکم صریح فقهی در این زمینه نوبت به توسل به این استدلال‌های مقبول هم نمی‌رسد. در این نوشته دو مقام اعتقادی و جدلی را تفکیک می‌کنم.

۱- اینک در مقام بیان اعتقاد شخص خود در باب اصل مجازات اعدام و قصاص نیستم که پیشتر آن را به تفصیل در کتاب‌ها و مقالات مستقلی نگاشته و نشر داده‌ام و ضمن تأکید بر تفاوت‌های اعدام و قصاص نشان داده‌ام که با فرض پذیرش مجازات اعدام، در جرائم مواد مخدر چنین مجازاتی اساساً

هیچ مبنای شرعی ندارد.

۲- در مقام دوم برآنم که حتی با فرض دفاع از مجازات اعدام و در چارچوب همین قوانین و فتاوای موجود هم اعدام مجدد فردی که پس از اجرای حکم زنده مانده، خلاف شرع است. در مسئله مورد بحث که اساسا مجازات اعدام در جرائم مواد مخدر بر ساخته نهاد حکومت است نه شرع و حق خصوصی ای هم در کار نیست و بطور کلی می توان آن را تعطیل کرد ولی قاعده عام حق فرار از مجازات، نه تنها در مورد اعدامی زنده شده که اساسا از مجازات فرار نکرده بلکه حکم او اجرا شده و به هر دلیلی شاید جان بدر برد بلکه درباره همه مجازات هایی که حق خصوصی در میان نیست وجود دارد، قاعده ای که تاکنون در مباحثات حقوقی چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

حق فرار از مجازات

حق فرار از حقوقی است که بشر بر اثر آزمون و خطا و تجربه دراز در طی نسل ها بدان دست یافته است، از این رو جزو حقوق اساسی و ثابت است. در دنیای مدرن تحت تاثیر پارادایم کرامت انسان و حقوق بشر، این حق به رسمیت شناخته شده است. دلایل عرفی و حقوق بشری متعددی برای این حق وجود دارد:

- ۱- وکالت متهم جزو حقوق اساسی اوست با وجود اینکه همگان می دانند حرفه وکالت گرچه غالبا برای تامین حقوق مسلم افراد است اما می تواند مفرهای قانونی برای گناهکاران نیز فراهم کند و هیچکس به استناد اینکه ممکن است گناهکاری از مجازات بگریزد به نفی حق وکالت نمی پردازد.
- ۲- حق فرار از زندان نیز به رسمیت شناخته شده است و نمی توان کسی را

به خاطر فرار از زندان مجازات یا مجازات او را تشدید کرد و فقط در صورتی که موجب خسارت یا جنایتی شده باشد بخاطر این جرم جدید مجازات می‌شود. (این بند در مجال و مقال دیگری بیشتر تشریح خواهد شد)

۳- اما حق فرار از مجازات در جوامع سنتی هم پذیرفته شده بود. ادیان و شرایع به مثابه متنی که بازتابنده نظام حقوق سنتی هستند با مفاهیم گوناگونی این حق را بیان کرده‌اند. شریعت اسلامی در این زمینه پیشروتر و شفاف تر است.

دلیل اول، رجم و حق فرار: حکمی که با تنقیح مناط و تعمیم ملاک در این خصوص قابل استناد است مجازات رجم به عنوان یکی از انواع مجازات‌های اعدام است. صرفنظر از اینکه اصل این مجازات محل تردید و انکار برخی عالمان است و نگارنده در فصلی از کتاب حق حیات به تفصیل و با ادله درون دینی به نقد علمی آن پرداخته و منافات این حکم را با آموزه‌های دینی و حقوق بشر نشان داده است اما حتی موافقان آنهم مانند محقق حلی، فتوا داده اند که اگر محکوم به رجم در هنگام مجازات توانست از چاله‌ای که در آن قرار گرفته بگریزد دیگر کسی حق رجم ندارد (نک. محقق حلی. ج ۴ ص ۱۸۵۳-۱۸۵۹). لذا اگر پس از فرار محکوم، او در اثر ضربه سنگی جان بدهد ضارب، قصاص می‌شود و کشتن مجدد مجرم در حکم قتل عمد است. در وسائل الشیعة باب ۱۵ از ابواب حد زنا به چند طریق روایتی نقل شده که در زمان پیامبر اکرم (ص) ماعز بن مالک نزد آن حضرت به زنای محصنه اقرار نمود و از ایشان خواست تا بر او اجرای حد نماید و آن حضرت روی خود را از او برگرداند ولی دو مرتبه او اقرار نمود و خواسته خود را تکرار کرد و مرتبه سوم نیز او به همین وضع اقرار نمود و حضرت پرسیدند: آیا او گرفتار خیال و توهم

نشده است؟ اصحاب گفتند: نه! او برای مرتبه چهارم اقرار کرد. سپس حضرت دستور رجم او را دادند؛ همین که او تلخی رجم را چشید از جایگاه خود فرار کرد و در بین راه زبیر او را دید و استخوانی از شتر را به پای او زد و او به زمین افتاد و مردم به او رسیدند و او را کشتند. خبر این حادثه به پیامبر رسید و ایشان فرمودند: چرا او را رها نکردید تا فرار کند و برود؟ و سپس دیه و خونبهای او را از بیت المال پرداختند. و در روایت ۳ و ۵ همین باب از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند: «اگر شخص مورد رجم فرار کرد، چنانچه سنگی به او خورده است او را نباید برگردانند؛ ولی اگر هیچ سنگی به او اصابت نکرده است او را برمی گردانند تا تلخی اجرای حد را احساس نماید.» از مجموع روایات ذکر شده به خوبی فهمیده می شود که هدف از رجم، کشتن شخص زانی نبوده است، و لذا پیامبر (ص) فرمود: «چرا ما عزا را تعقیب کردید و او را کشتید؟» و حتی دیه او را از بیت المال پرداخت کردند. پس شخص مورد رجم حق فرار دارد و خون او مهدور نیست. و در روایت ۳ و ۵ حضرت فرمود: «اگر او در حالی که سنگ نخورده فرار کرد او را برگردانند تا سختی و تلخی حد را بچشد»؛ و فرمود تا او را بکشند. همچنین مطابق روایات و فتاوی فقها سنگ ها نباید بزرگ باشد، و علت آن هم چیزی جز این نیست که اگر سنگ ها بزرگ باشد خطر کشته شدن بیشتر خواهد بود. (دیدگاه ها ج ۲ ص ۸۴). گرچه برخی عالمان در اصل این روایت خدشه کرده اند اما حتی با فرض مخدوش بودنش نشان می دهد که در متون و منابع قدیمی و در زمانی که این نوع مجازات ها رواج داشته نیز حق فرار از مجازات پذیرفته شده بوده است. نکته تامل برانگیز تر این است که در هنگام اجرای حکم باید مجرم را به نحوی در چاله قرار دهند که بخت تلاش برای فرار را

بر او سد نکند و اگر قادر به فرار بود بتواند بگریزد. این حکم ناشی از حق پیشینی زنده ماندن است در حالی که شخص مورد بحث حتی تلاش برای فرار هم نداشته و حکم او اجرا شده و پزشکی قانونی مرگ او را تایید کرده و ساعاتی بعد در سرخانه زنده شده است و چنین کسی نه محق که احق به زنده ماندن و مجازات نشدن است.

دور نیست که فلسفه انذار شرع و حقوق سنتی نیز این باشد که اصرار بر اعدام مجدد، موجب القای شهوت انتقام می شود که در تضاد با توصیه های مکرر شارع به عفو و مدارا حتی در مواردی که حق خصوصی وجود دارد و قتل عمد بیگناهی رخ داده است (آیات ۴۵ سوره مائده و ۴۰ سوره شوری و بقره آیه ۱۷۸) می باشد.

دلیل دوم، حق انکار: یکی دیگر از راه های فرار از مجازات، انکار است. در برخی جرائم اگر فردی بعد از اقرار و اثبات جرم انکار کرد، انکار او پذیرفته می شود. (حلی ج ۴ ص ۱۸۵) آیت الله منتظری نیز در پاسخ استفتایی به تاریخ ۱۳۸۶/۴/۲۱ درباره مجازات جرائم جنسی می نویسد: «اگر طرف بعد از اقرار، انکار نمود انکار او بر حسب موازین فقهی مسموع است و در صورت اقرار طرف حق فرار دارد و اگر فرار کرد تعقیب او جایز نیست و اگر در زمانی یا مکانی اجرای حکم شرعی موجب وهن مذهب باشد باید از اجرای آن خودداری نمود». حق انکار در جرائمی که از عناوین قصدیه هستند (مانند اهانت) در قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی ایران و نیز حق انکار اقرار در دوره بازپرسی و تحقیقات، در حضور قاضی نیز پذیرفته شده است.

دلیل سوم، شبهه و قاعده درء: ممکن است ادعا شود فقط در مورد مجازات سنگسار، حق فرار از مجازات پذیرفته است اما درباره همه جرائم

موجب حد یا تعزیر راه‌هایی برای فرار از مجازات وجود دارد. این قاعده که وجود کمترین شبهه‌ای، رافع یا متوقف‌کننده مجازات است یکی دیگر از راه‌هایی است که هم ممکن است بیگناهی را از مجازات‌رهای بخشد و هم گناهکاری را لیکن به حکم اینکه آزاد شدن یک فرد گناهکار بهتر است از زندانی شدن یک بی‌گناه (روایات معتبره این موضوع را بیان کرده‌اند)، به صرف اینکه ممکن است گناهکاری از این قاعده بهره‌مند شود این قاعده را تعطیل نمی‌کنند. این موضوع که در سخنان پیشوایان اسلام مورد توجه قرار گرفته، قرن‌ها بعد به صورت یک عرف حقوقی در جوامع دموکراتیک درآمده است. در یکی از منابع حقوقی منتشر شده در آمریکا آمده است: این ضرب‌المثل که: «اگر اجازه داده شود ۹۹ مجرم آزاد شوند بهتر است از اینکه یک بیگناه محکوم شود» بیانگر عصاره جریان کار دادگاه جزایی است» (قضاوت آمریکایی، ابتدای فصل دهم) و به گفته فقیه عالیقدر «در مورد ارتداد و نیز سایر گناهانی که موجب حد یا تعزیر است اگر کوچکترین شبهه‌ای در ثبوت آنها باشد، حد و تعزیر جاری نمی‌شود. پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «ادرتوا الحدود بالشبهات.» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۲۴ مقدمات حدود، ص ۳۳۶). (با اندک شک و شبهه‌ای اجرای حدود را متوقف کنید.) و اگر متهم به یکی از گناهان ذکر شده، قبل از دستگیری توبه کند، یا شبهه توبه در بین باشد حد از او ساقط می‌شود. (استفتانات، ج ۲ - ۵۲۶ و ۵۲۷ سؤال ۲۵۰۶)

دلیل چهارم، توبه: یکی از مفاهیم برجسته در زمینه حق فرار از مجازات، مفهوم «توبه» است. توبه همواره و صرفاً به عنوان یک مقوله اخلاقی مطرح شده حال آنکه تأمل در مسائل و فروع آن نشان می‌دهد که ابعاد وسیع‌تری داشته و یک مفهوم اخلاقی و حقوقی است. از نظر حقوقی نیز فقط بیانگر

حق فرار از مجازات اخروی نیست بلکه راهی است برای سقوط مجازات دنیوی و اخروی مگر در مواردی که حق خصوصی مطرح است. توبه حتی در برخی موارد که حق الناس هم وجود دارد نیز راهی است برای سقوط مجازات. برای مثال در جرائم جنسی با وجود اینکه حقی از زوج یا زوجه ضایع می شود اما اگر مرتکب نخواهد بزه خود را آشکار و اثبات کند با توبه می تواند از مجازات بگریزد. به گفته محقق حلی اگر متهم پیش از اقامه بینه توبه کند مجازات او ساقط می شود. (حلی، ج. ۴، ص. ۱۸۴۹-۱۸۵۳). آیه ۳۹ سوره مائده درباره جرم سرقت و مجازات آن نیز توبه و جبران حق ضایع شده را به عنوان راه رهایی از مجازات قلمداد می کند.

تنها نکته مهم این است که صرف توبه کفایت نمی کند. برخی گمان می کنند می توان مرتکب هر بزه‌ی گردید و با توبه پاک شد حال آنکه شرط درستی و پذیرش توبه این است که بعد از توبه اقدام به جبران گناه کرده و عمل اصلاح (نه صرفاً عمل صالح) انجام داد. *فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ* (مائده آیه: ۳۹).

اگر از قاعده عام فرار از مجازات به موضوع اعدام شده بجنوردی بازگردیم افزون بر همه دلایل پیشگفته، اثرات مخرب روانی اعدام مجدد در درجه نخست بر خانواده و نزدیکان محکوم و بعد در جامعه‌ای که از آن مطلع می شوند و وهن حکومت و جامعه به سبب ترسیم سیمای خشونت از آنها و نیز تقویت فرهنگ خشونت، به تنهایی ملاک کافی بر منع عقلی، شرعی، اخلاقی و قانونی اعدام مجدد است.

پاره دوازدهم

بخشش و پیشگیری

اعدام بخشش یا بخشش اعدام*

دارم امید عاطفتی از جانب دوست کردم جنایتی و امیدم به عفو اوست
دانم که بگذرد ز سر جرم من که او گرچه پریش است ولیکن فرشته خوست
چندان گریستم که هرکس که برگذشت در اشک ماچو دید روان گفت کاین چه جوست

در این گفتار دو مسئله حقوقی و اخلاقی را از هم تفکیک می‌کنم. بحث حقوقی مجازات اعدام و نقدهای اساسی و علمی و فقهی که بر آن دارم و پیشتر نوشته‌ام و نیز بحث‌هایی که درباره سپردن رشته اختیار جان گناهکار به اولیای دم دارم زیرا برخی از آنها چنان مغروق روحیه انتقام و خشونت هستند که نمی‌توان از خشم شان نه رضای خلق را نه رضای خالق را برآورد

* روزنامه‌های آرمان یکشنبه ۱۹ آبان ۱۳۹۲ ص ۱ و ۴ و اعتماد ص ۱ و ۱۴
بازنشر شده در رسانه‌های گوناگون از جمله سهام نیوز

sahamnews.org/1392/08/256240

بخش ویژه سایت گویا

news.gooya.com/politics/archives/2013/11/170255.php

روزآنلاین

www.roozonline.com/persian/mihman/mihman-item/archive/2013/november/11/article/-af07e4da49.html

و نادرند کسانی چون زینب مهدوی نژاد همسر مرحومان جهانگیر افروخته و مادر رضا افروخته که با وجود دو داغ نه تنها از قصاص که از دیه هم گذشتند. مباحث حقوقی و قضایی این پرونده را نباید مغفول نهاد زیرا سند مهمی برای ارزیابی و نقد سیستم قضایی است اما در هر حال رای دادگاه بر قصاص نسبت به یکی از مقتولان صادر شد و ولی دم قادر بود جان مسعود پویان را به تلافی بگیرد اما در پی تلاش و کوشش های فراوان کسانی که بایسته سپاسند از جمله از سوی محسن مهدوی نژاد برادر ولی دم، در لحظات آخر و دقایق مانده به اجرای حکم، از قصاص صرفنظر کرد و آنچه به «گذشت» او خلوص و ارج والاتری بخشید این بود که از دیه گرفتن هم گذشت کرد و اکنون و اینجا در مقام سخن از ابعاد اخلاقی موضوع هستم زیرا این گذشت، روح بزرگی را که در پس پرهیزها و گریزهای اولیه پنهان شده بود آشکار کرد. در تجمع تعدادی از فرهنگیان در برابر کارخانه توشیبا (محل کار دختر مقتول) یکی از شعارنویسندگان این بود: «خانواده داغدیده افروخته و مهدوی نژاد؛ با بخشش، روح بزرگ خود را نشان دهید» و شعار نوشته دیگر این بود که: «عزیزان، بخشش خود را الگویی بسازید که توسط معلمان به دیگران آموخته شود». اکنون باید معلمان این کار بزرگ را به دانش آموزان بیاموزند. خانواده افروخته و مهدوی نژاد با این کار خود در جامعه ای که متهم به فروپاشی اخلاقی است و خشونت از سر و رویش بالا می رود و از بالا تا پایین کمتر خبری از رحمت و مداراست و با هم نوع خود با «بند» و دشنام و تهدید و داغ و درفش سخن می گویند و آمار تکان دهنده نزاع و قتل و خشونت شاعدر مدعاست موجی متفاوت را راه انداختند و جریان مدارا و بخشش و مروت و انسانیت را فربه ساخته و پاداش این سرا و آن سرایش را تا جهان، جهان است

برای خود و درگذشتگان خویش خریدند.

عفو باشد لیک کو فرّ امید که بود بنده ز تقوار و سپید

هزاران تن از شهروندان از هنگامی که از این حادثه آگاه شدند عمیقاً دل نگران بودند. دهها نفر پیوسته تماس گرفته و آخرین خبرها را جویا می شدند. شب پیش از حادثه یکی از روحانیون سلیم النفس و پاک نهاد در مراسم سوگواری عاشورا در تهران بر فراز منبر برای نرم شدن دل ولی دم و نجات این معلم دعا کرد و جمعیتی آمین گفت. از نخستین ساعات بامداد روز شنبه ۱۸ آبان نیز سیل تلفن‌ها روان شده بود و با نگرانی درباره سرنوشت پویان می پرسیدند. اگر در برابر همه این چشم‌های منتظر؛ حادثه‌ای جز نجات جان پویان رخ می داد جز آن نبود که غیظ و غضب و یأس از مروت را که در جان ما به عنوان مستاجر و مهمان لانه است به مالک و صاحب خانه بدل سازد، مسئله مهمی که متأسفانه دستگاه قضا بدان اعتنای درخوری ندارد. از این روست که همه ایرانیان به خانم مهدوی نژاد مدیونند و همشهریانش باید به او ببالند. او و بازماندگان دیگر، در یک تصمیم، اندوه را از هزاران خانواده به ویژه خانواده فرهنگیان زدودند و شادی را به آنان ارزانی داشتند.

ستون خرد، داد و بخشایشست در بخشش او را چو آرایشست
کسی کو به بخشش توانا بود خردمند و بیدار و دانا بود
(فردوسی)

کار آنها چنان بزرگ بود که خداوند می گوید فقط اوست که می تواند جبران کند و پاداش دهد. در کلامی که از ادله محکم قصاص برشمرده شده

آمده است «جزاء سیئه سیئه مثلها فمن عفی و اصلح فاجره علی الله» (شوری: ۴۰). این آیه شریفه از دو بخش حقوقی و اخلاقی تشکیل شده است که چون غالباً یک سیاق در آن دیده اند به فهم وارونه ای از سخن دست یافته اند. بخش نخست آیه: «جزاء سیئه سیئه مثلها» بیانگر یک امر طبیعی است. اینکه انسان ها به سبب غرایز خود در برابر بدی بدی می کنند. اگر بدی کنی بدی می بینی و اگر خوبی کنی خوبی می بینی. این یک معادله عادی و غریزی در زندگانی بشر است. این حق یک حق طبیعی است که جزای بدی، بدی است و در برابر جرح و قتل جرح و قتل صورت می گیرد. نکته بسیار مهم این است که بخش نخست آیه سیاق خبری دارد نه سیاق انشایی. نمی گوید در برابر بدی باید بدی کرد فقط گزارش می دهد که در میان مردمان پاداش کلوخ انداز سنگ است. از این رو اگر کسی در برابر بدی کند کاری طبیعی کرده و از منظر حقوقی هم کاری رواست اما اخلاق فراتر از حقوق است و این کار از منظر اخلاقی نارواست. از نظر اخلاقی در برابر بدی باید خوبی کرد. بنیان زندگی را نباید بر معامله و دادوستد نهاد. نباید محبت و گذشت و انسانیت را چون تجارت دید. محبتی که در برابر محبت باشد تجارت است و چنین محبت ورزیدنی هنر نیست امری طبیعی است اما کسی که استعلا یافته و از سطح مردمان عادی و طبیعی ارتفاع گرفته و از جایگاهی والاتر و بلندتر به زندگی می نگرد با بخش دوم آیه مانوس است که رویکردی اخلاقی دارد و می گوید اما اگر در برابر بدی کردن به جای بدی کردن درگذرید و حتی از این هم والاتر، خوبی کنید این کارتان بسی بزرگتر است و چنان بزرگ است که نمی توان پاداشی با معیارهای مادی بشری برایش متصور شد این ثمن را مثنی نیست و پاداش آن از توان بشر نیز خارج است و چنان بزرگ

است که فقط خداوند می تواند پاداش دهد. این همان کاری است که امثال خانم مهدوی نژاد می کنند. انسان هایی که در سیاق بخش نخست زندگی می کنند انسان هایی عادی هستند و همواره عادی می مانند اما آنانکه به سبک و سیاق بخش دوم آیه یعنی زندگی اخلاقی زیستند بزرگ می شوند. چرا از میان هزاران جنگجوی سیاه علیه آپارتاید نلسون ماندلا به شخصیتی محبوب و جهانی تبدیل می شود؟ او نیز در جنگ و خشونت شرکت داشت اما جز آنکه در دوران مبارزه منشی متفاوت داشت پس از پیروزی با همان زندانبانان قدیم خویش هم رفت ورزید و به معاونت خود برگماشت و از سوی همزمانش به پایمال کردن خون مبارزان متهم شد چنانکه همسرش که سالیان رنج را با او بود متارکه کرد، اما او مانند رجال ضعیف النفس دیار ما در برابر خشونت طلبان سپر نینداخت و مقهور کین ورزی آنان نشد و سخنی گفت که با آن بزرگ شد: عدم خشونت آن نیست که به دشمن خویش کاری نداشته باشد، آن است که بتوانی دشمنت را دوست داشته باشی.

این کاری است که ۱۴ قرن پیش از او محمد(ص) نیز انجام داد و همین کارها موجب بزرگی و کامیابی هایش گردید. زمانی که با جامه سپید و زمین گذاشتن سلاح به پیروزی بدون خشونت در مکه نایل شد و در برابر مخالفان مسلح حاکم بر شهر، فتح مکه رخ داد دشمنان خود را بخشید و حتی قاتلان حمزه عموی خود و پشت و پناهِش را عفو کرد و ابوسفیان فرمانده جنگ های علیه پیامبر را نه تنها کاری نداشت که خانه اش را مأمّن و پناهگاه قرار داد. بسیاری از سران قریش که در گذشته علیه او می جنگیدند از او طلب بخشایش کردند و محمد(ص) گفت: امروز سرزنتی بر شما نیست. خدا شما را می آمرزد و او مهربان ترین مهربانان است. بروید و شما آزادشدگانید(یوسف/۲)

و مورخان گفته‌اند فقط ده تن را دستور اعدام داد که برخی محققان در اصل یا فرع این خبر تردید و تشکیک کرده‌اند. او قاتلان حضرت حمزه را حتی بدون اینکه از فرزندان شان اجازه بگیرد عفو کرد و نشان داد برای بخشش حتی نباید منتظر اذن اولیای دم بود، زیرا بخشش، بزرگتر است. خداوند قصاص را در برابر قتل عمد بیگناه حق اولیای دم می‌داند (یک حکم کیفری و حقوقی و رفتار غریزی و طبیعی) اما بخشش را یک حکم اخلاقی و برتر می‌داند و اگر قصاص را کاری بشری می‌داند عفو را کاری خدایی می‌خواند و عفو را بر قصاص ترجیح می‌دهد. شگفت آنکه هر دو بخش‌آیه حکم خداست اما قانونگذاران برای بخش نخست که جنبه فروتری دارد قانون وضع می‌کنند و آیین نامه و مقررات برای تشریفات مرگ مصوب می‌کنند اما بخش دوم فرمایش خداوند را به حال خود رها کرده و مهمل می‌گذارند که گویی بخش نخست با طبع بشری سازگارتر است. ممکن است گفته شود بخش نخست حکم است و بخش دوم توصیه و ارشاد، اما وقتی در این توصیه، ترجیح عفو بر قصاص از نظر خداوند آمده است، پس بخشش بر اجرای حکم قصاص، حکومت دارد و باید همانطور که برای بخش نخست آیه قانون و مقررات وضع می‌شود سازوکارهایی برای تحقق بخش دوم یعنی ترجیح خداوند هم مقرر گردد و به صورت قانون در آید و الزام‌هایی به وجود آورد. برای مثال مجرم را آنقدر در زندان نگه دارند تا شرایط برای فروکش کردن آتش انتقام و کینه فراهم و بخشش محقق شود. فلسفه مجازات زندان به جای اعدام چیزی جز تحقق این حکم الهی نیست زیرا بخشش نه فقط ترجیح خداوند که راه کشف اوست. خانم اماکولی ایللی باگیزا دختر جوان اهل رواندا در آفریقای مرکزی یکی از روایان جنگ‌ها و نسل‌کشی‌های قومی و قبیله‌ای ۱۹۹۴ است

که سرانجام پس از برجای نهادن نزدیک به یک میلیون کشته با دخالت جامعه بین‌المللی به پایان رسید. او قتل تمام اعضای خانواده اش را جلوی چشمان خود دید و در خلال روزهای متمادی پنهان شدنش در حمامی کوچک شاهد جنایت‌های تکان‌دهنده‌ای بود. او می‌گوید تجربه زندگی دوباره یافتن به وی آموخت که چگونه به کسانی که از من تنفر داشتند و در پی کشتن من بودند عشق بورزم و کسانی که خانواده ام را بی رحمانه کشته بودند ببخشم و چگونه خدا را یافتم. او شرح می‌دهد که چگونه نفرت و میل به انتقامجویی را ذره ذره به عشق و بخشش تبدیل می‌کند. کولی می‌گوید «هر بار دهکده ویران شده، مرگ اعضای خانواده، جنازه‌های تل انبار شده و... را در مقابل خود می‌دید بار دیگر میل به انتقام و کینه و نفرت در وجودش زبانه می‌کشید و هر نقطه قوتی در او مانند ایمان، امید و شجاعت در برابر انرژی اهریمنی آسیب پذیر شده بود و هنگامی که صدای جنایتکاران به گوش نمی‌رسید فکر من از خدا منحرف و انرژی منفی به سویم حمله ور می‌شد در حالی که هرگاه دعا می‌کردم فوری عشق را در اطراف خود احساس می‌کردم. کولی می‌گوید چگونه تلاش کرده است که قلب خویش را از نفرت و کینه حتی نسبت به قاتلان خانواده اش پاک کرده و بخشش و عشق را جایگزین کند: ساعت‌ها بود که از خدا می‌خواستم عشق و عفو و بخشش خویش را بر همه گناهکاران ارزانی دارد اما هرچه سعی کردم نمی‌توانستم برای آن تبه‌کاران دعا کنم. این مسئله برای من یک مشکل به وجود آورده بود زیرا می‌دانستم خدا از ما انتظار دارد برای همه دعا کنیم اما هرچه به این بخش می‌رسیدم که ما را به عفو کسانی می‌خواند که حقوق مان را زیر پا گذاشته اند سعی می‌کردم به آن تبه‌کاران فکر نکنم (و آنها را استثنا کنم). از خداوند می‌پرسیدم

چرا از من توقع چیزی غیر ممکن داری. این منطقی نیست که جنایتکاران را ببخشم. اجازه بده به جای دعا کردن برای آنها برای عدالت و حقانیت دعا کنم. جنگی در درون من شروع شده بود و با قلبی پر از کینه و نفرت دیگر نمی توانستم در برابر خدای سرشار از عشق و محبت دعا کنم... خدای من قلب مرا به روی حقیقت باز کن و به من نشان بده چگونه آنها را ببخشم. من آنقدر قوی نیستم که بتوانم این کینه و نفرت درون قلبم را از بین ببرم. کولی شب ها و روزهای متوالی را با این نبرد درونی گذراند و با تفکر به حوادثی که رخ داده بود در مرحله جدیدی پا می گذاشت. او می گوید به درگاه خداوند دعا کردم تا پیش اینکه زندگی این آدمکش ها در این دنیا به پایان رسد به خطاها و اشتباهات وحشت انگیزشان پی ببرند. خشمی که تمام وجودم را فراگرفته بود کم کم در حال تخلیه شدن بود و قلبم را به روی خداوند گشوده بودم (کتاب ماندم تا روایت کنم/ و چشم انداز، ش ۷۹ ص ۱۸۵-۱۸۴). کولی نشان داد انسان چگونه با غلبه بر نفرت و با کسب توانایی بخشش عظمت خدا را و هستی را و عظمت روح انسانی را کشف می کند. خدا موجودی در آسمانها نیست. خدا در زندگی ما جریان دارد و به قول قرآن از خود ما به ما نزدیک تر است (نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) خدا را با بخشش با مروت با دوستی و با عشق می تواند لمس کرد.

روز چهارشنبه ۱۵ مرداد ماه ۱۳۹۹ نشست بنیان مجازات های تنبیهی و صلح اجتماعی به همت گروه علمی _تخصصی جامعه شناسی صلح انجمن جامعه شناسی ایران با مشارکت گروه جامعه شناسی دین در مرکز دایره المعارف اسلامی برگزار شد.

در این نشست عمادالدین باقی (نویسنده، مدرس و پژوهشگر حوزه دین و حقوق بشر و مدیر گروه جامعه شناسی دین انجمن جامعه شناسی ایران)، دکتر صادق زیبا کلام (عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران) به ایراد سخنرانی پرداختند.

ارتباط سیستماتیک قانون (در اینجا مجازات های تنبیهی) و صلح اجتماعی

دربتدای نشست دکتر حسن امیدوار مدیر گروه جامعه شناسی صلح طی مقدمه ای اظهار داشت، گروه علمی_تخصصی صلح انجمن جامعه شناسی ایران در راستای رسالت خود تلاش می نماید با شناخت علمی پدیده صلح، ضمن سهم شدن در پیشرفت های علمی، بیش درستی نسبت به نیاز جامعه به صلح را فراهم آورد.

این نشست نیز تلاش دارد با بررسی علمی اهمیت حیاتی قانون و فعالیت های نظم و امنیت، به ارتباط سیستماتیک قانون (در اینجا مجازات های تنبیهی) و صلح اجتماعی پردازد. وی با اشاره به اینکه صلح یک فن آوری اجتماعی است و صلح اجتماعی می تواند محصول قوانین و ظرفیت های جامعه باشد بیان داشت، گفتگو درباره بنیان مجازات های تنبیهی و صلح اجتماعی به این منظور نیست که درباره این مجازاتها موضع گیری شود، بلکه هدف بررسی و تبیین علمی دیدگاهها و نکات مهم مطرح شده توسط

طرف های مختلف در مورد اهداف سیاست های کیفی با توجه به تغییرات اجتماعی است.

وی گفت، مجازات های تنبیهی طی هزاره ها وجود داشته است و بنیان مجازات های تنبیهی بخش جدا ناپذیری از عدالت کیفی و حفظ امنیت اجتماعی است. از نظر جامعه شناسی، مجازات بازسازی وجدان اخلاقی جامعه است تا انسجام اجتماعی ترمیم شود، زیرا جرم باعث ضربه خوردن اخلاقی جامعه و زوال انسجام اجتماعی می شود. از این رو جامعه وظیفه اخلاقی دارد که از امنیت و رفاه شهروندان خود محافظت کند، از آنجایی که مجازات کنش جمعی جامعه است و مقبولیت آن یا اثر گذاری آن منوط به این است که اکثریت شهروندان درستی آن را به رسمیت بشناسند و با توجه به اینکه پیشرفت تمدن و پویایی اهداف انسانی منجر به تغییر در تئوری، روش و انگیزه مجازات ها شده است و چون هدف کلی قانون گذار، تقویت سعادت عمومی جامعه است ما شاهد آن هستیم که سیستم های حقوقی جهان به طور دائم در جهت بهبود عدالت، در حال تکامل است تا با...

وی گفت با اینکه زندان با تاکید بر توان بخشی مطرح و با این هدف توسعه یافت تا شخصیت مجرمانه با اصلاح و تربیت از بین برود و شخصیت مطیعی از قانون به بار بیاید، تفکر برخورد خشونت بار در زندان ها با ایجاد رنج و محنت با موفقیت چشمگیری همراه شد، اما تلاش ها برای ایجاد هویت جدید و اصلاح و تربیت متأسفانه ناکام بوده است، گرچه دولت ها ادعا دارند که مجازات های شدیدتر یکی از دلایل اصلی کاهش نرخ جرم است اما هیچ مدرک معتبری وجود ندارد که نشان دهد، مجازات شدید تر به طور موثر مانع جرم بیشتر می شود بلکه برخی از جرم شناسان،

مانند ویلیام بورس که معتقد است، مجازات اعدام تاثیر معکوس می تواند داشته باشد، یعنی جامعه با استفاده از مجازات اعدام، خشن تر می شود و این احتمال خشونت های بیشتر را افزایش می دهد، منتقدان زندان نیز با توجه به عدم موفقیت زندان در کاهش جرایم و توان بخشی مطرح نمودند، بجای احداث زندان های جدید، باید جمعیت زندانیان را کاهش دهیم و ادعا نمودند که اغلب زندان ها جرم ایجاد می کنند و آنها را کاهش نمی دهند چرا که بسیاری از مجرمین خشن، ابتدا اولین بار به خاطر اعمال غیر خشونت آمیز زندانی می شوند اما چون زندان ها یک درب گردانی هستند که زندانیان را بطور مکرر به زندان باز می گرداند و تجربه نشان داده است که مراقبت از افراد در نهاد های خشن، موثر و موفق نمی باشد، لذا زندان بجای اصلاح و تربیت و تسهیل در بازگشت زندانیان به آغوش خانواده، روابط خانوادگی را گسسته و متلاشی می سازد.

متن سخنرانی عمادالدین باقی

اولین سخنران نشست، عمادالدین باقی جامعه شناس و نویسنده بود. وی در آغاز خاطر نشان کرد: پیش از شروع عرایضم یادی می کنم از یکی از اندیشمندان حوزه صلح دکتر اسلامی که که در اثر سوء تفاهمی ایشان گرفتار شدند و مدتی است در بند هستند و اتفاقاً صلح طلبی او برآمده از تجربه دوران جنگ است، کسی که در خانواده شان دو شهید از جمله برادرش را تقدیم کردند. فکر می کنم اتفاقی که برای ایشان افتاد نه در خور شان یک شخصیت علمی و حقوقی است و نه برخورد کنندگان. ما که از جزئیات پرونده ایشان اطلاعی نداریم و بطور کلی در جریان آن هستیم اما بر فرض

که اگر خطا یا لغزشی هم صورت گرفته باشد جادارد که مسئولان قضایی در مورد شخصیت‌های علمی با اغماض بیشتری برخورد کنند، خصوصاً که در آیین دادرسی هم توجه به ش‌ءن و شخصیت متهمان آمده و شخصیت و شأن خانوادگی آقای دکتر اسلامی اقتضا می‌کند که انشالله آقای اسلامی هرچه زودتر به آغوش خانواده بازگردد.

سپس ادامه داد: موضوع این جلسه در اصل یک موضوع بین رشته ای است بحث مجازات‌های تنبیهی و صلح اجتماعی بحث حقوق بشری، جامعه شناختی و جاهایی به حوزه دینی برمی‌گردد، بحث مجازات‌های تنبیهی خیلی گسترده است مثل مجازات‌های اعدام و شلاق و.. مجازات‌هایی که جنبه زجرآور دارد تا خود مجازات زندان که جنبه زجرآور دارد بنده قبلاً رشته بحث‌هایی داشتم.

اما این موضوع ناظر به مجازات‌های تنبیهی و صلح اجتماعی است. ما وقتی درباره جنگ حرف می‌زنیم در واقع داریم نیمه دوم بلکه فصل پایانی یک کتاب را می‌خوانیم و نمی‌توانیم ادعا کنیم که کل داستان را درک کرده ایم، جنگ در واقع فصل پایانی کتاب است، جنگ در واقع یک پدیده عمومی شده است. جنگ فصل پایانی یک کتاب و محصول یک فرآیند است بنابراین باید ببینیم این میوه تلخ از چه بذر و خاکی روییده و برآمده؟ و چه مسیری را پیموده است و باعث تراژدی انسانی شده است. مبارزه با جنگ ضروری است اما مبارزه با معلول است و مانند اینکه شیمی درمانی است برای مقابله با درد و رنج یک بیمار و درمان اساسی نیست. درمان اساسی در شناخت و رفع علت هاست. به همین جهت در ادبیات صلح دو مفهوم از هم تفکیک شده است صلح مثبت و صلح منفی.

صلح منفی منفی جنگ است صلحی که از طریق نفی جنگ حاصل می شود و در واقع حالتی است که از طریق مواجهه با میوه و محصول یک فرایند حاصل می شود لذا صلح پایدار نیست موقتی است، اما صلح مثبت با زمینه های جنگ و فرایندهای جنگ ساز و ریشه های بوجود آمدن جنگ مقابله می کند. به همین دلیل اگر صلح منفی با یک پدیده ماهیتا جمعی و روبروست اما صلح مثبت ضمن اینکه یک پدیده جمعی است با افراد و اجزا و تک تک شهروندان سروکار دارد.

در دنیای امروز البته مفهوم دیگری به اسم صلح با طبیعت به وجود آمده که محصول جنبش های محیط زیستی است یعنی صلح با طبیعت هم یکی از مولفه های صلح پایدار است.

بدون از بین بردن زمینه های جنگ و ریشه های آن نمی توان به صلح پایدار رسید. در این نگرش است که مفاهیمی چون صلح با خود و صلح با دیگران معنا پیدا می کند. در غیبت صلح با خود و صلح با دیگران است که خشونت و جرم پدید می آید و مجازات های تنبیهی هم دنباله همین پارادایم هستند. این معنا در سنت فکری و فرهنگی ما ریشه دار است. شیخ ابوالحسن خرقانی از عارفان نیمه دوم سده چهارم و اوایل سده پنجم قمری (۳۵۲-۴۲۵ق) می گوید با خلق خدای صلح کردم که هرگز جنگ نکنم و با نفس جنگی کردم که هرگز صلح نکنم.

برای رسیدن به این مطلوب نباید منتظر دیگران بود، نباید منتظر بود حکومتی و جامعه ای ساخته شود که چنین کند و ما هم سر سفره آماده ای بنشینیم و مصلح شویم. در شهر خوبان، خوب بودن که هنر نیست. باید هرکس باید از خویشتن آغاز کند. حمید مصدق همشهری پدری ما شعر

معروفی دارد که اوایل انقلاب زیاد نقل می شد. می گوید من اگر بر خیزم، تو اگر بر خیزی، همه بر می خیزند، من اگر بنشینم، تو اگر بنشینی، چه کسی بر خیزد؟

تا اینجا بیان همان معناست که ما خود یک مسئولیم. نباید منتظر دیگران باشیم و مسئولیت را گردن جامعه اندازیم. جامعه از ما تشکیل می شود. اما اشکالش این است که مصدق این معنای بلند را در خدمت انقلابیگری گرفته و به ستیزه گری فروکاسته و در ادامه می گوید: چه کسی بر خیزد؟ چه کسی با دشمن بستیزد؟ سخن از مهر من و جور تو نیست. سخن از متلاشی شدن دوستی است، و عبث بودن پندار سرور آور مهر اما کسی که معنای صلح با خویشان و با دیگران را به خوبی بیان کرده است مولانا است که می گوید:

اگر آتش است یارت تو برودر او همی سوز	به شب فراق سوزان تو چو شمع باش تاروز
تو مخالفتم همی کش تو موافقت همی کن	چو لباس تو درانند تو لباس وصل می دوز
به موافقت بیابد تن و جان سماعِ جانی	ز رباب و دف و سرنا و ز مطربان درآموز
به میان بیست مطرب چویکی زندمخالف	همه گم کننده ره را چو ستیزه شد قلاؤز
تو مگو همه به جنگند وز صلح من چه آید	تویکی نه ای هزاری تو چراغ خود برافروز
که یکی چراغ روشن ز هزار مرده بهتر	که به است یک قد خوش ز هزار قامت کوز

این غزل، غزل جامعی است و سه نکته کلیدی در آن مطرح است. یکی از نکات مهمی که در این غزل هست همان مفهوم صلح با خود و دیگران است که در ابیات اول اشاره شده. نکته دوم که نکته مهمی است جنبه جمعی صلح و جنبه فردی آن را توأمان بیان می کند و تشبیه به ارکستری می کند که اگر

یک نفر ساز مخالف بزند، کل آن به هم می ریزد. هم هویت جمعی مسئله و هم نقش فرد را نشان می دهد، به خصوص در مصرع «تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید»؛ نکته این است که مسئولیت ما چیست. نباید به امید حرکت دیگران بنشینیم. هر کسی خود را یکی نداند هزار بداند و هر کسی چراغ خود برافروزد نه اینکه به امید چراغ دیگری در تاریکی بنشیند و بماند. این معنا که هم سپهر فردی و هم سپهر جمعی را در صلح بیان می کند از بحث های زیبایی در عرفان است. من در اینجا به پیامدهای منفی عرفان کاری ندارم. هر نظر و مسلکی می تواند آثار نیک و بد داشته باشد. اینجا بحث من درباره کل عرفان نیست، درباره یکی از وجوه عرفان است که تاکید بر صلح گرایی به ویژه صلح با خود است.

از نظر روانشناسی کسی که دچار اضطراب و بهم ریختگی است بیشتر مستعد مضطرب کردن دیگران و ارتکاب جرم و خشونت است. کسی که دائم با خودش، با ارزشهایش با حسادت هایش با طمع هایش در حال جنگ با خود و با دیگران است نمی تواند واحدی از یک جامعه مداراجو و صلح طلب باشد. امروزه تعبیرهایی به کار می رود مثل انرژی مثبت، انرژی منفی که من نمی دانم از کجا آمده و چقدر پایه علمی دارد، اما خیلی رایج شده، من هم از آن استفاده میکنم. در واقع کسی که مضطرب باشد نمی تواند انرژی مثبت بدهد. افرادی که با خودشان در صلح هستند و آرامش درونی دارند به پیرامون خودشان هم آرامش و انرژی مثبت منتقل می کنند و برعکس آدم های ناآرام، بیمارند. آشوب می آفرینند و اگر در قدرت قرار بگیرند جهانی را به آشوب می کشند. یعنی آشوب درونی شان را جهانی می کنند.

از همینجاست که بحث مجازات ها، بخصوص بحث اعدام که به نظر من

شاخصیت دارد در بحث مجازات‌ها، چون اعدام به عنوان یکی از بزرگترین مجازات‌های تنبیهی یک مفهوم بیسیک و سمبلیک است برای بحث صلح. وقتی ما از اعدام حرف می‌زنیم درست مثل بحث جنگ که گفتم وقتی از جنگ حرف می‌زنیم، جنگ فصل پایانی کتاب است، صفحات آغازینی که چگونگی رسیدن به جنگ را نشان نمی‌دهد، در بحث اعدام هم ما بیشتر توجه‌مان معطوف به یک رخداد و معطوف به یک محصول است یعنی آن قسمتی که بیرون از آب است نوک کوه یخی که بیرون از آب است دیده می‌شود، یک رخداد جمعی شده است بیشتر دیده می‌شود.

وقتی ما با یک مجموعه‌ای از مسائل مثل دادگاه، محاکمه، خانواده، اتفاقات، اخبار، رسانه‌ها، واکنش‌های عمومی، ابراز احساسات و عواطف روبرو می‌شویم، این فصل پایانی که خود اعدام است را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد اما اگر به لایه‌های زیرین و صفحات آغازین کتاب برویم متوجه می‌شویم که آنچه که ما داریم از آن به عنوان تراژدی اعدام سخن می‌گوییم چقدر به بحث صلح مثبت نزدیک می‌شویم.

مثالی در این باره بزخم تا موضوع روشن تر بشود. وقتی که ما برای جلب رضایت می‌رویم که فیلم‌هایی مثل «جان‌دار» و سریال «زیر تیغ» سعی کرده‌اند که چشمه‌ای از مسائل و مشکلات عاطفی و انسانی و جمعی را در مسئله اعدام نشان بدهند که تلاش برای جلب رضایت است اما به نظر من هیچگاه نمی‌توانند تمام ابعاد آن را نشان بدهند. تجربه عملی ما نشان داده ابعاد مسئله خیلی وسیع‌تر از آن است که بشود در یک فیلم به تصویر کشید. در پروسه جلب رضایت همیشه یک نکته توجه من را به خودش جلب میکنند و آن این است که آن لحظه که دو نفر باهم نزاع می‌کنند، زن و شوهر

یا دو غریبه و... بر اثر خشم یا کینه یا حماقت دست به عملی می‌زنند و فکر نمی‌کنند یک لحظه جنایتی می‌کنند و اتفاقی می‌افتد که سالها هم خودش گرفتار می‌شود و هم خانواده و خویشان خودشان و قربانی گرفتار می‌شوند یک شبکه و دستگاه قضایی، پلیس، سازمان زندانها و ان جی اوها همه درگیر می‌شوند و به عبارت دیگر صدها نفر سالها اسیر اتفاقی می‌شوند که جرقه اش را فقط یک خشم زده است. که ما محصول آنرا به شکل اعدام می‌بینیم اما کل این پدیده جمعی شده بر می‌گردد به یک اتفاق در یک لحظه که جرقه آن را یک خشم زده است، یک اقدام کاملاً فردی.

اگر به صفحات قبلی کتاب برگردیم، همیشه وقتی ما عصبانی میشویم اگر فقط در یک لحظه با خودمان فکر کنیم که بعد از این عصبانیت چه اتفاقی می‌افتد، اگر به این فکر کنیم همه چیز عوض می‌شود اما اصولاً خیلی از ما آدمیان ظرفیت نگاه انداختن به افق دور را نداریم، به خصوص در خشم که نابود کننده عقل است و افق دید را محدود می‌کند.

من همیشه سخنی از امام علی را مورد تاکید قرار می‌دهم که می‌گوید: «لسان العاقل ورا قلبه و قلب الجاهل وراء لسانه» یعنی زبان عاقل پشت عقل اوست. اول می‌اندیشد بعد حرف می‌زند و جاهل، عقلش پشت زبان اوست. اول حرف می‌زند بعد می‌اندیشد. البته اگر بیندیشد. در تکمیل این حدیث می‌گویم «لسان و عمل العاقل ورا قلبه و و قلب و عمل الجاهل وراء لسانه و عمله» یعنی زبان و عمل عاقل پشت عقل اوست. اول می‌اندیشد بعد حرف می‌زند یا عمل می‌کند. برعکس جاهل.

من اینجا به ریشه‌ها و ابعاد اجتماعی جرم و جنایت و مجازات کاری ندارم که در این زمینه قبلاً به تفصیل گفته و نوشته‌ام. فعلاً به جنبه‌های فردی و

کوچکتر مسئله می‌خواهم پردازم به آنچه که در واقع خشت‌ها و بذره‌های خسونت را می‌سازد. ما هم در این تردیدی نداریم که «ان‌الله لایغیروا ما قوم حتی یغیروا ما بانفسهم...» یعنی جامعه باید عوض بشود جامعه باید تصمیم بگیرد این روحیه جمع‌گرایی را در قرآن هم مشاهده می‌کنیم اما از نظر همان قرآن، این جامعه و این قوم از افراد تشکیل شده اند افرادی که اصالت دارند، جوهر دارند، افرادی که وجود حقیقی دارند، به همین دلیل در جای دیگری در قرآن تکالیف و مسئولیت‌ها و حقوق متوجه افراد می‌شود بنابراین نمی‌توان با رویکرد اصالت اجتماعی، حقیقتی به نام فرد را ذبح کرد و نادیده گرفت.

اینجاست که بحث مجازات‌های تنبیهی با توجه به اینکه نظریات کلاسیک که بعضی فکر می‌کنند هرچه مجازات‌ها شدیدتر باشد جنبه بازدارندگی آن بیشتر می‌شود، افراد را ملزم می‌کند به صلح با همدیگر و به رعایت حقوق هم، هرچه مجازات شدیدتر باشد آسیب‌های اجتماعی کاهش پیدا می‌کند، این تصور در طول زمان تضعیف شده و الان در دوران جدید مجازات‌های ترمیمی جای مجازات‌های تنبیهی را گرفته است. اگر روند مجازات‌ها را در طول تاریخ بشریت نگاه کنیم می‌بینیم که روند مجازات‌ها به سمت انسانی‌تر شدن می‌رود، تجربه بشر نشان داده است هرچه مجازات‌ها ترمیمی می‌شود و از شدت تنبیهی کاسته می‌شود این نتیجه بخش‌تر است برای ترمیم اجتماعی و صلح اجتماعی، به همین دلیل امروز درباره زندان هم ترجیح بر این است که بجای زندان از پابند الکترونیک استفاده کنند که به این شکل، هم فرد تنبیه شده و هم امکان ترمیم دارد و هم تنبیهش زجرآور نیست.

به عنوان نکته پایانی عرض کنم آن مسئله کانونی که در مجازات‌های

تنبیهی مثل اعدام و در جنگ مشترکاً وجود دارد مسئله جان و اهمیت حیات انسان است. ما مشاهده می‌کنیم که در دنیا از طرفی هم حرف می‌زنند و وقتی یک اعدام واقع شود بیاینه و کمپین راه می‌افتد و دولت‌ها گزارش حقوق بشر می‌دهند و محکوم می‌کنند اما همان دولت‌ها به راحتی در مورد جان انسان‌ها تصمیم‌گیری می‌گیرند و توسط همان معترضان اعدام در یک جنگ صدها و هزاران نفر کشته می‌شوند. گویی انسان اگر اعدام شود قبیح است اما اگر صد‌ها برابر در جنگ‌ها کشته شوند مشروع و موجه است. چرا؟

چون مسئله مشترک در بحث جنگ و صلح و مجازات اعدام، مسئله ارزش جان و حیات آدمی است. در هر دو بی‌ارزش بودن جان است که منشأ دو پدیده جنگ و اعدام است. در جوامعی که اعدام را لغو کرده‌اند اما جنگ هنوز مشتری دارد نشان می‌دهد این معضل هنوز حل نشده است. (این معضل البته مانند بسیاری از کجروی‌های دیگر ریشه‌کن نخواهد شد اما می‌تواند و باید کاهش پیدا کند و به حداقل برسد و ناهنجار شناخته شود) این نکته را می‌شود تعمیم داد به آمار بالای سقط جنین و تلفات بالای رانندگی که بخشی ناشی از قصور یا تقصیر افراد است و بخشی هم ناشی از جاده‌های ناامن و ماشین‌های غیر استاندارد که مسئولان کمپانی‌های چپاولگر و دستگاه‌های مدیریتی کشورند. اینها همه نشان‌دهنده این است که جان آدمی هنوز قداست و ارزش خودش را پیدا نکرده.

کانون اصلی در بحث مجازات‌ها ارزش و قداست جان آدمی است. اگر برخلاف آنها که می‌گویند جنگ‌ها عامل پیشرفت بوده‌اند و از این واقعیت نتیجه می‌گیرند که پس جنگ‌ها خیر داشته‌اند بپذیریم که بنا به تجربه تاریخی

بشر، نرمی و مدارا زندگی را لطیف تر و گوارا تر می کند می توانیم درباره جنگ و اعدام و اینکه هر دو خشن و خالی از زندگی هستند به تفاهم برسیم. مجازات ها هم هرچه از حالت تنبیهی و خشن و زجر آور به سمت ترمیمی تر شدن برود بدون شک بیشتر کمک می کند به اینکه جامعه به سمت صلح با خود و دیگران برود. تجربه کشورهایی که مجازات اعدام را لغو کرده اند این نظریه را ثابت می کند که پس از لغو مجازات اعدام، آمار جرم و جنایت کاسته شده. این نشان می دهد که وقتی در جامعه ای جان آدمی به عنوان ارزش و دارای قداست شناخته شود زمینه صلح با خود و دیگران هم تقویت می شود.

متن سخنرانی صادق زیباکلام

دومین سخنران نشست آقای صادق زیبا کلام بود. وی سخنان خود را چنین آغاز کرد:

با نام و یاد حضرت حق و با عرض سلام خدمت بینندگان. من برخلاف جناب باقی عزیز خیلی روی این موضوع اشراف ندارم. خوب آقای باقی روی این مسئله کار کرده اند، روی بحث مجازات و اعدام و اینجور چیزها و بدون تعارف بگویم از این لحاظ یکی از چهره های شاخص ما و سرمایه ای برای ما هستند بنابراین اگر مطالب من خیلی مطالب جالبی نیست می بخشید چون حوزه تخصصی من نیست. من چیزهایی را که تهیه کرده ام در حقیقت بیشتر منعطف به غرب و نگاهش به غرب است که نگاه به مجرم در حقیقت نگاه به گناه کار اجتماعی (نه گناهکار دینی) و کیفر دادن در غرب، مسئله مجازات و مسئله کیفر دادن و تغییر و تحول مجازات در غرب و... این کل

بحث بنده است.

دکتر زیبا کلام ادامه داد: در دوران قرون وسطی و تا قرن هجدهم اساساً مسئله مجازات مسئله‌ای بسیار جدی بود، نگاهی که به یک مجرم که جرمی را مرتکب شده بود به گونه‌ای بود که مجازات بایستی آنقدر سخت و دردناک باشد که فکر ارتکاب جرم در جامعه رخت بر بندد، به زبانی ساده تر در نگاه قرون وسطا؛ اگر در جامعه کسی جرمی مرتکب شد باید آنچنان بلایی سرش بیاید و آنچنان مجازاتی بشود که درس عبرتی باشد برای دیگران تا دیگران آن جرم را مرتکب نشوند، با این نگاه زندان متداول ترین تنبیه و مجازات‌ها بود و بعد هم اعدام، شاید باور نکنید تا اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم در اروپا برای دزدین یک گوسفند، یک اسب یا مقدار کمی پول، مجازات مجرم اعدام بوده، چرا که تفکر این بوده است که اگر یکی دزدی کرد باید چنان بلایی سرش بیاید که دیگران جرأت تکرار آن جرم را نکنند، بنابر این اعدام بسیار متداول بود.

در اوایل قرن هجدهم با گسترش شهرنشینی و از بین رفتن تدریجی فئودالیسم و هجوم افراد کم درآمد به شهرها میزان جرم و سرقت افزایش میافت به همان میزان اعدام و مجازات‌های سخت هم افزایش میافت، و بر اساس یافته‌های من، در قرن هجدهم به واسطه بالا رفتن آمار جرم جنایت و این تفکر که باید مجرم را به گونه‌ای مجازات کرد تا درس عبرتی بشود برای دیگران، به جرم‌هایی که تا قبل از قرن هجدهم اعدام داشت، ۶۰ جرم دیگر هم افزوده شد که اگر فردی مرتکب این جرم‌های جدید هم میشد مجازاتش اعدام بود، در خصوص زندان هم که در قرون وسطا و حتی تا اوایل قرن هجدهم شرایط بسیار هولناک و وحشتناک بود، سیاهچال‌های

نمور و تاریک که زندانیان در کنار فضولات خودشان مجبور به خواب و خور بودند، آنهایی که خطرناک تر بودند در قل زنجیر میشدند، و کسانی که بعضی اوقات جسارت به پادشاه میکردند و جرمشان خیانت بود آنها معمولاً اعدام می شدند.

اکثر آنهایی که شانسی می آوردند و بعد از چند سال از زندان مرخص میشدند، مثل من دچار انواع امراض و بیماری و مشکلات روحی روانی می شدند.

این شیوه رفتار چه در مورد زندانیان چه در مورد اعدامیان از آنجا نشأت میگرفت که تفکر اینگونه بود که باید آنچنان بلایی بر سر این افراد بیاید که تا دیگران هرگز جرأت تکرار آن جرم را نداشته باشند،

اما روشنگری و مدرنیته که به تدریج در اروپا قرن هفدهم و هجدهم گسترده میشد که ما در ایران بیشتر به جنبه های سیاسی مسئله روشنگری و مدرنیته نگاه می کنیم

اما یکی از جنبه های مهمی که روشنگری باعث یک تحول بزرگ و عظیم در آن شد مسئله جرم و مجازات و زندان و اعدام بود.

یکی از حقوق دانان جوان گمنام میلان ایتالیا به اسم سزار باکاریا که خیلی تحت تاثیر افکار و عقاید روشنگری بود که از فرانسه میامد و تحت تاثیر متفکرین عصر روشنگری از جمله گوته و روسو قرار داشت جدا از ترجمه آثار آنها به ایتالیایی چون خودش حقوقدان بوده تحت تاثیر فضای آن دوران ایشان متوجه میشد که یکی از جاهایی که خیلی باید کار در آن صورت بگیرد در حقیقت همین بحث مجازات و کیفر دادن و تنبیه و... است، ایشان در سال ۱۷۶۴ یعنی تقریباً هم عصر کریمخان زند، ایشان کتابی و رساله ای مینویسد

که یکی از برجسته ترین آثاری میشود که در آن مقطع به زبان های مختلف انگلیسی و آلمانی و فرانسه و ... ترجمه میشود، که در ایران به اسم رساله جرایم و مجازات ها ترجمه شده است،

حرف اساسی که باکاریا مطرح میکند و این حرف یک نقطه عطف تاریخی میشود در مسئله حقوق میشود این است که ؛ هدف از مجازات انتقام نیست، هدف از مجازات این نیست که درس عبرتی باشد برای دیگران، اگر کسی جرمی مرتکب شده جامعه نباید از او انتقام بگیرد و نباید بلایی سرس بیاورند که بخواهد درس عبرتی برای دیگران بشود بلکه هدف باید این باشد که مجرم متناسب با جرمی که مرتکب شده باید تنبیه و مجازات بشود، هیچ ملاحظه و کانسیتریشن دیگری نباید در کار باشد،

ایشان ۳ اصل را مطرح میکنند که چرا قوانین قرون وسطایی که برگرفته از کلیسا بوده خطا است .

اول اخلاق مداری : اینکه از نظر اخلاقی شکنجه کردن و اعتراف زیر شکنجه گرفتن و کتک زدن که بسیار هم متداول بوده اخلاقی نیست نگاه دومش که باز هم از مبانی اومانسیم است.

و مبانی سومش همانطور که آقای باقی گفتند بی نتیجه بودن مجازات ها ، یعنی کارهایی که شما میکنید در واقع باید جلوگیری کند از تکرار جرم و درس عبرت بشود اما اینطور نشده و به سلاجه کشیدن مجرم درس عبرتی برای دیگری نشده

و بالاخره حرف چهارمی که باکاریا مطرح میکند این است که بجای شکنجه و مجازات تنبیهی باید نگاه کنیم که چرا جرم اتفاق افتاده و چه میشود که یک نفر به این فکر میکند که مال دیگری را بدزدد ، ناموس

دیگری را بدزدد؟ به حریم دیگری تجاوز کند؟ امروز در جامعه شناسی به آن می‌گوییم، زمینه به وجود آمدن جرم، باکارایا میگوید که به این باید پرداخت، آنچه که باعث جلوگیری از بروز جرم میشود این نیست که مجرم را به سلابه بکشیم بلکه این است که ببینیم اساسا چرا جرم واقع میشود؟ چه میشود که آدمها میروند به سراغ جرم؟

در نیمه دوم قرن هجدهم به موازات فعالیت های باکاریا، در مورد اعدام هم آرام آرام اولین مخالفت ها شکل میگیرد.

سه ایراد اساسی به اعدام بر اثر روشنگری گرفته میشود که البته این بدان معنی نیست که سریعا اعدام را برچینند، در انگلستان ۱۹۶۷ اعدام قدغن شد و هنوز در یکسری از ایالات امریکا اعدام انجام میشود، اما در نیمه دوم قرن هجدهم زمینه های برداشتن و ممنوع کردن مجازات اعدام بیان میشد، اولین بحثی که در مورد مخالفت با اعدام مطرح بوده بحث جان لاک است، بحث حقوق طبیعی است که مبنای روشنگری است او معتقد بود که انسان بشر از بطن مادر با یکسری حقوق متولد میشود که هیچ دولتی و هیچ قدرتی با هیچ دلیل و مجوزی نمیتواند این حقوق را از آن بگیرد،

مالکیت یکی از این حقوق است که هیچکس نمیتواند مالکیت کسی را از او سلب کند، جان و حیات است که هیچ کس نمیتواند حیات انسان را بگیرد، انتخاب مذهب است و... که این یکی از بحث های اساسی است که به استناد این مطرح میشود.

بحث دومی که باز در عصر روشنگری میشود بحث پیشگیری است، آیا اگر در جامعه ای اعدام باشد باعث میشود که جرم کاهش پیدا کند؟، پاسخ این است که خیر، از نظر آماری ما این را نداریم که در یک کشوری که اعدام

را لغو کردند جنایت بیشتر شده باشد، اتفاقاً در لحظه ای که یک نفر شاهد اعدام باشد و ببیند یکی جان یکی دیگر میگیرد هرگز به این فکر نمیکند که اگر من مرتکب قتل شوم و اگر نتوانم دیه پرداخت کنم و.... هرگز به این مسائل فکر نخواهد کرد.

بنابر این بحث جدا از آن بحث های کلامی و معرفتی در مورد حق حیات و... مطرح میشود، که چه کسی گفته است اعدام باعث کاهش جرم میشود؟ و بحث دیگر اینکه در قرن هجدهم با گسترش شهر نشینی و رشد اقتصادی و انقلاب صنعتی اروپا و... جرم بیشتر شده بود، دادگاه ها احکام اعدام زیاد صادر میکردند، این سوال به وجود آمد که این احکام اعدام زیاد بخاطر بالاتر رفتن آمار جرم، ۵۰ تایی آن درست است اما اگر یکی از آن اعدامها خطا باشد و فرد اعدام شده مستحق اعدام نباشد چه باید کرد اگر بی گناهی اعدام شود؟

شاید خیلی ها متوجه این نباشند، اما ما میدانیم که خیلی از افرادی که اگر در اوایل انقلاب در آن شش ماه و یکسال اول اعدام شدند خیلی از آنها اگر ۶ ماه یا ۱ سال یا ۲ سال بعد محاکمه میشدند چه بسا به زندان هم محکوم نمیشدند چه برسه به بالا پشت بام مدرسه و اعدام بشوند.

بنابراین این نکته دیگری است که اگر کسی به ناحق و از روی اشتباه قضات اعدام بشود چگونه میتوان این را جبران کرد؟

این بحث رفته رفته باعث شد امروز به جایی برسیم که در بسیاری از کشورهای پیشرفته مجازات اعدام نداشته باشند و مجازات ها عوض شده است و برای اولین بار به سبب کارهای باکارها و دیگران، در زندان مسئله تعلیم و تربیت زندانیان مطرح شد.

در ادامه نشست مجازی پرسش‌های خود را از سخنرانان طرح کردند

سوال یکی از مخاطبان:

آقای باقی شما می‌گویید که تک تک ما مسئولیت داریم و همه باید حرف بزنیم. ما حاضریم حرف بزنیم اما برای ما خطر دارد. نمی‌شود شما و آقای زیباکلام صدای ما باشید و به جای ما حرف بزنید که ما دیگر مجبور به خطر کردن نشویم؟

باقی:

✓ غزل مولانا خودش پاسخ روشنی هست که می‌گوید «تو مگو همه به جنگند و ز صلح من چه آید» تو نگو من به نفر کاری نمی‌توانم بکنم. وقتی همه در جنگند، تو یکی نه ای هزاری. که یکی چراغ روشن ز هزار مرده بهتر. هزار چراغ خاموش چراغ است ولی فایده ای ندارد و یک آدم راست قامت، خوش قامت و استوار از هزار آدم کوز، خمیده و دست و پاچلفتی بهتر است. پس ما باید سعی کنیم بهترین باشیم. همیشه نگویم ما چراغ خاموش و مرده باشیم و دیگران چراغ روشن باشند. انسان در مسئولیت پذیری خودش هم رشد و تکامل پیدا می‌کند.

خاطره ای را خیلی گفته ام و خاطره زیبایی است. مرحوم بازرگان که فوت کرده بودند در مراسم شان عده ای از شخصیت های ملی مذهبی آمده بودند، مرحوم دکتر یزدی، مرحوم سحابی، آقایان اشکوری، دکتر پیمان و... بودند. در این سفر دیداری هم با مرحوم منتظری داشتند. دست اخر گفتند نصیحتی نکنید. آقای اشکوری درخواست نصیحت کرده بودند. آقای منتظری گفته بودند شما که خودتان همه ناصحید. آقای اشکوری گفته بودند ما می‌گوییم

و می نویسیم ولی ما را می گیرند. آقای منتظری در پاسخ جمله ای طلایی گفته بودند. جمله شان این بود که استبداد قدرتش ذاتی نیست، بلکه قدرت آن ناشی از ضعف ماست. به میزانی که ما ضعیف باشیم و ساکت باشیم و بترسیم قدرت دارد. به میزانی که ما نترسیم و وظیفه مان را انجام دهیم او ضعیف می شود. می خواست بگوید اگر در جامعه استبدادی هست، مسئول آن استبداد قبل از مستبدین مائیم و مائیم که با ترس و انفعال مان به این قضیه کمک می کنیم. در واقع به عبارتی شاید بشود گفت خود این ها هم قربانی هستند. اگر همه تصمیم بگیرند وظیفه خود را انجام دهند و همه نترسند خواهید دید که فضا دگرگون می شود.

چون بحث اعدام هاست مثالی بزنم. اوایل انقلاب مثل آب خوردن اعدام انجام می شد. روزنامه ها را نگاه کنید. نوشته اند شب گذشته ۱۵۰ نفر اعدام شدند. علت این بود که جامعه پذیرا بود. نماز جمعه، تظاهرات، گروه های کمونیستی، چریک فدایی، مجاهدین همه شعار اعدام می دادند. جامعه چنین بود و آن سیستم به راحتی می توانست اعدام کند و قربانی بگیرد. ولی الان اگر کسانی که آن موقع اعدام کردند الان زنده بودند امکان نداشت بتوانند آن احکام را صادر کنند. اینکه فکر کنیم شما زبان ما باشید، وقتی دو سه چهار پنج نفر، زبان یک جمعیت باشند، آدم ها اگر کم باشند به راحتی می شود دهن شان را بست اما وقتی همه دهان شوند نمی شود همه دهان ها را بست. می خواهم بگویم مسئول این وضعیت خود مائیم.

✓ پرسش دکتر زیبا کلام: آقای باقی به عنوان کسی که در این موضوع کار کرده اید به ازای هر صد هزار نفر چند زندانی در کشور وجود دارد؟ علی القاعده اگر در کشور الف به ازای هر صد هزار نفر جمعیت هزار زندانی

و در کشور ب به ازای هر صد هزار نفر ۵۰۰ نفر باشد، اگر هیچ شواهد و قرائن دیگری هم نداشته باشیم می توانیم بگویم وضع اجتماعی کشور ب علی القاعده باید بهتر باشد چون میزان جرم در آن کمتر است. الان این عدد نسبت به سال ۵۷ چطوری هست؟ سال ۵۷ به ازای هر صد هزار چند زندانی داشتیم الان که ۴۲ سال گذشته و ۸۵ میلیون جمعیت چند زندانی به ازای هر صد هزار داریم؟

✓ پاسخ استاد باقی: آمار زندانیان سال ۵۷ که جمعیت ایران حدود ۳۲ تا ۳۳ میلیون بود، آمار کل زندانیان ۳۵ هزار بود (البته زندانی ثابت نه در گردش والا امارش بیشتر می شود). زندانی ثابت هم چون یک نفر دو ماه، یکی ۶ ماه و یکی ۸ ماه ممکن است زندانی شود متغیر است. ولی به طور متوسط در آن زمان ۳۵ هزار بود. الان جمعیت کشور دو برابر ولی آمار زندانیان حدودا ده برابر شده. زمان آقای شاهرودی آمار زندانیان رسید به ۳۵۰ هزار و زندانی در گردش ۸۵۰ هزار در سال. منتها چون آقای شاهرودی دید در زندان بحران ایجاد شده آیین نامه زندان ها را اصلاح کردند، مرخصی ها را زیاد کردند و جرم زدایی هایی انجام دادند. آمار به حدود ۲۰۰ هزار کاهش یافت. سازمان زندان ها موظف بود به دادن آمار زندانیان. سایت مرکز بین المللی زندان (ICPS) آمار را به تفکیک می آورد. شما می توانستید به عنوان جامعه شناس بروید ببینید الان چند زندانی داریم. چندتا مال چه استانی است؟ چندتا زن و چندتا مرد است؟ به تفکیک سن، جنس و جمعیت. لاریجانی که آمد اولین کاری که کرد این را قطع کرد. سازمان زندان ها دیگر آمار رسمی نمی دادند. یکی از شروط ضروری پیشگیری این است که جامعه شناسان و متخصصین، اطلاعات معتبری داشته باشند، بتوانند تجزیه و تحلیل کنند.

شما هم وقتی همه اطلاعات را محرمانه می‌کنید دیگر امکان آسیب شناسی این موضوع را حذف کرده‌اید. کارهایی هم که زمان شاهرودی انجام شد تعطیل و آیین نامه زندان‌ها را سختگیرانه کردند. شعاری دادند و آقای اژه ای هم اعلام کرد قاطعیت قضایی راهبرد دوره جدید مدیریت قوه است. به چیزی که متوجه نیستند این است که قاطعیت با قاتلیت فرق می‌کند. شما نباید فکر کنید هر چه بیشتر خشونت بورزید جامعه را مدیریت می‌کنید و آسیب‌های اجتماعی کاهش پیدا می‌کند.

دوم اینکه شما اول باید عدالت اجتماعی را محقق کنید بعد قاطعیت. بدون توجه به این‌ها و اصول پیشگیری به عنوان راهبرد مدیریت جدید اعلام شد. نتیجه این شد که آمار زندانیان فوران کرد. البته آمار رسمی نمی‌دادند. تحقیق مشترکی انجام دادیم که در یکی از فصلنامه‌های دانشکده علوم اجتماعی چاپ شد. من بر اساس شواهد، آماری را استخراج کردم. در میانه دوره لاریجانی و اواسط مدیریت ایشان، چیزی حدود ۴۰۰ تا ۴۵۰ هزار زندانی داشتیم. آمار رسمی نداریم. اگر آمارهای غیررسمی را معیار بگیریم می‌شود گفت جمعیت کشور ۲/۲ برابر شده ولی جمعیت زندان‌های ما ۸ تا ۱۰ برابر شده و آمار مجازات‌ها بعد از انقلاب و میزان جرم‌انگاری در قوانین بالا رفته. مثلاً حدود ۳۵۰۰ عنوان جزایی داریم علی‌رغم اینکه بیشترین جرم‌انگاری و مجازات صورت گرفته، اما نسبت جرم و مجازات معکوس بوده. هر چه مجازات بیشتر شده، جرم هم بیشتر شده. یک عده از مسئولین و مقامات قضایی رسماً اعلام کرده‌اند تجربه به ما ثابت کرده است که این مجازات‌ها بازدارنده نیست. عجیب اینکه در مطالعات و تحقیقات درون سازمانی به اینجا رسیده‌اند ولی در قانون‌گذاری و اجرا به هیچ وجه

عمل نمی شود و همان روند گذشته دارد ادامه پیدا می کند.

دکتر امیدوار: آقای باقی در خاتمه یک جمع بندی از بحث تان ارائه کنید.

✓ جمع بندی و سخن پایانی

باقی: من برگردم به بحث مجازات های تنبیهی و صلح اجتماعی یک جمع بندی ارائه می کنم. در بحثم در تکمیل فرمایش دکتر زیباکلام اشاره کنم که مرحوم بازرگان جزو کسانی هست که روسفید درآمد که نسبت به خیلی از تندروی های اوایل انقلاب همراهی نکرد و متهم شد که لیبرال است و فولکس واگن است و... آن بلاها سرش آمد. ولی منتظری هم سال های اول انقلاب یعنی ۵۸ تا ۶۰ مطلقاً و نه به طور کلی و نه جزئی هیچ اعدامی را حمایت نکردند و حتی شنیدم مواردی مثل خانم فرخ پارسا را هم با اعدامش مخالفت کرد. آقای بهشتی هم ظاهراً مخالف بود با اعدام خانم پارسا ولی آن موقع هرج و مرج بود و هر کسی برای خودش تصمیم می گرفت. سال ۶۰ هم نامه ای از آیت الله منتظری در کتاب خاطرات شان هست، ۴ ماه بعد از شهادت محمد منتظری، ایشان نامه ای به رهبر انقلاب نوشته و نسبت به اعدام ها و بد رفتاری ها در زندان ها اعتراضات صریحی داشته که نشان می دهد (در خاطرات شان مکتوب و مستند هست) که مخالف بودند. من برگردم به بحث اصلی نشست.

✓ به عنوان جمع بندی چند نکته کوچک را عرض می کنم. یکی اینکه با توجه به جنبه بین رشته ای موضوع، ما ناگزیریم در آمد و شد بین فرد و جمع باشیم و هیچ کدام را نبایستی نادیده بگیریم. من بحثم بیشتر ناظر به نقش فرد بود ولی خیلی هم نگاه ما ایده آلیستی نیست. اگر جامعه به جایی برسد

که حرمت و قداست جان آدمی جایگاه خود را پیدا کند معنایش این نیست که جرم رخت برمی بندد. تمام مسئله این است که اگر جامعه به این حد برسد، جرائم، جنگ و خیلی مباحث دیگر ریشه کن نمی شود بلکه کاهش پیدا می کند. بایستی به حداقل برسند به گونه ای که ناهنجار شمرده شوند نه اینکه به کل از بین خواهند رفت. این نگاه ایده آلیستی است.

✓ نکته دوم اینکه وقتی بحث از مجازات می کنیم، باید توجه داشته باشیم که عدالت مقدم بر مجازات است. عدالت حتی مقدم بر دین و به قول مطهری، مقیاس دین است. اگر چیزی عادلانه نباشد، دینی نیست. وقتی عدالت مقدم بر مجازات باشد در جامعه ای که عدالت حقوقی، اقتصادی و اجتماعی وجود نداشته باشد با چه توجیهی می خواهند مجازات کنند؟ در این جامعه مجرم قربانی فقدان عدالت است. به همین خاطر بسیاری از مجازات ها محل سوال است. می خواهم بگویم فارغ از دیدگاهی که در مجازات اعدام دارم و قبلا به تفصیل گفته ام و نوشته ام که مجازات اعدام و قصاص با نگاه درون دینی و حقوق بشری می تواند به طور کامل تعطیل شود، اصلا فرض کنید کسی قائل به این نگاه نباشد و مدافع مجازات و تنبیه و اعدام هم باشد، شرط اولش وجود عدالت در جامعه است. به همین دلیل است که در دنیای مدرن (نکته ای که دکتر زیباکلام هم اشاره کردند به کتاب جرایم و مجازات ها و بحث پیشگیری) می شود گفت علمای جرم شناسی و جامعه شناسی به نتیجه ای رسیدند که از آن یک قاعده حقوقی استخراج شد. آن این بود که بایستی پیشگیری مقدم بر مجازات باشد. در قانون اساسی فرانسه و بلژیک گنجانده شد و از آن طریق در قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی آمد و یکی از اصول مترقی قانون اساسی جمهوری اسلامی همین

اصل پیشگیری است. جالب اینکه یکی از مغفول مانده‌ترین اصول هم هست. یعنی بدون اینکه پیشگیری جدی گرفته شود و سازمان و تشکیلاتی برایش در نظر گرفته شود، مجازات‌ها رواج دارد. نه فقط پیشگیری نمی‌شود که تسهیل هم می‌شود. در همین مثلاً مجرمین اقتصادی که اعدام شدند، شما قانونی می‌گذارید سکه را می‌برید بازار، عده‌ای بر اساس قوانین و مصوبات خود شما سکه‌ها را می‌خرند، خود شما محدودیتی نگذاشته‌اید، طرف می‌تواند هزاران سکه بخرد. نه تنها پیشگیری نکردید، راه جرم را هم باز کردید و کسی که سکه را خریده به اسم سلطان سکه اعدامش می‌کنید. می‌خواهم بگویم نه اصل عدالت و نه پیشگیری لحاظ نشده. از نظر مذهبی هم بسیاری از این مجازات‌های تنبیهی و از جمله اعدام حتی اگر قائل به این نوع مجازات باشید، توجیهی ندارد. چون در یک جامعه شرک آلود نمی‌شود کسی را به این دلیل که عملش توحیدی نیست مجازات کنید، شما اول باید جامعه را توحیدی کنید بعد توقع رفتار توحیدی از افراد داشته باشید. می‌خواهم بگویم نه با منطق مذهبی نه با معیارهای حقوق بشری و جرم‌شناختی و جامعه‌شناختی، حتی اگر قائل به مجازات‌های خشن هم باشند، بسیاری از مجازات‌هایی که دارد اعمال می‌شود، قابل دفاع و توجیه نیست.

پیوست‌ها

مجازات اعدام ناعادلانه و بی اثر است!

خسرو شمیرانی

گزارشی از دومین کنگره جهانی مخالفت با اعدام، مونتریا، ۲۰۰۴

به نام خدایی که انسان را آفرید، مادر را آفرید، فرزند را و عشق میان آن دو را...

فرزند ۱۶ ساله فاطمه حقیقت پژوه نامه دادخواهی خود را به رئیس قوه «دادگستر» جمهوری اسلامی ایران چنین می‌گشاید. اگر در سرزمین ولایت فقیه معجزه‌ای رخ نهد، فاطمه بدون شانس دفاع از خود طی روزهای آینده به طناب دار آویخته خواهد شد.

پژواک تمنای عاطفه رجبی، ۱۶ ساله که رو به «قاضی» دادگاه — هم او که طناب دار را نیز به گردنش آویخت — می‌گفت: «مرا اعدام نکنید قول می‌دهم دیگر خطا نکنم...» هنوز در پهنه‌ی جهان گسترده است.

عاطفه رجبی نامی بود که بارها در «دومین کنگره‌ی جهانی علیه اعدام» طنین انداخت. آغاز رسمی کنگره چهارشنبه ۶ اکتبر بود، تاثیر آن در ایران اما روزها پیش آغاز شده بود. عماد باقی رئیس «انجمن دفاع از حقوق زندانیان» تنها نماینده از ایران که راهی این کنگره بود در لحظه سوار شدن به هواپیما ممنوع الخروج شد.

باقی در گفت‌وگویی در این رابطه به شهروند گفت: برنامه مسافرت من به اروپا و آمریکا مدت‌ها بود که تنظیم شده بود، به هم‌هی ادارات مربوطه

مراجعه کرده بودم و میدانستم که ممنوع الخروج نیستم. اما حق ابتدایی برای انجام یک مسافرت عادی از من سلب شد.

او افزود: در این مسافرت برنامه های زیادی در پیش داشتم که شرکت در سمینارهای مختلف را شامل میشد. از میان آنها بیش از هر چیز از عدم شرکت در کنگره مخالفت با اعدام متأسف هستم.

عماد باقی توضیح داد که او همراه با یک گروه تحقیقی گزارشی از وضعیت اعدام طی ۳ سال گذشته تهیه کرده بود که در نظر داشت آن را در کنگره مطرح کند. در رابطه با این گزارش باقی به شهروند گفت: تلاش کردم آمار مربوط به اعدام های انجام شده در سالهای اخیر را از ادارات مربوطه به دست بیاورم اما گفتند که محرمانه است. پس گروه تحقیق ما تمام روزنامه های سه سال اخیر را در مقابل خود قرار دادند و صفحه به صفحه آنها را جستجو کردند. ما به بیش از ۶۰۰ مورد حکم اعدام برخورد کردیم. این موارد در سند تحقیقی ما دسته بندی و تجزیه و تحلیل شده است.

بسیاری از شرکت کنندگان در کنگره جلوگیری از خروج عمادالدین باقی را تقبیح کردند و برگ دیگری از کارنامه ی نقض حقوق بشر در ایران را در مقابل رسانه های جهان به نمایش گذاشتند.

روزهای چهارشنبه تا جمعه ایران در کنار چین و آمریکا در «مونتریال ۲۰۰۴» بر سکوی «قهرمانی» ایستاد.

طی این سه روز در جوار «تئاتر مزنوف» محل برپایی کنگره نمونه های مختلفی از سوی «مونتریال ۲۰۰۴» برپا شده بود. در اینجا گروههای حقوق بشری از کشورهای مختلف مخالفت خود با اعدام را به اشکال مختلف به نمایش می گذاشتند.

یکی از این غرفه ها متعلق به «فعالین ایرانی حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی» است. آنها گزارش مشروح خود را از وضعیت اعدام در دوازده ماه

منتهی به اکتبر ۲۰۰۴ معرفی می‌کردند.

حسین ماهوتیها هماهنگ کننده «فعالین ایرانی . . .» که در محل کنگره حضور داشت به شهروند گفت: طبق گزارش تهیه شده توسط ما دست کم ۷۹ مورد اعدام در یک سال گذشته در ایران صورت گرفته است. او افزود که هم اکنون دست کم ۷۷ نفر در سلولهای مرگ جمهوری اسلامی ایران در انتظار اعدام به سر می‌برند.

او همچنین گفت: این گزارش به زبانهای فرانسوی و انگلیسی میان میهمانان کنگره پخش شده است. و نمونه فارسی آن در سایت های ایرانی قابل دسترسی است.

فیلم مستند «صندلی خالی» پنجم اکتبر آغازگر غیررسمی، و پخش ویدیویی پیام شیرین عبادی پایان بخش رسمی آن در روز ۸ اکتبر بود.

طی روزهای کنگره چندین فیلم مستند و داستانی به مقوله ی اعدام پرداختند. چهارشنبه ظهر فیلم «سمفونی زنده ماندن، اعدام در جهان مسلمانان» به مدت ۵۰ دقیقه با پرداختن به موضوع اعدام، محکومین به این مجازات، خانواده‌هایشان و اعدام شدگان در کشورهای مسلمان بویژه در مراکش، شرکت کنندگان کنگره را تحت تاثیر قرار داد.

بعد از ظهر روز اول کنگره به میزگردی تحت عنوان: «چگونه مجازات اعدام در کانادا لغو شد» اختصاص داشت. در این میزگرد از جمله برنارد گرینر Bernard Grenier، قاضی اسبق دادگاه عالی؛ دیوید دابنی Warren Daubney، مشاور اول وزارت دادگستری و وارن آلماند Warren Alemand نماینده اسبق پارلمان کانادا شرکت داشتند.

برنارد گرینر که به مدت ۲۲ سال قضاوت کرده است از فعالیتهای مخالفان اعدام در دهه ۷۰ گفت. او از جمله به پیچیدگی های پروسه ای اشاره کرد که سرانجام در سال ۱۹۷۶ به اولین قانون لغو اعدام که تنها شامل «تبهکاریهای عادی» (Ordinary Crime) میشد، انجامید.

دیوید دابنی رئیس کمیسیون بود که اصلاحیه‌ی قانون اعدام را بررسی میکرد. مشاور اول وزارت دادگستری از جمله به ماهها تحقیقات و مذاکرات کمیسیون تحت ریاست خود اشاره کرد. او گفت که اصلاحیه در سال ۱۹۸۷ برای رای گیری مقدماتی به مجلس رفت در حالی که وزرا اکیدا از موضع گیری در این رابطه منع شده بودند. دیوید دابنی در رابطه با نتیجه رای گیری گفت ۴۱ نماینده از محافظه کاران کبک به اصلاحیه رای دادند در حالی که خارج از کبک تعداد محافظه کاران موافق منع اعدام، از ۲۸ نفر تجاوز نکرد. او یادآوری کرد که در دوره ی بعدی انتخابات پارلمان تنها ۱۰ تن از این ۲۸ تن موافق لغو اعدام توانستند مجددا به مجلس راه بیابند.

واری آلماند ریاست کمیسیون را به عهده داشت که سرانجام در سال ۱۹۹۴ لغو کامل اعدام را به تصویب مجلس فدرال رساند. او گفت روز ۱۴ جولای ۱۹۹۴ وقتی که این قانون تصویب شد ۱۰ نفر در سلول مرگ به سر میردند. او درباره نتیجه رای گیری در آن روز گفت:

دو سوم لیبرالها، یک سوم محافظه کاران و تمامی نیو دمکراتها به استثنای یک تن به قانون لغو اعدام رای دادند. او در پایان گفته های خود ابراز تاسف کرد که دومین پروتکل الحاقی قانون منع اعدام در کانادا به تصویب مجلس نرسیده است.

شاید لازم به توضیح باشد که این پروتکل از جمله دولت کانادا را از استرداد افراد به هر دلیلی به یک کشور ثانی که دارای قانون اعدام بوده و فرد مذکور در معرض خطر اعدام قرار بگیرد، منع میکند.

در ادامه روز چهارشنبه، پیامهای ضبط شده شهود دیگری که در سلولهای مرگ به سر میرند به سمع حاضران رسید. تصویب دومین پروتکل الحاقی توسط یکی از اعضای ECPM کانادا بحث شد و خانم هاوا ابراهیم *Hauwa Ibrahim* وکیل و فعال حقوق بشر در نیجریه از تجربیات خود گفت. خانم پروفیسور گال برتون له گوف نتایج برخی تحقیقات انجام شده

توسط دانشجویان از دانشگاه‌های مختلف جهان را که به طور ویژه برای «مونتریال ۲۰۰۴» صورت گرفته بود، ارائه داد.

پس از تنفس میزگرد دیگری تحت عنوان: «قانون اعدام؛ دادگستری بین المللی در مقابل تروریسم و نسل‌کشی» به ریاست خانم هلن فلاوتر Helene Flautre رئیس کمیته حقوق بشر پارلمان اروپا دایر شد. در این میزگرد از جمله مدیر اجرایی فدراسیون بین‌المللی لیگ حقوق بشر - فرانسه، رئیس ICDDA (انجمن جهانی وکلای حقوقی جنایی) و رئیس سازمان «حقوق و دموکراسی» کانادا نظرات خود را بیان کردند.

آنچه غالب شرکت کنندگان در میزگرد بر آن توافق داشتند این بود که جاری کردن مجازات اعدام حتی برای فردی چون صدام حسین یا تروریست‌ها عملاً یک پیروزی برای تفکر خشونت‌طلبی و در نتیجه در جهت تقویت تروریسم خواهد بود.

سپس شخصیت‌های ECPM (ائتلاف جهانی علیه اعدام) به ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه با این مجازات پرداختند. آنها یادآور شدند که تولد این روز نتیجه تصمیم اولین کنگره جهانی مخالفت با اعدام بود که توسط ۳۵ سازمان همسو در اروپا، آفریقا، آسیا و آمریکا دنبال شده و بدانجا انجامید که سال گذشته گردهمایی‌های علیه اعدام در روز ۱۰ اکتبر در بسیاری کشورهای اروپایی برگزار شد.

پایان بخش شب اول کنگره فیلم «چگونه مردن» (Manners of Dying) بود، این فیلم با حضور پیتر آلن، روی دیو و یان مارتل کارگردان، نقش اول و نویسنده آن به نمایش درآمد. فیلم حکایت واپسین لحظات یک محکوم به مرگ را به نمایش می‌گذاشت. رابطه‌ای که میان «کوین» محکوم به مرگ و جلاد او «هری» طی ۱۰۴ دقیقه فیلم شکل می‌گیرد، سرانجام جلاد را در عزم خود برای انجام وظیفه با تردید روبرو می‌سازد.

بخش اعظم روز دوم کنگره به میزگردهایی اختصاص داشت که اعدام

در مناطق مختلف جهان را بررسی میکردند. «چگونه میتوان «اروآسیا» Eurasia را قاره عاری از اعدام ساخت»؛ «امریکای لاتین یک قاره بدون اعدام»؛ «اعدام در جهان عرب و مسلمان»؛ «اعدام در آفریقا» و... از جمله این میزگردها بودند.

ظهر روز پنجشنبه بیانکا جاگر Bianca Jagger، فیلیپ موریس Philippe Maurice، احمد عثمانی، مری رابینسون، میکائیل توبه Michael Taube و آری واتانین Ari Vatanen در حضور کاترین دونو به سئوالات خبرنگاران پاسخ گفتند. بیانکا جاگر از جمله در پاسخ به خبرنگاری که پرسید او به مومینی که با ارجاع به انجیل «چشم در مقابل چشم» طلب میکنند چه میگوید، گفت: می گویم در انجیل آیات بسیار دیگری نیز داریم که میتوان به آنها مراجعه کرد و رأفت نتیجه گرفت.

شب دوم کنگره با حضور و سخنرانی ۲۴ تن که بعضا خود از سلول مرگ در امریکا، ژاپن و... رهایی یافته بودند، خانواده های آنها و خانواده قربانیان قانون اعدام پایان یافت.

آخرین روز رسمی کنگره قبل از ظهر به مجمع وکلا و حقوقدانان که بزرگترین گروه حرفه ای مخالف با مجازات اعدام را تشکیل میدهند اختصاص داشت، در حالی که بعد از ظهر و پیش از شروع مراسم پایانی کنگره تریبون به نمایندگان پارلمان ها از کشورهای مختلف جهان سپرده شد. سخنگویان متعلق به «مجمع جهانی نمایندگان مخالف با اعدام» از کشورهای اروپا، امریکا، امریکای لاتین و کانادا در تقبیح اعدام و چگونگی القای این قانون در کشورهای خود سخن گفتند. در حالی که رئیس پارلمان از نامیبیا چگونگی لغو اعدام در دست کم یک کشور آفریقایی را بیان میکرد، هیچ نماینده ای از کشورهای عرب و مسلمان در میان آن مجموعه دیده نمیشد. مراسم رسمی پایانی از جمله شامل سخنان شهود دیگری بود که خود مستقیما با قانون مرگ در گیر بوده اند. خانم سونیا ژاکوب که هفده سال از زندگی خود را در سلول مرگ به سر برده بود تا بیگناهی او

اثبات شده و از شرایط مرگ هر لحظه نجات یابد گواهی داد که چگونه او و همسرش بیگناه در امریکا محکوم به مرگ شدند. او گفت چهار سال پیش از آن که آفتاب گرم حقیقت بر سلول سرد و تاریک او بتابد همسر بیگناهِش طعمه مرگ قانونی گردید.

خانم دلرس پانگیلینان درباره همسرش گفت که او در همین لحظه در زندانی در فیلیپین مرگ خود را به انتظار نشسته است. او با صدایی لرزان و چهره‌ای اشک آلود گفت گرچه روز اعدام همسرش در ماه نوامبر تعیین شده است اما او «میداند» که وی نخواهد مرد.

احمد عثمانی رئیس PRI در آخرین حضور خود پشت تریبون کنگره به ایران پرداخت:

شما حتما شیرین عبادی را می‌شناسید. برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۰۳ و سردار مبارزه در راه حقوق بشر. یک ماه پیش او را ملاقات کردم. از این که نمیتوانست در کنگره حضور بیابد ابراز تاسف کرد.

او همچنین افزود: ما در عین حال امیدوار بودیم که دکتر عماد الدین باقی یک رزمنده حقوق بشر از ایران در کنار ما باشد. در چارچوب مبارزات حقوق بشری، او مقاله‌ای در مخالفت با اعدام نوشت و سالها به این دلیل در زندان به سر برد. متأسفانه از خروج وی از کشور برای شرکت در این کنگره ممانعت به عمل آمد.

وی در ادامه گفت: مایه خشنودی ماست که پیام خانم شیرین عبادی این رزمنده خط مقدم دفاع از حقوق بشر را بشنویم.

شیرین عبادی وکیل است. او در حال حاضر وکالت سه فرد محکوم به اعدام را به عهده دارد.

رئیس سازمان بین‌المللی اصلاحات جزائی افزود: طی روزهای گذشته دختر جوانی در ایران اعدام شد. دختر جوانی که از داشتن محاکمه‌ای

عدالانه محروم شده بود.

شیرین عبادی به فارسی، یعنی به زبان همین دختر جوان اعدام شده سخن میگوید. او برای جهانی می‌رزد که براساس احترام به حقوق بشر بنیاد نهاد شده باشد. بگذارید پیام او را گوش کنیم.

سپس چهره شیرین عبادی بر روی پرده بزرگ سالن کنگره نمایان شد و از نقض حقوق بشر در ایران گفت. وی از جمله ابراز داشت: بسیار متاسفم که نمیتوانم در کنار شما در این کنگره حضور داشته باشم. شیرین عبادی سپس ضمن پرداختن به قانون مجازات اعدام افزود: توجه داشته باشیم وقتی فردی به جنایتی دست میزند نه تنها او که خانواده اش، وضعیت اجتماعی او و توانایی مالی وی نیز مقصر هستند. حال اگر این واقعیت پذیرفته شده باشد آیا ستاندن جان آن گناهکار بی انصافی نیست؟

او در ادامه گفت: در بسیاری از کشورهای جهان این قانون اجرا می‌شود. یکی از این کشورها ایران است. در ایران این کار در فرم‌هایی صورت میگیرد که با حداقل‌های پذیرفته شده در سطح جهان منطبق نیست.

شیرین عبادی سپس به موارد مشخصی از قوانین ایران اشاره کرد و گفت در ایران هرگاه دختر یک روز بیشتر از ۹ سال تمام و پسر ۱۵ سال تمام داشته باشند در صورت متهم شدن همچون فردی بالغ و بزرگسال محاکمه شده و می‌توانند به مجازات‌های قانونی از جمله اعدام محکوم شوند.

شیرین عبادی با اشاره به مورد مشخصی از این دست گفت: من و کالت پسر ۱۷ ساله‌ای را به عهده دارم؛ او متهم است که در حین یک درگیری در میدان بازی فوتبال ضربه‌ای به جوان دیگری وارد آورده و آن فرد جان باخته است.

موکل ۱۷ ساله من به اعدام محکوم شده است و حکم اعدام توسط دیوان عالی کشور تایید شده است. و او تنها جوان زیر ۱۸ سال نیست که به این مجازات محکوم است، بسیاری از وکلای ایرانی به این روند اعتراض

داشته و با آن در مبارزه هستند.

من از شما که برای دفاع از انسانیت در اینجا گرد آمده‌اید می‌خواهم که برای نجات جان این نوجوانان بکوشید.

پیروزی در نبرد سهمگینی که شما در پیش گرفته‌اید برای همه بشریت خواهد بود.

پیروزی شما پیروزی علم است بر تعصب!

موفق باشید!

در سرتاسر کنگره نام ایران به کرات تکرار شد. بویژه سخنرانان اصلی مراسم پایانی به اعدام در ایران پرداختند. احمد عثمانی به سنگسار کردن انسانها در ایران اشاره کرد و آن را محکوم شمرد.

بیانکا جاگر که در پایان خانم Hauwa Ibrahim وکیل جوان نیجریایی را به خاطر تلایش‌هایش در مخالفت با اعدام می‌ستود، طرح نام عاطفه رجیبی را فراموش نکرد؛ و او نیز تاکید کرد که این دختر جوان در حالی اعدام شد که حتی از حق داشتن وکیل محروم بود.

خانم هاوا ابراهیم — که نشان افتخار مبارزه با اعدام را از سوی بیانکا جاگر دریافت کرده بود — گفت: در مقابل تفاوت‌های رنگ و جنسیت و ملیت میان انسانها، یک چیز نیرومند و مشترک وجود دارد و آن انسانیت ماست. بگذارید از اینجا با این اندیشه خارج شویم که در حکم اعدام، هیچ چیز انسانی وجود ندارد.

پس از روزها و ساعت‌ها بحث و گفتگو و ارائه سند در ارتباط با مرگ قانونی، اعلان وزیر خارجه کانادا پی‌یر پتی‌گرو باعث مسرت خاطر بود. او ضمن سخنان خود گفت که دولت کانادا به گونه‌ای جدی به لایحه «دومین پروتکل الحاقی» قانون اعدام پرداخته است. این بدان مفهوم است که کانادا در آینده‌ای نه چندان دور دیگر هیچ فردی را به هیچ دلیلی به

کشوری که احتمال مواجه شدن با مجازات اعدام دارد، مسترد نخواهد کرد. کنگره با اعلام راهپیمایی روز شنبه در مخالفت با اعدام پایان یافت. ظهر روز شنبه صدها نفر به دعوت کنگره در محل "Place des Art" گرد آمدند.

آنها که غالباً لباس سیاه و یا روپوش های نارنجی رنگ زندانیان را بر تن داشتند مسیر خیابان سن کاترین را طی کرده و در میدان دوپوا به مارش صلح آمیز خود پایان دادند.

صدها شرکت کننده که مسیر راهپیمایی را پشت صف مقدم که از نجات یافتگان از اعدام، خانواده‌هایشان و خانواده‌های اعدام شدگان تشکیل شده بود پیمودند، در پایان مراسم طبق قرار قبلی بر زمین دراز کشیده و به گونه‌ای سمبلیک مرگ را به نمایش گذاشتند.

بیانکاجاگر، کاترین دنوو، احمد عثمانی، میکائیل توبه، و رئیس بلوک کبک در میان افرادی که بر زمین دراز کشیده بودند به چشم میخوردند. در حالی که امسال دومین کنگره مخالفت با اعدام در همسایگی آمریکا یکی از «قهرمانان» اعدام برگزار شد، سال آینده این گردهمایی بشردوستان در همسایگی کشور ما در استانبول ترکیه خواهد بود. باشد که طنین آن در کشور ما نیز شنیده شود.

بازتاب مقاله باقی درباره مجازات اعدام در ایران در کنفرانس بین‌المللی مونترال

تهران - خبرگزاری کار ایران ۱۳۸۳/۰۷/۲۲

مطالعه تجارب دو قرن اخیر نشان می‌دهد که با زندان و اعدام جرایم کاهش نمی‌یابد.

دومین کنفرانس بین‌المللی «مبارزه با حکم اعدام» روزهای چهارم تا نهم اکتبر به دعوت دو سازمان RRI (سازمان بین‌المللی اصلاحات جزایی) و ECPM در شهر مونترال کانادا برگزار شد.

عمادالدین باقی در گفت‌وگو با خبرنگار «ایلنا» با اعلام این خبر، گفت: این کنفرانس دو نوع سخنران اصلی و حاشیه‌ای داشت که بنده نیز جزو سخنران اصلی این کنفرانس محسوب می‌شدم که تنها سخنران کشورهای اسلامی بود.

وی در ادامه افزود: این متن به دلیل ممنوع‌الخروج شدن بنده از ایران، توسط دکتر محمد توکلی استاد دانشگاه تورنتو در این کنفرانس قرائت شد.

خبرگزاری کار ایران (ایلنا) در جهت ایفای نقش اطلاع‌رسانی خود بخش‌های متن سخنرانی عمادالدین باقی در کنفرانس بین‌المللی «مبارزه با مجازات اعدام» در مونترال کانادا که توسط سازمان‌های PRI و ECPM برگزار شده است، منتشر می‌کند.

در بخشی از مقاله عمادالدین باقی از نگاه «مبارزه با مجازات اعدام» از نظر دیگران آمده است: گزارش دقیق آمار احکام صادره اعدام و احکام

اجرا شده در ایران ناممکن است، زیرا دستگاه قضایی از ارابه آن خودداری کرده و آمار احکام اعدام را محرمانه قلمداد می‌کند. به دلیل عدم دستیابی به داده‌های رسمی و درست در این زمینه اخبار متناقض و فراوان است که برخی از واقعیت خیلی دور و برخی به آن نزدیک هستند.

این روزنامه‌نگار و پژوهشگر در بخش دیگری از مقاله خود آورده است: سازمان عفو بین‌الملل در تاریخ ۱/۱۱/۸۲ می‌گوید؛ از ابتدای سال ۲۰۰۲ تاکنون ۱۱۳ نفر در ایران اعدام شده‌اند. این در حالی است که گزارش وزارت خارجه انگلیس (۲۷/۶/۸۲) می‌گوید در سال ۲۰۰۲ میلادی ۱۱۱ نفر در ایران اعدام شده‌اند و انجمن ایتالیایی «قابل را مجازات نکنید» که برای لغو مجازات اعدام فعالیت می‌کند، می‌گوید در سال ۲۰۰۲ ایران با ۳۱۶ مورد اعدام بعد از چین قرار داد و پس از ایران، حکومت صدام در عراق با ۲۱۴ مورد و آمریکا با ۷۱ مورد قرار دارند. در کل جهان نیز ۴۰۷۸ اعدام در سال ۲۰۰۲ صورت گرفته است.

این پژوهشگر در بخش دیگری از مقاله خود آورده است: داوری درباره مجازات اعدام بسیار پیچیده است، زیرا علاوه بر بار حقوقی، بار عاطفی سنگینی دارد. هنگامی که قتل رخ می‌دهد، باز پرس و قاضی در جستجوی عامل قتل هستند و فرد یا افرادی مظنون و یا متهم می‌شوند. قاضی در دادگاه یک «فرد» را محاکمه می‌کند و موضوع را کاملاً فردی می‌نگرد. او از منظر حقوقی ناگزیر است چنین بنگرد اما واقعه‌ای که رخ داده است زوایای فرهنگی و جامعه شناختی هم دارد.

وی در ادامه مقاله خود آورده است: جنبه فرهنگی آن، تقدیس خشونت است. در جامعه‌ای که خشونت تجویز و تقدیس شود و به صورت هنجار درآید تصمیم گرفتن برای قتل دیگران ساده‌تر خواهد شد، حتی اگر قاتل آگاه به مجازات باشد، زیرا هنجارهای نهادینه شده هنگامی که در ضمیر ناخودآگاه انسان کاشته می‌شوند در لحظات هیجان و تصمیم همچون یک ویروس روانی در ناخودآگاه فعال شده و خود را به فردی که تعادل و ثبات

روانی اش را لحظه‌ای از دست داده تحمیل می‌کند و انسان دچار هیجان و آسیب‌پذیر را ناخودآگاه به سوی ارتکاب قتل می‌برد گرچه ممکن است صورت ظاهری آن، یک تصمیم آگاهانه باشد.

عمادالدین باقی در بخش دیگری از مقاله خود به جنبه جامعه‌شناختی مجازات اعدام می‌پردازد و می‌گوید: آنچه افراد (اعم از قاتل یا قربانی یا مشاهده‌گران) تصور می‌کنند و یا قاضی در پی کاویدن و کشف علل شخصی و شناخت شخص مجرم است، برخلاف حقیقت است، زیرا در حقیقت این فشارها و استرس‌های اجتماعی است که به رفتار فرد منتقل شده ولی در صورت‌های شخصی مانند طلاق، خودکشی یا دیگرکشی نمود و ظهور می‌یابد. البته شرایط فشار اجتماعی از نظر روانشناسی اجتماعی دو واکنش و پیامد متفاوت دارد؛ یکی افسردگی و دیگری پرخاشگری است.

رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در ادامه به نمونه دیگری از تبیین زاویه جامعه‌شناختی مجازات اعدام پرداخت و آورده است: کثرت قتل‌ها ناشی از افزایش فروریختگی در ارزش‌ها و بی‌هنجاری و یا به اصطلاح جامعه‌شناسان حالت آنومیک است. جامعه‌هنگامی که دچار بحران ارزشی و هنجاری شود افراد آن گرفتار بحران هویت نیز می‌شوند و «خود» را گم یا فراموش می‌کنند.

عمادالدین باقی در ادامه مقاله خود آورده است: مطالعه تجارب دو قرن اخیر و داده‌های آماری گوناگون نشان داده‌اند که با زندان و اعدام جرم کاهش نیافته است.

گفتنی است، عنوان مقاله آقای باقی «گزارش و تحلیل مجازات اعدام» بود که پس از عدم حضور این پژوهشگر در این کنفرانس به علت ممنوع الخروج بودن، متن مقاله به صورت انگلیسی منتشر و به حاضرین جلسه ارائه شد و مورد استقبال قرار گرفت.

وی افزود: در یک پنل به نام «مجازات اعدام در نظام حقوقی کشورهای

اسلامی» مقاله آقای باقی مورد بحث قرار گرفت و حتی چند سخنران کنفرانس نیز در سخنرانی خود اشاره‌ای به قضیه ممنوع الخروجی آقای باقی کردند.

بنا بر برخی گزارش‌ها در این کنفرانس فردی شرکت کرده بود که برایش حکم اعدام صادر شده بود اما پس از ۱۹ سال بی‌گناه شناخته می‌شود و بعد از مدتی تیرئه و آزاد می‌شود. چند نفر دیگر از کسانی که به علت صدور حکم اعدام مدت‌ها در زندان بوده‌اند نیز در این جلسه حضور داشتند و حتی سخنرانی نیز کردند که البته جزو سخنرانان حاشیه کنفرانس محسوب می‌شوند.

لازم به ذکر است، در این کنفرانس اعلام شد که کنفرانس بعدی در استانبول ترکیه برگزار می‌شود و از باقی پژوهشگر و روزنامه‌نگار ایرانی نیز دعوت خواهد شد.

موضعگیری روزنامه جمهوری اسلامی درباره مقاله اعدام و جایزه شجاعت مدنی

روزنامه جمهوری اسلامی، پنجشنبه، ۷ آبان ۱۳۸۳ / ۲۸ اکتبر ۲۰۰۴،
ستون جهت اطلاع

عمادالدین باقی که به دلیل همکاری با روزنامه‌های زنجیره‌ای و نوشتن مطالب در جهت ضدیت با نظام جمهوری اسلامی اخیراً از طرف یک موسسه صهیونیستی - آمریکایی برنده یک جایزه ۵۰ هزار دلاری شده بود و لی از خروج وی از کشور برای دریافت این جایزه جلوگیری بعمل آمد، با ارسال مقاله‌ای برای یک کنفرانس غربی که مدعی است مبارزه با اعدام را پیگیری می‌کند، و وظیفه خود در ضدیت با نظام را به انجام رسانید. رادیو فردا وابسته به سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) که از این کنفرانس گزارش می‌داد تصریح کرد باقی در مقاله خود جمهوری اسلامی ایران را متهم کرده است که اعمالی را در قوانین جزایی خود جرم تلقی می‌کند که در بیشتر کشورهای جهان آن اعمال را ناپسند محسوب می‌کنند. باقی همچنین در گزارش خود برای کنفرانس مونترال کانادا ادعا کرده است در حکومت مذهبی ایران که بیش از حکومت‌های غیر مذهبی داعیه اخلاق و معنویت دارد، نرخ بزهکاری بالا و در نتیجه نرخ مجازات اعدام آن هم اعدام افراد زیر ۱۸ سال بالاست! اشکالی که باقی به قوانین جزایی ایران گرفته در واقع به این معنی است که مثلاً چون عملی مانند زنا در جوامع غربی عملی ناپسند محسوب می‌شود و نه جرم، پس این عمل در قوانین جزایی ایران نیز نباید جرم محسوب شود!

داده‌های خام مقاله گزارش و تحلیل مجازات اعدام در ایران توضیحی درباره جدول داده‌های خام

۱- آمار ارایه شده حداقل احکام صادره اعدام یا اعدام‌های اجرا شده است زیرا اولاً در نشریات شهرستانها و سایر روزنامه‌ها و مجلات نیز احتمالاً اخباری در این زمینه وجود دارند که در داده‌های این مقاله مشاهده نمی‌شوند. در عین حال می‌توان ادعا کرد که عمده موارد در این جدول احصا شده‌اند زیرا منبع آنها نشریات کثیرالانتشار و اصلی کشور بوده و یا روزنامه‌ای که بیشترین خبرهای اختصاصی در این زمینه را انتشار داده است. دلیل دوم بر اینکه داده‌های کنونی حداقل ارقام واقعی است اینکه اساساً خبر برخی از احکام اعدام (اجرا شده یا نشده) انتشار نمی‌یابد.

۲- برخی از خانه‌های خالی جدول با اطلاعات پراکنده در روزنامه‌های مختلف پر شده‌اند و به ندرت در روزنامه‌ای اطلاعات جامع درباره محکومان وجود داشته است. بنابراین تمام خانه‌های خالی حاکی از فقدان اطلاعات بوده است.

۳- نکته مهم دیگر این که ستون تحصیلات خالی است و نشان می‌دهد این مقوله مهم در اطلاع رسانی‌ها مورد توجه قرار نگرفته است.

۴- در هنگام استخراج داده‌ها از مطبوعات، کلیه اخبار جمع‌آوری شده‌اند ولی به دلیل تکراری بودن بسیاری از آنها پالایش صورت گرفته و موارد تکراری حذف شده‌اند.

۵- برای تهیه اخبار و اطلاعات مربوط به احکام اعدام و یا اجرای

آن‌ها در مطبوعات از همکاری گروهی از دوستان برخوردار بوده‌ام که لازم می‌دانم در اینجا از آنان سپاسگزاری کنم.

خانم مصطفایی (استخراج اخبار روزنامه‌های کیهان، شرق و اطلاعات) خانم نفیسه مجیدی زاده (ایران سال ۸۰) خانم فریبا خانی (ایران ۸۱-۸۳) آقای بهروز آرمان (صدای عدالت) و کنترل داده‌های جداول را یکی دیگر از دوستان گرامی برعهده داشتند.

همچنین آمار پراکنده زندانیان سیاسی و عقیدتی به کمک دوستان دیگری اعم از زندانیان و غیرزندانان و یا آشنایی نگارنده با آنها در ایام حبس و همچنین به کمک منابع محلی فراهم شده است.

جدول داده‌های خبری محکومان به اعدام
(آمار سال ۸۰)

ردیف	نام	اتهام	سن	جنس	شغل یا محل سکونت	تحصیلات	اجرا شده	مأخذ
۱	پرویز	آتش زدن مادرزن	۳۵ ساله	مرد				ایران ۸۰/۱/۱۹ ص ۱۴
۲	مهیار - ک	قتل یک زن با انگیزه سرقت	۱۷	مرد				ایران ۸۰/۲/۸ ص ۱۴
۳	کوروش منفرد	قتل و سرقت مسلحانه در شیراز		مرد			اجرا شده	ایران ۸۰/۲/۱۳ ص ۱۴
۴	محمد رضا پدرام	جاسوس سیا (سیاسی)		مرد			اجرا شده	ایران ۸۰/۲/۳۰ ص ۱۴
۵	ابراهیم طالعی	قتل دو کودک و مادرشان با ضربات چاقو		مرد			اجرا شده	ایران ۸۰/۳/۲۷ ص ۱۴
۶	جعفر صباحی (جنی)	باچ‌خواهی درگیری مسلحانه با پلیس شرکت در درگیری سال ۷۴ که به قتل ۳ مامور نیروی انتظامی می‌انجامد	۲۵	مرد				ایران ۸۰/۳/۸ ص ۱۴
۷	رهی احمدی	قتل یک مادر و پسر در جریان سرقت مسلحانه	۲۴	مرد				ایران ۸۰/۳/۱۵ ص ۱۴
۸	مهدی احمدی	قتل یک مادر و پسر در جریان سرقت مسلحانه	۲۰	مرد			اجرا شده	ایران ۸۰/۳/۱۵ ص ۱۴
۹	مهدی	شرکت در قتل سه زن در نوبنیاد	۲۴	مرد				ایران ۸۰/۳/۱۵ ص ۱۴
۱۰	حسن	شرکت در قتل سه زن در نوبنیاد	۲۰	مرد				ایران ۸۰/۳/۱۵ ص ۱۴
۱۱	فرهاد	شرکت در قتل سه زن در نوبنیاد	۱۸	مرد				ایران ۸۰/۳/۱۵ ص ۱۴

پیوست‌ها ۴۷۷

۱۳	شیخ جونى	قتل دو مرد و ۳ زن در قالب یک باند	۲۶	مرد	ایران ۸۰/۳/۲۸ ص ۱۴
۱۴	سعید	قتل با ضربات چاقو	۲۸	مرد	خانواده مقتول گذشت کردند ایران ۸۰/۳/۲ ص ۱۴
۱۵	فرهادجزى	قتل عمد		مرد	ایران ۸۰/۳/۳۰ ص ۱۴
۱۶	على بالارى	قتل عمد		مرد	ایران ۸۰/۳/۳۰ ص ۱۴
۱۷	اميرحسين الهبى	قتل عمد		مرد	ایران ۸۰/۳/۳۰ ص ۱۴
۱۸	على اصغر آنابى	قتل عمد		مرد	ایران ۸۰/۳/۳۰ ص ۱۴
۱۹	غلامرضا جهان‌فشان	قتل عمد	-	مرد	ایران ۸۰/۳/۳۰ ص ۱۴
۲۰	خداداد خدادادى	قتل همسر		مرد	ایران ۸۰/۳/۳۰ ص ۱۴
۲۱	ربابه	قتل همسر و رابطه پنهانى		زن	ایران ۸۰/۴/۳ ص ۱۴
۲۲	حسن	شرکت در قتل همسر ربابه		مرد	ایران ۸۰/۴/۳ ص ۱۴
۲۳- ۳۰		اعدام برای ۷ کینف قاپ که در ایران و حوزه خلیج فارس دزدی می کردند			ایران ۸۰/۴/۵ ص ۱۴
۳۱	قاسم	قتل همکار خود		مرد	نانونا ایران ۸۰/۴/۱۰ ص ۱۴
۳۲	على کاکلى	قتل همسولوى در اوپن		مرد	ایران ۸۰/۴/۱۰ ص ۱۴
۳۳	مهدى ورفریاری	قتل کارکنان بانک کشاورزى شعبه بازرگان		مرد	ایران ۸۰/۴/۱۲ ص ۱۴

۱۴	ایران ۸۰/۴/۱۲ ص				مرد	قتل کارکنان بانک کشاورزی شعبه بازرگان	صفرشاه حسنیلو	۳۴	
۱۴	ایران ۷۰/۴/۱۶ ص				مرد	قتل همسایه در سال ۷۴	محمود	۳۵	
۱۴	ایران ۸۰/۴/۱۶ ص	اجرا شد			مرد	۲۶ قتل عمد جوادباختر در سال ۷۵	عدنان ملک‌نژاد	۳۶	
۱۴	ایران ۸۰/۴/۱۸ ص				مرد	۲۸ قتل همسر با گلوله	محمدرضا	۳۷	
۸۰	کیهان ۱۸ تیر	اجرا شد			مرد	۳۰ قاچاقچی مسلح زاهدان	فواد جوش زهی	۳۸	
۸۰	کیهان ۱۸ تیر	اجرا شد			مرد	۲۲ قاچاقچی مسلح زاهدان	محمد شه بخش	۳۹	
۸۰	کیهان ۱۸ تیر	اجرا شد	زاهدان		مرد	۵۶ قاچاقچی مسلح	قاسم شه بخش	۴۰	
۸۰	کیهان ۲۰ تیر	اجرا شد	کوهدهشت		زن	قتل پیرزن	پروین میرزایی	۴۱	
۸۰	کیهان ۲۴ تیر	زیر حکم			مرد	قتل فرمانده انتظامی فارس	فریدون گرجی	۴۲	
۱۴	ایران ۸۰/۴/۲۵ ص				مرد	سرقت مسلحانه ایجاد رعب و وحشت در جامعه مفسد فی الارض	مالک	۴۳	
۱۴	ایران ۸۰/۴/۲۷ ص				مرد	قتل بر اثر نزاع	حسین کاظمی	۴۴	
۱۴	ایران ۸۰/۴/۲۷ ص				مرد	قتل یکی از مسولان شهربازی	نادر خیر	۴۵	
۱۴	ایران ۸۰/۴/۲۸ ص	اجرا شد			مرد	قتل دکتر فروهری متخصص و جراح	کوثر زارع	۴۶	
۱۴	ایران ۸۰/۴/۲۸ ص	اجرا شد			مرد	قتل دکتر فروهری متخصص و جراح	علی اکبر کرمی	۴۷	
۱۴	ایران ۸۰/۴/۲۸ ص				مرد	قتل زوج سالخورده	حسن حمیدی	۴۸	
"	-	-	-		مرد	-	قتل زوج سالخورده	بهر روز صغر	۴۹
"	-	-	-		مرد	-	قتل زوج سالخورده	چنگیز کمالی	۵۰
۱۴	ایران ۸۰/۴/۲۸ ص	اجرا شد			مرد	قتل	حمیدرضا غنی‌نژاد	۵۱	

۵۲	علی اصغر آنایی	قتل	مرد			ایران ۸۰/۴/۲۸ ص ۱۴
۵۳	طالب هدایتی	قتل	مرد			ایران ۸۰/۴/۲۸ ص ۱۴
۵۴	علیرضا سلیمانی	قتل	مرد			ایران ۸۰/۴/۲۸ ص ۱۴
۵۵	روح‌الله باقریان	قتل	"			ایران ۸۰/۴/۲۸ ص ۱۴
۵۶	عبدالرضا ایقیری	قتل	"			ایران ۸۰/۴/۲۸ ص ۱۴
۵۷	نور محمد	قتل اعضای خانواده	مرد	۳۴	ساکن آوج	کیهان ۲۸ تیر ۸۰
۵۸	محمد رضا	قتل اعضای خانواده	مرد	۱۸	ساکن آوج	کیهان ۲۸ تیر ۸۰
۵۹	یوسف	قتل اعضای خانواده	مرد	۳۴	ساکن آوج	کیهان ۲۸ تیر ۸۰
۶۰	صمد افتخاری‌راد	اخلال در نظام اقتصادی و پرداخت رشوه‌های کلان	مرد		کارمندان فرش گمرک مهرآباد	ایران ۸۰/۵/۲ ص ۱۴
۶۱	محمدزاله دوست	اخلال در نظام اقتصادی و پرداخت رشوه‌های کلان	مرد		کارمندان فرش گمرک فرودگاه مهرآباد	ایران ۸۰/۵/۲ ص ۱۴
۶۲	عبدالرحیم معلم	اخلال در نظام اقتصادی و پرداخت رشوه‌های کلان	مرد		کارمندان فرش گمرک فرودگاه مهرآباد	ایران ۸۰/۵/۲ ص ۱۴
۶۳	مجیدرضا عابدی	گرداننده باند شرارت ایجاد رعب و وحشت	مرد	۲۵		ایران ۸۰/۵/۱۴ ص ۱۴
۶۴	پرویز لبخند	قتل جوان ۲۰ ساله با کارد	مرد	۲۹		ایران ۸۰/۵/۱۴ ص ۱۴
۶۵- ۷۵	۱۱ جنایتکار اعدام شدند					ایران ۸۰/۵/۲۴ ص ۱۴
۷۶	اصغر - ک	قتل عمد	مرد	۴۹		ایران ۸۰/۵/۲۳ ص ۱۴
۷۷	ولی‌الله هزاراب	قتل جوان	مرد			ایران ۸۰/۵/۲۳ ص ۱۴

۴۸۰ حق حیات (۳)

۷۸	محسن زینت	قتل راننده تاکسی	مرد		ایران ۸۰/۵/۲۳ ص ۱۴	خانواده مقتول گذشت کردند
۷۹	عبدالله رسولی	قتل تازه عروس خود به دلیل آرایش زیاد	مرد	۳۱	ایران ۸۰/۵/۲۵ ص ۱۴	اجرا شد
۸۰	مجید بیات سرحدی	قتل پسر ۲۱ ساله با چاقو	مرد	۲۴	ایران ۸۰/۵/۲۵ ص ۱۴	اجرا شد
۸۱	فیض محمد نور محمد	قتل پسرعمو پسر دایی افغانی خود	مرد		ایران ۸۰/۵/۲۵ ص ۱۴	اجرا شد
۸۲	سارق طلافروشی مشهد	قتل طلافروش و شاگرد	مرد		ایران ۸۰/۵/۲۵ ص ۱۴	اجرا شد
۸۳	سارق طلافروشی مشهد	قتل طلافروش و شاگرد	مرد		ایران ۸۰/۵/۲۵ ص ۱۴	اجرا شد
۸۴	حسین قمپور	قتل در نزاع با چاقو	مرد	۲۶	ایران ۸۰/۶/۷ ص ۱۴	اجرا شد
۸۵	امیر	قتل دوست با چاقو	مرد	۳۲	ایران ۸۰/۶/۱۳ ص ۱۴	
۸۶	محمدخان	حمل و توزیع یک تن تریاک درگیری مسلحانه	مرد		ایران ۸۰/۶/۱۸ ص ۱۴	
۸۷	زابلی	حمل و توزیع یک تن تریاک درگیری مسلحانه	مرد		ایران ۸۰/۶/۱۸ ص ۱۴	
۸۸	شیربخش	حمل و توزیع یک تن تریاک درگیری مسلحانه	مرد		ایران ۸۰/۶/۱۸ ص ۱۴	
۸۹	شیر مسعود	حمل و توزیع یک تن تریاک درگیری مسلحانه	مرد		ایران ۸۰/۶/۱۸ ص ۱۴	
۹۰	دو نفر از اعضای یک باند فحشا در قم به اعدام محکوم شدند				ایران ۸۰/۶/۲۵ ص ۱۴	
۹۱	سعیده قاسم پورملایری	قتل همسر	زن		ایران ۸۰/۶/۲۷ ص ۱۴	اجرا شد

۹۲	امیرحسین فدایی	قتل عمدبا همکاری همسر مقتول	مرد			ایران ۸۰/۶/۲۷ ص ۱۴
۹۳	محسن ر.	آدم ربایی زنای به عنف رشوه و جعل				کیهان اول آبان ۸۰
۹۴	مهرداد ر.	آدم ربایی زنای به عنف رشوه و جعل				کیهان اول آبان ۸۰
۹۵	علی رضا م.	آدم ربایی زنای به عنف رشوه و جعل				کیهان اول آبان ۸۰
۹۶	فریدون گرجی	قتل و شرارت	مرد	شیراز		کیهان ۹ آبان ۸۰
۹۷	محمد یار ظهوری راد	قتل و شرارت	مرد	شیراز		کیهان ۹ آبان ۸۰
۹۸	حسین تلخایی	باند فساد	مرد	قم		کیهان ۲۰ آبان ۸۰
۹۹	ابوالفضل دهقان	باند فساد	مرد	قم		کیهان ۲۰ آبان ۸۰
۱۰۰	غلامرضا عاملی	سوء قصد به رازینی (سیاسی)	مرد	تهران		کیهان ۲۰ آبان ۸۱
۱۰۱	رامین چهارلنگ	قتل سعید حاتمی	مرد	الیگودرز	۲۵	کیهان ۲۶ آبان ۸۰
۱۰۲	علرضا رمضانپور	قتل همسر دو فرزند	مرد	بندر انزلی	۵۳	کیهان ۲۷ آبان ۸۰
۱۰۳	محسن	تجاوز به عنف زنای محصنه	مرد			ایران ۸۰/۸/۱ ص ۱۴
۱۰۴	مهرداد	تجاوز به عنف زنای محصنه	مرد			ایران ۸۰/۸/۱ ص ۱۴
۱۰۵	علیرضا	تجاوز به عنف زنای محصنه	مرد			ایران ۸۰/۸/۱ ص ۱۴
۱۰۶	حسن مولاپور	قتل عمد	مرد			ایران ۸۰/۸/۱ ص ۱۴
۱۰۷	جواد حدادی	قتل عمد	مرد			ایران ۸۰/۸/۱ ص ۱۴
۱۰۸	کیوان نجفی	قتل عمد	مرد			ایران ۸۰/۸/۱ ص ۱۴
۱۰۹	احمد دولتیاری (معروف به احمد روسی)	قتل	مرد		۳۵	ایران ۸۰/۸/۷ ص ۱۴

صدای عدالت ۱ ۸۰ آبان	سنگسار شد		خانه دار - تهران	زن		رابطه نامشروع و قتل	مریم	۱۱۰
صدای عدالت ۳ آبان ۸۰	اجرا شد		آرایشگر	مرد	۱۸	قتل	هادی	۱۱۱
صدای عدالت ۳ آبان ۸۰	اجرا شد		بی کار	مرد	۲۳	قتل	داود	۱۱۲
ایران ۸۰/۸/۱۴ ص	اجرا شد		شیراز	مرد		مشخص نیست	فریدون	۱۱۳
ایران ۸۰/۸/۱۴ ص	اجرا شد		شیراز	مرد		مشخص نیست	محمدیار	۱۱۴
صدای عدالت ۹ آذر ۸۰	اجرا شد		کرج	مرد	۵۰	قتل	ابوالفتح	۱۱۵
ایران ۸۰/۸/۱۲ ص			گیتاریست	مرد	۲۶	قتل همسر با حوله	محمد	۱۱۶
صدای عدالت ۱۳ آذر ۸۰	اجرا شد		دلار فروش کرج	مرد	۲۰	قتل	حسین	۱۱۷
صدای عدالت ۱۳ آذر ۸۰	اعدام شد		دزد مسلح کرج	مرد		قتل پلیس	شیرزاد غلامی	۱۱۸
ایران ۸۰/۸/۱۴ ص				زن	۲۲	قتل همسر با ضربه	زهرا نظری	۱۱۹
ایران ۸۰/۸/۱۲ ص				مرد		قتل نوازنده پیانو با چکش	سعید	۱۲۰
ایران ۸۰/۸/۱۲ ص				مرد		"	علی	۱۲۱
ایران ۸۰/۸/۱۵ ص	اجرا شد			مرد	۳۰	قتل برادرزاده خوردسال خود	بابک	۱۲۲
۱۵ آبان ۱۳۸۰ ایران			باغبان	مرد		قتل یک خواهر و برادر	سعید	۱۲۳
ایران ۸۰/۸/۲۴ ص				مرد		قتل همسر خود	محمد رضا قاضی	۱۲۴
ایران ۸۰/۸/۲۴ ص				مرد		قتل عمد	علیجان زاده	۱۲۵
ایران ۸۰/۸/۲۸ ص				مرد	۱۸	قتل راننده تاکسی با ضربات چاقو	یوسف	۱۲۶
ایران ۸۰/۸/۳۰ ص				مرد		قتل هموطن خود	محمد عیسی (اهل بنگلادش)	۱۲۷
ایران ۸۰/۹/۱۲ ص	اجرا شد			مرد		قتل راننده مسافرکش و دزدی	پسر جوان	۱۲۸

پیوست‌ها ۴۸۳

۱۲۹	پسر جوان	قتل راننده مسافرکش و دزدی	مرد		ایران ۸۰/۹/۱۲ ص ۱۴	اجرا شد		
۱۳۰-۱۳۱	دو نفر	سرقت مسلحانه	مرد	۲۰ و ۲۲ ساله	کیهان ۱۲ آذر ۸۰	زیر حکم	مشهد	
۱۳۲	پیر مرد	قتل دوست خود در نزاع دسته جمعی در اختلافات مالی	مرد		ایران ۸۰/۹/۱۸ ص ۱۴			
۱۳۳	حسن	قتل جوان ۱۸ ساله	مرد	۲۰	ایران ۸۰/۹/۲۲ ص ۱۴	گذشت خانواده مقتول		
۱۳۴	محمد حاج آقا پور	شش فقره قتل	مرد	۴۱	صدای عدالت ۸۰/۲۹ آبان ۸۰	اجرا شد		
۱۳۵	خیرالله اسدزاده	شش فقره قتل	مرد		صدای عدالت ۲۴ آبان ۸۰	زیر حکم	تهران دزد مسلح	
۱۳۶	علیرضا	قتل دوست خود با مشیت و لگد	مرد	۲۷	ایران ۸۰/۹/۲۶ ص ۱۴			
۱۳۷	یعقوب یاسین	تجاوز به عنف	مرد		کیهان ۲۶ آذر ۸۰	اجرا شد	سراوان	
۱۳۸	خالد	قصد ربودن مسلحانه هواپیمایی مسیر اهواز بندرعباس را داشتند	مرد		ایران ۸۰/۹/۲۶ ص ۱۴	اجرا شد		
۱۳۹	فرهنگ	قصد ربودن مسلحانه هواپیمایی مسیر اهواز بندرعباس را داشتند	مرد		ایران ۸۰/۹/۲۶ ص ۱۴	اجرا شد		
۱۴۰	شهرام	قصد ربودن مسلحانه هواپیمایی مسیر اهواز بندرعباس را داشتند	مرد		ایران ۸۰/۹/۲۶ ص ۱۴	اجرا شد		
۱۴۱	جواد	قتل	مرد	۲۲	۸۰ آبان ۲۸	عفو شد	دانشجو شهریار	
۱۴۲	احمد ه.	قتل عمد	مرد	-	کیهان ۲۹ آذر ۸۰	اجرا شد	تهران	
۱۴۳	عقیل	قتل عمد	مرد	-	"	اجرا شد	تهران	
۱۴۴	ابراهیم - ک	قتل عمد	مرد	-	کیهان ۲۹ آذر ۸۰	اجرا شد	تهران	

۱۴۵	فرهاد	قتل زن و فرزند	۳۷	مرد	کرج	قصاب	اجرا شد	صدای عدالت ۸۰
۱۴۶	حسن (اهل لنگرود)	قتل دختر جوان دانشجوی	۲۰	مرد		دانشجوی رشته معارف	اجرا شد	ایران ۸۰/۱۰/۹ ص ۱۴
۱۴۷	عبدالله	قتل زنی به دلیل اختلافات مالی	۳۵	مرد				ایران ۸۰/۱۰/۱۰ ص ۱۴
۱۴۸	بهرام	قتل	۲۴	مرد	کرج		عفو شد	صدای عدالت ۱۱ دی ۸۰
۱۴۹-۱۵۰	دو نفر	آدم ربایی و سرقت مسلحانه		مرد	کرومان		زیر حکم	کیهان ۱۳ دی ۸۰
۱۵۱	حمید - م	قتل	۴۰	مرد	کرج بنگاهدار		زیر حکم	صدای عدالت ۱۵ دی ۸۰
۱۵۲	کبری رحمانپور	قتل مادر شوهر	۲۰	زن	خانه دار			۲۴ دی ۱۳۸۰
۱۵۳	امین الله	قتل دو دختر عموی خود و سرقت						۲۴ دی ۱۳۸۰
۱۵۴	-	قتل فرزند ۹ ساله و همسر ۲۸ ساله خود			شهرستان نیر		اجرا شد	۸۰/۱۰/۲۷ ص ۱۴
۱۵۵	حسن	قتل خانوادگی	۳۶	مرد	کرج کارگر		عفو شد	صدای عدالت ۲۷ دی ۸۰
۱۵۶-۱۵۷	دو نفر	شبکه فساد			قم		زیر حکم	کیهان ۲۷ دی ۱۳۸۰
۱۵۸	اصغر	قتل سه نفر	۴۹	مرد	کرج		زیر حکم	صدای عدالت ۲۷ دی ۸۰
۱۵۹	علی صفرپور رجبی	قتل جانشین کلاتری ۱۱ پل دختر		مرد	پل دختر		زیر حکم	کیهان ۳۰ دی ۸۰
۱۶۰	روح الله	قتل	۳۵	مرد	راننده		زیر حکم	صدای عدالت ۳۰ دی ۸۰
۱۶۱	فرهاد جاله	قتل عمد	۲۱	مرد			گذشت اولیای دم	۳۰ دی ۱۳۸۰
۱۶۲-۱۶۵	چهار نفر	سارق مسلح	-		اهواز		اجرا شد	کیهان ۷ بهمن ۸۰
۱۶۶	سعید حنایی	قتل ۱۶ زنان خیابانی	۳۵	مرد	مشهد		اجرا شد	کیهان ۲۴ بهمن ۱۳۸۰

پیوست‌ها ۴۸۵

۱۶۷	حسن ندایی	قتل دختر دانشجو رویا نوایی	۲۳	مرد	تاکستان		اجرا شد	کیهان ۲۵ بهمن ۸۰
۱۶۸	رحیم رحمانی	قتل نگهبان بازار پونک با گلوله		مرد				۱ اسفند ۱۳۸۰
۱۶۹	افسانه نوروژی	قتل دوست همسر	۳۲	زن	خانه دار		حکم را دیوان عالی کشور تایید کرد	
۱۷۰	محمد حسین مبارکی	قتل مرد جوان		مرد			اجرا شد	۱ اسفند ۱۳۸۰
۱۷۱	داود داداش‌زاده	قتل همسر		مرد			اجرا شد	۱ اسفند ۱۳۸۰
۱۷۲	محمد عسگری	قتل دوست در نزاع		مرد			اجرا شد	۱ اسفند ۱۳۸۰
۱۷۳	نبی - ع	سارق مسلح	۲۸	مرد	شیراز		زیرحکم	کیهان ۶ اسفند ۸۰
۱۷۴	حمید رضا صلقی فرد	قتل پیمانکار مترو	۴۰	مرد				۸ اسفند ۱۳۸۹ ایران
۱۷۵	قربان جاهی	قتل دختر ۱۶ ساله		مرد	هریس		اجرا شد	کیهان ۲۳ اسفند ۸۰

(آمار سال ۸۱)

ردیف	نام	اتهام	سن	جنس	شغل و محل سکونت	تحصیلات	اجرا شده یا نشده	ماخذ
۱	رسول چترایی	راهزنی	۳۵	مرد	اصفهان		زیر حکم	کیهان ۷ فروردین ۸۱
۲	سیروس	برهم زدن امنیت عمومی جامعه تجاوز به عنف دزدی زنان با مینی بوس		مرد	مسافرخش مینی بوس			ایران ۱۸/۱/۸۱ ص ۱۴
۳	مصطفی	برهم زدن امنیت عمومی جامعه تجاوز به عنف دزدی زنان با مینی بوس		مرد	مسافرخش مینی بوس			ایران ۱۸/۱/۸۱ ص ۱۴
۴	مرتضی	برهم زدن امنیت عمومی جامعه تجاوز به عنف دزدی زنان با مینی بوس		مرد	مسافرخش مینی بوس			ایران ۱۸/۱/۸۱ ص ۱۴
۵	صابر	برهم زدن امنیت عمومی جامعه تجاوز به عنف دزدی زنان با مینی بوس		مرد	مسافرخش مینی بوس			ایران ۱۸/۱/۸۱ ص ۱۴
۶	غلام رضائی	قتل علی حاجیوند		مرد	دزفول		رضایت اولیای دم	کیهان ۲۷ فروردین ۸۱
۷	سعید حنایی	قتل زنان خیابانی در مشهد		مرد	مشهد		اجرا شد	ایران ۲۸/۱/۸۱ ص ۱۴
۸	امیرحسین کریمی	قتل پسر عمو		مرد	جنت آباد		اجرا شد	ایران ۲۸/۱/۸۱ ص ۱۴
۹	علیرضا کمالی دولت آبادی	قتل	۱۷	مرد			اجرا شد	ایران ۲۸/۱/۸۱ ص ۱۴
۱۰	حبیب سیف الهی	قتل		مرد			اجرا شد	ایران ۲۸/۱/۸۱ ص ۱۴

۱۱	ناصر عساکره	متهم به قتل مامور نیروی انتظامی آبادان	مرد	آبادان		اجرا شد	ایران ۳/۲/۸۱ ص ۲۲
۱۲	محمد لامعی	قتل	مرد			اجرا شد	ایران ۴/۲/۸۱ ص ۲۲
۱۳	فردوس	قتل همسر	زن	خانه دار - نارمک			ایران ۵/۲/۸۱ ص ۱۴
۱۴	رضا سلطانی	سرقت مسلحانه	مرد	تهران		اجرا شد	کیهان ۵ اردیبهشت
۱۵	مرتضی معصومی	سرقت مسلحانه	مرد	تهران		اجرا شد	کیهان ۵ اردیبهشت ۸۱
۱۶	بهنام نوری	سرقت مسلحانه	مرد	تهران		اجرا شد	کیهان پنجم اردیبهشت ۸۱
۱۷	تورج شفیعی	سرقت مسلحانه	مرد	تهران		اجرا شد	کیهان ۵ اردیبهشت ۸۱
۱۸	فرهاد اکرمی	سرقت مسلحانه	مرد	تهران		اجرا شد	کیهان ۵ اردیبهشت ۸۱
۱۹	محمدرضا بزرگی	سرقت مسلحانه	مرد	تهران		اجرا شد	کیهان ۵ اردیبهشت ۸۱
۲۰	غلامرضا	سرقت مسلحانه	مرد				"
۲۱	غلام قادری	قتل راننده	مرد	کارگر - کرج	بی سواد	زیر حکم	روزنامه صدای عدالت ۱۰/۲/۸۱
۲۲	رسول قادری	قتل راننده	مرد	کارگر - کرج	بی سواد	زیر حکم	روزنامه صدای عدالت ۱۰/۲/۸۱
۲۳	ابرهیم	قتل همسر	مرد	کارگر - کرج	ابتدایی	رضایت	روزنامه صدای عدالت ۱۵/۲/۸۱
۲۴	بابک پپله ور	سارق مسلح	مرد	شیراز		اجرا شد	کیهان ۱۷ اردیبهشت
۲۵	حسین رضا محور	سارق مسلح	مرد	شیراز		اجرا شد	کیهان ۱۷ اردیبهشت
۲۶	حمزه علی	قتل باجناق	مرد	میوه فروش دوره گرد - کرج		اجرا شد	روزنامه صدای عدالت ۲۴/۲/۸۱
۲۷	احسان کاهه	قتل دکتر پرتوی و سرقت	مرد	سرباز وظیفه در جماران		اجرا شد	ایران ۲۶/۲/۸۱ ص ۱۴
۲۸	محمد نوشین بحر	قتل دکتر پرتوی و سرقت	مرد	سرباز وظیفه در جماران		اجرا شد	ایران ۲۶/۲/۸۱ ص ۱۴

۲۹	غلامرضا	قتل با شلیک گلوله با انگیزه سرقت	مرد	راننده مدیرعامل یک شرکت تجاری	اجرا شد	۱۴ص۲۶/۲/۸۱
۳۰	فرشید هوشمندزاده	قتل	مرد		اجرا شد	ایران ۲۶/۲/۸۱ ص ۱۴
۳۱	محمود	قتل سه مرد	مرد	آزادروستایی در کرج	اجرا شد	روزنامه صدای عدالت ۲۸/۲/۸۱
۳۲	ولی	قتل پسرخاله	مرد	دشت مغان آزاد	اجرا شد	روزنامه صدای عدالت ۲۹/۲/۸۱
۳۳	شیرزاد غلامی	قتل مامور نیروی انتظامی	مرد	کرج	اجرا شد	ایران ۱۳/۳/۸۱ ص ۱۴
۳۴	شعبانعلی	قتل همسر و برادر همسر خود	مرد	ملایر	اجرا شد در ملایر	ایران ۸/۳/۸۱ ص ۲۲
۳۵	شهناز	قتل همسر	زن	خانه دار جهانشهر کرج	زیر حکم	روزنامه صدای عدالت ۱۱/۳/۸۱
۳۶	اصغر	قتل دایی	مرد	سرباز فراری جهانشهر کرج	زیر حکم	روزنامه صدای عدالت ۱۱/۳/۸۱
۳۷	جواد اکبری	قاچاقچی مواد مخدر	مرد	شیراز	اجرا شد	کیهان ۱۲ خرداد ۸۱
۳۸	حسن موسوی	قتل راننده مسافرکش برای دزدی	مرد	ملایر	اجرا شد	ایران ۱۶/۳/۸۱ ص ۱۴
۳۹	رامین	قتل جدال آشفته استاد دانشگاه	مرد			ایران ۲۱/۳/۸۱ ص ۱۴
۴۰	سیاوش	قتل مامور انتظامی در بازداشتگاه	مرد		اجرا شد	ایران ۲۷/۳/۸۱ ص ۱۴
۴۱	محمد لشکری	قتل پدر همسر	مرد		اجرا شد	ایران ۳۰/۳/۸۱ ص ۱۴
۴۲	داود نظری	قتل دوزن و یک مرد	مرد		اجرا شد	ایران ۳۰/۳/۸۱ ص ۱۴
۴۳	اکبر غنی‌نژاد	قتل مرد سالخورده	مرد		اجرا شد	ایران ۳۰/۳/۸۱ ص ۱۴
۴۴	سعید معصومی	قتل مرد سالخورده	مرد		اجرا شد	ایران ۳۰/۳/۸۱ ص ۱۴
۴۵	محمود	قتل همسر اشرف	مرد			ایران ۳۰/۳/۸۱ ص ۱۴

۴۶	اشرف	قتل همسر	زن	شهرک کاروان		ایران ۳۰/۳/۸۱ ص ۱۴
۴۷	حمیدالله اسدزاده	قتل				ایران ۶/۴/۸۱ ص ۱۸
۴۸	سعید	قتل همسر	مرد	نارمک		ایران ۸/۴/۸۱ ص ۲۲
۴۹	فرهاد رحمانپور	قتل زن عمو و دو فرزند عموی خود	مرد	آشپز	اجرا شد	ایران ۸/۴/۸۱ ص ۲۲
۵۰	توحید سلیمی	فروش ۷۰۵ گرم هروئین	مرد	قاچاقچی تبریز	دبیرستان	روزنامه صدای عدالت ۹/۴/۸۱
۵۱	سیامک	قتل مرد ۴۷ ساله	مرد			ایران ۱۰/۴/۸۱ ص ۲۲
۵۲	بابک	قتل مرد ۴۷ ساله	مرد			ایران ۱۰/۴/۸۱ ص ۲۲
۵۳	شهرام جلالی	قتل یک مرد	مرد		اجرا شد	ایران ۱۰/۴/۸۱ ص ۱۴
۵۴	ابوالقاسم	قتل مرد قناد	مرد			ایران ۱۱/۴/۸۱ ص ۱۴
۵۵	شهرام	قتل هم بند خود در زندان قصر (به اتهام سرقت زندانی بود)	مرد			ایران ۱۳/۴/۸۱ ص ۱۴
۵۶	معین	قتل راننده	مرد	قاچاقچی کرج	دیپلم	روزنامه صدای عدالت ۱۸/۴/۸۱
۵۷	حسن - ف	فروش مواد مخدر	مرد	قاچاقچی لرستان		روزنامه صدای عدالت ۱۹/۴/۸۱
۵۸	امیرطاهری	قتل	مرد		اجرا شد	ایران ۲۰/۴/۸۱ ص ۱۸
۵۹	علی مرادی	قتل	مرد		اجرا شد	ایران ۲۰/۴/۸۱ ص ۱۸
۶۰	ابراهیم شکوری	قتل	مرد		اجرا شد	ایران ۲۰/۴/۸۱ ص ۱۸
۶۱	عباس - پ	قتل یک مرد	مرد	مشهد	رضایت	روزنامه صدای عدالت ۲۶/۴/۸۱
۶۲- ۶۴	سه نفر	قتل و انجام منافی عفت	مرد	تبریز	زیرحکم	اطلاعات ۳۰/۴/۸۱
۶۵	عرفان	قتل مرد کارخانه‌دار با همدستی مادر	مرد	فلکه چهارم تهرانپارس		ایران ۱۵/۵/۸۱ ص ۱۸
۶۶	آرام	قتل پسر ۱۸ ساله هنگام جیب بری	مرد		با گذشت مادر مقتول عفو شد	ایران ۳/۵/۸۱ ص ۱۸
۶۷	امیرهوشنگ	قتل دوست و آتش زدن جسد	مرد			ایران ۷/۵/۸۱ ص ۲۶

۴۹۰ حق حیات (۳)

اطلاعات ۲۷/۵/۸۱	زیرحکم			مرد		قتل	شیرعلی	۶۸
ایران ۲۸/۵/۸۱ ص ۲۶				مرد		قتل همسر صبیغه ای	حسن	۶۹
ایران ۳۱/۵/۸۱ ص ۱۸	اجرا شد			مرد	۴۰	قتل دکتر سرشناس تهرانی (علی مزیدی در انتخابات مجلس ششم شکست خورده بود)	علی مزیدی	۷۰
ایران ۳۱/۵/۸۱ ص ۱۸	اجرا شد		خزانه	مرد	۴۳	۱۷ سال زندان بود به دلیل قتل همسایه	قربان کاشفی	۷۱
ایران ۳۱/۵/۸۱ ص ۱۸	اجرا شد			مرد	۲۶	قتل نامزد ۱۹ ساله خود	هادی نوری	۷۲
رونامه صدای عدالت ۴/۶/۸۱	رضایت		بی کار حصارک کرج	مرد	۲۰	قتل یک پسر	شهرام - ب	۷۳
ایران ۲۶/۶/۸۱ ص ۲۱	اجرا شد			مرد		قتل مامور نیروی انتظامی در جمشیدیه	هاشم	۷۴
ایران ۲۶/۶/۸۱ ص ۲۶	خانواده گذشت کردند			مرد		قتل خواهرزاده		۷۵
ایران ۱۹/۶/۸۱ ص ۱۸				مرد		قتل سرباز نیروی انتظامی	اکبر	۷۶
روزنامه صدای عدالت ۲۰/۶/۸۱	اجرا شد		- مشکین شهر	مرد	۲۵	قتل زرگر	احمد	۷۷
ایران ۲۱/۶/۸۱ ص ۱۸				مرد		قتل زن و دوکودک خردسال	فتحعلی	۷۸
ایران ۲۴/۶/۸۱ ص ۱۸				مرد	۲۴	قتل با انگیزه سرقت	فرشاد	۷۹
ایران ۲۴/۶/۸۱ ص ۱۸	اجرا شد		مرودشت شیراز	مرد		قتل		۸۰
ایران ۲۷/۶/۸۱ ص ۲۶	اجرا شد			مرد		قتل	حسن فرحزاد	۸۱
ایران ۲۷/۶/۸۱ ص ۲۶	اجرا شد			مرد		قتل	محمود ربیع	۸۲
ایران ۲۷/۶/۸۱ ص ۲۶	اجرا شد			مرد		قتل	سعید آقایی	۸۳
ایران ۲۷/۶/۸۱ ص ۲۶	اجرا شد			مرد		قتل	عباس میربابایی	۸۴

پیوست‌ها ۴۹۱

روزنامه صدای عدالت ۳۱/۶/۸۱	زیرحکم	ابتدایی	دوره گرد شهریار	مرد	۵۰	قتل ۱۵ نفر	حسن حسینی	۸۵
ایران ۶/۷/۸۱ ص ۲۲				مرد		قتل خاله	مرتضی	۸۶
ایران ۸/۷/۸۱ ص ۱۸	اجرا شد	دانشجو		مرد		گروه شکارچیان بی نقاب - ربودن دختران جوان و آزار و اذیت زنان و زنا به عنف	امیرفخری	۸۷
ایران ۸/۷/۸۱ ص ۱۸	اجرا شد	دانشجو		مرد		گروه شکارچیان بی نقاب - ربودن دختران جوان و آزار و اذیت زنان و زنا به عنف	فرهاد آق لریان	۸۸
ایران ۸/۷/۸۱ ص ۱۸	اجرا شد	دانشجو		مرد		گروه شکارچیان بی نقاب - ربودن دختران جوان و آزار و اذیت زنان و زنا به عنف	امیر کربلایی حیدر	۸۹
ایران ۸/۷/۸۱ ص ۱۸	اجرا شد	دانشجو		مرد		گروه شکارچیان بی نقاب - ربودن دختران جوان و آزار و اذیت زنان و زنا به عنف	پیام امینی	۹۰
ایران ۸/۷/۸۱ ص ۱۸	اجرا شد	دانشجو		مرد		گروه شکارچیان بی نقاب - ربودن دختران جوان و آزار و اذیت زنان و زنا به عنف	مجید قاسمی	۹۱
اطلاعات ۹/۷/۸۱	اجرا شد		شیراز	مرد		شرارت و قتل	حسین عبدی	۹۲
مردم سالاری ۲۰/۷/۸۱	حکم در دیوانعلی نقض و وی آزاد شد	استاد دانشگاه	تهران	مرد	۴۲	توهین به مقدسات (سیاسی - عقیدتی)	سید هاشم آقاجری	۹۳
ایران ۲۴/۷/۸۱ ص ۲۲	اجرا شد		اهواز	مرد	۲۳	ربودن زنان و تجاوز به عنف	علی تابع معطوفی	۹۴
ایران ۲۴/۷/۸۱ ص ۲۲				مرد			مصطفی محمدی	۹۵

۲۲	ایران ۲۵/۷/۸۱ ص ۲۲			مرد		قتل	رسول سلیم خانای	۹۶
۱۸	ایران ۲۵/۷/۸۱ ص ۱۸	پرونده او برای دوازدهمین بار به دیوان عالی کشور رفت		مرد	۱۸	قتل مردی برای دفاع از ناموس خود در سال ۷۶	حبیب افراسیابی	۹۷
۱۸	ایران ۲۵/۷/۸۱ ص ۱۸			مرد		قتل هتلمدار مشهدی در استانبول	سعید	۹۸
۱۸	ایران ۲۷/۷/۸۱ ص ۱۸	اجرا شد	دستفروش سازی	مرد	۴۹	قتل پسر صاحبکار سابق خود	عباس _ ب	۹۹
۱۸	ایران ۸۱/۷/۲۹ ص ۱۸	مادر مقتول گذشت کرد		مرد		قتل	حسن یوسفی	۱۰۰
۸۱	ایران مهر ۸۱	اجرا شد	دانشجو	مرد	۲۲	باند کرکس ها	فرهاد	۱۰۱
۸۱	ایران مهر ۸۱	اجرا شد	دانشجو	مرد	۱۸	باند کرکس ها	مهدی	۱۰۲
۸۱	ایران مهر ۸۱	اجرا شد	دانشجو	مرد	۲۰	باند کرکس ها	مجید	۱۰۳
۸۱	ایران مهر ۸۱	اجرا شد	دانشجو	مرد	۲۰	باند کرکس ها	پیام	۱۰۴
۸۱	ایران مهر ۸۱	اجرا شد	دانشجو	مرد	۲۲	تجاوز به عنف	امیر	۱۰۵
۱۸	ایران ۴/۸/۸۱ ص ۱۸			مرد	۳۶	قتل دختر ۷ ساله خود برای اعاده حیثیت	خصیر	۱۰۶
۱۸	ایران ۹/۸/۸۱ ص ۱۸	اجرا شد	دانشجوی پزشکی	مرد	۲۴	قتل پسر ۹ ساله از اقوام خود برای اخاذی	مسعود پرتوی	۱۰۷
	روزنامه صدای عدالت ۱۱/۸/۸۱	اجرا شد	دینپلم	مرد	۲۰	قتل رفیق	ایمان	۱۰۸
	روزنامه صدای عدالت	اجرا شد	قاچاقچی تبریز	مرد		حمل مواد مخدر	ناصر	۱۰۹
	قدس ۱۲/۸/۸۱	زیرحکم		مرد		آدم ربایی، تجاوز به عنف	پنج نفر	۱۱۰- ۱۱۴
۱۸	ایران ۸۱/۸/۱۵ ص ۱۸			مرد		قتل شوهر خواهر	علی	۱۱۵
۱۸	ایران ۸۱/۸/۱۸ ص ۱۸	اجرا شد	بندرریگ بوشهر	مرد		قتل یک جوان	محمی الدین دوستی (افغان)	۱۱۶
	روزنامه صدای عدالت ۱۹/۸/۸۱	زیرحکم	کارگر کرج	مرد	۳۶	قتل خانوادگی	حسن	۱۱۷

پیوست‌ها ۴۹۳

۱۸ص۲۰/۸/۸۱	ایران	اجرا شد	مشهد	مرد		قاچاقچی بین المللی		۱۱۸
۱۸ص۲۰/۸/۸۱	ایران	اجرا شد	مشهد	مرد		قاچاقچی بین المللی		۱۱۹
۱۸ص۲۰/۸/۸۱	ایران	اجرا شد	مشهد	مرد		قاچاقچی بین المللی		۱۲۰
۱۸ص۲۰/۸/۸۱	ایران	اجرا شد	مشهد	مرد		قاچاقچی بین المللی		۱۲۱
۱۸ص۲۰/۸/۸۱	ایران	اجرا شد	مشهد	مرد		قاچاقچی بین المللی		۱۲۲
روزنامه صدای عدالت ۲۳/۸/۸۱		اجرا شد		مرد	م - خرم آباد	محارب	نادر - س	۱۲۳
اطلاعات ۲۳/۸/۸۱		زیرحکم		مرد		اتهام قتل همکارش	عادل	۱۲۴
۱۸ص۲۳/۸/۸۱	ایران			مرد		قاچاق مواد مخدر سرقت مسلحانه	علی دست‌صور	۱۲۵
اطلاعات ۲۳/۸/۸۱		زیرحکم		مرد		به اتهام قتل همسر صیغه ای	حسین - ط	۱۲۶
روزنامه صدای عدالت ۲۶/۸/۸۱		اجرا شد		مرد	کارگر شهریار	قتل کارخانه دار	مرتضی - ب	۱۲۷
روزنامه عدالت ۲۶/۸/۸۱		اجرا شد		مرد	کارگر شهریار	قتل کارخانه دار	اقتبال	۱۲۸
روزنامه عدالت ۲۶/۸/۸۱		اجرا شد		زن	خانه دار تبریز	قتل جاری	فاطمه - پ	۱۲۹
۱۸ص۳۰/۸/۸۱	ایران	عفو شد	زاهدان	مرد		حمل ۵۰ گرم هروئین به دلیل فقر مالی	محمد	۱۳۰
۱۸ص۲/۹/۸۱	ایران	اجرا شد				اعضای باند خانه های فساد و جعل اسناد در مشهد	۱۱ نفر	۱۳۱- ۱۴۱
۱۸ص۹/۹/۸۱	ایران			مرد		قتل هم بند خود	جعفردولتخواه	۱۴۲
۱۸ص۱۷/۹/۸۱	ایران	اجرا شد	دانشجو	مرد	روستای پهنه کلا	قتل با همدستی همسر خود	بهروز	۱۴۳
روزنامه صدای عدالت ۱۷/۹/۸۱		اجرا شد	لیسانس	مرد	فیلمنامه نویس کرج	قتل جواهر فروش	کیوان	۱۴۴

۱۴۵	مسعود	قتل پسر عمو و یک مرد	۳۱	مرد	پزشک آمل	دکترا	اجرا شد	روزنامه صدای عدالت ۱۸/۹/۸۱
۱۴۶	کاظم	قتل دانشجوی ریاضی	۲۶	مرد	- کرج		اجرا شد	روزنامه صدای عدالت ۲۰/۹/۸۱
۱۴۷	حاتم گرگی	قتل	۴۳	مرد			زیرحکم	اطلاعات ۱۰/۱۰/۸۱
۱۴۸	راسخ	قتل دختر ۶ ساله	۲۹	مرد	میوه فروش دوره گرد در کرج		زیرحکم	روزنامه صدای عدالت ۱۱/۱۰/۸۱
۱۴۹	مهدی معصومی	قتل		مرد	شهرستان دشتی بوشهر		اجرا شد	ایران ۱۴/۱۰/۸۱ ص ۱۸
۱۵۰	محمد رضا - الف	قتل زن ۵۰ ساله		مرد	رفسنجان		رضایت	روزنامه صدای عدالت ۱۷/۱۰/۸۱
۱۵۱	وحیده - ب	قتل برادرزاده شوهر		زن	خانه دار گنبد		رضایت	روزنامه صدای عدالت ۲۲/۱۰/۸۱
۱۵۲	حسین	قتل		مرد	فریمان		مادر مقتول گذشت کرد	ایران ۱۰/۲۴/۸۱ ص ۱۸
۱۵۳		قتل در نزاع جمعی در شهریار					پس از ۱۹ سال با رضایت اولیای دم آزاد شد	ایران ۲۹/۱۰/۸۱ ص ۱۸
۱۵۴	محمد سعادت فتح	تجاوز به عنف و دزدی دختران		مرد			اجرا شد	ایران ۱۲/۱۱/۸۱ ص ۱۸
۱۵۵	نادر ابراهیمی	تجاوز به عنف و دزدی دختران		مرد			اجرا شد	ایران ۱۲/۱۱/۸۱ ص ۱۸
۱۵۶	علی فرسعد	تجاوز به عنف و دزدی دختران		مرد			اجرا شد	ایران ۱۲/۱۱/۸۱ ص ۱۸
۱۵۷	داود جعفری	تجاوز به عنف و دزدی دختران		مرد			اجرا شد	ایران ۱۲/۱۱/۸۱ ص ۱۸
۱۵۸	کریم - ک	قتل عمد		مرد	خوی		رضایت	روزنامه صدای عدالت ۱۵/۱۱/۸۱
۱۵۹	هادی	قتل جوانی در پارک		مرد				ایران ۱۵/۱۱/۸۱ ص ۱۸
۱۶۰	بهزاد - ج	قتل پسر عمو		مرد	سلماس		مادر مقتول گذشت کرد	ایران ۱۶/۱۱/۸۱ ص ۱۸
۱۶۱	عبدالله	حمل و نگهداری مواد مخدر	۳۸	مرد			اجرا شد	۲/۱۲/۸۲

پیوست‌ها ۴۹۵

ایران ۱۲/۸۱/۵ص ۲۲	اجرا شد			مرد		قتل مرد جواهر فروش در حمله مسلحانه	جواد خداشناس	۱۶۲
ایران ۱۲/۸۱/۶ص ۱۸	اجرا شد		اهواز	مرد		سارق مسلح		۱۶۳
ایران ۱۲/۸۱/۶ص ۱۸	اجرا شد		اهواز	مرد		سارق مسلح		۱۶۴
روزنامه صدای عدالت ۸/۱۲/۸۱	اجرا شد		اصفهان	مرد		محارب	رضا - ب	۱۶۵

(آمار سال ۸۲)

ردیف	نام	اتهام	سن و جنس	شغل و محل سکونت	تاریخ صدور حکم	تحصیلات	اجرا شده یا نشده	ماخذ
۱	حبیب - ق	قتل پسرعموی ۱۲ ساله	مرد ۲۶ ساله	اصفهان			زیر حکم	صدای عدالت ۱۷ فروردین ۸۲
۲	جواد	گروگان گیری و حمله به یک زن	مرد		اسفند ۱۳۸۱			روزنامه ایران حوادث ۱۹/۱/۸۲ ص ۱۸
۳	رضا - ح	رابطه نامشروع - قتل	مرد ۲۶ ساله	مهرشهر کرج			زیر حکم	صدای عدالت ۲۵ فروردین ۸۲
۴	جواد	قتل همسر با میله به سر همسرش زده است	مرد ۲۶ ساله	معتاد و بیکار قلعه میر	۲۵/۱/۸۲			ایران ۲۶/۱/۸۲ ص ۱۸
۵	حبیب الله افراسیابی	قتل یک مرد ۵۷ ساله	مرد ۱۹ ساله				۲۷/۱/۸۲ حکم اجرا شده	ایران ۲۸/۱/۸۲ ص ۱۸
۶	یونس سپاهپوش فرد	قتل با چاقو	مرد	دماوند			۲۷/۱/۸۲ حکم اجرا شد (زندانی قصر)	ایران ۲۸/۱/۸۲ ص ۱۸
۷	ع - م	زناى به عنف	مرد				۲۷/۱/۸۲ حکم اجرا شد (زندانی قصر)	ایران ۲۸/۱/۸۲ ص ۱۸
۸	الف - ش	قتل	مرد				۲۷/۱/۸۲ حکم اجرا شد (زندانی قصر)	ایران ۲۸/۱/۸۲ ص ۱۸
۹	پیر مراد باقری	قتل یک مرد با ضربات چاقو	مرد				۲۷/۱/۸۲ حکم اجرا شد (زندانی قصر)	ایران ۲۸/۱/۸۲ ص ۱۸

پیوست‌ها ۴۹۷

صدای عدالت ۲۷ فروردین ۸۲	سنگسار (بر اثر بیماری در زندان درگذشت)			خانه دار مهرشهر کرج	زن ۲۴ ساله	رابطه نامشروع قتل همسر	فائزه	۱۰
صدای عدالت ۳۰ فروردین ۸۲	زیرحکم			خرم آباد	مرد	محارب	محمد رضا - ن	۱۱
صدای عدالت ۳۰ فروردین ۸۲	زیرحکم			خرم آباد	مرد	محارب	نورالدین - ن	۱۲
کیهان فروردین ۸۲	اجرا شد			قائن	مرد	قتل عمد	محمد نباتی	۱۳
اطلاعات ۱۳/۲/۸۲	زیرحکم		۲۷ دی ۸۱	مرد	۱۹	قتل در سنندج	سعدالله	۱۴
۱۳/۲/۸۲	زیرحکم		۲۷ دی ۸۱	مرد	۲۳	قتل در سنندج	دبیر	۱۵
اطلاعات ۱۳/۲/۸۲	زیرحکم			مرد	۱۷	قتل در سنندج	فوائد	۱۶
قدس ۱۵/۲/۸۲	زیرحکم			مرد		آدم ربایی	اعدام ۸ نفر	۱۷- ۲۴
ایران ۱۷/۲/۸۲ ص ۱۸			۱۶/۲/۸۲	بیگار - کرج	مرد ۲۴ ساله	قتل مادر با قرص خواب آور	حر	۲۵
ایران ۱۷/۲/۸۲ ص ۱۸			۱۶/۲/۸۲	فراری - کرج	زن ۲۱ ساله	قتل (شریک جرم حر)	شهرزاد	۲۶
ایران ۱۷/۲/۸۲ ص ۱۸			۱۶/۲/۸۲	ولگرد	مرد ۳۸ ساله	قتل برادر و دختر برادر	افشین	۲۷
ایران ۱۸/۲/۸۲ ص ۱۸	حکم ۱۷/۲/۸۲ اجرا شده			نیشابور (تقی آباد)	مرد ۳۲ ساله	قتل یک مرد مسافرش		۲۸
ایران ۲۰/۲/۸۲ ص ۱۸			۱۹/۲/۸۲	تهران مسافرش	مرد	ربودن یک دختر جوان و قتل تجاوز به عنف در جنگل پارچین	علی	۲۹
ایران ۲۰/۲/۸۲ ص ۱۸			۲۰/۲/۸۲	تهران مسافرش	مرد	ربودن یک دختر جوان و قتل تجاوز به عنف در جنگل پارچین	مجید	۳۰

صدای عدالت ۲۱ اردیبهشت ۸۲	اجرا شد			دیپلم	مرد ۲۵ ساله	قتل	محمود - س	۳۱
ایران ۲۳/۲/۸۲ ص ۱۸	اجرا شد			مشهد	مرد	اعضای یک باند فحشا در مشهد که ۵۰ دختر را رپوده یا به فساد کشانده بودند	علی غفاری	۳۲
ایران ۲۳/۲/۸۲ ص ۱۸	اجرا شد			مشهد	مرد	اعضای یک باند فحشا در مشهد که ۵۰ دختر را رپوده یا به فساد کشانده بودند	احمد قاینی	۳۳
ایران ۲۳/۲/۸۲ ص ۱۸	اجرا شد			مشهد	مرد	اعضای یک باند فحشا در مشهد که ۵۰ دختر را رپوده یا به فساد کشانده بودند	محمدابراهیم بلوچ باقری	۳۴
ایران ۲۳/۲/۸۲ ص ۱۸	اجرا شد			مشهد	مرد	اعضای یک باند فحشا در مشهد که ۵۰ دختر را رپوده یا به فساد کشانده بودند	مسلم فرخی	۳۵
ایران ۲۳/۲/۸۲ ص ۱۸	اجرا شد			مشهد	مرد	اعضای یک باند فحشا در مشهد که ۵۰ دختر را رپوده یا به فساد کشانده بودند	حیدر شیبیک	۳۶
ایران ۲۳/۲/۸۲ ص ۱۸	اجرا شد			مشهد	مرد	اعضای یک باند فحشا در مشهد که ۵۰ دختر را رپوده یا به فساد کشانده بودند	جعفر شیبیک	۳۷
ایران ۲۳/۲/۸۲ ص ۱۸	اجرا شد			مشهد	مرد	اعضای یک باند فحشا در مشهد که ۵۰ دختر را رپوده یا به فساد کشانده بودند	مالک شیبیک	۳۸

۲۳/۲/۸۲ ص ۱۸	اجرا شد			مشهد	مرد	اعضای یک باند فحشا در مشهد که ۵۰ دختر را ربوده یا به فساد کشانده بودند	جواد احمدزاده	۳۹
۲۳/۲/۸۲ ص ۱۸			۲۲/۲/۸۲	کرمان	مرد	قتل ۵ نفر در کرمان	محمد حمزه‌وی مصطفوی	۴۰
۲۳/۲/۸۲			۲۲/۲/۸۲	کرمان	مرد	قتل ۳ نفر ۵ فقره آدم ربایی	سلیمان جهانشاهی	۴۱
۲۳/۲/۸۲			۲۲/۲/۸۲	کرمان	مرد	۲ فقره قتل	محمد عباسی	۴۲
۲۳/۲/۸۲			۲۲/۲/۸۲	کرمان	مرد	قتل یک نفر	محمد سلطانی	۴۳
۲۴/۲/۸۲ ص ۱۸	۲۳/۲/۸۲ حکم در ملاعام اجرا شد			کرمان	مرد	سردسته باند قاچاق قتل ۹ نفر	حسین بلوچ (ترک زاده)	۴۴
۲۷/۲/۸۲ ص ۱۸			۲۶/۲/۸۲	فردیس کرج بیگار	مرد	قتل یک مرد جوان مسافرکش	کاظم	۴۵
۲۷/۲/۸۲ ص ۱۸			۲۶/۲/۸۲	بلوار ابوذر تهران	مرد	قتل یک پسر جوان با همدستی همسرش زهره	محمود	۴۶
۲۷/۲/۸۲ ص ۱۸	۳۰/۲/۸۲ در ملاعام			تهران پارک جنگلی لویزان	مرد	قاچاق مواد مخدر در اروپا و شرق کشور	کریم مقصودیان حکوعاری	۴۷
۲۷/۲/۸۲ ص ۱۸	۳۰/۲/۸۲ در ملاعام			تهران	مرد	قاچاق مواد مخدر در اروپا و شرق کشور	عزیز مقصودیان حکوعاری	۴۸
کیهان ۴ خرداد ۸۲				اصفهان	مرد ۴۰ ساله	شرارت و راه زنی	علی کوه بنایی	۴۹
کیهان ۴ خرداد ۸۲	زیرحکم			بوکان	مرد	قتل عمد	علی	۵۰
۶/۳/۸۲ ص ۱۸	زیرحکم		محکوم اعدام در ملاعام	تهران - قیطریه شغل، مدیر یک شرکت رایانه‌ای	مرد ۳۵ ساله	قتل یک خانواده در قیطریه (قتل ۵ نفر)	علیرضا هژبری	۵۱

۵۲	قاسم عبدالمهی	سرقت و قتل عمد	مرد ۴۷ ساله	پل دختر		اجرا شد	کیهان ۶ خرداد
۵۳	حسین - ق	دزد مسلح قتل	مرد	شهر بابک		اجرا شد	صدای عدالت ۲۰ خرداد ۸۲
۵۴	ماندانا	قتل یک مرد با تفنگ	زن ۲۲ ساله	تهران محله هفت چنار	۲۰/۰۳/۱۹۸۲		ایران ۲۱/۳/۸۲ ص ۱۸
۵۵	علی - ب	قتل عمد	مرد	بورکان		عفو شد	صدای عدالت ۲۲ خرداد ۸۲
۵۶	مرد جوان	محارب	مرد	قزوین		زیر حکم	صدای عدالت ۲۵ خرداد ۸۲
۵۷	مجید	قتل همسر باردارش حلقه آویز کردن او	مرد	بیکار - کرج	۲۷/۳/۸۲		ایران ۲۸/۳/۸۲ ص ۱۸
۵۸	علی گانگستر	شرارت و سرقت مسلحانه	مرد ۴۱ ساله			اعدام شد	اطلاعات ۴/۳/۸۲
۵۹	فتحعلی	قتل خواهر زن و دو فرزندش	مرد	کارگاه کشتارگاه تهران		حکم در زندان قصر اجرا شد	ایران ۲۹/۳/۸۲ ص ۳۰
۶۰	عبدالله سرخه یا امینی	قتل	مرد ۴۷ ساله	امیر ارتش	سال ۶۳	زیر حکم	همبستگی ۹/۴/۸۲
۶۱	تاج بیگم مرادی	قتل یک تاجر کاغذ با کلنگ - همسر صیغه ای محکوم	زن ۵۲ ساله	تهران - خیابان روشندلان		حکم در زندان قصر اجرا شد	ایران ۲۵/۴/۸۲ ص ۱۸
۶۲	حسین باقری	قتل یک جوان	مرد			حکم در زندان قصر اجرا شد	ایران ۲۶/۴/۸۲ ص ۱۸
۶۳	رضا فتاحی	کشتن یک زن جوان	مرد			حکم در زندان قصر اجرا شد	ایران ۲۵/۴/۸۲ ص ۱۸
۶۴	غلام حسین احمدی نیا	قتل یک مرد جوان	مرد			حکم در زندان قصر اجرا شد	ایران ۲۵/۴/۸۲ ص ۱۸
۶۵	مهدی هاشمی	حمله به طلا فروشی سرقت از اطفال	مرد ۲۰ ساله	سارق - اصفهان		حکم در زندان قصر اجرا شد	ایران ۲۸/۴/۸۲ ص ۱۸

پیوست‌ها ۵۰۱

۶۶	رضا الله بخش	حمله به طلا فروشی سرقت از اطفال	مرد ۲۷ ساله	سارق - اصفهان			۲۵/۴/۸۲ حکم در زندان قصر اجرا شد	۲۸/۴/۸۲ ص ۱۸	ایران
۶۷	محمود دانشمند	کشتن مسافرکش	مرد ۳۳ ساله	اصفهان			۲۹/۴/۸۲ اصفهان در ملاعام	۲۸/۴/۸۲ ص ۱۸	ایران
۶۸	مسلم محمدی	کشتن مسافرکش	مرد ۳۲ ساله	اصفهان			۲۹/۴/۸۲ اصفهان در ملاعام	۲۸/۴/۸۲ ص ۱۸	ایران
۶۹	فضل الله قربانی	کشتن مسافرکش	مرد ۳۰ ساله	اصفهان			۲۹/۴/۸۲ اصفهان در ملاعام	۲۸/۴/۸۲ ص ۱۸	ایران
۷۰	هوشنگ - الف	راهزنی	مرد	بهبهان			اعدام شد	روزنامه کیهان تیر ۸۲	
۷۱	سیاوش - ه	راهزنی	مرد	بهبهان			اعدام شد	روزنامه کیهان تیر ۸۲	
۷۲	سهراب شجاعی	قتل با چاقو	مرد	بروجرد			اعدام شد	روزنامه کیهان تیر ۸۲	
۷۳	ابوطالب	قتل ۹ زن و دختر جوان (قتل) زنجیره ای زنان)	مرد	اراک	۸/۵/۸۲		۹ بار اعدام (هنوز حکم اجرا نشده)	۹/۵/۸۲ روزنامه ایران ص ۱۸	
۷۴	یزدان		مرد	اراک	۸/۵/۸۲		۵ بار اعدام (هنوز حکم اجرا نشده)	۹/۵/۸۲ روزنامه ایران ص ۱۸	
۷۵	حسینعلی یوسفی	قتل همسر جوانش	مرد ۲۳ ساله	تهران			۸ مرداد ۱۳۸۲ در زندان قصر به اجرا در آمد	۹/۵/۸۲ ص ۱۸	ایران
۷۶	سعید رفیعی	قتل یک مرد ۷۵ ساله و قتل یک زن ۷۲ ساله	مرد	تهران			۸ مرداد ۱۳۸۲ در زندان قصر به اجرا در آمد	۹/۵/۸۲ ص ۱۸	ایران
۷۷	فاخته	قتل یک پزشک ۸۱ ساله در خانه ویلابی	زن ۲۵ ساله	تهران خ ولی عصر	۸/۵/۸۲			۹/۵/۸۲ ص ۱۸	ایران
۷۸	حسین - ف	قتل نمایندگان	مرد	بوشهر			اجرا شد	صدای عدالت ۹ مرداد ۸۲	
۷۹	امید ص	زنای به عنف	مرد	نقده			اجرا شد	۱۵ مرداد ۸۲	

۵۰۲ حق حیات (۳)

۸۰	حسام الدین م-	زنای به عنف	مرد	نقده			اجرا شد	۱۵ مرداد ۸۲
۸۱	عبدلاقدر-ت	قاچاقچی و قتل پلیس	مرد	ارومیه			اجرا شد	۲۲ مرداد ۸۲
۸۲	امید زارعی	قتل عمد	مرد	میناب			زیر حکم	کیهان مرداد ۸۲
۸۳	محمود درودگر	قتل عمد	مرد	آذربایجان شرقی			زیر حکم	کیهان مرداد ۸۲
۸۴	آرش گروهی	کشتن رانندگان مسافرکش	مرد ۳۰ ساله	اراک			در ۱۵/۵/۸۲ اراک به دار آویخته شد	۴/۶/۸۲
۸۵	شهرام . م	قاچاق مواد مخدر	مرد	کرج			در زندان قزل حصار حکم اعدام اجرا شد	۳۰/۵/۸۲ ۹/۶/۸۲ روزنامه ایران ص ۱۸
۸۶	شهرام	قاچاق مواد مخدر	مرد	کرج			در زندان قزل حصار حکم اعدام اجرا شد	۳۰/۵/۸۲ ۹/۶/۸۲ روزنامه ایران ص ۱۹
۸۷	مهدی	قاچاق مواد مخدر	مرد	کرج			در زندان قزل حصار حکم اعدام اجرا شد	۳۰/۵/۸۲ ۹/۶/۸۲ روزنامه ایران ص ۲۰
۸۸	خسرو	قتل دختر جوان	مرد	ورامین			اجرا شد	صدای عدالت ۱۱ شهریور ۸۲
۸۹	رسول	قتل دو مرد	مرد	کرج			اجرا شد	صدای عدالت ۱۱ شهریور ۸۲
۹۰	رضا	کشتن یک زن مریی رانندگی به دلایل عشقی	مرد		۱۵/۶/۸۲			۱۶/۶/۸۲ ایران ص ۱۸
۹۱	پرویز خالقی	ربودن دختران و زنان آزار زنان و سرقت	مرد	کرج		۱۶/۰۶/۱۹۸۲		۸۲/۶/۱۸ ایران ص ۱۸
۹۲	پرویز خالقی	ربودن دختران و زنان آزار زنان و سرقت	مرد	کرج		۱۷/۰۶/۱۹۸۲		۸۲/۶/۱۸ ایران ص ۱۹

پیوست‌ها ۵۰۳

۶/۱۸/۸۲ ص ۲۰			۱۸/۰۶/۱۹۸۲	کرج	مرد	ربودن دختران و زنان آزار زنان و سرقت	پرویز خالقی	۹۳
۱۸/۶/۸۲ ص ۱۸	۱۷/۶/۸۲ حکم اعدامش اجرا شد			تهران	مرد	رئیس باند دیوار چین (۱۲ نفر از اعضای باند دیوار به اعدام محکوم شدند که اسامی آنها مشخص نیست)	ناصر شیرآقای	۹۴- ۱۰۵
۳۰/۶/۸۲	زیرحکم			سنقر	مرد	قتل	هادی	۱۰۶
۵/۷/۸۲ ص ۱۸			۴/۶/۸۲	اسلامشهر	مرد ۲۷ ساله	سرقت مسلحانه و قتل موتور سواران	قربان	۱۰۷
۶/۷/۸۲ ص ۱۸			۵/۶/۸۲	کرج	مرد	نزاع عشقی و قتل رقیب	محمدرضا	۱۰۸
صدای عدالت ۱۲ مهر ۸۲	اجرا شد			مسجد سلیمان	مرد ۲۱ ساله	قتل عمد	کیانوش - ب	۱۰۹
۱۳ مهر ۸۲ صدای عدالت	خودکشی			کرج	مرد	محارب	محمد - ع	۱۱۰
۱۳ مهر ۸۲ صدای عدالت	زیرحکم			کرج کارگر	مرد	قتل همسر	اکبر	۱۱۱
صدای عدالت ۱۴ مهر ۸۲	اجرا شد			اصفهان	مرد	دزد بانک		۱۱۲
۱۷/۷/۸۲	اجرا شد				زن ۳۱ ساله	قتل دو نفر	زینب	۱۱۳
۱۷/۷/۸۲ ص ۱۸	زیرحکم			مرودشت	مرد ۳۴ ساله	آدم ربایی اذیت و آزار کودکان ۳۶ فقره سرقت ۲۳ فقره اعمال منافی عفت	محمد علی فیروزی	۱۱۴
صدای عدالت ۲۴ مهر ۸۲	زیر حکم			کرج	مرد ۱۹ ساله	قتل عمد	ابراهیم	۱۱۵
صدای عدالت ۳۰ مهر ۸۲	اجرا شد			اصفهان	مرد ۳۸ ساله	قتل دختر دایی	ناصر - الف	۱۱۶

۵۰۴ حق حیات (۳)

۱/۸/۸۲	شرق	زیر حکم				مرد ۲۹ ساله	قتل	خسرو	۱۱۷
صدای عدالت ۸۲ آبان ۲۵		زیر حکم			کرج - کفش فروش	مرد ۱۶ ساله	قتل همکار	اشکان	۱۱۸
کیهان ۸ آبان ۸۲		زیر حکم			کرج	مرد ۱۷ ساله	قتل	علی مهین ترابی	۱۱۹
۸۱۳/۸۲		۱۲/۸/۸۲			تهران	مرد (جوان)	قتل مادر بزرگ	شهاب	۱۲۰
صدای عدالت ۸۲ آبان ۱۵		عفو شد			اصفهان	مرد ۲۱ ساله	قتل	حجت - م	۱۲۱
ایران ۱۵/۸/۸۲ ص ۱۸				۱۴/۸/۸۲	کرج	مرد	قتل همسر	اکبر	۱۲۲
۲۱/۸/۸۲ یاس نو		زیر حکم				زن	توهین به مقدسات (سیاسی؛ عقیدتی)		۱۲۳
۲۴/۸/۸۲ ایران ص ۲۲ حوادث		دو بار قصاص اعدام			کرج	مرد ۳۰ ساله	قتل عمد ۲ فقره (خواهر و مادرش)	کیومرث	۱۲۴
ایران ۲۷/۸/۸۲ ص ۲۶		حکم اعدام			کرج	مرد ۱۶ ساله	قتل هم کلاسی		۱۲۵
۳/۹/۸۲	شرق	زیر حکم			پارک بسیج	مرد	قتل یک نفر	محمد	۱۲۶
۳/۹/۸۲	شرق	زیر حکم			پارک بسیج	مرد	قتل یک نفر	علیرضا	۱۲۷
۳/۹/۸۲	شرق	زیر حکم			پارک بسیج	مرد	قتل یک نفر	محمد	۱۲۸
۹/۶/۸۲ ص ۱۸ ایران		حکم اعدام (دو بار قصاص)			تایباد	مرد	قتل و گروگان گیری دو کودک ۶ و ۱۳ ساله	؟	۱۲۹
۱۰/۹/۸۲	شرق	زیر حکم			ایلام	مرد	قتل ۸ زائر	خیران - غ	۱۳۰
۹/۹/۸۲ ص ۱۸ ایران		حکم سه بار اعدام در ملاعام اما هنوز اجرا نشده			رودبار	مرد	قتل ۳ نفر در باغهای منجیل	عباسعلی	۱۳۱
۱۰/۹/۸۲		۹/۹/۸۲		۳۱/۴/۸۲	عروسک گردان (تهران)	مرد	ربودن دختر بچه ۷ ساله و قتل آن	محمد آجرلو	۱۳۲

پیوست‌ها ۵۰۵

۱۶/۹/۸۲	شرق	زیرحکم			میرداماد	مرد ۲۳ ساله	قتل محمد فاجار	غلام	۱۳۳
۸۲/۲۰	آذر	رضایت اولیای دم				مرد		حسن - ن	۱۳۴
۸۲/۲۰	آذر	رضایت اولیای دم				مرد		نصیر - ر	۱۳۵
۸۲/۲۰	آذر	رضایت اولیای دم				مرد		روح‌الله - الف	۱۳۶
۸۲/۲۰	آذر	رضایت اولیای دم				مرد		عسگر - م	۱۳۷
کیهان ۱۸	آذر	اجرا شد			اهواز	مرد	حمل و نگهداری مواد	بهرام - ک	۱۳۸
شرق	۲۰/۹/۸۲	اجرا شد				مرد	قتل دو نفر	یوسف	۱۳۹
شرق	۲۰/۹/۸۲	اجرا شد				مرد	قتل دو نفر	محمد	۱۴۰
شرق	۲۰/۹/۸۲	اجرا شد			تهران	مرد	قتل همسر برادرش	علی اکبر شاملو	۱۴۱
شرق	۲۳/۹/۸۲	اجرا شد			اهواز	مرد	قاچاق مسلح	بهرام کارخانه	۱۴۲
صدای عدالت	۸۲/۲۴	اجرا شد			کارگر کرج	مرد ۴۲ ساله	قتل رفتگر	محمود - م	۱۴۳
۲۶/۹/۸۲	ص	۲۴/۹/۸۲ حکم در ملاعام اجرا شد (اصفهان)			اصفهان	مرد ۲۳ ساله	قتل یک مادر بزرگ و نوه دو ساله اش	محسن	۱۴۴
شرق	۲۶/۹/۸۲	اجرا شد			نیک آباد اصفهان	مرد	قتل دو نفر	محسن رنجبر	۱۴۵
کیهان ۲۶	آذر	اجرا شد			گنبد کاووس	مرد	درگیری دو طایفه	جلیل عطایی	۱۴۶
کیهان ۴	دی	رضایت اولیای دم			اصفهان	مرد ۲۰ ساله	قتل عمد	مهدی الف	۱۴۷
۱۱/۱۰/۸۲	ایران ص ۱۸	زیرحکم			خانه دار تهران	زن ۲۰ ساله	قتل مادرشوهر	کبری رحمانپور	۱۴۸

۵۰۶ حق حیات (۳)

کیهان ۱۴ادی ۸۲	اجرا شد			زابل	مرد ۵۴	۳۸ کیلو هروئین	محمد ل	۱۴۹
کیهان ۱۴ادی ۸۲	اجرا شد			مشهد	مرد ۳۴	۱۰ کیلو تریاک	حمید رضا الف	۱۵۰
صدای عدالت ۱۵ دی ۸۲	اجرا شد			زابل	مرد ۵۴ ساله	قاچاقچ هرویین	محمد - ل	۱۵۱
صدای عدالت ۱۵ دی ۸۲	اجرا شد			مشهد	مرد ۳۴ ساله	قاچاق هرویین	حمید رضا الف	۱۵۲
صدای عدالت ۱۷ دی ۸۲	رضایت اولیای دم			سازی - خانه دار	زن	قتل عمد	مولود - الف	۱۵۳
کیهان ۱۸ادی ۸۲	زیر حکم			بهبهان	مرد	حمل و خرید و فروش مواد مخدر	ابوالقاسم ع	۱۵۴
کیهان ۲۱ادی ۸۲	اجرا شد			تبریز	مرد	قتل عمد	محمد آ	۱۵۵
شرق ۲۲/۱۰/۸۲	اجرا شد			تبریز	مرد	قتل رضا - ک	محمد آ	۱۵۶
شرق ۱۰۲۳/۸۲	اجرا شد			مشهد	مرد	قتل کودکان	حسین رضا مقرب	۱۵۷
کیهان ۲۳ادی ۸۲	اجرا شد			اهواز	مرد	حمل مواد مخدر	عبدالله - د	۱۵۸
شرق ۲۵/۱۰/۸۲	زیر حکم			یوسف آباد	مرد	قتل پدر دختر مورد علاقه	رامین	۱۵۹
صدای عدالت ۸۲ دی ۲۴	عفو شد			اصفهان	مرد ۲۰ ساله	قتل عمد	مهدی - الف	۱۶۰
صدای عدالت ۲۹دی ۸۲	اجرا شد			بندر گز	مرد	قتل جواهر فروش	محمود - ت	۱۶۱
صدای عدالت ۸۲ دی ۲۹	اجرا شد			بندر گز	مرد	قتل جواهر فروش	مهدی	۱۶۲
۳/۱۱/۸۲ ص ۱۸ ایران				تهران	مرد	گروگانگیری انفجار با بمب و قتل	محمود	۱۶۳
۳/۱۱/۸۲ ص ۱۸ ایران	محکوم به اعدام د ملا عام			شهرهای شمال کشور	مرد	رنیس بانده سرقت خودرو	محمد فرانکی	۱۶۴

پیوست‌ها ۵۰۷

صدای عدالت ۴ بهمن ۸۲	زیرحکم				مرد	قتل زن همسایه	تورج	۱۶۵
صدای عدالت ۶ بهمن ۸۲	اجرا شد			ایلام	مرد	قتل ناموسی	محمد - م	۱۶۶
۱۲/۱۱/۸۲ ص ۱۱	در ۱۰/۱۱/۸۲ میدان قائم مقام حکم اعدام اجرا شد			اراک	مرد	ربودن دختران چوان و آزارو اذیت آنها	محمد سعادت فتح	۱۶۷
ایران ۱۲/۱۱/۸۲ ص ۱۲	در ۱۰/۱۱/۸۲ میدان قائم مقام حکم اعدام اجرا شد			اراک	مرد	ربودن دختران چوان و آزارو اذیت آنها	علی فرسعه	۱۶۸
ایران ۱۲/۱۱/۸۲ ص ۱۳	در ۱۰/۱۱/۸۲ میدان قائم مقام حکم اعدام اجرا شد			اراک	مرد	ربودن دختران چوان و آزارو اذیت آنها	داود جعفری	۱۶۹
صدای عدالت ۲۰ بهمن ۸۲	زیرحکم			خوزستان	مرد	محارب	سعید - ک	۱۷۰
صدای عدالت ۱۸ بهمن ۸۲				بندرعباس	مرد ۲۰ ساله	قتل	جمشید	۱۷۱
صدای عدالت ۱۹ بهمن ۸۲	عفو شد			کرمان	مرد	قتل	موسی - ه	۱۷۲
صدای عدالت ۲۰ بهمن ۸۲	عفو شد			بهشهر	مرد	قتل عمد ۲ فقره (خواهر و مادرش)	بهرام - ب	۱۷۳
ایران ۵/۱۲/۸۲ ص ۲۲	در ۲۷/۱۲/۸۲ زندان رجایی اعدام شد				مرد	سه فقره سرقت مسلحانه ، قتل مرد جواهر فروش ، اعدام علیه امنیت ملی	جواد خدا شناس	۱۷۴
۶/۱۲/۸۲	در ۵/۱۲/۸۲ اهواز اعدام شد			اهواز	مرد	سرقت مسلحانه		۱۷۵
۷/۱۲/۸۲	در ۵/۱۲/۸۲ اهواز اعدام شد			اهواز	مرد	سرقت مسلحانه		۱۷۶
۸/۱۲/۸۲	در ۵/۱۲/۸۲ اهواز اعدام شد			اهواز	مرد	سرقت مسلحانه	نادر ابراهیمی	۱۷۷

۵۰۸ حق حیات (۳)

۱۲/۱۲/۸۲ روزنامه ایران ص ۱۸	۱۱/۱۲/۸۲ حکم در روستای پهنه کلا اجرا شد			روستای پهن کلا	مرد	قتل یک داماد جوان	بهر روز	۱۷۸
۱۴/۱۲/۸۲	زیر حکم			تهران	مرد ۱۷ ساله	قتل با ضربه چاقو	میلاذ بختیاری	۱۷۹

(آمار سال ۸۳)

ردیف	نام	اتهام	سن و جنس	شغل و سکونت	تاریخ صدور حکم	تحصیلات	حکم اجرا شده یا نشده	ماخذ
۱		قتل مادر شوهر	زن ۲۴ ساله	اهل کرج			بخشش اولیای دم	ایران ۸۳/۱/۱۵ ص ۱۸
۲	ر-ت	قاچاق مواد مخدر	مرد	روستای قوشچی تبریز			حکم اجرا شد	کیهان ۸۳/۱/۱۷
۳	موسی	سرقت و قتل مسلحانه	مرد ۲۴ ساله	اهل کرمانشاه محل قتل تهران خ فردوسی	۲۱ فروردین ۱۳۸۳		زیر حکم	ایران ۸۳/۱/۲۲ ص ۱۸
۴	مهدی ملکی	قتل عمد حامد کریمی	مرد ۲۵ ساله	رضوانشهر	سال ۸۲		حکم اجرا شد	کیهان ۸۳/۱/۳۰
۵	لیلا-م	سوزاندن مادر شوهر	زن ۲۵ ساله	محمد شهر کرج خانه‌دار			عفو شد	صدای عدالت ۸۳ اردیبهشت
۶	معصومه -م	قتل لیلا-ف	۳۰ ساله زن	اصفهان	سال ۸۰		رضایت اولیای دم	کیهان سه شنبه ۸ اردیبهشت ۸۳
۷	ذولفعلی و علی دره بالایی	تجاوز به عنف	۲۶ ساله و ۲۲ ساله مرد	نجف آباد			اجرا شد	کیهان پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ۸۳
۸	جلال	محارب	مرد	خوزستان			زیر حکم	صدای عدالت ۸۳/۲/۱۲
۹		قتل همسر	مرد	ساری			زیر حکم	۸۳/۲/۱۵ ایران ص ۲۶
۱۰	حمید-ن	قتل	مرد	ماهشهر			اجرا شد	صدای عدالت ۸۳/۲/۱۵
۱۱		عامل توزیع مواد مخدر	مرد ۳۴ ساله	کرج			حکم اجرا شده در زندان قزلحصار ۸۳/۲/۱۵	ایران ۸۳/۲/۱۶ ص ۲۶
۱۲	یاسر	قتل شوهر خواهر	مرد	خوزستان			زیر حکم	صدای عدالت ۸۳/۲/۱۶

۱۳	قتل مرد همسایه با ضربات چاقو به خاطر دعوی بچه ها	زن	حصارک کرج			زیرحکم	۸۳/۲/۱۷ ایران صفحه حوادث
۱۴	معمومه - م قتل هووی باردار	زن ۳۰ ساله	خانه دار در کاشان			عفو شد	صدای عدالت ۸۳/۲/۱۹
۱۵	محمود چاقاق مرفین	مرد	قاچاقچی بلوچ			زیرحکم	۸۳/۲/۲۶ ص ۱۸ ایران
۱۶	؟ چاقاق مرفین	مرد	راننده تریلی			زیرحکم	۸۳/۲/۲۶ ص ۱۸ ایران
۱۷	سلمان قتل یک مرد	مرد ۲۱ ساله	تهران - قعله مرغی			این حکم دو نفر در زندان قصر اجرا شد ۸۲/۲/۲۳	۸۳/۲/۲۶ ایران ص ۱۸
۲۰-۱۸	سه نفر آدم ربایی تجاوز به عنف		خرم آباد	سال ۸۳		حکم اجرا شد	کیهان ۲۶ اردیبهشت ۸۳
۲۱	ابراهیم قتل	مرد	تهران			حکم اجرا شد	کیهان ۲۶ اردیبهشت ۸۴
۲۲	الف - الف قتل عمد		آذربایجان غربی			رضایت اولیای دم	کیهان ۸۳/۳/۶
۲۳	قتل هم سلولی در زندان قزلحصار	مرد ۲۸ ساله		۶ خرداد ۱۳۸۳		زیر حکم	۸۳/۳/۷ ایران ص ۱۸
۲۴	علی قتل و کیف قاپی قتل برادر تا قتل یک بسیجی با تفنگ	مرد ۲۷ ساله	زور گیری مسلحانه در شهر ری			زیرحکم	۸۳/۳/۹ ایران ص ۱۸
۲۵	عزت الله - م قتل پیمان - ج	مرد ۲۷ ساله	تبریز	سال ۸۳		زیرحکم	کیهان ۸۳/۳/۱۱
۲۶	ولی الله قتل چهارمین همسر	مرد	تهران خیابان مولوی			زیرحکم	۸۳/۳/۱۲ ایران ص ۱۸
۲۷-۳۱	رضا - حسن - محمد رضا و حمید رضا		مازندران	سال ۸۳		زیرحکم	کیهان ۱۲ خرداد ۸۳

پیوست‌ها ۵۱۱

۳۲	حسن	قتل یک مرد جوان	مرد	کرج		بخشیده شده توسط اولیای دم	۸۳/۳/۱۶ ص ۳۰ ایران
۳۳	شهلا جاهد	قتل لاله همسر ناصر محمدخانی	زن ۳۲ ساله	پرستار تهران	۸۳/۳/۲۷	لیسانس	۸۳/۳/۲۸ ص ۱۸ ایران
۳۷-۳۴	چهار نفر	سارق مسلح		قزوین	سال ۸۳		کیهان ۳۱/۳/۸۳
۴۱-۳۸	سالار عزیزی، فرهاد احمد محمد نجاح ربیعی	سرقت مسلحانه و حشمت		قزوین			کیهان ۱۱ تیر ۸۳
۴۲	اسماعیل محمدی	کوموله (سیاسی)	مرد ۳۸ ساله				۱۹۸۳/۱۱/۰۴
۴۳	محمد	قتل	مرد		۶۳ سال		شرق ۱۲/۴/۸۳
۴۴	مجتبی	قتل	مرد		سال ۶۳		شرق ۱۲/۴/۸۳
۴۵	محمد	قتل	مرد ۲۲ ساله	تهران خیابان افتخاری			۸۳/۴/۱۶ ص ۲۲ ایران
۴۶	آنه درودی	قتل در سال ۶۹	مرد	گنبد	۱۵ تیر ۸۳		شرق ۱۶/۴/۸۳
۴۷		قتل	مرد	تهران			شرق ۱۶/۴/۸۴
۴۸		قتل دو مرد مسافرکش	مرد	شهرستان گنبد			۲۲ ص ۸۳/۴/۱۶ ایران
۴۹		قتل یک زن جوان	مرد	تهران اتوبان آهنگ			۲۲ ص ۸۳/۴/۱۶ ایران
۵۰	جواد	قتل	مرد	همدان			بخشوده شد درپای چوبه دار به علت عفو اولیای دم ۸۳/۴/۲۰ ص ۲۲ ایران
۵۱	ارشاد الله	آتش کشیدن یک خانه قتل سه نفر	مرد	فومن			۸۳/۴/۱۸ سه بار اعدام حکم اجرا شد ۲۲ ص ۸۳/۴/۲۰ ایران
۵۲	محمدعلی	قتل یک مرد	مرد	فومن			۸۳/۴/۲۰ ص ۲۲ ایران

۵۱۲ حق حیات (۳)

۵۳	؟	قتل پدر شوهر	زن	قزوین		۸۳/۴/۲۱ در زندان قزوین حکم اجرا شد	ایران ۸۳/۴/۲۳
۵۴	اسماعیل	قتل عمد	مرد	ساری	سال ۸۲	رضایت اولیای دم	کیهان ۸۳/۴/۲۷
۵۵	م - یزدانی	سارق مسلح	مرد ۲۰ ساله	نجف آباد	سال ۸۲	اجرا شد	کیهان ۸۳/۴/۲۹
۵۶	ن - داوری	سارق مسلح	مرد ۱۹ ساله	نجف آباد	سال ۸۲	اجرا شد	کیهان ۸۳/۴/۲۹
۵۷	؟	قتل یک مرد	مرد	کرج		زیر حکم	۱۸ ص ۸۳/۵/۳ ایران
۵۸	؟	قتل یک مرد	زن (شریک جرم)			"	"
۵۹	علی	قتل هم بند	مرد	کرج	۲۰ تیر ۸۳	زیر حکم	شرق ۸۳/۴/۲۲
۶۰	سعید	قتل در اسلامشهر	مرد	سرباز	فروردین ۸۳	زیر حکم	شرق ۸۳/۴/۳۰
۶۱	کاظم	قتل یک دانشجو		کرج		حکم اعدام در ملاعام اجرا شد	۲۲ ص ۸۳/۵/۶ ایران
۶۲	یک مرد	قتل	مرد ۲۷ ساله	کرج		اجرا شد	شرق ۸۳/۵/۶
۶۳	؟	قتل یک کله پز	مرد ۳۰ ساله	قزوین		زیر حکم	۱۸ ص ۸۳/۵/۸ ایران
۶۴	محمد امین	قاچاق مواد مخدر	مرد	قزوین		حکم اعدام در ندامتگاه مرکزی قزوین اجرا شد	۱۸ ص ۸۳/۵/۸ ایران
۶۵	بهمن	قاچاق مواد مخدر	مرد	قزوین		حکم اعدام در ندامتگاه مرکزی قزوین اجرا شد	۱۸ ص ۸۳/۵/۸ ایران
۶۶	سعید	قاچاق مواد مخدر	مرد	قزوین		حکم اعدام در ندامتگاه مرکزی قزوین اجرا شد	۱۸ ص ۸۳/۵/۸ ایران
۶۷	احمد	قاچاق مواد مخدر	مرد	قزوین		حکم اعدام در ندامتگاه مرکزی قزوین اجرا شد	۱۸ ص ۸۳/۵/۸ ایران
۶۸	مهدی	قتل	۲۱ مرد	کرج کارگر ساختمانی		اجرا شد	شرق ۸۳/۵/۶
۶۹	محمد - ح	قتل و گروگانگیری	۲۱ مرد	کرمانشاه	#####	سوم راهنمایی	شرق ۸۳/۵/۸

پیوست‌ها ۵۱۳

۷۰	محمدرضا	قتل جواهر فروش و گروگانگیری	مرد ۲۱ ساله	تهران نظام آباد (سارق)		۱۸ ص ۸۳/۵/۱۰ ایران
۷۱	لیلا	قتل	زن	مرداد ۸۳	زیرحکم	شرق ۸۳/۵/۱۱
۷۵-۷۲	چهار نفر	سارق مسلح		مشهد	زیرحکم	کیهان ۱۳ مرداد ۸۳
۷۶	امیر	قتل	مرد	مرداد ۸۳	زیرحکم	شرق ۸۳/۵/۱۱
۷۷		سه فقره قتل (دو برادر و زن برادر)	مرد ۴۳ ساله	بابل	(محکوم به سه بار اعدام) اجرا شد	۲۲ ص ۸۳/۵/۱۳ ایران
۷۸	مجید	قاچاق مواد مخدر	مرد ۵۰ ساله	قزوین	حکم اعدام اجرا شد	۲۲ ص ۸۳/۵/۱۴ ایران
۷۹	کل محمد قاسم		مرد ۱۹ ساله	اتابک کارگر ساختمانی	مهر ۸۲	شرق ۸۳/۵/۱۸
۸۰	یوسف پورسه	آدم ربایی - سرقت مسلحانه	۲۷ ساله	اهواز	اجرا شد	کیهان ۱۹ مرداد ۸۳
۸۱	حسین - ز	قتل ولی الله عربلو		دشتستان	سال ۸۰	کیهان ۲۰ مرداد ۸۳
۸۲	آرش	قتل دختر مورد علاقه	مرد	تهران	زیرحکم	۱۸ ص ۸۳/۵/۲۵ ایران
۸۳	حسین	قتل	مرد ۱۷ ساله	۲۶ مرداد ۸۳	زیرحکم	شرق ۸۳/۵/۲۷
۸۴	غلام رضا - الف	سرقت مسلحانه		کرمان	اجرا شد	کیهان ۳۱ مرداد ۸۳
۸۵	ع - ت	قتل عمدی	۳۰ ساله مرد	قزوین	سال ۷۹	کیهان ۸۳/۶/۱
۸۶	پرویز	رنیس باند کرس	مرد	کرج	ملاعام اعدام شد	۱۸ ص ۸۳/۶/۵ ایران
۸۷	یک نفر	تجاوز به عفت	مرد	کرج	سال ۸۱	کیهان ۸۳/۶/۵
۸۸	عاطفه	۵ بار زنا	زن ۲۲ ساله	شهرستان نکا	حکم در ملاعام اجرا شد	۱۹۸۳/۰۸/۰۶
۸۹	قاسم	ربودن - تجاوز	مرد ۳۶ ساله	کرج	سال ۸۱	کیهان ۸۳/۶/۲۱
۹۰	غلامرضا	شروع در کرمان	مرد	شهریور ۸۳	اجرا شد	روابط عمومی دادگستری کرمان

روابط عمومی دادگستری کرمان	اجرا شد		شهریور ۸۳		مرد	قاچاق اسلحه	محمد - د	۹۱
روابط عمومی دادگستری کرمان	اجرا شد		شهریور ۸۳		مرد	قاچاق اسلحه	حمید - ع	۹۲
روابط عمومی دادگستری قزوین	اجرا شد		شهریور ۸۳		مرد	حمل مواد مخدر	چهارنفر در قزوین	۹۳-۹۶
www.arnadbaghi.com سایت مساحنه در اقدامات سازنده با سازمانها یا اقدامات مساحنه در سایت ماخذ: جدول زندانیان سیاسی مرتبط با سازمانها یا اقدامات مساحنه در سایت	اجرا شد		۱۳۷۰		مرد	حزب دموکرات	جلیل زیوه ای	۹۷
	زیر حکم				مرد	شاکره سرور (آتش سرخ)	محمد پنجوین	۹۸
	زیر حکم				مرد	شاکره سرور (آتش سرخ)	شوانه نصیری	۹۹
	زیر حکم				مرد		ارسلان نصیری	۱۰۰
	زیر حکم				مرد	مجاهدین خلق	سعید ماسوری	۱۰۱
	زیر حکم				مرد	حزب دموکرات کردستان	رامین شریفی	۱۰۲
	زیر حکم		۱۳۷۲		مرد	حزب دموکرات کردستان	حسین محمودی	۱۰۳
	اعدام به حبس ابد تبدیل شده		۱۳۷۹		مرد	حزب دموکرات	عمر فقه پور	۱۰۴
	اعدام به حبس ابد تبدیل شد				مرد	حزب دموکرات	خالد فریدونی	۱۰۵
	زیر حکم				مرد	زندان رجایی شهر کرج	ولی الله فیض	۱۰۶
زیر حکم				مرد	زندان رجایی شهر کرج	افشین بایمانی	۱۰۷	
زیر حکم				مرد	زندان رجایی شهر کرج	حجت زمانی	۱۰۸	
زیر حکم				مرد	زندان رجایی شهر کرج	هواپیمابایی (جنبش پیش آهنگان سلطنت طلب	فرهنگ پور منصوری	۱۰۹

پیوست‌ها ۵۱۵

	زیر حکم						خالد هردانی	۱۱۰
	زیر حکم				مرد ۱۶ ساله افغانی	حمل مواد مخدر	فیض محمد	۱۱۱
	اعدام شد			کرمان	مرد	قاچاق مواد مخدر	سه نفر	۱۱۴-۱۱۲
	اعدام شد			بوکان		آدم ربایی	یک نفر	۱۱۵
	زیر حکم		لیسانس فیزیک		مرد	ارتداد (ادعای نبوت)	نادر قائم مقامی	۱۱۶
	زیر حکم				مرد	حزب دموکرات کردستان	صمد اسماعیل زاده	۱۱۷
	زیر حکم				مرد	شاگره سرور (آتش سرخ)	هزار قادری	۱۱۸

مثالی برای لغو اعدام

رادیو فردا ۲۰۰۳-۱۰-۱۵

آقای عمادالدین باقی، که به خاطر نوشتن مقاله‌ای در انتقاد از مجازات اعدام به زندان افتاد، در سرمقاله امروز روزنامه «شرق» که اختصاص به تلاش برای لغو یا تعویق مجازات اعدام خانم افسانه نوروزی دارد، می‌نویسد: مجازات اعدام برگشت ناپذیر است در حالی که احتمال وقوع خطا در تشخیص و قضاوت وجود دارد و اگر کسی به خطا اعدام شد دیگر نمی‌توان جان او را بازگرداند. آقای باقی می‌افزاید: «پرونده افسانه نوروزی، که هنوز حکم اعدام او اجرا نشده، یکی از مصادیق قابل مطالعه از همین منظر به شمار می‌رود. آقای باقی، ضمن اشاره به اینکه خانم نوروزی پنج سال در محاق اعدام قرار داشت اما کسی از حکم او خبر نداشت، می‌نویسد: «اکنون که در یکسال اخیر جزئیاتی از پرونده وی انتشار یافته است، قضاوت جامعه بر عدم استحقاق چنین مجازاتی برای افسانه نوروزی است. این حکم، به ویژه زنان را در موجی از اضطراب فروبرده و این مشکل را به وجود آورده است که اگر آنان در صورت تعدی و تجاوز از خود دفاع کنند مجرم و محکوم اند و اگر دفاع نکنند نیز محکوم خواهند بود و حیثیت خود و خانواده شان را به باد خواهند داد.» آقای باقی در بخشی از این مقاله، یادآور می‌شود که خانم نوروزی و همسرش میهمان مقتول در جزیره کیش بودند. آقای باقی به جای شغل مقتول، که رئیس حفاظت اطلاعات پلیس کیش بود، چند نقطه گذاشته است ولی می‌نویسد که مقتول با استفاده از غیبت شوهر و بچه‌های خانم نوروزی، وسوسه می‌شود و مبادرت به عملی می‌نماید که افسانه نوروزی برای دفاع از خود به ناچار به چاقو متوسل می‌شود. شرق مقالات متعددی را به تلاش‌های نمایندگان مجلس و فعالان سیاسی و اجتماعی برای لغو حکم اعدام خانم نوروزی اختصاص داده است، از جمله فراخوان اجتماعی در پارک لاله و نامه‌ای از افسانه نوروزی به رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی.

نگرانی از تصویب طرح اعدام

رادیو فردا ۱۳۸۵/۱۰/۱ (۲۰۰۷/۰۱/۰۱)

عمادالدین باقی، از فعالان حقوق بشر در ایران در نامه‌ای به رییس مجلس شورای اسلامی، از تصویب یک فوریت طرح حکم اعدام برای توزیع کنندگان فیلم‌های خصوصی، ابراز نگرانی کرد.

مجلس شورای اسلامی، یک فوریت طرح حکم اعدام برای عاملان توزیع فیلم‌های خصوصی و خانوادگی را با ۱۷۵ رای مثبت تصویب کرد. این نکته باعث نگرانی تازه‌ای برای فعالان حقوق بشر شده است. عمادالدین باقی رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان، در نامه‌ای به رییس مجلس شورای اسلامی، بر آنچه ضرورت ریشه‌یابی مساله خوانده شده تأکید کرده و نوشته است: «بدون شک توزیع فیلم‌های خصوصی و خانوادگی به ویژه که تصویر برداری به عنف باشد، عملی شنیع و مستوجب مجازات شدید است.» با این حال به گفته آقای باقی، این مجازات باید در حد زندان و جریمه باشد و نه اعدام. وی می‌افزاید: «مجازات اعدام برای چنین مجرمانی، توسل به ساده‌ترین و در عین حال غیر انسانی‌ترین راه و پاک کردن صورت مساله است نه راه حل مساله.» آقای باقی این نکته که فیلم خصوصی موسوم به یک هنرپیشه زن ایرانی احتمالاً ۱۲ میلیون بیننده داشته را، «فاجعه» می‌خواند و می‌نویسد: «پرسش اصلی این است که چرا در اغلب کشورهای دیگر جهان با چنین پدیده‌ای با این کیفیت مواجه نیستیم؟ آیا ارقام تکان دهنده فروش این سی دی‌ها حاکی از یک ناهنجاری و فروپاشی اجتماعی نیست؟»

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان به این مساله اشاره می‌کند که صدور حکم اعدام برای چنین مجرمانی، نه از پشتوانه‌های لازم حقوقی و حقوق

بشری برخوردار است و نه «پشتوانه فقهی و قرآنی». آقای باقی در بخشی از نامه خود با اشاره به این که میان جرم و مجازات در این مورد مشخص، تناسبی وجود ندارد می نویسد: «تصویب چنین طرح هایی، نوعی واکنش عاطفی به شمار می آید و می تواند اعتبار نمایندگان محترم و مصوبات آنان را در افکار عمومی و به ویژه نزد جامعه جهانی مورد سوال قرار دهد.»

عمادالدین باقی که از یک سال پیش تشکل «پاسداران حق حیات» را به منظور تلاش برای لغو و بازنگری در احکام صادره اعدام بنیان گذاشته است می افزاید: «مگر می توان به همین سهولت برای سلب حیات و جان انسان ها و لو اینکه مجرم باشند، تصمیم گرفت؟ این نوع طرح ها وحشتناک است و منطقی را در جامعه ترویج می کند که تصادفا مدیران جامعه قصد مبارزه با همان منطقی را دارند.»

درخواست توقف حکم اعدام سایر محکومان اهواز

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان همچنین در نامه جداگانه ای به وزیر اطلاعات، با اشاره به اینکه فعالیت فعالان حقوق بشر برای متوقف شدن احکام اعدام دستگیر شدگان اهواز بی نتیجه مانده، خواستار توقف حکم اعدام در مورد سایر محکومان شده است. آقای باقی در بخشی از این نامه نوشته است: «بدون شک بی اعتنایی به درخواست های مکرر منطقی و حقوق بشری، در میان مدت، پیامدهای زیان باری دارد و بر بی اعتمادی به نظام حقوقی و سیاسی کشور در خصوص توجه به درخواست های خیرخواهانه می افزاید و اجرای هر اعدام دیگری به معنای قطع رشته های امید به نگاه پیشگیرانه و درمانی و ریشه کاوانه مشکلات و اغماض از سوی نظام و در نتیجه دامن زدن به یاس و سرخوردگی و در نهایت پرخاشگری در جامعه خواهد بود.»

دو انتقاد به نامه باقی در مورد محکومان به اعدام در خوزستان

هفته نامه شما حزب موتلفه اسلامی ص ۳
(شنبه ۱۰ تیر ۱۳۸۵ - ۵ جمادی الثانی ۱۴۲۷ - شماره ۴۶۸)
مخالفت با اعدام بمب گذاران

خبیر: عمادالدین باقی از افراطیون مدعی اصلاح طلبی در نامه‌ای به رییس قوه قضاییه و وزیر اطلاعات خواستار لغو حکم اشخاصی شد که به جرم بمب گذاری در خط لوله نفتی اهواز محکوم به اعدام شده‌اند.

باقی که خود را رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان معرفی کرده است می‌گوید این افراد به علت فقر مالی فریب خورده‌اند او در یک حکم کلی مدعی شد دولت باید زمینه فریب خوردن افراد را از بین ببرد.

نظر: آقای باقی از مخالفین اجرای حکم اعدام است و بارها نظرات خود را در این باره مکتوب کرده است. بدیهی است که دولت باید زمینه فریب خوردن افراد را از بین ببرد، اما این موضوع مانع از اجرای حکم خداوند نمی‌شود. در یک نگاه جامع اظهارات آقای باقی دقیقاً در برابر صریح آیات قرآنی قرار دارد.

روزنامه آفتاب ص ۱۱
(شنبه ۱۰ تیر ۱۳۸۵ - ۵ جمادی الثانی ۱۴۲۷ - اول جولای ۲۰۰۶ شماره ۱۸۲۸) ستون روی خط آفتاب

آقای عمادالدین باقی که این همه در مورد نهادهای حقوق بشر و فعالان عرصه مدنی در رابطه با اعدام تروریست‌های خوزستان سخن می‌گویند،

آیا خانواده‌های کشته شدگان در انفجارهای اهواز از این حقوق برخوردار نبوده‌اند؟ اگر محکومان این جنایت تروریستی در حال محاکمه هستند و ایشان نگران احکام صادره دادگاه می‌باشند، چه دادگاهی کشته شدگان انفجارات فوق را محاکمه و به مرگ محکوم کرده بود؟^۱

۱- لازم به تذکر است که انتقاد پیغام‌دهنده محترم به روزنامه آفتاب، مبتنی بر مطالعه متن خلاصه‌شده نامه مذکور درباره محکومان به اعدام در اهواز است. بدون شک اگر متن کامل نامه ملاحظه می‌شد برداشت و قضاوت متفاوتی داشتند.

دو نمونه از بازتاب‌های نامه مربوط به محکومان اهواز

بی‌بی‌سی: ده نفر دیگر در ارتباط با بمب گذاری در اهواز به اعدام محکوم شدند
بی‌بی‌سی ۱۰:۰۳ گریجویچ - چهارشنبه ۲۶ ژوئیه ۲۰۰۶ - ۰۴ مرداد ۱۳۸۵

ده نفر دیگر در ارتباط با بمب گذاری در اهواز به اعدام محکوم شدند.

ده نفر از متهمان به بمب گذاری در شهر اهواز، مرکز استان خوزستان
ایران به اعدام محکوم شده‌اند.

گزارشها از ایران حاکی از آن است که شعبه سوم دادگاه انقلاب اهواز
ده نفر از نوزده متهم پرونده یک سری از بمب گذاریهای سال گذشته در
اهواز را به جرم اقدام علیه امنیت ملی و محاربه، یعنی مبارزه مسلحانه با
حکومت اسلامی، به مجازات اعدام در ملاً عام محکوم کرده، برای هشت
نفر دیگر از آنها مجازات حبس تعیین کرده و یک نفر از آنان را تبرئه کرده
است.

سوم مارس (دوازدهم اسفند) گذشته علی عفرای و مهدی نواصری که
در ارتباط با بمب گذاری ۲۳ مهر (پانزدهم اکتبر) گذشته در اهواز محاکمه
و مجرم شناخته شده بودند در محل بمب گذاری اعدام شدند و در همان
زمان، دادگستری استان خوزستان اعلام کرد که پنج تن دیگر از متهمان
پرونده به نامهای عوده عفرای، علیرضا سلمان دلفی، علی منبوهی،
ریسان سواری و جعفر سواری نیز متناسب با مشارکت در جرم به حبس
از دو تا بیست سال و بیشتر محکوم شده‌اند.

دو روز پیش از اجرای مجازات اعدام، معاون سیاسی و امنیتی استانداری
خوزستان، این افراد را دارای گرایشهای وهابی گری و سلفی گری خوانده
و گفته بود که هدف اصلی آنان تشدید اختلافات قومی و مخدوش کردن

وحدت ملی و نا امن جلوه دادن استان خوزستان بوده است.

تلویزیون خوزستان شب قبل از اعدام، نه تن از محکومان پرونده بمب گذاری را در حال اعتراف نشان داده بود که طی آن علی عفرای می گفت پس از خواندن سایت های اینترنتی گروه های جدایی طلب عرب در کانادا و بریتانیا با آنها تماس گرفته بوده و این گروه ها از وی خواسته بودند در داخل ایران نا امنی ایجاد کند.

استان خوزستان ایران که بخش چشمگیری از جمعیت آن را اعراب تشکیل می دهند طی سال گذشته خورشیدی شاهد نا آرامی قومی و همچنین چند مورد بمب گذاری مرگبار شد.

افرادی که در ارتباط با بمب گذاری ها بازداشت شده اند طی چند پرونده جداگانه محاکمه و شماری از آنان به اعدام محکوم شده اند، هر چند تاکنون تنها حکم اعدام دو نفر به مرحله اجرا رسیده است.

در پی مراجعات خانواده های محکومان به اعدام، عمادالدین باقی رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در نامه ای به رئیس قوه قضائیه و وزیر اطلاعات خواستار تجدیدنظر در وضعیت زندانیان حادثه بمب گذاری در اهواز شده است.

آقای باقی در نامه اش که بیستم ژوئن (سی ام خرداد) گذشته منتشر شد نوشته که برخی از محکومان پرونده های بمب گذاری در اهواز در سنین هیجده تا بیست سالگی قرار دارند و دارای تحصیلات ابتدایی و شغل کارگری اند و بنا بر اطلاعات دریافتی برخی از آنها ارتباط با هیچ انفجاری ندارند.

عمادالدین باقی نوشته بود: «گویا آنها توسط فردی اغوا شده اند که با تحویل بمبهای صوتی و وسوسه و تحریک و تشویق خواستار اقدام به انفجار توسط آنها شده است و برخی هم اساساً در جریان موضوع نبوده اند، آن افراد پس از دریافت مواد منفجره از انجام عمل منصرف شده و مواد

را در جای دیگری رها یا پنهان کرده‌اند.»

به نوشته آقای باقی، فردی که نه نفر علیه وی اعتراف کرده‌اند و عامل اغوا و تحویل بمب‌ها بوده اکنون آشکارا در شهر اهواز زندگی و تردد دارد اما فریب خوردگان او محکوم به اعدام شده‌اند.

عمادالدین باقی معتقد است که بر اساس شهادت شماری از افراد قابل اعتماد، نه تن از افرادی که محکوم به اعدام شده‌اند عامل هیچ انفجاری نبوده‌اند و مستحق تخفیف مجازاتند.

همچنین آن‌گونه که آقای باقی نوشته، متهمان پس از ده تا یازده ماه بازداشت انفرادی که اغلب در شهرهایی غیر از محل سکونتشان سپری شده محاکمه شده‌اند بدون اینکه هیچ ملاقاتی با وکیل داشته باشند و وکلا در دادگاه موکلان خود را نمی‌شناختند.

به نوشته وی، وکلا بدون اینکه فرصت معقولی برای مطالعه پرونده داشته و از محتوای آن آگاه باشند در دادگاه شرکت کرده‌اند زیرا فقط ۲۴ ساعت پیش از دادگاه، مهلت مطالعه پرونده قطور بالغ بر هشتصد صفحه را داشته‌اند و متهمان نیز اعلام کرده‌اند که تحت فشار از آنها اعتراف گرفته شده است.

حبس برای همسران دو متهم بمب‌گذاری در اهواز
شنبه ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۶ - ۰۱ مهر ۱۳۸۵

حکم دو تن از متهمان پرونده بمب‌گذاری در شهر اهواز، مرکز استان خوزستان در جنوب غربی ایران، از سوی دادگاه انقلاب این شهر صادر شده که بر اساس آن فهیمه اسماعیلی و هدی هدایتی به ترتیب به ۱۵ سال و یک سال حبس محکوم شده‌اند.

این دو نفر، همسران دو تن از متهمان اصلی بمب‌گذاری‌های سال گذشته

در اهواز هستند که به اتهام (معاونت در جرم) محاکمه شده‌اند.

حدود دو ماه پیشتر نیز دادگاه انقلاب اهواز ده نفر از نوزده متهم پرونده یک سری بمب گذاری در اهواز را به جرم اقدام علیه امنیت ملی و محاربه، یعنی مبارزه مسلحانه با حکومت اسلامی، به مجازات اعدام در ملأ عام محکوم کرده بود.

محمود علیزاده طباطبایی، وکیل مدافع خانم‌ها اسماعیلی و هدایتی، در گفتگو با بخش فارسی بی‌بی‌سی اعلام کرد که حکم هنوز به وی ابلاغ نشده و در عین حال از امکان تقاضای تجدیدنظر در احکام صادره و ارجاع آن به دیوان عالی کشور ایران خبر داد.

آقای علیزاده طباطبایی گفت فهیمه اسماعیلی و هدی هدایتی هم اکنون در زندان اهواز به سر می‌برند و افزود همسر خانم هدایتی که رهبر شاخه نظامی این گروه بوده در حال حاضر متواری است، اما همسر خانم اسماعیلی دستگیر و به اعدام محکوم شده است.

استان خوزستان ایران که این بمب گذاری‌ها در آن انجام شده به دلیل ذخایر انبوه نفت در آن، از اهمیت ویژه‌ای برای جمهوری اسلامی برخوردار است.

این منطقه که بخش چشمگیری از جمعیت آن را اعراب تشکیل می‌دهند طی سال گذشته خورشیدی شاهد نا آرامی قومی و همچنین چند مورد بمب گذاری مرگبار بوده است.

مقام‌های ایرانی از جمله محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور این کشور، عوامل خارجی را به دست داشتن در نا آرامی‌های خوزستان متهم کرده و به انتقاد از عملکرد بریتانیا در این منطقه پرداخته‌اند.

در ماه‌های گذشته افرادی که در ارتباط با بمب گذاری‌های اهواز بازداشت شده‌اند طی چند پرونده جداگانه محاکمه و شماری از آنان به اعدام محکوم

شده‌اند، هر چند تاکنون تنها حکم اعدام دو نفر از آنها به مرحله اجرا رسیده است.

دو ماه پیش، عمادالدین باقی، رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان ایران، در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه و وزیر اطلاعات این کشور، از نحوه رسیدگی و صدور حکم در این پرونده‌ها انتقاد کرده و گفته بود برخی از این متهمان پس از ده ماه بازداشت انفرادی در شهرهایی غیر از محل سکونتشان و بدون ملاقات با وکیل محاکمه شده‌اند.

آقای باقی همچنین نوشته بود که وکلا فقط ۲۴ ساعت پیش از دادگاه، مهلت مطالعه پرونده قطور بالغ بر هشتصد صفحه را داشته‌اند و برخی متهمان نیز اعلام کرده‌اند که تحت فشار از آنها اعتراف گرفته شده است.

تلاش برای توقف احکام اعدام بمب گذاری های اهواز

بی‌بی‌سی یکشنبه ۱۹ نوامبر ۲۰۰۶ - ۲۸ آبان ۱۳۸۵

خبرگزاری کار ایران، ایلنا، به نقل از آقای باقی نوشته است که «شتابزدگی در اجرای احکام هیچ مسئله‌ای را حل نمی‌کند، بلکه به خشونت دامن می‌زند»

یک هفته پس از اعلام قطعی شدن حکم اعدام ده متهم بمب گذاری های اهواز از سوی مقام های قضایی ایران، تلاش خانواده ها، وکلا و فعالان حقوق بشر ایران برای توقف اجرای این احکام ادامه دارد.

بنا به گزارش ها، روز شنبه ۱۷ نوامبر (۲۷ آبان ماه) عمادالدین باقی، رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان ایران، در دیدار با خانواده محکومان پرونده بمبگذاری های اهواز، مرکز استان نفت خیز خوزستان، با اشاره به رایزنی ها و ملاقات های متعدد با مقام های مسئول گفته «توقف اجرای حکم اعدام این محکومان فرصت درک عمیق تر مشکل و بازسازی روابط بخشی از شهروندان با حکومت را ایجاد می کند... و اگر حکومت و اولیای دم نرمش نشان ندهند، دامنه این حادثه می تواند ادامه پیدا کند.»

صالح نیکبخت که وکالت تعدادی از متهمین بمبگذاری های اهواز را برعهده داشته، به بخش فارسی بی بی سی گفت که آقای باقی به خانواده این متهمین توصیه کرده نامه ای به مراجع عالی قضایی ایران نوشته و «درخواست بکنند که - با استفاده از اختیارات رئیس قوه قضائیه که حق درخواست رسیدگی مجدد را دارد - پرونده این افراد یک بار دیگر بررسی شود.»

دادستان کل استان خوزستان هفته گذشته اعلام کرد که حکم اعدام

متهمین یک رشته بمب گذاری در اهواز که سه ماه پیش صادر شده بود، در (بالاترین سطوح قضایی) جمهوری اسلامی به تایید رسیده و به زودی اجرا خواهد شد. حتی ممکن است برخی از اینها بی گناه باشند، و ما خواهان این هستیم که در مورد اینها حتی الامکان رعایت سعه صدر بشود و امکان دفاع به [این متهمین] داده شود.

صالح نیکبخت، وکیل مدافع

در پی اعلام این خبر، سازمان دیده بان حقوق بشر در بیانیه ای از مقام های ایران خواست حکم اعدام این ده نفر را اجرا نکنند.

آقای نیکبخت با اشاره به اینکه گروهی از محکومین به اعدام نقش مستقیم در انفجارها نداشته و جرم آنها (محاربه) تلقی نمی شود، گفت: «حتی ممکن است برخی از اینها بی گناه باشند، و ما خواهان این هستیم که در مورد اینها حتی الامکان رعایت سعه صدر بشود و امکان دفاع به [این متهمین] داده شود.»

خبرگزاری کار ایران، ایلنا، گزارش کرده که خانواده های محکومین به اعدام در پرونده بمبگذاری های اهواز در دیدار با رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان نسبت به روند دادرسی اعتراض کرده و خواستار محاکمه علنی و پخش این محاکمات از تلویزیون ایران شده اند.

پیشتر نیز آقای باقی در نامه ای به رئیس قوه قضائیه و وزیر اطلاعات ایران از نحوه رسیدگی و صدور حکم در این پرونده ها انتقاد کرده و گفته بود برخی از این متهمان پس از ده ماه بازداشت انفرادی در شهرهایی غیر از محل سکونتشان و بدون ملاقات با وکیل محاکمه شده اند.

تا کنون تنها حکم اعدام علی عفرای و مهدی نواصری در ارتباط با بمب گذاریهای اهواز به مرحله اجرا رسیده است

در ماه های گذشته افرادی که در ارتباط با بمبگذاری های اهواز بازداشت

شده اند طی چند پرونده جداگانه محاکمه و شماری از آنان به اعدام محکوم شده اند، هر چند تاکنون تنها حکم اعدام دو نفر از آنها به مرحله اجرا رسیده است.

استان خوزستان ایران که این بمب گذاری ها در آن انجام شده به دلیل ذخایر انبوه نفت در آن، و همچنین همسایگی آن با کشور عراق، از اهمیت ویژه‌ای برای جمهوری اسلامی برخوردار است.

این استان در ماه‌های گذشته شاهد نا آرامی‌های قومی در میان جمعیت عرب این منطقه بوده و در چند مورد انفجار که طی این مدت در این منطقه رخ داده دستکم ۲۰ نفر جان باخته‌اند.

مقام‌های ایرانی پیش از این دولت بریتانیا را به برانگیختن نا آرامی‌ها در میان جمعیت عرب استان خوزستان متهم کرده بودند؛ اتهامی که از سوی مقام‌های بریتانیایی رد شده است.

دو هفته پیش نیز دادسرای عمومی و انقلاب اهواز فعالیت یک حزب عرب را به دلیل آنچه «مقابله با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و ایجاد اغتشاش و تنش میان مردم بالاخص اقوام عرب و عجم» اعلام شد، ممنوع کرد و هشدار داد با کسانی که با این حزب رابطه داشته باشند شدیداً برخورد خواهد کرد.

بیانیه سازمان دیده‌بان حقوق بشر درباره ۴ اعدام دیگر در اهواز

«به اعدام‌های بعداز دادگاه‌های غیرعادلانه پایان دهید»

(نیویورک، ۱۵ فوریه ۲۰۰۷) - سازمان دیده‌بان حقوق بشر امروز از دستگاه قضایی ایران خواست که فوراً اعدام همه افرادی را که در دادگاه‌هایی غیرعلنی که حداقل استانداردهای بین‌المللی را نداشته و به مرگ محکوم شده‌اند، متوقف کند. طی سال گذشته، حداقل دوازده تن از ایرانیان با اصلیت عرب به این ترتیب اعدام شده‌اند.

در روز چهاردهم فوریه سال ۲۰۰۷، مقامات ایرانی سه تن به نام‌های ماجدالبوقیش سی‌ساله، عبدالرضا سنوواتی ۳۴ ساله و قاسم سلامات ۴۱ ساله را در استان خوزستان اعدام کردند. در سیزدهم فوریه، مقامات زندان به خانواده‌های این افراد که برای ملاقات زندانی‌ها رفته بودند اطلاع دادند که این سه تن، همگی با اصلیت عرب، روز بعد اعدام خواهند شد.

از ماه مارس سال ۲۰۰۶، دستگاه قضایی ایران در مجموع ۱۲ نفر باریشه قومیتی عرب را به اتهام بمب‌گذاری در اهواز در اکتبر ۲۰۰۵ و ژانویه ۲۰۰۶ اعدام کرده است. حداقل ۱۳ نفر ایرانی - عرب دیگر نیز در خوزستان به مرگ محکوم شده‌اند.

سارالی ویتسون، مدیر بخش خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان دیده‌بان حقوق بشر در این زمینه گفت: «ایران افراد یاد شده را به جنایاتی متهم کرده است که مجازات آن اعدام است و باید مطمئن شود که آنها از یک دادگاه عادلانه و مراحل دادرسی قانونی و کامل و مقتضی برخوردار بوده‌اند. به جای چنین روندی، مسئولین قوه قضاییه، با برگزاری دادگاه‌های غیرعلنی

و مخفی، افراد یاد شده را از اساسی‌ترین حقوق قانونی خود محروم کرده‌اند.»

بر اساس گفته‌های عماد باقی، مدافع حقوق بشر ایرانی که شدیداً برای متوقف کردن اعدام‌ها تلاش کرده است مسئولین نوزده مرد را که عضو گروهی به نام «کتاب» بودند در ماه مارس ۲۰۰۶ دستگیری کردند و آنها را به دخالت در بمب‌گذاری متهم نمودند. مقامات ایرانی این افراد را در سلول‌های افرادی نگهداری کرده و از اجازه برای دسترسی به وکیل تا یک روز قبل از دادگاه خودداری کردند. قوه قضاییه همچنین به وکلای اجازه دسترسی به پرونده افراد یاد شده را تا روز قبل از دادگاه نداد.

در هفدهم جولای ۲۰۰۶، دادگاه انقلاب اهواز ده نفر از این افراد را بعد از دادگاه یک روزه غیرعلنی که در ۱۶ جولای برگزار شد به مرگ محکوم کرد. قاضی شعبانی مردان یاد شده را به جرم «محراب» متهم و به اعدام از طریق حلق آویز نمودن آنها تحت قوانین جزایی ایران محکوم کرد. دادگاه ۹ نفر باقی مانده را به زندان محکوم کرد.

ایران تا کنون، علی‌رغم محکومیت بین‌المللی، هر ۱۰ مردی را که در هفدهم جولای محکوم شدند را اعدام کرده است. از جمله درخواست سه مقام رسمی حقوق بشر سازمان ملل به نام‌های فیلیپ الستون گزارشگر مخصوص اعدام‌های فرا قانونی و باشتاب و خودسرانه، لئوناردو دسپوی گزارشگر مخصوص سازمان ملل در امور استقلال و کلا و قضات، و مانفرد نواک، گزارشگر مخصوص سازمان ملل در زمینه امور مربوط به شکنجه.

در دهم ژانویه، این سه تن از مقامات سازمان ملل به صورت رسمی از دولت ایران خواستند که اعدام‌ها را متوقف کند. آنها اعلام داشتند که «دادگاه ملزومات روند بررسی پرونده‌ها را به‌سخره گرفته است». مقامات ایرانی این درخواست و دیگر درخواست‌های بین‌المللی را نادیده گرفتند

و چهارتن از این افراد را در روز ۲۴ ژانویه اعدام کردند و سه تن دیگر را در چهاردهم فوریه به دار اویختند. سه نفر دیگر در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۶ اعدام شده بودند.

قوه قضاییه سیزده نفر ایرانی - عرب دیگر را نیز به جرم فعالیت‌های مسلحانه علیه کشور پس از دادگاه یک روزه به مرگ محکوم کرده است: زامل باوی، عاوده افراوی، ناظم بریهی، علی رضا سلمان دلفی، علی حلفی، جعفر سواری، ريسان سواری، محمد علی سواری، مسلم الحایی، عبدالرضا نواسری، یحیی نواسری، عبدالرضا هلیچی و عبدالامام زائری.

سازمان دیده بان حقوق بشر از دولت ایران می‌خواهد که احکام مرگ افراد یاد شده را باطل ساخته و برای آنها دادگاه جدیدی برپا کند که از استانداردهای بین‌المللی منصفانه برخوردار بود و علنی باشند.

ایران سالانه بیش از هر کشور دیگر - به جز چین - حکم اعدام را به اجرا در می‌آورد. در یک رشد تکان‌دهنده، بر اساس گزارشات تعداد افرادی که در سال ۲۰۰۶ اعدام شده اند هفتاد درصد در مقایسه با سال ۲۰۰۵ افزایش یافته است. سازمان دیده بان حقوق بشر معتقد است که تعداد واقعی افراد اعدام شده بیش از این آمار است، اما بقیه افراد به دلیل عدم پاسخگویی عمومی و فقدان شفافیت قوه قضاییه ناشناخته باقی می‌مانند. ایران همچنان بیش از هر کشوری در جهان، نوجوانان را اعدام می‌کند.

سارالی ویتسون در این زمینه گفت: «امروز ایران نمونه برجسته اعدام‌های مکرر در مقیاس بزرگ بدون ارائه حق برخورداری از دادگاه عادلانه به متهمین است.»

سازمان دیده بان حقوق بشر مخالف مجازات اعدام به دلیل ماهیت بی‌رحمانه و برگشت‌ناپذیر آن، تحت هرگونه شرایطی است.

حلقه دار، بهای دو سال نا آرامی اهواز

یلدا افضلی. رادیو فردا ۲۰۰۷/۲/۱۵

در ایران اعدام‌هایی چون اعدام متهمان بمب گذاری در ملاء عام انجام می‌شود. سازمان دیده بان حقوق بشر یک بار دیگر ایران را به دلیل اعدام سه نفر دیگر از پرونده متهمان پرونده بمب گذاری در اهواز، به «نقض آشکار حقوق بشر» محکوم کرد.

این در حالی است که عماد الدین باقی رییس انجمن حمایت از حقوق زندانیان در مصاحبه با رادیو فردا می‌گوید که اعدام این سه تن بسیار شتاب زده و بدون توجه به عواقب احتمالی آن صورت گرفته است.

دادگستری استان خوزستان روز چهارشنبه ۲۵ بهمن با انتشار اطلاعیه‌ای از اعدام متجدد عبدالبوقیش سی ساله، عبدالرضا سناواتی ۳۴ ساله و قاسم سلامات ۴۱ ساله خبر داد. این عده متهم به بمب گذاری در خیابان نادری اهواز در مهر ماه سال ۸۴ هستند که در آن جمعی از شهروندان این شهر کشته و زخمی شدند.

سازمان دیده بان حقوق بشر در اطلاعیه‌ای که روز پنج شنبه ۱۵ فوریه منتشر کرده است، دستگاه قضایی ایران را به آنچه «برگزاری دادگاه‌هایی غیر علنی که حداقل استانداردهای بین‌المللی را نداشته» متهم کرده و از ایران خواسته است تا روند اعدام‌های این چینی را متوقف کند.

هشدار درباره رشد اختلافات قومی

دادگاه عوامل بمب گذاری در خیابان نادری اهواز در حالی برگزار شد که به گفته عماد الدین باقی، رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان، متهمان نه تنها امکان دسترسی به وکیل را نداشتند بلکه ۱۱ ماه در سلول‌های انفرادی

نگهداری شدند.

باقی که برای متهمان این پرونده تلاش گسترده‌ای انجام داد، چندی پیش با ارسال نامه‌ای به آیت‌الله شاهرودی رییس قوه قضاییه و محسنی اژه‌ای وزیر اطلاعات، از آنها خواست نسبت به صدور احکام این متهمان تجدید نظر کنند.

آقای باقی در نامه خود با اشاره به ریشه دار بودن مسایل قومی ایران نوشته بود که عامل «اغوای متهمان این پرونده» در اهواز آزادانه زندگی می‌کند اما فریب خوردگان این فرد محکوم به اعدام شده‌اند.

رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان در نامه ۱۴ بندگی خود با تاکید بر این نکته که با اعدام، هیچ مشکل قومی در ایران حل نخواهد شد نوشته بود: «بنا بر گزارش‌های دریافتی از خود زندانیان و خانواده‌های آنان و نیز برخی از وکلا، موارد متعددی از نقض قوانین در دادرسی رخ داده که اعتبار احکام صادره را به لحاظ قانونی با مشکلاتی مواجه می‌سازد. متهمین پس از ۱۰-۱۱ ماه بازداشت انفرادی محاکمه شدند بدون اینکه هیچ ملاقاتی با وکیل داشته باشند و وکلا در دادگاه موکلان خود را نمی‌شناختند. این در حالی است که وکیل حق ملاقات محرمانه را با موکل دارد و همچنین در عرف حقوقی، عدم حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی، بازجویی‌ها را از اعتبار می‌اندازد.»

در این نامه، آقای باقی با اشاره به مهلت ۲۴ ساعته وکلای محکومین این پرونده یادآور شده که یکی از متهمان این بمب‌گذاری دو ماه قبل از وقوع انفجار دستگیر شده است.

این مدافع حقوق بشر در ایران در پایان نامه خود که در زمان ارسال پرونده به دیوان عدالت اداری برای تایید حکم نوشته شده بود، یادآور شد: «قطع دارم که در چنین پرونده‌های حساسی بسیاری از احتمالات را نباید نادیده گرفت. گفتنی‌های فراوان و ناگواری در باب پرونده محکومان سابق الذکر

موجود است که به مجال دیگری موکول می‌کنم.»

بهای دو سال ناآرامی

ناآرامی‌های خوزستان از وقتی شکل گرفت که متن نامه‌ای منسوب به محمد علی ابطحی مشاور رییس جمهوری وقت، منتشر شد.

در این نامه آمده بود که دولت جمهوری اسلامی در تلاش تا از جمعیت اعراب خوزستان بکاهد. آقای ابطحی بارها نوشتن چنین نامه‌ای را تکذیب کرد و برخی منابع نیز، همزمان از «توطئه» علیه این روحانی اصلاح طلب خبر دادند. این خبرها که هیچ‌گاه تایید نشد از این موضوع حکایت داشت که تندرهای محافظه کار مخالف با اصلاح طلبان، تلاش داشتند که با انتشار این نامه به «محبوبیت مردمی» این گروه سیاسی ضربه بزنند.

خوزستان که دو تا سه میلیون از اعراب ایرانی را در خود جای داده است، به دنبال این نامه که در تاریخ ۱۵ آوریل سال ۲۰۰۵ منتشر شد، با ناآرامی‌های پی‌در پی رو به رو شد.

به گزارش سازمان دیده بان حقوق بشر که نوامبر ۲۰۰۶ منتشر شد، بعد از آنکه نیروهای امنیتی برای متفرق کردن اعتراض کنندگان بروی آنها آتش گشودند، برخورد بین نیروهای امنیتی و تظاهرکنندگان به خشونت گرایید.

این زد و خوردها به دیگر شهرهای استان خوزستان نیز سرایت کرد و اهواز و دیگر شهرهای استان خوزستان، بعد از آن شاهد چندین بمب گذاری، بعد از آوریل سال ۲۰۰۵ بوده‌اند.

در ماه ژوئن سال ۲۰۰۵ میلادی، انفجار چهار بمب در اهواز و دو بمب در تهران، منجر به کشته شدن ۱۰ نفر از شهروندان شد و نزدیک به دویست نفر را زخمی کرد.

دو بمب دیگر در اکتبر ۲۰۰۵ در اهواز منفجر شد و یکی دیگر در ژانویه سال ۲۰۰۶ که ۱۲ نفر دیگر را به کام مرگ فرستاد.

دولت ایران پس از ۱۵ آوریل سال گذشته صدها نفر از ایرانیان عرب منطقه را به ظن دست داشتن در این بمب گذاری ها دستگیر کرده است.

سارا لی ویتسون، مدیر بخش خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان دیده بان حقوق بشر عقیده دارد که ایران با تشکیل دادگاه های غیر علنی، متهمان را از دسترسی عادلانه به روند بازرسی بازمی دارد.

او در این زمینه می گوید: «ایران افراد یاد شده را به جنایاتی متهم کرده است که مجازات آن اعدام است و باید مطمئن شود که آنها از یک دادگاه عادلانه و مراحل دادرسی قانونی و کامل و مقتضی برخوردار بوده اند. به جای چنین روندی، مسئولین قوه قضاییه، با برگزاری دادگاه غیر علنی و مخفی، افراد یاد شده را از اساسی ترین حقوق قانونی خود محروم کرده اند.»

پیکار ملی علیه مجازات اعدام

دکتر حسین باقرزاده

سه‌شنبه ۱۹ مهر ۱۳۸۴ - ۱۱ اکتبر ۲۰۰۵، به نقل از سایت ایران امروز*

دوشنبه ۱۰ اکتبر (۱۸ مهر) روز جهانی مبارزه برای لغو مجازات اعدام بود و سازمان‌های حقوق بشری به این مناسبت بیانیه‌هایی منتشر کردند. بر اساس اطلاعات موجود، از مجموع ۱۹۶ کشور عضو سازمان ملل تا کنون ۱۲۱ کشور از مجازات اعدام دست کشیده‌اند و تنها ۷۵ کشور هنوز به این مجازات خشن ضد انسانی ادامه می‌دهند. در بین این کشورها، ایران در دوران حیات جمهوری اسلامی جزو چند کشور معدودی بوده است که در اعمال این مجازات همواره در صدر جدول قرار داشته‌اند. بنا به تحقیقات آقای عمادالدین باقی در سه چهار سال گذشته هر سال به طور متوسط ۱۷۵ نفر در ایران محکوم به اعدام شده‌اند. از سوی دیگر، فعالان ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی در یک گزارش تفصیلی مجموع اعدام شدگان و محکومان به اعدام در یکساله گذشته را ۲۳۲ تن ذکر کرده‌اند و علاوه بر آن از ۷۶ نفر دیگر یاد شده که از سال‌ها پیشتر در انتظار اعدام به سر می‌برند. آمارهای به دست آمده از منابع خبری ایران عموماً کمتر از واقعیت را نشان می‌دهند. در جمهوری اسلامی برای جان آدمی آن قدر ارزش قائل نمی‌شوند که اگر آن را می‌گیرند دست کم گزارش دقیق آن را به مردم بدهند. در عین حال بر اساس همین آمارهای ناقص، جمهوری اسلامی در صدر جدول‌های اعدام در سطح جهان قرار دارد.

* با پوزش از نویسنده، به منظور پیشگیری از پاره‌ای سوء تفاهات، به جای برخی عبارات و کلمات، نقطه‌چین گذاشته شده است.

مبارزه برای قطع مجازات اعدام یکی از دامنه‌دارترین، و موفق‌ترین، فعالیت‌های حقوق بشری در نیمه دوم قرن بیستم بوده است. در پایان نیمه اول این قرن، تنها تعداد انگشت‌شماری از کشورهای جهان (در اسکاندیناوی) از مجازات اعدام دست کشیده بودند. در سایر کشورها، مجازات اعدام عموماً عادی تلقی می‌شد و کم و بیش به مرحله اجرا در می‌آمد. از این رو، فاتحان جنگ جهانی دوم از این که محکومان دادگاه نورونبرگ را به جوخه اعدام بسپارند ابایی نداشتند. هم‌چنین بی دلیل نیست که اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ صادر شد در این زمینه ساکت است و تنها در اسناد الحاقی آن که سال‌ها بعد تدوین شد از مجازات اعدام (آن هم در حد محدود کردن و نه لغو کامل آن) نام برده شده است. امروز، اما، اکثریت مطلق کشورهای عضو سازمان ملل مجازات اعدام را لغو کرده‌اند و می‌توان تصور کرد که اگر این اسناد امروز نوشته (یا بازنوشته) می‌شد به احتمال زیاد لغو کامل مجازات اعدام نیز در آن‌ها منظور می‌گردید.

در نیمه دوم قرن بیستم کشورهای دموکراتیک غرب پیشگامان لغو مجازات اعدام بوده‌اند و اکنون اکثریت قریب به اتفاق نظام‌های دموکراتیک (با معدود استثناهایی مانند ایالات متحده آمریکا) به این روند پیوسته‌اند. از سوی دیگر تقریباً هر تحول سیاسی از نظام‌های دیکتاتوری به دموکراسی در جهان در چند دهه گذشته (از یونان و پرتغال و اسپانیا گرفته تا نیکاراگوئه و آفریقای جنوبی و کشورهای اروپای شرقی) با لغو مجازات اعدام همراه بوده است. در واقع می‌توان گفت که لغو مجازات اعدام در این کشورها بارزترین نشانه جهت‌گیری دموکراتیک تحول سیاسی آنان و قطع پیوندهای آنان با گذشته دیکتاتوری بوده است. به بیان دیگر، قطع مجازات اعدام یکی از بهترین معیارها برای ارزیابی اصالت و عمق یک حرکت دموکراتیک در نیمه دوم قرن بیستم (و آغاز قرن بیست و یکم) بشمار می‌رود.

همین معیار نشان می‌دهد که چرا انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران نمی‌توانست یک تحول دموکراتیک و ضد دیکتاتوری باشد. سخن

از روحانیت رهبری‌کننده این انقلاب نیست که نه ادعای دموکراسی داشت و نه ارزش‌های دنیای مدرن را به رسمیت می‌شناخت و [.....] سخن در این است که نیروهای مدعی دموکراسی و مدرنیته نیز در اصل مجازات اعدام اشکالی نمی‌دیدند و حتی از غالب اعدام‌های وابستگان رژیم شاه حمایت می‌کردند، در عین این که ممکن بود احياناً با مصادیق اعدام در مواردی مخالف باشند. در آن ایام تقریباً هیچ نیروی سیاسی از چپ‌ترین تا لیبرال‌ترین آن‌ها با مجازات اعدام مخالفت نکرد، و ندای معدودی از فعالان حقوق بشر برای لغو اعدام گوش شنوایی پیدا نمی‌کرد. تجربه نشان داد که تقریباً هیچ یک از نیروهای سیاسی فعال در جریان انقلاب سال ۱۳۵۷، با همه ادعاهای «مترقی» بودن خود به پای ساندنیست‌های نیکاراگوئه (که پس از پیروزی انقلاب در آن کشور در همان سال ۱۳۵۷ بلافاصله اعدام را لغو کردند) نمی‌رسید و این نیروها فرسنگ‌ها از آن عقب مانده‌تر بودند. انقلاب سال ۵۷ یک انقلاب شکوهمند ضد دیکتاتوری نبود، یک انقلاب پسگرای ضد مدرنیته بود (با بازسازی دیکتاتوری).

اکنون بیش از یک چهارم قرن از آن ایام می‌گذرد و تقریباً تمامی نیروهای سیاسی فعال در انقلاب که با تحمل هزینه‌های سنگین و مرگباری به خارج کشور رانده شده‌اند به ارزش‌های حقوق بشری و از جمله لغو مجازات اعدام پی برده‌اند و به آن‌ها متعهد شده‌اند. غالب نیروهای هوادار نظام پیش از انقلاب نیز این ارزش‌ها را پذیرفته و در برنامه‌های خود گنجانده‌اند. در بین نیروهای فعال داخل کشور، اما، هنوز لغو مجازات اعدام جایی باز نکرده است. نه اصلاح‌طلبان مدعی حقوق بشر تا کنون به فراخوان جهانی نفی اعدام کمترین پاسخ مثبتی داده‌اند و نه اپوزیسیون مجاز رژیم (با ادعاهای مشابه یا قویتر) این ارزش پذیرفته شده در اکثر کشورهای جهان را در برنامه کار خود قرار داده‌اند. و اسف بارتر از همه این که شخصیت‌های حقوقی و حتی فعالان حقوق بشری نیز در این زمینه تلاش مناسبی به

خرج نمی‌دهند.

طرح مسئله لغو اعدام در داخل کشور البته کار آسانی نبوده است. در یکی دو ساله اول پس از انقلاب، که مطبوعات از آزادی نسبی برخوردار بودند تلاش پیگیر نویسنده این سطور برای درج مقاله‌ای علیه اعدام در روزنامه‌های داخل کشور بی‌نتیجه ماند. این مقاله که تحت عنوان «آی مسلمان‌ها، یک نفر دارد می‌سپارد جان» نوشته شده بود به ترتیب به روزنامه‌های کیهان (تحت اداره شه‌ریار روحانی و ابراهیم یزدی)، میزان (ارگان نهضت آزادی و مهندس بازرگان) و انقلاب اسلامی (متعلق به رییس جمهور بنی‌صدر و به سردبیری آقای جعفری) ارائه شد ولی هیچ‌یک از آنان حاضر به نشر آن نشدند. بار دوم، تلاش نویسنده که پس از یک فاصله طولانی ۲۰ ساله صورت گرفت موفق‌تر بود و به نشر مقاله کوتاهی در روزنامه نشاط در سال ۱۳۷۸ منجر شد. ولی نشر آن بهانه‌ای برای سرکوب مطبوعات به دست مخالفان اصلاحات داد و به توقیف روزنامه و دستگیری و زندانی شدن سه تن از دست‌اندرکاران آن آقایان باقی، شمس‌الواعظین و صفری انجامید.

در همین فاصله تلاش‌هایی به عمل آمد تا شاید نیروهای سیاسی داخل کشور نیز به پیکار علیه مجازات اعدام پیوندند. از جمله گروه ایرانی حقوق بشر که در سال ۱۳۷۴ فراخوانی برای لغو اعدام در ایران صادر کرده و از همه سازمان‌های سیاسی ایرانی خواسته بود که به این فراخوان پاسخ مثبت دهند متن این فراخوان را برای سه سازمان سیاسی داخل کشور نیز فرستاد. از این سه تنها یکی، حزب ملت ایران به رهبری زنده‌یاد فروهر، به این فراخوان پاسخ مثبت داد. دو تشکیلات دیگر، از جمله نهضت آزادی ایران، هیچ‌گاه به پیام گروه پاسخ ندادند. صرف نظر از مواضع این سازمان‌ها در مورد مجازات اعدام، به روشنی اعلان صریح هر گونه موضع علیه این مجازات در فضای سیاسی ایران در آن هنگام نیاز به حدی از شجاعت داشت که غالب این سازمان‌ها فاقد آن بودند.

این فضا در چند سال گذشته و به خصوص پس از مقاله روزنامه نشاط در سال ۱۳۷۸ که این تابور را در هم شکست در حال تغییر بوده است. نویسندگان متعددی به مناسبت‌های مختلف بحث اعدام را در روزنامه‌ها پیش کشیده‌اند و روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها بارها انتقادهای سازمان‌های حقوق بشری از ادامه مجازات اعدام در ایران را منعکس کرده‌اند. ولی متأسفانه هیچ فعالیت سازمان‌یافته‌ای در پیکار علیه مجازات اعدام در داخل ایران به چشم نمی‌خورد. تنها استثنا در این مورد تلاش‌های پیوسته و محققانه آقای عمادالدین باقی است که تقریباً به تنهایی این مبارزه را در داخل کشور به پیش می‌برد.

آقای باقی پس از تجربه روزنامه نشاط و تحمل زندانی سنگین به خاطر دفاع از درج مقاله علیه اعدام، به فعالیت‌های حقوق بشری روی آورده و تقریباً تمامی وقت و نیروی خود را در این راه گذاشته است. تشکیل جمعیت دفاع از حقوق زندانیان که به ابتکار آقای باقی صورت گرفته است یکی از ارزنده‌ترین فعالیت‌های حقوق بشری در زیر سلطه جمهوری اسلامی است. علاوه بر این، آقای باقی در یک سلسله مقالات و گفتارهای تحقیقی به زمینه‌سازی فرهنگی علیه مجازات اعدام، به خصوص از دید مذهبی و فقهی، پرداخته است و به این بحث در فضای سیاسی و اجتماعی ایران دامن می‌زند. طرح این مسایل از سوی آقای باقی نشان می‌دهد که تابوی حاکم بر این امر در سال ۱۳۷۸ اکنون کاملاً شکسته شده است و دیگر کسی نمی‌تواند به بهانه حساسیت‌های حکومتی از گفتگو در باره مجازات اعدام و موضعگیری در برابر آن در داخل کشور اجتناب کند.

اکنون صرف نظر از نیروهای سیاسی داخل کشور که چندین دهه از احزاب سیاسی مشابه خود در جهان عقب‌بند و هنوز این ارزش جهانی حقوق بشری را نپذیرفته‌اند این سؤال پیش می‌آید که چرا فرهیختگان اجتماعی و پیشگامان فکری جامعه در این مورد تلاش و اقدامی به عمل نمی‌آورند؟ در میان اینان، حقوق‌دانان و کسانی که به اقتضای شغل و حرفه خود آثار

خشونت‌بار و زیان‌آور مجازات اعدام را از نزدیک شاهد بوده و هستند بیش از دیگران مخاطب این سؤال هستند. آیا شگفت‌انگیز نیست که کانون وکلای ایران که از معدود نهادهای صنفی حقوقی در سطح جهان است با مجازات اعدام مخالفت نمی‌کند؟

و شگفت‌انگیزتر از همه این که کانون مدافعان حقوق بشر در ایران که از برجسته‌ترین حقوق‌دانان در تهران تشکیل شده نیز هنوز به این مبارزه جهانی نپیوسته است. در بیانیه اخیر این کانون که همین هفته منتشر شد و گزارش نقض حقوق بشر در سه ماه گذشته در ایران در آن آمده، در مورد مجازات اعدام فقط به مقوله اعدام نوجوانان پرداخته شده است. این نکته البته بسیار مهم است و باید به این رویه شرم‌آور و ضد انسانی در ایران هر چه زودتر خاتمه داد. ولی آیا کانون علیه خود مجازات اعدام موضعی ندارد؟ اگر دارد چرا آن را صریحاً بیان نمی‌کند و اگر این تشکیلات پیشرو حقوق بشری با مجازات اعدام مخالف نیست، از سایر نیروهای سیاسی و اجتماعی چه انتظاری می‌توان داشت؟

لغو مجازات اعدام در ایران یکی از شرایط لازم انسانی شدن ایران و تحول دموکراتیک جامعه و نفی خشونت است. تحقق این امر جز با زمینه‌سازی‌های فرهنگی و سیاسی ممکن نیست. سازمان‌های سیاسی مدعی دموکراسی و حقوق بشر باید با پذیرش این اصل و تبلیغ و آموزش آن به سهم خود به ایجاد این زمینه‌ها کمک کنند. فرهیختگان اجتماعی و پیشگامان فکری جامعه در این مورد نقش آموزندگی مهم تری به عهده دارند. و از میان همه اینان، از حقوق‌دانان و به خصوص فعالان حقوق بشری انتظار به مراتب بیشتری می‌رود. کانون مدافعان حقوق بشر در ایران باید در صف مقدم و رهبری این پیکار قرار گیرد و فعالانه به یک پیکار ملی علیه مجازات اعدام در ایران دامن زند. در فضایی که (به شهادت نوشته‌های آقای باقی) تابوی بحث و موضعگیری در باره مجازات اعدام در آن شکسته شده است کوتاهی در این مورد را چگونه می‌توان توجیه کرد؟

افزایش موج اعدام در ایران

دکتر حسین باقرزاده

نشریه خبری سیاسی الکترونیک ایران امروز، جمعه ۵ خرداد ۱۳۸۵
Iran Emrooz (iranian political online magazine)

گزارش سالانه عفو بین الملل که امروز (سه شنبه) منتشر شد حاکی از آن است که وضع حقوق بشر در ایران در سال ۲۰۰۵ و به خصوص از هنگامی که آقای احمدی نژاد به ریاست جمهوری رسیده و خیم تر شده است. چهار روز پیش نیز همین سازمان در یک اطلاعیه از ایران به عنوان «آخرین اعدام کننده کودکان بزه کار» در جهان یاد کرد. به موجب این اطلاعیه، اولین اعدام یک کودک خلاف کار در سال ۲۰۰۶ در ایران صورت گرفته است و در سال ۲۰۰۵ جمهوری اسلامی ایران تنها کشور در جهان بوده که هم چنان، و بر خلاف تعهدات بین المللی خود، به این نوع مجازات ادامه داده است.

ایران دو میثاق بین المللی حقوق سیاسی و اقتصادی و حقوق کودک را امضا کرده است. به موجب این دو میثاق، اعدام کسانی که در سن زیر ۱۸ سال مرتکب جرم می شوند مطلقاً ممنوع شده است. [.....] در این دوران ۲۷ ساله، اما، از حجم اعدام های جهان به مقیاس وسیعی کاسته شده است و ده ها کشور دیگر مجازات اعدام را بالکل قطع کرده اند. در ایران نه فقط رژیم جمهوری اسلامی به این شیوه از مجازات به طور وسیع دست می زند که متأسفانه جامعه مدنی نیز زیاد به آن حساسیت نشان نمی دهد. اعدام های سیاسی گاه به گاه اعتراضاتی را بر می انگیزاند، ولی اعدام هایی که به اتهام های جنایی صورت می گیرد - حتی در مورد خردسالان نیز - کمتر با محکومیت مردم یا نهادهای مدنی روبرو می شود. ایران هم چنین

از کشورهای معدودی است که به اعدام در ملأ عام دست می‌زند و قبح و شناخت این امر اعتراض چندانی را نه فقط از سوی عامه مردم و بلکه از سوی رهبران فکری و سیاسی جامعه نیز بر نمی‌انگیزاند. چگونه است که دستگیری یک روشنفکر یا فعال سیاسی ده‌ها اعلامیه و بیانیه را در داخل کشور به دنبال خود می‌آورد (که به جا است)، ولی کشتن و حلق‌آویز کردن ده نفر مفلوک در یک روز (که ماه گذشته اتفاق افتاد) و یا اعدام چهار نفر زن و مرد در یک روز (که دیروز اتفاق افتاد) هیچ واکنشی را به دنبال نمی‌آورد؟ آیا هنوز در جامعه روشنفکری و سیاسی داخل کشور در مورد سببیت مجازات اعدام، بی‌اثر بودن آن در مبارزه با جنایت، نقش آن در تحکیم و ترویج فرهنگ خشونت، و اثر مشروعیت‌بخش آن در سرکوب سیاسی شکی وجود دارد؟

در داخل کشور تا آن‌جا که نگارنده می‌داند تنها آقای عمادالدین باقی است که پیگیرانه برای لغو و نفی مجازات اعدام قلم می‌زند و برای قبولاندن آن در جامعه دینی کشور به صورت مؤثر و روشمند تلاش می‌کند. و گر نه، نه در بین هزاران گروه ان. جی. او موجود، سازمانی به این کار اختصاص یافته است و نه حتی گروه‌های معدود حقوق بشری برای مبارزه در راه لغو این نوع مجازات تلاش کافی به خرج می‌دهند. آیا شگفت‌آور نیست که کانون مدافعان حقوق بشر (برجسته‌ترین تشکیلات حقوق بشری داخل کشور) در مورد مقوله‌هایی مانند قطع درخت‌های کهنسال چهارباغ یا ساختن برج جهان‌نمای اصفهان (که مسایلی مهم - ولی اصلاً حقوق بشری نیستند) موضع‌گیری کند و در مورد این مسایل به استناد اعلامیه جهانی حقوق بشر (!) اعلامیه بیرون دهد، ولی در مورد یکی از بزرگترین مقوله‌های حقوق بشری جهانی یعنی مجازات اعدام و کاربرد بی‌رویه آن در ایران حتی تا این حد نیز اهمیت ندهد؟ آیا در بین هزاران تشکیلات حقوق بشری در سطح جهان نمونه مشابهی می‌توان یافت، یا دوستان ما در این تشکیلات سوراخ دعا را بالکل گم کرده‌اند؟

افزایش اعدام‌ها در ایران و کاربرد بی رویه آن به خصوص در مورد خردسالان باید زنگ خطری برای جامعه مدنی ایران بشمار رود. نهادهای بین‌المللی حقوق بشر در این مورد هشدار داده‌اند. این وظیفه پیشگامان فکری و سیاسی جامعه ایران است که به سهم خود در این مقوله حساسیت نشان دهند و با پیوستن به پیکار جهانی علیه اعدام، در ایران نیز به مبارزه با این نوع از مجازات برخیزند. از این میان، از خانم شیرین عبادی انتظار می‌رود که نقشی رهبرانه در این مبارزه به دوش گیرند و بیش از پیش در این جهت فعال شوند. مبارزه علیه اعدام یک مبارزه فرهنگی و حقوق بشری است و شرکت همه فعالان جامعه مدنی ایران و به خصوص روشنفکران و داعیان و مدافعان حقوق بشر را می‌طلبد. خردسالان محکوم به اعدام و ده‌ها و ده‌ها انسان دیگری که در جامعه خشونت‌بار ایران احیاناً دست به خشونت زده‌اند، اکنون در انتظار مرگی خشونت‌بار نشسته‌اند که حکومت برای آنان تدارک دیده است. امید که مدافعان حقوق بشر در داخل کشور [.....] به این مسئله (به معنای دقیق کلمه) حیاتی حقوق بشر اهمیت لازم را بدهند و پیکار علیه مجازات اعدام را در صدر برنامه‌های خود قرار دهند.

عمادالدین باقی و مبارزه برای جلوگیری از مجازات اعدام*

علیرضا کرمانی

۲۷/شهریور/۱۳۸۷

عمادالدین باقی، هم در داخل و هم در خارج از ایران به عنوان یک روزنامه نگار، پژوهشگر و فعال اجتماعی در زمینه حقوق بشر، چهره شناخته شده‌ای است.

عمادالدین باقی، روزنامه نگار، پژوهشگر و فعال حقوق بشر در ایران که آخرین روزهای دوران محکومیت یک ساله خود را می‌گذراند، روز دوشنبه، ۲۵ شهریور ماه ۱۳۷۸، با موافقت مسئولان زندان و برای ادامه معالجه‌های پزشکی، از زندان مرخص شد.

پیش از این، اتحادیه اروپا با صدور بیانیه‌ای، نگرانی خود را از وضعیت جسمی عمادالدین باقی اعلام کرده بود. او پیش از این نیز به خاطر نوشته‌هایش در زمینه‌های «قصاص» و «اعدام»، سه سال را در زندان گذرانده است.

گزارش ویژه این هفته رادیو فردا، اختصاص دارد به مروری بر دیدگاه‌ها و فعالیت‌های حقوق بشری عمادالدین باقی و به ویژه مبارزه او برای پاسداری از «حق زندگی کردن» و مبارزه برای جلوگیری از مجازات اعدام در ایران.

* رادیو فردا ۲۷ شهریور ۱۳۸۷ نوشته: علیرضا کرمانی

[https://www.google.com/amp/s/www.radiofarda.com/amp/f4_Baghi_strug-
gle_Iran_execution/465270.html](https://www.google.com/amp/s/www.radiofarda.com/amp/f4_Baghi_strug-
gle_Iran_execution/465270.html)

چهار سال زندان

عمادالدین باقی، هم در داخل و هم در خارج از ایران به عنوان یک روزنامه نگار، پژوهشگر و فعال اجتماعی در زمینه حقوق بشر، چهره شناخته شده‌ای است.

فعالیت‌های اصلی او در سال‌های گذشته، بر حفظ و رعایت حقوق زندانیان و در کنار آن تلاش برای جلوگیری از مجازات اعدام در ایران و پاسداری از حق زندگی کردن، متمرکز بوده است.

او به دلیل همین فعالیت‌ها طی ۱۰ سال گذشته، چهار سال از عمر خود را و در دو دوره، در زندان سپری کرده است. بار اول به مدت سه سال از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۱ و بار دوم از مهرماه سال ۱۳۸۶ تا کنون.

بار اول، اتهام او مقاله‌ای بود که درباره اعدام و قصاص، در یکی از روزنامه‌های ایران نوشت و به عنوان توهین به مقدسات و نفی ضروریات دین به سه سال زندان محکوم شد.

«وقتی اذن حاکم در اجرای حکم اعدام شرط می‌شود، یعنی حکومت نمی‌تواند در این زمینه بی‌مسئولیت باشد. حکومت تا آنجا که ممکن است باید اعدام را محدود کند و روش‌هایی برای تبدیل این مجازات پیش بگیرد. این مشکل را می‌توان با اجتهاد و نوآوری‌های فقهی که مبتنی بر دلایل قرآنی باشند و با قانون‌گذاری، تا حد زیادی حل کرد».

عمادالدین باقی، رییس انجمن دفاع از حقوق زندانیان

پس از آزادی از زندان اول، تا مهرماه ۱۳۸۶ که دوباره روانه زندان شد، نیز ۵۳ بار برای پاسخگویی درباره فعالیت‌هایش از سوی مقام‌های قضایی جمهوری اسلامی احضار شد و مورد بازجویی قرار گرفت و در دوران زندان یک ساله نیز که آخرین روزهای آن را می‌گذرانند، ۱۱ بار به دلایل گوناگون برای بازجویی فراخوانده شده است.

عمادالدین باقی در همان سال‌های نخست پس از پیروزی انقلاب، در حالی که ۱۹ سال بیشتر نداشت، فعالیت‌های پژوهشی خود را با انتشار کتابی به نام «قاعده‌ین زمان» و در نقد انجمن «حجتیه» یا همان انجمن ضد بهائیت شروع کرد. او فعالیت‌های خود را به عنوان روزنامه‌نگار از سال ۱۳۶۲ و با نوشتن در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات آغاز کرد.

اوج کار او پس از خرداد ۱۳۷۶ و در دوران معروف به «بهار مطبوعات» در ایران بود که با روزنامه‌های «توس»، «جامعه»، «خرداد»، «نشاط» و «عصر آزادگان» به همکاری پرداخت و پس از رخ دادن قتل‌های زنجیره‌ای دگراندیشان، در پاییز سال ۱۳۷۷ به کاوش در این قتل‌ها پرداخت.

بیشتر اتهاماتی که علیه عمادالدین باقی در دادگاه‌های گوناگون مطرح شده، مربوط به نوشته‌هایی است که در باره قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۱۳۷۷ منتشر کرده است. اما او، بار اول در سال ۱۳۷۹ به خاطر نوشتن مقاله‌ای درباره قصاص و اعدام به زندان افتاد.

نوشته‌ای که باقی را به زندان انداخت

فشرده دیدگاه عمادالدین باقی درباره قصاص و اعدام از زبان خودش این‌گونه است: «مجازات اعدام دو دسته است؛ یک دسته اعدام‌هایی که حکومت آنها را وضع کرده است، بنابراین خود حکومت می‌تواند آن را لغو و با مجازات‌های دیگر جایگزین کند. دسته دوم، قصاص است و از آنجا که قصاص یک حق خصوصی است و در قرآن نیز راه تبدیل مجازات آن پیش‌بینی شده است، بنابراین جریمه مالی یا مجازات حبس هیچ منافاتی با شریعت ندارد. قصاص گرچه یک حق خصوصی است ولی باید روش‌هایی را به کار برد که صاحبان حق، فعال‌مایشاء نشوند».

او همچنین معتقد است: «وقتی اذن حاکم در اجرای حکم اعدام شرط می‌شود، یعنی حکومت نمی‌تواند در این زمینه بی‌مسئولیت باشد. حکومت تا آنجا که ممکن است باید اعدام را محدود کند و روش‌هایی

برای تبدیل این مجازات پیش بگیرد. این مشکل را می توان با اجتهاد و نوآوری های فقهی که مبتنی بر دلایل قرآنی باشند و با قانون گذاری، تا حد زیادی حل کرد.»

نوشته عمادالدین باقی، که در روزنامه «نشاط» منتشر شده بود، نه تنها به زندانی شدن او که به بسته شدن روزنامه و به زندان افتادن سردبیر روزنامه منجر شد.

ماشاء الله شمس الواعظین، سردبیر روزنامه های «جامعه»، «توس» و «نشاط» به رادیو فردا می گوید: مقاله آقای باقی در پاسخ به مقاله حسین باقرزاده و تحت عنوان «اعدام و قصاص» نوشته شده بود که در روزنامه نشاط چاپ شد. آقای باقرزاده در مقاله خود، اعدام را محکوم کرده و خواستار حذف احکام اعدام در ایران حتی تحت عنوان قصاص شده بود. آقای باقی، طی مقاله خود مباحث آقای باقرزاده را نقد کرده و بعضی حرف های او را تایید کرده بود.

بیشتر اتهاماتی که علیه عمادالدین باقی در دادگاه های گوناگون مطرح شده، مربوط به نوشته هایی است که در باره قتل های زنجیره ای پاییز ۱۳۷۷ منتشر کرده است. وی افزود: «روزنامه نشاط بلافاصله توسط سعید مرتضوی، قاضی وقت شعبه ۱۴۱۰ توقیف شد. من و آقای عمادالدین باقی نیز به اتهام توهین به مقدسات دینی و زیر پا گذاشتن احکام اسلامی به ویژه موضوع قصاص محاکمه شدیم. من به دو سال و نیم زندان محکوم شدم و آقای باقی در کنار اتهامات دیگر به سه سال و نیم زندان محکوم شد.»

حسین باقرزاده، نویسنده ساکن لندن که عمادالدین باقی مقاله اش را در نقد مقاله او درباره قصاص نوشته بود، به رادیو فردا گفت: «پس از آن که من در روزنامه نشاط مقاله ای درباره اعدام نوشتم و توضیح دادم که اعدام یک خشونت دولتی است و باید لغو شود، سرو صدای زیادی علیه روزنامه

نشاط در مطبوعات ایران به راه افتاد و حتی متهم شد که علیه اصول اسلامی تبلیغ می‌کند». وی افزود: «آقای باقی در پاسخ، مقاله‌ای نوشتند و توضیح دادند که مخالفت با اعدام مخالفت با قصاص نیست و نباید کسی را که با اعدام مخالفت کرده است، به مخالفت با اصول اسلامی متهم کرد. البته در مقاله من هیچ اشاره‌ای به قصاص نشده بود».

احمد قابل، پژوهشگر و نواندیش دینی، که دارای درجه اجتهاد است، درباره عمادالدین باقی و مقاله پژوهشی او درباره قصاص و اعدام به رادیو فردا چنین می‌گوید: «این ذهنیت در جامعه که همه چیز را می‌توان با اعدام حل کرد، باعث نگرانی آقای باقی بود و در این زمینه تلاش علمی می‌کرد. او سعی می‌کرد نوشته‌هایش بر اساس مبانی حقوقی باشد و متن خود را به حقوقدانان مختلف می‌داد تا بررسی کنند». احمد قابل معتقد است که عمادالدین باقی در این خصوص، دغدغه‌های شرعی را به اندازه کافی رعایت کرده است.

وی همچنین افزود: «آقای باقی بر تفکرات خود مصر است و حتی بعد از آزاد شدن از زندان نیز مبانی خود را رها نکرده، بنابراین مشخص است که به این مبانی و درستی آن اطمینان دارد».

احمد منتظری، فرزند آیت الله حسینعلی منتظری، نیز در این زمینه گفت که عمادالدین باقی در زمینه پژوهش‌های خود بر روی موضوع قصاص و اعدام از مشورت‌ها و دیدگاه‌های آیت الله منتظری نیز بهره گرفته است.

وی گفت: «آقای باقی، چند جلسه آمد و درباره روایاتی که در این زمینه وجود داشت و جای شک بود، با آیت الله منتظری مشورت می‌کرد، نظر ایشان را پرسید، یادداشت کرد و با توجه به همین مشورت‌ها مقاله علمی خود را نوشت. من خودم در این جلسات حضور داشتم».

تشکیل انجمن دفاع از حقوق زندانیان

در مدتی که عمادالدین باقی دوران زندان اول را می‌گذراند، در ذهنش

طرحی شکل گرفت برای دفاع از حقوق زندانیان و پس از آزادی تلاش کرد تا این طرح را عملی کند. حاصل این تلاش، گردآمدن گروهی از همفکرانش و تشکیل انجمنی به نام «انجمن دفاع از حقوق زندانیان» بود. «در قانون اساسی جمهوری اسلامی، آزادی عقیده و بیان وجود دارد. پس چگونه افراد را به اتهام اظهار نظر متفاوت زندانی می کنند؟ فکر می کنم وقت آن رسیده است که در این مسائل تجدید نظر شود. من احساس سرافکنندگی می کنم که شهروند کشوری هستم که دستگاه قضایی آن قضاوت های ناعادلانه دارد و بی گناهان را به زندان می افکند».

فریده غیرت، وکیل دادگستری و رییس کنونی انجمن، درباره چگونگی تشکیل، اهداف و فعالیت های این انجمن به رادیو فردا می گوید: «آقای باقی، در کنار سایر فعالیت های خود، همراه با عده ای از دوستان، به فکر تاسیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان بر آمد. این انجمن از چهار سال قبل تاسیس شد، از وزارت کشور پروانه گرفت و کار خود را آغاز کرد».

وی در زمینه فعالیت های این انجمن چنین توضیح داد: «گزارش فعالیت های انجمن، هر سال به صورت یک مجموعه مدون چاپ شده است. همچنین در دو دوره، گزارشی از وضع زندان ها منتشر کرده ایم که امسال نیز تهیه شده و آماده انتشار است. فعالیت های انجمن بیشتر حقوقی بوده است زیرا هدف انجمن با توجه به اساسنامه آن، آشنا کردن زندانی ها و خانواده آنها نسبت به حقوقشان است، اعم از زندانی سیاسی و زندانی عادی. مرحله بعد اعمال این حقوق است».

فریده غیرت گفت نه تنها زندانیان دیگری که از حقوق خود ناآگاه هستند، بلکه خود عمادالدین باقی از برخی حقوق در زندان برخوردار نیست و در وضعیت جسمی مناسبی به سر نمی برد.

وی افزود: «در قوانین ما با صراحت تاکید شده است که متهم قبل از محکوم شدن، حق برخورداری از خدمات وکیل را دارد؛ حق دارد در فضای

آزاد بازجویی شود، نه تحت کنترل شدید مقامات و تحت شکنجه؛ شکنجه ممنوع است و استفاده از چشم بند، پابند و دستبند ممنوع است و بعد از محکومیت، این افراد باید از فضا، غذا و بهداشت کافی برخوردار باشند و بتوانند از امکانات آموزشی و کتاب استفاده کنند.

فریده غیرت در زمینه نقض این حقوق گفت: «یک نمونه از نقض این حقوق، خود آقای باقی است که در طی سال گذشته در بدترین شرایط زندان نگهداری شده است. به دلیل همین شرایط بد، سه یا چهار بار حمله پانیک به او دست داده و راهی بیمارستان شده و اکنون نیز از نظر جسمی در شرایط بسیار بدی است. این شرایط خلاف آن حقوقی است که برای یک شهروند زندانی در نظر گرفته شده است و ما اجرای این حقوق را خواسته ایم، نه بیشتر».

در حالی که عمادالدین باقی پس از گذراندن سه سال اول زندان، دیگر هرگز به نوشتن و انتشار مقاله با مضمون سیاسی دست نزد و فعالیت های خود را بر مسائل حقوق بشری، به ویژه حقوق زندانیان و نیز دفاع از حق زندگی کردن و روشنگری در مورد امکان جایگزین کردن مجازات های دیگر با اعدام، متمرکز کرده بود با وجود این سال گذشته باز هم به زندان افتاد.

برخی از فعالان سیاسی و اجتماعی بر این باورند که دلیل ادامه فشارها بر عمادالدین باقی این است که او تحصیلات حوزوی ندارد و کارهای پژوهشی او در باره قصاص و اعدام، برای جناح هایی در حکومت جمهوری اسلامی ایران حساسیت برانگیز است.

احمد قابل، در رد این دیدگاه ها می گوید: «بعضی ها می گویند که آقای باقی اهل حوزه نیست و مسئله قصاص یک مسئله اجتهادی مربوط به روحانیت است و او نباید پا در کفش روحانیت کند. باید پذیرفت که آقای باقی در این زمینه پژوهش کرده و نسبت به مسئله آگاه است. به یک معنا،

او طلبه است و درس حوزوی هم خوانده است».

احمد منتظری، زندانی شدن کسانی چون عمادالدین باقی را ناعادلانه و مایه سرافکنندگی می داند و می گوید: «در قانون اساسی جمهوری اسلامی، آزادی عقیده و بیان وجود دارد. پس چگونه افراد را به اتهام اظهار نظر متفاوت زندانی می کنند؟ فکر می کنم وقت آن رسیده است که در این مسائل تجدید نظر شود. من احساس سرافکنندگی می کنم که شهروند کشوری هستم که دستگاه قضایی آن قضاوت های ناعادلانه دارد و بی گناهان را به زندان می افکند».

در جریان تهیه این گزارش و در تماس هایی که با خانواده عمادالدین باقی داشتیم، آنان امیدوار بودند در شرایطی که او از نظر جسمانی وضعیت مطلوبی ندارد، دستگاه قضایی با مرخصی او موافقت کند. همزمان با پخش این گزارش، با درخواست مرخصی او موافقت شد و او به خانه آمد. روز ۱۷ مهرماه، مدت محکومیت یک ساله عمادالدین باقی به پایان خواهد رسید؛ اما در آبان ماه، جلسه دادگاه دیگری برای رسیدگی به پرونده ای دیگر، در انتظار اوست.

همه جرم‌های انسانی گزارش فیگارو درباره عمادالدین باقی دلفین مینویی

روز آنلاین سه شنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۹



Emadeddin Baghi : un journaliste iranien en prison

Par Delphine Minoui le 3.mai.2010.17h56 | Réactions (3)

La liste est trop longue pour pouvoir tous les citer. 65. Ils sont, selon Reporters sans Frontières, 65 journalistes iraniens actuellement derrière les barreaux. Sans compter la centaine de reporters qui ont dû prendre la route de l'exil depuis l'élection controversée de Mahmoud Ahmadinejad, le 12 juin dernier.

En cette journée mondiale de la liberté de la presse, c'est le nom d'Emadeddin Baghi, 48 ans, qui me vient spontanément à l'esprit.



S'abonner au flux S'abonner au flux de ce blog

À propos de ce blog

Vu de l'extérieur, le Moyen-Orient fait peur. On y parle de bombe iranienne, de chaos irakien, de croissant chiite, de risques de guerre civile au Liban. Chaque jour, la liste des conflits ne cesse de s'allonger : Occident contre Orient, Modernité contre Tradition, Religieux contre Laïcs, Sunnites contre Chrites...Ce blog répond à l'envie d'aller au-delà des gros titres effrayants de l'actualité. Il propose de se glisser derrière le voile, en laissant son bagage d'idées reçues au placard, pour donner la parole aux hommes et aux femmes qui rythment le quotidien de cette région du monde, à la fois intrigante et passionnante.

Rechercher

Rechercher

لیست آن بسیار بلند است و نمی‌توان همگی را نام برد. به گفته گزارشگران بدون مرز، تعداد ۶۵ روزنامه‌نگار ایرانی در حال حاضر در ایران پشت میله‌های زندان بسر می‌برند. البته تعدادی روزنامه‌نگار از زمان انتخاب شبهه برانگیز محمود احمدی‌نژاد از ایران خارج شده‌اند، و گر نه نام آنان نیز به این لیست اضافه می‌شد و مباحثات بیشتری را برای دولتمردان جمهوری اسلامی به ارمغان می‌آورد.

در روز جهانی آزادی مطبوعات، نام عمادالدین باقی، ۴۸ ساله، ناگهان به ذهنم آمد. این مدافع خستگی‌ناپذیر حقوق بشر متأسفانه از دسامبر ۲۰۰۹ در زندان اوین است و البته این اولین اقامت او در این مکان "خوشنام"

نیست. او نیز به مانند دیگران تاوان صداقت و صراحت خود را می‌دهد. از دید دولتمردان جمهوری اسلامی، عمادالدین باقی [که چند سال پیش مقاله‌ای در فیگارو به او اختصاص یافت] تمامی "جرم‌ها" را یکجا دارد: بنیانگذار مؤسس انجمن دفاع از حقوق زندانیان؛ نویسنده کتاب سانسور شده "حق حیات" که در آن با حکم اعدام به مخالفت می‌پردازد؛ سردبیر سابق روزنامه جمهوری که در سال ۲۰۰۳ توقیف شد؛ حمایت از نامزدهای اصلاح طلب طی انتخابات اخیر. به علاوه، حکومت جمهوری اسلامی نیز او را به دلیل انجام مصاحبه‌ای که دو سال پیش با مرحوم آیت الله حسینعلی منتظری انجام داده و پس از مرگ این مرجع مخالف منتشر گردیده مورد بازخواست قرار داده است.

در نامه‌ای که اخیراً به مناسبت سالروز تولد او در اینترنت منتشر شده، دخترش مریم از غصه‌های دلش نوشته است. او می‌نویسد: "گناه تو این است که صبر و تحمل داری، صلح و دوستی را می‌شناسی و با حق زندگی آشنایی."

در سال ۲۰۰۵ جایزه حقوق بشر از سوی فرانسه به عمادالدین باقی اختصاص یافت. او در سال ۲۰۰۹ نیز جایزه مارتین انالز را از آن خود کرد، ولی در هر نوبت دولتمردان جمهوری اسلامی از سفر او برای دریافت ثمره‌های فعالیت‌هایش ممانعت بعمل آورده‌اند.

منبع: فیگارو، ۳ می ۲۰۱۰

برای مشاهده متن اصلی مقاله فیگارو به زبان فرانسوی از لینک زیر استفاده کنید:

blog.lefigaro.fr/iran/2010/05/emadeddin-baghi-un-journaliste.html

مسعود بهنود و صلح بان

سه شنبه ۴ شهریور ۹۹

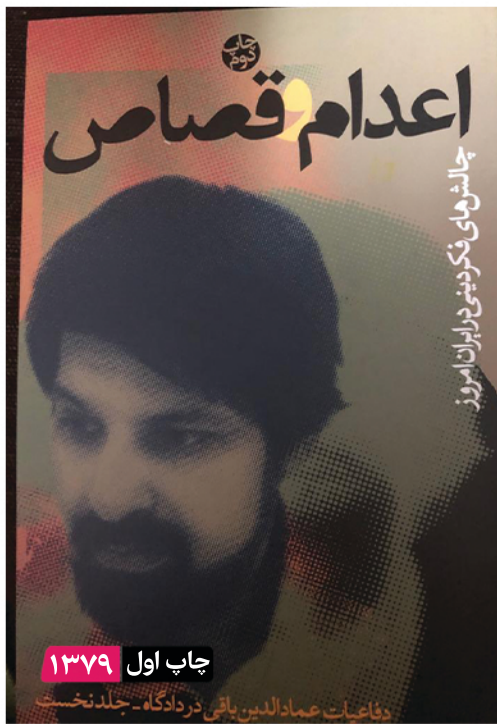
مسعود بهنود در صفحه توییتر: اعدام یک عمل وحشیانه است که دارد در صحنه جهان کم میشود. وقتی در نظام های حقوقی معتبر هم خطا رخ می دهد و بیگناهی ۳۰ سال در زندان میماند، باید پذیرفت مجازات بی بازگشت خطاست. این موضوعی مدنی است، کسی مانند عماد باقی سالها بابت طرحش در زندان بود، سیاسیش نباید کرد. #هشتگ اعدام نکنید

صلح بان در صفحه توییتر: از نظر من ماهیت اعدام اصلا مجازات نیست، انتقام است. در ایران کسی را سراغ ندارم که مانند باقی توانسته باشد اعدام را هم از نظر حقوقی و هم از نظر فقهی به صورت مستدل به چالش بکشاند، آثار ماندگارش می تواند راهنمایی باشد برای لغو کامل اعدام

#حق_حیات



A series of 20 horizontal rows of small dots, spaced evenly down the page, intended for handwriting practice.



جلد سوم حاوی مقالات، گفتگوها و نامه‌هایی در جدال با مرگ است که عمدتاً رویکردهای حقوق بشری، جامعه‌شناختی و فقهی دارند. این برگ‌ها گردآورده شده پاره‌ای از گفتارها و نوشتارهای پراکنده از این قلم در سال‌های گذشته است. مجلدات یکم و دوم از کتاب‌های «حق حیات»، دو تحقیق پیوسته بودند ولی جلد سوم یک تحقیق نیست بلکه محصول آنهاست. در واقع آن دو تحقیق، پایه مواضع، کنش‌ها و نظرات پراکنده نویسنده در این موضوع هستند. این جلد بدون آنها می‌توانست مجموعه گفتارهای پراکنده‌ای باشد که معلوم نبود گوینده‌اش برای این نظرات، مبنا و اجتهادی دارد یا ذوقی و تقلیدی اظهار نظر کرده است. از اینرو می‌توان گفت این ۳ کتاب با هم یک معنا می‌دهند.



